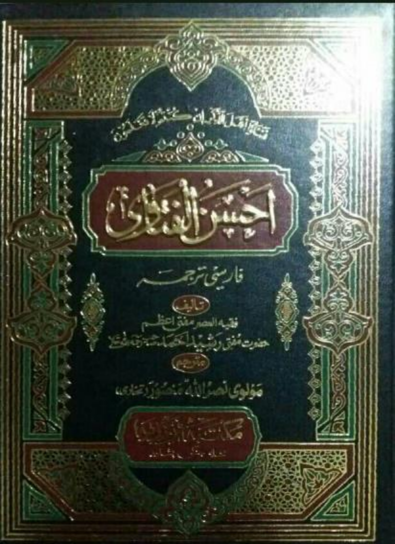

احسن الفتاوی
فارسی ترجمه
تالیف
فقیه العصر مفتی اعظم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَسْئَلُوٓا أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

إِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَال «الحديث»

# احسن الفتاوی

## جلد سوم

**«بحذف مکررات وتخریجات فرائض ومسائل غیر مهمه»**

**تالیف** : فقیه العصر مفتی اعظم حضرت مفتی رشید احمد صاحب

**مترجم** : مولوی نصرالله "منصور" (تخاری).

## ناشرین

**مولوی محمد ظفر «حقانی»** **مولوی امیر الله «شیرانی»**

**آدرس :** مکتبه فریدیه محله جنگی، قصه خوانی، پشاور

## مشخصات کتاب

نـام کـتاب : احـســن الـفـتاوی «فارسی» (جلد سوم)
تألیف : فـقیه العـصر مفتی اعظم حضرت مفتی رشیداحمدصاحب/
مترجم : مولوی نصرالله "منصور" (تخاری)
سال طبع :
کمپوز : مجمع علمی وفرهنگی امام قتیبه/
کمپوزر : عبدالرحمن "عابد"
E-mail:Majmailmi@yahoo.com
ناشرین : مولوی محمد ظفر (حقانی) مولوی امیر الله (شیرانی)
آدرس : مکتبه فریدیه محله جنگی قصه خوانی پشاور
مسؤل مکتبه : مولوی محمد ظفر (حقانی) صاحب

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ

# باب صفة الصّلوٰة ومايتعلّق بهَا

## به نیت کردن بعدازتکبیرتحریم نمازنمیشود

**سوال** : زید تکبیرتحریم گفته دست را برناف بندید سپس بعدازبندیدن دست بزبان نیت نموده تعوذ وتسمیه وفاتحه وقرأت کردن نمازرا تمام کرد پس آیانماز می شودیاخیر؟ وسجدۀ سهو نیزلازم می آیدیانه؟ وتکبیراولی باطل میشود یاکافی است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : پیش ازختم شدن تکبیرتحریم نیت ضروری است. لذا نماز زید نشده است. واگرقبل ازختم شدن تکبیرتحریم بدل نیت نمازرا نمود پس اگرچه ازجهت نیت قلبی ابتداء نماز درست می شود مگربعداً به گفتن الفاظ نیت نمازفاسدمیشود.

قال فی الدر المختار ولا عبرة بنية متأخرة عنها علی المذهب. وقال فی رد المحتار لان الجزء الخالی عن النية لا يقع عبادة فلا ينبنی الباقی عليه وفی الصوم جوزت للضرورة بجلسی حتی لو نوی عند قوله الله قبل أكبر لا يجوز لان الشروع يصح بقوله الله فكأنه نوی بعد التكبير. حلية عن البدائع. (رد المحتار ج۱،ص۲۸۷) قلت هذا الفرع مبنی علی غير الظاهر من المذهب لما قرر الشارح والمحشی فی بيان تأليف الصلوة ان المذهب انه لا يصير شارعاً بالله فقط ونص الشرح ولا يصير شارعاً بالمبتدأ فقط كالله وباكبر فقط هو المختار فلو قال الله مع الامام واكبر قبله او ادرك الامام راكعاً فقال الله قائماً واكبر راكعاً لم يصح فی الاصح. (ردالمحتار ج۱،ص۳۲۸). فقط والله تعالی اعلم ۳ ذی القعده سنہ ۸۶ ھ

## نیت را بزبان لازم قراردادن بدعت است

**سوال** : در دیارما این رواج عام است که پیش ازشروع شدن نمازجنازه ونماز عیدین شخصی نیت اینهارا بزبان فارسی گفته میرود ومردم ازآن تلقین یاتعلیم گرفته آهسته آهسته همان الفاظ را می گویند، وبه همان نیت نمازخودرا آغازمی کنند، ازجهت این تقریباً اکثر عوام نیات این نمازهاراخود یاد نمیکنندکه بروقت یا هنگام آغازنمازآنرا بگویند، اگر امامی اینگونه نیت را به آوازبلند نگوید وازین تلقین منع کند پس اورا مطعون وجاهل گفته

می شود. حتی گفته میشودکه نمازجنازه را او ادانکرد. درچنین صورت رابطه به این عمل رواج یافته چه گفته میشود؟ وشرعاًحکم این چیست؟ این مسئله در دیارما بسیار رواج یابیده است. برهمین صحت نمازجنازه را موقوف پنداشته میشود. اگراین مسئله در احسن الفتاوی بیاید پس مناسب است.

**الجواب باسم ملهم الصواب :** نیت قلب بالاتفاق کافی است. واگرمیخواست بزبان نیزنیت کند پس اینقدر الفاظ مختصرکافی است: "نمازجنازه یا نمازعید را ازپشت امام یا باامام میگذارم نیت دراز وطویل که مشهوراست بدان ضرورت نیست ونه ثبوتی دارد لهذا نزدشما طریقۀ مروجه را ضروری پنداشتن وصحت نمازرا برآن موقوف قراردادن بلاشبه بدعت است. والله تعالی اعلم. ۲۳ جمادی الآخره سنه ۹۸ھ

## حیثیت شرعي نیت بزبان درنماز

**سوال** : درمسئله "التلفظ بالنّية فی الصلوة" فقهاءما اقوال متعدد ذکرفرموده اند: بانه مستحب وقیل سنة وقیل بدعة ثم جعل بعضهم بعدة حسنة وبعضهم بدعة سيئة. تقریباًمیلان عام شارحین ومحققین ازفقهاءکرام ما‌رح فلاعبرة به معلوم میشود. مانند محقق ابن الهمام، مولاناعبدالحی لکهنوی وملاعلی قاری نیزتصریح عدم ثبوت را فرموده است. بلکه هیچ یکی ازفقهاءکرام رحمهم الله تعالی تاعهد رسالت وزمان مشهودله بالخیر قائل ثبوت این نیستند. مجدد الف ثانی درمکتوبات نوشته است:

و كذلك استحسن العلماء بل بعضهم فی نية الصلوة النطق باللسان مع ارادة قلبية والحال انه لم يثبت عن النبی ﷺ ولا عن اصحابه الكرام ولا عن التابعين العظام فی النية النطق باللسان لا فی رواية صحيحة ولا فی رواية ضعيفة بل كانوا يكبرون للتحريمة عقب القيام فيكون النطق بدعةً وقالوا ان ذلك بدعة حسنة ويقول هذا الفقير ان هذه البدعة رافعة للفرض فضلاً عن السنة فان اكثر الناس يكتفون علی هذا التقدير بالنطق باللسان يعنی من غير استحضار النية بالجنان ومن غير مبالاة بالغفلة القلبية عن هذه الشأن فيلزم ان يكون فرض من فرائض الصلوة وهو النية القلبية متروكاً بالكلية ويفضی الی فساد الصلوة. (مكتوبات الامام الربانی ج۱، ص۱۶۰، المكتوب السادس والثمانون والمائة)

چون ازسنت ثبوت این بدست نمی آید بلکه وضاحت عدم ثبوت بدست میآید.

ودراحادیث مبارکه تصریح اینست که (ما احدث قوم بدعة الارفع مثلها من السنة) (الجامع الصغیر للسیوطی: ص ۱ ۴ ۷، ج ۲)

پس ازبدعت گفتن این چه چیزمانع است؟ نیز درین باوجود اقوال استحباب، کراهت وبدعت وغیره چون نفی سنت بودن ازتصریح فقهاء ثابت است، واین عمل (دالربین الجالز والبدعة) است پس آیاقول بدعت ترجیح ندارد؟ "کماصرح به الفقهاء رحمهم الله تعالی، نیزاگراستحباب ازجهت اجتماع عزیمت است چنانکه صاحب هدایه فرموده است پس به موجب قول مجدد الف ثانی با این اجتماع عزیمت چه میباشد؟ انتفاءجزء اعظم لازم میآید، یعنی عموماً ارادهٔ قلبی یابجانب آن فکروهوش باقی نمی ماند، واگردلیل استحباب استحسان علماء است پس این جهت بلاد لیل بودنش قابل قبول نباید باشد، نیزبصورت جواز اگراین راکسی ضروری بداند پس چه حکم است؟بینوابالدلیل والبرهان آجرکم الرحمن.

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بدعت شرعیه بخاطراین نیست که این را مقصود پنداشته نمیشود بلکه ذریعه مقصود پنداشته میشود. وهواحضارالقلب، وهرآن امری راکه محض به درجهٔ ذریعه گذاشته شود بران تعریف بدعت صادق نمی آید. **کالمدارس العربیة ومافیهامن الامورالمحدثة.** البته این رامقصود وضروری پنداشتن بلاشبه بدعت است پس باقی ماند این بحث که این معین احضار قلب یاکه مغفل قلب؟ درین قول اول معلوم میشود.

*ذکر آرد فکررا در اهتزاز ذکررا خورشید این افسرده ساز*

علاوه ازین برای صحت نماز اینقدراستحضارکافی است که برسوال کسی برناگهان دریافت کسی فوراً گفته بتواندکه کدام نمازرا ادامیکنم؟ فقط والله تعالی اعلم

۲۳ / جمادی الآخره سنه ۹۸ه

## حکم غلطی درنیت

**سوال** : اگرهنگام نیت نماز بجای ظهرلفظ عصر یاعشاء وغیره اززبان برآمد یا بجای چهار رکعت دورکعت گفت، ونیت قصررا میکرد لیکن الفاظ تمام نماز (چهاررکعت) از زبان برآمد یابجای چهاررکعت نیت قصررا نمود، اکنون این دارای دوصورت میباشد یکی اینکه دردل وقت صحیح، تعداد رکعات وقصر بانیت تمام نمازبود صرف بزبان الفاظ بخلاف

آنها بر آمد، وصورت دوم اینست که اززبان نیزهمین الفاظ بر آمد وٌدر دل نیزهمین خیال بود پس درچنین صورت آیا بعد ازشروع کردن نمازتصحیح نیت راکرده میتواند یانیت راشکسته دوباره درست نیت کرده شود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** نیت تنها به اراده ادامیشود، ضرورت گفتن الفاظ بزبان نیست، بلکه بزبان خلاف نیت قلبی نیزشود بازهم نمازمیشود، ادنی درجهٔ نیت قلب اینست که برسوال کسی فوراً گفته بتواند که چه میخوانم، درنیت قلبی نیزنفل، سنت وتراویح هیچگونه تعین ضرورت ندارد، نیت مطلق نمازکافی است البته درفرض وواجب تنها اینقدرتعین ضروریست که فرض ظهر است یاعصر، ودرواجب اینکه وتر است یا نذر، درین نیز نیت روز وتعداد رکعات ضروری نیست بلکه درین غلطی نیت قلبی نیزمضرنیست.

قال فی الدّر و المعتبر فیها عمل القلب اللازم للارادة فلا عبرة للذکر باللسان ان خالف القلب لانّه کلام لا نیة الّا عجز عن احضارة لهموم اصابته فیکفیة اللّسان مجتبی و هو ای عمل القلب ان یعلم عند الارادة بداهةً بلا تأمل ای صلوة یصلّی فلو لم یعلم الّا بتأمّل لم یجز و فی الشامیة (قوله ان خالف القلب) فلو قصد الظهر و تلفظ بالعصر سهواً اجزأه کما فی الزاهدی قهستانی آه (قوله ان یعلم عند الارادة الخ) قال الزیلعی و ادناه ان یصیر بحیث لو سئل عنها امکنه ان یجیب من غیر فکر آه (رد المحتار ج۱،ص۲۸۶) و فی التنویر و کفی مطلق نیة الصلوة لنفل و سنّة و تراویح و لا بد من التعیین عند النیة لفرض و لو قضاء و واجب دون عدد رکعاتها. و فی الشرح لحصولها ضمناً فلا یضر الخطأ فی عددها. (رد المحتار ج۱،ص۲۹۰) فقط والله تعالی اعلم. ۱۳ ربیع الآخر سنه ۸۹ هـ

## حکم نیت نمازدیگری درداخل نماز

**سوال :** اگرکسی بوقت ظهربه فراموشی بجای نیت سنت مؤکده نیت فرض را بندید، در میان بیادآمد بازدر دل نیت سنت را نمود پس این سنت ادا میشود یا فرض یا نماز را از سرنو اداکرده شود شرعاً چه حکم است؟ همچنان اگرکسی فرض ظهررا میخواند وبه فراموشی بجای فرض سنت گفت ودراثناء بیادآمد پس ارادهٔ خودرا بدل نمودکه من میخواهم فرض اداکنم پس این فرض ادا میشودیانه؟ یا ازسرنو فرض را خوانده شود؟ درحالیکه سنت ظهررا ازپیش اداکرده باشد.

همچنان کسی وتر میگزارد هنگام نیت کردن بجای وتر سنت گفت وهنگام دعای قنوت بیادآمد پس وی دردل ارادهٔ وتر را نمود پس این وترمیشود یادوباره اداکند. خواه وتر را تنها میگزارد یا باجماعت بعدازتراویح شرعاً چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درین صورت فرض صحیح میشود سنت رابعداً بگزارد مگردرنیت اعتبارمردل راست، زبان اعتبارندارد. لذا اگردر دل قصد گزاردن سنت مؤکده بود مگربزبان لفظ فرض را گفت پس سنت میشود فرض نمیشود، حکم باقی صورتهای سوال نیزهمین است . فقط والله تعالی اعلم ۔ ۷ / ذی قعده سنه ۹۹ھ

## سوال متعلق بالا

**سوال** : فتاوی تحریرکردهٔ جناب صادرشد. سپاسگزارم. درفتاوی هذا این امرمبهم مانده است که شما جناب فرمودیدکه درنیت اعتبار مردل راست. زبان اعتبار ندارد. لذا اگر در دل قصد گزاردن سنت بود مگر بزبان لفظ فرض گفت پس سنت میشود فرض نمیشود. حکم باقی صورتهای سوال نیزهمین است لیکن درفتاوی دارالعلوم:ص۲۰۸ ج٤ مفتی عزیزالرحمن رحمه الله نوشته است که بجای نیت سنت ها نیت فرض را بندید ودرصورت متذکرشدن به قلب نیت سنت را نمود پس نمازصحیح شد یانه؟ جواب. نیت را شکسته باز نیت سنت هارا ببندد ودوباره به نیت سنت تکبیر بگوید.

رجل افتتح المکتوبة فظن انها تطوع فصلی علی نیة التطوع حتی فرغ فالصلوة هی المکتوبة ولو کان الامر بالعکس فالجواب بالعکس الخ والنیة بدون التکبیر لیس بمخرج. (عالمگیری کشوری الفصل السابع فی النیة ج۱، ص۶۴ ج۱، ص۶۵)

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگرقبل ازنماز درزبان وقلب اختلاف یابیده شود پس اعتبار مرنیت قلب راست، غلطی زبان معتبرنیست، واگربعدازشروع کردن نماز نیت را بدل نمود این معتبرنیست، مطلب تحریرعزیزالفتاوی همین است. فقط والله تعالی اعلم.

۲۵/ ذی قعده سنه ۹۹ھ

## درنیت سنت ها سنت رسول الله گفتن

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین درمسئلهٔ ذیل:

شخصی اگراینچنن نیت نماز نمود درست است یانه؟ اگرنیست پس به عربی چگونه نیت بایدکرده شود؟ زید میگویدکه اگراینچنین نیت کند پس شرک لازم میآید، وزید عالم نیزاست.

نیت دورکعت سنت صبح صادق اینچنین است: نَوَیْتُ اَنْ اُصَلِّیَ لِلّٰهِ تَعَالٰی رَکْعَتَیْنِ صَلٰوۃَ الْفَجْرِ سُنَّۃَ رَسُوْلِ اللّٰہِ تَعَالٰی مُتَوَجِّھًا اِلٰی جِھَۃِ الْکَعْبَۃِ الشَّرِیْفَۃِ اللّٰہُ اَکْبَرُ.

**الجواب باسم ملهم الصواب :** برای نیت ضرورت به اینقدر الفاظ طویل نیست، نیت دل کافی است، بزبان باید نیت کرده شود پس برای نمازفرض صرف اینقدر الفاظ کافی است که فرض ظهریاعصررا میخوانم، نه تعین رکعات ضروریست ونه روز ونه گفتن فرض وقتی ضرورت است ودر واجب تنها نیت وتر یا نذرکافی است، درنیت سنت ونفل ضرورت گفتن سنت یا نفل نیز ضروری نیست، نیت مطلق نمازکافی است، معهذا اگرکسی درنیت الفاظ سنت رسول الله راگفت پس درین باکی نیست، این راشرک گفتن جهالت است زیراکه با این مقصود ازاین عبادت رسول الله ﷺ نیست بلکه مقصد اینست که این نماز به سنت ثابت است. فقط والله تعالی اعلم . ۱۶ محرم سنه ۹۳ هـ

## کیفیت انگشتان بوقت تکبیرتحریمه

**سوال :** هنگام تکبیرتحریمه در رفع الیدین انگشتان بکدام حالت باید باشند؟کشاده گرفته شود یا پیوسته؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** هنگام تکبیرتحریمه انگشتان را نه کوشش کشاده گرفتن شود ونه کوشش پیوستن، بلکه برحالت اصلی خودگذاشته شود، انگشتان را به نرمی گوش برساند وکف های دست را بسوی قبله کند.

قال فی التنویر وسنتها رفع الیدین للتحریمة ونشر الاصابع وفی الشرح ای ترکها بحاله اوفی الشامیة (قوله ای ترکها بحالها) قال فی الحلیة ظن بعضهم انه اراد بالنشر تفریج الاصابع و هو غلط بل اراد به النشر عن الطی یعنی یرفعهما منصوبتین لا مضمومتین حتی تکون الاصابع مع الکف مستقبلة للقبلة ثم لا یخفی انه لا تتوقف السنة علی ضم الاصابع اولا بل لو کانت منشورة غیر منفرجة کل التفریج ولا مضمومة کل الضم ثم رفعهما کذلک مستقبلاً بهما القبلة فقد اتی بالسنة آه. (ردالمحتار ج ۱، ص ۴۴۳) و

فی التنویر ورفع یدیه ماسّاً بابهامیه شحمتی اذنیه وقال الشارح هو المراد بالمحاذاة لانها لا تتیقن الا بذلک ویستقبل بکفیه القبلة وقیل خدیه. (ردالمحتار ج۱ ص۴۵۰) فقط والله تعالی اعلم.

۱۲ جمادی الاولی سنه ۸۶ هـ

## تکبیر تحریم را بعداز برداشتن دست بگوید

**سوال** : باتکبیر تحریم دست را برداشته شود یا نخست دست را برداشته تکبیر بگوید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین سه اقوال اند :

۱ـ پیش ازبرداشتن دست تکبیربگوید.

۲ـ با برداشتن دست تکبیربگوید، با ابتداء رفع یدین ابتداء تکبیرراکند وبه ختم آن تکبیررا ختم کند.

۳ـ بعداز برداشتن دست تکبیربگوید سپس دست را ببندد همین قول راجح است.

قال فی العلائیة ورفع یدیه قبل التکبیر وقیل معه وفی الشامیة الاول نسبه فی المجمع الی ابی حنیفة و محمد رحمهما الله تعالی و فی غایة البیان الی عامة علمائنا و فی المبسوط الی اکثر مشائخنا و صححه فی الهدایة و الثانی اختاره فی الخانیة و الخلاصة و التحفة و البدائع و المحیط بأن یبدأ بالرفع عند بدائته التکبیر و یختم به عند ختمه وعزاه البقالی الی اصحابنا جمیعاً ورجحه فی الحلیة وثمة قول ثالث وهو انه بعد التکبیر والکل مروی عنه علیه الصلوة و السلام و ما فی الهدایة اولی کما فی البحر و النهر ولذا اعتمده الشارح فافهم. (ردالمحتار ج۱ ص۴۵۰). فقط والله تعالی اعلم. ۴ صفر سنه ۸۹ هـ

## نمازگزاردن باکلاه

**سوال** : زید میگوید که نمازگزاردن باکلاه مکروه تحریمی است زیراکه کلاه از ثیاب بذله است آیا این قول زید درست است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قول زید درست نیست، زیراکه اولاً از ثیاب بذله بودن کلاه مسلم نیست. ثیاب بذله آن لباس راگفته میشودکه بدان آمد ورفت را انسان درمجلس عارپندارد. اگرکسی کلاه را پوشیده به مجلس آمده ورفت میکرد پس برای او کلاه از ثیاب بذله نیست. ثانیاً درثیاب بذله نماز مکروه تحریمی نیست بلکه مکروه تنزیهی است.

كما في الشامية (قوله وصلوته في ثياب بذلة) قال في البحر وفسرها في شرح الوقاية بما يلبسه في بيته ولا يذهب الى الاكابر والظاهر ان الكراهة تنزيهية آه (رد المحتار ج۱) . فقط والله تعالى اعلم.

۹ ربيع الآخر ۷۳ھ

## سوال مثل بالا

**سوال**: باكلاه نمازگزاردن جائزاست يانه؟ بينواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: قال في شرح التنوير في مكروهات الصلوة وصلوته حاسراً اى كاشفاً رأسه للتكاسل ولا بأس به للتذلل واما للاهانة بها فكفر ولو سقطت قلنسوته فاعادتها افضل و قال في الشامية وفي الدر عن العتابية والظاهر ان افضلية اعادتها حيث لم يقصد بتركها التذلل على ما مر. (شامية ج۱)

ازين عبارت معلوم شدكه بلا تكاسل برهنه سرنمازگزاردن كراهت نيست پس باكلاه نماز گزاردن بطريق اولى مكروه نمبباشد، نيزبر"ولوسقطت قلنسوته الخ حكم كراهت را صادر نكردن شارح برنمازگزاردن باكلاه برعدم كراهت دليل بيين است"لان السكوت فى معرض البيان بيان ازآن عبارات كه كراهت معلوم ميشودآنها برآن شخصى محمول اندكه باكلاه درمجلس آمد ورفت كرده نميتواند وآنرا ثياب بذله ميداند.

ازروايات مختلف باكلاه نمازگزاردن صحابه كرام ﷺ واسلاف امت ثابت است، چنانچه درصحيح بخارى آمده است: وضع ابواسحق قلنسوته فى الصلوة ورفعها (بخارى ج۱، ص۱۵۹) كان القوم يسجدون على العمامة والقلنسوة. (بخارى ج۱، ص۵۶) فقط والله تعالى اعلم.

۱۰/ ربيع الآخر ۷۳ھ

## درسجده اكثرحصه پيشاني وبيني را برزمين نهادن واجب است

**سوال**: شخصى هنگام نمازگزاردن اكثرحصۀ پيشانى وبينى را هنگام سجده درزمين نمى گزارد، باين غرض كه برپيشانى او داغ نيايد، پس نماز او درست است يانه؟ بينواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق والصواب**: اكثرحصۀ پيشانى وبينى را برزمين گذاشتن واجب است، لهذا اعادۀ آن نماز واجب ميباشد.

قال في الشامية في فصل في بيان تأليف الصلوة الى انتهائها تحت (قوله و وضع اكثرها واجب الخ)

اختلف هل الفرض وضع اکثر الجبهة او بعضها و ان قل قولان و ارجحهما الثانی نعم وضع اکثر الجبهة واجب للمواظبة و ایضاً تحت (قوله کما حرره فی شرح الملتقی) فلا شبه وجوب وضعهما معاً (ای الجبهة والانف) و کراهة ترک وضع کل تحریماً الخ. (رد المحتار ج۱) فقط والله تعالی اعلم.

۱۱ جمادی الاولی سنہ ۷۳ھ

## قومه وجلسه وتعدیل در آنهاواجب است

**سوال** : قومه وجلسه وتعدیل ارکان سنت است یاواجب؟ ودرصورت ترک کردن سهواً سجدهٔ سهو لازم میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قول راجح وجوب است، لهذا درصورت سهواً ترک کردن سجدهٔ سهو لازم میشود.

قال فی الشامیة و مقتضی الدلیل وجوب الطمانینة فی الاربعة ای فی الرکوع و السجود فی القومة و الجلسة ووجوب نفس الرفع من الرکوع والجلوس بین السجدتین للمواظبة علی ذلک کله وللامر فی حدیث المسیئ صلوته ولما ذکره قاضی خان من لزوم السجود والسهو بترک الرفع من الرکوع ساهیاً الخ. (رد المحتار ج۱، ص۳۳۳) . فقط والله تعالی اعلم . ۱۸ محرم سنہ ۷۵ھ

## بنابرتوهّم فساد دراعاده مغرب ووترچهاررکعت بگزارد

**سوال** : بنابرتوهّم فساد احتیاطاً رابطه به قضاء الصلوة درمختار درباب النوافل چند سطور پیش از صلوة علی الدابه این عبارت است:

وما نقل ان الامام قضی صلوة عمره فان صح فنقول کان یصلی الوتر والمغرب اربعاً بثلاث قعدات الخ.

درین این شبه است که اگرنماز اول مغرب درست است پس در اعاده بررکعت سوم ازچهارنوافل ازجهت قعده سجدهٔ سهو باید لازم شود، واگرنماز اول درست نشده باشد بلکه اعاده درست است پس بعدازیک رکعت سوم جهت تأخیرسلام باید سجدهٔ سهو شود. دوم اینکه رکعت رابعه نفل میشود، ونفل بعد ازشروع کردن شفع واجب میشود، پس تدارک این چگونه میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : سجدهٔ سهو درعمد نمیشود، لذا درصورت های مذکوره بروجوب آن هیچ وجه نیست، ودر نوافل بعدازشروع اتمام شفع آنگه واجب میشودکه نوافل

را قصداً شروع کند[1] وصورت مذکوره درین داخل نیست.

قال فی شرح التنویر ولو سها عن القعود الاخیر عاد مالم یقیدها بسجدة وان قیدها تحول فرضه نفلا برفعه وضم سادسة ولو فی العصر والفجر ان شاء لاختصاص الکراهة والاتمام بالقصد وفی الشامیة. (قوله لاختصاص الکراهة الخ) جواب عما قد یقال ان النفل بعد العصر والفجر مکروه وفی غیرهما وان لم یکره لکن یجب اتمامه بعد الشروع فیه فکیف قلت ولو بعد العصر والفجر وقلت انه مخیر ان شاء ضم والا فلا والجواب انه لم یشرع فی هذا النفل قصداً وماذکرته من الکراهة ووجوب الاتمام خاص بالنفل قصداً وایضاً فی الشرح ولا عهدة لو قطع وفی الحاشیة ای لا یلزمه القضاء لو لم یضم وسلم لانه لم یشرع به مقصوداً کما مرّ. (ردالمحتار، باب سجود السهو)

درین نیزلزم نفل شرع فیه قصداً مقید بالقصداست، مطلقاً باهرشروع حکم لزوم رانداد.

فقط والله تعالی اعلم وعلمه اتم. ۲۲ رجب سنه ۷۵ھ

## در مغرب یا وتر سجده سهو نکرد پس به وقت اعاده چند رکعت بگزارد؟

**سوال** : درمغرب یا وترسجدهٔ سهو واجب شد پس سجده نکرد پس بوقت اعاده سه رکعت بگزارد یا چهار؟ بینوا بالبرهان اجرکم الرحمن

**الجواب باسم ملهم الصاب** : اگرداخل وقت اعاده کردپس سه رکعت بگزارد، زیراکه اعاده واجب است واگر بعدازوقت اعاده کرد پس این اعاده نزد صاحب بحرمستحب است، واجب نیست ومقتضی آن اینست که چهار رکعت را باسه قعده بگزارد، چنانکه وقت توهّم فساد حکم اعاده است، مگرشامیه درباب قضاء الفوائت: ج۱ص۶۷۸ قبل ازخروج وقت یا بعدازخروج وجوب اعاده را ثابت کرده است، همین بحث درواجبات الصلوة ودر باب سجود السهو نیزاست، پس بنابرقول مختاربهرصورت در اعاده سه رکعت بگزارد، غرض اینکه مدار این بروجب اعاده، وعدم وجوبها است، برخی این را مدارآن قرارداده اندکه درنماز واجب الاعاده نماز اولی فرض است یاثانیه؟ این درست نیست زیراکه اگرصلوة اولی را فرض تسلیم کرده شود بازهم صلاۃ معاده برای جبرنقصان لازماً واجب است ومنافی وجوب

---

۱- فیه انه ان داوم علی النفل المشروع بغیر قصد یجب اتمامه ایضا اما عدم الوجوب ففی صورة القطع فی الحال کذا فی الشامیة ج۱ص۶۵۱ والجواب ان الدوام یوجب الاتمام لانه یدل علی الالتزام وههنا لیس کذلک لکنه لا یرید الالتزام الجدید بل اراد جبر النقصان والخروج عن العهدة ۱۲ منه

تکلیف نیست (کمافی الوتر) لهذا حاجت چهاررکعت نیست، مطلب قائلین فرضیت صلاة اولی این نیست که صلاة ثانیه محض نفل است، درشرح تنویرآمده است، معلوم شدکه صلاة ثانیه مانندسجدة سهوجابر و واجب است، بلکه شامی درباب قضاء الفوائت صفحه ۶۷۹ج۱ تصریح کرده است که آن فریق که ازصلاة اولی قائل سقوط فرض اند ایشان صلاة ثانیه را نیزفرض میگویند، زیادترتفصیل درشامیه ملاحظه گردد. فقط والله تعالی اعلم

۲۲ /رجب سنه ۷۵هـ

## فرق میان مرد وزن درهیئت رکوع

**سوال**: ماقولکم رحمکم الله هل تفارق المرأة الرجل فی هیئة رکوع الصلوة امر لا؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: بینهما[1] فرق ذکره الفقهاء رحمهم الله تعالی کما قال فی الشامية تحت (قوله ویسن ان یلصق کعبیه) هذا کله فی حق الرجل اما المرأة فتنحنی فی الرکوع یسیرا ولا تفرج و لکن تضم و تضع یدیها علی رکبتیها وضعاً و تحنی رکبتیها ولا تجافی عضدیها لان ذلك استر لها وفی شرح الوجیز الخنثی کالمرأة - آه . (ردالمحتار ج۱،ص۳۶۱) فقط والله تعالی اعلم

۱۴ ربیع الاول ۷۶هـ

## بیدارکردن شخص خواب رفته براي نماز

**سوال**: شخص خواب رفته را برای نمازبیدارکردن واجب است یانه؟ نیزچون وقت نماز شروع شود پس درین وقت خوابیدن جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: وقت نماز تنگ میشد پش شخص خواب رفته را بیدارکردن واجب است، البته اگراین شخص مریض باشد ودرصورت بیدارکردن خطرة تکلیف باشد پس بیدارکردن واجب نیست، بعدازشروع شدن وقت نماز خواب کردن باین شرط جائزاست که اندیشة فوت شدن نمازنباشد، بربیدارشدن خود یقین داشته باشد یاکسی بیدارکننده موجودباشد، پیش ازوقت نمازخواب کردن بهرکیف جائزاست.

---

۱ - زن دررکوع مانند مردان پشت خودرا برابرنکند، اندکی انحناء کند، زیاد پائین نشود وانگشتان دست را پیوست نموده برزانوهای خود بگذارد، مانندمردان انگشتان خودراکشاده گرفته زانوهای خودرا نگیرد وزانوهای خودرا اندکی خم گیرد وبازوهای خودرا باپهلوی خود پیوست گیرد.

قال فی الرد لا یجب انتباہ النائم فی اول الوقت ویجب اذا ضاق الوقت نقله المحشی فی شرح الاشباه عن البدائع من کتب الاصول وقال لم ارہ فی کتب الفروع فاغتنمه آہ قلت لکن فیه نظر لتصریحهم انه لا یجب الاداء علی النائم اتفاقاً فکیف یجب علیه الانتباه روی مسلم فی قصة التعریس عن ابی قتادة رضی اللہ عنہ انه ﷺ قال لیس فی النوم تفریط (الی قوله) انه یعومه قبل الوقت لا یکون مؤخراً وعلیه فلا یأثم واذا لم یأثم لا یجب انتباهه اذ لو وجب لکان مؤخراً لها واثماً بخلاف اذا نام بعد دخول الوقت ویمکن حمل ما فی المحشی علیه. (رد المحتار ج۱ ،ص۳۳۲، باب المواقیت) وفی صوم الشامیة ومثل اکل الناسی النوم عن صلوة لان کلا منهما معصیة فی نفسه کما صرحوا انه یکرہ السهر اذا خاف فوت الصبح لکن الناسی او النائم غیر قادر فسقط الاثم عنهما لکن وجب علی من یعلم حالهما تذکیر الناسی و ایقاظ النائم الا فی حق الضعیف عن الصوم مرحمة له. (رد المحتار ج۲، ص۱۰۶) روی انه علیه السلام دخل المسجد فرای نائماً فقال یا علی نبهه لیتوضأ فایقظه علی ثم قال علی یا رسول اللہ انک سباق الی الخیرات فلم لم تنبهه قال لان ردہ علیّ کفر ورده علیک لیس بکفر ففعلت ذلک لتخف جنایته لو ابی. (تفسیر کبیر ج۸، ص۶۲۹، سورة القدر). فقط واللہ تعالیٰ اعلم. ۲۸ شوال ۸۳ھ

## باگفتن لفظ "السلام" ازنماز خارج شد

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین درمسئلة ذیل:

برای خروج ازنماز السلام علیکم گفتن واجب است پس امرقابل پرسش اینست که باگفتن تمام سلام ازنمازخارج میشود یا بانصف سلام یا باگفتن الفاظ ازین هم کمتر ازنمازخارج میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قبل از علیکم تنها باگفتن لفظ السلام ازنمازخارج میشود.

لما فی واجبات الصلوة من شرح التنویر ولفظ "السلام" مرتین والثانی واجب علی الاصح برهان دون "علیکم" وتنقضی قدوة بالاول قبل علیکم علی المشهور عندنا وعلیه الشافعیة وفی رد المحتار (قوله وتنقضی قدوة بالاول) ای بالسلام الاول قال فی التجنیس الامام اذا فرغ من صلوته فلما قال "السلام" جاء رجل واقتدی به قبل ان یقول "علیکم" لا یصیر داخلاً فی صلوته لان هذا سلام. (رد المحتار ج۱، ص۳۲٦). فقط واللہ تعالیٰ اعلم. ۱۷ محرم ۸۲ھ

## حکم سجده بدون نماز

**سوال**: حکم شریعت مطهره درین مورد چیست که درخارج نماز بجزسجدۂ تلاوت کدام گونه سجدۂ دیگری جائزاست یانه؟ نیزبعدازنماز کراهت سجده را فقهاء نوشته اند آیاآن بعد از تسبیحات فاطمه سجده کردن را شامل است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: قال شارح التنویر رحمه الله وسجدة الشکر مستحبة وبه یفتی لکنها تکره بعد الصلوة لان الجهلة یعتقدونها سنة اوواجبة وکل مباح یؤدی الیه فمکروه وفی الشامیة وهی لمن تجددت عنده نعمة ظاهرة اورزقه الله تعالی مالاً اوولداً اواندفعت عنه نقمة ونحو ذلك یستحب له ان یسجد لله تعالی شکراً (قوله لکنها تکره بعد الصلوة) الضمیر للسجدة مطلقاً قال فی شرح المنیة آخر الکتاب عن شرح القدوری للزاهدی اما بغیر سبب فلیس بقربة ولا مکروه (الی قوله) وحاصله ان ما لیس لها سبب لا تکره مالم یؤد فعلها الی اعتقاد الجهلة سنیتها کالتی یفعلها بعض الناس بعد الصلوة الخ. (قوله فمکروه) الظاهر انها تحریمیة لانه یدخل فی الدین مالیس منه. (ردالمحتار ج۱،ص۶۳۱)

ازین عبارات مذکور امورقرارذیل ثابت شد. سجدۂ شکر را اگرچه برخی مکروه نوشته اند مگر بنابرقول مفتی به تنها درآن وقتی مستعمل است که ظهورکدام نعمت جدیده شود، بدون آن مستحب نیست. اگرچه دران مکروه نیزنیست.

(۲) سجدۂ دعاء وغیره با این شرط جائزاست که این را عادت نکند، سنت ومستحب نداند وبرای عوام باعث فساد نگردد.

(۳) بعد ازنمازهرگونه سجده حتی که سجدۂ تلاوت نیزمکروه تحریمی است.

ازتصریحات وغیره حتی که سجدۂ تلاوت نیزمکروه تحریمی است، بعداز نماز از تسبیحات وغیره فارغ شده سجده کردن درین مقام نیز جائزنیست.

(۱) درحدیث آمده است که بعدازفراغت نماز نمازگزاردرین مقام میماند وهیچ امر بخالف نماز نمیکند پس گویا وی درنماز است.

(۳) درعرف بعداز تسبیحات رانیز بعدازصلوة پنداشته میشو.

(٤) ازمواضع اجابت دعاء، دعاء بعدازصلوة نیز است ودعاء بعداز تسبیحات فاطمه بالاتفاق دعاء بعدازصلوة شمرده می شود.

(۵) علت نیست یعنی خطرۂ فساد اعتقاد در سجدۂ بعد ازتسبیحات نیزموجوداست.

(۶) معمول عوام که آنرا حضرات فقهاء کرام رح مکروه فرموده اند اینست که بعد از تسبیحات سجده میکنند. بعدازنمازفوراً سجده کردن کسی را دیده نشد. غرض اینکه بعداز نماز تاوقتیکه درین مقام وهینت قایم است تاآن وقت هیچگونه سجده جائزنیست. البته اگر شخصی گاهی درخلوت بعدازنمازسجده، کند مگرعادت نگرداند واین را سنت یا مستحب نداند پس جائزاست. پس بعدازنمازبرای جوازسجده سه شرائط اند:

(۱) خلوت باشدکه آنراکدام شخص عامی نبیند.

(۲) این را عادت نگرداند.

(۳) این را سنت یامستحب نداند یعنی درسجده کردن بعدازنماز به نسبت دیگر اوقات زیادتر ثواب نداند. فقط والله تعالی اعلم. ۲۹ جمادی الآخره سنه ۸۶ هـ

## متصل بعدازنمازهرگونه سجده مکروه تحریمی است

**سوال** : متصل بعدازنماز یابعد ازکمی وقفه یاعلاوه درسجدة نمازحکم دعا خواستن چیست؟ ودرچنین صورت دست را چگونه گذاشته شود؟ چنانکه هنگام دعا خواستن عموماً گذاشته میشود (که کف دست بطرف بالا میباشد) یاچنانکه درسجده گذاشته میشود(که کف دست بسوی زمین میباشد) بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : متصل بعدازنمازهرگونه سجده حتی که سجدة تلاوت نیزمکروه تحریمی است، درحالت دوم برای دعا سجده جائزاست. مگرالتزام این بدعت است. (تفصیل درمسئله بالا ملاحظه گردد) (مرتب) بعدازسجده کف دست را بسوی زمین نهاده شود. فقط والله تعالی اعلم . ۲۹ جمادی الاولی سنه ۹۸هـ

## در درود اضافه «سیدنا» افضل است

**سوال** : چه میفرمایندعلماء دین درین مسئله که در نمازدرود شریف "اللهم صل علی علی محمد گفتن افضل است یا "اللهم صل علی سیدنا محمد گفتن؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : باحضور اکرم ﷺ وحضرت ابراهیم علیه السلام با هردو اضافه لفظ "سیدنا افضل است.

قال فی الدر وندب السیادة لان زیادة الاخبار بالواقع عین سلوك الادب فهو افضل من ترکه ذکره

الرملی والشافعی وغیرهم قال المحشی (قوله ذکره الرملی الشافعی) ای فی شرحه علی منهاج النووی ونصه والافضل الاتیان بلفظ الشهادة کما قاله ابن ظهیرة وصرح به جمع وبه افتی الشارح لان فیه الاتیان بما امرنا به وزیادة الاخبار بالواقع الذی هو ادب فهو افضل من ترکه آه (الی قوله) وانه یأتی بها مع ابراهیم علیه السلام. (ردالمحتار ج۱، ص۳۷۹) فقط والله تعالی اعلم ۲ رجب ۸۶ھ

## خروج ازنماز بالاختیار فرض است وسلام واجب است

**سوال** : حکم خروج بصنع المصلی چیست؟ نیزلفظ سلام راگفته ازنمازبرآمدن واجب است یاسنت؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : خروج بصنعه فرض است، قول وجوب نیزاست مگرقول اول راجح است، وخروج بلفظ سلام واجب است. قال فی رد المحتار و قد انتصر العلامة الشرنبلالی للبردعی فی رسالته المسائل البهیة الزکیة علی الاثنی عشریة بأنه قد مشی علی افتراض الخروج بصنعه صاحب الهدایة وتبعه الشراح وعامة المشائخ واکثر المحققین والامام النسفی فی الوافی والکافی والکنز وشروحه وامام اهل السنة الشیخ ابو منصور الماتریدی. (رد المحتار ج۱، ص۱۸) وفی واجبات الصلوٰة من الدر المختار ولفظ السلام مرتین. (ردالمحتار ج۱، ص۴۳۶)

واضح باشد که درسلام اول تنها به گفتن لفظ "السلام" فراغت ازنمازمیشود، مگرسلام ثانی نیزواجب است. فقط والله تعالی اعلم ۲/ ربیع الاول سنه ۷۶ھ

## دعای مأثوره درقومه وجلسه

**سوال** : درقومه وجلسه دعاخواندن چگونه است؟ نیز درفرائض ونوافل کدام فرق است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : خواندن دعای مأثوره درقومه وجلسه مستحب است، در فرائض ونوافل هیچ فرق نیست، البته درجماعت بنابررعایت ضعفاء باید خوانده نشود.

قال فی الشامیة قال ابو یوسف سألت الامام ایقول الرجل اذا رفع رأسه من الرکوع والسجود اللّٰهم اغفر لی قال یقول ربنا لک الحمد وسکت ولقد احسن فی الجواب اذلم ینهه عن الاستغفار نهر وغیره اقول بل فیه اشارة الی انه غیر مکروه اذ لو کان مکروهاً لنهی عنه کما ینهی عن القراءة فی الرکوع والسجود وعدم کونه مسنوناً لا ینافی الجواز کالتسمیة بین الفاتحة والسورة بل ینبغی ان یندب الدعاء بالمغفرة

بين السجدتين خروجاً من خلاف الامام احمد لابطاله الصلوة بتركه عامداً ولم ار من صرح بذلك عندنا لكن صرحوا باستحباب مراعاة الخلاف. (و بعد اسطر) عن الحلية على انه ان ثبت فى المكتوبة فليكن فى حالة الانفراد او الجماعة و المأمومون محصورون لا يتثقلون بذلك كما نص عليه الشافعية ولا ضرر فى التزامه وان لم يصرح به مشائخنا الخ. (رد المحتار ج۱، ص۳۴۲) فقط والله تعالى اعلم.

۲۹ ربیع الاول سنہ ۸۶ھ

## گنگ چگونه نمازبگزارد؟

**سوال** : گنگ وکرکه ازمادرذاتی گنگ یاکراست نه سخن گفته میتواندونه میشنود پس اینان چگونه نمازبگزارند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : گنگ برای تکبیرتحریم وقرأت زبان را حرکت دهد. بعضی حضرات این را فرض قرار دادند. مگرقول راجح اینست که حرکت دادن زبان فرض نیست، مستحب است.

قال فى الدر ولا يلزم العاجز عن النطق كأخرس وامى تحريك لسانه وكذا فى حق القراءة هو الصحيح لتعذر الواجب فلا يلزم غيره الا بدليل فتكفى النية (الى قوله) ثم فى الاشباه فى قاعدة التابع تابع ما لمفتى به لزومه فى تكبيرة وتلبية لا قراءة وفى الشامية القول عبارة الاشباه على ما رأيته فى عدة نسخ ومما خرج اى عن القاعدة الاخرس يلزمه تحريك اللسان فى تكبيرة الافتتاح والتلبية على القول به واما القراءة فلا على المختار آه. وفى بعض النسخ على المفتى به بدل قوله على القول به والاولى احسن كموافقها لما ذكره صاحب الاشباه فى بحره عند قوله فرضها التحريمة حيث نقل تصحيح عدم الوجوب فى التحريمة وجزم به فى المحيط ولكن يحتاج الى الفرق بين التحريمة والتلبية فانه نص محمد على انه شرط فى التلبية وقال فى المحيط يستحب كما فى الصلوة كذا فى شرح لباب المناسك ثم قال قلت فينبغى ان لا يلزمه فى الحج بالاولى لان القراءة فرض قطعى و التلبية امر ظنى. (رد المحتار ج۱، ص۳۰۵) فقط والله تعالى اعلم.

۸ شوال سنہ ۹۶ھ

## با نخواندن درود شریف نمازمیشود

**سوال** : زید درنماز قصداً درود شریف نخواند، بکرمیگویدکه نمازنشده است. زید میگوید، نمازشده. پس قول کدام یک از ایشان درست است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** نمازمیشود، زیراکه خواندن درودشریف سنت است وبه ترک سنت نمازمیشود، مگراعادۀ نمازبهتراست. بالخصوص به ترک درود شریف اهمیت اعاده بخاطراین زیاد است که نزد امام شافعی رحمه الله درقعدۀ اخیره درود شریف فرض است، لهذا در صورت شتابی نیزتا "اللهم صل علی محمد" باید خوانده شود.

قال فی الدر وسنة فی الصلوة ومستحبة فی کل اوقات الامکان وفی الشامیة (قوله سنة فی الصلوة) ای فی قعود اخیر مطلقاً و کذا فی قعود اول فی النوافل غیر الرواتب تأمل و فی صلوة الجنازة. (رد المحتار ج، ص۳۴۳) وفی سنن الصلوة من الدر ترک السنة لا یوجب فسادا ولا سهوا بل اساءة لو عامدا غیر مستخف و فی الشامیة فلو غیر عامد فلا اساءة ایضاً بل تندب اعادة الصلوة کما قدمناه فی اول بحث الواجبات. (رد المحتار ج،ص۳۲۲) و نصه هناک القول و قد ذکر فی الامداد بحثاً ان کون الاعادة بترک الواجب واجبة لا یمنع ان تکون الاعادة مندوبة بترک السنة اه ونحوه فی القهستانی بل قال فی فتح القدیر والحق التفصیل بین کون تلک الکراهیة کراهة تحریم فتجب الاعادة او تنزیه فتستحب اه. (رد المحتار ج،ص۳۲۸) فقط والله تعالی اعلم. ۱۷ صفر ۸۷ھ

## درتشهد اشاره انگشت مستحب است

**سوال :** چه میفرمایند علماء دین که اشاره بالسبابه کردن چگونه است؟ سنت است یا مستحب؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اشاره بالمسبحه مستحب است، درمحیط این را سنت نوشته است، مراد ازآن سنت غیر مؤکده است. کما فی شرح التنویر و فی العینی عن التحفة الاصح انها مستحبة و فی المحیط سنة و فی رد المحتار و یمن التوفیق بأنها سنة غیر مؤکدة. (رد المحتار ج، ص۴۷۶) . فقط والله تعالی اعلم. ۲۳ محرم ۹۰ھ

## کیفیت عقد اشاره درتشهد

**سوال :** درتشهد هنگام اشاره حلقه انگشتان را چگونه ساخته شود؟ نیزبعد ازاشاره انگشتان را برهمان حالت گذاشته شود یا پائین کرده شود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** انگشتان درمیانی وسرانگشتان را پیوست نموده حلقه ساخته شود. قال ابن عابدین رحمه الله و فی القهستانی وعن اصحابنا جمیعاً انه سنة فیحلق ابهامه الیمنی و

وسطاها ملصقا رأسه برأسها ويشير بالسبابة آه. (ردالمحتار ج۱ ص۵۰۲)

رابطه به کیفیت بعدازاشاره درعبارات فقهاءرحمهم الله تعالی لفظ "یضعها" است، ازین انگشت را بالکلیه پائین کردن مراد نیست بلکه اندکی خم کردن مراد است.

صرح به الملا علی القاری رحمه الله لرواية ابی داؤد والنسائی رافعاً اصبعه السبابة وقد حناها شيئاً ای امالها. (تزئين العبارة بتحسين الاشارة للعلی القاری ص۸)

در امدادالفتاوی درین متعلق بحث مفصل است. فقط والله تعالی اعلم

۲۳ محرم سنه ۹۰ هـ

## حد رکوع درصورت نشسته نمازگزاردن

**سوال** : فی کتاب نفع المفتی و السائل صلی النفل قاعداً فکیف یرکع فيه؟ المستحب ان یرکع بحيث يحاذی جبهته قدام رکبتيه نقله الشامی عن حاشية القتال عن البرجندی.

صورت این چگونه است ومراد ازین چیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : مفهوم ظاهری عبارت مذکوره اینست که پیشانی روبروی زانوها بسوی قبله آنقدر پائین شودکه زانوها برابرشود، یعنی فاصله زانوها وپیشانی با زمین برابر شود، مگرعلامه طحطاوی رحمه الله درحاشیه "در" از ابوالسعود ودرحاشیه "مراقی الفلاح" ازحموی "یحاذی جبهته رکبتیه" نقل کرده است، لفظ "قدام" نیست، مفهوم متبادرآن اینست که جبهه بالای زانوآید، علامه طحطاوی مزید برین میفرمایدکه دررکوع آنقدر خم نشودکه قریب سجده شود. ونصه وفی الحموی فان رکع جالساً ينبغی ان يحاذی جبهته رکبتيه ليحصل الرکوع آه. ولعل مراده انحناء الظهر عملاً بالحقيقة لا انه يبالغ فيه حتى يكون قريباً من السجود. (طحطاوی علی المراقی ص۱۲۵). فقط والله تعالی اعلم ۲۴ ذی قعده ۸۹ هـ

## درنمازقیام برزن نیزفرض است

**سوال** : زنان عموماً نشسته نمازمیگزارند یا ایستاده شروع میکنند مگردر رکعت دوم می نشینند، اگریک رکعت نمازفرض یا واجب را نشسته بگزارند پس نماز ادا میشود یانه؟ یا به سجدۀ سهوتلافی میشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نمازادا نمی شود وبه سجدۀ سهو نیزتلافی نمیشود، زیراکه

درفرض و واجب بلکه درسنت مؤکده نیزقیام برمرد وزن فرض است.

قال فی ردالمحتار تحت قوله وسنة فجر فی الاصح عن الحلیة فلو صلی التراویح قاعداً بلا عذر قیل لا تجوز قیاساً علی سنة الفجر فان کلا منهما سنة مؤکدة وسنة الفجر لا تجوز قاعداً من غیر عذر باجماعهم کما هو روایة الحسن عن ابی حنیفة رحمه الله کما صرح به فی الخلاصة فکذا التراویح وقیل یجوز والقیاس علی سنة الفجر غیر تام فان التراویح دونها فی التاکید فلا تجوز التسویة بینهما فی ذلک قال قاضیخان وهو الصحیح اه. (ردالمحتار ج۱، ص۴۴۴)

علاج این جهالت زنان واشاعت مسئله درست برمردان فرض است، وگرنه در وبال درست نشدن نماز ایشان شریک اند. فقط والله تعالی اعلم. ۲ / ربیع الاول سنه ۹۳هـ

## نخست زانوي راست را نهادن مسنون نیست

**سوال** : شخصی میگوید که هنگام رفتن به سجده نخست زانوی راست را برزمین نهادن وهمچنان دست راست رانهادن سپس دست چپ همچنان برعکس این هنگام برخاستن از سجده است، آیااین طریقه سنت است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : طریقهٔ سنت اینست که نخست هردوزانورا یکجا برزمین بگذارد، همچنان هردودست را یکجا وهنگام برخاستن نیزبرعکس همچنین کند، البته اگر از جهت عذر نخست گذاشتن زانوها مشکل باشد پس نخست دستهارا باید گذاشته شود پس درین حالت دست راست را نخست بگذارد سپس هردوزانورا یکجا بگذارد، غرض اینکه به وقت عذر چون دست را پیش گذاشته شد پس تنها در دستها تیامن است، درزانوهانیست.

قال ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله واضعاً رکبتیه ثم یدیه) ویضع الیمنی منهما اولاً ثم الیسری کما فی القهستانی لکن الذی فی الخزائن واضعاً رکبتیه ثم یدیه الا ان یعسر علیه لاجل خف او غیره فیبدأ بالیدین ویقدم الیمنی اه ومثله فی البدائع والتاتارخانیة والمعراج والبحر وغیرها ومقتضاه ان تقدیم الیمنی انما هو عند العذر الداعی الی وضع الیدین اولاً وانه لا تیامن فی وضع الرکبتین وهو الذی یظهر لعسر ذلک. (ردالمحتار ج۱، ص۴۶۵) فقط والله تعالی اعلم ۲۵ محرم سنه ۹۱هـ

## فدیه نماز

**سوال** : درايام مرض تقريباً نمازهای یک سال برذمه مانده است، پیش ازمرض نیز نمازها کامل نبود، درین گندم یا نقد دادن میخواهد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : هردو راداده میتواند، روزانه مع وتر شش نمازاند، فدية یک نماز۳۲،۲ کلوگرام گندم است، برابرقیمت گندم میخواست چیزی دیگری دهدآنرا نیزداده میتواند، مگر پرداختن نقدافضل است.

قال فی العلائیة ومالم ینص علیه کذرة وخبز یعتبر فیه القیمة (الی قوله) ودفع القیمة ای الدراهم افضل من دفع العین علی المذهب المفتی به. جوهرة و بحر عن الظهیریة. و قال ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله ای الدراهم) ولعله اقتصر علی الدراهم تبعاً للزیلعی لبیان انها افضل عند ارادة دفع القیمة لان العلة فی افضلیة القیمة کونها اعون علی دفع حاجة الفقیر. (ردالمحتار ج۲، ص۸۳) فقط والله تعالی اعلم

۱۹ صفر سنه ۹۱ هـ

## طريقه مسنون رفتن بسوي سجده

**سوال** : شما فرموده بودیدکه هنگام رفتن ازقومه بسوی سجده راست پائین رفته شود، برین اندکی تفصیل تحریرفرمائید؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : هنگام رفتن بسوی سجده کمر را بالکل راست گرفته شود، پیش ازگذاشتن زانوهابرزمین درکمرخم نیاید، اگراندکی خم شد پس در رکوع تکرار لازم میآید.

قال فی الشامیة و یخر للسجود قائماً مستویاً لا منحنیاً لئلا یزید رکوعاً اخری یدل علیه ما فی التاتارخانیة لو صلی فلما تکلم قل کراه ترک رکوعاً فان کان صلی صلوة العلماء الاتقیاء اعاد و ان صلی صلوة العوام فلا لان العالم التقی ینحط للسجود قائماً مستویاً و العامی ینحط منحنیاً و ذلک رکوع لان قلیل الانحناء محسوب من الرکوع آه. تأمل (ردالمحتار ج۳، ص۲۶۸) فقط والله تعالی اعلم.

۱۴ شعبان سنه ۹۲ هـ

(تحقیق مزید درتتمه است) ۱۴ شعبان سنه ۹۲هـ

## زیادتي ثواب درتمام حرم برهرعبادت است

**سوال** : آیاثواب گزاردن نماز فرض درمسجدحرم محدود است یا درتمام علاقه حدود حرم درکدام مقام دیگرهم براداکردن نماز اینقدرثواب میسرمیشود؟ وآیااین ثواب صرف برای نمازمیباشد یا برای تمام عبادات نیزاست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : این زیادتی ثواب درتمام حرم وبرای هرعبادت است. مگر مطلب آن این نیست که در حرم درمسجد وغیرمسجد درهردوجا ثواب نماز برابراست بلکه نمازمسجد حرم از نماز مسجد غیرحرم صد هزار افضل است، ودرحرم نماز غیرمسجد درغیرحرم ازنماز غیرمسجد یک لک افضل است.

قال فی ردّ المحتار و قال شیخ ولی الدین العراقی و لا یختص التضعیف با لمسجد الذی کان فی زمنه ﷺ بل یشمل جمیع ما زید فیه بل المشهور عند اصحابنا انه یعم جمیع مکة بل جمیع حرمها الذی یحرم صیده کما صححه النووی. (ردالمحتار ج۱، ص۶۱۲) ونقل ابن عابدین ؒ عن شفاء الغرام للسید الفاسی و جاءت احادیث تدل علی تفضیل ثواب الصوم و غیره من القربات بمکة الا انها فی الثبوت لیست کاحادیث الصلوة فیها آه. (رد المحتار ج۲، ص۲۰۳) و قال الرافعی ان حسنات الحرم کل حسنة مائة الف حسنة کما قال ابن عباس رضی الله عنهما کما نقله السندی عن الحموی عن ابن العماد. (التحریر المختار ج۱، ص۸۶) . فقط والله تعالیٰ اعلم . ۲۶ رجب ۹۲ھ

## بشارت چهل نماز درمسجدنبوي تنها براي مردان است

**سوال** : درحدیث فضیلت گزاردن چهل نماز درمسجد نبوی آمده است آیا این فضیلت تنها برای مردان است یا برزنان نیزاطلاق این میشود؟ چنانکه بجای مسجد حرم در خانه نماز گزاردن افضل است همچنان درمدینه منوره نیزبجای مسجد نبوی درخانه نماز گزاردن افضل است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : براداکردن چهل نماز درمسجد نبوی بشارت برأت ازجهنم، عذاب ونفاق تنها باجماعت فرض مردان مخصوص است، برای زنان بجای مسجد نبوی درخانه نمازگزاردن افضل است. فقط والله تعالی اعلم .

۲۵/ ربیع الآخر سنه ۹۳ھ

## آیابرای زنان درخانه همان ثواب نماز میرسدکه برای مردان درمسجد نبوی ومسجدحرم میرسد؟

**سوال** : آیابرای زنان بجای مسجد حرم ومسجد نبوی درصورت نمازگزاردن درخانه همان ثواب میسرمیشودکه برای مردان درین هردومقامات میسرمیشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : تضعیف اجربرای تمام حرم مکه است، لهذا درمکة مکرمه برای زن درصورت نماز گزاردن درخانه همان اجرمیرسدکه برای مردان درنمازگزاردن درمسجد حرام است، رابطه به مدینة الرسول الله ﷺ ازنظرم نگذشته، ازین معلوم میشودکه فضیلت تضعیف اجر درمسجد نبوی بامردان مختص است، برای زنان برنمازگزاردن درخانه این اجرنیست، معهذا نسبت به مسجد درصورت اداکردن درخانه ثواب زیادتراست. فقط والله تعالی اعلم • ۲۵ ربیع الآخر سنه ۹۳ھ

## بشارت برچهل نماز درمسجدنبوي مقید به تسلسل است

**سوال** :آیا برای مردان جهت حاصل نمودن فضیلت این ضروریست که چهل نمازرا مسلسل باجماعت درمسجدنبوی اداکرده شود؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : عن انس رضی الله عنه رفعه من صلی فی مسجدی اربعین صلوة لا تفوته صلوة کتب له براءة من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق، لاحمد والاوسط. (جمع الفوائد ج، ص ۵۳۳)

ازین حدیث ثابت میشودکه بااداکردن چهل نمازمسلسل وباجماعت بشارت ازجهنم وعذاب ونفاق است، مطلقاً تایک هزاربرای تضعیف اجردرچهل نماز وقید تسلسل درآنها نیست. فقط والله تعالی اعلم　۲۵/ربیع الآخر سنه ۹۳ھ

## جواب اشکال بر اداي نماز درحالت ولادت

**سوال** : اگرزن بچه می زاید یک حصهٔ آن بیرون بود ویک قسمت آن داخل، پس درین حالت نمازگزارده میتواند یا نه؟ زیراکه درحالت حیض ونفاس نماز معاف میباشد؟ بینواتوجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نفاس آن خونی را میگویندکه بعدازپیداشدن بچه می آید.

تاوقتیکه اکثرحصهٔ بچه بیرون نیاید تاآن وقت زن نه درحالت حیض است ونه درحالت نفاس لهذا نماز معاف نمیباشد. وضؤ یا تیمم نموده با اشاره نماز بگزارد، اگربرین هم قدرت نباشد پس قضاء آورد.

قال فی التنویر والنفاس دم یخرج عقب ولد ولو فی الشرح او اکثره ولو متقطعاً عضواً عضواً لا اقله فتتوضأ ان قدرت او تتیمم وتومی بصلوة. (ردالمحتار ج۱،ص۲۷۶) فقط والله تعالیٰ اعلم

۱۴ ربیع الآخر سنه ۹۳ھ

## بعداز ادا شدن جماعت نمازفرض را درمسجد نگزارد

**سوال** : جماعت ادا شد اکنون اگربه مسجد نرود ونماز فرض را درخانه اداکند پس آیا ازمسجد ثواب کم میرسد یا برابر؟ زید میگوید یک نماز درخانه ودرمسجدرفته یک نماز را بگزارد ثواب ۲۵ نماز میرسد، پس آیا این قول زید درست است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : گذاشتن جماعت گناه است، ونمازفرض را درمسجدرفته تنهاگزاردن اظهارگناه ترک جماعت است که ناجائزاست لذا چون جماعت شد پس برای نماز فرض به مسجد نرود آن وعدهٔ که برای کثرت ثواب است آن برای اداکردن باجماعت است. فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۰ جمادی الاولی سنه ۹۴ھ

## درنماز یاد نماندکه نیت کدام نماز را کرده بود؟

**سوال** : بریک شخص درحالت نماز این یاد نماندکه وی نیت نمازکدام وقت وچند رکعت را نموده است؟ نه بزبان گفتن یاد است ونه بدل نیت کردن یاد است، فقط در حالت غفلت نماز را شروع کرده بود، پس درچنین صورت اوچه بایدکرد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگرنیت کدام نمازی راکرده باشد مگراین یاد نماندکه نیت کدام نماز راکرده بود، پس دورکعت را تمام کند، واین نماز نفل میشود، واگرنیت نکرده بود پس درنمازآغازکردن صحیح نشد لهذا ازسرنو نیت کرده نماز شروع کند. فقط والله تعالیٰ اعلم. ۶ ذی قعده سنه ۹۴ھ

## پیوست نمودن زانوها در رکوع

**سوال** : در درمختارآمده است که در رکوع پیوست نمودن زانوها برای مردان مسنون

است. ازشامی نیزتائید این میشود، مگرزید این راتسلیم نمیکند، درین مورد تحقیق خودرا تحریرفرموده مطمئن فرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** چون ازنظربنده این جزئیة در مختارگذشت درهمان وقت قلب این را قبول نکرد، زیراکه این خلاف کلیات ذیل است:

(۱) تجافی دررکوع وسجودبرای مردان.

(۲) رو بسوی قبله بودن انگشتان پای، باالصاق کعبین انگشتان رو بسوی قبله نمی ماند.

(۳) درنماز بلاضرورت حرکت نکردن.

این کلیات از احادیث صحیحه ثابت اند، وبالاتفاق مسلم اند، امام طحاوی رحمه الله در رکوع برقول تطبیق اینچنین رد میفرمایند: فرأينا السنة جاءت عن النبي ﷺ بالتجافي في الركوع و السجود واجمع المسلمون على ذلك فكان ذلك من تفريق الاعضاء. (شرح معاني الآثار ج۱، ص۱۱۳)

علاوه ازخلاف کلیات مذکوره بودنش الصاق کعبین نه ازکدام حدیث تائید میشود ونه از ائمه مذهب کدام ثبوتی دارد، ونه جمهورفقهاء این را ذکرفرموده اند، لذا بنده از آغاز قولاً وعملاً خلاف این بوده، مگردر تائید این نظریة خود درسراغ تحریراکابر بوده چنانچه بحمدالله تعالی درامداد الفتاوی بحواله سعایه تائید این بدست آمد، ازمراجعت سعایه ثابت شدکه علامه لکهنوی رحمه الله مطابق شان خود برین مسئله کافی مدلل ومفصل بحث فرموده است که به اختصار درج ذیل است:

ومنها الصاق الكعبين ذكره جمع من المتأخرين وجمهور الفقهاء لم يذكروه ولا اثر له في الكتب المعتبرة كالهداية وشروحها النهاية والعناية والبناية والكفاية وفتح القدير وغيرها والكنز وشرحه للعيني وشرح النقاية لالياس زاده والبرجندي والشمني وفتاوى قاضيخان والبزازية وغيرها وامام اللذين اوردوه في ذكره الزاهدي حيث قال في المجتبى برمز بط يسن في الركوع الصاق الكعبين و استقبال الاصابع القبلة ونقله عنه القهستاني في جامع الرموز وفي شرح الخلاصة الكيدانية والحلبي في الغنية وابن نجيم في البحر وتلميذه التمرتاشي في منح الغفار والروة وذكره صاحب النهر وصاحب الدر المختار على سبيل الجزم لكن لم يبين واحد منهم المراد من الصاق الكعبين وقال خير المتأخرين شيخ مشائخنا محمد عابد السندي المدني في طوالع الانوار شرح الدر المختار قوله والصاق كعبيه اى حالة الركوع قال الشيخ الرحمتي مع بقاء تفريج ما بين القدمين فلعله اراد من الالصاق المحاذاة و

ذلك بان يحاذى كل من كعبيه لأخر فلا يتقدم احدهما على الأخر وظاهر لفظ الشارح يقتضى اللصوق و نفى التفريج و لذا قال السيد احمد هذا اى الصاق كعبيه ان تيسّر له و رأيت كلاماً للشيخ محمد حيات السندى يقتضى اثبات سنية التفريج و نفى سنية الالصاق انتهى كلماته و قال ايضاً فى موضع اخر من الطوالع يسن فى حال الركوع كما فى المجتبى وزاد ابو السعود فى السجود ايضاً ان يلصق كعبيه قال الشيخ ابو الحسن السندى فى تعليقه على الدر المختار هذه السنّة انما ذكرها من ذكرها من المتأخرين تبعاً للمجتبى و ليس لها ذكر فى الكتب المتقدمة و لم يرد فى السنّة على ما وقفنا عليه و كان بعض مشائخنا يرى انه من اوهام صاحب المجتبى و كأنهم توهموا ممّا ورد ان الصحابة كانوا يتمون بسدّ الخلل فى الصفوف حتّى يضمون الكعاب و المناكب و لا يخفى ان المراد ههنا الصاق كل كعب كعب صاحبه لا كعبه مع الكعب الأخر. انتهى كلام الشيخ.

قلت لقد دارت هذه المسئلة فى سنة اربع و ثمانين بعد الالف و المائتين بين علماء عصرنا فاجاب اكثرهم بانّ الصاق الكعبين فى الركوع و السجود ليس بمسنون و لا اثر له فى الكتب المعتبرة و القول الفيصل ان يقال ان كان المراد بالصاق الكعبين ان يلزق المصلّى احدى كعبيه بالاخرى و لا يفرج بينهما كما هو ظاهر عبارة الدر المختار و النهر و غيرهما و سبق اليه فهم المفتى ابى السعود ايضاً فليس هو من السنن على الاصح كيف و قد ذكر المحققون من الفقهاء ان الاولى للمصلّى ان يجعل بين قدميه نحو اربعة اصابع و لم يذكروا انه يلزقهما فى حالة الركوع او السجود و قال العينى فى البداية نقلاً عن الواقعات ينبغى ان يكون بين قدمى المصلّى قدر اربع اصابع اليد لانّه اقرب الى الخشوع و المراد من قوله عليه الصلوة و السلام الصقوا الكعاب بالكعاب اجتماعهما انتهى. فهذا صريح فى ان المسنون هو التفريج مطلقاً و الا لقيده بحالة القيام و ان المراد بالصاق الكعب بالكعب الوارد فى الخبر غير الزاقهما و يؤيده ما اخرجه ابو داؤد و صححه ابن خزيمة و ذكره البخارى تعليقاً عن النعمان بن بشير قال رأيت الرجل منا يلزق كعبه بكعب صاحبه و فى رد المحتار نقلاً عن فتاوٰى سمر قند ينبغى ان يكون بين القدمين مقدار اربع اصابع و ما روى انهم الصقوا الكعاب بالكعاب اريد به الجماعة انتهى. و ان كان المراد به محاذاة احدى الكعبين بالاخرى كما ابدع العلّامة السندى فهو امر حق و لا بعد فى حمل الالصاق على المحاذاة فانّه جاء استعماله فى القرب و يؤيد عدم سنية الزاق الكعبين بالمعنى الاول اى ترك التفريج بينهما انه يلزم فيه تحريك احدى الكعبين الى الاخرى و تحريك عضو فى الصلوة من غير ضرورة ليس بجائز عندهم

حتى ان منهم من لم يجوز رفع السبابة في التشهد لهذه العلة ومنهم من لم يجوز رفع اليدين عند الركوع لهذه العلة والظاهر ان حمل كلامهم على المعنى الثاني اولى من حمله على المعنى الاول على انه من اوهام صاحب المجتبى فاحفظ هذا التحقيق فانه من النفائس المختصة بهذا الكتاب وقل من تنبه عليه من العلماء الامن شاء الله ان يتنبه. (سعاية ج۲،ص۱۸۲)

درسوال مذکورامداد الفتاوی سائل این را نیزنوشته است که نسبت زاهد درنافع کبیروفوائد بهیه نوشته اند:

ونسبت زاهدی درنافع کبیروفوائد بهیه نوشته اند وان کان اماما جليلاً في الفقه لكنه متساهل في نقل الروايات وايضاً هو معتزلي الاعتقاد وحنفي الفروع قال صاحب رد المحتار في تنقيح الفتاوى الحامدية في كتاب الاجارة الحاوى الزاهدى مشهور بنقل الروايات الضعيفة ولهذا قال ابن وهبان وغيره انه لا عبرة بما يقوله الزاهدى مخالفا لغيره (امداد الفتاوی ج۳،ص۳۹)

مگرمطابق تحقیق سعایه به نسبت تخطئه زاهدی تأویل قول ایشان بهتراست، درمجتبی با الصاق کعبین ذکراستقبال الاصابع القبله دلیل بیین است که مراد ایشان از الصاق همان است که درسعایه ازعلامه سندی رحمه الله نقل کرده شده است، یعنی درکعبین محاذات، بخاطر اینکه درصورت الصاق بمعنی ضم انگشتان پای ها مستقبل قبله شده نمیتواند.

برآن این اشکال می آیدکه محاذات درکعبین درحالت قیام نیزمسنون است، سپس این را بالخصوص دررکوع چرا بیان فرمود؟

این دو وجه دارد، یکی اینکه دراصل برین تنبیه مقصود است که کدام کیفیت که در قدمین درحالت قیام مسنون است در رکوع نیزهمان کیفیت سنت است، در رکوع وقیام هیچ فرقی نیست، وجه دوم اینست که درحالت رکوع نظربرپاهامی افتد، لذا درتعمیل این سنت اگرکدام نقص باشد پس در رکوع موقع اصلاح آن است.

این توجیهات بخاطراین نیزضرورت است که بربیان کردن استقبال الاصابع القبله در رکوع بعینه همین اشکال وارد میشود،کدام توجیه که برین میشود همان توجیه در محاذات کعبین نیزکرده میشود. فقط والله تعالی اعلم .

۴رمضان سنه ۹۸هـ

## سجده بقدر تسبیح واحده واجب است

**سوال:** درسجده چقدر درنگ کردن فرض است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** مطلقاً سجده فرض است، وبه مقدار یک تسبیح درنگ کردن واجب است، ومقدار سه تسبیحات سنت مؤکده است.

فی واجبات الصلوة من العلائیة و تعدیل الارکان ای تسکین الجوارح قدر تسبیحة فی الرکوع و السجود و کذا فی الرفع منهما الخ. (ردالمحتار ج۱، ص۳۳۲). فقط والله تعالی اعلم.

۲۸ رمضان ۹۸ هـ

## طریقه بستن دست درنماز

**سوال:** درنمازدرحالت قیام روش بستن دست را تحریرفرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** درقیام دست را زیرناف اینگونه بندیده شودکه کف دست راست برپشت کف دست چپ باشد وتوسط انگشت کوچک وشصت دست راست حلقه ساخته بند دست چپ را بگیرد وانگشتان وسطی دست راست بربند دست چپ پراگنده باشند. مطابق یک قول انگشت قریب خنصررا نیز درحلقه شامل کند، وتنها دو انگشت را منتشرگرداند. این حکم برای مردان است زنان کف دست راست را برپشت کف دست چپ بگذارند ولی محکم نگیرند، وبرسینه دست بندند.

قال العلائی رحمه الله و وضع الرجل یمینه علی یسارة تحت سرته آخذا رسغها بخنصره وابهامه هو المختار و تضع المرأة والخنثی الکف علی الکف تحت ثدیها وقال ابن عابدین رحمه الله ای بحلق الخنصر و الابهام علی الرسغ ویبسط الاصابع الثلاث کما فی شرح المنیة ونحوه فی البحر و النهر و المعراج و الکفایة و الفتح و السراج وغیرها وقال فی البدائع ویحلق ابهامه وخنصره وبنصره ویبسط الوسطی و المسبحة علی معصمه و تبعه فی الحلیة ومثله فی شرح الشیخ اسمعیل عن المجتبی (قوله تحت ثدیها) کذا فی بعض نسخ المنیة و فی بعضها علی ثدیها قال فی الحلیة وکان الاولی ان یقول علی صدرها کما قاله الجم الغفیر لا علی ثدیها وان کان الوضع علی الصدر قد یستلزم ذلک بان یقع بعض ساعد کل ید علی الثدی لکن هذا لیس هو المقصود بالافادة. (ردالمحتار ج۱، ص۴۵۴). فقط والله تعالی اعلم

۱۲ صفر ۹۸ هـ

## فاصله میان قدمین درقیام

**سوال** : درقیام نمازمیان هردوپاچقدرفاصله باید باشد؟ وآیا این فاصله واجب است یا سنن یامستحب؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : تقریباً درنظرگرفتن فاصله چهارانگشت مستحب است. وهردوپارا بالکل راست گرفتن که انگشتان پای بسوی قبله راست شوند سنت است.

قال ابن عابدين رحمه الله وينبغي ان يكون بينهما مقدار اربع اصابع اليد لانه اقرب الى الخشوع هكذا روى عن ابي نصر الدبوسي انه كان يفعله كذا في الكبرى. (ردالمحتار ج۱، ص۴۲۳) وفي التنوير ويستقبل باطراف اصابع رجليه القبلة ويكره ان لم يفعل وقال ابن عابدين رحمه الله كذا في التجنيس لصاحب الهداية وقال الرملي في حاشية البحر ظاهره انه سنة وبه صرح في زاد الفقير آه. (ردالمحتار ج۱، ص۴۷۰) فقط والله تعالى اعلم. ۴ ذیقعده سنه ۹۹ هـ

(فاصله چهارانگشت را گذاشتن مستحب شرعی نیست. تفصیل درتتمه است)

۴ / ذی قعده سنه ۹۹هـ

## سهواً نشست پس هنگام برخاستن دوباره تکبیرمسنون است یانه؟

**سوال** : امام در رکعت سوم سهواً نشست، مگربرلقمه دادن ایستادشد. هنگام این قیام دوبارهٔ تکبیرگفتن مسنون است یاکه هنگام برخاستن ازسجده کدام تکبیرکه گفته بود همان کافی است. علماءاینجا درین اختلاف دارند. بعضی تکبیراول راکافی میگویند وبرخی میفرمایندکه دریک انتقال تعدد تکبیرمنقول نیست، لذا دیگرتکبیرنگوید. دلیل دیگران اینست که تکبیراول مطابق سنت ادا نشد. سنت اینست که با اختتام انتقال تکبیر ختم شود، لذا دیگرتکبیرگوید. امید است که شما فیصله تحریرفرموده تشفی فرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نزد بنده این تفصیل است که درصورت قعودطویل موجب سجدهٔ سهو چونکه قعود شمرده شده است لذا در انتقال اول وثانی فصل میباشد، ودو انتقال مستقل شد. لهذا برای هرانتقال تکبیرمستقل میباشد. واگرجلسهٔ خفیفه باشدکه موجب سجدهٔ سهو نیست پس این جلسه جهت غیرمعتبربودنش ازسجده تاقیام یک انتقال بشمار میرود. لهذا تکبیرنیزیکی میباشد. برای تکبیرجدید این دلیل معقول نیست که

تکبیراول خلاف سنت است، زیراکه تکبیرجدید نیزخلاف سنت میباشد زیراکه ابتداء این ازسجده ازابتداء نهوص نشد. فقط والله تعالى اعلم. ۲۹ / جمادى الآخره سنه ۸۹ھ

## تحقیق جمله «ربنالک الحمد»

**سوال** : ازرکوع برخاسته "ربنالک الحمد میخواند. یک عالم معتبر باری بیان کردکه ازرکوع برخاسته در خواندن "ربنالک الحمد چنان چنان فضیلت است وفرشتگان بسیار چیزهای را برای این بنده انجام میدهند، ازآن روز واو را اضافه کرد لیکن درقلبم خلیش است، لذا دریافت طلب اینست که کدام صورت را اختیارکرده شود، "ربنا لک الحمد بهتراست یا "ربنا ولک الحمد براه کرم درین مورد مدد فرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : این چهارطریقه دارد. ۱ـ اللّٰهم ربّنا ولك الحمد ۲ اللّٰهمّ ربّنالك الحمد ربّنا ولك الحمد ربّنالك الحمد

درفضیلت اول ازهمه بهتراست، سپس دوم سپس سوم وسپس چهارم.

قال فی العلائیة و افضله اللّٰهمّ ربّنا ولك الحمد ثم حذف الواو ثم حذف اللّٰهم فقط، و قال ابن عابدین وبقی رابعة وهی حذفهما والاربعة فی الافضلیة علی هذا الترتیب کما افاده بالعطف بثم. (رد المحتار ج۱، ص۴۶۳)

درحدیث آمده است که زائد ازسی(۳۰) فرشتگان دربردن آن کلماتیکه سبقت میبرندآن کلمات اینست "ربنا ولک الحمد حمدًاکثیرًا طیّبًا مبارکًا فیه (رواه البخاری) مگرمطابق قاعدهٔ احناف اینقدر دعای طویل را درفرائض نباید خوانده شود، تنها درسنت ونوافل خوانده شود. فقط. والله تعالى اعلم. ۱۰ / ربیع الاول سنه ۹۷ھ

## دروقت تنگ جهت تقاضاي قضاي حاجت نمازرا ترک کردن جائزنیست

**سوال** : برشخصی یکسو شدید تقاضای قضای حاجت عارض شد، مگربالکل آخری وقت نمازاست، اکنون اگروی برای قضای حاجت برود پس نماز فوت میشود واگرنماز بگزارد برشکمش سخت تکلیف وباراست، اکنون این شخص چه بایدکرد؟یعنی با این بار وتکلیف نماز بگزارد یا بعدازرفع تکلیف بگزارد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین حالت ترک جماعت جائزاست مگرترک نماز جائز

نیست. واگراندیشه قضا شدن نمازباشد پس درهمان حالت نماز بگزارد وبرفرائض وواجبات اکتفاکرده سنت هارا ترک کند. سنت های داخل نمازرا نیزترک کرده میتواند. فقط. والله تعالی اعلم. ۱۰ / شوال سنه ۹۸ھ

## دعا درسجده نماز

سوال : درمشکات شریف ازحضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است:

**قال رسول الله ﷺ الا انی نهیت ان اقرأ القرآن راکعاً اوساجداً فاما الرکوع فعظموا فیه الرب واما السجود فاجتهدوا فی الدعاء فقمن ان یستجاب لکم.** ازین حدیث درسجدهٔ نماز فضیلت دعا ثابت میشود. آیامذهب احناف رحمهم الله تعالی همین است که درسجدهٔ نماز دعا افضل است. اگرنیست پس مطلب این حدیث چیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب : قال الملا علی القاری رحمه الله فی شرح الحدیث المذکور واما السجود فاجتهدوا ای بالغوا فی الدعاء ای حقیقةً وهو ظاهر اوحکماً کما فی سبحان ربی الاعلی. (مرقاة ج۲، ص۳۱۲) و قال ابن عابدین رحمه الله وقد ورد خیر الدعاء دعاء یوم عرفة وخیر ما قلت انا والنبیون من قبلی لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر. رواه مالك والترمذی واحمد وغیرهم شرح النقایة للقاری، وقیل لابن عیینة هذا ثناء فلم سماه رسول الله ﷺ دعاء فقال الثناء علی الکریم دعاء لانه یعرف حاجته فتح. قلت یشیر بهذا الی خبر من شغله ذکری عن مسألتی اعطیته افضل ما اعطی السائلین ومنه قول امیة بن ابی الصلت فی مدح بعض الملوك**

| | |
|---|---|
| **أأذکر حاجتی ام قد کفانی** | **ثناؤك ان شیمتك الحیاء** |
| **اذا اثنی علیك المرء یوماً** | **کفاه من تعرضه الثناء** |

**(ردالمحتار ج۲، ص۱۹۰)**

ازتحقیق مذکورثابت شدکه درحدیث تسبیحات سجده را دعا فرموده شده است. یا این مطلب است که بعدازتسبیحات دعاکند. نزد احناف بعد از تسبیحات دعارا درنوافل کند نه درفرائض. البته فرائض را منفرداً میخواند یا درجماعت برمقتدیان ثقیل نباشد پس درفرائض نیزدرست است:

**قال فی العلائیة وکذا لا یأتی فی رکوعه وسجوده بغیر التسبیح علی المذهب وما ورد محمول علی النفل**

قال ابن عابدین رحمه الله (قوله محمول علی الندل) ای مهجداً او غیره عزائن و کتب فی هامشه فیه ردّ علی الزیلعی حیث عطفه بالعهجد آه. ثم الحمل المذکور صرح به المشائخ فی الوارد فی الرکوع والسجود وصرح به فی الحلیة فی الوارد فی القومة والجلسة و قال علی انه ان ثبت فی المکتوبة فلیکن فی حالة الانفراد او الجماعة والمأمومون محصورون لا یتثقلون بذلك کما نص علی الشافعیة ولا ضرر فی التزامه و ان لم یصرح به مشائخنا فان القواعد الشرعیة لا تنبوعنه کیف والصلوٰة والتسبیح والتکبیر والقراءة کما ثبت فی السنّة آه. (ردالمحتار ج ۱، ص ۴۶۲) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۲ محرم سنه ۹۹ھ

## ازطرف میت پسرش فدیهٔ نماز را پرداخته میتواند

**سوال** : انقال والد بنده درسنه۱۹۶۳ء درکراچی شده بود. درخاطرمن است که بدوران بیماری چند نمازهای وی قضا شده بود. پس وی برای اداکردن فدیه رابطه به نمازهای قضا هیچ وصیت نامهٔ نه نوشته بود. پس آیاما بحیثیت فرزندان اوفدیهٔ نمازهای قضائی اورا ادا کرده میتوانیم؟ واگرپردازیم پس به چه حساب؟ یعنی به قیمت صدقهٔ فطرسنه۱۹۶۳ء یا بقیمت صدقه فطرسنه ۱۹۷۸ء؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : شما ازطرف والد خود فدیه پرداخته میتوانید. یومیه حساب شش نماز را نمائید. زیراکه برای وِترفدیهٔ مستقل واجب است. پس وقتیکه فدیه پرداختید نرخ همان وقت را گذاشته میشود. فقط والله تعالی اعلم.

۲۲ /محرم سنه ۹۹ھ

## هنگام برخاستن درنمازنهادن دستهابرزانوها مستحب است

**سوال** : چه میفرمایند علماء کرام درین مسئله که هنگام رفتن ازرکوع بسوی سجده وهنگام برخاستن ازسجده بسوی قیام دست راکجاگذاشته شود؟ طریقهٔ مستحب چیست؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : هنگم رفتن ازقیام بسوی سجده دست را برزانوهانهادن مستحب نیست، عوام این را مستحب میدانند، لهذا ازین احتراز بایدکرد، البته هنگام آمدن ازقعده، یاسجده بسوی قیام نهادن دست ها برزانومستحب است.

قال العلائیة ویکبر للنهوض علی صدور قدمیه بلا اعتماد و قعود استراحة ولو فعل لا بأس وفی الشامیة (قوله بلا اعتماد الخ) ای علی الارض قال فی الکفایة اشار به الی خلاف الشافعی فی موضعین

احدهما یعتمد بیدیه علی رکبتیه عندنا و عنده علی الارض و الثانی الجلسة الخفیفة قال شمس الائمة الحلوانی الخلاف فی الافضل حتی لو فعل کما ملهبنا لا بأس به عند الشافعی و لو فعل کما هو ملهبه لا بأس به عندنا کذا فی المحیط. (ردالمحتار ج۱، ص۴۶۳) فقط والله تعالی اعلم.

۲۹ محرم ۹۹ھ

## اندیشه نقصان برابر ۴۰، ۳ گرام نقره باشد پس رهاکردن نماز جائزاست

**سوال** : چه میفرمایند علماء کرام درین مسئله که دربهشتی زیورحصة دوم باب یازدهم مسئله پنجم نوشته است که " اگردرنماز دیگ جوش زده سرآیدکه نقصان آن بمقدار سه وچهارآنه است پس نماز را ترک کرده آنرا درست کردن جائزاست، غرض اینکه چون اندیشه ضایع شدن یا خراب شدن چنین چیزی باشدکه قیمت آن سه یا چهارآنه باشد پس جهت حفاظت آن نماز را ترک کردن درست است، این راتشریح فرمائیدکه درین زمان مقدارآن چه میباشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بقدر درهم نقصان می آمد پس نمازرا ترک کردن درست است، درهم ازقیمت سه ونیم= $\frac{1}{2}$ ۳ ماشه = ۳،۰۲،۳ گرام نقره درهرزمان قیمت همان وقت را ملحوظ کرده میشود.

قال شارح التنویر ویباح قطعها لنحو قتل حیة وند دابة وفور قدر وضیاع ما قیمته درهم له او لغیره و قال ابن عابدین رحمه الله (قوله وفور قدر) الظاهر انه مقید بما یخاف من فوات ما قیمته درهم سواء کان ما فی القدر له اولغیره رحمتی. (قوله وضیاع ما قیمته درهم) قال فی مجمع الروایات لان ما دونه حقیر فلا یقطع الصلوة لاجله لکن ذکر فی المحیط فی الکفالة ان الحبس بالدانق یجوز فقطع الصلوة اولی و هذا فی مال الغیر و اما فی ماله لا یقطع و الاصح جوازہ فیهما اه و تمامه فی الامداد و الذی مشی علیه فی الفتح التقیید بالدرهم. (ردالمحتار ج۱، ص۶۱۲) فقط والله تعالی اعلم. ۱۸ ربیع الثانی ۹۸ھ

## قرات درنماز حکایة است

**سوال** : درنمازقرآن مجید را حکایتاً خوانده میشود یاانشاءاً؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درنمازقرآن مجیدرا حکایتاً خوانده میشود. بدلائل ذیل:

(۱)آن قسمت قرآن مجیدکه درآن قصص واخباراست اگردرنماز خوانده شود پس نماز

میشود. حالآنکه درین امکان انشاء نیست.

(۲) چنین جمل انشائیه قرآن مجیدکه مخاطب آنها درین وقت موجود نیست. مثلاً یا مریم. یا یحیی. یا یوسف. یا ایهاالنبی. یاایهاالمدثر. وغیره به خواندن اینهانماز میشودحالآنکه اینها انشائات محض اند. حکایتاً خوانده میشوند. درزندگی رسول الله ﷺ نیزاگرشخصی در نمازصیغ خطاب رابجای حکایت به نیت تخاطب بخواند پس نماز فاسد میشود. کماسیأتی

(۳) جمل دعائیه یا تسبیح وتهلیل یا تسمیه یا سورة فاتحه قرآن مجید را اگرحکایتاً نخواند بلکه انشاءً به نیت دعاء یاتسمیه وتهلیل خواند پس این جمل ازقرآنیت می برآید. همینکه برای جنب وحائض برای باین اراده خواندن اجازت است. حالآنکه به نیت تلاوت تنها خواندن تسمیه نیزاجازت نیست.کمافی الشامیه. ازین ثابت شدکه قرآن مجید خواه درنماز باشد یا خارج ازنماز بهرکیف حکایتاً خوانده میشود.

(٤) قال فی التنویر بیان ما یحرم با لحدث الاکبر و تلاوة قرآن بقصده. و فی الشرح حتی لو قصد بأ لفاتحة الثناء فی الجنازة لم یکره الا اذا قرأ المصلی قاصدا الثناء فانها تجزیه لانها فی محلها فلا یتغیر حکمها بقصده و فی الحاشیة. (قوله حتی لو قصد) تفریع علی مضمون ما قبله من ان القرآن یخرج عن القرآنیة بقصد غیره (قوله فلا یتغیر حکمها) وهو سقوط واجب القراءة بها. (ردالمحتارج۱)

ازین معلوم شدکه درنماز اگرسورة فاتحه را انشاءً خواند بازهم نیت او معتبرنیست. غرض اینکه درجمل خبریه واکثرجمل ندائیه قرآن مجید احتمال انشائیه نیست ودرآن جمل ندائیه احتمال انشاء وخطاب است آنهارا بقصد انشاء خواند پس نمازفاسد میشود.کماسیأتی

باقی درجمله های دعاء. ثناء. تسمیه وغیره اگرچه احتمال انشاء است مگربقصد انشاء این جمل ازقرآنیت می برآیند.کمامرّ

(۵) قال فی شرح التنویر و کذا یفسدها کل ما قصد بها الجواب کأن قیل أمع الله اله فقال لا اله الا الله او ما مالك فقال الخیل و البغال و الحمیر او من این جئت فقال و بئر معطلة و قصر مشید او الخطاب کقوله لمن اسمه یحیی او موسی یا یحیی خذ الکتاب بقوة او وما تلك بیمینك یاموسی مخاطباً لمن اسمه ذلك او لمن بالباب ومن دخله کان آمناً و فی الشامیة (قوله او الخطاب الخ) هذا مفسد بالاتفاق و هو مما اورد نقضاً علی اصل ابی یوسف رحمه الله فانه قرآن لم یوضع خطاباً لمن خاطبه المصلی و قد اخرجه بقصد الخطاب عن کونه قرآنا وجعله من کلام الناس. (ردالمحتارج۱)

البته ازین حدیث اذا قال العبد الحمد لله رب العلمین قال الله تعالی حمدنی عبدی الخ معلوم میشودکه هنگام خواندن سوره فاتحه انشاء ملحوظ است باکلیه متروک نیست.

بعدازغورکردن برحقیقت صلوة این نیزثابت میشود زیراکه نمازمظهرشان جلالی است، دربارگاه الهی بعدازحمد وثناء پیش کردن انسان برای توفیق ثابت ماندن برصراط مستقیم درخواست پیش میکند. لذا قرأت امام برای مقتدیان کافی است، زیراکه یک شخص درخواست پیش کننده ازطرف تمام جماعت نماینده میباشد وسلام وآداب دربار برهر شخص لازم میباشد، غرض اینکه درنماز قرآن مجید راحکایتاً خوانده میشود. مگردرسوره فاتحه انشاء نیز ملحوظ است. اصل مقصد درین نیزتلاوت قرآن است. بقوله تعالی "فاقرؤا ماتیسرمن القرآن"

البته قرأت را باین لحاظ انشاءگفته میشودکه قاری ازطرف خود انشاء قرأت میکند، حکایت قرأت غیر رانمی کند.فقط والله تعالی اعلم غره ربیع الآخر سنه ۷۴ھ

## درتشهد سلام انشاءً گفته میشود

**سوال** : درنماز السلام علیک ایها النبی انشاءً خوانده میشود یاحکایتاً؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق والصواب** : السلام علیک ایها النبی بلکه تمام تشهد انشاءً خوانده میشود.

قال فی شرح التنویر ویقصد بألفاظ التشهد معانیها مرادة له علی وجه الانشاء کانه یحیی الله تعالی و یسلم علی نبیه و علی نفسه و اولیائه لا الاخبار عن ذلک. ذکره فی المجتبی و ظاهره ان ضمیر علینا للحاضرین لاحکایة سلام الله تعالی وفی الشامیة (قوله لا الاخبار عن ذلک) ای لا یقصد الاخبار والحکایة عما وقع فی المعراج منه ﷺ ومن ربه سبحانه ومن الملائکة علیهم السلام وتمام بیان القصة مع شرح الفاظ التشهد فی الامداد فراجعه. (قوله لا حکایة سلام الله تعالی) الصواب لا حکایة سلام رسول الله ﷺ.(ردالمحتار ج)

بجز قرأت جمیع وظائف نمازانشاء خوانده میشوند، چنانکه ازغورکردن برحقیقت صلوة ظاهراست، نوشتن حقیقت صلوة نه درین وقت ضرورت است ونه فرصت لهذا تنها حکمت السلام علیک یاایهاالنبی تحریرکرده میشود، هنگام برگشتن ازدربارسلطانی به پیش کردن

چیزی نذرانه دستوراست. لذامصلی "التحيات لله والصلوت والطيبات" نذرانه پیش میکند سپس بکایک خیال می آیدکه این قرب الهی ومناجات بالرب تنها بدولت وجود مسعودسیدالکونین ﷺ است. ذریعة هدایت وجود آنحضرت ﷺ است، پس بیساخته مصلی برمحسن اعظم ومنعم اکرم ﷺ سلام میفرستد.

باقی این اعتراض بالکل لغواست که چون آنحضرت ﷺ حاضرنیست پس خطاب بی فایده شد. زیراکه صلوة وسلام بذریعه ملائکه بخدمت آنحضرت ﷺ میرسد. چنانکه درخط صیغ خطاب را تنها بخاطراین نوشته میشودکه خط به مخاطب میرسد. مخاطب روبرو موجود نمیباشد. فقط والله تعالی اعلم غره ربيع الآخر سنه ٧٤هـ

## پیوست نمودن شتالنگها درسجده

**سوال** : مرد درحالت سجده هردوشتالنگ خودرا پیوست دارد یا علیحده؟ درعرف شذی روایت پیوست نمودن شتالنگها آمده است.

وفی صحیح ابن حبان عن عائشة رضی الله عنها الرص بین العقبین فی السجدة ای ضمهما و اکثر الناس عن هذا غافلون. (العرف الشذی ص۱۳۵)

درین مورد تحقیق خودرا تحریرفرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دراعلاء السنن بعدازحدیث مذکور درسوال حدیث تفاجج بین القدمین نیز منقول است.

عن عائشة رضی الله عنها فی حدیث اوله فقدت رسول الله ﷺ و کان معی علی فراشی فوجدته ساجدا راصا عقبیه مستقبلا باطراف اصابعه القبلة رواه ابن حبان فی صحیحه باسناد حسن. (التلخیص الحبیر ج۱، ص۹۸) وللنسائی وقد سکت عنه وهو ساجد وقدماه منصوبتان الحدیث. (نسائی ج۱، ص۱۶۶)

عن البراء رضی الله عنه کان صلی الله علیه وسلم اذا رکع بسط ظهره و اذا سجد وجه اصابعه قبل القبلة فتفاجّ. (یعنی وسع بین رجلیه ۱۲ مدة) رواه البیهقی. (التلخیص الحبیر ج۱، ص۹۸) قلت احتج به الحافظ ابن حجر بعد ما ضعف روایة الدار قطنی عن عائشة رضی الله عنها وسکت عنه فهو حسن و صحیح عنده. (اعلاء السنن ج۳، ص۱۴۸).

بصورت تعارض اولاً تطبیق سپس رجوع بطرف ترجیح کرده میشود.

**تطبیق** : درحدیث اول "رصّ بن العقبین برتقریب محمول است."کماحمل علیه العلامة الطحطاوی رحمه الله حدیث ضم الکفین فی الدعاء.

خود درهمین حدیث برحمل علی التقریب دوقرائن نیزموجوداند. یکی استقبال الاصابع القبله. دوم نصب القدمین. این هردوسنت هادرصورت "رص بن العقبین علی وجه الکمال اداشده نمیتواند. مزید درین قباحت حرکت دادن پایها نیزاست.

**توجیح** : حدیث ثانی برای مردان در رکوع وسجود مطابق سنت تجافی است.

**و کفی به مرجحاً. و بهذا رجح الامام الطحاوی رحمه الله حدیث وضع الیدین علی الرکبتین فی الرکوع علی حدیث التطبیق.**

ودر نمازنیز از امرخشوع ترجیح این ثابت میشود. زیراکه بلاضرورت منافی حرکت خشوع است. **قال ﷺ مصل یعبث بلحیته لوخشع قلبه لسکن جوارحه**

این بحث را تبرعاً نوشته است وگرنه رجوع الی الحدیث وظیفه مقلد نیست. درفقه این هیچ ثبوتی ندارد. درشامیه تنها ازابوسعود نقل نموده درصحت نقل کلام فرموده است ودر سعایه برالصاق الکعبین دررکوع وسجود مفصل ومدلل تردید فرموده است. دراحسن الفتاوی دررکوع دربحث پیوستن شتالنگها تحقیق سعایه منقول است. فقط والله تعالی اعلم .
۲۷/ شعبان سنه ۱٤۰۰ء

## برای مرد بستن دست زیرناف مسنون است

**سوال** : یک صاحب بدوران تقریرخود فرمودکه دست را بالای ناف بسته شود نه زیرناف. نه بالای ناف بلکه درست برعلیه ناف بسته شود. ترکیب درست بستن دست چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برای مردان بستن دست زیرناف مسنون است.

**قال فی العلائیة ووضع الرجل یمینه علی یساره تحت سرته آخذا رسغها بخنصره وابهامه هو المختار.**
(ردالمحتار ج۱، ص۴۵۴) فقط والله تعالی اعلم ۲۹ رجب سنه ۹۹ھ

## هنگام رفتن بسوی سجده دست را برزانوها گذاشته نشود

**سوال** : بعدازرکوع هنگام رفتن به سجده دست را برزانوهاگذاشتن سنت است یا

مستحب؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** هنگام برخاستن برزانوها دست گذاشتن مستحب است، درحالت رفتن بسوی سجده برزانوهادست گذاشتن ثابت نیست، علاوه ازعدم ثبوت درین مزید دوقباحت دیگر نیزاست.

(۱) عوام این را مستحب می پندارند.

(۲) طریقة مسنون رفتن ازقومه بسوی سجده اینست که قبل ازگذاشتن زانو برزمین کمرو سینه خم نشود، درین وقت این اثرعادت نهادن دست برزانوهارا دیده شده است که قبل از رسیدن زانوهابرزمین حصه بالای جسم خم میشود، لهذا این عادت جهت سبب ترک سنت بودنش قابل احتراز است. (مزید تحقیق درتتمه مذکوراست) فقط والله تعالی اعلم

۱۲ / رجب سنه ۱٤۰۰ھ

## نشسته نماز گزارنده نظرخودرا بربغلش گذارد

**سوال :** کسیکه نشسته نماز میگزارد پس وی درحالت قرأت نظررا بجای سجده گزارد یا مانندقعده دربغل نظرگزارد؟ برخی برین فکراندکه نظربجای سجده باشد آیا این درست است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درین مورد هیچ جزنیه صریح ازنظربنده نگذشته است، مقتضای کلیه اینست که نظر را دربغل گزارد، زیراکه ازنظرانداختن دریکجا اعانت دریکسونی مقصود است، برای این مقصد درآن حالت وبرآن مقامیکه نظرگذاشتن سهل باشد همان را متعین کرده شده است، درحالات نشستگی دربغل نظرگذاشتن سهل است لذا درقعده حکم داده شد، لهذا درحالت نشسته قرأت کردن باید نظررا برسینه گذاشته شود، بالفرض اگربجزسهولت کدام حکمت دیگرباشد پس نیزهمین راگفته میشودکه کدام حکمت که درنظرگذاشتن برسینه درحالت قعده است همان بحالت قعود قرأت نیزاست. فقط والله تعالی اعلم .

۱۲ رجب سنه ۱٤۰۰ھ

## درقنوت نازله دست را بایدبندیده شود

**سوال:** درحالت خواندن قنوت نازله دست را بندیده شود یاکشاده گرفته شود؟ بینواتوجروا .

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درین مورد هیچ جزئیة صریح بدست نیامد، مطابق کلیه دست را باید بندیده شود.

لانه قیام له قرار وفیه ذکر مسنون ولذا قالوا بوضع الیدین فی قنوت الوتر وقومة صلوة التسبیح. فقط والله تعالی اعلم ۱۹ اجب ۱۴۰۰ھ

## در دعا میان دستها چیزي فاصله مستحب است

**سوال :** در دعا دست را تاچه حد برداشته شود، وهردودست رابایکدیگر پیوست کرده شود یا اندکی فاصله گذاشته شود؟ یک مولوی صاحب میفرماید که درامداد الفتاوی پیوستن را نوشته است. آیا این درست است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** در دعاء دستهارا تاسینه برداشته شود، ومیان هردو دست اندکی فاصله گذاشتن افضل است. فی الباب الرابع من کراهیة الهندیة و الافضل فی الدعاء ان یبسط کفیه ویکون بینهما فرجة وان قلت ولا یضع احدی یدیه علی الاخری فان کان فی وقت عذر او برد شدید فاشار بالمسبحة قام مقام بسط کفیه والمستحب ان یرفع یدیه عند الدعاء بحذاء صدره کذا فی القنیة. (عالمگیریه ج۵ ص۳۱۸، المطبعة الکبرٰی الامیریة بمصر)

ودرامدادالفتاوی ضم الکفین ازکتاب فقه حنبلی شرح المقنع نقل کرده است.

و نصه و تکون یداه مضمومتین لما روی الطبرانی فی الکبیر عن ابن عباس رضی الله عنهما کان النبی ﷺ اذا دعا ضم کفیه وجعل بطونهما یلی وجهه وضعفه فی المواهب.

بنابرین روایت اگرکسی برافضیلت ضم الکفین قول کند پس گنجایش این است، وچنین تطبیق هم داده میشودکه مراد از ضم تقریب است که آن منافی قلیله نیست. فقط والله تعالی اعلم. ۲۴/ جمادی الاولیٰ سنه ۹۶ھ

## سوال مثل بالا

**سوال :** آیا هنگام دعاء هردودست را باهم پیوسته شودیاکشاده گرفته شود؟ درین مورد مولانامحمد اجمل صاحب در رسالة آداب الدعاءمیفرماید: "علامه طحطاوی بحواله نحر الفائق مینویسد وفی النهرمن فعل کیفیة المستحبة ان یکون بین الکفین فرجة وان قلت. وپیش ازین علامه موصوف بحواله حصن حصین مینویسدکه یکی ازآداب دعاء این هم است که

هردودست را باهم پیوسته شود ورخ انگشتان بجانب قبله باشد. "وفی شرح الحصن والظاهر ان من الادب ایضاً ضمّ الیدین وتوجیه اصابعهما نحو القبلة ویپش میفرماید که باهم پیوستن افضل وبهتراست واگرمعمولی کشادگی گذاشته شود بازهم جانزاست، وامام شعرانی درلواحق الانوار صفحه ۷۲۹ میفرماید هنگام دعاء دردست بلندکردن بسوی آسمان حکمت اینست که جهت حاصل نمودن عطیات معنوی ازدربار خداوندی دست یک ذریعه است پس هردو را باهم آنقدرضم کرده شود چنانکه آب نوشنده هردودست خودرا باهم پیوست مینماید (رساله آداب الدعاء: ص ٤٠)

بعدازآن بنده ناکار دربعضی کتب حدیث دیدم، درمرقات ملاعلی قاری رحمه الله درکتاب الدعوات فصل ثالث درذیل حدیث "عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما انه یقول ان رفعکم ایدیکم الخ این حدیث را نقل میفرمایند وقد ورد انه ﷺ فی الدعاء یوم عرفة جمع بین کفیه وجعلهما مقابل صدره کاستطعام المسکین. (مرقاة المصابیح ج۵ ص۸۷) لیکن سند این را نوشته نکرده است. احقرمجمع الزوائدرا دیدم پس درآن بعد ازنقل نمودن حدیث مذکورحافظ نورالدین رحمه الله تحریر میفرماید: رواه الطبرانی فی الاوسط وفیه الحسین بن عبد الله بن عبید الله وهو ضعیف. وملاعلی قاری رحمه الله درمرقات جلد ۵: ص ٤٢ میفرمایند"ان الضعیف حجّة فی الفضائل تفاقا. آه

وازاحادیث حسب ذیل نیزتائید ضم یدین عندالدعاءمیشود.

عن انس بن مالك رضی الله عنه قال رفع رسول الله ﷺ یدیه بعرفة یدعو فقال اصحاب النبی ﷺ هذا الابتهال ثم حاصت الناقة ففتح احدی یدیه فاخذها وهو رافع الاخری. رواه البزار والطبرانی فی الاوسط بنحوه الا انه قال فرفع یدیه فسقط زمام الناقة فتناوله ورفع یدیه وزاد هذا الابتهال والتضرع ورجال البزار رجال الصحیح غیر احمد بن یحیی الصوفی وهو ثقة ولکن الاعمش لم یسمع من انس رضی الله عنه. (مجمع الزوائد ج۱۰ ص۱۶۹)

وعن سلمان رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ مارفع قوم اکفهم الی الله عزوجل یسئلونه شیئاً الا کان حقاً علی الله ان یضع فی ایدیهم ماسألوا. قلت له حدیث فی السنن غیر هذا رواه الطبرانی ورجاله الصحیح

وتمام احادیث بیزمؤید ضم یدین اندکه درآنها مسح یدین علی الوجه بعدالدعاء ونزول

برکات وانوارالهیه ذکراست.

وعقلاً نیزبرای احقر درضم یدین تواضع وانکساری محسوس میشود، برخلاف این در فرجة البدین تکلف معلوم میشود نیزدرتائید فرجه بین الیدین برای احقرتاکنون هیچ حدیثی بدست نیامده است. امیداست که جناب حضرت بامحاکمه وتحقیق انیق خود احقررا مطلع فرمایند.کرم واحسان بزرگ خواهدبود. جزاکم الله احسن الجزاء

**الجواب باسم ملهم الصواب**: در رسالة آداب الدعاء این وضاحت راکرده نشده است که عبارت مذکوره علامه طحطاوی رحمه الله درحاشیه "در" است یا درحاشیه "مراقی الفراح" لذا بسوی هردوکتاب رجوع کردن خواست، درطحطاوی علی درالمختار هیچ عبارتی چنین دستیاب نشد، البته درطحطاوی علی مراقی الفلاح موجوداست، مگرازهیچ جزءآن نیز فضیلت ضم بدین بوقتِ دعاء ثابت نمیشود، بلکه برعکس آن ترجیح استحباب فرجه بین الیدین ثابت میسود، تمام عبارت ملاحظه گردد.

وفی النهر من فعل کیفیة المستحبة ان یکون بین الکفین فرجة وان قلت وان لایضع احدی یدیه علی الارض فان کان لایقدر علی رفع یدیه لعلد اوبرد فاشار بالمسبحة اجزأه. لکن فی شرح الحصن الحصین و الظاهر من الادب ایضاً ضم الیدین وتوجیه اصابعهما نحو القبلة وفی شرح المشکوٰة ورداته ﷺ یوم عرفة جمع بین کفیه فی الدعاء وان ارید بالضم فی الکلام العرب التام لاینافی وجود الفرجة القلیلة و امام قوله جمع بین کفیه لاینافیه ایضاً لان المعنی جمع بینهما فی الرفع ولایفرد احدهما به. (طحطاوی علی المراقی ص۱۷۳)

درعبارت رسالة آداب الدعاء تسامح دیگری این شده است که استحباب ضم یدین را بسوی حصن حصین منسوب کرده است، حالآنکه این عبارت حصن حصین نیست بلکه عبارت شرح الحصن است، ممکن است که این سهوناسخ یا غلطی کاتب باشد.

علامه طحطاوی رحمه الله عبارت شرح الحصن راکدام صورت که رابطه به تطبیق باجزئیه نهر بیان فرموده است بنده بعینه همان وجه تطبیق را درفتاوی محرره مؤرخ ۲۴جمادی الاولی سنه ۹۶ه جزئیه قنیه ودرعبارت شرح المقنع تحریرکرده بود.فلله الحمد علی توفیقه لموافقة الاکابر. لوائح الانوار را تلاش کرده شد. درحاشیة لطائف المنن مستقل دستیاب نشد، لذا شماره صفحه نوشته شده درحواله کارآمد نشد، به تلاش سرسری عبارت مذکوره بدست

نیامد، اگراعتماداً وجود این عبارت را درلواقع الانوارتسلیم کرده شود پس ازطرف مؤلف مانند جزئیه طحطاوی درین نیزدرفهم یانقل عبارت احتمال تسامح است، علاوه ازین امام شعرانی شافعی اند لذا قول وی برای احناف حجت نیست، ممکن است که عندالشوافع ضم الیدین افضل باشد چنانکه ازشرح المقنع عندالنابله فضیلت ضم الیدین نیزمعلوم میشود، درکتب قرارذیل احناف تصریح استحباب فرجه موجوداست.

(۱) درمختار فی بیان تالیف الصلوة.

(۲) جزئیه قنیه، شامیه فصل تألیف الصلوة ودرعالمگیریه کتاب الکراهیت مذکوراست.

(۳) درشامیه علامه ابن عابدین رحمه الله برهمین اعتمادفرموده است.

(٤) درعالمگیریه برین اعتمادکرده شده است.

(۵) عبارت النهرالفائق پیش بحواله طحطاوی گذشته است.

(۶) علامه طحطاوی رحمه الله بخلاف جزئیه نهر باوجود ذکرکردن عبارت شرح المشکوت وشرح الحصن جزئیه نهررا ترجیح داده است.

(۷) حضرت مولاناعبدالحی صاحب لکهنوی رحمه الله درحاشیه حصن حصین شرح حصن حصین الحرزالثمین تحقیقات لعلیّ القاری رحمه الله آنقدربکثرت آورده است که بظاهر این معلوم میشودکه الحرزالثمین را بالاستیعاب نقل فرموده است. معهذا درین موقع بجای عبارت الحرزالثمین جزئیه قنیه را ذکرفرموده است، درآن استحباب فرجه مذکوراست.

درینجاکتب فقه را استقراء کرده نشده است، ممکن است درچندین کتب دیگری نیز این حکم موجودباشد.

کدام روایت که طحطاوی ازشرح مشکات نقل کرده است آن بعینه درشرح مشکات مرقات لعلی القاری مذکوراست، ازآن معلوم میشودکه درعبارت طحطاوی رحمه الله مراد ازشرح المشکات مرقات وشرح الحصن الحصین الحرزالثمین است، الحرزالثمین دستیاب نشد اگرواقعتاً درآن ضم الیدین مذکوراست پس ازآن ثابت میشودکه نزد احناف رحمهم الله تعالی تنها درعبارت ملاعلی قاری رحمه الله ذکرضم الیدین است، علامه طحطاوی نیز این را تأویل القرب التام نموده اختلاف عبارت را رفع فرموده است، بالفرض عبارت شرح الحصن را برظاهری آن گذاشته شود، پس ازین از احناف تنها تفرد یک فرد ثابت میشود، بهرحال

عبارت شرح الحصن مؤول عن الظاهراست یا دران تفرد است، لذا حضرت مولانا عبدالحی صاحب رحمه الله درحاشیه حصن حصین بجای آن جزئیه قنیه را ذکرفرمود.

## رجوع الی الحدیث :

رجوع الی الحدیث وظیفه مقلد نیست، معهذا برای تسکین خاطرخام بقدر ضرورت تحریراست.

(۱) روایت شرح المشکات :

جواب این را ازعلامه طحطاوی رحمه الله پیش نقل کرده شده است، حقیقت اینست که این جواب محض تأویل نیست بلکه مطلب متبادر همین است، زیراکه برای سوال یک دست راکشادن وبایک دست اخذعطامعمول است، بادرنظرداشت این در دعا نیزمظنّه این بود، بغرض رفع کردن آن الفاظ جمع بین کفیه را آورده شد، چنانچه بنابرهمین الفاظ حضرات فقهاءرحمهم الله فتاوی کراهت افرادیت را داده اند. قدمعاعن العلامة الطحطاوی رحمه الله فی النهر.

الفاظ مرقاة عنقریب درشرح "کاستطعام المسکین خواهدآمد.

(۲) روایة البزار والطبرانی عن انس بن مالک رضی الله عنه.

شمادرین روایت از "ففتح احدی یدیه استدلال کرده اید، حالآنکه این الفاظ درروایت شرح المشکوة تائید تأویل مذکوررا میکند، معنی الفاظ مذکوره اینست که حضور اکرم صلی الله علیه وسلم جهت گرفتن مهارشتر یک دست را درازکرد ودست دیگررا برای دعا بدستور باقی گذاشت. ازین ثابت شدکه اصل دردعا اینست که هردودست را برداشته شود، اکتفاء علی الواحد بحالت عذر است، لهذا درجمع بین کفیه جمع فی الرفع بودنش ظاهراست.

(۳) فی روایة الطبرانی عن انس رضی الله عنه کان حقاً علی الله ان یضع فی ایدیهم ما سألوا.

ودیگراحادیث متعلقه مسح الیدین علی الوجه بعدالدعاء ونزول برکات السماویه والانوار الالهیه. درین احادیث هیچ اشاره ضم الیدین میسرنمیشود، وضع فی الید کنایه است ازاعطا همچنان ازرفع الیدین کاستطعام الطعام ومسح علی الوجه تنها تمثیل مقصود است، به غورکردن برامورذیل درفهمیدن این حقیقت مزیدسهولت آمد.

(۱) درصورت دعاء بلا رفع الیدین نیزیقیناً برکات وانوار عطامیشوند، اگرالله تعالی تنها

بدستهامیدهد پس درین حالت ظرف موجودنیست.

(۲) ظرف دست ها بنسبت اعطای او بسیارکوچک است. بالخصوص دست کسیکه کوچکتر باشد پس اوکاملاً درخساره میماند.

(۳) بوقت دعاء رخ انگشتان دستها بسوی قبله باید باشد. درین حالت کفهای دست تقریباً راست میباشند. لذا درظرف صلاحیت امساک طعام بسیارکم میشود. بالخصوص وقتیکه مظروف سیّال باشد. کمافی زعم الشعرانی رحمه الله. گویاتنها کف ظرف موجود است. دیوار نیست.

(٤) بعدازآغازکردن دعاء ظرفیت دستها فوراً پرمیشود. لذا باید فوراً برروی مسح کرده شود. وگرنه بعدازپرشدن دست مظروف میریزد. بلکه مظروف سیّال است پس اندکی بعدآن ازدست جاری میگردد.

یک قصة خود درخاطرم آمد. باری مرا به گزاردن نماز جنازه امرکرده شد. من دیدم که ازچهارپائی میت چادر برزمین آویزان شده خلای پائین چهارپائی رابندکرده است. من علت این راپرسیدم پس حکمت آنرا چنین گفته شدکه دعاء اززیرچهارپائی نبرآید.

برین امور توجه کرده شود. این امرخوب واضح خواهدشدکه اعطای رب کریم تنها با دستها نیست ونه این لائق شان یدسحاء اللیل والنهار و یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء. است که اوتنها برابرظرف دستهای سائل عطاکند. لهذا بارفع یدین مقصد تنها تشبه بالسائل است نه حفاظت اعطاء.

بالفرض اگرتسلیم هم کرده شودکه مراد ازدستها حفاظت عطاء مقصود است پس برای عطاءکثیر ودرحالت برداشتن درمیان هردوست لازماً فرجه گذاشتن میخواهد. زیراکه عطای کثیراگرسیّال یاجامد فتیت باشد پس این را درکدام ظرف بزرگ انداخته میشود. واگرجامد غیرفتیت باشدمثلاً بز مسلم وغیره حجم این کافی بزرگ میباشد. درین هردو صورت دستهاراکشاده گرفتن میخواهد. برقبله رخ بودن انگشتان دستها اشکال بود. درین صورت آن نیزختم میشود. زیراکه چیزی دارای حجم بزرگ را هنگام برداشتن دستهارا مشت گرفته نمیشود بلکه دستهارا مانند تخته راست گرفته میشود. این همه چیزهامطابق زعم شمانوشته شد وگرنه درحقیقت همانست که مراد ازدستها حفاظت عطاءمقصود نیست

رابطه به فرجه بين اليدين ممكن است كه درنظرحضرات فقهاء كرام كدام حديث صريح باشدوگرنه كم ازكم لازماً ازكدام حديثى استنباط كرده باشند. فيصلة آن حضرات هوائى سپرى نميشود.

حاصل اينكه بوقت دعاء فرجه بين اليدين مستحب است وبرضم نيز اجازت است. فقط والله تعالى اعلم. غرّه ربيع الآخر سنه ۹۸ھ

## دردعاء رخ دستهارا بسوي آسمان گذاشتن مستحب است

**سوال** : هنگام دعاخواستن كفهاى دست را بسوى چهره گرفته شود يا بسوى آسمان؟ طريقة صحيح چيست؟ بينواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دردعاء رخ دستهارا بسوى آسمان گرفتن مستحب است.

قال العلاء رحمه الله فيبسط يديه حذاء صدره نحو السماء لانها قبلة الدّعاء و يكون بينهما فرجة. (رد المحتارج ا،ص ۴۷۲) فقط والله تعالیٰ اعلم ۱۷ جمادى الآخر سنه ۹۹ھ

## در دعاء دست را تا چه حد برداشته شود؟

**سوال** : هنگام دعاء خواستن دستهارا تاچه حدبرداشته شود؟ بعضى تاشانه ها ميگويند. وبعضى تاسينه ، طريقة صحيح چيست؟ بينواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : هردو درست است. قال شارح التنوير رحمه الله فيبسط يديه حذاء صدره نحو السماء لانها قبلة الدعاء وقال ابن عابدين رحمه الله كذا روى عن ابن عباس رضى الله تعالى عنهما من فعل النبى صلى الله عليه وسلم قنية عن تفسير السمان. (رد المحتار ج ا، ص ۴۷۲) و فى المراقى رافعى ايديهم حذاء الصدر و بطونها مما يلى الوجه. قال الطحطاوى رحمه الله الذى فى الحصن الحصين و شرحه ان يرفعهما حذاء منكبيه باسطاً كفيه نحو السماء لانها قبلة الدعاء آه قال بعض الافاضل ولا منافاة بينهما لان المراد ان لا يجعل بطونهما جهة الارض و التفاوت فى مقدار الرفع قليل كما يشير اليه ما فى ابى داؤد عن ابن عباس رضى الله تعالى عنهما قال المسئلة ان ترفع يديك حذو منكبيك او نحوهما. (طحطاوى على المراقى ص۱۸۳). فقط والله تعالى اعلم . ۱۱ ربيع الآخر سنه ۱۴۰۱ھ

## در دعاء رخ انگشتان را بسوي قبله گرفتن مستحب است

**سوال** : آيا در دعاء رخ انگشتان را بسوى قبله گرفتن سنت است؟ بينواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** مستحب است. کما نقل الطحطاوی عن شرح الحسن الحصین. (طحطاوی علی المراقی ص۱۶۲). فقط واللّٰه تعالیٰ اعلم. ۱۱ ربیع الآخر ۱۴۰۱ھ

## طریقه مسنون دعاء

**سوال :** طریقه صحیح دعا خواستن مطابق سنت چیست که دعای مطابق آن قبول شود.. باوضاحت بیان فرمائید؟ بینواتو جروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** باوضو، قبله رو، دوزانو، با ادب نشسته آهسته باحضوع وخضوع دعاکند، نخست حمد وثنای الله تعالی مثلاً "الحمدلله رب العالمین الرحمن الرحیم ملک یوم الدین سپس درود شریف سپس دعا، نخست برای خود سپس برای والدین سپس برای همة مؤمنان، تمام امت را در دعا شامل کرده نشود، دعاناقص میماند هرمضمون دعارا باربار تکرارکرده شود، کم ازکم سه بار تکرارکرده شود، درمیان دعاء بار بار درود شریف خوانده شود. با یا الرحم الراحمین، یاذ الجلال والاکرام خواسته شود، درآخربعداز درود شریف سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمدلله رب العالمین خوانده بر"آمین دعارا ختم کرده شود. فقط والله تعالی اعلم . ۱۱ / ربیع الآخر سنه ۱۴۰۱ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

**علیکم بسنة وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین تمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ «الحدیث»**

# زبدة الکلمات

# فی حکم الدعاء بعدالصلوة

## دعاء بعداز فرائض

**سوال**: بعدازجماعت فرائض رابطه به دعاء نظریات مختلف مردم را یابیده میشود. بعضی علماء بالکل ازین دعاء منکراند ومیگویندکه بعدازفرائض فوراً برای نوافل ایستاده شود. برخی درین دعاء ازرفع یدین انکارمیکنند. پس کسانیکه قائل رفع یدین اند عمل ایشان مختلف است. برخی سراً دعا میکنند. واکرائمهٔ مساجد بآوازبلند طویل دعا میکنند ومقتدیان آمین میگویند. دراینها ازنقطه نگاه شرعی صحیح مطابق طریقه سنت چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: رابطه به دعاء بعدالفرائض اولاً احادیث وعبارات فقه را ذکرکرده میشوند بعدازآن احکام ثابت شونده ازآنهاراذکرکرده خواهد شد.

**احادیث**: ۱- عن انس رضی الله عنه ان النبی قال ما من عبد یبسط کفیه فی دبر کل صلوة یقول اللهم الهی واله ابراهیم واسحق ویعقوب واله جبرئیل ومیکائیل واسرافیل اسألك ان تستجیب دعوتی فانی مضطر وتعصمنی فی دینی فانی مبتلی وتنالنی برحمتك فانی مذنب وتنفی عنی الفقر فانی متمسکن الا کان حقاً علی الله ان لا یرد یدیه خائبتین وفی اسناده عبد العزیز بن عبد الرحمن فیه مقال. (عمل الیوم والليلة لابن السنی)

۲- عن الاسود العامری عن ابیه رضی الله عنه قال صلیت مع رسول الله ﷺ الفجر فلما سلم انحرف ورفع یدیه ودعا الحدیث. رواه ابن ابی شیبة. (مجموعة الفتاوی بهامش الخلاصة ج۱، ص۱۰۰/ امداد الفتاوی ج۱، ص۵۶۱/ نفائس مرغوبة ص۳۹)

۳ ـ و قال الحافظ السیوطی فی فض الوعاء فی احادیث رفع الیدین فی الدعاء اخرج ابن ابی شیبة قال حدثنا محمد بن یحیی الاسلمی قال رأیت عبد الله بن الزبیر رضی الله تعالی عنهما و رأی رجلا رافعاً یدیه یدعو قبل ان یفرغ من صلوته فلما فرغ منها قال له ان رسول الله ﷺ لم یکن یرفع یدیه حتی یفرغ من صلاته رجاله ثقات آه. (فض الوعاء للسیوطی)

۴ ـ عن الفضل بن عباس رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله ﷺ مثنی مثنی تشهد فی کل رکعتین و تخشع و تضرع و تمسکن ثم تقنع یدیک یقول ترفعهما الی ربك مستقبلاً ببطونهما وجهك و تقول یا رب یا رب من لم یفعل ذلك فهی کذا و کذا. رواه الترمذی و النسائی ابن خزیمة فی صحیحه و رجاله ثقات. (اعلاء السنن ج۳، ص۲۰۸)

۵ ـ اخرج عبد الرزاق عن النبی ﷺ ای الدعاء اسمع ای اقرب الی الاجابة قال شطر اللیل الاخیر و ادبار المکتوبة و صححه عبد الحق و ابن القطان. (مصنف عبد الرزاق)

۶ ـ ذکر الامام المحدث ابو الربیع فی کتاب مصباح الظلام عن النبی ﷺ انه قال من کانت له الی الله حاجة فلیسألها دبر صلوة مکتوبة آه. (مصباح الظلام)

۷ ـ عن ابی امامة رضی الله عنه قال قیل یا رسول الله! ای الدعاء اسمع قال جوف اللیل الآخر و دبر الصلوات المکتوبات. اخرجه الترمذی و قال حسن. (فتح الباری ج۱۱، ص۱۱۳)

۸ ـ اخرج الطبرانی من روایة جعفر بن محمد الصادق قال الدعاء بعد المکتوبة افضل من الدعاء بعد النافلة کفضل المکتوبة علی النافلة. (المواهب للقسطلانی نقلا عن الحافظ ابن حجر)

۹ ـ عن ابی امامة رضی الله عنه قال ما دنوت من رسول الله ﷺ فی دبر صلاة مکتوبة و لا تطوع الا سمعته یقول اللّٰهم اغفر لی ذنوبی و خطایای کلها اللّٰهم انعشنی و اجبرنی و اهدنی لصالح الاعمال و الاخلاق انه لا یهدی لصالح الاعمال و لا یصرف سیئها الا انت و روی النسائی و غیره اللّٰهم اصلح لی دینی الذی جعلته لی عصمة و اصلح لی دنیای التی جعلت فیها معاشی اعوذ برضاك من سخطك و اعوذ بعفوك من نقمتك و اعوذ بك منك لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منك الجد و روی ابو داؤد اذا انصرفت من المغرب فقل اللّٰهم اجرنی من النار سبع مرات اذا قلت ذلك ثم مت من لیلتك کتب لك جوار منها و اذا صلیت الصبح فقل کذلك ان مت من یومك کتب لك جوار منها. (ابن السنی)

۱۰ ـ عن عطاء بن مروان عن ابیه ان کعباً رضی الله عنه حلف له بالله الذی فلق البحر لموسی انا لنجد فی

العور اۃان داؤد نبی الله علیه الصلوۃ و السلام کان اذا انصرف من صلوته قال اللّٰهم اصلح لی دینی الذی جعلته لی عصمة و اصلح لی دنیای التی جعلت فیها معاشی اللّٰهم انی اعوذ برضاك من سخطك و اعوذ بعفوك من نقمتك و اعوذ بك منك لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منك الجد قال و حدثنی کعب ان صهیبا حدثه ان محمدا ﷺ کان یقولهن عند انصرافه من صلوته.(نسائی)

۱۱-عن معاذ بن جبل رضی الله عنه قال ان رسول الله ﷺ اخذ بیدی یوما ثم قال یامعاذ والله انی لاحبك فقال معاذ بابی انت و امی یارسول الله (ﷺ) و انا والله احبك فقال اوصیك یامعاذ لا تدعن فی دبر کل صلوۃ ان تقول اللّٰهم اعنی علی ذکرك و شکرك و حسن عبادتك قال و اوصی بذلك معاذ الصنابحی و اوصی الصنابحی اباعبد الرحمن الحبلی و اوصی ابو عبد الرحمن عقبة بن مسلم هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه و قال الذهبی فی التلخیص علی شرطهما.(مستدرك ج۱،ص۲۷۳) و اخرجه ابو داؤد والنسائی وصححه ابن حبان.

۱۲-عن المغیرۃ بن شعبة رضی الله عنه قال ان رسول الله ﷺ کان اذا فرغ من الصلوۃ و سلم قال لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر اللّٰهم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منك الجد و لفظ البخاری فی کتاب الاعتصام انه ﷺ کان یقول هذه الکلمات دبر کل صلوۃ و فی کتاب الصلوۃ فی دبر کل صلوۃ مکتوبة.(رواه البخاری و مسلم و ابو داؤد و النسائی)

۱۳-عن انس رضی الله عنه ان النبی ﷺ کان اذا صلی و فرغ مسح بیمینه علی رأسه و قال بسم الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم اللّٰهم اذهب عنی الهم و الحزن.(رواه الطبرانی و البزار)

۱۴-عن انس رضی الله عنه قال ما صلی رسول الله ﷺ بنا الا قال حین اقبل علینا بوجهه اللّٰهم انی اعوذ بك من کل عمل یخزینی و اعوذ بك من کل صاحب یؤذینی و اعوذ بك من کل عمل یلهینی و اعوذ بك من کل فقر ینسینی و اعوذ بك من کل غنی یطغینی.(رواه البزار و ابو یعلی)

۱۵-عن علی رضی الله عنه قال کان النبی ﷺ اذا سلم من الصلوۃ قال اللّٰهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما اسررت و ما اعلنت و ما اسرفت و ما انت اعلم به منی انت المقدم و المؤخر لا اله الا انت.(رواه ابو داؤد)

۱۶-عن ثوبان رضی الله عنه ان النبی ﷺ کان اذا اراد ان ینصرف من صلوته استغفر ثلاث مرات ثم قال اللّٰهم انت السلام الخ.(رواه ابو داؤد)

۱۷-عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال کان رسول الله ﷺ یقول فی دبر کل صلوۃ اللّٰهم ربنا و رب کل شیء

انا شهيد انك الرب لا شريك لك اللّٰهم ربنا ورب كل شيء انا شهيد ان محمداً عبدك ورسولك اللّٰهم ربنا ورب كل شيء انا شهيد ان العباد كلهم اخوة اللّٰهم ربنا ورب كل شيء اجعلني مخلصا لك واهلي في كل ساعة من الدنيا والأخرة ياذا الجلال والاكرام اسمع واستجب الله الاكبر الله الاكبر الله نور السموت والارض الله الاكبر حسبي الله ونعم الوكيل الله الاكبر الله الاكبر. (رواه ابو داؤد والنسائي واحمد)

۱۸-عن عقبة بن عامر رضي الله عنه قال امرني رسول الله ﷺ ان اقرأ بالمعوذات دبر كل صلوة. (رواه ابو داؤد)

۱۹-في مسند الامام احمد وسنن ابن ماجة وكتاب ابن السني عن ام سلمة رضي الله عنها قالت كان رسول الله ﷺ اذا صلى الصبح قال اللّٰهم اني اسألك علما نافعاً وعملا متقبلاً ورزقا طيباً. (كتاب الاذكار للنووي)

۲۰ - وبعد صلوتي الصبح والمغرب ايضا قبل ان يتكلم اللّٰهم اجرني من النار سبع مرات. رواه ابو داؤد والنسائي وابن حبان. (الحصن الحصين للجزري)

۲۱ - عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما فاذا فرغت فانصب يقول فاذا فرغت مما فرض عليك من الصلوة فاسأل الله وارغب اليه وانصب له. (تفسير ابن جرير طبري)

۲۲-عن انس رضي الله عنه قال دخل النبي ﷺ على ام سليم (الى قوله) ثم قام الى ناحية من البيت فصلى غير المكتوبة فدعا لام سليم واهلها الحديث. (رواه البخاري)

۲۳ - عن عبد الله بن الزبير رضي الله تعالى عنهما ان النبي ﷺ كان يقول في دبر الصلوات لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير لا حول ولا قوة الا بالله لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن الجميل لا اله الا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون. (رواه مسلم)

۲۴ - عن عبد الرحمن بن غنم رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال من قال قبل ان ينصرف ويثني رجليه من صلوة المغرب والصبح لا اله الا الله وحده لا شريك له الخ عشر مرات الخ. (رواه احمد)

۲۵ - كان رسول الله ﷺ اذا صلى الصبح وهو ثان رجليه يقول سبحان الله وبحمده واستغفر الله انه كان توابا سبعين مرة ثم يقول سبعين بسبعمائة الحديث. (رواه الطبراني في الكبير)

درسه احاديث فوق بيان حمد وثناء است كه افضل ترين دعاها است.

قال ﷺ خير الدعاء دعاء يوم عرفة وخير ما قلت انا والنبيون من قبلي لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير رواه مالك والترمذي واحمد وغيرهم شرح النقاية للقاري و

قيل لابن عيينة هذا ثناء فلم سماه رسول الله ﷺ دعاء فقال الثناء على الكريم دعاء لانه يعرف حاجته فتح قلت يشير بهذا الى خبر من شغله ذكرى عن مسألتي اعطيته افضل ما اعطي السائلين ومنه قول امية بن ابي الصلت في مدح بعض الملوك.

اأذكر حاجتي ام قد كفاني ثناؤك ان شيمتك الحياء

اذا اثنى عليك المرء يوما كفاه من تعرضك الثناء

(ردالمحتار ج۲،ص۱۱۰)

۲۶ - ان الله تعالى كره لكم ثلاثا اللغو عند القرآن ورفع الصوت في الدعاء والتخصر في الصلوة (عب) عن يحيى بن كثير مرسلا (ح) (الجامع الصغير ج۱،ص۷۰)

## عبارات فقه

حنفيه :

۱- اذا دعا بالدعاء المأثور جهرا وجهر معه القوم ايضا ليتعلموا الدعاء لا بأس به واذا تعلموا حينئذ يكون الجهر بدعة. (هندية ج۵ص۳۱۸،بزازية بهامش الهندية ج۴،ص۱۰۰)

۲ - واعظ يدعوا كل اسبوع بدعاء مسنون جهراً لتعليم القوم و بخافته القوم اذا تعلم القوم خافت هو ايضاً وان جهر فهو بدعة. (بزازية على هامش العالمكيرية ج۴،ص۴۲)

۳ - ويستحب للامام (الى) وان يستقبل بعده الناس (الى) ثم يدعون لانفسهم وللمسلمين رافعي ايديهم ثم يمسحون بها وجوههم في آخره. (نور الايضاح)

۴ - قال العلامة محمد انور قدس سرة نعم اصل سنة الدعاء يحصل بغير رفع اليدين ولذا قل النقل في الرفع بعد الصلوة واما الرفع كمال في السنة تحصل سنته به وبغيره فلا سبيل الى تبديع من رفع ولا الى تجهيل من ترك واما الامور المحدثة من عقد صورة الجماعة للدعاء كجماعة الصلوة والانكار على تاركها و نصب امام ثم التمام به فيه و غير ذلك من قلة العلم و كثرة الجهل و الجاهل اما مفرط او مفرط والله الموفق للصواب. (النفائس المرغوبة للمفتي كفاية الله رح ص۴۶)

مالكيه :

۵ - كره مالك رحمه الله وجماعة من العلماء لائمة المساجد والجماعات الدعاء بعد الصلوات المكتوبة

جهر للحاضرين الخ. (امداد الفتاوی ج ۱، ص ۵۲۶)

۶ - وقد اکثر الناس فی هذه المسئلة اعنی دعاء الامام عقب الصلوٰة وتأمین الحاضرین علی دعائه و حاصل ما انفصل عنه الامام ابن عرفة والغبرینی ان ذلك ان کان علی نیة انه من سنن الصلوٰة او فضائلها فهو غیر جائز وان کان مع السلامة من ذلك فهو باق علی حکم اصل الدعاء والدعاء عبادة شرعية فضلها من الشریعة معلوم عظمه. (امداد الفتاوی ج ۱، ص ۵۶۷)

۷ - فی فتح المعین مع المتن ویسن ذکر ودعاء سرا عقبها ای الصلوٰة ای یسن الاسرار بهما المنفرد و مأموم وامام لم یرد تعلیم الحاضرین ولا تأمینهم لدعائه بسماعه. (امداد الفتاوی ج ۱، ص ۵۶۸)

۸ - فی شرح العباب لابن حجر وفتاواه الکبری ویسن للمصلی اذا کان منفرداً او مأموماً کما فی المجموع عن النص بعد السلام عن الصلوٰة اکثار ذکر الله تعالی ع الدعاء سرا للاخبار الصحیحة لکن قال الاسنوی الحق انه یسن للامام ان یختصر فی الذکر والدعاء بحضرة المأمومین فاذا انصرفوا طول. (امداد الفتاوی ج ۱، ص ۵۶۸)

## حنابله:

۹ - قال الشیخ المنصور بن ادریس الحنبلی فی شرح الاقناع مع المتن یسن ذکر الله والدعاء و الاستغفار عقب الصلوٰة المکتوبة (الی ان قال) ویدعوا الامام بعد فجر و عصر لحضور الملئکة فیهما فیؤمنون علی الدعاء فیکون اقرب للاجابة وکذا یدعو بعد غیرهما من الصلوات لان من اوقات الاجابة ادبار المکتوبات (الی قوله) ویکره للامام استقبال القبلة بل یستقبل المأمومین لما تقدم انه ینحرف الیهم اذا سلم ویلح الداعی فی الدعاء ویکرره ثلاثا لانه نوع من الالحاح والدعاء سرا افضل منه جهراً لقوله تعالی اُدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَّخُفْيَةً لانه اقرب الی الاخلاص قال یکره رفع الصوت به فی الصلوٰة وغیرها الا الحاج فان رفع الصوت له افضل لحدیث افضل الحج العج والثج. (امداد الفتاوی ج ۱، ص ۵۷۰)

ازروایات وعبارات مذکوره امور ذیل ثابت میشوند.

(۱) بعدازفرائض ادعیه واذکار ازروایات صحیحه صریحه کثیره ثابت اند، حضرات فقهاء میفرمایندکه درظهر، مغرب، عشاء امام بعداز سلام فرائض برای سنت ها برخیزد تأخیرمکروه است. نزد ایشان روایات مذکوره دوتوجیه دارند.

(۱) این روایات متعلق به فجروعصراند.

(۲) بعدازفرائض حکم سنن ونوافل برای جبرونقصان فرائض است، لذا اینها ملحق بالفرائض اند، لهذا مراد از دبرالمکتوبات مع الملحقات است، یعنی بعدازسنن ونوافل.

بهرکیف بعد از فرائض رابطه به ذکر ودعاء آنقدر روایات اندکه انکار ازآنها هیچ گنجایش ندارد.

(۲) در دعاء بعدالفرائض رفع یدین نیزثابت است، اگرچه درین مورد دربعضی روایات ضعف است مگراولاً درفرائض عمل بالضعف نیزجائزاست. ثانیاً با این از دیگر روایات اعتضاد حاصل است. ثالثاً درمطلق دعاء رفع یدین ازاحادیث صحیحه ثابت است ودرکلیه دعاء بعدالفرائض نیز داخل است. (تفصیل رجوع ازین درضمیمه است)

(۳) دردعاء بعدالفرائض برهیچ یکی ازفاعل وتارک رفع یدین اعتراض وملامت جائز نیست.(العبارة الرابعه)

(٤) درظهر، مغرب وعشاء امام بعدازسلام فرائض برای سنت ها ایستاد شود، از اللهم انت السلام زیادتر تأخیرمکروه است.

(۵) اخفاء در دعاء بالاتفاق زیاد افضل است ودرین صورت امید قبول زیادتراست.

(۶) طریقه مسنون اینست که امام درموجود مقتدیان (انفراداً) مختصر دعاکند، چون مقتدیان رخصت شدند پس طویل دعاکرده میتواند. (العبارة الثامنه)

لیکن درین عصرمعامله بالکل برعکس است، درجلومقتدیان دعای بسیارطویل ودراز میشود مگرچون به خلوت میروند؟

(۷) دردعاء امام ومقتدیان میان خودتعلق داشتند خواه آهسته دعاء کنند ثبوت این ازهیچ حدیث نمیشود.

(۸) رسم دعاکردن باامام خواه سراً باشد یا جهراً بدعت است که ازقلت علم وکثرت جهل پیداشده است وافراط جهال است. (العبارة الرابعة والخامسه)

(۹) اگرامام با این نیت دعاء کندکه مردم کلمات دعاء راشنیده یادکنند پس درین باکی نیست، چون مردم دعاء یادکنند پس جهربدعت است. (العبارة الاولی والثانية)

(۱۰) برخی مالکیه بعدازفرض دعای اجتماعی با امام را باین شرط جائزگفته اندکه این را از سنن وفضائل نماز پنداشته نشود، اگرازسنن وفضائل نماز شمرده میشد پس بالاتفاق

جائزنیست. (العبارة السادسه)

این روایت خود ازین نص صاحب مذهب امام مالک واصحاب ایشان رحمهم الله تعالی است که امام ازنمازفارغ گردیده فوراً ازجای خودکنار رود. (المدونــة : ج۱ ص۱٤٤ الاعتصام للشاطبی ج۱ ص ۳۵۳،۳۵٤)

(۱۱) نزدشافعیه جهراً دعاکردن امام خلاف سنت است، البته تعلیم یا تأمین مقتدیان مقصود باشدپس جائزاست، بشرطیکه اندیشهٔ مسنون پنداشتن آن نباشد. (العبارة السادسه والسابعه)

ازعبارت سادسه وتاسعه دردعاء ربط داشتن امام ومقتدیان ثابت نمیشود.

## تجزیه دعاي مروجه :

(۱) عوام این را ازسنن صلوة می پندارند.

(۲) این را آنقدر التزام مینمایندکه تارک را هدف ملامت قرار داده میشود، اگرکدام امامی با این طریقه دعا نکند پس اورا ازامامت دورکرده میشود.

(۳) برافضلیت اخفاء باوجود اجماع برجهراصرارکرده میشود.

بنابرین وجوهات باید طریقه عام مروجه دعادرعام مساجد بعدازنمازهارا ختم کرده شود. وتوجه علماء را بدینسو زیادترمبذول کرده شود، شافعیه وبعضی مالکیه که به بعضی شرائط اجازت داده اند ظاهراست که آن هم مقید بالسلامة من القبايح المذكوره است، ازجهت الزام امرمندوب ومستحب نیزواجب الترک میگردد چه جای که آن هیچ ثبوتی نداشته باشد سپس آنرا ازمتعلقات نماز شمرده شود. لذا برائمه مساجد لازم است که رسم جهر را بالکلیه ختم کنند واجتماعاً رابطه به دعای سرّی نیزبرمقتدیان تبلیغ نمایندکه این ازطریقه سنت ثابت نیست لذا برین زیادتراهتمام نبایدکرد، بلکه حضرات ائمه بسا بسا عملاً نیزدردعای اجتماعی تأخیروتوقف کنند تاکه ازذهن عوام خیال سنتیت این طریقه برآید، مگر قبل ازاقدام عملی بطریقه احسن ملاطفت ونرمی مردم را ازحقیقت مسئله آگاه فرمایند وخود ذهن نشین کنندتاکه صورت انتشاروفتنه پیدانشود. فقط والله تعالی اعلم .

۱۹/ جمادی الاولی سنه ۹۶هـ

# الحاق

ازروایات ذیل اشتباه ثبوت دعای اجتماعی شده میتواند.

(۱) من آداب الدعاء تأمین الداعی والمستمع. خ م د س (حصن حصین ص ۵)

(۲) قوله تعالی قد اوجیبت دعوتکما تحت این درکتب تفسیرآمده است که حضرت موسی علیه السلام دعا فرمود وحضرت هارون علیه السلام آمین گفت.

(۳) حضرت سعد ابن ابی وقاص وحضرت عبدالله ابن جحش رضی الله عنهما درغزوة احد اینچنین دعا خواستند که نخست یکی ازایشان دعاکرد ودیگری برآن آمین گفت سپس دوم دعاکرد ودیگری آمین گفته

(٤) لایجتمع ملأ فیدعو بعضهم ویؤمن بعض الا اجابهم الله (تلخیص الذهبی مع المستدرک ج۳،ص۳۴۷)

این روایات بادعای بعدازنمازهیچ تعلق ندارند، این باآن صورتی متعلق اندکه شخصی دعا میکرد اتفاقاًکسی دیگری شنیده برآن آمین بگوید، بعدازنماز برای هرشخص موقع دعا میسراست، سپس مقصد هرشخص علیحده میباشد، هرشخص برای مقصدخود در دعا مشغول میباشد پس بردعای دیگری چگونه آمین میگوید؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزانه پنج بارعلانیه باجماعت نماز ادا میفرمود، اگرآنحضرت صلی الله علیه وسلم بعداز نمازگاهی اجتماعی دعا میفرمود پس آنرا یک متنفس نقل میکرد، مگردرذخیرة حدیث هیچ نشان این بدست نمی آید، اگراستحباب این راتسلیم هم کرده شود پس التزام بهرصورت بدعت است. "وفقنا الله الجمیع لما یحب ویرضی فقط والله تعالی اعلم

(ضمیمه درتتمه است)

۱۰ / ربیع الاول سنه ٤ ۱٤٠هـ

# بابُ القراءة والتجوید

## درقرائت کوشش صحت اداراکرده نشود پس نماز نمیشود

**سوال** : چه میفرمایندعلماء دین درین مسئله که شخصی درنماز قرآن مجید را غلط میخواند، دراعراب بسیارغلطی میکند، باوجودفهمانیدن اصلاح نمیکند بلکه میگویدکه اینگونه غلطی های معمولی مفسد نمازنیست، دراقتدای چنین شخص نمازگزاردن جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : غلطی اعراب اگرچه عندالمتأخرین مفسد نماز نیست مگر بابی احتیاطی وبی پرواهی قرآن مجید را غلط خواندن سخت گناه است : قال الله تعالی : وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً. وقال العلامة الجزری والاخذ بالتجوید حتم لازم من لم یجود القرآن آثم.

کسیکه حرکات وامتیازحروف قرآن را ضروری نمیداند درفکراو اعراب قرآن وتعدد الفاظ متشابه الصوت فضول وباطل است. وقال الله تعالی: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

الثغ اگر کوشش صحت اداء را نکند پس نماز اودرست نمی شود.

قال فی شرح التنویر وحرز الحلبی وابن الشحنة انه بعد بذل جهده دائماً حتماً کالامی فلا یؤم الا مثله و لاتصح صلوته اذا امکنه الاقتداء عن یحسنه اوترک جهده الخ. وفی الشامیة (قوله دائماً) ای فی آناء اللیل واطراف النهار فما دام فی التصحیح والتعلم ولم یقدر علیه فصلوته جائزة وان ترک جهده فصلوته فاسدة کما فی المحیط وغیره الخ (ردالمحتار ج ۱، ص ۵۳۳)

چون درصورت ترکِ جهت نمازالثغ فاسد است حالآنکه این معذور نیزاست، پس غیرمعذور اگرکوشش صحت اداء را نکند بلکه بی پروائی میکند پس نماز وی بطریق اولی درست نمیشود. غرض اینکه اگرگاهی اتفاقاًکدام غلطی دراعراب صادر شود پس نمازفاسد نمی شود، واگرازجهت بی احتیاطی وبی پرواهی قرآن مجید را غلط میخواند کوشش صحت ادا را نمیکندپس نمازصحیح نمی شود. فقط والله تعالی اعلم .

۷ / جمادی الاولی سنه ۷۳ھ

## مقدار قرائت فرض

**سوال**: ادنی درجهٔ قراءت فرض که بجزآن نماز درست نمی شود چیست؟ **بینواتوجروا**

**الجواب ومنه الصدق والصواب**: برخی قول ۱۸حروف را نقل کرده است. مگراحتیاط دربن است که ۳۰ حروف باشد.

قال العلاء وفرض القراءة اٰیة علی المذهب هی لغة العلامة وعرفا طائفة من القراٰن مترجمة اقلّها ستة احرف ولو تقدیرا کَلَمْ یَلِدْ الا اذا کانت کلمة فالاصح عدم الصحة وان کررها مرارا (الی قوله) قرأ اٰیة طویلة فی الرکعتین فالاصح الصحة اتفاقا لانه یزید علی ثلاث اٰیات قصار. قال فی الشامیة (قوله فالاصح عدم الصحة) کذا فی المنیة وهو شامل لمثل مُدْهَآمَّتَانِ ومثل صٓ وقٓ ونٓ لکن ذکر فی الحلیة والبحران الذی مشی علیه الاسبیجابی فی الجامع الصغیر وشرح الطحاوی وصاحب البدائع الجواز فی مُدْهَآمَّتَانِ عنده من غیر حکایة خلاف. (قوله لانه یزید علی ثلاث اٰیات) تعلیل للمذهبین لان نصف الاٰیة الطویلة اذا کان یزید علی ثلاث اٰیات قصار یصح علی قولهما فعلی قول ابی حنیفة المکتفی بالاٰیة اولی ح قال فی البحر وعلم من تعلیلهم ان کون المقروء فی کل رکعة النصف لیس بشرط بل ان یکون البعض یبلغ ما یعد بقراءته قارئا عرفا. وایضا فیها لکن التعلیل الاخیر ربما یفید اعتبار العدد فی الکلمات او الحروف (الی قوله) کقوله تعالیٰ: ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ وقدرها من حیث الکلمات عشر ومن حیث الحروف ثلاثون. (ردالمحتار ج۱،ص۵۰۲)

وفی واجبات الصلوٰة من الشرح وضم اقصر سورة کالکوثر اوما قام مقامها وهو ثلاث اٰیات قصار نحو ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ وکذا لو کانت الاٰیة او الاٰیتان تعدل ثلاثا قصارا. وفی الشامیة ای مثل ثُمَّ نَظَرَ الخ وهی ثلاثون حرفا فلو قرأ اٰیة طویلة قدر ثلاثین حرفا کون قد اتی بقدر ثلاث اٰیات لکن سیأتی فی فصل یجهر الامام ان فرض القراءة اٰیة وان الاٰیة عرفا طائفة من القراٰن مترجمة اقلّها ستة احرف ولو تقدیرا کَلَمْ یَلِدْ الا اذا کانت کلمة فالاصح عدم الصحة ومقتضاه انه لو قرأ اٰیة طویلة قدر ثمانیة عشر حرفا یکون قد اتی بقدر ثلاث اٰیات متوالیة علی النظم القراٰنی مثل ثُمَّ نَظَرَ الخ ولا یوجد ثلاث متوالیة اقصر منها الخ. (ردالمحتار ج۱،ص۴۲۶)

وقال الرافعی المتبادر من قوله ثلاثا قصارا الاکتفاء بقدر الثلاث من الاٰیة او الاٰیتین وان لم تکن الثلاث علی ترتیب النظم القراٰنی واشتراط ذلک لا تدل علیه عبارة الحلبی اذ قوله تعدل ثلاث اٰیات

قصار شامل اما اذا كانت على الوجه المشروع بأن تكون متوالية اولا والمائة لا بدله من دليل لمع عدم وجوده يعمل بإطلاق عبارة الحلبى من الاكتفاء بآية التى يبلغ ثمانية عشر حرفاً لاقامة واجب القراءة. (التحرير المختار ج۱ ص۷۰). فقط والله تعالى اعلم ۲۵ شعبان سنه ۷۳ھ

## در دو ركعت آخري فرض سوره فاتحه واجب نيست

**سوال** : در دورکعت آخری فرض اگرسورة فاتحه خوانده نشود پس نماز میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : نمازمیشود. در دورکعت آخری فرض سوره فاتحه خواندن مستحب است، ضروری نیست. فقط بقدر تسبیحة واحده قیام کافی است.

قال فى شرح التنوير وهو مخير بين قراءة الفاتحة وصحح العينى وجوبها وتسبيح ثلاثاً وسكوت قدرها وفى النهاية قدر تسبيحة فلا يكون مسيئاً بالسكوت على المذهب لثبوت التخيير عن على وابن مسعود رضى الله تعالى عنهما وهو الصارف للمواظبة عن الوجوب وفى الشامية تحت قوله (وصحح العينى وجوبها) لكن الاصح عدمه (قوله وفى النهاية قدر تسبيحة) وهو اليق بالاصول حلية اى لان ركن القيام يحصل بها لما مران الركنية تتعلق بالادنى. (ردالمحتار ج۱ ص۴۴۷). فقط والله تعالى اعلم.

۱۴ ربیع الاول سنه ۷۶ھ

## قرائت مسنونه

**سوال** : خالد میگوید: کسانیکه درنمازطوال مفصل، مقارمفصل واوساط مفصل ازاجزاء سور می خوانند نماز ایشان خلاف سنت میباشد، چونکه ازاجزاء سور خواندن از آنحضرت ﷺ ثابت نیست، لذا خلاف سنت است، زیدمیگویدکه از رسول الله ﷺ خواندن از اجزای سور ثابت است، درمشکات شریف باب القراءة آمده است وقاضی خان نیزخواندن از اجزای سور را ازآنحضرت ﷺ ثابت کرده است، چیزیکه از فعل رسول الله ﷺ ثابت شود آنرا خلاف سنت گفتن جهالت است یاعناد میباشد، درین عصرعلماء وغیرعلماء را بطورعام دیده میشودکه پابندی طوال، اوساط، وقصار را نمیکنند آیا این همه حضرات نماز راخلاف سنت ادامی کنند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قال فى شرح التنوير ويسن (فى الحضر) لامام ومنفرد ذكره الحلبى و

الناس عنه غافلون. (طوال المفصل) من الحجرات الی اٰخر البروج (فی الفجر و الظهر و) منها الی اٰخر لم یکن (اوساطه فی العصر و العشاء و) باقیه (قصاره فی المغرب) ای فی کلّ رکعة سورة مما ذکر. ذکره الحلبی و قال ابن عابدین رحمه الله ای من الطوال و الاوساط و القصار و مقتضاه انه لا نظر الی مقدار معین من حیث عدد الاٰیات مع انه ذکر فی النهر ان القراءة من المفصل سنة و المقدار المعین سنة اخری ثم قال و فی الجامع الصغیر یقرأ فی الفجر فی الرکعتین سورة الفاتحة و قدر اربعین او خمسین و القصر فی الاصل علی الاربعین و فی المجرد ما بین الستین الی المائة و الکل ثابت من فعله علیه الصلوة و السلام و یقرأ فی العصر و العشاء خمسة عشر فی الرکعتین فی ظاهر الروایة کذا فی شرح الجامع لقاضی خان و جزم به فی الخلاصة و فی المحیط و غیره یقرأ عشرین و فی المغرب خمس اٰیات فی کل رکعة اٰه. اقول کون المقروء من سور المفصل علی الوجه الذی ذکره المصنف هو المذکور فی المتون کالقدوری و الکنز و المجمع و الوقایة و النقایة و غیرها و حصر المقروء بعدد علی ما ذکر فی النهر و البحر مما علمته مخالف لما فی المتون من بعض الوجوه کما نبه علیه فی الحلیة فانه لو قرأ فی الفجر او الظهر سورتین من طوال المفصل تزیدان علی مائة اٰیة کالرحمٰن و الواقعة او قرأ فی العصر او العشاء سورتین من اوساط المفصل تزید ان علی عشرین او ثلاثین اٰیة کالغاشیة و الفجر یکون ذٰلک موافقاً للسنة علی ما فی المتون لا علی الروایة الثانیة و لا تحصل الموافقة بین الروایتین الا اذا کانت السور تأن موافقة للعدد المذکور و یلزم علی ما مرّ عن النهر من ان المقدار المعین سنة اخری ان تکون قراءة السورتین الزائدتین علی ذٰلک المقدار خارجة عن السنة الا ان یقتصر من کل سورة منهما علی ذٰلک المقدار مع انهم صرحوا بأن الافضل فی کل رکعة الفاتحة و سورة تامة فالذی ینبغی المصیر الیه انهما روایتان مختلفتان اختار اصحاب المتون احداهما و یؤیده انه فی متن الملتقی ذکر اولاً ان السنة فی الفجر حضرا اربعون اٰیة او ستون ثم قال و استحسنوا طوال المفصل فیها و فی الظهر الخ فذکر ان الثانی استحسان فیترجح علی الروایة الاولی لتأییدها بالاثر الوارد عن عمر رضی الله عنه انه کتب الی ابی موسی الاشعری رضی الله عنه ان اقرأ فی الفجر و الظهر بطوال المفصل و فی العصر و العشاء بأوساط المفصل و فی المغرب بقصار المفصل قال فی الکافی و هو کالمروی عن النبی صلی الله علیه وسلم لان المقادیر لا تعرف الا سماعاً - اٰه. (ردالمحتار ج۱ ص۵۰۵)

ازتحقیق مذکورثابت که رابطه به سنّیت قراءت نماید دوروایات اند. دریکی تعداد متعین آیات راسنت قرارداده است. ودر دوم سور مفصل را. درنهرصورت تطبیق را چنین بیان کرده است که تعداد متعین آیات ازسورمفصل مسنون است. علامه شامی رحمه الله برین

اشکال ظاهرفرموده است. واین راترجیح داده است که این هردو روایات مستقل اند وروایت سور مفصل ازمتون عام است وهمین راجح است.

سپس دران این تفصیل است که تمام سورة را خواندن افضل است. واگرمیخواست جزء سورة را بخواند پس از آخر بخواند. ترک آخر سورة مکروه تنزیهی است. غرض اینکه مفصل سور خواندن سنت است. بخلاف این چیزیکه معمول قرارگرفته است آن درست نیست. درخانیه ومنیه استحباب قراءت مفصل مذکوراست.مگرعلامه حلبی رحمه الله میفرمایند که درینجا مراد از استحباب سنت است. وبه فرض استحباب نیزترک این رامکروه تنزیهی قرار داده است. ترک سنت یا استحباب وارتکاب کراهت تنزیهیه بالخصوص دوام برآن واصرار قابل اصلاح است. بجز سور مفصل درجایکه ثبوت کدام سورة میسرمیشود آن احیاناً برمقتضای حال مبنی است.

قال ابن عابدین رحمه الله (قوله واختار فی البحر عدم التقدیر الخ) والظاهر ان المراد عدم التقدیر بمقدار معین لکل احد وفی کل وقت کما یفیده تمام العبارة بل تارة یقتصر علی ما ورد کاقصر سورة من طوال المفصل فی الفجر او اقصر سورة من قصاره عند ضیق وقت او نحوه من الاعذار لانه علیه الصلوة والسلام قرأ فی الفجر بالمعوذتین لما سمع بکاء صبی خشیة ان یشق علی امه وتارة یقرأ اکثر ما ورد اذا لم یمل القوم فلیس المراد الغاء الوارد ولو بلا عذر ولذا قال فی البحر عن البدائع والجملة فیه انه ینبغی للامام ان یقرأ مقدار ما یخف علی القوم ولا یثقل علیهم بعد ان یکون علی التمام وکذا فی الخلاصة اه. (رد المحتار ج۱،ص۵۰۰). فقط والله تعالی اعلم ۸محرم سنه ۸۳ھ

## در دو رکعت اول فرض سورت نخواند پس در دورکعت آخری خواندن مستحب است

**سوال** : چه میفرمایند مفتیان کرام درمسئله ذیل که درنماز فرض در رکعتین اولیین سورة خوانده نشدپس در اخریین درجه قرائت چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگر دردورکعت اول یا دریکی آن آمیختن سورة فراموش شد پس دررکعت های آخری درهردو یا دریکی سورة آمیختن مستحب است.

قال فی الدر ولو ترک سورة اولیی العشاء مثلاً ولو عمداً قرأها وجوباً وقیل ندباً مع الفاتحة جهراً فی

الاخریین وفی الشامیة (قوله ولو عمداً) هذا ظاهر اطلاق المتون وبه صرح فی النهر ولم ...... الی احد و کأنه اخذه من الاطلاق والا فصنیع الفتاوی والشروح یقتضی ان وضع المسألة فی النسیان تأمل افاده الخیر الرملی، وقال محمد (قوله وجوباً وقیل ندباً) والحاصل ان اختیار صاحب الفتح والبحر والنهر الندب لانه صریح کلام محمد. (ردالمحتار ج۱ ص۵۰۰) . فقط واللہ تعالیٰ اعلم .

۱۸ ربیع الاول سنہ ۸۶ھ

## درمیان فاتحه وسورت بسم الله خواندن بهتر است

**سوال** : درشروع سورة بسم الله خواندن مستحب است یانه؟ دربهشتی زیور خواندن را ترجیح داده است، مگردر مستخلص نخواندن را، عبارت اینست :

واما عند رأس کل سورة فلا یأتی بها فی الصلوٰة عند ابی حنیفة وابی یوسف رحمهما الله تعالیٰ وقال محمد رحمه الله تعالیٰ یأتی بها احتیاطاً والصحیح قولهما. بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درسنیت اختلاف است، وعدم سنیت راجح است مگردر اولویت هیچ اختلاف نیست. لهذا مسئله بهشتی زیور درست است. قال فی شرح التنویر لاتسن بین الفاتحة والسورة مطلقاً ولو سریة ولا تکره اتفاقاً وفی الشامیة (قوله لاتسن) مقتضی کلام المتن ان یقال لا یسمی لکنه عدل عنه لایهامه الکراهة بخلاف نفی السنیة ثم ان هذا قولهما وصححه فی البدائع و قال محمد تسن ان خافت لا ان جهر بحر ونسب ابن الضیاء فی شرح الغزنویة الاول الی ابی یوسف فقط فقال وهذا قول ابی یوسف وذکر فی المصفی ان الفتوی علی قول ابی یوسف انه یسمی فی اول کل رکعة و یخفیها وذکر فی المحیط المختار قول محمد وهو ان یسمی قبل الفاتحة وقبل کل سورة وفی کل رکعة وفی روایة الحسن ابن زیاد انه یسمی فی الرکعة الاولی لاغیر قوانما اختیر قول ابی یوسف لان لفظة الفتوی آکد و ابلغ من لفظة المختار ولان قول ابی یوسف وسط وخیر الامور اوسطها کذا فی شرح عمدة المصلی آه. ما فی شرح الغزنویة ووقع فی النهر هنا خطأ وخلل فی النقل ایضاً عن شرح الغزنویة فاجتنبه فافهم (قوله ولا تکره اتفاقاً) ولهذا صرح فی الذخیرة والمجتبی بانه ان سمی بین الفاتحة والسورة المقروءة سراً او جهراً کان حسناً عند ابی حنیفة رحمه الله ورجحه المحقق ابن الهمام وتلمیذه الحلبی لشبهة الاختلاف فی کونها آیة من کل سورة. بحر (ردالمحتار ج۱ ص۴۸۸) فقط والله تعالیٰ اعلم .

۸ ربیع الاول سنہ ۸۷ھ

## مقدار آواز درقرائت

**سوال :** دربهشتی زیورآمده است که در نماز الحمدلله وسورة وغیره راآنقدر بخاموشی خوانده شودکه آواز خودرا بگوشهای خود نشنود پس نماز نمیشود. پس آیا آنقدر بآواز بلندنمازخواندن که گوشهای خود بشنود فرض است یاواجب؟ اگربغلطی بسیار بخاموشی خواند سپس متوجه شد آیا به سجدة سهو نمازمیشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** این یک قول است. قول دوم اینست که اگر حروف درست خارج شود پس نماز میشود اگرچه خودبگوشهای خود نشنود. باعمل کردن برقول اول اکثروهم پیدا میشود. واکثر مردم ازجهت همین وهم بزور میخوانند. بنابرآن درنماز دیگران خلل پیدا میشود. لذا بفکر من برقول دوم باید عمل کرده شود. فقط والله تعالی اعلم

۲۵ / ذیقعده سنه ۹۸هـ

## در هر دورکعت یک سورة خواندن

**سوال :** دریک رکعت سوره اخلاص را خواند دررکعت دوم نیزسوره اخلاص خواند. پس نماز مکروه میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درفرائض عملاً اینچنین کردن مکروه تنزیهی است. درنوافل هیچ کراهت نیست.

قال فی العلائیة لا بأس ان یقرأ سورة و یعیدها فی الثانیة و فی الشامیة افاد انه یکره تنزیها. (رد المحتار ج۱،ص۵۱۰) وفی العلائیة ولا یکره فی النفل شیء من ذلك. (ردالمحتار ج۱،ص۵۱۱) . فقط والله تعالی اعلم.

۲۷ شعبان ۸۸هـ

## دریک رکعت دوسورة خواندن

**سوال :** دررکعت اول یا دوم نماز فرض دوسورة خواندن جائزاست یانه؟ اگر قصداً یا سهواً خواند پس سجدة سهو واجب میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** دریک رکعت نمازفرض دوسورة را جمع نموده خواندن خلاف اولی است، ودر میان دوسورة یکی یا زیادترسورة هارا رهاکرده خواندن مکروه است، درنوافل هیچ کراهت نیست.خواه قصداً باشد یا سهواً با این سجدة سهو واجب نمی شود.

قال ابن عابدین رحمه الله تعالیٰ تحت (قوله ویکره الفصل بسورة قصیرة) وهذا الولی رکعتین اما فی رکعة فیکره الجمع بین سورتین بینهما سُوَرٌ او سورة (فتح) وفی التاتارخانیة اذا جمع بین سورتین فی رکعة رأیت فی موضع انه لا بأس به وذکر شیخ الاسلام لا ینبغی له ان یفعل علی ما هو ظاهر الروایة آه. وفی شرح المنیة الاولی ان لا یفعل فی الفرض. ولو فعل لا یکره الا ان یترک بینهما سورة او اکثر. (ردالمحتار ج۱، ص۵۱۰). فقط والله تعالیٰ اعلم . ۳ شعبان ۹۲ ھ

## یک سورت را در دورکعت تقسیم نموده خواندن

**سوال** : اگردریک رکعت نصف سورة را بخواندودررکعت دوم باقی آن سورة را بخواند پس درین کدام کراهت است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بلاکراهت جائزاست. البته در میان یک آیت را ترک کردن مکروه است، ودرترک کردن دو یا زیادتر آیات کراهت نیست مگرخلاف اولی است.

قال فی شرح التنویر لا بأس ان یقرأ سورة ویعیدها فی الثانیة وان یقرأ فی الاولی من محل وفی الثانیة من من اٰخر ولو من سورة ان کان بینهما آیتان فاکثر. وقال ابن عابدین رحمه الله قال فی النهر وینبغی ان یقرأ فی الرکعتین آخر سورة واحدة لا آخر سورتین آه. (قوله ولو من سورة الخ) واصل بما قبله ای لو قرأ من محلین بان انتقل من آیة الی اخری من سورة واحدة لا یکره اذا کان بینهما آیتان فاکثر لکن الاولی ان لا یفعل بلا ضرورة لانه یوهم الاعراض والترجیح بلا مرجح شرح المنیة وانما فرض المسألة فی الرکعتین. (ردالمحتار ج۱، ص۵۱۰) . فقط والله تعالیٰ اعلم ۱۷ صفر ۹۹ ھ

## تفصیل مذاهب ائمه درفاتحه خلف الامام، آمین بالجهرورفع یدین

**سوال** : امام شافعی، امام احمد، امام مالک، یعنی ائمة ثلاثه رحمهم الله تعالی ازپشت امام قائل فاتحه بودندیانه؟ ورفع یدین وآمین بالجهرمیکردندیانه؟ وکدام یکی نزد امام صاحب جائزاست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نزد امام اعظم، امام مالک وامام احمدرحمهم الله تعالی درنمازجهری قراءت خلف الامام جائزنیست، البته درنماز سرّی نزد امام مالک وامام احمد مستحب است، از ائمة اربعه رحمهم الله تعالی تنها امام شافعی قائل این است که درنماز سرّی قراءت فاتحه خلف الامام واجب است، در نمازجهری وی نیز منع میفرمود. شوافع

برین خیال اندکه امام شافعی رحمه الله درآخری عمردرنمازجهرنیز قائل وجوب فاتحه خلف الامام گردیده بود. مکراولاً این فیصله را نمودن مشکل است که آخری قول ایشان چیست؟ ایشان در کتاب الام منع فرموده اند، این کتاب را برخی ازکتب قدیمه شمرده اند، مگردرست اینست که کتاب الام ازکتب جدیدۀ ایشان است. کماصرح به السیوطی فی حکم المحاضرة ص۱۲۲ج۱ والحافظ ابن کثیرفی البدایة والنهایة ص۲۵۲ ج۱. ثانیاً قول منع را قدیم هم فرض کرده شود پس رجوع ازین صورت ایجاب فرموده است یا بصورت استحباب یا جواز؟ این سه اقوال اند. غرض اینکه از امام شافعی رحمه الله ثبوت یقینی وجوب فاتحه خلف الامام در نمازجهری بدست نمی‌آید، نیزایشان با امام اجازۀ قراءت رانداده اند، بلکه در سکتات امام قائل قرائت اند. (مغنی لابن قدامة ج۱، ص۶۰۹/ تحفة الاحوذی ج۱، ص۲۵۴/ فیض الباری ج۲،ص۲۶۱/ تفسیر ابن کثیر ج۲، ص۲۸۰/ کتاب القراءة للبیهقی ص۴۱/ مختصر المزنی ج۱، ص۱۶/ تنوع العبادات لابن تیمیة ص۸۰/ فصل الخطاب للشیخ انور شاه)

آمین نزد امام اعظم وامام مالک رحمه الله آهسته گفتن افضل است، ونزدامام شافعی رحمه الله وامام احمد رحمه الله جهراً مندوب است. (فیض الباری ص ۲۹۱ ج۲، فتح الملهم ص۴۹ ج۲)

همچنان رفع یدین نیز نزد امام شافعی رحمه الله مستحب ونزد امام اعظم وامام مالک رحمه الله ترک رفع مستحب است. فقط والله تعالی اعلم ۲۹/ ربیع الآخر سنه ۹۳ھ

## قرائت بآواز بلند زیاده ازضرورت جائزاست

**سوال** : در داخل نمازجهری قراءت را به آواز بلند شرعاً درست است یانه؟ ومطلب آیت کریمه وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بآواز بلندزائد ازضرورت قراءت کردن جائزاست، البته درجهرتکلف کردن یا آنقدر جهر کردن که درنمازباعث تشویش گردد یا برای کسی باعث ایذاء گردد ناجائزاست.

فی الشامیة تحت (قوله فان زادعلیه اساء) وفی الزاهدی عن ابی جعفر لو زاد علی الحاجة فهو افضل الا اذا اجهد نفسه او اذی غیره. قهستانی (ردالمحتار ج۱، ص۴۹۷)

شان نزول آیت اینست که آنحضرت ﷺ بآواز بلند قراءت میفرمود پس مشرکین شنیده زشت میگفتند پس برآن این حکم نازل شدکه بآواز معتدل تلاوت کنید تاکه تنها صحابة

کرام ﷺ بشنوند وبه مشرکین آواز نرسد. ازین مطلقاً ممانعت قراءت ثابت نمی شود. فقط والله تعالی اعلم — ۱۲ / رجب سنه ۹٤ھ

## در «فَادخُلي في عِبَادي» لفظ «في» ماند

**سوال** : امام صاحب درنمازبجای "فَادْخُلِي فِي عِبَادِي" "فَادْخُلِي عِبَادِي" خواند. آیا نماز فاسد می شود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درمعنی هیچ فسادنمی آید. لذا نماز فاسد نمی شود. فانه یجوز حذف اداة الظرف لما فی ادخلوا الجنة. فقط والله تعالی اعلم. — ۲۹ شعبان سنه ۹۳ھ

## برکسیکه هیچ سورة یاد نباشد چگونه نمازبگزارد؟

**سوال** : اگربرکسی یک آیت هم یاد نباشد پس چه بایدکرد؟ حضرت مولانامفتی کفایت الله رحمه الله جواب آنرا چنین تحریرفرموده است"سبحان الله یا الحمدلله را بجای قرائت بخواند وبروی بشتابی فراگرفتن قرآن مجید ویادگرفتن آن فرض است. بمقدارقرائت فرض یادکردن فرض وبمقدار واجب واجب است. ودرصورت یادنگرفتن سخت گنهگار میباشد. این فتاوی مفتی صاحب رحمه الله درست است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : فتاوی حضرت مفتی کفایت الله رحمه الله درست است.

قال فی الهندیة وفی المبسوط الوبری والاخرس والأمی الذی لا یحسن شیئاً یصیر شارعاً بالنیة ولا یلزمه التحریک باللسان کذا فی التبیین. (عالمگیریة ج۱ ص۶۹)

برنومسلم همچنان اعادۀ نمازهای گزارده شده واجب نیست. البته اگرکدام مسلمان درچنین غفلت ماند واکنون توفیق توبه میسرشد پس بطریق مذکوره فوراً نماز را شروع کند. مگربعدازفراگرفتن قرآن بقدر ضرورت نمازهارا اعاده کند. فقط والله تعالی اعلم.

۲۲ ربیع الاول سنه ۹۶ھ

## منفرد درنمازجهري قضاء کند پس درقرائت اختیارجهراست

**سوال** : اگرنمازجهری کدام شخص قضا شداکنون آن شخص در روز آن نماز قضاء را منفرداً میخواهد اداکند پس قراءت بالجهرکند یا بالسرّ؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : منفردچنانکه درنمازجهری درداخل وقت برجهرواخفاء

اختیاراست. همچنان در قضای نمازجهری نیزاختیاراست.

قال فی الدر المختار ویخافت المنفرد حتما أی وجوبا أن قضی الجهریة فی وقت المخافتة کأن صلی العشاء بعد طلوع الشمس کذا ذکره المصنف بعد عد الواجبات قلت وهکذا ذکره ابن الملک فی شرح المجار من بحث القضاء علی الاصح کما فی الهدایة لکن تعقبه غیر واحد ورجحوا تخییره کمن سبق برکعة من الجمعة فقام یقضیها یخیر. (ردالمحتار ج۱،ص۴۹۸) فقط والله تعالی اعلم غره رجب ۹۷ھ

## قضاي نمازجهري را باجماعت كرده شود پس جهرواجب است

**سوال**: اگرکدام نمازجهری باجماعت قضاء شد، اکنون میخواهد این نماز رادر روز اداکند پس امام قراءت بالجهر کند یابالسر؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درصورت مسئوله برامام جهرواجب است. قال فی التنویر ویجهر الامام فی الفجر واولی العشاءین اداء او قضاء وجمعة وعیدین وتراویح ووتر بعدها. (ردالمحتار ج۱، ص۴۹۷). فقط والله تعالی اعلم. غرة رجب ۹۷ھ

## درسنت فجر ووتر سورتهاي متعين راخواندن

**سوال**: چه میفرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین درین مسئله که درنمازهاسورتهای مخصوص راخواندن چنانکه درسنت های فجردررکعت اول سورة الکافرون ودر رکعت دوم سورة اخلاص ودر رکعت اول وتر التکاثر ودر دوم سوره الکافرون ودرسوم سوره اخلاص را همیشه خواندن چگونه است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درسنت های فجرسوره کافرون واخلاص ودروتر سوره اعلی، کافرون، واخلاص را خواندن ازآنحضرت ﷺ ثابت است، دررکعت اول وتربرسوره تکاثرهیچ وجه تخصیص نیست، معهذا اگرسوره غیرماثوره را بغرض سهولت یا سوره مأثوره را بنیت تبرک اختیار میکند پس درین هیچ کراهت نیست، مگراین را لازم نداند، وگاه گاهی ترک کردن بهتراست، البته درامامت وتر دوام برین سورة ها مکروه است، زیراکه با این برناواقف شبهه وجوب می آید، لذا درامامت فرائض نیزبریک سورة مخصوص دوام مکروه است. فقط والله تعالی اعلم. ۲/ رجب سنه ۹۷ھ

## درعوام تلاوت بطریقه غیرمعروف تلاوت جائزنیست

**سوال** : چه میفرمایندعلماء دین درین مسئله که دریک قریه اکثریت عوام اند، وطوریکه در نظرعوام قرآن کریم تحریراست همانگونه خوانده شود درست میپندارند، اگر باروایت مثلاً "قل هوالله احد را "احدن الله الصمد خوانده شود پس برامام صاحب مقتدیان اعتراض میکنند، درین صورت امام صاحب چه بایدکرد؟ آیا الله الصمد چنانکه معروف است همانگونه بخواند یا غیرمعروف "ن الله الصمد بخواند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درخواندن قرآن کریم بطریقه غیرمعروف میان عوام انتشار وبدگمانی پیدا می شود لذا جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم. ۱۱/ شوال سنه ۹۷هـ

## درسوره زلزال بجاي «خَيراً»، «شَراً» خوانده شود نماز میشود

**سوال** : درسوره زلزال بجای خَیراً . شراًخواند بعداً خَیراً خواند درین سجده سهو واجب است یانه؟ نمازشکسته یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درمعنی هیچ فساد نیامده است لذا نماز درست شده است، سجده سهو واجب نیست. فقط والله تعالی اعلم ۲۸/ شوال سنه ۹۷هـ

## در روزجمعه درفجرسوره سجده راخواندن

**سوال** : زیدمیگویدکه درنمازفجر روزجمعه دررکعت اول سوره سجده ودررکعت دوم سوره دهر را خواندن مستحب است، عمر میگویدکه فقهاء حنفیه رحمهم الله تعالی این را مکروه مینویسند، درین هردو سخن کدام یکی درست است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درنمازفجر روزجمعه دررکعت اول سوره سجده ودر رکعت دوم سوره دهر راخواندن فی نفسه مستحب است، لیکن مداومت برین مکروه است، تاکه عوام الناس این را واجب ندانند، ائمة مساجد این امرمستحب رابالکل ترک کرده اند، این غفلت است، واصلاح این لازمی است.

قال فی الدر ویکره التعیین کالسجدة وهل اتی لفجر کل جمعة بل یندب قراءتهما احیاناً وقال ابن عابدین رحمه الله و فی فتح القدیر لان مقتضی الدلیل عدم المداومة لا المداومة علی العدم کما یفعله حنفیة العصر فیستحب ان یقرأ ذلک احیاناً تبرکاً بالماثور فان لزوم الایهام ینتفی بالترک احیاناً. (الی

قوله) وقید الطحطاوی والاسبیجابی الکراهة بما اذا رای ذلك حتماً لا یجوز غیرہ اما لو قرأ للتیسیر علیه او تبرکاً بقراءته علیه الصلوٰۃ والسلام فلا کراهة لکن بشرط ان یقرأ غیرها احیاناً لئلا یظن الجاهل ان غیرها لا یجوز. (ردالمحتار ج۱، ص۵۰۸) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۳ ربیع الاول ۹۸ھ

## آهسته آمین گفتن افضل است

**سوال** : درنمازباجماعت آمین را بآواز بلندگفته شودیاآهسته؟ در ابوداؤد وابن ماجه (بحواله ابن کثیر) بآوازبلندثابت است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : هردوجائزاست، آهسته گفتن افضل است، افضلیت از قرآن کریم وحدیث حضرت شعبه رضی الله عنه ثابت است که درترمذی مذکوراست، درقرآن کریم ارشاد است "اُدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَّ خُفْيَةً ازین اخفاء دعا ثابت شد وآمین نیزدعاء است" کما نقل الامام البخاری عن عطاء رحمهما الله تعالیٰ مطابق قرآن کریم است، لذا این را اختیارکرده میشود، ودر دیگراحادیث تاویل نموده آنهارا باقرآن کریم تطبیق داده میشود. فقط والله تعالی اعلم. ٤/ ربیع الاول سنه ۹۸ھ

## برهر آیت سورة فاتحه وقف افضل است

**سوال** : یک مولوی صاحب میگویدکه چون سوره فاتحه را درنمازخوانده شود پس برهرآیت وقف کردن مستحب وافضل است، ومولوی صاحب دیگرمیفرمایندکه بدون وقف مسلسل خواندن افضل است درین هردو قول کدام یکی درست وصحیح است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برهرآیت سورة فاتحه وقف کردن افضل است.

عن ابن جریج عن ابن ابی ملیکة عن ام سلمة رضی الله عنها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یقطع قراءته یقول الحمد لله رب العلمین ثم یقف ثم یقول الرحمٰن الرحیم ثم یقف رواہ الترمذی. (مشکوٰۃ ص۱۹۰، شمائل ترمذی ص۲۹۰) وفی کنز العمال عن ابی عثمان النهدی عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یقطع قراءته بسم الله الرحمٰن الرحیم، الحمد لله رب العلمین الی آخرها. السلفی فی انتخاب حدیث الفراء، و رجاله ثقات. (کنز العمال ج۴، ص۱۰۶)

ازحدیث ذیل نیزفضیلت این ثابت میشود :

عن ابی هریرة رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال من صلی صلوٰۃ لم یقرأ فیها بام القرآن فهی خداج ثلاثاً

غیر تمام فقیل لابی هریرة رضی الله عنه انا نکون وراء الامام فقال اقرأ بها فی نفسک فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول قال الله تعالی قسمت الصلوة بینی و بین عبدی نصفین و لعبدی ما سأل فاذا قال العبد الحمد لله رب العٰلمین قال الله تعالی حمدنی عبدی و اذا قال الرحمٰن الرحیم قال الله اثنی علیّ عبدی فاذا قال مالک یوم الدین قال مجدنی عبدی و قال مرة فوض الیّ عبدی فاذا قال اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّآلِّيْنَ قال هذا لعبدی و لعبدی ما سأل. (صحیح مسلم ج ۱، ص ۱۶۹). فقط والله تعالی اعلم . ۳ جمادی الاولی ۹۸ھ

## بوقت بارش ازمقدارمسنون کم قرأت کند

**سوال** : اگرهنگام جماعت عین جمعه بارش شروع شود، درعلم امام صاحب این سخن باشدکه صدها نماز گزار درصحن مسجد ایستاده اند پس درین صورت آیا اقرب به سنت نمیباشدکه امام صاحب باصورت های کوچک نمازبگزارد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : آری جناب! قال ابن عابدین رحمه الله فقد ظهر من کلامه (الکمال) انه لا ینقص عن المسنون الا لضرورة کقراءته صلی الله علیه وسلم بالمعوذتین لبکاء الصبی. (رد المحتار ج ۱، ص ۵۰۸) فقط والله تعالی اعلم. ۱۲ جمادی الثانی ۹۱ھ

## بعدازخواندن یک قسمت فاتحه را سراً نیت امامت کند پس اعاده فاتحه رانکند

**سوال** : منفرد نمازجهری را سراً میخواند، درمیان قرائت سورة فاتحه کسی ازپشت وی اقتداء کرد واو نیزنیت امامت را کرد، پس اکنون سوره فاتحه را از شروع دوباره جهراً بخواند یاازهمانجا به جهرشروع کند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین اختلاف است، بعضی قائل وجوب اعاده اند وبعضی برعدم وجوب اعاده، قول ثانی راجح است. لهذا اعاده نکند. بصورت اعاده چونکه بنابرقول راجح عمداً ترک واجب کرده است لهذا نماز باید واجب الاعاده باشد. مگرازجهت اختلاف درچنین صورت این فیصله مناسب درنظرنمی آیدکه اعادۀ نماز افضل است، واجب نیست.

قال فی العلائیة ولو ائتم به بعد الفاتحة او بعضها سراً اعادها جهراً بحر لکن فی آخر شرح المنیة ائتم به بعد الفاتحة یجهر بالسورة ان قصد الامامة و الا فلا یلزمه الجهر و قال ابن عابدین رحمه الله (قوله لکن الخ)

استدرك على قوله و لو ائتم به و هذا قول آخر و قد حكى القولين القهستانى حيث قال ان الامام لو خافت ببعض الفاتحة او كلها او المنفرد ثم اقتدى به رجل اعادها جهراً كما فى الخلاصة و قيل لم يعد وجهر فيمايلى من بعض الفاتحة او السورة كله او بعضها كما فى المنية آه. و عزا فى القنية القول الثانى الى القاضى عبد الجبار و فتاوى اوعدى و لعل وجهه ان فيه التحرز عن تكرار الفاتحة فى ركعة و تأخير الواجب عن محله و هو موجب لسجود السهو فكان مكروهاً و هو اسهل من لزوم الجمع بين الجهر و الاسرار فى ركعة على ان كون ذلك الجمع شنيعاً غير مطرد لما ذكره فى آخر شرح المنية ان الامام لو سها فخافت باً لفاتحة فى الجهرية ثم تذكر يجهر بالسورة ولا يعيد و لو خافت بآية او اكثر يتمها جهراً و لا يعيد و فى القهستانى و لا خلاف انه اذا جهر باكثر الفاتحة يتمها مخافتة كذا فى الزاهدى آه اى فى الصلوة السرية و كون القول الاوّل نقله فى الخلاصة عن الاصل كما فى البحر و الاصل من كتب ظاهر الرواية لا يلزم منه كون الثانى لم يذكر فى كتاب آخر من كتب ظاهر الرواية فدعوى انه ضعيف رواية و دراية غير مسلّمة فافهم. (ردالمحتار ج۱،ص۴۹۷) فقط والله تعالى اعلم. ۷شعبان سنه ۹۸ھ

## امام یک قسمت فاتحه را سرّاً خواند پس اعاده آنرا نکند

**سوال** : امام درنمازجهری چندآیات سوره فاتحه را آهسته خواند. بعدازآن بیادش آمد یا کسی لقمه داد پس ازهمانجا پیش جهراً قرائت راشروع کند یاکه سوره فاتحه را از شروع دوباره جهراً بخواند؟اگرسوره فاتحه را دوباره جهراً خواند پس آیا سجدة سهو ساقط میشود؟ بینواتوجروا .

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین نیزهمان تفصیل اختلاف ودلائل است که درمسئله پیش بیان گردید. وراجح اینست که اعادة سوره فاتحه مکروه است. اگراعاده کرد پس اعادة نماز بهتر است. کمامرفی مسئلة السابقة اگرمقدارمانجوزبه الصلوة را (یعنی سی حروف) را سرّاً خواند پس سجدة سهو واجب است که اعاده ساقط نمی شودزیراکه این اعاده جابر نقصان نیست. فقط والله اعلم . ۷ / شعبان سنه ۹۸ھ

## درنماز ازمیان سورة خواندن

**سوال** : درین عصربطورعام ائمة مساجد درنمازهابجای خواندن تمام سورة رکوعی را ازمیان سورة میخوانندآیا این درست است یا درین کدام کراهت هست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درین دستورمروجه قباحت بزرگ اینست که درنمازها مطابق سنت سورة های مفصل را خوانده نشود. حالآنکه این سنت است.

درخواندن جزء سورتهای مفصل این تفصیل است که از آخریک سورة درقرائت کردن ازآخرسورة درهردورکعت هیچ کراهت نیست. بجزاین در دیگرصورتها مثلاً ازاول سورة یا وسط سورة خواندن دریک رکعت آخر یک سورة ودررکعت دوم آخر سورة دیگر را خواندن مکروه تنزیهی است.

قال فی شرح التنویر لا بأس ان یقرأ سورة ویعیدها فی الثانیة وان یقرأ فی الاولی من محل وفی الثانیة من آخر ولو من سورة ان کان بینهما آیتان فاکثر، وقال ابن عابدین رحمه الله قال فی النهر وینبغی ان یقرأ فی الرکعتین آخر سورة واحدة لا آخر سورتین فانه مکروه عند الاکثر آه. لکن فی شرح المنیة عن الخانیة الصحیح انه لا یکره وینبغی ان یراد بالکراهة المنفیة التحریمیة فلا ینافی کلام الاکثر ولا قول الشارح لا بأس تأمل.

ویؤیده قول شرح المنیة عقب مامر وکذا لو قرأ فی الاولی من وسط سورة او من سورة اولها ثم قرأ فی الثانیة من وسط سورة اخری او من اولها او سورة قصیرة الاصح انه لا یکره لکن الاولی ان لا یفعل من غیر ضرورة آه. (قوله ولو من سورة الخ) واصل عما قبله ای لو قرأ من محلین بأن انتقل من آیة الی اخری من سورة واحدة لا یکره اذا کان بینهما آیتان فاکثر لکن الاولی ان لا یفعل بلا ضرورة لانه یوهم الاعراض و الترجیح بلا مرجح شرح المنیة وانما فرض المسألة فی الرکعتین لانه لو انتقل فی الرکعة الواحدة من آیة یکره وان کان بینهما آیات بلا ضرورة فان سها ثم تذکر یعود مراعاة للترتیب الأ اَفاده شرح المنیة. (رد المحتار ج۱ ص۵۱۰) . فقط والله تعالی اعلم ۲۳ رمضان ۹۸ھ

## مقدار فرض تجوید قرآن

**سوال :** شخصی میفرماید که تجویدقرآن فرض است، بدون تجویدخواندن حرام است، آیا این درست است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** آموختن فرق میان حروف متشابه، ظا، ضاد، ذال، زاء وسین،ثاء، صاد، . تاء وطاء فرض است. دیگرقواعد تجوید، مثلاً اظهار، اخفاء، تفخیم وترقیق وغیره راآموختن مندوب است . فقط والله تعالی اعلم . ۱۹/ ذی قعده سنه ۹۸ھ

## حیثیت شرعی وقف لازم

**سوال**: چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که اگرکسی درنماز وقف لازم نکند، مانند **فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ ۘ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ -الأية** درین بر "قولهم" وقف نکرد پس باین در نماز کدام خرابی میآیدیانه؟ وبا وقف نکردن درموضع وقف کفرلازم میآیدیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درقرآن درمقاماتیکه وقف لازم نوشته شده اند درآن مقامات لزوم وقف تنها از لحاظ فن تجوید است، چنین شرعاً درهیچ مقام وقف لازم نیست، لهذا با دروقف نکردن درنماز هیچ قباحت نمی آید ونه کفرلازم میآید، تنها برعایت تجویددروقف لازم وقف کردن ضروری است. فقط والله تعالی اعلم. ۶/ رمضان المبارک سنه ۸۷هـ

## سوال مثل بالا

**سوال**: درقرآن مجیدبرای تلاوت کنندگان درموقع محل صحیح ومناسب جهت ایستادن ونفس گرفتن کدام اقسامی راکه علماء اوقاف برای وقف ذکرکرده اند مثلاً تام، مختار، کافی، جائز، حسن، مفهوم، قبیح متروک وغیره وعلامه سجاوندی وقف نموده برای آنها رموز اوقاف وضع کرده است، گویا اصطلاحات وی از دیگرعلماء اوقاف مختلف است مگرمفهوم تقریباً یکی است، واین رموز اوقاف تقریباً درمصاحف چاپ شونده درهرکشور یابیده میشود وپیش ازعلامه سجاوندی نیزائمة اوقاف لحاظ معنی رانموده اقسام وقف را بیان کرده اند وتمام مواقع وقوف را درقرآن مجید تعین کرده اند وبرای آنها احکام بیان کرده اند وبرین موضوع کتب مستقل نوشته اند، مثلاً:

ایضا الوقف والابتداء للانباری متوفی سـ۳۲۸ـهـ، الاکتفاء فی معرفة الوقف والابتداء لابی عمر الدانی متوفی سـ۴۴۴ـهـ، الاهتداء فی بیان الوقف والابتداء للعلامة ابن الجزری منار الهدای فی بیان الوقف والابتداء للاشمونی

(این کتاب عام دستیاب است) المرشد للشیخ زکریا الانصاری این کتاب برحاشیه منار الهدی است، وبسیاری ازحضرات بطورموضوع خاص خدمت این علم راکرده اندکه اکنون طلب سخن اینست که اقسام وقف را بیان کردن علماء اوقاف وبرای آنها رموزوضع نموده در مصاحف شامل کردن چه حکم دارد؟

علامه زرکشی وعلامه سیوطی رحمه الله اقسام وقف، احکام وقف ومتعلقات آنرا بیان نموده وبعد از آن اول الذکررا درکتاب خود "البرهان فی علوم القرآن: ص ۳۵۴ ج ۱ وثانی الذکررا "الاتقان فی علوم القرآن: ص۸۹ ج ۱ نوشته است.

**و ذهب ابو یوسف القاضی صاحب ابی حنیفة الی ان تقدیر الموقوف علیه من القرآن بالتام و الناقص والحسن والقبیح وتسمیته بذلك بدعة ومتعمد الوقف علی نحوه مبتدع قال: لان القرآن معجز و هو كاللفظة الواحدة فكله قرآن و بعضه قرآن وكله تام حسن و بعضه تام حسن، حكی ذلك ابو القاسم برهان النحوی عنه.**

چون همین سخن را مولوی حفیظ الدین صاحب ومولاناسید نذیرحسین صاحب وغیره چند اهل حدیث گفته بودندکه رموز اقاف مقررکردهٔ علامه سجاوندی ووقف کردن برآنها بدعت است. وبرآیات وقف کردن ضروری وواجب است. پس حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی صاحب در رد آنها کتابی بنام "ردالطغیان فی اوقات القرآن" نوشت. وحضرت این را ثابت کردکه درآن مواقع وقف کردن خلاف سنت نیست. کدام تعارض که ازعبارت قاضی ابویوسف پیدامیشود آنراحل فرمائید وازجواب مفصل ومدلل باحواله مستفید فرموده موقع تشکری وسپاسگزاری ببخشید.

**الجواب**: حامدًا ومصليًا . اوقاف قرآن از روایات صحیحه واجماع امت ثابت اند. آنهارا بدعت گفتن درست نیست. البته برین اوقاف ایستادن نزد هیچ کسی هم واجب نیست لهذا اینهارا واجب پنداشتن وپابندی نکنندهٔ آنهاراگنهگار قراردادن ضرور بدعت است. تمام تفصیل این در رساله "ردالطغیان فی اوقاف القرآن" مولانارشید احمد گنگوهی نورالله مرقده ذکراست. درین حضرت باروایات واجماع ایستادن براوقاف قرآن را ثابت کرده است وآنکه قول امام ابویوسف را پیش کرده است درین مورد عرض اینست که وقتیکه در تلاوت قرآن کریم بغرض تسهیل وتعلیم اقدامات مختلف کرده شد پس بعضی حضرات درقرآن کریم تحریف پیش کردند. درقرآن کریم بادرنظرداشتْ تحریف مخالفت آنراکردند. مثلاً چون برقرآن پاک نقطه زده شد یاحرکات ظاهرکرده شد یا بطورنشان بعدازپنج آیت خمس یا "خ" وبعداز ده آیت عشریا "ع" نوشته شد. پس علماء متقدمین درین اختلاف کردند بعضی حضرات جائزمیگفتند وبعضی مکروه، در اقوال صحابه وتابعین اینگونه اختلافات موجود

است لیکن درتمام این اقوال قول مفتی به و مختارآنرا قرارداده میشودکه آنرا امت باتعامل خویش اختیارکرده باشند وکدام اقوال که از سلف بخلاف تعامل میسرمیشوند آنها اکنون بنابرین که شاذ اند مفتی به نیستند تاحدکه تعلق قول مذکوره امام ابویوسف است درین دواحتمال اند. یکی اینکه مقصد وی اوقاف را ازسر بالکل بدعت گفتن نمیباشد بلکه مطابق آن اوقاف وقف را اگرکسی لازم بداند پس آنرا بدعت قراردادن باشد. درین صورت ها در قول او اشکالی نیست زیراکه مسلک مفتی به امت همین است. احتمال دوم اینست که ایشان این اوقاف را مطلقاً بدعت گفته باشند درین صورت چونکه تعامل امت بخلاف این شد لذا این قول ایشان دراقوال شاذ شامل باشدکه متروک شده اند لهذا بخلاف تعامل امت استدلال ازین درست نمی باشد. والله اعلم بالصواب

احقرعبدالشکور
دارالافتاء دارالعلوم کراچی ۱۱۰۰ء

الجواب الصحیح
محمدتقی عثمانی، ۱۹ ذی قعده سنه ۱۴۰۰ھ

الجواب الصحیح
رشیداحمد، یوم الترویه سنه ۱۴۰۰ھ

## درتمام رکعات سنت ونفل آمیختن سورة واجب است

**سوال**: درسنت ونوافل دررکعت سوم وچهارم سورة آمیختن ضروریست یانه؟ بینوا توجروا
**الجواب باسم ملهم الصواب**: واجب است. فقط والله تعالی اعلم.
۷/ رمضان سنه ۱٤۰۰ھ

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لَوْلَا الْاِسْتِطَالَةُ لَکَانَ الضَّادُ عَیْنَ الظَّاءِ

# الارشاد الی مخرج الضّاد

## تحقیق لفظ ضاد

**سوال** : لفظ ضادرا دواد خوانده شود نماز فاسد میشود یانه؟ واین باظاء مشابهت دارد یا بادال یا ڈال؟ بینوا بالدلیل اجرکم الله الجلیل

**الجواب ومنه الصّدق والصواب** : ضاد را ڈال خوانده شود نماز نمیشود زیراکه ڈال حرف زبان عربی نیست. ضاد با دال یا ڈال بالکل مشابهت ندارد زیراکه ضاد از حروف رخوه است که درآنها جریان صوت لازم است ودال ازحروف شدیده است که درآنها جریان صوت ممکن نیست. درتمام دنیا هیچ شخصی هم ضاد را بادال مشابهت داده درین جریان صوت کرده نمیتواند. مطابق اصول علم تجوید یک دلیل کافی است جواب آن تاقیام قیامت ممکن نیست. بعداز این دلیل اصولی به دیگر دلیل ضرورت نیست، درکسی طاقت است پس در دال جریان صوت پیداکرده نشان دهد. ودونه خرط القتاد. باوجود این چند دلائل پیش کرده میشوندکه ازآنها معلوم خواهدشدکه ضاد با ظاء مشابهت دارد.

(۱) درجمله کتب علم تجویداست: لولا الاستطالة لکان الضاد عین الظاء.

(۲) فقهاء رحمهم الله تعالی تحریر میفرمایندکه درضاد وظاء آنقدر مشابهت شدید است که فرق کردن میان آنها بسیار دشوار است.

قال فی الخانیة وان ذکر حرفاً مکان حرف وغیر المعنی فان امکن الفصل بین الحرفین من غیر مشقة کا لطاء مع الصاد فقرأ الطالحات مکان الصالحات تفسد صلاته عند الکل وان کان لا یمکن الفصل بین الحرفین الا بمشقة کالظاء مع الضاد والصاد مع السین والطاء مع التاء اختلف المشائخ فیه قال اکثرهم لا تفسد صلوته. (خانیة علی هامش الهندیة ج۱ ص۱۳۱)

وفی شرح التنویر الا ما یشق تمییزه کالضاد والظاء فاکثرهم لم یفسدوها. (ردالمحتار ج۱ ص۵۹۲)

(۳) صاحب اتقان ودیگرمفسرین مینویسندکه "وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ" درین صنعت تجنیس است، واین در صورتی شده میتواندکه ضاد وظاء متشابه الصوت باشند.

(٤) در ضاد وظاء جهت مشکل بودن فرق علماء نوشته اندکه دراینها کوشش فرق آوردن راکرده شود، درجزری چنین الفاظی که درآنها ضاد وظاء اند جمع نموده تائید فرق کردن را نموده است، در مقامات نیزهمچنین الفاظ جمع کرده شده اند، امام غزالی رحمه الله در کیمیای سعادت میفرمایندکه فرق میان ضاد وظاء بجا آورد اگرنتواند روا باشد ودراحیاء العلوم آمده است"ويجتهد فى الفرق بين الضادوالظاء"

(۵) درقرآن مجیدازجهت اختلاف قرائت اگربجای یک حرف حرف دیگری خوانده شود پس عموماً این هردوحروف متشابه الصوت میباشند. مثلاً"اهدناالصراط المستقيم درین بجای صاد قرائت"سین نیزآمده است. همچنان"وماهوعلى الغيب بضنين درین قرائت ظاء نیزاست ازین معلوم شدکه ضاد وظاء متشابه الصوت اند.

(۶) درکلام عرب چنین الفاظ بکثرت یابیده میشوندکه درآنها بجای ضاد به خواندن ظاء معنی تبدیل نمی شوذ.

قال العلامة الألوسى رحمه الله وقد جمع بعضهم الا الفاظ التى لا تختلف معناها ضاداً و ظاءً فى رسالة صغيرقولقد احسن بذلك فليراجع فانه مهم. (روح المعانى ج۲،ص۲۱)

(۷) نزد متقدمین رسم الخط ظاء وضاد تقریباً یکی بوده،چنانکه بود. كما نقل الألوسى رحمه الله تعالى عن ابى عبيدة ان الظاء والضاد فى الخط القديم لا تختلفان الا بزيادة رأس احداهما على الاخرى زيادة يسيرة قد تشتبه. (روح المعانى ج۲،ص۲۱)

(۸) بزبان اردو، سندهی، فارسی، پنجابی، انگریزی غرض اینکه درهرزبان دنیا ضاد را مشابه باظاء بلکه عین ظاء میخوانند. فقط والله تعالی اعلم وعلمه اتم وحکم.

۲ /صفر سنه ۷٤هـ

## سوال مثل بالا

سوال : لفظ ضاد باظاء مشابه است یا بادال. مولوی..........دریک تحریرنوشته است که ضاد باظاء مشابهت ندارد، مدلل بیان فرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : مشابهت ضاد باظاء است، کتب صرف، تجوید،

تفسیر، فقه وفتاوی همه برین متفق اند. نام بعضی کتب را درج کرده میشوند:

(۱) شافیه(۲)رضی(۳)جاربردی(٤)فصول اکبری(۵)جزریه(۶)شروح جزریه (۷)منهاج (۸) نشر(۹)طیبة النشر(۱۰) تمهید(۱۱)رشحة فیض(۱۲)شاطبیه(۱۳)شرح قصیده امنیه (۱٤)جهدالمقل(۱۵)منهیة جهد(۱۶)رعایه(۱۷)تفسیر کبیر(۱۸)تقان(۱۹)کشاف(۲۰)عزیزی (۲۱)حسینی(۲۲)بیضاوی(۲۳)حاشیة بیضاوی(۲٤)تفسیرالمنار(۲۵)روح المعانی(۲۶) برهان(۲۷)تجنیس(۲۸)خلاصة الفتاوی(۲۹) خزانة المفتین(۳۰) خزانة اکمل(۳۱)حلیه (۳۲) فتاوی نقشبندیه(۳۳) عتابیه(۳٤)تاتارخانیه(۳۵)خزانة الروایات(۳۶) رسائل الارکان (۳۷) تهذیب(۳۸)جامع الروایات(۳۹)مفتاح الصلوة(٤۰) محاسن العمل(٤۱)البیان الجزیل (٤۲) احیاء العلوم(٤۳)کیمیای سعادت(٤٤)زادالآخرة (٤۵) فتاوی برهنه(٤۶) مختارالفتاوی (٤۷)سمرقندی(٤۸)مجموعة سلطانی(٤۹)بغیة المرتاد(۵۰) میزان(۵۱)حروف الهجاء (۵۲)وجیزکردری(۵۳)رساله نجم الدین(۵٤)ذخیره (۵۵)منیه (۵۶)کبیری(۵۷) بزازیه (۵۸) خانیه(۵۹)عالمگیریه(۶۰)خیریه(۶۱)فتح القدیر(۶۲)درمختار(۶۳)طحطاوی(۶٤) ردّالمختار

چند روز میشودکه نزد من فتاوی یک مولوی صاحب را آورده شده بود درین کتاب آنقدر عبارات مذکوراست که همه آنهامؤید مسلک ما اند.

درصفحه ۱ـ عبارت تفسیرسراج المنیراست که جهت فرق میان ضاد وظاء محنت کردن ضروریست. اگردرین هردوحروف تشابه نیست پس برای فرق کردن به محنت چه ضرورت است؟

درآخرهمین عبارت است"فان اکثرالعجم لایفرقون بین الحرفین ودرحاشیه تفسیربیضاوی آمده است: ان اکثر الناس خصوصاً العجم کانوا فی الزمان الاول لا یعلمون الفرق بینهما. (مجموعة الفتاوٰی ج۲،ص۳۳)

ازین ثابت شدکه اسلاف ضاد را ظاء میخواندند. اما اینکه گفته میشود اسلاف دال میخوانند غلط است.

بعدازآن عبارت جزریه را پیش کرده است درآن نیزهمین آمده است که تمیزمیان ضاد وظاء ضروریست. این نیزمستلزم تشابه است.

درصفحه ۲ـ عبارت شامیه است که ضاد ضعیفه قبیح است پس مسلک ما نیزهمین است.

بعدازآن عبارات شرح فقه اکبر وجامع الفصولین ثابت کرده است که ضاد را ظاء خواندن جائزنیست وعمداً خواندن کفراست. مسلک مانیزهمین است که بلاعذر خواندن جائز نیست.

درصفحه ۳- عبارت ردالمحتار آمده است: ان جری علی لسانه او لا یعرف التمییز لا تفسد وهو المختار وفی البزازیة وهو اعدل الاقاویل وهو المختار وعبارت کتاب الاذکار للنووی است:

ولو قال ولا الظالین بالظاء بطلت صلوته علی ارجح الوجهین الا ان یعجز عن الضاد بعد التعلم فیعذر.

ازین هردو عبارات معلوم شدکه جهت عدم قدرت برمخرج حقیقی ضاد، بجای ضاد ظاء خواندن جائزاست. مسلک ما نیزهمین است.

غرض اینکه تحریرمذکور "من اوله الی آخره" مؤید ماست. درین رابطه به خواندن دال بجای ضاد یک جزنیه هم مذکور نیست، ورابطه به خواندن ظاء بوقت عذر عبارات موجود اند. محرر این عبارات را در تردید تشابه بالظاء وتائید تشابه بالدال پیش کرده است مگرحقیقت برعکس است.

و کم من عائب قولاً صحیحاً و آفته من الفهم السقیم

فقط والله تعالی اعلم ۱۴ شوال ۷۳ھ

## سوال مثل بالا

**سوال:** (۱) شماتحریرفرموده ایدکه درخواندن ضاد را ظاء نماز فاسد نمی شود وشامیه را حواله داده ایدحال آنکه باوجودخواندن یک حروف متشابه را بجای دیگری تغیرمعنی عدم فسادمذهب متأخرین است وشامیه مذهب متقدمین را ترجیح داده است واحوط گفته است.

(۲) اگر بنای فساد وعدم فساد را برتشابه حروف وعدم تشابه گذاشته شود پس به خواندن "غیرالمغظوب" عدموفساد وبه خواندن "ولاالدّالین" حکم فسادرا بایدداده شود حال آنکه درکبیری وغیره حکم برعکس نوشته است.

(۳) درجواز ضاد را علی الاطلاق ظاء خواندن کدام عبارت صریح است؟ مع حواله تحریر فرمائید زیراکه بعضی قراء را چون گفته شود پس میگویندکه ماضاد میخوانیم مگر شماظاء میشنوید، این توجیه عجیبه است آیا نماز ایشان میشود؟

**الجواب باسم ملهم الصواب:** (۱) علامه ابن عابدین رحمه الله ازشرح منیه ضابطه فساد نماز را

چنین نقل میفرمایند : ان الخطاء اما فی الاعراب ای الحرکات والسکون ویدخل فیه تخفیف المشدد و قصر الممدود وعکسهما او فی الحروف بوضع حرف مکان اٰخر او زیادته او نقصه او تقدیمه او تأخیره او فی الکلمات او فی الجمل کذٰلک او فی الوقف ومقابله.

والقاعدة عند المتقدمین ان ما غیر المعنی تغییرا یکون اعتقاده کفرا یفسد فی جمیع ذٰلک سواء کان فی القراٰن او لا الا ما کان من تبدیل الجمل مفصولا بوقف تام وان لم یکن التغییر کذٰلک فان لم یکن مثله فی القراٰن والمعنی بعید متغیر تغیرا فاحشاً یفسد ایضاً کهذا الغبار مکان هذا الغراب وکذا اذا لم یکن مثله فی القراٰن ولا معنی له کالسرائل باللام مکان السرائر وان کان مثله فی القراٰن والمعنی بعید ولم یکن متغیراً فاحشاً تفسد ایضاً عند ابی حنیفة ومحمد رحمهما الله وهو الاحوط وقال بعض المشائخ لا تفسد لعموم البلوٰی وهو قول ابی یوسف رحمه الله وان لم یکن مثله فی القراٰن ولکن لم یتغیر به المعنی نحو قیامین مکان قوامین فالخلاف علی العکس فالمعتبر فی عدم الفساد عند عدم تغیر المعنی کثیراً وجود المثل فی القراٰن عنده والموافقة فی المعنی عندهما فهٰذه قواعد الائمة المتقدمین.

واما المتأخرون کابن مقاتل وابن سلام واسمٰعیل الزاهد وابی بکر البلخی والهندوانی وابن الفضل والحلوانی فاتفقوا علی ان الخطاء فی الاعراب لا یفسد مطلقاً ولو کان اعتقاده کفراً لان اکثر الناس لا یمیزون بین وجوه الاعراب قال قاضی خان وما قاله المتأخرون اوسع وما قاله المتقدمون احوط وان کان الخطاء بابدال حرف بحرف فان امکن الفصل بینهما بلا کلفة کالصاد مع الطاء بان قرأ الطالحات مکان الصالحات فاتفقوا علی انه مفسد وان لم یمکن الا بمشقة کالظاء مع الضاد والصاد مع السین فاکثرهم علی عدم الفساد لعموم البلوٰی وبعضهم یعتبر عسر الفصل بین الحرفین وعدمه وبعضهم قرب المخرج وعدمه ولکن الفروع غیر منضبطة علی شیء من ذٰلک فالاولی الاخذ فیه بقول المتقدمین لانضباط قواعدهم وکون قولهم احوط واکثر الفروع المذکورة فی الفتاوٰی منزلة علیه آه. ونحوه فی الفتح وسیأتی تمامه. (ردالمحتار ج۱، ص۵۹۰)

ثم قال فی شرح (قوله الا ما یشق الخ) قال فی الخانیة والخلاصة الاصل فیما اذا ذکر حرفا مکان حرف وغیر المعنی ان امکن الفصل بینهما بلا مشقة تفسد والا یمکن الا بمشقة کالظاء مع الضاد المعجمتین والصاد مع السین المهملتین والطاء مع التاء قال اکثرهم لا تفسد آه. وفی خزانة الاکمل قال القاضی ابو عاصم ان تعمد ذٰلک تفسد وان جرٰی علی لسانه او لا یعرف التمییز لا تفسد وهو المختار حلیة وفی

البزازية وهو اعدل الاقاويل وهو المختار آه. وفي التاتارخانية عن الحاوي حكي عن الصفار انه كان يقول الخطاء اذا دخل في الحروف لا يفسد لان فيه بلوى عامة الناس لانهم لا يقيمون الحروف الا بمشقة آ. وفيها اذا لم يكن بين الحرفين اتحاد المخرج و لا قربه الا ان فيه بلوى العامة كالذال مكان الصاد او الزاء المحض مكان الذال و الظاء مكان الضاد لا تفسد عند بعض المشائخ آه. قلت فينبغي على هذا عدم الفساد في ابدال الثاء سينا و القاف همزة كما هو لغة عوام زماننا فانهم لا يميزون بينهما و يصعب عليهم جداً كالذال مع الزاء ولا سيما على قول القاضي ابي عاصم وقول الصفار وهذا كله قول المتأخرين وقد علمت انه اوسع و ان قول المتقدمين احوط قال في شرح المنية و هو الذي صححه المحققون و فرعوا عليه فاعمل بما تختار و الاحتياط اولى سيما في امر الصلوة التي هي اول ما يحاسب العبد عليها. (رد المحتار ج۱،ص۵۹۲)

## ضابطهٔ متقدمین :

حاصل ضابطهٔ متقدمین اینست که اگردرمعنی چنین تغیری واقع شودکه اعتقادآن کفر است پس بهرکیف بالاتفاق مفسداست، واگرتغیربحدکفرنیست پس نزد امام ابویوسف رحمه الله مدار بر وجودالمثل في القرآن وعدمه ونزد طرفین رحمهما الله بروقوع تغیرالبعید فی المعنی وعدمه است وهوالراجح.

این ضابطهٔ متقدمین مطلق است که بظاهرتبدیل حروف متشابه الصوت رانیزشامل است مگر رابطه به حروف متشابه ازمتقدمین هیچ نص نیامده است، دربعضی عبارات بوقت تبدیل ضاد بالضاء مفسد بودن تغیرمعنی را بسوی طرفین رحمهما الله منسوب کرده شده است. مثلاً درروح المعانی آمده است: و اختلفوا في تبديل احدهما بالاخرى هل يمتنع و تفسد به الصلوة ام لا، فقيل تفسد قياساً و نقله في المحيط البرهاني عن عامة المشائخ و نقله في الخلاصة عن ابي حنيفة و محمد رحمهما الله تعالى. (روح المعاني ج۳۰،ص۹۶)

همچنان درخانیه وغیره مغضوب را به ظاء یا ذال خواندن بنابرمذهب متقدمین مفسد قرارداده شده است، مقصدازآن عبارات این نیست که مفسد بودن این ازمتقدمین منصوص است بلکه مقصد اینست که بنابر ضابطهٔ متقدمین این صورت مفسد است، چنانچه علامه حلبی رحمه الله ازخانیه بعدازنقل نمودن فروع مذکورمیفرماید: هذا ما ذكره قاضيخان من ابدال هذه

الاحرف الثالثة بعضها من بعض وكله حرج على قواعد المتقدمين. (كبيرى ص ۴۵۰)

غرض اینکه حکم تبدیل حروف متشابه ازمتقدمین منصوص نیست، چون متأخرین برین غورکردندکه قاعدۀ متقدمین حروف متشابه را نیزشامل است یانه پس متأخرین درین اختلاف دارند، برخی ضابطۀ متقدمین را عام قرار دادند واکثر حروف متشابهه را ازین مستثنی قرارداده اند وهمین درست است. چنانچه علامه آلوسی رحمه الله قیاساً بعداز ذکرنمودن حکم فساد الصلوة میفرمایند:

وقيل لا استحساناً ونقله فيها عن عامة المشائخ كأبي مطيع البلخي ومحمد بن سلمة وقال جمع انه اذا امكن الفرق بينهما فتعمد ذلك وكان مما لم يقرأ به كما هنا وغير المعنى فسدت صلاته والا فلا لعسر التمييز بينهما خصوصاً على العجم وقد اسلم كثير منهم في الصدر الاول ولم ينقل حثهم على الفرق و تعليمه من الصحابة رضي الله عنهم ولو كان لازماً لفعلوه ونقل وهذا هو الذي ينبغي ان يعول عليه ويفتى به. (روح المعاني ج۳۰ ص۶۱)

مولاناعبدالحی لکهنوی رحمه الله میفرماید: درتفسیر کبیری آمده است:

فثبت بما ذكرنا ان المشابهة بين الظاء والضاد شديدة وان التمييز عسير واذا ثبت هذا فنقول لو كان هذا الفرق معتبراً لوقع السؤال عنه في زمان رسول الله ﷺ او في ازمنة الصحابة رضي الله عنهم لاسيما عند دخول العجم في الاسلام فلما لم ينقل وقوع السؤال عن هذه المسألة علمنا ان التمييز بين هذين الحرفين ليس في محل التكليف.

ودرحاشیه بیضاوی شریف است: ان اكثر الناس خصوصاً العجم كانوا في الزمان الاول لا يعلمون الفرق بينهما.

ومحمد ابن محمدالجزری درتمهید فی علم التجوید میفرمایند: فمنهم من يجعلها ظاءً (الى قوله) وهم اكثر الشاميين. ودرفتاوی بعضی اهل المشارق وشیخ جمال حنفی مکی آمده است که ضاد را ظاء خواندن لغت اکثر اهل عرب است، ودرحاشیه جهد المقل مسطور است " فمنهم من يجعلها ظاء وهذا ليس بعجب (مجموعة الفتاوی ص۳۴ ج۲)

درزمانه متقدمین رسم الخط ضاد وظاء نیز تقریباً متحد بود. كما نقل العلامة الآلوسي رحمه الله قول ابي عبيدة بأن الظاء والضاد في الخط لا يختلفان الا بزيادة رأس احدهما على الاخرى زيادة يسيرة قد تشتبه. (روح المعاني ج۳۰ ص۶۱)

ازعبارات بالا ثابت شدکه متقدمین فرق حروف متشابهه را اهتمام نمی کردند ونه چنین سوالات ضرور منقول میشد، متقدمین چون اهتمام فرق در ضاد وظاء واجب نمی پنداشتند پس به تبدیل آن حکم فسادصلوة رابسوی متقدمین منسوب کردن چگونه درست میشود؟ تازمانه مولاناعبدالحی صاحب لکهنوی رحمه الله نیزعوام الناس درضاد وظاء فرق نمی کردند، چنانچه در مجموعة الفتاوی جلد۲ ص۳۳ یک سوال باین الفاظ منقول است"درین زمان اکثرمردم (ضاد را) مشابه ذال و"ز میخوانند

علامه آلوسی رحمه الله بحواله خلاصه کدام حکم راکه ازطرفین رحمه الله نقل کرده است اگرمنصوص بودن آنرا نیزتسلیم کرده شود پس این را برعمد محمول کرده می شود، درزمان اول اهتمام فرق میان ضاد وظاء نبود حتی که رسم الخط هردو نیزتقریباً متحد بود. "کما قدمنا لذا بجای یک حروف عمداً خواندن دوم مظنة قوی بود، بادرنظرداشت این طرفین رحمهما الله عمداً تبدیل را مفسد فرموده اند، برآن قرینة مزید این هم است که درعبارت مذکورة خلاصه ذکرتغیرمعنی نیست، پس تبدیل بدون تغیرمعنی آن مفسد شده میتواندکه عمداً باشد. غرض اینکه ازضابطة متقدمین حروف متشابه بالخصوص ضاد وظاء مستثنی اند.

الا ان العم قال فی البزازیة ان تغیر المعنی ولیس مثله فی القرآن عند والاصل فیه انه ان امکن الفصل بین الحرفین بلا کلفة کالصاد مع الطاء بان قرء الطالحات مکان الصالحات فسد عند الکل وان لم یمکن الا بمشقة کالظاء مع الضاد والصاد مع السین والطاء مع التاء قال الاکثر علی انه لا یفسد لعموم البلوی و اطلق البعض الفساد ان تغیر المعنی و قال القاضی ابو الحسن و ابو عاصم ان تعمد فسد و ان جری علی لسانه او کان لا یعرف التمییز لا یفسد و هو اعدل الاقاویل و هو المختار. (بزازیة علی هامش العالمگیریة ج۴ص۴۲).

درین عبارت ضابطة اول بیان متقدمین است سپس "والاصل فیه انه ان امکن الفصل بین الحرفین بلا کلفة الخ ازینجا توضیح این ضابطه است.

## (۲) جزئیه کبیری :

قال فی الخانیة لو قرء غیر المغضوب بالطاء او بالذال تفسد صلوته ولو قرء الضالین بالظاء او بالذال لا تفسد صلوته ولو قرء الذین بالذال تفسد صلوته. (خانیة علی هامش العالمگیریة ج۱ص۱۳۳)

**وفی غنیة المستملی غیر المغضوب بالظاء والذال المعجمتین تفسد الا لیس هما معنی ولا الضالین بالظاء المعجمة والدال المهملة لا تفسد لوجود لفظهما فی القرآن وقرب المعنی لصحة تقدیر ولا الظالین ای المستمرین فی الضلال والدالین ای القائلین هل ندلکم علی رجل الآیة ولو قرأة بالذال المعجمة تفسد لبعد معانه لانه اسم فاعل ذل النعلة اذا وضع علاقها علی الجریدة لتحمله ولیس من اللغة اذلم یستعمل الوصف منها علی فاعل بل علی فعیل. (کبیری ص۴۴۸)**

عبارت خانیه را مدنظرگرفته شودثابت شدکه درنقل کردن کبیری ازخانیه تسامح شده است. درخانیه ذال را غیرمفسدودال را مفسد قرارداده است ودرکبیری عکس آن شده است . درکبیری این فروع را ازخانیه گرفته شده است، چنانچه میفرمایند:

**وهذا فصل وهو ابدال احد هذه الاحرف الثالثة اعنی الضاد والظاء والذال من غیره فللمورد ما ذکره فی الفتاوی قاضیخان من هذا القبیل.**

بجزکبیری در دیگرهیچ کتابی غیرمفسدبودن دال مذکورنیست. درکبیری کدام تأویل که برعدم فسادبیان کرده شده است آن نیزبعیداست. کمالایخفی. نیز مطابق ضابطهٔ متقدمین غیرمفسدبودن دالین را تسلیم هم کرده شود پس ضابطهٔ متقدمین بصورت غیرعمد است. ودرین عصرمردم عمداً دال میخوانند لذا باوجود عدم تغیّرمعنی دال خواندن مفسد شد.

در۳المغضوب جواب مفسد قراردادن خواندن ظاء یا ذال را درتحت ضابطهٔ متقدمین پیش گذشته است، یعنی تبدیل حروف متشابه ازضابطهٔ متقدمین خارج است.

## ضابطهٔ متأخرین:

نزد متأخرین تبدیلی اعراب مفسدنیست اگرچه اعتقادآن کفرباشد. تبدیل حروف متشابه نیز مفسد نیست. رابطه به حروف متشابه این فیصله متأخرین خلاف ضابطهٔ متقدمین نیست بلکه توضیح آنست. کماقدمنا.

برخی متأخرین تبدیل حروف "متقاربة المخرج" رانیزغیرمفسد قرارداده اند وبرخی اعتبار عموم بلوی راکرده اند.

علامه ابن عابدین قول قاضی ابوالعاصم **هذا ما ذکره قاضیخان من ابدال هذه الاحرف الثلاثة بعضها من بعض وکله خرج علی قواعد المتقدمین (کبیری ص۴۵۰)** رانقل نموده درین مورد ازحلیه

"وهوالمختار وازبزازیه "وهواعدل الاقاویل وهوالمختار نقل کرده است. ازین بظاهر این معلوم میشود که این قول مستقل است مگربفکربنده قول قاضی ابوالعاصم توضیح قول متأخرین است زیراکه این بسیاربعید است که یک فقیه عمداً تبدیل حروف را نیزمفسد قرار ندهد.

## ضاد را دال خواندن

درضاد ودال نه تشابه صوت وعصرتمیزاست ونه قرب مخرج، اگرکسی برصحیح تلفظ ضاد قادرنیست پس آنرا متشابه ظاء خوانده میتواند لهذا تحت این قواعد ضاد را دال خواندن مفسد میباشد البته تحت قاعدۀ سوم "عموم بلوی" این مسئله قابل غوراست، درعبارات مذکوره کدام مثالهای عموم بلوی بیان گردیده اند درهمه آنها حروف متشابه الصوت را ذکرکرده شده است. البته ابن عابدین رحمه الله مثال همزه خواندن قاف را نیزذکرفرموده است، بهرکیف ظاهراً قاعدۀ عموم بلوی همه حروف را عام است ودرمسئله زیربحث عموم بلوی ظاهراست اگرچه عاجز ازمخرج ضاد را ظاء خوانده میتواند مگر ازجهت غلبه جهل تعداد کثیرعوام درین غلط فهمی مبتلاء اندکه تلفظ ضاد مانند دال مفخم است، وایشان دال مفخم خوانده این فکررا میکنندکه همان لفظی را اداکردندکه درقرآن است، لذا گنجایش درست قراردادن نمازایشان معلوم می شود.

كما مرّ من قول ابي العاصم او لا يعرف التمييز لا تفسد. و قال العلامة الحلبي رحمه الله روى عن محمد بن سلمة انها لا تفسد لان العجم لا يميزون بين هذه الحروف (الضاد و الظاء و الذال) و كان القاضي الامام الشهيد المحسن يقول الاحسن فيه اي في الجواب في هذه الابدال المذكورة ان يقول المفتي ان جرى ذلك على لسانه ولم يكن مميزاً بين بعض هذه الحروف و بعض و كان في زعمه انه ادى الكلمة على على وجهها لا تفسد صلوته و كذا اي مثل ما ذكر المحسن روى عن محمد ابن المقاتل و عن الشيخ الامام اسمعيل الزاهد و هذا معنى ما ذكر في فتاوى الحجة انه يفتي في حق الفقهاء باعادة الصلوة و في حق العوام بالجواز كقول محمد بن سلمة اختيار الاحتياط في موضعه و الرخصة في موضعها. (كبيرى ص ۴۴۸)

این عبارات نیزاگرچه متعلق به حروف ثلاثه (ضاد، ظاء، ذال) اند مگر تعلیل "لا يعرف التمييز و كان في زعمه انه ادى الكلمة على وجهها" عام است مگردرصورت خواندن دال مفخم هیچ گنجایش قول صحت نمازنیست زیراکه دال حرف عربی نیست.

## حکم بذل مجهود برای عاجز ازتلفظ صحیح

نزد متقدمین کسیکه بردرست تلفظ حروف قادر نباشد مصروف شدن وی درکوشش تصحیح آن فرض است، تاوقتیکه برتلفظ درست قدرت حاصل نکند، تا آن وقت اگربراقتدای درست خواننده قادرباشد پس ازپشت اونمازبگزارد وگرنه باوجود تلفظ غلط نماز اومی شود، واگرکوشش تصحیح را ترک کرد یا در اقتدای درست خواننده باوجود قدرت منفرداً نمازگزارد پس نماز فاسد میشود.

قال فی العلائیة وحرر الحلبی وابن الشحنة انه بعد بذل جهده دائماً حتماً کالامی فلا یؤم الا مثله ولا تصح صلاته اذا امکنه الاقتداء بمن یحسنه او ترک جهده او وجد قدر الفرض مما لا لثغ فیه هذا هو الصحیح المختار فی حکم الالثغ وکذا من لا یقدر علی التلفظ بحرف من الحروف الخ. وفی الشامیة (قوله دائماً) ای فی اٰناء اللیل واطراف النهار فما دام فی التصحیح والتعلم ولم یقدر علیه فصلاته جائزة وان ترک جهده فصلاته فاسدة کما فی المحیط وغیره الخ (قوله حتماً) ای بذلاً حتماً فهو مفروض علیه ط (قوله وکذا من لا یقدر علی التلفظ بحرف من الحروف) عطفه علی ما قبله بناءً علی ان اللثغ خاص بالسین والراء کما یعلم مما مر عن المغرب وذلک کالرحمٰن الرحیم والشیطان الرجیم والاٰلمین وایاک نأبد وایاک نستعین. السرا. انأمت فکل ذلک حکمه ما مر من بذل الجهد دائماً والا فلا تصح الصلاة به. (ردالمحتار ج۱،ص۵۴۴)

وقال العلامة الحلبی رحمه الله وذکر فی فتاوی الحجة ما یوافق قوله صاحب المحیط فانه قال ما یجری علی السنة النساء والارقاء الخطاء الکثیر من اول الصلوة الی اٰخرها کالشیطان والاٰلمین وایاک نأبد وایاک نستعین السراط انأمت فعلی جواب الفتاوی الحسامیة ما داموا فی التصحیح والتعلم والاصلاح باللیل والنهار ولا یطاوعهم لسانهم جازت صلاتهم کسائر الشروط اذا عجز عنها من الوضوء وتطهیر الثوب والقیام والقراءة والرکوع والسجود والقعود والتوجه اذا حصل العجز عنها فکذا هنا اما اذا ترکوا التصحیح والجهد فسدت صلاتهم کما اذا ترکوا سائر الشروط. (کبیری ص۴۵۲)

بنابرین عبارات نماز ضاد را دال خواننده نباید درست شود زیراکه مرحله اول تصحیح مخرج ضاد اینست که آنرا ظاء بخواند وبراین هرشخص قادراست، مگرنزدمتاخرین کدام عبارات که رابطه به عموم بلوی گذشته اند درآنها درصورتهای عموم برای نمازشرط بذل جهدنیست، لهذا تحت این قاعده متاخرین اگرکسی برمخرج درست ضاد قادر نیست

واوکوشش تصحیح راهم نمیکند مگر او برزعم خود تلفظ درست ضاد را مانند دال مفخم میپندارد پس نماز اومی شود. کماقدمنا

## اقتداء ضاد را دال خواننده

قال فی شرح التنویر ولا غیر الالثغ به ای بالالثغ علی الاصح کما فی البحر عن المجتبی وحرر الحلبی وابن الشحنة انه بعد بذل جهده دائماً حتماً کالامی فلا یؤم الامثله (الی قوله) هذا هو الصحیح المختار فی حکم الالثغ وکذا من لا یقدر علی التلفظ بحرف من الحروف وفی الشامیة (قوله علی الاصح) ای خلافاً لما فی الخلاصة عن الفضلی من انها جائزة لان ما یقوله صار لغة له ومثله فی التاتارخانیة وفی الظهیریة وامامة الالثغ لغیره تجوز وقیل لا ونحوه فی الخانیة عن الفضلی وظاهره اعتماد الصحة وکذا اعتمدها صاحب الحلیة قائلا لما اطلقه غیر واحد من المشائخ من انه ینبغی له ان لا یؤم غیره ولما فی خزانة الاکمل وتکره امامة الفأفاء آه. ولکن الاحوط عدم الصحة کما مشی علیه المصنف ونظمه فی منظومة تحفة الاقران وافتی به الخیر الرملی قال فی فتاواه الراجح المفتی به عدم صحة امامة الالثغ لغیره ممن لیس به لثغة. (رد المحتار ج۱، ص۵۴۳)

ازین ثابت شدکه اصح واحوط اینست که اقتداء الثغ باغیرالثغ درست نیست مگریک قول صحت نیزاست، ازجهت غلبهٔ ضاد را دال مفخم خواننده رانیزبرالثغ قیاس کرده میشود. لهذا بروی اقتداء دال خوان بهرحال جائزاست وکسیکه درین جهالت مبتلاء نیست او اقتداء دال خوان را نکند. البته درموقع ابتلاء گنجایش گزاردن نماز ازپشت دال خوان است مگر احوط است. این حکم بردال خوان مبتلا برجهل مرکب است. اگرمطابق "اضله الله علی علم" عناداً یا خوف مردم دال میخواند پس نه نماز خود وی میشود ونه ازمقتدیانش.

(۳) برجوازضاد راعلی الاطلاق ظاء خواننده هیچ یکی قائل نیست، البته کسیکه برمخرج ضاد قادر نباشد برای وی اجازهٔ خواندن ظاء است. ظاء خواندن قادرعلی المخرج جائزنیست، سهواًخوانده شود نمازمیشود. درکیمیای سعادت آمده است، فرق میان ضاد وظاء بجا آورد اگرنتواند روا باشد.

وفی الشامیة عن خزانة الاکمل قال القاضی ابوعاصم ان تعمد ذلک تفسد وان جری علی لسانه اولا یعرف التمییز لا تفسد وهو المختار حلیة. وفی البزازیة وهو اعدل الاقاویل وهو المختار. (ردالمحتار ج۱، ص۵۹۲)

باقی ماند این سوال که بعضی قراء میگویندکه ما ضاد میخوانیم مگرشما ظاء میشنوید پس درین اولاً این باید معلوم شودکه فرق درسماع وصوت ضاد وظاء بسیار دشوار ـنهایت متعسراست.

قال فی التفسیر الکبیر ان المشابهة بین الظاء والضاد شدیدة وان التمییز عسیر وفی جهد المقل الضاد والظاء والذال المعجمات الکل متشارکة فی الجهر والرخاوة ومتشابهة فی السمع وایضاً فیه ویشبه صوتها (الضاد) صوت الظاء المعجمة بالضرورة وفی شرح الشاطبیة ان هذه الثلاث متشابهة فی السمع وایضاً فی جهد المقل لثبوت التشابه وعسر التمییز بینهما. (مجموعة الفتاوی ج۲، ص۳۳)

وفی الهندیة وان کان لا یمکن الفصل بین الحرفین الا بمشقة کالظاء والضاد الخ وهکذا فی شرح التنویر والشامیة والخانیة وفتح القدیر والنهر الفائق وخزانة المفتین وخلاصة الفتاوی وغیرها.

غرض اینکه چون فرق درابنها متعسراست پس آشکاراست که این فرق راکسانی دانسته میتوانندکه درین فن مهارت تامه دارند، درسماع وصوت سین، ثاء، ذال، وزاء بخوبی فرق را میدانند بلکه دانستن فرق میان ضاد وظاء ازدانستن فرق میان سین وثاء یاذال وزاء هم زیاد دشواراست. "کماهو الظاهر وثابت بالادلة المذکورة لهذا این امرهیچ باعث تعجب نیست که قاری فرق کند وغیر ماهرفی الفن فرق آورد وبرای غیرماهرفی الفن درشنیدن فرق معلوم نشود واگرسامع باوجود ماهرالفن بودنش فرق را نمیدانست قاری قادرعلی المخرج الضاد نیست، اگرچه مدعی قدرت باشد وبرغیرقادراجازهٔ ظاء خواندن است. البته اگرسامع ماهرالفن است وبرسامع این نیزیقین است که قاری براصل مخرج ضاد قادر است مگر عمداً باوجود قدرت علی المخرج محض عناداً ظاء میخواند پس نمازچنین قاری واقعتاً فاسد میشود مگروجود چنین شخص در دنیا مشکل است که باوجود قدرت علی المخرج ودانستن فرق میان ضادوظاء نیزعمداً ظاء میخواند. فقط والله تعالی اعلم وعلمه اتم وحکمه احکم.

غره جمادی الاولی سنه ۷۵ھ یوم الجمعه

## سوال مثل بالا

**سوال** : لفظ ضاد بادال مشابهت دارد یا باظاء مفصلاً تحریرنمائید، مشهوراست که علماء حجازدال میخوانند؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب :** درین مورد بزودی وبه قریبی ازطرف علماء حجازچند فتاوی موصول شدند. درین رابطه برنقل آنها اکتفاء خواهم کرد. یک قسمت ازهرفتاوی را بقدرضرورت وکفایت تحریر کرده میشود. حضرت مولاناشیرمحمدصاحب سندهی مهاجر مدینه منوره تحریر میفرماید :

درشرح قصیده امنیه است :

**فلذلك اشتد شبهته و عسر التمييز و احتاج القاری فی ذلك الی الرياضة لاتصال بين مخرجهما و فصحاء العرب يلفظون بها بحيث يشبه صوتها صوت الظاء كما فی الجلد الاول من تفسير المنار للشيخ محمد عبدة مفتی مصر انما نجد اعراب الشام و ما حولها ينطقون بالضاد فيحسبها السامع ظاءً لشدة قربها منها وشبهها بها وهذا هو المحفوظ عن فصحاء العرب الاولين.**

ابتداء اختلاف درین حروف آن وقتی آغازشدکه درعرب کنیزهای ممالک مختلفه آمدند ازآنها اولاد پیداشد پس خلل درصحت این حروف آغازشد.

**انها فی لغة قوم ليس فی لغتهم ضاد فاذا احتاجوا الی التكلم بها فی العربية اعتاصت عليهم فربما اخرجوها ظاءً لاخراجهم اياها من طرف اللسان واطراف الثنايا وربما تكلفوا اخراجها من مخرج الضاد فلم يتأت لهم فخرج بين الضاد والظاء. (شرح الشافية)**

مفتی سعدالله صاحب رامپوری میفرمایند :

خواندن دال مهمله یا ظاء بجای ضاد نه بدعتی ست، امروزی اهل هند بلکه بعضی اهل عرب پیشتر درین بلا مبتلاء بوده اند.

ملاعلی قاری رحمه الله تحریرمیفرمایند : **من يخرجه دالا مهملة ومن يخرجه لاماً مفخمة ومن يخرجه طاءً مهملة كالمصريين الخ.**

براین رساله تقاریظ علماء حرمین نیزاست، درینجا چند قاری مصری آمده بودند.آنان درقرائت ضاد را بنهایت درست خواندند، اکثرعرب مخرج درست ادا می کنندمگرصفت رخاوت را ناقص ادا میکنند بنابرآن مانندال شدیده مسموع میباشد.

قاری عبدالرحمن صاحب اله آبادی استاد الکل که بابرادر بزرگ خودقاری عبدالله صاحب تاسالها درمدرسة صولتیه استاد عربهانیزبوده درحاشیه رساله فوائد مکیه میفرمایند که کدام رخاوت که درضاد یابیده میشد آنها اکثر ازعرب شاید ادا نمی شد. این لحن خفی

است. انتهی. تحریر السندهی رحمه الله

فتاوی حسن بن ابراهیم الشاعری : اقول و انا الفقیر الی رحمة ربه القدیر حسن بن ابراهیم المدرس بالحرم النبوی ان نهایة القول فی الضاد هو انها اقرب الی الظاء فقط کما فی الرعایة وجهد المقل وغیرهما واما کون الضاد شبیهة بالدال او الغین فما سمعنا به قط ولا وجد فی کتاب فمن صلی خلف امام یعتقد ذلک فصلاتهما باطلة والله علی ما نقول وکیل.

کتبه بیده راجی عفو ربه القادر

حسن بن ابراهیم الشاعر المدرس بالحرم النبوی بالمدینة المنورة

فتاوی دوم صاحب موصوف :

اعلم وفقنی الله تعالی وایاک للصواب قال الجزری رحمه الله والضاد باستطالة ومخرج میز من الظاء فلابد من اخراجها من مخرجها المعلوم بین القراء ضاداً خالصة وقراءتها بالظاء لا یجوز الا اذا تعسر النطق هکذا الحذاء من مشائخنا ولا یجوز قراءتها بالدال کذلک ان قصد ولا بغیره ظاءً او ظاءً. والله ولی التوفیق.

کاتبه حسن بن ابراهیم الشاعر خادم القراء والمدرس بالحرم النبوی

تحریراً ۳ صفر سـ ۷۵ هـ

درین فتاوی امضاء وتقاریظ دیگرعلماء وقراء مشاهیرمکه ومدینه نیزاند. فقط والله تعالی اعلم.

**رشید احمد**

**۱۲ ذی الحجه سنه ۷۵ھ**

بسم الله الرحمن الرحیم
وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

# نیل المرام

## بالتزام السکوت عند قراءة الامام

**سوال** : درقریه مایک تن ازاهل حدیث بوده ومی گوید:کسانیکه عقب امام سوره فا تحه را قرائت نمی کند اصلاً نمازشان درست نمی شود، ایشان به این گفتار خویش اقرارنموده وقسم یاد مکندکه دردنیا هیچ یک تن حدیثی پیش کرده نمی تواند که درآن ازفاتحه خواندن عقب امام منع صورت گرفته باشد، شب وروز این غوغاوهنگامه راجورکرده ودر صدد غلط نمودن نمازگزاران ساده لوح وعامی می باشد. هرگز دراین فکرنبوده تامردمی که اصلاً نمازنمی خوانندایشان رادعوت داده تاپابندنمازوملتزم به اسلام گردند بلکه همیش درفکرآن است وکوشش می نمایدکه نمازگزاران راغلط نموده وبرای ایشان ذهنیت راتلقین نمایدکه نماز ایشان باطل مّی باشد، دیده می شودکه عده ازنمازگراران زیرتأثیر افکار وی قرارگرفته است، ازجناب محترم شماخواهش میشودکه مسئله رابه تفصیل تحریر داشته مردم مارا رهنمائی نمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درمسئله فاتحه خلف الامام ازحضرات صحابه کرام تاحال اختلاف موجود بوده نه تنهادر این مسئله اختلاف نظرموجود است بلکه بسیارزیادعائل اجتهادی می باشدکه درآن اختلاف علماء ومجتهدین دیده می شود چون این مسائل ازقرآن واحادیث مستنبط بوده، به همین جهت بین مجتهدین صحابه کرام رضوان الله علیم اجمعین وامامان دین اختلافات به نظرمیخورد، درهمچومسائل اختلافی همیش عادت وطریقه مجتهدین دین بوده که به هرطرف بناء برقوت دلیل را جح معلوم می شده آنراترجح داده، بر مخالفین این نظرهیچ نوع اعتراض زشت گفتن، زبان درازکردن را روانمی دانسته ونه در صدد قبولاندن اجتهادخویش به زوربالای دیگران بودند بلکه تنهابخاطرظاهرساختن وروشن کردن رأی خویش دلائل رابه تفصیل بیان می نمودند ویانظرخویش رابدون دلیل نوشته به

آن اکتفادمی نمودند وهمیش بی نیاز ازاین بودندکه مردم نظرایشان رامورد قبول قرار میدهند ویاخیر. ایشان هیچگاه اشخاصی راکه ازرأی‌شان اختلاف ورزیدندگمراه ندانسته ونه به دادن فتاوی که عمل ایشان باطل ومردود است دربین امت تخم نفاق راکاشته ومنافرت را ایجادمی نمودند.

عمل این بزرگان مبنی برهدایت قرآنکریم وتعلیم رسول الله ﷺ است، ارشاد الله ﷻ است: "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" درآیه فوق الله سبحانه وتعالی مجتهدین رادعوت داده است تادرمسائل غامض ومشکل فکروتعمق نمایند، و مجتهدین رالازم است تا بعد ازتعمق وتفکردرمسائل مشکل وپوشیده رأی خویش را ارائه نموده وبه آن عمل نماید. چنانچه مجتهدین درمسائل که درآن نص موجودنیست غور وتعمق نموده آنرابالای مسائل منصوصی قیاس نموده وحکم آنرا معلوم می کنند، همین طورآن مسائل منصوصی راکه ادله ایشان متعارض بوده دربین ایشان اصل تطبیق ترجیح ویاتساقط را در نظرگر فته حکم وفیصله می نمایند درزمان نبی کریم ﷺ چندین مثال های پیدامی شود که دربین اصحابه کرام اختلاف رأی پیداشده وهریک از ایشان به اجتهادخویش عمل نموده وبردیگری هیچ اعتراض واردنه نموده بعدازانکه به خدمت نبی کریم ﷺ حاضر گردیده وموضوع راپیش کش نمودند نبی کریم ﷺ برفعل هیچ یک اعتراض وانتقادنه نمودند مطلب این است که صحابه کرام رضی الله عنهم وامام های دین (ومجتهدین) هریک به اجتهاد خویش عمل نموده وبه اجتهاددیگران اعتراض نه نمود ه اند. به همین گونه دربین پیروان ایشان معمول بوده بدون ازآنکه بین خود دست وگریبان شده وپنجه نرم نمایند. مطابق اجتهاد مقتدای خویش اجتهادی ودرباره منشاء ومبنای آن مضامین جالب ودلچسپ بحث های تفسیری نوشته اندکه درآن دلائل خویش را واضح ساخته وبرای دلائل جانب مقابل جواب های فاضلانه ارائه نموده اند.

مگرهیچ گاه جرئت نه نموده اند تاجانب مقابل خویش را تفسیق، تضلیل، تحقیر وتذلیل نموده وعبارات شان را ضائع وباطل بدانند ونه این مباحث خالص علمی که ازهضم وفهم عوام خیلی ها بلند است درمقابل هرکس وناکس قرارداده تا دربین ایشان تفرقه وانتشار بوجودآید.

نویسنده این مضمون حصه بزرگ ازعمرخویش رادرتدریس صحیح البخاری صرف کرده وعادتش چنین است که بخاطربیان مضامین بلند قرآن وحدیث وتوضیح حقایق، دقائق، نکات ولطائف آن جهت رشد استعداد وترقی ذهن طالبان توضیحات لازمی ارائه می نماید مگر با وجود اصرار وفشار طلبه درباره مسائل اجتهادی همیش ازبحث زیادخود داری ویکسوئی اختیارنموده.

اول : بخاطراینکه درکدام مسائل رأی صحابه کرام مختلیف بوده بحث زیاد نمودن درهمچومسائل ضرورت نبوده ومخالف تقاضای دینی می باشد.

دوم : بخاطراینکه دراین مسائل ازقدرکفایت هم اضافه چیزی های نوشته شده است.

سوم : اینکه دراین زمانه فتنه های نظریاتی وعمل در دین به کثرت وشدت سربلندنموده وافتیدن دراین اختلافات چیزی جوازندارد.

ازیکطرف ابرهای فتنه وارتداد مرزائیت، نیچریت، اباحیت، پرویزنیت (انکارازحدیث) درحالت انتشار است وازطرف دیگرسیلاب بی حیایی،فسق وفجور وبدکاری به مثل برق به تیزی روان است که این سیلاب ویرانگر ازخانه های عوام گذشته به خانه های صلحاء وعلماء نیز داخل شده است، درچنین شرایط اگر درقلب کسی به اندازه ذره حساس ودردین وجوداشته ودرغم وفکراسلام ومسلمین باشد اختلافات جزئی را دامن نزده وهرگزبرداشت انتشار الحاد ودیگر بی دینی هاراتحمل کرده نمی تواند.

اما متأسفانه اکثرکردار برادر های اهل حدیث مخالف این توقعات امت اسلامی بوده واین مسئولیت ووجیبه ایشان است که به این نیازهای جواب گوباشد، نیازهای که سرهای صاحبان علم وخرد درمقابل آن پائین بوده ونه توانسته اندکه بالای آن تسلط وبالادستی پیدا کنند، تعجب است به عقل این گروه که ازیکطرف به اندازه نظرایشان فراخ است که برای جواز اجتهاد هیچ شرط راقبول ندارند حتی اینکه طلطی ازمادر پیدامی شود به نظرایشان شده می توانه که مجتهدین شده وازطرف دیگربه اندازه تنگ نظری وتعصب که غیر از اجتهاد گروه خود ایشان دیگرتمامی مردم راگمراه می دانند.

## خصوصیات غیرمقلدین

۱- برادران اهل حدیث نظریات واجتهادات خویش را درمسائل اجتهادی بطورقطعی

صحیح دانسته واجتهادات طرف مقابل خویش قطعاًغلط می پندارند. درتائیدنظریه خویش به اندازه غلو وافراط می نمائید گویاکه رأی ایشان معاذالله وحی الهی می باشد واین فکرایشان مخالف افکارسائر مجتهدین می باشد زیرا ایشان رأی خویش رامثل وحی قطعی نمی دانند بلکه درجه غالب گمان رابرایش میدهندکه احتمال خطا را نیز دارد چنانچه درصورت واضح شدن خطا ازرأی خویش رجوع می نمایند مگردردنیا هیچ یک ازاهل حدیث راسراغ نداریم که اگردر اجتهادش یک شبهه کوچک پیداشود به آن اعتراف نماید موضوع تیرشدن ازرأی خودگار بزرگ می باشد.

۲- درمسائل مجتهدفیه دربین اصحاب کرام، تابعین تبع تابعین وائمه دین رحیهم الله اختلاف رأی واقع می شود واین اختلاف لازمی هم است زیرا دراستنباط مسائل اجتهادی ودروقت تعارض دلائل، دروقت ترحم وتطبیق آن محتل انسان دخیل بوده یک مجتهدیک مسئله جزئی تحت مسئله کلی آورده به آن حکم جوازرامی دهد ومجتهد دیگرآن جزئی راتحت کلی دیگرمنطبق دانسته آنراناجائزمی داند. درانطباق جزئیات حفاظت اختلاف رأی کاردشوار است بلکه محال می باشد چنانچه به این ارتباط شب وروز شاهد اختلاف نظریات داکترها، انجنیرها، وکیل ها وقضات هستیم امادرنظریات ورأی حضرات اهل حدیث هیچگاه اختلافات دیده نمی شود. ازاین بحث ثابت شدکه عمل ایشان وادعای بلند وبالای ایشان درحدیث که گویامستقیم ازحدیث اجتهادنموده اند غلط می باشد. درحقیقت این گروه یک گروه مستقل بوده که هرفرد ایشان بمرض تقلیدکورکورانه ازاسلاف خویش مبتلا می باشند این جای حیرانی است که ایشان تقلید ائمه اربعه راحرام وشرک می دانند.

۳- امامان مجتهد اتفاق نظردارندکه مسائل اختلافی باید طرف احتیاط رادرنظرگرفته وبه آن عمل شود چنانچه کسی که خودبه زیارت بیت الله مشرف نشده حج نه نموده است می تواند بجای شخص دیگرحج نماید چون دردیگرمذهب این عمل (حج بدلی) جوازندارد بناءً برین ملحوظ (رعایت مذاهب دیگر) درفقه احناف طوافش درست می شود مگربا مراعات نمودن نظریات مذاهب دیگر این قسم طواف راهم مکروه گفته اند. درکتب فقه به گونه این بسیارمثال هاپیدامی شود مگرطریقه کارحضرات اهل حدیث ازهمه جدامی باشد زیرا از همچومسائل نزد ایشان عمل نمودن به خلاف سائرمذاهب باعث زیادت اجروثواب می گردد

چنانچه درروزسیزدهم ذی الحجه قربانی نمودن مسئله اختلافی است وجنبه احتیاط این است که در روز سیزدهم قربانی نشود، حضرات که به جواز آن قائل اند نزد ایشان بهترین روزی که باید دران قربانی شود روزدهم بعداً یازدهم بعداً دوازدهم اخیراً روزسیزدهم میباشد مگردم اهل حدیث تنهابخاطرمخالفت ازمذاهب دیگرقربانی نمودن در روزسیزدهم را افضل دانسته وبه آن عمل مینمایند، همچنان ایشان صرف جهت مخالفت باسائرمذاهب درقربانی شتر ده نفرشریک می شوند، هرچندتقاضای عبادت وجنبه احتیاط این بوده که ایشان درقربانی شترهفت نفرشریک شوند.

یک قول نادر دیگر رابشنوید : جواز استقبال قبله درحالت قضای حاجت درآبادی مسئله اختلافی می باشد زیرا درهرحال احتیاط این است که ازاستقبال قبله خود داری وپرهیزشود مگر نزد اهل حدیث مخالفت بامذاهب دیگرجهاد بزرگ بوده به همین خاطر در شهر کراچی ایشان جای استنجاء را خراب نموده ورو به قبله جای استنجاءرا اعمار نموده وهنگامیکه علت سبب ازایشان پرسیده شد درجواب گفتند : این سنت ازچهارده صد سال مرده بوده وما آنرا زنده ساختیم. (الحمدلله الذی عافانا مما ابتلاکم به)

۴ـ اهل حدیث درتبلیغ نشرومسائل اختلافی بلکه درکوشش قبولاندن نظریه خویش دربین امت به اندازه حواس خویش را ازدست داده اند ومشغول می باشندکه این راهم از نظر انداخته اند دراین مورد صحابه کرام هم اختلاف رأی داشته وباوجود این اختلاف ازین موضوع مسئله قابل بحث وجنجال نمی ساخته ونه این احساس را می کنندکه دراین زمانه پر از فتنه درحالیکه بالای اصول دنیاحمله صورت میگیرد وسیلاب وفسق وفجور ارزش های دین مثل خس وخاشاک به هرطرف همراه خودمی برد باجروبحث درمسئله های جزئی واختلاف امت مسلمه درفتنه وابتلاء نه انداخته دربین ایشان دیوارهای منافرت ایجادنه نمایند که این همه سبب رشد، پیشرفت وترقی قوت های بی دین می شود باید مسائل اختلافی را درطاق نسیان گذاشته ودرمقابل برج های بیرونی همه دریک صف ایستاده شده وعلیه آن جهاد پیکارنمایند، به انصاف بگویند:آیا اهل حدیث درمقابل فتنه های سبائیت، مرزائیت، نیچریت واباحیت عکس العمل مناسب نشان داده وبرای حفاظت اسلام کدام خدمت آشکارنموده است؟ یابخاطربندساختن فسق وفجورکدام کاری نموده اند؟ بلکه تمام

استعدادهای ایشان وجهادآنهاتنهافاتحه خلف الامام، آمین بالجهرو رفع یدین به مصرف میرسد وبرای تمام امت مسلمه وامام های دین نسبت فسق وگمراهی را میدهند: چون ایشان با کسی روبروشوندکه وی ریش خودزاتراشیده یاکوتاه کرده یالباس غیرشرعی پوشیده یا سود خور، رشوت ستانی می کند، عکس می گیرد ویابه سازوسرود دلباخته است وشراب می خورد اولتر ازهمه برایش تبلیغ می کنندکه اگرعقب امام الحمدلله خوانده نشود نمازنمی شود و اگر کدام اشخاص فاتحه خلف الامام نمی خوانندهمه گمراه بوده ومخالفت ازحدیث می نمایند.

۵ ـ شخص که عقب امام الحمدلله، آمین به جهر ورفع یدین دراثنای تکبیرات به شدت وتیزی تبلیغ می نماید، وعقب امام زشت میگویند، اگرخودش هرچندبه فسق وفجور مبتلابوده عقایدکفری داشته دربین گروه اهل حدیث مقبول می باشد.

دربن باره " شهدشاهدمن اهلها گواهی علم بزرگ اهل حدیث قاضی عبدالواحد خانپوری را ملاحظه نمایید اومیگوید:

"دراین زمانه اهل حدیث دروغین، مخالف مبتدعین، مخالفین سلف صالح که از حقیقت (ماجاء امرسول) چیزی راکه پیامبرباخود آورده است بی خبروجاهل اند ایشان درصفت خلیفه های روافض وشیعه هاشده اند چنانچه شیعه هادرزمانه های پیش دروازهای کفر ودهلیز نفاق ومدخل ملاحده وزنادقه بوده ودراسلام بوده اند همچنین این جهال اهل حدیث درازه ملاحده وزنادقه بوده ودهلیزی برای نفاق دراین زمانه می باشند. عیناًبه مثل شیعه ها (الی أن قال) مقصداین است که دربین ا هل تشیع ملاحده قرارداشته وظاهرساختن فکره تشیع وغلونمودن دروصف حضرت علی رضی الله عنه وحسین رضی الله عنه برای سلف صالح ظالم خطاب نموده ایشان را زشت می گفتند.

بعدازاین فعالیت هرچند دربین جامعه الحاد وزندقیت رانشرمی نمودند پاک نداشتند همچین این جاهلان بدعتی واهل حدیث دروغین اگریکباررفع الیدین نموده تقلیدرا رد نموده، وبه سلف صالح زشت گویند مثل اینکه امام ابوحنیفه رحمه الله که امامت آن درفقه به اجماع امت ثابت است ردنموده بعدازاین فعالیت هرچند دربین ایشان کفر، بداعتقادی، الحاد وزندقیت را نشرنماید به خوشی قبول نموده وبه اندازه ترسوزنی ازین کارایشان ناراض نمی گردند هرچندکه هزاربارعلماء اهل سنت برای ایشان خبرداری بدهند هیچگاه نمی شنوند

«سبحان الله ماأشبه اللیلة البارحة ازین کار درین نهفته است که ایشان درخروج عقیده اهل سنت والجماعة ازاتباع سلف گشتانده تکبراختیارنمودند. فافهم وتدبر

("التوحیدوالسنة فی ردّ اهل الالحاد والبدعة "الملقب به اظهارکفر ثناءالله بجمیع اصول آمنت بالله: ص ۲۶۲)

قبلا از اینکه دراصل مسئله بحث نمایم نهادن مقدمه وتمهید درود دراز این است که برای قارئین معلوم گرددکه دراین حالات فوق که ازآن ذکربه عمل رفت ونوشتن وگفتن وشنیدن درباره فاتحه خلف الامام به کدام اندازه مفیدثابت خواهدشد مطلب ازبحث تمحیص فهمانیدن مردم باانصاف بوده مگراشخاص که دارای صفاتی که قبلاً ذکرگردیده باشد ازجمله اهل حدیث چه توقع بایدداشت؟ گاه گاهی هدف ازبیان نمودن دلائل تقریری وتحریری کدام فتنه وحفاظت دین عام مسلمانان می باشد هرچند امیدهدایت اشخاص فتنه جو وشرپسند نمی باشد مگرباوجود همه اهل(الاهم فالاهم) باید مراعات شود باموجودیت فتنه تباه کن الحاد وارتداد بحث ومناقشه درمسائل فرعی واتلاف وقت توانائی ومصرف نمودن حوصله دماغی هیچ جوازنداشته.

چنانچه گاه گاهی برایم گفته می شودکه فلان شخص محترم بخاطرخوشنودی کدام اهل حدیث خواندن فاتحه خلف امام راشروع نموده، باید به آن تفهیم نمائید، درجواب ایشان من میگویم که ایشان رابگذرید تاعقب امام فاتحه رابخوانند ومن وقت آنراندارم تاایشان را بفهمانم، حقیقت این است که کسی راکه فکر نداشته باشد تاخودرا بفهماند فهماندن آن بی فائده وسبب ضیاع وقت می گردد، چندین بازآن عده از مجتهدین که ازمادرمجتهد متولد شده اند که خواهش خویش راظاهرساخته تادراین موارد با ایشان به گفتگوبنشینم، اما من هرباربه ایشان عذرتقدیم نمودم وعلت آن هم این بوده که باموجودیت مسائل مهم، ضروری اعراض وروگشتاندن به طرف مسائل جزئی وفرعی جوازندارد خاصتاً هنگامیکه درمخاطب (همرای کسی که سخن گفته می شود) نه صلاحیت موجودباشدونه مطلبش تحقیق حق باشد همجو حالات سخن گفتن چه فائده دارد؟ باری یک مجتهدصاحب راشوق وجذبه بحث آمده ودر مسئله فاتحه خلف الامام به بحث حاضرشده ودعوا نمودندکه ماهرحدیث بوده وفهم استعداد درفهم علم حدیث دارد من از او پرسیدم که نام صحیح البخاری چیست؟ بس فقط

به این سوال نشه اجتهاد ازسرش پرید.کسی چه خوش گفته است:

الف کو کیل جانیں سب دیکارے مگر دعوی ہے سب کا اجتہادی

درپهلوی شوروغوغا وسهم اهل حدیث درباره فاتحه خلف الامام بنده پوره پنجاه وهفت سال ازعمرخویش رابه صبروخاموشی سپری نمودم (چون عادت مشایخ هم همین بود) مگر فعلاً اهل حدیث ازاین خاموش ماغلط استفاده نموده واین پروپاگند غلط وبی بنیادر اشروع نموه اندکه نزد احناف کدام حدیث پیدانمی شود که دال برآن باشدتاخلف الامام ازخواندن فاتحه منع صورت گرفته شده باشد.

این پروپاگندبه اندازه تیزشد وازعدم به بسیارشدت مطالبه چنین حدیث رانمودندکه عام مسلمان هابه تنگ شده وپریشان گردیدند وازمن مطالبه نمودند تادر این باره چیزی بگویم، من برای مردم جواب گویم؟ واین تحقیق خالص علمی راچگونه به دماغ عوام بیندازم؟ بالاآخره مجبورشدم باعدم رغبت قلم برداشته به طریقه مختصر باارائه دلائل دراین مسئله وضاحت بدهم قبلاًهرکسی به اندازه ظرفیت،وقابلیت،واستعداد علمی خویش را ازآن بهره گرفته می توانند.کم ازکم برای کسی موقع پیدانمی شودکه ادعانمایدکه نزد احناف یک حدیثی هم موجودنیست. الله ﷻ برای همه ما فهم سالم وهدایت به صراط المستقیم را نصیب کند وازهرنوع فتنه مارادرحفظ وامان خویش نگه دارد.آمین

درشکل عمل به حدیث انحراف ازقرآن اهل حدیث ادعای عمل به حدیث نمودن رادارد مگربه قرآن عمل نمی نمایند. یک مجتهدصاحبب رایم گفت: آیادرباره عدم خواندن فاتحه خلف امام کدام حدیثی موجوداست؟ برایش گفتم که درقرآن ازخواندن عقب امام منع آمده است؟ وی گفت: دراین باره حدیث موجودنیست؟ حقیقت اینست که ممانعت ازخواندن فاتحه عقب امام ازحدیث هم ثابت می گردد چنانچه من دراین باره قبلا ایشاره کردم، من در جواب محترم بجای حدیث حواله به قرآن بخاطردادم که مرتبه قرآن درنصوص شرعی ازهمه مقدم می باشد مگربه این کارسخت حیران شدم که وی به قبول نمودن ارشاد قرآنی حاضر نبوده واصرار می ورزید واستدلال می کردکه دراین رابطه حدیثی موجودنیست بر عکس ایشان. اصول احناف چنین است که اول ایشان قرآن رامی بینند وبعدازقرآن به احادیث نظرمی اندازند وهرآن حدیث که مطابق قرآن بوده آنرامی گیرند وحدیثی که

درظاهر مخالف مفاهیم قرآنی می باشد (درتضادمی باشد) درآن مفهومی رامی گیرندکه مخالف قرآن نباشند چنانچه مسئله فاتحه خلف الامام را درنظربگیریم، درقرآن کریم ارشاد است: "وَاِذَا قُرِئَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاَنصِتُوا لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ الآیه. دراین آیه صاف حکم است زمانیکه قرآن خوانده می شودشمابه توجه به آن گوش فراداده وخاموش باشید امام احمد ﷫ میفرمایدکه این آیه به اتفاق هم درباره خواندن سوره فاتحه عقب امام نازل شده است فعلاًبه احادیث نظراندازید درهیچ یک احادیث چنین حکمی راپیداکرده نمی توانیم که حکم نموده باشدتاهمرای امام شماهم قرائت بخوانید ارشاد است :

انما جعل الامام لیؤتم به فلا تختلفوا علیه فاذا کبر فارکعوا واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا لك الحمد واذا سجد فاسجدوا. درحدیث دوم آمده است: · لیؤمکم احدکم فاذا کبر فکبروا، واذا قال غیر المغضوب علیهم ولا الضالین فقولوا آمین الخ·

دراین احادیث همرای امام حکم تمامی افعال داده شده است مگر (واذاقرأفاقرءوا) گفته نشده است بلکه گفته شده است: "وذاقرأفانصتوا به گفتی این قولا لله سبحانه وتعالی همرای امام خواندن رامنع فرموده است، احناف این حدیث راترجیح داده است. زیراکه قبل ازاینکه به لحاظ سند درست باشد به حکم قرآنی مطابق باشد وبرای حدیث دومی چنین معانی بیان می کنندکه درآن تضادی باقی نماند، همچین درمسئله آمین، احناف اولتر ازهمه به قرآن کریم رجوع نموده وازآن ارشاد رابدست می آورندکه "اُدعُوا رَبَّكُم تَضَرُّعًا وَّخُفيَةً" امام بخاری ﷫ ازحضرت عطاء ﷫ قولی رانقل میکندکه (آمین دعاء است) وقرآن کریم حکم اخفاء دعارا صادرنموده است پس ازقرآن معلوم شده که آمین بایدآهسته گفته شود، به همین خاطر احناف آن حدیث راترجیح داده اندکه دران اخفاء آمین مذکور است ودیگراحادیث رابه آن منطبق گردانیده اند.

درباره رفع الیدین اگر به قرآن کریم غور وتعمق نماییم معلوم می شودکه درنمازبه خشوع وخضوع حکم شده است، الله سبحانه وتعالی می فرماید:

الَّذِينَ هُم فِي صَلَاتِهِم خَاشِعُونَ وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ· حالا احادیث رامطالعه می فرمائید.

درصحیح مسلم روایت است: صحابه کرام ﷺ درنماز دروقت سلام به دست های خویش اشاره می نمودند. دراین باره نبی کریم ﷺ فرمود:

"مالی اراکم رافعی ایدیکم کانها اذناب خیل شمس اسکنوا فی الصلوة".

یعنی این چه حرکت است که درنمازچنان دست هارابلندمی کنیدچنانچه اسپ های مست دم های خویش رابلندمی کنند، درنمازحالت سکوت را اختیارنمایید. چقدرهشدار محکم است. درحالت سلام نماز ختم می شود با این هم بلندکردن دست ها خلاف سکوت وآرامش تلقی شده پس دربین نماز درحالت رکوع بلند نمودن دست هاچگونه مناسب می باشد؟ البته چون تکبیرتحریمه درنمازداخل نمی باشد بناءً بلندنمودن دست دراین حالت مخالف سکوت درنمازنمی باشد، خلاصه اینکه درین مسئله هم احناف بنابرروایت حکم قرآنی حکم به عدم بلندنموده دست هادرحالت رکوع را داده واحادیثی که این حکم رابیان می دارند وترجیح داده اند به این سائرمسائل راقیاس کنید، احناف همیش اول به قرآن کریم رجوع نموده، وبعداً آن احادیث راترجیح داده اندکه مطابق نص قرآنی می باشد اهل حدیث این الزام را بالای احناف وارد می سازندکه بعضی ازاوقات احناف مخالف حدیث صحیح عمل می نمایند، این حرف قابل غور ودقت استکه تعریف حدیث صحیح چه می باشد؟ اهل حدیث تقلید راناجائزوحرام می دانند پس خودی ایشان ازبخاری، مسلم، ابوداود وغیره محدثین تقلیدمی کنندکدام حدیث راکه امام بخاری رحمه الله صحیح گفته آنرا صحیح میدانند، اگرتقلیدازامامان حدیث جائزبلکه ضروری باشد بخاطراینکه غیرازآن حدیثی صحیح نمی باشد پس چراتقلیدازامامان فقهی ناجائزشمرده می شود؟ امامان حدیث رحمة الله علیهم اجمعین درباره صحت وعدم صحت حدیث کدام اصول را واضح نموده اند ازروی اجتهاد خویش آنرا واضح کرده ودرآن ارتباط کدام وحی ودلیل موجودنیست، همچنین امامان فقه درباره صحت احادیث کدام اصول وضوابط راکه دقت نموده اند بناءبر اصول فقهی که مذکوراست تعین نموده اندکه ازجمله آن اصول دراصل قابل اهمیت خاص می باشد.

۱ـ کدام حدیث که به کتاب الله وسنت مشهوره بسیارنزدیک باشدآن حدیث راجح می باشد وغیرفقهی راجح می باشد.

بعدازاین توضیحات ضروری ولازمی درباره اصل مسئله ممانعت (قرائت خلف لامام) دلائل نوشته می شود نص قرآنی:

۱ـ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه:۱۱) دراین آیت

برای نبی کریم ﷺ تعلیم داده شده است که هنگام نزول باخود نخواند. ازین ثابت شدکه دروقت تلاوت قرآن خاموشی را اختیارنمودن وبه تمام فکروهوش به آن گوش فرادادن وبه معنی آن تفکروتدبرنمودن شرعاًمامورمی باشیم.

۲- ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ {۱۶} ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ {۱۷} ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ {۱۸}

دراین آیت هم نبی کریم ﷺ ازتلاوت نمودن همرای جبرئیل علیه السلام منع شده درحالیکه در آنجا بخاطر قرآن کریم ضرورت یکجاخواندن بود بنابراینا لله سبحانه وتعالی مسئولیت وحفاظت قرآن کریم راخود بعهده گرفته وامرفرموده است تاقرآن رابه خاموشی وتعمق بشنوند. ازاین دستورثابت می گردد وادب قرآن چنین است که بجای تلاوت همرای قاری باید به پوره غور وتعمق به تلاوت گوش فراداده شود. باز بجای "لاتقرأ" "لاتحرک به لسانک" گفته شده است که درین فقره مزیدتاکید صورت گرفته است تا انسان کاملاً خانوشی را مراعات نموده حتی اینکه زبان خویش راآهسته هم حرکت ندهد بعدازاین تاکید بالای تاکید نموده است وگفته که: "فاذاقرأناه فاتبع قرانه" ودرتفسیراین آیه حضرت عباس رضی الله عنهما میفرماید: "فاستمع له وانصت" (صحیح البخاری: ج ۳ص، مسلم: ج ۱،ص ٤ ۱۸، طیالسی: ص ۳٤۲)

برای اتباع دومعنامی باشد. یکی آن که کاری را متبوع انجام می دهد، مثل آن تابع انجام می دهد. دوم به معنی اینکه به خاموشی شنیدن. ازسیاق آیه فوق ثابت شده که معنی اتباع در قرائت یکی قرائت خواندن همرای امام نبوده بلکه به خاموشی شنیدن می باشد بخاطر یکجاخواندن همرای امام منع صورت گرفته است به همین خاطرحضرت عباس رضی الله عنهما تفسیر "فاستمع له" رابه "فانصت" (خاموش باش نموده است. قبل ازاین مایک حدیث راپیش می نمایم "انماجعل الامام لیؤتم به الخ" معنای اتمام، اتباع می باشد.حافظ ابن حجر رحمه الله درتشریح آن می فرماید : قال البیضاوی وغیره الائتمام الاقتداء والاتباع ای جعل الاماما مالیقتدی به ویتبع.(فتح الباری ج۲،ص۱۷۳)

ازین ترجیح ثابت شده اگرتوسط حدیث درنص"واذاقرأفانصتوا" زیادت نمی آمد پس در آن صورت توسط این حدیث ازخواندن فاتحه خلف الامام مخالفت صورت می گرفت زیرا در رکوع، سجده وسائر ارکان معنای اتباع ازامام این است که مقتدی هم همرای امام این ارکان را اداءنماید ودرقرائت معنی اتباع ازامام این است که به خاموشی به قرائت امام گوش فرادهد، چنانچه توضیح این مسئله قبلاًگذشت.

۳- وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ-

این آیه درباره سورة فاتحه درنماز نازل شده است که درآن به وضاحت وتاکید امرشد، است هنگامیکه امام قرائت می خواند درآنوقت بالای مقتدی ها فرض است تابه قرائت امام گوش داده خاموش باشند. امام احمد رحمه الله دراین باره اجماع رانقل نموده است که این آیت درباره قرائت خلف الامام است. چندحواله برای این قول امام احمد رحمه الله

۱- علامه جمال الدین زیلعی رحمه الله میفرماید: قد اخرج البیهقی عن احمد رحمه الله قال اجمع الناس علی ان هذه الآیة فی الصلوة. (زیلعی ج۱، ص۲۲۲)

۲- قال العلامة موفق الدین بن قدامة فی المغنی قال احمد رحمه الله الناس علی ان هذا فی الصلوة (الی قوله) وقال احمد فی روایة ابی داؤد اجمع الناس علی ان هذه الآیة فی الصلوة. (مغنی ج۱، ص۶۰۵)

۳- قال العلامة شمس الدین بن قدامة قال احمد رحمه الله فی روایة ابی داؤد اجمع الناس علی ان هذه الآیة فی الصلوة. (شرح المقنع الکبیر ج۲، ص۱۳)

۴- قال الامام ابن الهمام رحمه الله واخرج البیهقی عن الامام احمد رحمه الله قال اجمع الناس علی ان هذه الآیة فی الصلوة. (شرح نقایة ج۱، ص۸۳)

۶- امام غیرمقلدین شیخ الاسلام ابن تیمیه میفرماید:

وذکر احمد بن حنبل رحمه الله الاجماع علی انها نزلت فی الصلوة وذکر الاجماع علی انها لا تجب القراءة علی المأموم حال الجهر. (فتاوی ابن تیمیة ج۲، ص۱۴۳)

وقال ایضاً وقول الجمهور هو الصحیح فان الله سبحانه وتعالی قال: ((وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)) قال احمد رحمه الله اجمع الناس علی انها نزلت فی الصلوة. (فتاوی ابن تیمیة ج۲، ص۴۱۲)

۷- عالم غیرمقلدمولاناعبدالصمدپشاوری درکتاب خود"اعلام الاعلام فی القرائت خلف الامام" نوشته است:" والاصح کونها فی الصلوة لماروی البیهقی عن امام احمدقال اجمعوا علی انها فی الصلوة (اعلام علام: ص ۱۹)

درعبارت مذکورعالم غیرمقلد مولاناعبدالصمد پشاوری اجماع امت راکه بیهقی ازامام امام احمدبن حنبل رحمه الله نقل قول نموده است قبول داردلذا این سخن مبارکپوری صاحب درست نمی باشدکه گفته است: درنظرم این قول درکتاب (معرفة السنن والآثار وکتاب القراءت) بیهقی نه خورده است"این قول بیهقی راجماعتی دیده اند که درزمره ایشان غیرمقلد امام

غیرمقلدین هم است اگرباهمه این توضیحات روایت مذکوررا جناب مبارکپوری صاحب ندیده ویااز زیرنظرش نگذاشته باشد برایش مناسب است که گفته شودکه:

واذالم تر الهلال فسلم لاناس رأوه بالابصار

اگرمهتاب راکسی نه بیند برایش سلام داده بگوکه یقیناًمردم ها اورابه چشم سردیده اند نبودن وجدان دلیل نبودن دلیل نمی باشد. این عجیب منطق است که صرف دوکتاب بیهقی را دیده وحکم صادرمی نماییدکه این روایت رابیهقی نه نموده است. این چگونه استدلال است؟روایت که دردوکتاب بیهقی موجودنباشد درهیچ کتابش موجونیست؟

برعلاوه ازاین بیهقی درنقل این روایت ازامام احمدبن حنبل رحمه الله تنهانبوده بلکه موافق الدین ابن قدامه، شمس الدین بن قدامه وازهمه مهم ترشیخ الاسلام ابن تیمیه هم این روایت را درکتاب های خویش نقل نموده اند.

علاوه برامام احمد رحمه الله ازحافظ ابن عبدالبر رحمه الله اجماع امت دراین رابطه هم منقول است (ونصه لاخلاف أنه نزل فی هذا المعنی دون غیره) (اوجزالمسالک: ج ۱،۲٤۸)

بعد از ثبوت اجماع ضرورت نیست تادرباره شان نزول این آیه روایات رانقل نمایم. با این هم ارشادات صحابه کرام رضوان لله علیم اجمعین، تابعین وسائرعلما وبزرگان دین راملاحظه کنید.

۱-صلی ابن مسعود رضی الله عنه فسمع اناسا یقرؤن مع الامام فلما انصرف قال اما آن لکم ان تفهموا اما آن لکم ان تعقلوا وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا کما امرکم الله تعالی. (تفسیر ابن جریر ج، ص۱۰۳)

۲- قال عبدالله رضی الله عنه فی القراءة خلف الامام انصت للقرآن کما امرت فان فی القراءة لشغلا و سیکفیک ذلک الامام. (کتاب القراءة للبیهقی ص۷۳)

۳-عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فی قوله تعالی: (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ۝) یعنی فی الصلوة المفروضة. (کتاب القراءة للبیهقی ص۷۳)

۴- قال ابن عباس رضی الله تعالی عنهما المؤمن فی سعة من الاستماع الیه الا فی صلوة مفروضة او مکتوبة اویوم جمعة اویوم فطر اویوم اضحی یعنی واذا قرئ القرآن الآیة. (کتاب القراءة ص۷۳)

۳-عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله تعالی(وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) یعنی فی الصلوة المفروضه. (کتاب القرءة للبیهقی: ص ۷۳)

غیرازاین روایات ازعبدالله ابن مسعود وعبدالله ابن عباس رضی الله عنهم روایات دیگری هم دراین باب آمده است. درینجا فقط به دو دو روایات ازهریک اکتفاء می نماییم.

درروایت اول یک راوی بنام (محاربی) موجوداست، درباره وی یک غیرمقلدنوشته است که نام وی عبدالرحمن بن محمدبن زیاد است که به درجه آخرضعیف می باشد.

مگرهردو ادعای این محترم غلط وبی اساس می باشد زیراکه درین سندراوی بنام عبدالرحمن بن محمدبن زیاد المحاربی نبوده بلکه یحیی بن یعلی المحاربی می باشدکه به اتفاق همگان ثقه می باشد وهیچ عالمی بالای آن جرم را وارد نساخته است، اما ابوحاتم وحافظ ابن حبان وی را توثیق‌نموده اند.(تهذیب التهذیب: ص۳۰۳ج۱۱)

عبدالرحمن بن محمدبن زیادالمحاربی به آخردرجه ضعیف گفتن هم غلط وبی انصافی است، درباره هرچندبعضی هانوشته اندکه (مضطرب،کثیرالغلط یهم وغیره) واین هم درست ودقیق نمی باشد زیراکه ایشان راوی صحاح سته می باشد. امام ابن معین،نسائی، ابوحاتم، ابن حبان، ابن سعد، ابن شاهین، بزار ودارقطنی ویرا توثیق نموده اند.

عثمان ابن أبی شیبه وساجی وی راصدوق گفته اند، امام وکیع می فرمایدکه وی حافظ بزرگ ازاحادیث درازمی باشد، وعجلی درباره وی (لابأس به)گفته است. (تهذیب التهذیب: ص۲۶۶ج۲)

دربعضی نسخه های تفسیرابن کثیر وابن جریر اشتباهاًنام شاگرد عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بشیر بن جابر درج گردیده است واین کاملاً اشتباه وغلط است.

درمسنداحمدبن حنبل رحمه الله ج ۲،ص ۳۸٤، مسندطیالسی ص۵۱، وصحیح مسلم ج ۲،ص ۳۹۲، دریک روایت دیگری سن یُسَیربن جابرآمده است واین صحیح ودقیق می باشد.

(نووی ج ۲،صفحه ۳۹۲،تجرید الاسماءالصحابه للذهبی ج ۲،ص ۱۵۳،استیعاب: ج ص:۱۰۰ج۱ وص۱۵۸۳ج ٤)

یُسَیربن جابر راحافظ ابن حبان، ابن سعد وامام عجلی توثیق نموده اند وعوام بن حوشب وی راصحابی دانسته است. (تهذیب التهذیب: ج ۱۱،ص ۳۷۹)

حافظ ابن عبدالبر نیز وی راصحابی دانسته است. (استیعاب: ص۱۰۰ج۱ وص۱۵۸۳ج ٤)

ازحدیث دوم.یک راوی آن بنام عبدالوهاب می باشدکه در اواخرعمردرحافظه اش خلط

وملط ونقصان آمده بود مگرایشان دراین وقت (آخرعمرکه حافظه اش را ازدست داده بود)کدام حدیثی راروایت ننموده اند. (میزان الاعتدال: ج۲ص ۱۶۱)

ازحدیث سوم یک راوی آن بنام عبدالله بن صالح می باشدکه وی را ابن عبدی درپهلوی که مستقیم الحدیث شناخته گفته است که این شخص قصداً دروغ نمی گفت مگر در سند ومتن غلطی می نمود (بیدون اراده) (تهذیب التهذیب:ص۲۵۶ج۵)

این جرم درمقابل تعدیل جمهوری امامان حدیث کدام وزنی ندارد.امام ابن معین،ابوحاتم، ابن حبان، عبدالمالک بن شعیب، ابوزرعه، یعقوب بن سفیان ومسلمه ابن قاسم توثیق وی رانموده اند.

ابوهارون الخریبی می فرماید: من ازابوصالح کرده زیادشخص اثبت نه دیده ام، حافظ ابن حجر رحمه الله میفرماید: وی راوی امام بخار ی است، امام بخاری رحمه الله ازوی در(الادب المفردو جزء القراءة) حدیث روایت نموده است، امام حاکم، ذهبی وحافظ ابن کثیرمسندوی را صحیح، قوی وجیدشمرده اند، ابن القطان می فرماید: وی صدوق است.

بنابر توضیحات فوق بروی هیچ یک الزامی ثابت نشد تابنابرآن لازم روایت اوراغیرمعتبربدانیم البته وی مختلف فیه بوده وحدیث وی حسن است.

وعلت مختلف فیه بودنش اینست که همسایه اش خالدبن نجیح که شخص شریربوده با وی مخالف بوده وهمیش می کوشید تابدون وجه وی رابدنام سازد . (تهذیب التهذیب: ص۲۵۸ ،۲۶۰ج۵، تذکره: ص ۳۵۶ ج۱، مستدرک: ج ۲،ص ۱۹۹، تفسیرابن کثیرج ۳،ص ۴۲۸)

برراوی دوم این حدیث علی ابن أبی طلحه دو اعتراض واردشده است یکی آن اعتراضی است که امام احمدبن حنبل رحمه الله برآن واردنموده گفته است: "له اشیاءمنکرات . (میزان ج ۲/ص ۲۲۸)

اعتراض دوم این است که علی ابن أبی طلحه راسماع ازابن عباس رضی الله عنهما حاصل نبوده بناءً حدیث وی منقطع می باشد.

**جواب** : ازاعتراض اول این است: (له اشیاءمنکرات) مطلب ازاین جمله این نیست که درروایت آن کدام سبب قادح باشد (جرم واردکند) بلکه مطلب آن این است که وی خرابی این بودکه خروج علیه خلیفه راجائزمی شمرد (**ولکن له رأی سوءیری السیف**) به این جمله

تصریح منکرات وی شده است.

**وقال الحافظ رحمه الله ونقل البخاري رحمه الله من تفسيره رواية معاوية بن صالح عنه عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما شيئا كثيرا في التراجم وغيرها ولكنه لا يسميه يقول قال ابن عباس رضي الله تعالى عنهما او يذكر عن ابن عباس وقد وقفت على السبب الذي قال فيه ابو داؤد يرى السيف. (تهذيب التهذيب ج۷،ص۳۴۰)**

امام ابوداود ابن حبان ومحدث عجلی وی راتوثیق نموده اند. (میزان ج ۲،ص ۲۸۸، تهذیب التهذیب ج ۷،ص ۳۳۹)

امام مسلم ازوی روایت نموده است: (صحیح مسلم: ج ۱،ص۴۶۵)

**جواب**: اعتراض دوم این است که دربین ابن علی أبی طلح وابن عباس رضی الله عنهما واسطه ابن جبیر وسعیدبن جبیراست واین هردو ثقه بوده بناءً بدون کدام شبهه این مسند صحیح می باشد. (میزان الاعتدال: ج ۲،ص۲۸۸/تهذیب التهذیب ج ۷،۳۳۹/فتح الباری ج ۸،ص ۳۳۲/تفسیراتقان ج ۱،ص۱۸۸)

امام جعفرنخاس درکتاب خود "الناسخ والمنسوخ" ازصحیفه تفسیری علی ابن أبی طلح نقل نموده است.(الا تقان ج ۱،ص۱۸۸)

امام بخاری رحمه الله درصحیح البخاری وامام ابن جریر ابن أبی حاتم، وابن المنذر وبه مثل ایشان علماءجید درتفاسیرخویش ازصحیفه وی نقل می نمود ند.(فتح الباری ج ۸،ص۳۳۸)

امام غیرمقلدین نواب صدیق حسن خان صاحب می نویسد :

*اما روایت از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما بطریق مختلف آمده اجود آنها طریق معاویة بن صالح از علی بن ابی طلحه از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما است، بخاری در صحیح خود اعتماد بر همیں طریق کرده پس بس ۔ (اکسیر فی اصول التفسیر ص۱۱۰)*

برراوی حدیث چهارم مسکین بن بکیرالحرانی اعتراض واردشده است که امام احمدوابو احمد وی راشخص وهمی وکثیرالخطاء گفته اند. جواب این اعتراض این است که وهم خطاء وی خاص وتنهادرروایت سعیدبن عبدالعزیزمی باشد فقط واین قول را ابواحمد صراحتاًبیان داشته است.(**ومن أين كان مسكين يغلط عن سعيد**) (تهذیب التهذیب: ج ۱۰،ص ۱۲۱)

درغیرازسعید در روایات وی هیچ وهمی وجودندارد به همین سبب وی را امام احمد، ابن حبا ن، ابن عمار وابوحاتم توثیق نموده اند.

به همین مضمون چندین روایت دیگری ازعبدالله بن مسعود وابن عباس رضی الله عنهم نیزموجود ست. برعلاوه ازاین ها همچنین روایات ازابوهریره وعبدالله بن مغفل رضی الله عنهما نیزثابت است.

## مقام ومنزلت تفسیر صحابه کرام

حاکم رحمه الله می فرماید: نزد امام بخاری وامام مسلم رحمهما الله تفسیر صحابه کرام رضی الله عنهم درحکم حدیث مرفوع می باشد.(مستدرک ج۱،ص ۱۲۳)

تحقیق امام حاکم عیناً همین است. (معرفة علوم الحدیث ص۲۰) اکثریت علماء تفسیر صحابی را درحکم حدیث مرفوع می دانند.(البدایة والنهایة ،ج۶،ص ۲۳۳)

به نزد علامه سیوطی رحمه الله هم تفسیر صحابی درحکم مرفوع است. (تدریب الراوی ص ۶۵)

علامه جزائری میفرماید: کدام صحابی که زمانه نزول وحی رایافته باشد، بیان شان نزول آیه راکه می نماید درحکم مرفوع است.(توجیه النظر ص ۱۶۵)

نواب صدیق حسن خان می نویسد: "وكلا حكم أقوالهم في التفسير فإنها أصوب من أقوال من بعدهم .وقد ذهب بعض اهل العلم إلى أن تفسيرهم في حكم المرفوع" (الجنة فى الاسوة الحسنة بالسنة ص ۹۶)

وقال الحافظ إبن القيم تفسير الصحابي حجة (زاد المعاد)

دربین تفاسیر صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین تفسیر عبدالله بن مسعود وعبدالله ابن عباس رضی الله عنهم جایگاه خاص دارند، پیامبر صلی الله علیه وسلم حضرت ابن مسعود را درفهم قرآن مقام اول داده است. (صحیح البخاری ج۱،ص ۵۳۱، مسلم ج۱،ص ۳۵۹)

وفرموده است : تحقیق وعهد ابن مسعود را سخت محکم بیگرید. (استیعاب ج۲،ص۲۵۹)

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: ابن مسعود خیر من علم بود. (استیعاب ج۲، ص۲۵۹)

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما میفرماید: ابن مسعود رضی الله عنه خیرمن وانبار علم بود، وپیامبر صلی الله علیه وسلم وی رابخاطر تعلیم قرآن به طرف کوفه فرستاد.(بغدادی ج۱،ص ۱۴۷)

حضرت عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرماید: بعد ازنبی کریم صلی الله علیه وسلم من عالم بزرگتر دراحکامات برورددگار ازعبدالله بن مسعود رضی الله عنه کرده نه دیده ام که حضرت ابوموسی رضی الله عنه وجه وسبب وی

راچنین بیان می کند: حضرت ابن مسعود رضی الله عنه درهروقت حاضر باش به خدمت رسول الله ﷺ می بود وپیامبر ﷺ هیچگاه ازوی حجاب نمی کردز (اورابه حضورخود می پذیرفت) (صحیح المسلم ج۲، ص ۲۹۳)

به همین جهت حضرت ابن مسعود رضی الله عنه واضح میگفت: به آن ذات قسم که غیر ازآن دیگر معبودی نیست، درقرآن مجیدهیچ سوره وآیتی نیست مگرآنکه مرا یاد است که چه وقت درکدام موقع وحالات نازل شده است. ومن ازخودکرده عالمتر درکتاب الله کسی را سراغ ندارم، وهمچنین بیان میداشت: برای تمامی صحابه کرام رضی الله عنهم خوب معلوم است که من ازهمه ایشان عالم بزرگ درکتاب الله هستم.(صحیح البخاری ج۲،ص۷۴۸،صحیح مسلم ج۲،ص۲۹۳)

امام نووی رحمه الله می فرماید: ابن مسعود رضی الله عنه ازخلفای راشدین کرده هم عالم بزرگ است. (مسلم ج۲،ص۲۹۳)

برعبدالله بن مسعود رضی الله عنه این الزام وارد شده است که ایشان معوذتین(سوره فلق . الناس) را از قرآن نمی دانست مگراین الزام سراسرافتراء وبهتان می باشد. علامه ابن حزم می فرماید: "کل ماروی عن إبن مسعود رضی الله عنه من أن المعوذتین وام القرآن لم یکونا فی مصحفه فکذب موضوع لایصح (محلی ج۱،ص ۱۳)

علامه سیوطی میفرماید: ومانقل عن إبن مسعود رضی الله عنه باطل لیس بصحیح.(اتقان ج۱،ص ۷۹)

امام نووی رحمه الله نیز درشرح المهذب فرموده است: امام سبکی گفته است که این دلیل قطعی ثابت است، واین به ابن مسعود رضی الله عنه افتراء بوده وایشان ازاین الزام بلکل بری می باشند. (طبقاتج۲،ص ۲۰۷)

درفن تفسیر بعدازعبدالله بن مسعود رضی الله عنه به درجه دوم ابن عباس رضی الله عنه قرار دارد. به مثل حضرت عمربن الخطاب صحابی جلیل القدر شخصیت وصاحب بصیرت نیز درتفسیر قرآن نزد ایشان رجوع میکردند. (صحیح البخاری ج۲،ص ۷۴۳)

نبی کریم ﷺ برای وی دعانموده بودکه ای الله وی را فهم دردین ومهارت درتفسیر قرآن نصیب گردان.(مسنداحمدج۱،ص ۳۲۸)

قال الهیثمی رجاله رجال الصحیح. (مجمع الزوائدج۹، ص۲۷۶) وصححه ابن کثیر. (البدایة والنهایة

ج ۴ ص ۲۹۷) و قال ابن عمر رضی الله تعالی عنهما ابن عباس اعلم الناس بما انزل الله علی محمد ﷺ.
(البداية والنهاية ج ۸ ص ۳۰۰)

علامه ذهبی میفرماید: وی امام دین، بحر علم وعالم بسیار بزرگ بود (تذکره ۱۹۰، ص ۳۷) بعد ازاین توضیحات من درباره شان نزول آیه ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا﴾ روایات بعضی ازتابعین را نقل می کند. بعد ازصحابه کرام ﷺ درعلم تفسیر مقام ومنزلت تابعین ثابت است.

به نزد جمهورعلماء تفسیر تابعین صحبت است. (تفسیر ابن کثیر ج ۱، ص ۵۱٤)

نواب صدیق احمد خان صاحب می گوید: (وهکذا تفسیر التابعی حجة) (الحسنة فی الأسوة الحسنة بالسنة ص ۹۴)

## مجاهدبن جبَر رحمه الله

دربین تابعین درعلم تفسیر مقام ودرجه مجاهد بن جبر رحمه الله بسیار بلند است، امام ذهبی رحمه الله می فرماید: امامت وی وشان ومقام وی متفق علیه است.

حضرت خصیف رحمه الله می فرماید: وی درتفسیر ازهمه امام ها بزرگ بود (مقام ومنزلت بلند داشت. (تهذیب الاسحار ج ۱، ص ۸۳)

حافظ ابن کثیر رحمه الله می فرماید: وی ازجمله امامان تفسیر بوده وازجمله شاگردان خاص ابن عباس رضی الله عنه بوده ودرزمانه خویش ازهمه عالم بزرگ بود. (البداية والنهاية ج ۹، ص ۲۲٤)

همچنین میفرماید: مجاهدبن جبر رحمه الله درفن تفسیر امام مسلم است، سفیان ثوری میفرماید: زمانیکه برای تان تفسیرمجاهد برسد پس به کسی دیگرحاجت نیست.

بعداز مجاهد سعیدبن جبیرعکرمه، عطاء بن رباح، حسن بصری، مسروق، سعیدبن المسیب، ابوالعالیه ربیع بن انس، قتاده، ضحاک ابن مزاحم وهمچنین درجه دیگرعلماء رحمهم الله است. (تفسیر ابن کثیر ج ۱، ص ۵۱٤)

نواب صدیق حسن خان می فرماید: ابن تیمیه گفته است: "اعلم الناس بالتفسیراهل مکة کمجاهد وقبلاً ازابن تیمیه نقل قول می کند که به این وجه امام شافعی رحمه الله وامام بخاری رحمه الله به تفسیر مجاهد پوره اعتماد و باور داشتند. (الاکسیر فی اصول التفسیر) فعلاً روایات

۵ ـ ابن ابی نجیح ازحضرت مجاهدبن جبر رحمه الله روایت می کند: "كان رسول الله يقراء فی الصلوة فسمع قراءة فتى من الأنصار فنزل واذا قرئ القران الآية (كتاب القراءة للبيهقى ص ۷۲)

۶ ـ ابو هاشم اسمعیل بن کثیر المکی از مجاهد رحمه الله روایت می کند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا﴾ قال: فی الصلوة (کتاب القراءة ص ۷۳)

۷ـ حمید اعرج از حضرت مجاهد رحمه الله روایت می کند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا﴾ قال فی الصلوة (کتاب القراءة ص ۷۴)

درین جابه همین چند روایت مجاهد اکتفاء می نمائیم ورنه ازوی به همین مضمون بسیار روایات زیاد به اسناد صحیح موجود است.

امام بیهقی درصفحه (۷۲) کتاب القرائت می فرماید: این روایت مجاهد منقطع می باشد قابل تذکراست که امامان مثل ابوذرعه، ابوحاتم ودارقطنی که اینگونه ائمه مشهور دربین منقطع ومرسل کدام فرق راقائل نمی باشند.

قال العلامة الجزائرى رحمه الله وقد اطلق المرسل على المنقطع من ائمة الحديث ابو زرعة و ابو حاتم والدار قطنى. (توجيه النظر ص۳۴۳)

## سعید بن المسیب رحمه الله

امام شافعی رحمه الله درحجیت مراسیل دیگر تابعین سخن گفته است، اما مراسیل سعید ابن المسیب رابه مثل مراسیل اصحاب کرام به حجیت اش اعتراف می نماید. (تدریب الراوی ص ۱۲۰)

امام ابن معین فرموده است: مراسیل سعید بن المسیب از همه مراسیل تابعین صحیح است. (تدریب الروای ص ۱۲۳)

حضرت امام احمد رحمه الله می فرماید: تمام مراسیل وی صحیح می باشد. (تذکره ج۱،ص۵۱)

قال احمد بن حنبل رحمه الله مرسلات سعيد بن المسيب اصح المرسلات.(تدريب الراوی ص ۱۲۳)

حاکم می فرماید : دربین تمامی مراسیل صحیح ترین آنها مراسیل وی می باشد. (معرفة علوم الحديث ص ۲۵)

امام بیهقی مراسیل وی را اصح المراسیل می داند. (السنن الکبری ج۱،ص۴۲۱)

علامه جزائری می فرماید: درجمله مراسیل صحیح ترین آنها مرسیل سعید بن المسیب

می باشد. (توجیه النظر ص ۱۶۶)
امام نووی می فرماید: در امامت وجلالت او تمامی اتفاق دارند، درفضیلت علمی واعمال خیر به ازجمیع هم عصریان خود ممتاز بود وبرتفوق وبرتری وی همه علماء اتفاق نظر دارند.
حافظ ابن حبان می فرماید: وی درزمان خویش سردار وآقای مردم مدینه بود. (تهذیب الاسماء ج۱،ص۲۲۰)
حافظ ذهبی وی را از زمره بزرگان تابعین می شمارد. (تذکره ج۱،ص ۴۸)
ابن حماد رحمه الله می فرماید: دروی فقه، زهد، ورع وتمامی کمالات علمی وعملی یکجا جمع شده بود. (شذرات الذهب ج۱، ص ۱۰۳)
حافظ ابن کثیر می فرماید: وی علی الاطلاق سیدالتابعین بود، حضرت ابن عمر رضی الله عنه وی رایکی از متقین (پرهیزگار) می دانست. (البدایة والنهایة ج ۹، ص ۹۹)
امام یحی بن سعید می گفت: زمانیکه ازوی درباره تفسیرکدام آیت سوال می شد درجواب می گفت: من درتفسیر قران رأی خودرا داخل نمی سازم بلکه تنها همان چیزرا می گویم که به آن علم دارم.(تفسیر ابن کثیر ج۱،ص۶) روایت وی به گونه آتی است:
۵ ـ حضرت قتاده رحمه الله ازسعید بن المسیب رحمه الله روایت می کند. (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا) قال في الصلوة. (کتاب القراءة ص ۷۵)
درسه روایت مذکورحمادبن سلمه است. برای وی علامه ذهبیؒ القاب الامام، الحافظ، المحدث وشیخ الحدیث را داده است.(تذکره ج۱،ص۱۸۹)
امام احمد رحمه الله می فرماید: کسی که درحق حمادبن سلمه چیزی می گوید (خاتمه علی الاسلام) یعنی وی را منافق می شناسد. (تذکره ج۱، ص ۱۹)
ازامام ابن معین هم چنین الفاظ منقول است.(تهذیب التهذیب ج۷،ص ۲۷)
دراخیرعمر درحافظ وی چیزی تفسیرآمده بود.(تقریب ص ۱۰۱)
مگراین یک قاعده قبول شده اصول حدیث است که روایات روایان ثقه به سبب نسیان (فراموشی) قلیل رد نمودن آن درست نمی باشد، برای تفصیل این مطلب فتح المغیث (ص۱۳) ملاحظه شود. درکتاب. (لسان المیزان- ج۱،ص ۱۷ ومیزان الاعتدال ج۲، ص ۲۳۱، ج۲،ص ۲۵۵ودربغدادی ج ۱۴،ص۱۴۰) به سبب وهم قلیل ، وکمی تغیر کسانیکه بالای ثقات

اعتراض نموده اندسخت بالای ایشان رد صورت گرفته است. برین روایت اعتراض وارد شده که درین روایت قتاده بوده ووی مدلس است وبه جهت تدلیس وی عنعنه وی مقبول نمی باشد جواب اعتراض این است: امامان حدیث تدلیس قتاده رحمه الله را غیر مضر دانسته اند.

علامه جزائری ازابن حزم رحمه الله فهرست اسامی اینگونه مدلسین را نقل نموده است که تدلیس ایشان به صحت روایت کدام تاثیر رانمی اندازد.

منهم کان جلة اصحاب الحدیث وائمة المسلمین کالحسن البصری وابی اسحق السبیعی وقتادة بن دعامة وعمرو بن دینار وسلیمان الاعمش وابی الزبیر وسفیان الثوری وسفیان بن عیینة. (توجیه النظر ص۲۵)

امام حاکم رحمه الله می فرماید: مدلسین که تدلیس ایشان مضر می باشد ازجمله ایشان ابوسفیان طلحه بن نافع وقتاده بن دعامه قابل ذکراست. (معرفة علوم الحدیث ص، ۱۰۳) در صحیحین (بخاری ومسلم) روایات قتاده به صیغه عنعنه بسیار زیاد است، این ازخصوصیت صحیحین گفته نمی شود زیراکه فیصله امام حاکم وابن حزم عام می باشد.

درمعرفة علوم الحدیث (ص،۱۰۷) قول سلیمان شاذکوفی را نقل نموده اندکه صرف آن روایات اعمش وقتاده قابل قبول ومعتبر می باشدکه درروایات ایشان تصریح به سماع شده باشد مگرکمی غورگردد که (لسان المیزان،ج۱،ص۸٤) تانابانای خودسلیمان شاذکوفی را نیز دیده، علمای حدیث وی را چنین القاب داده وصفت نموده اند. کذاب، واضع احادیث، شرابی، بیهوده (بی معنی) نامراد، عدوالله، خبیث، متهم به رقصاندن کنیزها حافظ ابن حجر رحمه الله درکتاب خویش طبقات المرسلین قتاده را در طبقه سوم مدلسین می شماردکه عنعنه وی قابل قبول نمی باشد مگرخود حافظ رحمه الله درفتح الباری روایت معنعن قتاده را صحیح دانسته است به طورمثال(ج،۲،ص۲۰۲) ملاحظه شود، واین فیصله وحکم حافظ می باشد که درنظر وی تحقیق فتح الباری زیاد راجح و قابل اعتماد می باشد (کتاب طبقات مدلسین) ازتصانیف اولی وی بوده وبه تصانیف اولی خود چندان مطمئن نمی باشد چنانچه قاضی شوکانی میفرماید:

ونقل عنه انه قال لست راضیا عن شیء من تصانیفی لانی عملتها فی ابتداء الامر ثم لم یتهیأ لی من یحررها مع سوی شرح البخاری ومقدمته والمشتبه والتهذیب ولسان المیزان وروی عنه فی موضع آخر انه اثنی علی شرح البخاری والتعلیق والنخبة. (البدر الطالع ص۸۹ طبع ۱۳۴۸ه)

ازاین تقریر ثابت گرددکه چیزی راکه حافظ درطبقات المدلسین درباره قتاده نوشته بود دراخیرازگفته های خویش رجوع نموده است.

## حضرت حسن بصری رحمه الله

۹- منصور ازحضرت حسن بصری رحمه الله روایت می کند که وی فرموده است: (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا) قال في الصلوة. (کتاب القراء ة ص ۷۵) امام المحدثین علی بن المدنی فی فرماید: مراسیل حسن بصری رحمه الله راکه روای ثقه نقل کرده باشد بلکل صحیح می باشد. (تدریب الراوی ص ۱۲۳)

ابن سعد می فرماید: که حسن بصری جامع الکمالات،عالم،صاحب مرتبه بلند رفیع المنزله، فقیه، مامون، زاهد، عابد،وسیع العلم،فصیح،بلیغ،حسین وجمیل بود. (طبقات ابن سعدج۷، ص۱۱۵)

علامه ذهبی می فرماید: وی دریای علم فقیه النفس،کبیرالشان، عدیم النظر وبلیغ التذکیربود.(تذکره ،ج۱،ص۶۲)

امام نووی می فرماید: به عظمت وجلالت شان وی همه اتفاق دارند. (تهذیب الاسماء ج۱،ص۱۶۱)

ابوبکرالهندلی می فزماید: حسن بصری تاوقتیکه ازیک سورة تفسیر شان نزول ودیگر مسائل ضروری اش را یادنمی گرفت پیش نمیرفت.(طبقات سعدج۱،ص ۱۱۸قسم اول)

حافظ ابن کثیر رحمه الله درحق وی نوشته است: "الامام الفقیه المشهوراحدالتابعین الکبار الاجلاء" ومی فرماید : وی درمیدان علم، عمل و اخلاص منحصر به فردبود. (البدایه والنهایه ج۹،ص۲۶۹)

نواب حسن خان می فرماید: حسن بصری، محمدبن القرطبی وابوالعالیه الریاحی وبه مثل ایشان رحمهم الله، همه اینها ازقدماء مفسرین اند وغالب اقوال ایشان متلقی ازصحابه رضوان الله علیهم اجمعین بوده. (اکسیر ص ۱۱۰)

## امام زهری رحمه الله

۱۰- یونس از امام زهری رحمه الله روایت می کند: قال لا يقرأ من وراء الامام فيما يجهر به الامام

يكفيهم قراءة الامام وان لم يسمعهم صوته ولكن يقرؤن فيما لا يجهر به سراً في انفسهم ولا يصلح لاحد خلفه ان يقرأ معه فيما جهر به سراً ولا علانية قال الله تعالى: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (كتاب القراءة ص٥٥)

ولاعلانية قال الله تعالى: ((وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)) . (كتاب القراءة ص ۷۵)

حکم قرأت خلف الامام درنمازهای خفیه بعداً می آید. مقصد ومطلب ازبیان حدیث این است که امام زهری رحمه الله هم شان نزول وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ درباره قرائت درنماز می داند.

امام شافعی رحمه الله می فرماید: زهری درحدیث،تفسیر ودرتوثیق رجال امام است. (الرسالة للامام الشافعی ص ٦٤)

حافظ ابن کثیر درباره وی میفرماید: "احد الاعلام من ائمة الاسلام ،تابعی جلیل واعلم الناس (البداية والنهاية ج۹،ص،۳٤۰)

امام بیهقی رحمه الله می فرماید: درعصر وی از زهری کرده بلند مرتبه حافظ حدیث،عالم، جامع ومرتب حدیث کسی دیگری نبود. (کتاب القرائت ص،۷۵)

امام ابن المدنی می فرماید: درحجازعلم تمامی ثقات دربین زهری وعمروبن دینارتقسیم شده بود. (تذکره ج،۱،ص۹۹)

عمربن عبدالعزیز رحمه الله می فرماید: فعلاً از زهری کرده عالم بلند وحدیث شناس کسی دیگر باقی نمانده است. (تذکره ج،۱،ص۹۹)

عمروبن دینار می گفت: من درحدیث از زهری کرده شخص (انصّ) راندیده ام. (تهذیب التهذیب ج۹،ص٤٤٨)

ابن خلکان می نویسد: علم هفت فقهاء مشهور مدینه منوره درسینه اومحفوظ بود. (وفیات الاعیان ج،۱،ص ٤٥۱)

حافظ ابن تیمیه می فرماید: وی درعصرخود درحدیث وسنت امام بزرگ بود. (فتاوی ابن تیمیه ج۲،ص۱٤٥)

## ابو العالية الرياحي رحمه الله

۱۱- مهاجر ازابوالعالیه الریاحی روایت می کند: كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا صلى ...

اصحابه فلما لنعلما استمعوا له الآیة فسکت القوم وقرأ النبی صلی الله علیه وسلم. (کتاب القراءة ص۲)

امام نووی رحمه الله می فرماید: ابو العالیه ریاحی از جمله کبار تابعین بود، ابوالقاسم طبری می فرماید: درتوثیق او همه متفق اند. (تهذیب الاسماء ج۱،ص۲۵۱)

ابوبکربن داؤد می گوید: بعد ازصحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین، هیچ کس عالمتر از ابوالعالیه درعلم قرآن نبود.(تذکره ج۱،ص۵۸)

ابن سعد وی راکثیر الحدیث شناخت. (طبقات ابن سعد،ج۷،ص۸۵)

امام بیهقی تمامی احادیث مرویه اورادرباره نماز به استثنای حدیث قهقه همه را صحیح می پنداشت.(السنن الکبری ،ج۱،ص۱۴۷)

امام عجلی می فرماید: وی از جمله ثقات واکابر تابعین است، امام ابن عدی می فرماید: به استثناء حدیث قهقه تمامی احادیثی که وی درباره نماز روایت نموده است همه آن صحیح می باشد.(تهذیب التهذیب،ج۳،ص۲۸۵)

مولی طاش کبری زاده می فرماید: وی ازجمله بزرگان تابعین بوده، دوسال بعد ازوفات نبی کریم ﷺ به اسلام مشرف گردیده وبه خدمت حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه حاضر گردید وعقب حضرت عمر رضی الله عنه نمازگزارده است وبه روایت صحیح ثابت است که ایشان سه باربه حضرت عمر رضی الله عنه را قرآن کریم شنوانده بود (تیرنموده بود) (مفتاح السعادة ج۱،ص۳۶۴/ تهذیب التهذیب ،ج۳،ص ۲۸۴)

قال الذهبی اما اذا اسند ابو العالیه فحجة (میزان،ج۱،ص۳۴۰)

ازاین معلوم می شودکه مرسل ابوالعالیه حجت نمی باشد مگر جمهور محدثین این قول ذهبی را قبول نه نموده اند به همین خاطرحافظ ابن حجر رحمه الله اورادرتهذیب التهذیب نقل نه نموده است.

## عبیدبن عمر وعطاء بن ابی رباح رحمهماالله

۱۲- طلحه بن عبید الله بن کریز از عبید بن عمیر وعطاء بن ابی رباح رحمهماالله روایت می کند: انما ذلك فی الصلوة یعنی وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا - الآیه (تفسیر ابن جریر،ج۹،ص۱۱۰/تفسیر ابن کثیر،ج۳،ص۶۲۳)

علامه ذهبی می فرماید: عبیدبن عمیر عالم واعظ وصاحب قدرومنزلت بزرگ بود.

عجلی می فرماید: وی ازجمله کبارتابعین وثقه می باشد حضرت ابن عمر رضی الله عنه درمجلس موعظه وی اشتراک نموده، وتعریف وی رامی نمود.(تهذیب التهذیب،ج۶،ص۷۱)

عطاءبن رباح رحمه الله راذهبی مفتی مردم مکه، محد وقدوه درعلم گفته است. (تذکره ،ج۱، ص۹۲)

ابن حبان می فرماید: وی درعلم فقه، ورع وفضل سردار تابعین بودحافظ ابن حجر در کتاب خود وی را ثبت،حجت، امام وکبیرالشان نوشته است.(تهذیب التهذیب ،ج۷،ص۲۰۷)

حافظ ابن کثیرمی فرماید: وی از جمله تابعین بزرگ ثقه وصاحب مرتبه ومقام بلندبود وهمرای دوصدتن ازصحابه کرام شرف ملاقات رایافته بود. ابن سعد می فرماید: وی ثقه عالم فقیه وکثیر الحدیث بود.(البدایة والنهایة ،ج۹،ص۳۰۶)

## محمدبن کعب القرظی رحمه الله

۱۳- ابومعشّر ازمحمدبن کعب رحمه الله روایت می کند: نبی کریم ﷺ زمانیکه درنماز قرائت می خواند، صحابه کرام هم یکجا همرای نبی کریم ﷺ می خواندند دراین ارتباط آیه از سوره اعراف نازل شد:"وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا" (کتاب القرائت ص ۷٤)

ابن حبان می فرماید: محمدبن کعب القرظی درعلم وفقه، ازجمله فاضل ترین علمای مدینه منوره بود. (تهذیب التهذیب ،ج۹،ص٤۲)

امام نووی می فرماید: وی ازجمله امام های تابعین بود.(تهذیب الاسماء ،ج۱،ص۹۰قسم الاول)

حافظ عجلی وی راثقه،صالح وعالم قرآن می گفت ابن سعد وی راثقه، عالم وکثیر الحدیث می گوید، عوبن عبدالله می فرماید: من درتفسیر قران عالم بزرگتر ازمحمدبن کعب نه دیده ام. (البدایة والنهایة ،ج۶،ص۲٤۰/تهذیب التهذیب،ص۲۵۷،ج۹)

علامه ذهبی می فرماید: وی مفسرقرآن بود(دول الاسلام ،ج۱،ص۵۶)

حافظ ابن کثیرمی فرماید: وی عالم تفسیرقرآن، صالح وعابد بود. (البدایة والنهایة،ج۹، ص۲۵۷)

نبی کریم ﷺ پیش گوئی نموده بودکه دربنوقریظه مردی پیدا می شودکه مثل ونظریش درفن تفسیر پیدا نمی شود ائمه رحمهما الله می فرمایند: این پیشگوئی درباره محمدبن کعب

القرظی است. (البدایة والنهایة،ج۶،ص۲٤۰)

مولانا مبارکپوری می فرماید: درمدینه منوره بعد از محمدبن کعب القرظی مثل زید بن اسلم مفسر بزرگ قرآن نبود.(تحفة الاحوذی ،ج۱،ص۲۱۷)

مبارکپوری صاحب ضعف یک راوی روایت مذکوره را ازبعضی محدثین روایت نموده است مگر امام احمد، ابن معین وابوزرعه امامان جلیل القدر توثیق وی رانموده اند، ابن عدی می فرماید از وی راویان بزرگ ثقه روایت نموده اند. (میزان الاعتدال ،ج۳،ص ۲۲۹/تهذیب التهذیب ،ج۱۰،ص۴۲۰)

امام نعیم وی راکیّس (زیرک) وحافظ گفته است. (تهذیب التهذیب ،ج۱۰،ص۴۲۰)

علامه ذهبی می فرماید: که وی ظرف علم بود وبه قولش امام نسائی احتجاج نموده است. (تذکره ،ج۱،ص۲۱۶)

حافظ ابن حجر رحمه الله می فرماید: وی راوی نسائی، ابوداؤد،ترمذی وابن ماجه می باشد. (تهذیب التهذیب ،ج۱۰،ص٤۱۹)

برعلاوه ازاین بعضی ازمحدثین وی را ضعیف گفته اند البته ضعف وی راصرف درروایت حدیث بیان داشته اند اما درفن تفسیر وی به اتفاق همه امام بود چنانچه امام الفلاس وبه مثل ایشان امامان حدیث فرموده اند درباره روایات تفسیر ابومعشر علی الخصوص آن عده روایاتی که از محمد بن قیس ومحمد بن کعب نقل قول می کند بدون چون وچرا درست ومعتبر است. (تهذیب التهذیب،ج۱۰،ص۴۲۰)

چون روایت فوق الذکر درباره تفسیروازطریق محمدبن کعب می باشد لحاظا به اتفاق همه صحیح ومعتبر می باشد همچنین روایات تاریخی وی معتبر بوده ودرتاریخ به اتفاق همه حجت می باشد. امام خلیلی می فرماید: "وتاریخه احتج به الائمة وضعفوه فی الحدیث (تهذیب التهذیب ،ج۱۰،ص۴۲۲) چنانچه محمدابن اسحاق تنها دراحادیثی که متعلق به احکام است ضعیف بوده ودر روایات مغازی امام می باشد.

## حجیة المرسل

درباره شان نزول آیه کریمه توضیحاتی که ازصحابه کرام وتابعین رحمهم الله نقل قول شده این نظر وخیالات شخصی ایشان نبود، بلکه درحکم حدیث مرفوع می باشد درباره

تفسیر صحابه کرام از ارائه حواله های مختلف ثابت گردیدکه درحکم حدیث مرفوع می باشد همچنین نزد جمهور امت تفسیر تابعین رحمهم الله درحکم حدیث مرفوع می باشد به همین سبب جمهور محدثین واامامان دین مرسل راهه حجیت قبول دارند تمامی تابعین ونا اخیر قرن به اجماع امامان حدیث به حجیت مرسل قائل بودند:

و قال ابن جریر اجمع التابعون باسرهم علی قبول المرسل ولم یأت عنهم انکاره ولا عن احد من الائمة بعدهم الی رأس المأتین قال ابن عبد البر کانه یعنی الشافعی اول من رده. (توجیه النظر للجزائری ص۲۲۵/تدریب الراوی للسیوطی ص۱۲۰/منیة الالمعی للعلامة قاسم بن قطلوبغا ص۲۷) وقال العلامة الکوثری رحمه الله والاحتجاج بالمرسل کان سنة متوارثة جرت علیه الامة فی القرون الفاضلة حتی قال ابن جریر رد المرسل مطلقاً بدعة حدثت فی رأس المأتین آه کما ذکره الباجی فی اصوله و ابن عبد البر فی التمهید و ابن رجب فی شرح علل الترمذی (تأنیب الخطیب ص۱۵۲) واما المراسیل فقد کان یحتج بها العلماء فیما مضی مثل سفیان الثوری و مالک و الاوزاعی حتی جاء الشافعی فتکلم فیه. (توجیه النظر ص۲۲۵) وکذا ذکر النواب صدیق حسن خان فی الحطة فی ذکر الصحاح الستة ص۱۰۶-

وهمچنین نواب صاحب می فرماید: اعلال بارسال موجب ترک آن نیست، زیراکه قبول مراسیل مذهب جمع فحول علماء اصول است. (دلیل الطالب ص ۳۲۵)

ازحجیت مرسل اولترازهمه امام شافعی رحمه الله، انکار نموده است. قبل ازشافعی به اجماع همه مرسل قابل قبول بود. امام احمدبن حنبل رحمه الله مرسل را حجت می شناسد. امام شافعی بطور قطعی ازمرسل انکار نمی ورزید، بلکه نظر به بعضی شرایط عارضه وی نیزمرسل را قبول می کرد.

قال الحافظ رحمه الله و قال الشافعی رحمه الله یقبل اذا اعتضد بمجیئه من وجه آخر یباین الطریق الاولی مسنداً کان اومرسلا. (شرح نخبة الفکر ص۵۲)

بلکه شیخ الاسلام زکریا انصاری می فرماید: اگر موید مرسل هر چند ضعیف هم باشد قابل قبول است. (حاشیه شرح نخبة الفکر)

وقال الامام النووی رحمه الله ومذهب مالک وابی حنیفة واحمد واکثر الفقهاء رحمهم الله تعالی ان یحتج به ومذهب الشافعی رحمه الله انه اذا انضم الی المرسل ما یعضده احتج به وذلک بان یروی مسنداً او مرسلاً من جهة اخری او یعمل به بعض الصحابة رضی الله تعالی عنهم او اکثر العلماء. (مقدمة النووی لشرحه

لصحیح المسلم ص۱۶)

امام ابن تیمیه می فرماید: اذا کان المرسل من وجهین کل من الراویین اخذ العلم عن شیوخ آخر فهذا یدل علی صدقه فان مثل ذلک لا یتصور فی العادة تماثل الخطاء فیه و تعمد الکذب. (منهاج السنة ج۴ص۱۱۷)

به جحیت این نوع مرسل امام بیهقی درکتاب القرائت ص۱۴۳،حافظ ابن قیم درزاد المعاد،ج۱،ص۱۰۵، ومبارکپوری درابکار المنن ص،۱۳۸،اتفاق رانقل نموده اند (علماء در حجیت آن اتفاق نظر دارند)

هنچنین مبارکپوری می فرماید: درحجیت مراسیل معتضد هیچ شک وشبه نیست. (تحقیق الکلام و ۱۹۰،ص۹۱)

قبلاً به حواله تدریب الراوی،ص،۱۲۰، تحریر داشته بودم که مراسیل سعیدبن المسیب رحمه الله را امام شافعی رحمه الله به هر حالت به حجیت آن اقرار داشته هرچندکدام مرسل ویا مسند دیگر مؤیدآن نباشد.

غرض اینکه مراسیل شان ن نزول آیه کریمه: "وَاِذَا قُرِیَٔ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا" به شرایط امام شافعی وامام ابن تیمیه پوره وبرابر بوده وبه اجماع محبت می باشد.

## امامان غیر مقلدین

امامان غیر مقلدین به این حقیقت واضح وآشکارا مجبوراند اعتراف نمایند چنانچه امام بیهقی درکتاب القرائت که مسلک غیر مقلدین درمحورآن می چرخد فرموده است:

انالا ننکر نزول هذه الآیة فی الصلوة اوفی الصلوة والخطبة کما ذهب الیه من ذکرنا قوله من سلف هذه الامة. (جزء القراءة ص۷۷)

وقال الشوکانی لان عمومات القرآن و السنة قد دلت علی وجوب الانصات و الاستماع و التوجه حال قراءة الامام للقرآن. (نیل الاوطار ج۲،ص۲۲۶)

وقال ابن تیمیة اللذین ینهون عن القراءة خلف الامام جمهور السلف و الخلف و معهم الکتاب و السنة الصحیحة والذین اوجبوها فحدیثهم ضعفه الائمة. (تنوع العبادات ص۸۶)

وقال ایضاً وقول الجمهور هو الصحیح فان الله سبحانه وتعالی قال (وَاِذَا قُرِیَٔ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَ

أَنْصِتُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ) قال احمد اجمع الناس على انها نزلت فى الصلوة. (فتاوى ابن تيمية ج۲،ص۱۴۳)
نواب صاحب می فرماید: این آیت دلالت نمی کند مگربه منع قرائت درحال که امام قرائت را به جهر می خواند. لقوله "فَاسْتَمِعُوْا" واستماع نمی باشد مگر ازبرای قرائت مجهور بهانه برای قرائت مخافتت. (دلیل الطالب:ص ۲۸۰)
فعلاً دلائل رکیک وتاویلات کمزورمخالفین را ازنص بیان می داریم.

## (۱) تعنّت مبارکپوری

مبارکپوری صاحب درتحفه احوذی وتحقیق الکلام می نویسد خطاب این آیه مسلمانها نبوده بلکه برای کافران می باشدکه دروقت تبلیغ شور وغوغا جور نموده تاقرآن شنیده شود ومی گفتند اکه قران رانشنوید چنانچه امام رازی درتفسیر کبیرخود،ج ٤،ص۵۰۲) تحریر داشته است وبرای گفته خویش دلیلی ارائه نموده است وگفته است اگر واقعاً خطاب این آیه کریمه مؤمنان می بود پس به آوردن لفظ لعلکم چه ضرورت بود؟ زیرا این لفظ برای ترجی (امید وهیله) می آید ومؤمن درهرحالت مورد ومستحق رحمت خداوندی می باشد.
این تحقیق مبارکپوری صاحب منشاء از تعنت وی می گیرد، زیرا ماقبلاً به اجماع امت ثابت ساختیم که این آیه درباره خواندن قرائت درنماز نازل شده است.

## امام رازی

رای امام رازی درمخالفت به اجماع امت کدام اعتبار ندارد خاصتاً درصورتیکه به تائید رای خویش کدام دلیل معتبر وروایت موثق بیان نه نموده است اگر ایشان هم کدام دلیل راپیش می نمودند هم قابل تائید واعتماد نبود زیرا امامان حدیث دلائل عقلی امامان رامی پذیرند اما درمقابل حدیث وتفسیر دلائل ایشان را ضعیف می پندارندچنانچه حافظ ابن حجر رحمه الله می فرماید: امام رازی درعقلیات امام مسلم (قبول شده) است امادرحدیث وآثار مرتبه آن ضعیف وکمزور می باشد.

بهمین خاطردرتفسیر او خشک وتر هرچیز پیدا می شود.(لسان المیزان ج. ٤،ص۴۲۶)
قال الامام السیوطی رحمه الله قال ابو حیان فی البحر جمع الامام الرازی فی تفسیره اشیاء کثیرة طویلة لا حاجة لها فی علم التفسیر ولذلك قال بعض العلماء فیه کل شیء الا التفسیر. (الاتقان ج۲،ص۱۹۰) وقال

المولى طاش كبرى زادة رحمه الله قال ابن السبكي في طبقاته الكبرى اعلم ان شيخنا الذهبي ذكر الامام في كتاب الميزان في الضعفاء وهذا امر لا معنى له من وجوه اعلاها انه ثقة حبر من احبار الامة وادناها انه لا رواية له ولو ذكر في الرواة لمجرد فضول وتعصب وتحامل تقشعر منه الجلود. (الى قوله) عمد الى امام من ائمة المسلمين وادخله في جماعة ليس هو منهم اعني رواة الحديث فان الامام لا رواية له. (مفتاح السعادة ج۲، ص۴۲۸)

نواب صاحب می فرماید: مؤلف وی ازعلم حدیث بی خبر است ودرعلوم کلام وفنون رسمیه امام اهل زمان. بعضی از اهل معرفت بعلوم کتاب وسنت گفته اند فيه كل شيء إلا التفسير. (اکسیر ص ۱۰٤)

وهمچنان گفته .ست رازی ازعلم حدیث خبر ندارد(اکسیر ص ۱۱۳)

باز استدلال وی از لفظ بعمل هم عجیب است درحالیکه درمحاوره شاهی به یقین بخاطر وعده استعمال این لفظ مشهوراست.

قال العلامة عبدالله بن احمد النسفي ولعل للترجي والاطماع ولكنه من كريم فيجري مجرى وعده المحتوم وفائه به قال سيبويه. (مدارك التنزيل ج۱، ص۵۰)

اگراستعمال نمودن لفظ لعل برای ملسلمانها درست نباشد پس جوابتان به آیه های آتی چه میباشد؟

يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا. ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

اگرما درمقابل امام رازی رحمه الله اقوال آن عده ازمفسرین که شان نزول آیه فوق را نماز می دانند بنوسیم کتاب های ازاقوال ایشان پرمی شود مگر ماتنها درشان نزول به آوردن روایات اکتفاء نمودیم غیراز روایت نه به ذکر اقوال مفسرین ضرورت است ونه نوشته ماحوصله جابجا نمودن فهرست دور ودارزی را دارد و ودیگرسو من فرصت کافی ندارم تاهمه آن اقوال را درج نمایم.

(۲) مبارک پوری صاحب می فرماید: شان نزول این آیه خطبه است چنانچه امام بیهقی

درکتاب القرائت ص ۷۵، نوشته است بناءً ازاین آیت عدم جوازخواندن قرائت خلف الامام ثابت نمی شود.(ابطار المسنن ،ص ۱٤٥)

این هم نظر وفکر امام بیهقی می باشد درحالیکه هیچ روایت صحیحه تائید سخن اورانمی کند درمقابل روایات صحیح واجماع امت قول امام بیهقی هیچ وزنی ندارد.

جناب مبارک خود درجائی گفته است: هرچند امام بیهقی یک عالم مشهور ومحدث بزرگ می باشد مگر قول او بدون دلیل معتبر نمی باشد.(تحقیق ج۲،ص۳۲)

برعلاوه ازقول بیهقی که خلاف اجماع وبدون ارائه دلیل می باشد به این سبب هم درست شده نمی تواندکه گفته است: این آیت مکی بوده ونمازجمعه درمدینه منوره فرض گردیده است ونظربه تحقیق امام ابن جریر رحمه الله نمازجمعه درسنه۱ه فرض شده است مابفرض مطابق قول بعضی ازعلماء اگر نماز جمعه درمکه مکرمه هم فرض شده باشد مگر اقامه نمازجمعه بالاتفاق درمدینه منوره صورت گرفته است ودرمکه مکرمه حتی یک نماز جمعه اداء نشده است.وقال الأمام البغوی رحمه الله الاية مكية والجمعة وجبت بالمدينة . (معالم تنزيل علی هامش تفسير ابن كثير ج۳،ص ۶۲۳)

عالم غیرمقلد مولانا عبدالصمد صاحب می نویسد: مردمی که شان نزول این آیه را خطبه نمازجمعه می دانند سخت درغلطی واقع شده اند،زیرا این آیه مکی بوده وحکم خطبه درمدینه منوره نزول یافته است.(اعلام الاعلام ص۱۸۹)

این شده نمی تواندکه مراد از خطبه،خطبه نمازعید را بیگریم چون حکم نماز عیدهم در مدینه منوره نازل شده است.(طبری ص ۱۲۸۱)

بالفرض اگرقبول شودکه شان نزول آیه خطبه جمعه ویا عید باشد ازاین ثابت نی شودکه شان نزول این آیه نماز نمی باشد زیرا تعدد درشان نزول جائز می باشد.

قال الشيخ عبدالرحمن بن الحسن. (فتح القدير شرح كتاب التوحيد ص ۱۵۷)

مثال این آیت : وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا. شان نزول این آیه درصحیح بخاری ج۲،ص۶۸۶/صحیح مسلمج۱،ص۱۸۲/سنن نسائی ج۱،۱۱۶/مسند احمدج۱،ص۲۱۵/ومسندابی عوانه ج۲،ص۱۲۲)

نماز نشان داده شده است ودرصحیح بخاری، مسلم ومسند ابی عوانه درآدرس های قبلی

شان نزول این آیات تحریر شده است.

## فائده جلیله

از مطالعه قرآن وحدیث این معلوم می شود، بسیار دفعه واقعات که در زیرکدام حکم قرآنی داخل می شود، شان نزول همان آیه گفته می شود، حالانکه اصلاً شان نزول آن چیزدیگری می باشد مگر برای این واقعه محض بخاطرشامل بودن درحکم شان نزول گفته می شود، مثلاً امروز اگرکسی دزدی نماید این قسم گفته می شودکه "وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا" آیه درین باره نازل شده است.

قال الحافظ السیوطی رحمه الله وقال ابن تیمیة قولهم نزلت هذه الأیة فی کذا یراد به تارة سبب النزول و یراد به تارة ان ذلك داخل فی الأیة و ان لم یکن السبب کما تقول عنی بهذه الأیة کذا. (الی قوله) وقال الزرکشی فی البرهان وقد عرف من عادة الصحابة و التابعین ان احدهم اذا قال نزلت هذه الأیة فی کذا فانه یرید بذلك انها تتضمن هذا الحکم لا ان هذا کان السبب فی نزولها فهو من جنس الاستدلال علی الحکم بالأیة لا من جنس النقل لما وقع. (الاتقان ج۱،ص۳۱)

"وقال الشاه ولی الله رحمه الله فی الباب الرابع من فوز الکبیر وقسمی آنست که معنی آیت به عموم خود تام است بغیراحتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده است وحکم عموم لفظ راست نه خصوص سبب را قدماء مفسرین بقصد احاطه آثار مناسبه به آن آیت یا بقصد بیان ماصدق آن عموم آن قصه را ذکرکرده اند، این قسم را ذکرکردن ضرورنیست پس این فقیر محقق شده است که صحابه وتابعین بسیاربودکه "نزلت الایة فی کذا" می گفتند: وغرض ایشان تصویر ماصدق آن آیت بود وذکر بعض حوادث که آیت آنرابه عموم خود شامل شده است خواه این قصه متقدم باشد یا متاخر، اسرائیلی باشد یا جاهلی،یا اسلامی تمام قیودات آیت را دربرگرفته شد ویابعض آنرا، والله اعلم

ازاین تحقیق دانسته شدکه اجتهاد را درین قسم دخلی است، وقصص متعدده را درآنجا گنجایش است، پس این نکته رامستحضر دار وحل مختلفات سبب نزول ادنی عنایت می توان نمود. (الفوز الکبیرص،۳۵)

همین تحقیق را نواب صدیق خان صاحب نیزنقل نموده است(اکسیر ص۱۹) پس

حضراتی که شان نزول آیه کریمه: "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" خطبه نمازجمعه و یا عیددانسته اند، مقصد ایشان این است که حکم شنیدن وخاموش بودن درخطبه هم شامل است وازقول ایشان هیچ گاهی چنین مطلب اخذ نمی گرددکه شان نزول این آیت خطبه می باشد.لما قد سنا أن الاية مكية والجمعة فرضت في المدينة.

خلاصه اینکه آیه به اجماع درباره نماز نزول یافته است ومدلول اولی آن نماز می باشد، مگربه علت حکم خطبه جمعه وعیدرا هم شامل است.

(۳) امام بیهقی می فرماید: صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین دروقت اقتداء به آواز بلند سخن می گفتندکه درباره ممانعت این عمل ایشان آیه فوق نازل گردید امام بهیقی برای اثبات ادعای خویش چهار روایت را نقل نموده است. (کتاب القرائت ص ۷۷)

این ادعای امام بیهقی بخاطر درست نمی باشدکه مابه اسانید صحیح ثابت ساختیم که این آیت درباره خواندن قرائت عقب امام نازل شده است نه درباره عام سخن گفتن.

اما بیهقی از روایاتی که استدلال نموده است همه آن ضعیف ومعلول است که تفصیل آن چنین است ملاحظه فرمائید:

**روایت اولی**: دراین روایت دو راوی ضعیف وجود دارد یکی محمدبن دینار ودومی ابراهیم هجری تضعیف محمد ابن مینار را امام ابن معین، دار قطنی ، نسائی وعقلی نموده است.

امام ابوداؤد فی فرماید: حافظه وی دراخیر عمر مختل شده بود. (تهذیب التهذیب ج۹،ص۱۵۵)

وابراهیم هجری را امام بخاری، نسائی، ترمذی، احمد، ابن معین، ابوزرعه، سعدی، حربی، ابوحاتم، ابن عدی وعلی بن الحسین بن الجنید همه وی را ضعیف خوانده اند. (تهذیب التهذیب ج۱،ص ۱۶۵/میزان الاعتدال ج۱،۳۱)

امام بخاری رحمه الله هجری را منکر حدیث گفته است، امامان حدیث فیصله نموده اندکسی را که امام بخاری منکرحدیث گفته باشد قبول نمودن روایت آن جائز نمی باشد. (میزان ج۱،ص۵/طبقات سبکی ج۲،ص۹/تدریب الراوی،ص۲۳۵)

**روایت دومی** : درروایت دومی مؤمن بن اسمعیل موجود است واما بخاری وی راهم منکر حدیث دانسته است، غیر از امام بخاری ابوحاتم، ابن حبان،یعقوب بن سفیان،ساجر،

دارقطنی، ابن سعد، ابن قانع، محمدبن نصر مروزی وامام ابوزرعه وی راکثیر الخطاء سیر الحفظ، منکر الحدیث کثیرالغلط می شمارند واز قبول نمودن روایات آن منع نموده اند. (تهذیب التهذیب ج ۱۰،ص ۳۸۰/میزانج۳،ص۲۲۱)

**روایت سومی** : راوی این عبد الله بن عامر است امام بخاری، امام احمد نسائی ، ابوداؤد، ابوزرعه، ابوعاصم، دارقطنی، سعدی، امام ابن معین ابواحمد الحاکم وابوحاتم وی راضعیف گفته اند وامام ابن المدینی اورا"ضعیف ضعیف یعنی دوبارگفته است وی را دومرتبه تضعیف نموده اند.(تهذیب التهذیب ج۵،ص۲۷۵/میزان ج۲،ص ۵۱/لسان ج۳،ص۳۰۳)

**روایت چهارمی** : درین روایت راوی بنام عاصم بن عمر وجود داردکه امام بخاری رحمه الله وی را ازجمله منکرین حدیث قلمداد کرده است امام ترمذی، امام احمد، ابن معین وجوزقانی اورا تضعیف نموده اند. (تهذیب التهذیب ج۵،ص ۵۱/میزان ج۲،ص ٤)

به روایا ت راویان که یک درجن امامان محدثین ایشان را جرح نموده اند استدلال نمودن وخود را اهل حدیث شمردن جا ی بسیار تعجب است. (این چه بو العجبی است)

شان نزول این آیت سخن گفتن درنماز نیست درین باره دلائل آتی:

(۱) دراجماع وبه روایت احادیث صحیحه ثابت شدکه این آیه درباره خواندن قرائت درنمازعقب امام نازل شده است(۲) امام بیهقی کدام احادیث راکه نقل نموده همه آنها نهایتاً وبه درجه اخیرضعیف است(۳) از روی حدیث صحیح ثابت است که ممانعت سخن گفتن درنماز به آیه "وَقُومُوا لِلّٰهِ قٰنِتِيْنَ" شده است کما روی الشیخان رحمهماالله تعالی عن زید بن ارقم رضی الله عنه (بخاری ج ۱،ص ۱۶۰/مسلم ج۱،ص ۲۰٤)

(٤) مبارکپوری صاحب درتحقیق الکلام ،ج۲،ص۳۶، میفرماید:"وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ" به آیت "فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ" منسوخ می باشدزیراکه آیه دوم از نقطه نظر نزول ایشان می باشد، وجه این ادعا دلائل ذیل مصداق می باشد.

(۱) امام سیوطی رحمه الله: میفرماید تمامی سوره مزمل درمکه معظمه نازل شده، مگرآیه "فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ" درمدینه منوره نازل شده است. (الاتقان ج۱،ص۱۲)

(۲)درین آیه حکم زکات هم است وحافظ ابن حجر رحمه الله استدلال می کند که زکات در مدینه منوره فرض گردیده است ودلیل چنین پیش می کند ازحضرت قیس بن سعد رضی الله عنه

روایت است که قبل ازفرضت زکات برای حکم شده بودتاصدقه فطر را اداء نمائیم وقتیکه زکات فرض گردید. حکم تاکیدی برای ادای صدقه فطر شد نه آنکه اداء صدقه فطررا منع کرده باشد ازین معلوم شدکه فرضیت زکات بعد ازصدقه فطر می باشد وصدقه فطر تتمه برای روزه بوده. وبه اتفاق همه روزه درمدینه منوره فرض گردیده است. (فتح الباری ج۶،ص۱۱)

امام ابونصر مروزی می فرماید: آیه "فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ درمدینه منوره نازل گردیده است زیراکه درین آیه ذکر ازقتال آمده، وقتال درمدینه منوره فرض شده است.
این دعوای مبارکپوری صاحب که آیه "فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ اخیراً درمدینه منوره نازل شده است غلط می باشد به چند دلیل ملاحظه فرمائید.

**جواب دلیل اول**: امام سیوطی صاحب هرچند این سخن رادراتقان ذکر نموده است:

**ونصله (المزمل) استثنى منها واصبر على ما يقولون الأيتين حكاه الاصبهاني وقوله ان ربك يعلم الى اخر السورة حكاه ابن الفرس ويرده ما اخرجه الحاكم عن عائشة رضي الله عنها انه نزل بعد نزول صدر السورة بسنة وذلك حين فرض قيام الليل في اول الاسلام قبل فرض الصلوات الخمس. (الاتقان ج۱،ص۱۷)**

این روایت حضرت عایشه رضی الله عنها را مسلم ج۱،ص۲۵۶/نسایی ص ۱۸۲/مستدرک ج۱، ص۵۰٤، به سند صحیح روایت نموده اند ازحضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما هم به این مضمون روایت درمستدرک،ج۱،ص۵۰۵/وسنن کبری،ج۲،ص۵۰۰، موجود است این روایات مستندبه چندین درجه از روایت ابن غرس قوی می باشد زیرا درروایت ابن غرس یونس بن حبیب راوی می باشدکه وی مجهول است ازاین روایات ثابت شدکه آخری حصه سوره مزمل یک سال بعد ازحصه اولی آن نازل شده است وحصه اولی آن به اتفاق همه دردوره ابتدائی نبوت نازل شده بود.

خودمبارکپوری صاحب میفرماید: ازهمه اولترسوره قلم وبعداً سوره مزمل نازل شده است.(تحقیق الکلام ج۲،ص۲۸)

**جواب دلیل دوم** : این ادعاهم که زکات درمدینه منوره فرض گردیده است حقیقت انست که حکم زکات درمکه مکرمه نازل شده بود حکم زکات درسوره مؤمنون، سوره طم

سجده وسوره لقمان مذکوراست همه این سه سوره ها ازسوره های مکی می باشد وتاویل "یؤتون الزکوة" به تزکیه نفس یک توجیه غلط واز قیاس بدور می باشد برعلاوه ازاین حضرت جعفر طیار رضی الله عنه کدام تقریری که در دربار نجاشی نموده بود درآن اززکاة یا د نموده بود. (مسند احمدج ۵،۲۹۱/مستدرکج ۲،ص ۳۱۰/وقال الحاکم والذهبی علی شرطها)

درحالیکه هجرت این حضرات به طرف حبشه درابتدای بعثت درسال پنجم نبوت بود. (طبری ص۱۱۱۵/زاد المعادج ۲،ص ۶)

امام ابن خزیمه رحمه الله ادعا داردکه زکات قبل ازهجرت فرض شده بود. (فتح الباری ج۳،ص ۲۱۱) امام رازی رحمه الله هم به این نظر است. (تفسیر کبیرج ٤،ص۲۳۵)

علامه آلوسی رحمه الله می فرماید: نظر به تحقیق اکثریت علماء زکات درمکه معظمه فرض شده است. (روح المعانی ج۱۹،ص ۱٤۱)

حافظ ابن کثیر رحمه الله می فرمایدآیت اخیر سوره مزمل تائید نظریه آن عده از مردمی را می کندکه نظر دارند نفس زکات درمکه معظمه فرض شده بود، لیکن تعین نصاب وانداز فرضیت آن درمدینه منوره معرفی گردیده است. (تفسیر ابن کثیرج ٤، ص ٤۳۹)

ازاین تحقیق ثابت گردید: مراد از فرضیت زکات درروایت قیس ابن سعد رضی الله عنه تعین واندازه آن می باشد.

**ونظیره ما قاله الحافظ رحمه الله فی شرح قول ابن عمر رضی الله تعالی عنهما (انما کان هذا قبل ان تنزل الزکاة) هذا مشعر بأن الوعید علی الاکتناز وهو حبس ما فضل عن الحاجة عن المواساة به کان فی اول الاسلام ثم نسخ ذلک بفرض الزکاة لما فتح الله الفتوح وقدرت نصب الزکاة فعلی هذا المراد بنزول الزکاة بیان نصبها ومقادیرها لا انزال اصلها والله اعلم. (فتح الباری ج۳،ص۲۱۶)**

**جواب دلیل سوم:** حافظ ابن حجر رحمه الله میفرماید امام ابونصرآیه مذکوررا مدنی دانسته، خطا کرده است وی به سبب ذکر قتال درآیه مذکوره مغالطه گردیده است در حالیکه موجودیت حرف "س" مشروع به این است که حکم آینده موضوع قتال می باشد به همین خاطر جهت مشقت وتکلیفی که درآینده به مسلمانان پیش می شود تاکید نماز تهجد راساقط کرد وموضوع خواندن تهجد اختیاری ومندوب شمرده شد.

**ونصه وذکر الشافعی عن بعض اهل العلم ان صلاة اللیل کانت مفروضة ثم نسخت بقوله تعالی**

فاقرءوا ما تيسر منه فصار الفرض قيام بعض الليل ثم نسخ ذلك بالصلوات الخمس واستدل محمد بن نصر المروزي ذلك وقال الآية تدل على ان قوله تعالى فاقرءوا ما تيسر منه انما نزل بالمدينة لقوله تعالى فيها وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الله والقتال انما وقع بالمدينة لا بمكة والاسراء كان بمكة قبل ذلك آه. وما استدل به غير واضح لان قوله تعالى علم ان سيكون ظاهر في الاستقبال فكانه سبحانه وتعالى امتن عليهم بتعجيل التخفيف قبل وجود المشقة التي علم انها ستقع لهم والله اعلم. (فتح الباري ج،ص ۳۹۳)

بازاين منطق مباركپوری صاحب هم عجيب است نزول آيه "واذا قرئ القران مستلزم نسخ می باشد. نسخ درآنصورت واقع می شد كه مدلول اين دوآيه مخالف همديگر قرار می گرفت. درحاليكه دراين جاهيچ مخالفت نيست چون آيه اول مربوط به قرائت خلف امام بوده وآيه دوم درباره نمازتهجد می باشد چنانچه عالم غيرمقلد مولانا مير سيالكوتی صاحب ميفرمايد: اين ركوع سوره مزمل بخاطر تخفيف درنمازتهجد نازل شده است. (تفسير واضح البيان ص ٤٤٣) ، مباركپوری صاحب هم اين مطلب را از روح المعانی نقل نموده است. (تحفة الاجوزی ج۱،ص ۲۰۷)

امام بيهقی می فرمايد: وهذا معروف مشهور فيما بين أهل العلم.(كتاب القراءة ص ۱۵۳)
وقال الشوكانی نزلت فی قيام الليل فليست مما نحن فيه. (نيل الاوطارج۲،ص۲۱۸)

همچنين ابوداؤد ج۱،ص ۱۹۲/عون المعبود ج۱،ص۵۰۳/اعلام الموقعين لابن القيم ج ۳،ص ۳۷۸/السراج المنير للعلامة الشربينی ج٤،ص۲٤۸/تفسير العلامة ابی السعود علی هامش التفسير الكبيرج۸،ص،۲۸۵)

هم تصريح آن است غرض اينكه ادعای مباركپوری صاحب درباره نسخ غلط می باشد نواب صديق حسن خان صاحب درباره سوره اعراف می فرمايد: دروی يک يادوآيه منسوخ است باقی همه محكم می باشد اول آيه "خذالعفو وأمربالعرف دوم "واعرض عن الجاهلين (افادة الشيوخ ص ۶۵)

اگر بفرض محال نسخ هم تسليم شود جناب مباركپوری صاحب می فرمايدكه از آيت "فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ فرضيت قرائت ثابت نمی شود (تحفة الاحوزی ج ۱،ص ۲۰۷)

(۵) مباركپوری صاحب در(تحقيق الكلام ج۱،ص ۲۸) می فرمايد آيت "فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ

مکی بوده واحادیث که دال به خواندن قرائت عقب امام می کند ازابوهریرهﷺ وحضرت عباده بن الصامتﷺ مروی می باشدکه حضرت ابوهریرهﷺ درسنه هفتم هجری به دین اسلام مشرف شد ه است وحضرت عباده بن الصامت انصاری می باشد ازاین معلوم شدکه حکم قرائت خلف امام درمدینه منوره شده است بناء این حدیث ناسخ آیت می باشد مولانامیرصاحب هم درتفسیر واضح البیان ص ۴۵۳) عین مطلب را نوشته است ظلم این حضرات را نگاه کنید نص قرآنی رابه خبرواحد منسوخ می سازند درحالیکه یک روایت قرائت خلف امام به گونه نیست که هم صریح باشد وهم صحیح تفصیل این مطلب انشاء الله تعالی بعداً می آید به این گونه روایات ضعیف، معلول ومجمل ادعای نسخ نص قرآنی به مشابه قطع کردن الماس ،توسطم برگ گل می باشد. نواب صاحب می نویسد ناسخ مثل منسوخ باشد درقوت بلکه اقوی ازآن باشد چه درصورت ضعف مزیل قوی نه تواند شد واین حکم عقل است واجمال برآن دلالت کرده، چه صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین قرآن رابه خبرواحد منسوخ نه کرده اند. (افاده الشیوخ بمقدار الناسخ ص،۵)

علاوه برآن باانصاری بودن حضرت عباده بن الصامت، حدیثش رامدنی دانستن هم غلط می باشد چون وی درعقبه اولی وعقبه ثانی هر دوموجود بود ممکن که روایتش درین وقت صورت گرفته باشد.

ازصحابه های مدنی (انصار) بلکه ازخود حضرت ابوهیرهﷺ نیزروایات موجود است که خواندن قرائت را خلف اما منع می کند، چنانچه بعداً بیان می گردد مبارکپوری درتحقیق الکلام. (ج۲،ص۲۸)

یک نکته دیگری رابیان می کند که حاصل آن اینست سوره اعراف قبل از عقبه اولی نازل شده است بخاطریکه درسال دهم بعثت اول سوره جن بعداً سوره اعراف نازل گردید. (مجمع البحر ج ۲، ص ۵۳)

بیعت عقبه اولی درسال دوازدهم بعثت وبیعت عقبه ثانی درسال سیزدهم بعثت صورت گرفته است همچنین قبل از عقبه اولی نمازبه جماعت روانبود بنا برین درهر صورت روایت حضرت عباده بعد از آیت می باشد، به این نکته مبارکپوری هر چند تعجب شود کم میباشد اول به این وجه که حافظ ابن کثیرﷺ می فرماید که بیعت عقبه اولی :ر رجب سال دهم

بعثت صورت گرفته وبیعت عقبه ثانی درسال دوازدهم بعثت شده است. (البدایة والنهایة)

دوم اینکه امام نووی وحافظ ابن حجر رحمهما الله تعالی می فرماید: نماز جماعت ازاول اسلام وابتداء روا شده بود.(نووی علی مسلم ج۱،ص۱۸۳/فتح الباری ج۳،ص۶۰)

حضرت ابوذرغفاری رضی الله عنه بعد ازاینکه اسلام را قبول نمود به طرف قبیله خویش رفته ومردم قبیله خویش رابه اسلام دعوت دادکه درنتیجه نصف قبیله اش اسلام را قبول نمودند وحضرت ایماء بن رحضه رضی الله عنه امامت ایشان را می نمود. (صحیح مسلم ج۲،ص ۲۹۶/ مستدرک/ج۳،۵۹۲)

درحالیکه ابوذرغفاری بسیار پیش مشرف به اسلام شده بود قبل ازوی ازمردها ابوبکر صدیق رضی الله عنه وحضرت بلال رضی الله عنه و از زنان تنها حضرت خدیجه رضی الله عنها ایمان آورده بودند. (مستدرک ج۳، ص ۳٤۱/تذکره ج۱،ص۱۷/اکمال ص ۵۹۶)

علاوه برین اگرقبل از بیعت عقبه اولی نماز به جماعت شروع نبود لازماً باید قبول کردکه آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" بعد از عقبه اولی نازل درباره قرائت خلف امام می باشد وتاخر حدیث عباده رضی الله عنه ورنه حقیقت اینست که این روایات ضعیف وغیرصریح ناسخ برای نصّ قرآنی شده نی تواند.

(۶) مبارکپوری می فرماید: بالفرض اگر این سخن پذیرفته شودکه آیه فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ناسخ ازبرای آیه: "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ" نمی باشد چگونه می توان بآن استدلال کرد؟ (تحقیق الکلام ج۲،ص۳)

این نظر مبارکپوری صاحب نیز درست نمی باشد. زیراکه آن احتمال مانع استدلال می شودکه نامش از دلیل باشد. اگر درین مقام احتمال نسخ مبنی به کدام دلیل می بود امام احمد، حافظ ابن تیمیه وحافظ ابن عبدالبررحمهم الله وجمهورعلماء امت به این آیت استدلال نمی کردند درحالیکه به این ارتباط ما از امام احمد قول اجماع را نقل نموده بودیم.

(۷) مبارکپوری در (ابکار المنن: ص۱٤۰، تحفه الاحوذی ج۱،ص ۲۵۸وتحقیق الکلام ج۲،ص ۳۸)

ومولانا میرصاحب درتفسیر (واضح البیان ص،٤۳۸) قول ملاجیون وعلامه تفتازانی را نقل کرده می نویسند که نزد احناف دربین این دوآیت تعارض می باشد بناءً به آیه: وَإِذَا

قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا استدلال درست نمی باشد.

حنفی بودن ملاجیون ثابت می باشد. مگر مدارتحقیق به شخصیت کسی نمی باشد وعلامه سعدالدین تفتازانی راحنفی دانستن بلکل غلط می باشد زیراکه ایشان شافعی مذهب بودند. مصنف کشف الظنون علامه کاتب چلپی، علامه حسن چلپی علامه سیوطی، علامه محمد الکفوی رحمهم الله صراحتاً این مطلب رابیان نموده اند به هرصورت به قول ونظر یک شخصیت حقیقت بدل نمی شود ماقبلاً ثابت نمودیم که "فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ مقدم بوده وآیه "وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ متاخرمی باشد. وآیه اولی درباره نمازتهجد وآیه دومی درباره قرائت خلف امام می باشد وقتیکه تقدم وتاخر دلایل معلوم بوده، ومحل ایشان هم جدا جدا باشد ادعای تعارض چگونه صحیح باشد؟ بالفرض اگر تعارض بین دوآیه هم قبول شود بخاطر ازبین بردن تعارض اولتر ازهمه راه تطبیق جستجو می شود واگر تطبیق ممکن نبودراه ترجیح را انتخاب می نماییم اخیراً حکم تساقط است، درآیات مذکوره راه تطبیق هم موجود بوده وراه ترجیح هم.

**صورت تطبیق** : یک صورت قبلاً تحریرشدکه دریک آیه حکم قرائت درنماز فرض ودرآیه دومی بیان حکم قرائت درنمازتهجد می باشد غیر از این اگر فرض شودکه هر دوآیه درباره نماز فرض می باشد پس صورت تطبیق آن این است درآیه سوره مزمل حکم قرائت برای امام ومنفرد می باشد ودرآیه سوره اعراف مقتدی از قرائت نمودن برای امام ومنفرد می باشد ودرآیه سوره اعراف مقتدی از قرائت نمودن خلف امام منع شده است چنانچه امام بیهقی رحمه الله ازحضرت عباس رضی الله عنه به سند صحیح روایت نموده است "فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ مراد از سوره فاتحه اضافه قرائت می باشد. (کتاب القرائت ص ۶،ص۱۵۳،۱۲۹)

مولانا صاحب می نویسد الغرض اگردر "فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ مراد ازقرائت، قرائت درنمازگرفته شود پس مطلب آن قرائت بعد از فاتحه مراد می باشد.(تفسیر واضح البیان ص ۴۴۵)

چنانچه حضرات اهل حدیث هم برای مقتدی اضافه از فاتحه به ممانعت قرائت قائل هستندبه همین خاطر مراد ازآن قطعا امام یا منفرد می باشد.

**صورت ترجیح** : بالفرض اگر هیچ صورت تطبیق ممکن نمی بود بدون شک وشبه آیه

سوره اعراف راجح شنا خته می باشد زیرا قبلاً به روایات صحیحه وبه اجماع جمهور امت ثابت شده بود که درین آیت مقتدی از قرائت خلف امام منع شده است.

(۸) امام بیهیقی در(کتاب القراءة ص ۷۵) ومبارکپوری درکتاب (تحقیق الکلام، ج۲،ص۵۱)

فرموده اند درحدیث سکوت به معنی اخفاء (آهسته خواندن) هم استعمال شده است.

چنانچه روایت صحیح البخاری است که حضرت ابوهریرة رضی الله عنه ازنبی کریم ﷺ پرسید: ل سکتات مابین التکبیر والقراءة ما تقول؟ ایشان فرمودند: من "اللهم باعد بینی وبین خطایای الخ را می خوانم. (صحیح البخاری ،ج۱،ص۱۰۳)

حضرت ابوهیرة رضی الله عنه درین مقام ازسکوت به آهسته خواندن تعبیر نموده است همچنین در مستدرک ودیگرکتب روایت است: "ویسکت بعد القراءة هنیة یسأل الله من فضله درین جا سکوت همرای سوال یکجا شده است لهذا عقب امام آهسته قرائت نمودن مخالف حکم "انصات (خاموش بودن) نیست.

تاویل حضرات بخاطری باطل است که سکوت حقیقی معنی اش مکمل خاموشی اختیار نمودن است "قال الامام الراغب الاصفهانی السکوت مختص بترك الکلام (مفردات ص،۲۲۵)

قال الامام الراغب الاصفهانی السکوت مختص بترك الکلام. (مفردات ص۲۲۵) وقال الامام ابن خالویه توقف الرجل اذا انقطعت حجته عن المناظرة وسکت واسکت مثله. (اعراب ثلاثین سورة من القران ص۴۶) وقال مجد الدین الفیروز آبادی اسکت انقطع کلامه فلم یتکلم. (قاموس ج۱، ص۹۲) وکذا فی المنجد ص۳۵۲ وقال الامام الرازی رحمه الله ان السکوت عدمی معناه انه لم یقل شیئا ولم یفعل امرا ولم یتصرف فی قول ولا فعل ولا شك ان هذا المعنی عدمی محض. (مناظرات امام رازی ص۳۵)

ازتصریحات امامان لغت ثابت شد که سکوت، ترک سخن ومکمل خاموشی اختیار نمودن است مگرگاه گاهی به طورمجازی درمقابل جهربه معنی اخفاء هم استعمال می شود بخاطریکه درحالت جهردیگران هم سخنش را می شنوند ودرحالت اخفاءکلام درنزد مستمعین معدوم بوده زیراکه ایشان نمی شنوند.

به این مناسبت نظربه قرائن صارفه ازحقیقت، سکوت به معنی اخفاء بطور مجاز می آید.

قال الامام ابو بکر الجصاص الرازی رحمه الله انما سمیناه ساکتا مجازاً لان من لا یسمع یظنه ساکتاً.

(احکام القرآن ج۳،ص۶۰)

درجای که قرینه موجود نباشد تا معنی مجازی گرفته شود درآنصورت ازسکوت معنی اصلی گرفته شده، یعنی مکمّل خاموشی مراد می باشد برای گرفتن معنی حقیقی ضرورت به دلیل وقرینه نمی باشد برعلاوه ازآن دروقت قرائت قرآن حکم انصات "خاموشی تنها به معنی حقیقی آن استعمال می شود دلیل آن این است که در ابتداء نزول وحی نبی کریم ﷺ همرای جبرنیل علیه السلام یکجا قرائت می خواند در روایت صحیح البخاری است."وکان مما یحرک شفتیه به آن حکم می شود"لاتحرك به لسانك لتعجل به الایة وکان مما یحرک تشفیه ازین این امر ثابت شد که نبی کریم ﷺ آهسته همرای جبرنیل علیه السلام قرائت می نمود "لاتحرك به لسانك درین نص قرآنی تصریح شده است که حرکت دادن زبان هم اجازت نیست.

سوم : درتفسیر آیت مذکوره ازحضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما چنین مروی است: "فاستمع له وانصت (صحیح البخاری ج۱،ص۳)

ازتوضیح ذیل معلوم گردیدکه دروقت قرائت معنی انصات"خاموشی کامل است حتی که زبان هم شور نخورد.

حضرت مولانا انورشاه صاحب در (فصل الخطاب ص ۷۸) به ارتباط حدیث ابو هریره رضی الله عنه

فرموده است که درینجا از سکوت مطلق سکوت مراد نمی باشد بلکه مرادآن سکوت از تکبیر تحریمه می باشد چنانچه درروایت حضرت زید بن ارقم رضی الله عنه "امرنابالسکوت درشرح آن حافظ رحمه الله می فرماید: درحدیث حکم سابق یعنی سخن گفت وسلام دادن درنماز مراد می باشد نه مطلقاً سکوت که ثناء، آمین تسمیع، تحمید، تشهد ودرود همه گفته نشود. (فتح الباری ج۳،ص ۶۰)

هچنین مستدرک درحدیث "ویسکت بعد القراءة هنیة یسأل الله من فضله.

ازقرائت سکوت ودر روایت مجمع الزاوئد "من صام رمضان فی الصات الخ از دروغ، غیبت ودیگر عبثیات سکوت مراد می باشد.

جواب گفتن برای اذان منافی سکوت نمی باشد زیراکه بعد از هرکلمه اذان وقفه می باشد

بخلاف سکتات درنمازکه ثبوت آن در هیچ یک حدیث نیامده است چنانچه بیان خواهد شد.
ما ازامام بیهقی ومبارکپوری پرسیدیم که شما درحالت خطبه اجازه گفتن تسبیح را بطور خفیه نمی دهید؟ درآنجا چرا ازحکم سکوت مراد آهسته گفتن را نمی گیرید؟ چرا شما این طریقه وروبه را در الفاظ قرآنکریم اختیار نموده اید؟ بالخصوص درحالتی که شان نزول این آیت را خطبه می دانید؟آیا این ضدوعنا د وبی انصافی صریح وآشکارا نیست؟ ازلفظ "وانصت درخطبه سخن نگفتن را ثابت می سازید وبه مثل آن درحالت نماز به قرائت خفیه تاکید می ورزید.

## حکم نماز تحیة المسجد درحالت خطبه

امام بخاری رحمه الله درجزء القراءة ص ۳۵، امام بیهقی رحمه الله درکتاب القراءة ص ۸٤) ومبارکپوری درتحقیق الکلام درج ۲، می فرمایند: دروقت خطبه به اندازه به سکوت تاکید است که حتی در این وقت امربه معروف ونهی از منکر هم جواز ندارد.

لقوله علیه السلام اذا قلت لصاحبك یوم الجمعة انصت فقد لغوت. (بخاری ج۱،ص۱۲۸/مسلم ج۱، ص۲۸۱)

مگر درپهلوی آن روایت درحالتی به مسجد برسدکه امام مصروف خواندن خطبه است وی بسیارکوتاه، ومختصر دورکعت نماز اداءکند (تحیة المسجد)

"اذا جاء احدکم یوم الجمعة والامام یخطب فلیرکع رکعتین ویتجوز فیهما" (بخاری ج ۱، ص ۱۲۱ / مسلم ج ۱،ص ۲۸۷)

دراین دورکعت خامخا قرائت می شود چنانچه دراین حکم تکر به "انصات نمی آید همچنین قرائت مقتدی منافی وتکربه استماع وانصات نی باشد.

جواب آن این است : نزد جمهور اسلام درحالت خطبه نماز خواندن جائز نمی باشد زیرا در وقت خطبه "انصات خاموشی حکم عام دارد چنانچه دروقت خطبه سخن گفتن، ذکر وتسبیح بخاطرکه خلاف انصات می باشد ناجائز است همچنان نماز خواندن منافی نصات بوده نا جائز می باشد بادرنظرداشت اینکه حکم انصات دروقت خطبه عام می باشد ازنبی کریم صلی الله علیه وسلم ثابت است که درین وقت خواندن نماز ممنوع می باشد چنانچه می فرماید: یصلی ما کتب له ثم ینصت اذا تکلم الامام. (بخاری ج۱،ص۱۲/مسلم ج۱،ص۲۸۳/طیالسی ص۱۰)

وعن نبيشة الهذلي رضي الله عنه مرفوعا فان لم يجد الامام خرج صلى ما بدا له وان وجد الامام قد خرج جلس فاستمع وانصت رواه احمد ورجاله رجال الصحيح خلا شيخ احمد وهو ثقة. (مجمع الزوائد ج۲،ص۱۷۱)

درحدیث فوق الذکرنام شیخ امام احمد رحمه الله علی بن اسحق است.(فتح الملهم ج۲،ص۴۱۵) امام نسایی، امام ابن معین،حافظ بن حبان، ابن سعد، ومحمدبن حمدویه رحمهم الله وی را توثیق نموده اند. (تهذیب التهذیب ج۷،ص۲۸۲) حافظ ابن حجرنیز وی را ثقه میدانست. (تقریب ص ۲۶۹)

حافظ رحمه الله درمقدمه فتح الباری فی فرمایدکه من درین کتاب فقط روایت های صحیح وحسن را ذکر می نمایم. "یشرط الصحة والحسن فیما اورده من ذالک (مقدمة الفتح ص ٤)

وحدیث فوق راحافظ رحمه الله در (فتح الباری ج۲،ص۲۹۷)آورده است ودرسند آن هیچ حرفی نزده است پس ازاین توضیح ثابت گردید که این روایت صحیح ویاحسن است.

در(خیر الکلام ص ۵۶۳) بالای سندآن اعتراض شده است که درسندآن عطاء خراسانی بوده که درباره آن حافظ حجر رحمه الله می فرماید: وی بسیار زیاد شکار ارسال،تدلیس ووهم می باشد وامام بخاری رحمه الله یک حدیث اورا هم نگرفته است.(تقریب ص ۱۷۹) ، وهمچنین درباره اوگفته است که او مطابق شرط بخاری نیست. (مقدمة فتح الباری ص ٤۳۶)

درباره وی قول علامه هیثمی"رجاله رجال الصحیح یک وهم می باشد درحقیقت این وهم علامه هیثمی رحمه الله نبوده بلکه وهم حافظ ابن حجر می باشد بخاطرکه درصحیح البخاری ج۲،ص ۷۳۲وص ۷۹۶) ازعطاء روایت موجود است ومحدث ابومسعود دمشقی وعلامه قسطلانی وبه مثل ایشان تصریح کرده اندکه این عطاء خراسانی است بلکه خود حافظ ابن حجر رحمه الله مطابق تحریر برعلاوه از نسایی،ابوداؤد،ترمذی راوی صحیح مسلم هم است. (تهذیب التهذیب ج۷،ص۲۱۳)

بنا براین نصوص مسلک جمهور صحابه رضوان علیهم اجمعین، تابعین وامامان این رحمهم الله تعالی این است که دروقت خطبه اداکردن تحیة السجد جائز نیست، امام نووی می فرمایدکه این مسلک حضرت عمر، حضرت عثمان، حضرت علی وامام ابوحنیفه، امام مالک ، امام لیث بن سعد رحمهم الله تعالی وجمهور صحابه وجمهور تابعین بود. (نووی علی صحیح مسلم ج۱،ص۲۸۷)

امام ترمذی رحمه الله می فرماید: این مسلک فقها ومحدثین بود.(ترمذی ج ۱،ص ۶۷)

علامه عراقی می فرماید حضرت ابن عمر، حضرت ابن عباس ، عروه بن زبیر، مجاهد، عطاء بن رباح ، سعید بن المسیب محمد بن سیرین، امام زهری، قتاده، ابراهیم نخعی، وقاضی شریح رحمهم الله (در وقت خطبه تحیة السجد ناجائزاست) همین مسلک ازهمه ایشان بود. (فتح الملهم ج ۲،ص ۴۱۵)

فریق دوم مجبور اند تا قول جمهوررا قبول نمایندکه دروقت خطبه تحیة المسجد جائز نیست چنانچه مؤلف خیر الکلام درین مسئله به جواب قول جمهورمی فرماید جمهوریت درمعامله حدیث حجت شده نمی تواند. (خیرالکلام ص ۵۶۳)

نوسینده خیرالکلام میخواهد خوانندگان را فریب دهدکه مسلک جمهور مخالف حدیث است آیاتنها حدیث آن است که شما آنراحدیث بگویید؟ درغیرآن احادیث صحیح وصریح که جمهور امامان به آن عمل می نمایند حدیث نیست؟ بلکه مخالفت از حدیث است معاذالله. اگر جمهورصحابه ، تابعین ، محدثین ، فقهاء وامامان دین به حدیث نه فهمیده ویا قصداً مخالفت آنرا می کنند، درآنصورت از قرآن، حدیث وتمامی اسلام اعتماد وباوربرداشته می شود.

امربالمعروف ونهی ازمنکر درهر صورت فرض می باشد، وقتیکه دراثنای خطبه آن منع شد پس چگونه به نوافل اجازه داده شده می تواند؟ جای تعجب است که غیر مقلدین بعد از ایستاده شده جماعت سنت صبح را اجازه نمی دهند درحالیکه این سنت مؤکد وبه آن بسیار تاکید شده است ودرحالت خطبه تحیة السجد راجائزمی شمارندکه ازجماعت خارج باشد (همرای امام درنماز شامل نباشد) بعد از ایستادن نماز جماعت او را حکم انصات متوجه نیست ودروقت خطبه برای حاضرین حکم انصات لازم می باشد بااین سنت صبح را ممنوع دانستن ودروقت خطبه تحیة المسجد را جائز دانستن. این چگونه صحیح شده می تواند؟

## جواب حدیث جواز:

(۱) امام نسائی رحمه الله درسنن کبری ترجمه الباب این حدیث را "باب الصلوة قبل الخطبه" نوشته است. (زیلعی ج ۲،ص ۲۰۴)

ازاین ثابت شدکه نزد امام نسائی حکم ادای تحیة المسجد قبل از شروع خطبه می باشد و در حدیث "یخطب" به معنی یرید الخطبة است : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

امام نووی رحمه الله درشرح "اذا امّن الإمام فامنوا" می فرماید: "قالوا معناه اذا اراد التأمين" (نووی علی مسلم ج ۱،ص ۱۷٤)

دردوم روایت صحیح البخاری است: والامام يخطب اوقد خرج (بخاری ج ۱،ص ۱۵٦)

وقال الحافظ رحمه الله متفق علیه .(فتح الباری ج ۲،ص ۳٤۱)

ازاین حدیث هم تائید تحقیق امام نسائی می شود زیرا درین صورت راوی درحال تردد بیان می کندکه نبی کریم ﷺ "يخطب" فرمود یا "قدخرج"

برای شنونده عموماً به الفاظ مترادف تردد می باشد، ازاین ثابت شد که روای از "يخطب" معنی "اراد أن يخطب" راگرفته است لفظ "او" را نمی توان برای تنویع گرفت، زیرا درآن صورت کفایت می کردکه تنها "يخطب" بگوید وقتیکه درحالت خطبه جواز ثابت شد، بطریق اولی قبل از خطبه خود بخود ثابت می گردد.

بناءً بعد از "يخطب" آوردن لفظ "قدخرج" عبث می شود بلی اگر عبارت برعکس می بود "والامام قدخرج ويخطب" دراین صورت او گنجایش داشت که به معنی "بل للترقی" گرفته شود همچنین اگر او برای تنویع می بود درآنصورت جمهوراصحابه وتابعین بین خطبه وغیرخطبه فرق نمی کردند ودرهر دوصورت به جواز تحية المسجد قائل می بودند.

برعلاوه ازین الفاظ حدیث "وليتجوزفيهما" حکم این را می رساندکه تحية المسجد کوتاه اداء شود واین یک دلیل مستقل است که این حکم درآن وقت است که امام برای خطبه تیارباشد اگر درحالت خطبه هم نماز جائز می بود واین حکم منافی انصات نمی بود پس درحالت خطبه حکم اختصار تحية المسجد برای چه؟

وقتیکه به حکم "انصات وتحية المسجد دریک وقت عمل کردن ممکن باشد درآن صورت باید تحية المسجد به اطمینان خاطر وآرامی اداء شود پس مقتضی اختصار چه چیز است؟

۲- این یک واقعه جزئی است مگر بعضی از راوی ها آنرا عام دانسته ودرتحت نقل معنای آن یک قاعده کلیه را جور نموده اند اصل قصه این است که سلیک غطفانی رضی الله عنه درحالت ناراضی وماندگی به مسجد داخل شد نبی کریم ﷺ به وی امر نمود تا ایستاده دورکعت نماز اداکند تا مردم بطر ف او متوجه شده وهمرایش کومک نمایند وپیامبر ﷺ

مردم را به دادن صدقه برای وی ترغیب وتشویق نمودند، درسنن نسائی آمده است: جاء رجل یوم الجمعة والنبی ﷺ یخطب بهیئة بذة فقال له رسول الله ﷺ اصلیت قال لا قال صل رکعتین وحض الناس علی الصدقة. (نسائی ج۱،ص۱۵۸)

درمسند احمد رحمه الله این الفاظ است: ان هذا الرجل دخل المسجد فی هیئة بذة فامرته ان یصلی رکعتین وانا ارجو ان یفطن له رجل فیتصدق علیه. (فتح الباری ج۲،ص۳۳۷)

به ارتباط روایت سند این حدیث حافظ ابن حجر رحمه الله می فرماید: واما قصة سلیك رضی الله عنه فقد ذکر الترمذی انها اصح شیء روی فی هذا الباب واقوی. (فتح الباری ج۲،ص۳۳۹)

دربعضی از روایات این الفاظ هم است: "ارکع رکعتین ولاتعدن لمثل هذا" (دارقطنی ج۱،ص۱۶۹)

ازپیش کش این روایت استدلال مقصد نبوده بلکه صرف بخاطر تائید تقدیم شد سلیک رضی الله عنه خودش هم این کار را قاعده عمومی وکلی ندانسته بود اگر وی این را یک قاعده عمومی می دانست هرگز درتعمیل آن غفلت نمی نمود چنانچه جمعه پی درپی چنین حالت برایش پیش شده اما او تحیة المسجد را ادانه نمود: ولاحمد وابن حبان انه کرر امره بالصلاة ثلاث مرات فی ثلاث جمع. (فتح الباری ج۲،ص۳۳۸)

به این جواب حافظ چنین رد نموده است : والتعلیل بکونه ﷺ قصد التصدق علیه لا یمنع القول بجواز التحیة فان المانعین منها لا یجیزون التطوع لعلة التصدق قال ابن المنیر فی الحاشیة لو ساغ ذلك لساغ مثله فی التطوع عند طلوع الشمس وسائر الاوقات المکروهة. (فتح الباری ج۲،ص۳۳۸)

اعتراض ابن منیروحافظ رحمهما الله تعالی آن وقت صحیح می بودکه مانعین تحیة المسجد تصدق را مدار وعلت حکم می دانسته درحالیکه تصدق علت نبوده بلکه تخصیص حکمت است.

همچنین تخصیص نماز خواندن درحالت خطبه نبوده بلکه تخصیص درین کاراست که به خاطر آن درخطبه تاخیرآمد. "کما فی روایة اللیث عند مسلم رحمه الله والنبی ﷺ قاعد علی المنبر. (فتح الباری ج۲،ص ۳۳۹)

ازروایت دارقطنی هم تائید آن را می کند. "وامسك عن الخطبة حتی فرغ من صلاته. (دارقطنی ج۱،ص۱۶۹)

این روایت بخاطر تائید تقدیم شد نه بخاطر استدلال وهمچنین ازحدیث معتبر مرسل دیگر هم تاکید این نظر می شود.

درروایت دارقطنی -امسك عن الخطبة- معنایش این است که از شروع کردن خطبه منع شد، مطلبش این نمی باشدکه دربین خطبه توقف نمود ازشان صحابی این دوراست که بعد از شروع شدن خطبه به مسجد تشریف بیاورد واین وضعیت که جمعه پی درپی تکرار شود درروایات قبلی نص صریح الفاظ -قاعد على المنبر او قد خرج- است که حکم اداء تحیة المسجد قبل از شروع خطبه بود.

۹- مبارکپوری در(تحقیق الکلام ج۲،ص۵۱) از مجمع البحار"قرأ رسول الله فیما امر وسکت فیما امر قرأ رابه معنی"جَهَرَ" جهر خواند وسکت رابه "اسرَّ" نقل نموده است وفرموده است که "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا" هم جهری قرائت مراد است بخاطریکه دراین آیت تنها حکم نمازهای جهری می باشد.

استدلال مبارکپوری بخاطر صحیح نیست که قول مجمع البحاردرست نمی باشد زیرا معنی حدیث این هم شده می تواندکه"قرأحالکونه إماماً وسکت حال کونه مؤتماً اوقرأ بعد الفاتحة فی الاولین وسکت بعد ها فی الاخرین چنانچه درصحیح البخاری ج۱،ص۱۰۷) تصریح این تعبیرآمده است که در دورکعت اخیر نبی کریم ﷺ تنها سوره فاتحه را قرائت می نمود.

وهمچنین مقتدی بودن نبی کریم ﷺهم ثابت می باشدکه ایشان درباب است به مدت دوروز ده نماز را عقب جبرئیل علیه السلام ادا نمودند وهمچنین دراثنای بازگشت از غزوه تبوک عقب حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نماز ادا نمودند. (مسلم ج۱،ص۱۳٤/ ابوداود ج۱،ص۲۰)

ودراثنای بازگشت ازاهل قباء که بخاطر مصالحت رفته بودعقب ابوبکرصدیق رضی الله عنه نماز دیگررا ادا نمودند مردم بخاطرکه حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه رامتوجه سازند، چپلی های خویش را تکاندند، بعد ازچند لحظه ابوبکر صدیق رضی الله عنه متوجه شده، پشت آمده نبی کریم ﷺنمازداد. (بخاری ج۲،ص۱۰۶۶)

اگر خاص معنی مجمع البحارگرفته شود، جواب آن نیزجوابیست که قبلاً دربالا به نمبر (۸) گذشت یعنی قرائت به معنی جهر معنای مجازی بوده که موجودیت قرینه برای آن

ضروری می باشد اصلاً معنی قرائت خواندن است که جهر باشد ویاخفیه، درنص قرآن هیچ قرینه موجودنیست تا ما از معنی حقیقی عدول نموده ومعنی مجازی را اخذنماییم لهذا دربن جا قرائت مطابق معنی حقیقی خود سر وجهر هردو را شامل است.

۱۰ امام بخاری رحمه الله می فرمایدکه درآیت حکم استماع وانصات هر دو آمده است چنانچه استماع تنها درنمازهای جهری ممکن می باشد بنا برای این حکم شامل نمازهای خفیه نمی شود لهذا ازاین آیت استدلال مخالفین قرائت خلف امام مطلقاً درست نمی باشد. (جزء القراءة ص۹)

همین مضمون را امام بیهیقی درکتاب (القرائت ص،۷۶)، نواب صاحب درکتاب (دلیل الطالب ص،۲۸۰)

ومبارکپوری صاحب درکتاب (البطاالمنن ص،۱٤۸ وتحقیق الکلام ج۲،ص۵۱) تحریر نموده اند. جواب آن این است که درآیت دوحکم می باشد یک حکم استماع، دوم حکم انصات. درنمازهای جهری استماع وانصات هردو ممکن بوده ودرنمازهای خفیه تنهاانصات امکان دارد، بخاطرکه درجهری استماع همرای انصات حکم می باشد ودرنمازهای سری تنها حکم انصات می باشد.

معنی انصات سکوت مطلق وترک نمودن سخن می باشد ودرآن استماع لازم نمی باشد.

لقوله ﷺ فان رأی حیث لا یسمع فانصت ولم یلغ کان له کفل من الاجر رواه ابو داؤد. (جمع الفوائد ج۲، ص۲۵۶) و فی کنز العمال مما رواه عبد الرزاق عن زید بن اسلم رضی الله عنه مرسلا و عن عثمان بن عفان رضی الله عنه موقوفاً اقیموا الصفوف وحاذوا بالمناکب وانصتوا فان اجر المنصت الذی لا یسمع کاجر المنصت الذی یسمع. (فتح الملهم ج۲،ص۲۰) وقال الحافظ رحمه الله فی الفتح وقد وقع التفریق بین الانصات والاستماع فی قوله تعالی فاستمعوا له وانصتوا ومعناهما مختلف فالانصات هو السکوت وهو یحصل ممن یستمع وممن لا یستمع کان یکون مفکراً فی امر اخر وکذلك الاستماع قد یکون مع السکوت وقد یکون مع النطق بکلام اخر لا یشتغل الناطق به عن فهم ما یقول الذی یستمع منه وقال فی ابواب التفسیر لا شك ان الاستماع اخص من الانصات لان الاستماع الاصغاء و الانصات السکوت و لا یلزم من السکوت الاصغاء. (فتح الملهم ج۲،ص۲۰) وقال الامام النووی رحمه الله فالاستماع الاصغاء والانصات السکوت ولذا قال الله تعالی واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا. (نووی مع مسلم ج۲،ص۲۸۲) وقال السندی رحمه الله

لافرق بين السكوت والانصات عند العرب. (كتاب القراءة ص ۸۳)

البته مجد الدین فیروزی آبادی می فرماید: نصت ينصت و انصت و انتصت سكت و الاسم النصتة بالضم و انصته وله سكت له واستمع لحديثه ص ۱۵۶.

ودر مختار الصحاح است: "الانصات السکوت والاستماع انصته والصت له" برای بعض ها ازاین عبارات غلطی فهمی واقع شده است که استماع وانصات هردو مترادف بوده ومعنی واحد را دارند مگر این درست نیست بخاطراینکه درینصورت درقرآن کریم بدون ضرورت زیادت یک لفظ لازمی می گردد واین خصوصیات کلام بلیغ دور می باشد.

درعبارات پیشه علمای لغت معنی انصات،سکوت مع الاستماع بیان نشده است بلکه سکوت والاستماع بیان شده است یعنی برای انصات این دومعنی آید.

چنانچه از انصت وانصت له وضاحت می کند ومی گوید درآنصورت انصت به معنی استماع استعمال می شودکه مفعول ویاصله آن به معنی استماع باشد پس برای نصت دو معنی مستقل است یکی سکوت ودیگراستماع ازاین دومعنی مطابق به قرائن لفظی ویا معنوی یک معنی آن متعین می شود.

درقرآن کریم قبل از"وانصتوا" ذکرکلمه "استمعوا" ودرنمازهای سری عدم امکان استماع قرینه است برای اینکه درین جا انصات به معنی استماع نیست بلکه باوجود ذکر مفعول یا صله دومعنی مستقل برای آن بیان شده است.

یکی "سکت له" ودیگر "استمع لحدیثه" فرق بین سکت وسکت له این است درسکت بدون داعیه تکلم مفرد سکوت است مثلاً یک نفر تنهاخاموش نشته است بخاطری سکوت نشته است که وی را داعیه تکلم موجود نیست ودرصورت دوم باوجود داعیه تکلم بخاطر مراعت خاطر جانب مقابل سکوت اختیار نموده است.

گویا این سکوت مرکب است ورعایت شخص دیگر دوصورت دادرد: یک اینکه شنیدن او مقصود باشد دوم اینکه او میخواهد سخن گوید مگرعوض او شخص دیگر "نیابتاً" سخن گوید مثلاً به دربارحاکمی یک وفد جهت تقدیم عریضه رفته ورئیس این وفد به دربارحاکم پیش شده اجازه ملاقات را می یابد سائر اعضای وفد عقب دروازه بخاطر خاموشی می نشینندکه رئیس ایشان عریضه تقدیم نموده ووکالتاً بجای ایشان سخن می گوید هرچند

ایشان سخن رئیس خویش را نمی شنوند. "ومن هذا القبیل قوله ﷺ انا خطیبهم اذا انصتوا ای یوم القیمة

مبارکپوری صاحب درتحقیق (الکلام جز۲،ص ۴۹) بالای ابن همام رحمه الله اعتراض نموده است که ایشان استماع را درنمازهای جهری وانصات را درنماز های خفیه متعلق می دانند واین تفسیر بالرأی بوده وحرام می باشد.

این یک اعتراض ازطرف مبارکپوری محض یک افتراء وتهمت می باشد زیرا این تفسیر ابن همام مبنی به احادیث شریف وتفسیر جمهور مفسرین وعلمای لغت می باشد.

امام ابن تیمیة درنمازهای خفیه اثبات قرائت خلف الامام را چنین بیان می دارد ومی گوید بدون ذکر، قرائت ودعاسکوت نمودن نه عبادت می باشد ونه ما به این کار امرشده ایم. بلکه سکوت محض سبب وسوسه وخیالات باطل می باشند بناءً مشغولیت به ذکر از محض سکوت کرده فضیلت دارد وخواندن قرآن از همه اذکار بهتر می باشد، لهذا درنمازهای خفیه عقب امام قرائت مستحب می باشد. (فتاوی ابن تیمیة ج۲،ص ۱۵۰)

تعجب این است که ابن تیمیه شان نزول آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا" رانمازدانسته وبه این ارتباط اجماع امت را نقل می نماید یادرمقابل نص قرآنی استدلال به قیاس جوازدارد؟ برعلاوه ازاین درنمازهای ظهر وعصربنابرموجودیت احادیث صحیحه به اندازه آیت خواندن مسنون می باشد وامام ابن تیمیه به مقتدی اضافه ازسوره فاتحه را اجازه نمی دهد. هنگامیکه سکوت دوام دار(تاسرآیت تلاوت گردد) سبب ایجاد وسوسه نگردد، پس سکوت کوتاه رااتااینکه هفت آیت سوره فاتحه تلاوت گردد سبب وسوسه دانستن آیادرست می باشد؟

۱۱- امام بخاری رحمه الله(درجزء القراءة ص۹،وص۲۵)امام ترمذی رحمه اللهدرسنن ترمذی ج۱،ص ۴۲) وامام بیهیقی درکتاب قرائت ص۱۷و۲۹) می فرمایندکه مقتدی باید در سکتات امام سوره فاتحه را بخواند، عین نظر را مبارکپوری صاحب در(ابکار المنن ص۱۴۸) وتحقیق الکلام ج۲،ص۵۱) تحریر داشته است واتباع وی هم این مطلب را نوشته اند وبرای اثبات سکتات امام دلائل ذیل راپیش نموده اند.

۱ حضرت ابوهریره رضی الله عنه ازنبی کریم ﷺروایت می کند کسی که نماز فرض را عقب امام ادامی کند، سوره فاتحه را درسکتات امام بخواند. (کتاب القرائت ص۴۵/مستدرک

ج۱،ص۲۳۸)

(۲) عمروبن شعیب از طریق پدر خود ازپدرکلانش روایت می کند، زمانیکه نبی کریم ﷺ انصات می نود،صحابه کرام رضی الله عنهم درین وقت سوره فاتحه را می خواندند. (کتاب القراءة: ص۶۹و۸۶)

(۳) به سند عمروبن شعیب عن ابیه عن جده روایت است: کسی که درسکتات امام سوره فاتحه را قرائت نه نمود نماز وی کامل نمی باشد. (کتاب القرائت ص ٥٤)

(٤)حضرت ابن عمر رضی الله عنه می فرماید مقتدی درحالتی که امام دم گرفته قرائت نماید، زیراکسی که قرائت نه نمود، درنمازش خلل واقع می شود.(کنزالعمال ج۲،ص۹۶)

(۵)حضرت سعید بن جبیر رحمه الله تعامل سلف را نقل می کندکه امام ضرورسکته دومه می نمود تا مقتدی ها"سوره فاتحه را قرائت نمایند. (جزء القراءة ص ۵۷)

(۶)قول مذکور سعیدبن جبیر رحمه الله. (کتاب القرئت ص۸۷،۶۹)

(۷) ازحضرتابوهریره رضی الله عنهیاحضرت ابوسلمه رضی الله عنه روایت است: برای امام دوسکته (توقف) می باشد، این دوسکته رابرای قرائت سوره فاتحه غنیمت بشمارید. (جزء القرائت ص۵۸/کتاب القرائت ص۷۰)

(۸) پدرهشام بن عروه برایش گفت: وقتیکه امام سکته نماید درآن وقت قرائت بکن، ودروقتیکه امام قرائت میکند درآن وقت خاموش باش، زیراکه نماز خواه فرض باشدویا نفل بدون خواندن الحمدلله ادانمی گردد.(جزء القرئت ص۸۵/کتاب القرائتص۸۷)

(۹) ازحضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است: درسکته امام بدون خواندن سوره فاتحه نمازمکمل نمی گردد. (کتاب القراءة: ص۶۶)

جواب دلائل فوق به ترتیب ملاحظه گردد.

(۱)حدیث ابوهریره رضی الله عنه درسند این حدیث محمدبن عبدالله بن عبید ابی عمیر بوده وآن ضعیف می باشد امام بخاری درضعفاء ص ۲۸، امام مسلم درصحیح مسلم ج۱،ص۲۰ ازامام یحی القطان، امام نسائی رحمه الله درضعفاء صفیر ص ۲۵، امام ترمذی رحمه الله درجامع الترمذی ج۲،ص۱، امام دارقطنی رحمه الله دردارقطنی ج۱،ص۱۲۱، وامام بیهقی رحمه الله درکتاب القرائت ص ٥٤) تضعیف وی را نموده اند امام یحیی بن معین رحمه الله هم اورا ضعیف دانسته

است. (میزان الاعتدال ج۳،ص۷۷/لسان المیزان ج۵،ص۲۱۶)

برعلاوه ازاین درحدیث مذکورتخصیص نماز فرض بوده، درحالیکه نزد اهل حدیث درنمازهای نفل هم خواندن فاتحه ضروری می باشد.

(۲)درحدیث عمروبن شعیب : دربین محدثین سند عمروبن شعیب عن ابیه عن جده ضعیف وعدم قبول دانستن آن معروف ومشهوراست هرچند عمروبن شعیب خودش ثقه باشد، مگر زمانیکه وی عن ابیه عن جده روایت می کند، به اتفاق قابل قبول نمی باشد زیراوی را بسماع ازپدرش حاصل نبوده، واو احادیث را از روی کتاب روایت می کند سخن درباره این سند وتضعیف آن درکتاب های آتی آمده است:

(سنن ترمذی ج۱،ص۴۳،ج۱،ص۸۲/طبقات المدلسین لابن حجرص۱۱/ میزان الاعتدال ج۲،ص۲۸۹/ تهذیب التهذیب ج۸،ص۵۳و ۵٤/ مستدرک حاکم ج۱،ص۱۹۷/ شرح معانی الآثارج۱،ص٤٥/ محلی ابن حزم ج۱،ص۲۳۲/ اسعاف المبطاء برجال الموطاء ص ۲۳)

درتحفة الاحوذی ج۱،ص۲۶۷، نوشته است که امام احمد وعلی بن المدینی رحمهما الله روایت عمروبن شعیب را قابل اعتبارمی داند درحالیکه امام علی بن المدینی تصریح می نماید زمانیکه عمروبن شعیب عن ابیه عن جده روایت می کندآنها روایت ضعیف می باشد. (تهذیب التهذیب ج۸،ص۵۳)

وامام احمد می فرماید: "له اشیاء مناکیر وانما یکتب حدیثه یعتبر به فاما ان یکون حجة فلا

همچنین درجای دیگر می فرماید: "وربما وجس فی القلب منه شیء . (تهذیب التهذیب ج۸،ص٤۹)

ازتفصیلات فوق ثابت شدکه علامه ذهبی روایت عمروبن شعیب راکه حسن گفته است مطلق نبوده وروایت او عن ابینه عن جده از او استثناء می باشد.

چنانچه حافظ ابن حجر می فرماید: "ومن ضعفه مطلقاً فمحمول علی روایته عن ابیه عن جده . (تهذیب التهذیب ج۸،ص۵۱)

(۳)وروایت دوم عمروبن شعیب برعلاوه ازضعف قبلی درسند آن محمدبن عبدالله بن عمیر نیز آمده است وتضعیف آن درتحت حدیث روایت ابوهریره رضی الله عنه قبلاً بیان گردید.

علاوه برآن کدام روایت های که تقدیم نموده است همه آن برصحابه کرام وتابعین رحمهم

الله موقوف است حالانکه نزد اهل حدیث اصحاب مرفوق نیز حجت نیست که موقوفات تابعین دیکدام سطح خواهدبود؟ یک اثرآن صحیح نمی باشد. تنقیح آنرا ملاحظه فرمائید.

(٤) اثرابن عمر رضی الله عنه این اثراصلاً از عبدالله بن عمروبن العاص رضی الله عنه بوده در روایت کسی به غلطی آنرا اثر ابن عمر است. (کتاب القراة ص۴۵)

درسند این اثر مثنی بن صباح ضعیف است امام بخاری، امام نسائی، امام احمد،امام ترمذی، دارقطنی، امام یحی القطان، ابن المهدی،حافظ ابن حجر، ابن معین، ابن عدی، ابن سعد، حافظ ابن حبان، علی بن الجنید،ساجی، ابو احمدالحاکم سحنون وامام عقیلی رحمهم الله تعالی اورا ضعیف دانسته اند.(ضعفاء صفیر للبخاری ص۳۰/ضعفاءصغیرللنسائی ص۵۳/ میزان الاعتدال ج۳،ص۷/تهذیب التهذیب ج۱۰،ص۳۶/تقریب ص۳۴۶)

علاوه برآن این اثر مجمل بوده بخاطرکه درآن صراحتاً ذکری ازسوره فاتحه به عمل نه آمده است.

(۵) اثر سعیدبن جبیر رحمه الله درسند این اثردو راوی ضعیف می باشد یک عبدالله بن رجاء مکی- امام احمد، ازدی وساجی رحمهم الله تعالی اوراتضعیف نموده اند. (میزان الاعتدال ج۲،ص۳۷/تهذیب التهذیب ج۵)

دوم عبدالله بن عثمان بن خیشم، امام نسائی، امام ابن معین، امام ابوحاتم،حافظ ابن حبان، امام ابن المدینی، امام دارقطنی رحمهم الله تعالی اوراضعیف می شناسند.

(میزان الاعتدال ج۲،ص۵۶/تهذیب التهذیب ج۵،ص۳۱۵/نصیب الرایة ج۱،ص۳۵۳)

(۶) اثردوم سعید بن جبیر رحمه الله درسند این اثرهم عبدالله بن عثمان بن خیشم آمده: کسی که قبلاً تضعیف آن ازچندین امام نقل شد.

(۷) اثرابی هریره رضی الله عنه دراین اثر اولتر ازهمه این ایراد است که اثر مذکور از ابوهریره رضی الله عنه روایت است ویا از ابوسلمه تابعی رحمه الله برعلاوه ازآن درسند این اثر موسی بن مسعود آمده که او ضعیف می باشد امام احمد، امام ترمذی، امام ابن خزیمه، بزار، ابوحاتم،عمروبن علی الفلاس ابواحمد الحاکم، امام حاکم، ابن قانع، ساجی وامام دارقطنی رحمهم الله تعالی او را ضعیف گفته اند. (میزان الاعتدال ج۳،ص۲۸۱/تهذیب التهذیب ج۱۰،ص۳۷۱)

(۸) اثرهشام ابن عروه که درسند اوهم موسی بن مسعود آمده است که تضعیف آن به قول

یک درجن امامان حدیث قبلاً بیان شد.

برعلاوه ازآن درروایت مذکور لفظ فصاعداً زیاد است که به آن غیر مقلدین هم عمل نمی نمایند.

(۹) اثر ابی هریره رضی الله عنه درین سند اسحق بن عبدالله بن ابی فروه ضعیف است، امام مالک، امام شافعی، امام نسائی،ابوحاتم، ابن حبان، ابوزرعه، ابن عمار، علی بن المدینی، ودارقطنی، برقانی، ابن خزیمه، خلیلی، بزار اورا تضعیف نموده اند. (تهذیب التهذیب ج۱،ص ۲۴۱)

ازتوضیحات وبحث فوق ثابت شدکه خواندن مقتدی فاتحه رادرسکتات امام هیچ ثبوت ندارد،البته دردوجا سکته (مکث)ثابت است.

یکی بعد ازتکبیرتحریمه وسکته دوم بعد ازسوره فاتحه، درسکته اولی واضح است که موقع خواندن سوره فاتحه نیست وبعد از سوره فاتحه سکته به همان اندازه مقدر است که امام نفس خویش را تازه نماید، امامان حدیث تصریح این قول را می نموده اند. "حتی یتراد الیه نفسه (نسائی ج۱،ص۱۰۳/ابوداود ج۱،ص۱۱۳/ترمذی ج۱،ص ۳۴/دارمی ص۱۴۶)

خود مبارک پوری صاحب می فرماید: "بل السکتة کانت لان یتراد الیه نفسه کما صرح به قتادة (تحفتة الاحوزی ج۱،ص۲۰۹)

ازین تصریح ثابت شد مقصد از سکته ثانی این نیست تابرای مقتدی ها موقع داده شودکه سوره فاتحه رابخوانند ونه ممکن است که سوره فاتحه درهمچو وقفه کوتاه تلاوت گردد، تعجب است که هوا پرستی چگونه از سکته سکتات جورنموده است؟

با این هم خودرا اهل حدیث می گویند، حافظ ابن قیم رحمه الله فی فرماید: ازکدام حدیث صحیح ثابت نمی گرددکه نبی کریم ﷺ بخاطراینکه مقتدی ها سوره فاتحه رابخوانند سکته نموده باشد.(غیث الغمام ص۱۷۵)

به همچنین خاطرجمهوراهل اسلام به چنین سکته وياسکتات قابل نمی باشند چنانچه مردمان باانصاف غیر مقلدین هم این را رد می نمایند.

شیخ الاسلام ابن تیمته می فرماید :

ولم نعلم نزاعا بين العلماء انه لا يجب على الامام ان يسكت ليقرأ المأموم بالفاتحة ولا غيرها (الى قوله) ولا يستحب للامام السكوت ليقرأ المأموم عند جماهير العلماء وهذا مذهب مالك وابي حنيفة و

احمد بن حنبل وغیرهم رحمهم الله تعالی. (فتاوی ابن تیمیة ج۲، ص۱۳۶/تنوع العبادات ص۸۸)

محمدبن اسماعیل بن الصلاح امیریمانی می فرماید : ثم اختلف القائلون بوجوب القراءة فقیل فی محل سکتات الامام و قیل فی سکوته بعد تمام القراءة و لا دلیل لهذین القولین فی الحدیث. (سبل السلام شرح بلوغ المرام ج۱، ص۱۰۶)

درباره شیخ محمدبن اسمعیل که تعریفش قبلاً صورت گرفت نواب صدیق حسن جان می فرماید: "امام صنعاء وعلامه یمن وشاعر مجید ومجتهد مفید ومحدث کامل وعارف واصل است، عامل بود بکتاب وسنت بحسب اجتهاد نفس خود تقید بتقلید احدی از اهل علم نداشت. (تقصار جیود الاحرارمن تذکار جنود الابرار ص۸۰)

ازروی درایت هم سکته نمودن امام بخاطر مقتدی ها مخالف اصول شرعی می باشد بلکه مقابله باصول شریعت است، شریعت حکم داده تا مقتدی ها از امام تابع داری نمایند مگر مدعیان تابعین حدیث(سلفی ها) امام را حکم میدهند تاتابع داری از مقتدیان نمایند وبخاطرایشان خاموشی اختیار نماید.

امرنبی کریم ﷺ این است زمانیکه امام قرائت می نماید شما آرام باشید مگر اهل حدیث به گمان خویش فیصله کرده که باید امام سکته نماید تا مقتدی هاسوره فاتحه را بخوانند.

امام ابوبکرالجصاص رحمه الله می فرماید: وقوله ﷺ وانما جعل الامام لیؤتم به فاذا قرأ فانصتوا اخبار معه من ان من الائتمام بالامام الانصات للقراءته وهذا یدل علی انه غیر جائز ان ینصت الامام للقراءة المأموم لانه لو کان مأموراً بذلک لا لانصات له لکان مأموراً بالائتمام به فیصیر الامام مأموماً و المأموم اماماً فی حالة واحدة وهذا فاسد. (احکام القرآن ج۳، ص۵۱)

(۱۲) مصنف خیرالکلام می فرماید: درسوره اعراف مراد از انصات خاموشی کامل نبوده بخاطر که از دیگر آیات ثابت می شود که دروقت تلاوت قرآن گفتن چند کلمات جائز منافی آیت اعراف نمی باشدآیت ها این است: إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا. وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا. (بنی اسرائیل)

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ. (المائده)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ. وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ. (قصص)

ازآیت های فوق الذکرثابت شد که گفتن بعضی کلمات جائز به استماع وانصات قرآن درتکر نمی باشد. (خیر الکلام ص ۳۶۶)

ماقبلاً ثابت ساختیم که شان نزول آیت اعراف به اجماع قرائت خلف الامام است کدام کلمات که درآیت های فوق مذکور است آن نه درحالت نماز است ونه درحکم تلاوت قرآن می باشد. وهمچنین آیامکمل سوره فاتحه چند کلمات است؟

ازنقطه نظر درایت هم بین کلمات مذکوره درآیت های فوق وقرائت سوره فاتحه فرق موجود است درقرائت فاتحه منازعه باقران است، اماگفتن کلمات که علامه ونشانه وظهار، انقیاد وایمان باشد منازعه باقرآن نبوده بلکه متابعت بآن می باشد.

مثلاً در دربار شاهی هنگام تقدیم عریضه اگر تمامی حاضرین عرایض را بخوانند یک نوع بی نظمی وبی ادبی می باشد، واگر یک نفر عریضه را تقدیم نموده ودیگران به تائید او چند کلمات را به زبان بیاورند این عمل بی ادبی شمرده نشده بلکه عین ادب تلقی می گردد تا اینجا جواب های تاویلات بیکار وبی ارزش درنص "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" می شود بوده، وحال الزامات طرف مقابل رابشنوید قبل ازذکر نمودن فهرست الزامات، میخواهم این مطلب را درذهن خوانندگان ارجمندم جابجا نمایم که آیه سوره اعراف به اجماع در باره ممانعت قرائت خلف الامام نازل شده است.

که بیان آن تفصیلاً درابتدای بحث آیه مذکور تیرشد بناءً قرائت خارج نماز، وقرائت غیر مقتدی درنماز وخواندن ذکر، ثناء وامثال آن در ین آیه شامل نمی باشد بادرنظر داشت این حقیقت الزامات وارده ازجانب مخالفین خود بخودباطل می شودحالاً فهرست این الزامات را ملاحظه فرمائید :

(۱) اما بخاری به جزء القرائت ص۳۵ومبارک پوری درتحقیق الکلام ج۲،ص ٤٤،می فرمایند: اگرکسی میخواهدکه همرای امام به نماز درحالتی داخل شودکه امام قرائت را شروع نموده است ناگزیر است که تکبیر تحریمه گوید (بدون تکبیر تحریمه ممکن نیست که درنماز شامل شود) گفتن تکبیر تحریمه منافی استماع وانصات می باشد. بناءً ما نعین

قرائت خلف الامام هم به آیه مذکوره عمل نه می نمایند.

باطل بودن الزام فوق از دورنمایان است، چون تکبیر تحریمه نه قرآن، ونه دربین نماز می باشد زیرا به نزد احناف گفتن تکبیر تحریمه شرط بوده، وشرط ازمشروط خارج وپیش می باشد.

(۲) امام بخاری درجزء القرائت (ص ۷و۱۰)وامام بیهیقی درکتاب القرائت (ص۱۷۵) مبارکپوری درتحقیق الکلام ج۲،ص۴۶،می فرمایند: مانعین قرائت خلف الامام هم دراقتداء به خواندن ثناء قائل می باشند بناءً ایشان عامل انصات واستماع آیه مذکوره نشدند به نزد احناف مدرک به این وجه ثناء خوانده می تواند که امام تا الحال قرائت را شروع نه نموده است وبرای مسبوق دروقت که امام قرائت را به جهرمی خواندخواندن ثناء جائز نمی باشد، در منیه آمده است:"وروی عن الفقیه ابی جعفر الهندوانی أنه قال اذا ادرك الامام فی الفاتحة یثنی بالاتفاق"

چنانچه علامه حلبی رحمه الله تحت عبارت مذکورمی فرماید :

وان ادرکه فی السورة یثنی عند ابی یوسف لا عند محمد ذکرہ فی الذخیرة وهو بعید اذ لا فصل فی قوله تعالی وإذا قرء القرآن فاستمعوا له الأیة بین الفاتحة وغیرها بل الاصح هو القول الاول انه لا یأتی به مطلقا لاطلاق النص. (کبیری ص۲۹۸)

البته برای ثناءخواندن درنمازهای خفیه اجازت می باشد.

جواب برای این اعتراض آنست که ممانعت منصوصه صرف برای قرائت قرآن می باشد.

"لقوله صلی الله علیه وسلم فلا تقرءوا بشیء من القرآن" قاضی شوکانی می فرماید :

وظاهر التقیید بقوله من القرآن یدل علی انه لا بأس بالاستفتاح حال قراءة الامام بما لیس بقرآن والتعوذ والدعاء. (نیل الاوطار ج۲،ص۲۴۳)

نواب صدیق خان صاحب می فرماید وآن روایت "فلاتقرؤاشئ من القران وغیرها" ونحوآن دلالت دارندبر آنکه منهی عنه نزد قرائت امام همان قرآن کریم است فقط اما قرائت توجه واستعاذه ونحوآن پس لاباس به است ونهی متناول آن نیست ونه بوجهی از وجوه برآن دلالت دارد. (دلیل الطالب ص ۲۹٤)

مولانا عبدالصمدصاحب هم در (اعلام الاعلام ص ۱۹۲)همین قسم نوشته است برعلاوه از روایات درایةً هم این سخن معقول است که دروقت قرائت امام مقتدی راتنها قرائت منع

است زیراکه امام درخواندن قرائت از جانب تمام مقتدی ها عریضه را تقدیم می نماید خواندن مقتدی ها همرای امام خلاف ادب است برخلاف ازثناء ومثل آن که خواندن ثناء به مشابه سلام ابتدائی واظهار سپاس وادب درثنای دخول به دربار را دارد.

چنانچه درامورات فوق وکالت ونمایندگی نبوده بلکه ادا نمودن آن برای تمامی افراد لازم می باشد.

(۳) امام بخاری درجزء القرائت ص ۷، امام بیهیقی درکتاب القرائت ص ۱۵۷، ومبارکپوری درتحقیق الکلام ج۲،ص۴۲،می فرمایند: نزد مانعین قرائت خلف الامام قرائت امام برای مقتدی کافی می باشد مگر درثناء تکبیرات وغیره امام کفایت کرده نمی تواند ازاین ثابت شده که درنزد ایشان ازفرض غیر فرض قابل اهمیت زیاد می باشد.

جواب این قبلاً گذشت که برعلاوه از روایت حدیث مقتضی عقل هم چنین است که وکالت ونمایندگی صرف وتنها دروقت تقدیم عریضه بوده وبرای بجا نمودن آداب واحترام نمی باشد.

ازبزرگان محترم باکمال ادب وسپاس منتظر جواب هستیم آیا نزد شما به استثناء سوره فاتحه اهمیت تمامی قرآن ازثناء کم ترمی باشد؟!! چرا غیر ازفاتحه قرائت اضافه را منع می کنید؟ واجازه می دهید که ثناء وبه مثل آن دیگر چیزها را مقتدیان بخوانند.

نظر به تقاضای حدیث وقرآن وعقل سلیم ازگروه شما قاضی شوکانی،نواب صاحب ومولانا عبدالصمد هم به این موضوع قناعت نموده اند.

(٤) امام بخاری رحمه الله درجزء القرائت ص۷، می فرماید زمانیکه نمازجماعت صبح ایستاده باشد احناف اجازه می دهندکه درنزدیک جماعت سنت صبح اداء گردد این عمل ایشان به انصات واستماع که درآیت بآن مامورشده اند درتکرمی باشد.

(۵) مبارکپوری درتحقیق الکلام ج۲،ص۳)به استناء ازکتاب کفایه ج۱،ص۶۸) وکتاب شرح وقایه ج۱،ص ۱۷۵) می فرماید نزد احناف زمانیکه خطیب درخطبه "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا" بگوید، برای سامعین جوازداردکه درودشریف آهسته بگویند درحالیکه آیت سوره اعراف شامل خطبه نیزمی باشد.

این الزام هم غلط می باشد، زیراکه تحقیق این موضوع به تفصیل گذشت. آیه سوره

اعراف به اجماع درباره قرائت خلف الامام نازل شده است ودراثنای نزول آیه پیامبر ﷺ بالای خطبه هم نبودند حکم ثبوت سکوت درخطبه مبنی به حدیث می باشد البته چون خطبه قائم مقام دورکعت نمازمی باشد بعضی از حضرات خطبه را هم تحت حکم عموم آیه سوره اعراف داخل نموده اند.

برعلاوه ازآن درمذهب احناف بنا بر قول محقق ومفتی به دراثنای خطبه سامعین را جائز نیست که درود شریف را خفیه بگویند.

قال فی الخانیة ومشائخنا قالوا بانه لا یصلی علی النبی ﷺ بل یستمع وینصت لان الاستماع فرض والصلوة علی النبی ﷺ یمکن بعد هذه الحالة. (خانیه ج۱، ص۸۷) وقال العلامة ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله یصلی علی النبی ﷺ عند سماع اسمه فی نفسه) وعن ابی یوسف رحمه الله قلبا اختارا لامری الانصات و الصلوة علیه صلی الله علیه وسلم کما فی الکرمانی قهستانی قبیل باب الامامة و القصر فی الجوهرة علی الاخیر حیث قال ولم ینطق به لانها تدرک فی غیر هذا الحال والسماع یفوت. (ردالمحتار ج۱، ص۷۶۸)

## خاتمة الکلام

قبل از نوشتن درمورد قرائت خلف الامام فکر نمودم که اگر دراین رابطه کدام عالم دیگر چیزی نوشته باشدکه باوجود جامعیت مطول نبوده بلکه خلاصه وکوتاه باشد تا عوضی آنکه بنده درآن رابطه چیزی بنویسم شائقین را جهت خواندن واستفاده نمودن ازان کتاب مشوره بدهم، اما درآن ایام چنان رساله مورد نظر خودرا سراغ ندیدم،کتاب مولانا سرفرازخان صفدرصاحب بنام (احسن الکلام)که دراین رابطه نوشته شده است،اگرچه ازنگاه جامعیت بدرجه اعلی بوده امابسیارطولانی می باشد بناء بنده کار تحقیق بالای بخاری شریف راکه قبلاً شروع نموده بودم ترک نموده ودراین مسئله تحقیق را شروع نمودم، در اضافات این مبحث ازطبع دوم احسن الکلام نیزاستفاده نمودم بامراجعه به حواله های کتاب دریافتم که دراکثراین حواله ها بسیار غلطی ها موجود بودکه اگرکدام غلطی هارا بدون ماندگی وخسته گی مطلبش را دانستم اصلاح نمودم ورنه همان طورحواله ها را نقل نمودم بناءً اگر صاحبان علم وقلم دراثنای خواندن درمورد صفحه ویاجلدکتاب حواله شده کدام غلطی رایا بندآنرادرموردکتابت کتاب احسن الکلام محمول بدارند نه به صاحب کتاب

احسن الکلام زیرا او زمانی که نسبتی رابه یک کتاب بدهد صحیح می باشد.

زمانیکه بحث نصوصی های قرآنی قریب بودکه به انتها برسد ناگاه رساله مکتوبه مولانا ظفراحمد صاحب قدس سرّه العزیزبنام "فاتحة الکلام" بدست رسم قرارگرفت که ظاهراً بنده درجستجوی چنین رسالة بودم وبخاطرنوشتن چنین رساله عزم نموده بودم، بناءً بنده کارنوشتن رساله را درهمین جا خاتمه داده احادیث مورد بحث این مسئله وهمچنان دلائل احناف وجواب دلائل جهت مخالف را تحویل کتاب فاتحة الکلام می نمایم.

درخاتمه برای امت اسلامی دعا می نمایم تا الله متعال ایشان را وحدت عمل نصیب نماید وبه عوض درگیرشدن درمسلئل فروعی، ومناقشه وجنجال برپانمودرا دراین رابطه متوجه اعمال تخریب کارانه دشمنان اسلام گردند وتمام مساعی خویش را درآن راست بمصرف برسانند وخودرامصداق فرموده پروردگار "أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ" بسازند. فقط والله المستعان

رشیداحمد

۱۲/ رمضان المبارک (۹۸ھ)یوم الجمعه

# فاتحة الكلام

## فی القراءة خلف الامام

## بجواب

## تكميل البرهان فی قراءة ام القران

**تاليف :** حضرت مولاناظفراحمدصاحب عثمانی رحمه الله

## مقتدی وقرائت سوره فاتحه

موقف مذهب حنفی درروشنائی کتاب وسنت

**تمهید :**

بعدازحمدوثناءوصلوة یک دوستم ذریعه پوستخانه رساله را بنام "تكميل البرهان فی قراءة ام القران" برایم ارسال داشت که ازدیدن آن برایم واضح شدکه مصنف رساله مذکورعقب امام خواندن سوره فاتحه را لازمی وفرض می داند وازنفس خود این مسئله اجماعی رافرض نموده است وازآن به صراحت ووضاحت سبکی مذهب احناف به چشم می خورد بناءً مناسب دیده شد تا دراین ارتباط دلائل مذهب احناف بیان گردد، تا برای جهانیان معلوم گرددکه امام ابوحنیفه رحمه الله دریک مسئله بدون دلیل سخن نگفته است بلکه سخنانش هم مستنبط ازکتاب سنت می باشد بعد از ادله دلائل احناف انشاء الله جوابات الزامات که درین رساله براحناف واردگردیده است پرداخته خواهد شد، **والله المستعان وعليه التكلان حسبنا الله ونعم الوكيل.**

۱ـ قال الله تعالى: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○

زمانیکه قرآن کریم خوانده می شود آنرا(به طریقه درست) شنیده خاموش باشید تا مهربانی کرده شود برشما.

امام ابوداؤد درسنن ازامام احمدبن حنبل رحمه الله روایت نموده است که تمامی مردم به این

اجماع نموده اندکه آیه مذکور درباره نمازآمده است. امام احمد می فرماید تمام مردم به این نظر اندکه این آیت درباره نمازمی باشد. سعید بن المسیب حسن بصری،ابراهیم نخعی، محمد بن کعب وامام زهری همه به این قول متفق اندکه آیه مذکوردرباره نمازنازل شده است. زیدبن اسلم وابوالعالیه راچنین نظراست که مردم عقب امام قرائت میخواندندکه این آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○ نازل شد وبه این کلمه اجماع است که مقتدی را لازم نیست تاعقب امام قرائت بخواند.

امام احمد می فرماید که من از اهل اسلام از هیچ کس نشنیده ام وقتیکه امام قرائت به جهر میخواند، نماز مقتدی هایش بدون قرائت فاتحه درست نمی شود.

چنانچه رسول الله ﷺ واصحاب کرام،تابعین، دراهل حجازسفیان ثوری درعراق اوزاعی دراهل شام، لیث بن سعد دراهل مصر هیچ یک ازایشان چنین نگفته اند زمانیکه امام قرائت میخواند ومقتدی هایش قرائت نمی خوانند نمازایشان باطل می باشد. (المغنی ابن قدامه: ج۱،ص۶۰۶)

راملاحظه فرمائید ازاین توضیح آشکاراً معلوم شدکدام احادیث که درذمه مقتدی قرائت راعقب امام لازم می گرداند درنزد امام احمد صحیح نمی باشد واحادیث که صحیح است در حق منفرد وامام می باشد نه درحق مقتدی انشاء الله درآینده این مسئله توضیح خواهدشد ابن جریر طبری ازمسیب ابن رافع روایت می کندکه عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه فرمودند ما در نماز یک دیگر سلام می دادیم "سلام علی فلان،سلام علی فلان" بعداً این آیه فرود آمد "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○ وقتیکه قرآن خوانده می شود به آن گوش فرا داده وخاموش باشید.

(۲) ابن جریر ازابوعیاض روایت می کند که ابوهریره رضی الله عنه فرمودند مردم درنماز سخن می گفتند.وقتیکه آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○ "وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ" نازل گردید حکم خاموش بودن درنمازصادرشد روای های هر دوروایت ثقه می باشند ازحضرت یسیربن جابر رحمه الله روایت است که حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نمازخواند دیدکه بعضی از مردم همرای امام قرائت می خوانند. بعد ازفراغت فرمود: آیاوقت آن نرسیده که بفهمید.آیاوقت آن نرسیده که باخبرشوید زمانیکه قرآن قرائت می گردد باید

گوش گرفته خاموش باشید چنانچه الله سبحانه وتعالی حکم نموده است "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○ امام طبری هم عین روایت را نموده است وراویان او همه ثقه بوده وسندآن صحیح می باشد.

(٤) امام بیهقی ازمجاهد روایت می کندکه رسول الله ﷺدرنمازقرائت می نمود که قرائت یک جوان از انصار راشنیدواین آیه نازل شد: "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○ بیهقی به سند این حدیث هیچ جرحی را وارد نه نموده است تنها همین قدرگفته است که مرسل می باشد واین مرسل درنزدماحجت می باشد، هنگامیکه تائید آن به دیگرمراسیل ویادیگرروایات شود درآنصورت نزد تمامی علما حجت می گردد.

طبری مفسر قرآن موافق به این از امام زهری رحمه الله روایت می کندکه رسول الله ﷺقرائت می خواند یک جوان انصاری همرایش یکجاتکرار می نمودبه این ارتباط این آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○ نازل گردید.

(۵)حافظ ابن مروه درتفسیر خود از معاویه بن قره روایت می کند که من ازبعضی صحابه ها سوال نمودم، عبدالرحمن مسرومی (روای) می گویدبه گمانم آنکس عبدالله بن مغفل بود برایش گفتم آیاهرکسی که قرآن می شنود بالایش گوش گرفتن وخاموش بودن واجب است درجواب گفت این آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○ درباره قرائت خلف الامام نازل شده است زمانیکه قرائت می خواند بایدآنراشنیده وخاموشی اختیار نمانیدتمامی راویان اوثقه بوده به استثناء ابو المقدم اوضعیف می باشد مگر این حدیث امامانی راچون وکیع، زیدبن الحباب، نضربن شمیل ویزید بن هارون روایت نموده اند (بناءً این حدیث درمرتبه نیست که رد شود درحالیکه به تائیدآن آثار فراوان موجوداست) امام بیهقی رحمه الله ازابوالعالیه مرسلاً روایت می کند وقتیکه رسول الله ﷺ درنماز قرائت می خواند، صحابه کرام نیزقرائت می خواندند، پس آیت "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ○ (قرائت نبی کریم ﷺرابشنوید وخاموش باشید) نازل شد، بعدازاین واقعه نبی کریم ﷺقرائت می خواند ومردم خاموش می بودند. (جزء القرائت ص ٧٤)

بیهقی روایان این حدیث را جرح نه نموده اند تنهاتبصره نموده است که این منقطع (مرسل) است ومرسل نزدما حجت نمی باشد.

(۶) امام بهیقی درجزء القرائت ازعبدالله بن عباس ﷺ روایت می کندکه مومن درگوش گرفتن قرآن کریم دروسعت می باشد (می تواندکه آنرا بشنود ویاخیر) مگر درنمازهای فرض ونمازجمعه وعیدین زمانیکه قرآن تلاوت می شود بایدآنرا بشنوید وخاموش باشید (ص۷۳)

(ف) مذهب ابن عباس چنین معلوم می شودکه غیر از نماز شنیدن قرائت واجب نمی باشد دراین باره فقها اختلاف نظر داشته ویک قول حنفیه موافق قول ابن عباس می باشد وقول دوم این است که غیر از نماز برای قرائت شنیدن وخاموش بودن واجب می باشد دراین قول جنبه احتیاط درنظرگرفته شده است هرچند شان نزول آیه درباره قرائت خلف الامام می باشد مگر الفاظ آن مطلق می باشد.

(۷) ازمحمدبن کعب قرظی (امام تفسیر وحدیث) روایت است که صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین همرای نبی کریم ﷺ یکجا قرائت می نودند تا اینکه آیه سوره اعراف نازل شد" وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ۝ (جزء القراءة ص ۷٤)

امام بهیقی درسند این حدیث کدام علتی رابیان نکرده بلکه سکوت نموده است.

(ف)ابن جریرطبری درتیسیر خودبه ارتباط این آیه به بیان نمودن آثار زیاد می فرماید از همه اقوال به صحت صواب نزدیکتر قول آن مردم است که می گویند برای مقتدی ها حکم شنیدن قرآن کریم داده شده است زمانیکه امام قرائت می خواند ومردم عقب او اقتداء نموده اند وهمچنین به شنیدن خطبه امر داده شده است ما این قول را بخاطری صحیح دانسته ایم که به حدیث صحیح ثابت می باشدکه "وَإِذَا قَرَئَ الامام وَأَنصِتُوا وقتیکه امام قرائت می کند خاموش باشید وتمامی علماء به این قول اتفاق دارند شخصی که خطبه امام را درنمازجمعه می شنود شنیدن وخاموش بودن برآن واجب است.

برعلاوه از اجماع دراحادیث رسول اکرم ﷺ به شکل تواترحکم این امرآمده است غیر ازاین دوحالت درکدام حالت دیگر شنیدن وخاموش بودن برای قرائت قرآن کریم واجب نمی باشد هرچند دریک صورت اختلاف است وقتیکه مقتدی عقب امام اقتداءکرده باشد (بعضی ازعلماء خاموش بودن را واجب ندانسته بلکه خواندن سوره فاتحه را واجب می دانند) لیکن از رسول الله ﷺ درحدیث صحیح ثابت است که ایشان فرموده اند وقتیکه امام قرائت می کند خاموش باشید پس عقب امام بخاطر شنیدن قرائت خاموش بوده برآن مردم

واجب است که مقتدی اش بوده وقرائت آنرا می شنود بنا برعموم عبارت نص وحدیث مذکوره رسول اکرم ﷺ (ج۹،ص۲۹)

ازتقریر فوق این سخن معلوم می شودکه ابن جریرطبری که شافعی مذهب می باشد درنمازهای جهری قرائت مقتدی لازم (واجب) می داند تا قرائت را شنیده وخاموشی باشد ودرنمازهای خفیه قرائت مقتدی را جائز می شمرد البته اختلاف زیاد درنمازهای جهری می باشد ودرنمازهای خفیه اختلاف زیاد نیست چنانچه این مطلب درآینده روشن خواهد شد هر چند به نزد احناف دلائل موجود است که مقتدی درنمازهای خفیه نباید قرائت خلف الامام نماید زیرا درنص دوحکم می باشد یک (استمعوا)یعنی قرائت امام رابشنوید واین حکم خاص نمازهای جهری می باشد وحکم دوم "انصتوا (دروقت قرائت امام خاموشی باشید)که این حکم شامل نمازهای جهری وبری هر دومی باشد.

درصورتیکه مقتدی درنمازهای خفیه به حکم استماع عمل کرده نمی تواند. پس چراحکم (انصتوا) را درنظر نگرفته خاموش بوده وآنراترک می نماید برعلاوه ازآن درآینده احادیث وآثاری بیان می گردد که ازآن وجوب سکوت مطلق مقتدی درنمازهای جهری وسری هر دولازم می باشد.

باید به این مطلب علم حاصل نماییم که کدام صحابه کرام وتابعین درشان نزول آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" خطبه نمازجمعه را ذکر نموده اند مطلب ایشان اینست که خطبه نماز جمعه بعداً درتحت این آیه شامل شده است، زیرا تمامی مفسرین، قراء ومحدثین اتفاق نظر دارندکه سوره اعراف مکی می باشد، تنها بیضاوی هشت آیه این سوره راکه از "اذنتقنا الجبل شروع شده مستثنی ساخته است ودرآن آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ داخل نمی باشدسائرآیه های سوره به اتفاق همه مکی بوده ودرمکه نمازجمعه فرض نگردیده بود ونه درآنجابرای نمازجمعه خطبه خوانده شده بود پس چگونه شده می تواندکه شان نزول آیه فوق خطبه نمازجمعه باشد.

پس سخن دقیق این است که آیه مذکوره درباره قرائت خلف امام نازل شده است وحکم خطبه مانند نماز می باشد بعد از این توضیح نظرامام بیهقی واضح شد که درین آیه مقتدی ها ازگفتن سخنان دنیوی ویا خواندن قرائت به صدای بلند منع شده اند وخواندن فاتحه به

صورت آهسته اشکال نداشته وازآن منع صورت نگرفته است درست نمی باشدزیرامعلوم دار است که الفاظ آیه شامل سوره فاتحه ودیگرسورهٔ ها می باشد، درآیت حکم به (انصات) بوده که معنی آن مطلقاً خاموش بودن می باشد.

وآیه خاموش بودن، وعدم قرائت سوره فاتحه را تقاضا دارد.

از امام بیهقی می پرسیم: آیا درحالت خطبه خواندن ذکر وتسبیح وامثال آن را به شکل آهسته جواز می دهد؟ اگر جواز نمی دهد پس از آنجا ازآیت استدلال وجوب چپ بودن بطور مطلق چگونه درست می باشد؟ اگر اجازه خواند تسبیح وذکر رابطورآهسته بفرماید پس درآنصورت حکم به خلاف مذهب خود وخلاف اجماع نموده است.

خواندن ذکر وتسبیح الله سبحانه وتعالی دراثنای خواندن خطبه نزد هیچ یک به هیچ صورت (خفیه ویاجهریه) جوازندارد پس جای حیرانیست که درخطبه مطلقاً از ذکر وتسبیح الله تعالی خواه خفیه باشد ویاجهر منع شده ودرنماز خواندن فاتحه را به صورت آهسته وخفیه جائز گفته شود درحالیکه اجماع براین است که آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا درباره قرائت خلف الامام نازل شده است اگرگفته شودکه درخطبه تاکید انصات ازاحادیث ثابت است، می گوییم که تاکید انصات برای مقتدی درجریان نماز ازقرآن واحادیث هردو ثابت می باشد چنانچه درآینده توضیح داده خواهدشد.

(۸) ازابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:"واذا قرئ الامام فانصتوا زمانیکه امام قرائت میخواند خاموش باشید حدیث فوق را امام مسلم روایت نموده است وحافظ ابن حجر رحمه الله درباره حدیث گفته است که حدیث صحیح می باشد امام احمد رحمه الله هم حدیث مذکور راصحیح گفته است چنانچه حافظ ابن عبدالبردرتمهید بیان نموده است وقول امام ابوجعفرطبری قبلاً تیرشده است.

"وقد صح الخبر عن رسول الله ﷺ من قوله "اذا قرأ الامام فانصتوا ازرسول الله ﷺ به حیث صحیح ثابت است که فرموده اند وقتیکه امام قرائت می نماید باید خاموش باشید.

این حدیث را امام احمدبن حنبل درمسند خویش به روایت امام مسلم ازابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله ﷺ مارا تعلیم داد وقتیکه به نمازمی ایستید یک تن شما امام شده، وزمانیکه قرائت می نماید شما خاموش باشید.

درصحیح ابوعوانه این حدیث را ازطریق عبدالله بن رشید ازابوعبیده (مجاعة بن زبیرعتکی) ازقتاده از یونس بن جبیر ازحطان بن عبدالله رقاشی ازابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می کندکه رسول الله ﷺ فرمودند زمانیکه امام قرائت می کند خاموش باشید وقتیکه "غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ" می گوید پس آمین بگویید دراین حدیث ابوعبیده ازسلیمان تیمی متابعت نموده است ایشان هم مثل سلیمان تیمی ازقتاده "اذا قرأ الامام فانصتوا" را روایت نموده اند وابوعبیده شخص ثقه می باشد درانساب سمعانی برای عبدالله بن رشید وابوعبیده هردومستقیم الحدیث گفته شده است.

این حدیث را دارقطنی درسنن خود نیزروایت نموده است ودرسند او عمروبن عامر وسعید بن ابی عروبه ازقتاده مثل سلیمان تیمی "اذا قرأالامام فانصتوا" روایت نموده اند. عمربن عامر ازجمله روایان امام مسلم می باشد همچنین شاگرد ایشان سالم بن نوح هم از رجال مسلم می باشد امام مسلم، ابن خزیمه وابن حبان درصحاح خویش ازاو روایت نموده اند پس سخن بعضی ازمحدثین که گفته اند ازشاگردان قتاده تنها سلیمان تیمی درحدیث "اذا قرأ الامام فانصتوا" زیادت نموده است غلط وبی بنیاد می باشد زیراکه سه تن ازشاگردان قتاده که هریک ایشان ثقه نیزمی باشند موافقت سلیمان تیمی را نموده اند. ازامام مسلم شاگردش پرسیدکه آیا حدیث "اذا قرأالامام فانصتوا" صحیح می باشد؟ امام مسلم جواب گفت : "ترید احفظ من سلیمان" آیاشما بالاترحافظ حدیث ازسلیمان میخواهید یعنی او کامل الحفظ، تام الحفظ وتام الضبط می باشدوتفردآن مضرنمی باشدنمی باشد (هرچندکه دو منفرد هم باشد.درحالیکه ایشان درین زیادت منفرد نبوده، بلکه سائرین حفاظ ثقات متابعت وی را نموده اند)

(۹) ازحضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: امام بخاطری امام است که اقتداء ازآن شود بلی! وقتیکه او الله اکبر می گویدشما هم الله اکبر بگویید ووقتیکه او قرائت می نماید شما خاموش باشید وزمانیکه اوسمع الله لمن حمده می گوید شما ربنا لک الحمد بگویید این حدیث را نسائی روایت نموده است. امام مسلم درصحیح خود این حدیث را صحیح گفته است همچنین امام احمدبن حنبل وابن حزم حدیث مذکورراصحیح گفته اند. (جوهرنقی)

(ف) این قول امام ابوداودکه زیادت درین حدیث "اذا قرأفانصتوا" محفوظ بوده گمانم ابوخالدوهم نموده است درست نمی باشد بخاطریکه ابوخالد احمرازرجال امام بخاری ومسلم می باشد هردوبه این سخن احتجاج نموده (دلیل پیش می نمایند) برعلاوه ازاین، متابعت از ابوخالد احمرنیزوجوداست.

محمدبن سعدانصاری هم ازاین عجلان این حدیث را مثل ابوخالد احمرهمرای "اذا قرأفانصتوا"روایت نموده است ودرسنن نسائی این متابعت موجود است وامام نسائی توثیق محمدبن سعد را نموده است امام ابن جریر طبری هم اورا صحیح گفته است.

سخن انصاف این است که حدیث مذکوررا غیر ازکسانیکه به قرائت خلف الامام قائل می باشند هیچ کسی دیگرجرح وارد نه نموده است وبناء براصول حدیث جرح ایشان صحیح نمی باشد زیراکه اول اصولاً زیادت ثقات مقبول بوده وثانیاًدرروایت کدام راوی که زیادت آمده ووی در روایت منفرد می باشد دیگر ثقات از او متابعت نموده اند باید بفهمیم که از حدیث معلوم شدکه امام وقتی امام می شودکه ازوی اتباع شودواتباع از خواندن قرآن این است که به خاموشی به آن گوش داده شود واین مدلول آیه سوره اعراف "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" می باشدواین مدلول آیه دوم[1] "وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا" (سوره جن)

وآیه سوم[2] "لاتحرک به لسانك لتعجل به إنّ علینا جمعه وقرانه فاذا قرانهُ فاتبع قرانه "قال ابن‌عباس في تفسیره فاستمع له وانصت کما في البخاری نیزمی باشد.

وهمین مفهوم درحدیث ابوموسی اشعری وابوهریره رضی الله عنه واضح شده است زمانیکه امام قرائت می کند خاموش باشید وهرآن حدیثی که موافق به نص قرآن نباشد تاویل درآن

---

[1] - وقتیکه ما جمعی ازاجنه ها رابطرف تومتوجه ساختیم تا قران را شنوند وقتیکه ایشان غرض شنیدن قران را حضوربهم رساندند دربین خویش گفتند،خاموش باشید.

۲ - (دروقت نزل وحی) زبان خویش را حرکت مده، بخاطرکه زود آنرایادنمائی، زیرا برذمه است تا قران را بقلبیت محکم جابجا سازیم، وقتیکه ما به زبان جبرئیل برایت قران را می گوییم قرائت او را اتباع نماید(صفحه آینده)

(بقیه حاشیه)حضرت عبدالله بن عباس درتفسیراتباع فرموده است که آنرابشنووخاموش باش (بخاری) ازاین توضیح معلوم گردید برای خواندن قران اتباع این است که اوراشنیده، وخاموش باش.

ضروری ولازمی می باشد درصورتیکه سند آن صحیح باشد واگرسند آن ضعیف باشد درآنصورت ردمی گردد.

چنانچه درحدیث عباده بن صامت به کدام اندازه آن صحیح می باشد "لاصلوة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب نمازکسی درست نمی شودتا فاتحه الکتاب را نخواند درحدیث فوق هیچ ذکری ازمقتدی یا امام نیست واین حدیث را سفیان ابن عینیه، امام احمدبن حنبل وزهری روای حدیث وسائر محدثین این حدیث رابه امام ومنفرد محمول نموده اند زیرا امام مالک درموطاء وامام ترمذی درجامع ترمذی از جابربن عبدالله موقوفاً وامام طحاوی مرفوعاً روایت نموده اند "من صلی رکعة لم یقرأفیها بام القران فلم یصل إلا وارء الامام کسی که نماز رابدون ازفاتحه الکتاب اداء نمود نمازآن نشده، مگرکسی که عقب امام باشد نمازش جائز می باشد.

سند روایت اولی صحیح ودومی حسن می باشد امام احمدبن حنبل رحمه الله می فرماید ارشاد رسول الله ﷺ را به روایت صحابی بزرگوار جابربن عبدالله "لاصلوة لمن لم یقرأبفاتحة الکتاب" کسی که درنماز سوره فاتحه را نخواند نمازش نمی شود را ملاحظه نمائید این مطلب رابیان می کندکه این حکم برای آنکس است که نمازرا تنها (بدون جماعت) اداء می نماید واین حکم برای مقتدی نیست وحدیث عباده بن الصامت که قرائت را عقب امام ثابت می سازد درباره صحت آن محدثین سخنان گفته اند چنانچه درآینده توضیح داده خواهد شدآن رد می گردد بخاطریکه مخالف نص قرآن ومخالف حدیث می باشدیا درآن تاویل صورت می گیرد.

(۱۰) ازحضرت عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ نمازپیشن را ادا نمود شخصی عقب آن سوره "سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى راشروع نمود رسول الله ﷺ فرمودند کسی که ازشما قرائت می خواند من گمان می کردم که وی همرایم درتلاوت منازعه دارد این روایت را امام مسلم صاحب نموده است.

(ف) ازتوضیح فوق معلوم شدکه برای رسول الله ﷺ تاآن وقت معلوم بودکه صحابه کرام عقب ایشان قرائت نمی کردند زیرا ایشان ازقرائت خلف الامام به آیت سوره اعراف منع شده بودند زمانیکه شخصی عقب ایشان قرائت نمود فوراً رسول الله ﷺ پرسیدکه قرائت کننده کی بود؟ اگر قرائت خلف الامام جائز می بود پس ضرورت به پرسیدن نبود.

اگر گفته شود چون شخص مذکور "سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى" راخوانده بودنه سوره فاتحه را به همین خاطر موردتنبیه وخبرداری قرارگرفت جوابش این است که صحابه کرام خواندن سوره فاتحه را عقب امام واجب نمی دانستند. درغیرآن چرا صحابه کرام بجای سوره فاتحه "سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى" را خواند؟ درگمان او خواندن سوره فاتحه وغیرآن یکسان بود اگر خواندن سوره فاتحه برمقتدی واجب می بود رسول اکرم ﷺ صرف به این سخن اکتفاء نمی کردکه من گمان نمودم شخصی درخواندن قرآن همرایم منازعت می نماید بلکه صاف وپاکیزه گفت که "سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى" رانخوانده بلکه سوره فاتحه باید خوانده شود حضرت بیهقی ازکدام روایت عمران که وجوب قرائت فاتحه خلف الامام راثابت ساخته است آن موقوف بوده ودرسندآن زیاد بن ابی زیدحصاص می باشدکه اکثرمحدثین وی را ضعیف ومتروک الحدیث دانسته اند بناءً روایت آنرا من حیث حجت تقدیم کردن دوراز انصاف می باشد.

(۱۱) ازعبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که مردم عقب رسول الله ﷺ درنمازقرائت می نمودند ایشان فرمودند شما برمن قرانکریم رادرهم برهم نمودید، سنداین حدیث نزد بزار درست است ودرمسند احمدراویان این حدیث صحیح می باشند.

(ف) درین روایت هم انکار رسول الله ﷺ به قرائت مقتدی ها صریح می باشد واین تاویل امام بیهقی که مردم به آوازبلند قرائت میخواندند، زیرابه سبب آن برای امام در قرائت خلط (گدودی) پیداشد درست نمی باشدزیرا اول به بلند قرائت نمودن صحابه کرام عقب نبی کریم ﷺ سخنی است دور ازحقیقت، ثانیاً این هم قابل قبول نمی باشدکه به آهسته قرائت نمودن مقتدی باعث تردد وشک برای امام نمی شود یقیناً صاحبان قلب بیدار را توسط آهسته خواندن هم جنجال تردد وشک واقع می شودواز "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" واز "واذا قرأ الامام فانصتوا" برذمه مقتدی وجوب خاموشی (سکوت)ظاهر وآشکاراست وی را جائز نیست که بلند ویا آهسته قرائت بخواند زیرا تمامی فقها ازاین آیت واحادیث انصات للخطبه مقتدی ها را دربین ازهرنوع قرائت وذکربطور مطلق منع نموده اندکه نه آهسته قرائت بخوانند ونه به آوازبلند باز هیچ دلیلی نمی یابم که درخطبه مطلقاً سکوت را واجب گوییم ودرنماز قرائت خواندن به آوازبلند را منع وبه آوازآهسته را

جائزبشماریم درحالیکه به اتفاق همه این آیت درباره قرائت خلف الامام نازل شده است چنانچه قبلاً توضیح شد.

(۱۴) حسن بن صالح ابوالزبیرازحضرت جابر بن عبدالله ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرموده است "کل من کان له إمام فقراءته له قراءة" کسی راکه امام است پس قرائت او قرائت وی نیز می باشد این روایت را امام ابوبکربن ابی شیبه درمصنف روایت نموده است وسند آن صحیح می باشد.

این حدیث را امام ابوحنیفه ﷺ هم از ابوالحسن موسی بن ابی عایشه ازعبد الله بن شداد بن الهاد ازحضرت جابر ﷺ که رسول الله ﷺ فرمود: کسی که عقب امام نماز میگزارد پس قرائت او قرائت وی نیز می باشد این را امام محمد درموطا روایت نموده است امام عینی مفی فرمایدکه سندآن صحیح می باشد وامام ابن الهمام ومحمد بن منیع گفته اندکه این سند به شرط شیخین (بخاری ومسلم) برابر وصحیح می باشد ودرکتاب الآثار این رامفصلاً روایت نموده است که رسول الله ﷺ نماز،خواندعقب آن شخصی قرائت نمودنمازگزاری درپهلویش تنگه زد، بعد فراغت ازنماز از اوپرسید که درنمازچرا من را تنگه زدی؟ او گفت چون رسول الله ﷺ پیش روی تو قرارداشت من این رامکروه دانستم که عقب رسول الله ﷺقرائت نمائی رسول الله ﷺسخن این هردوراشنیده فرمود: "من کاله امام فان قراءته له قراءة" کسی را که امام باشد (عقب امام اقتدا نموده باشد) یقیناً قرائت او قرائت وی نیز می باشد وسند این حدیث صحیح می باشداین حدیث را حافظ احمدبن منیع درمسند خویش از امام سفیان ثوری، ازشریک (عبدالله نخعی ) از موسی بن ابی عائشه، از عبدالله بن شداد ازجابر ﷺ روایت نموده است که رسول الله ﷺ فرموده است کسی را که امام باشد، پس قرائت او قرائت وی نیز می باشد مثل بزار عبدبن حمید این حدیث را درمسند خویش براسطه حسن بن صالح از ابوالزبیرازحضرت جابر ﷺ مرفوعاً روایت نوده است (فتح القدیر) وحافظ ابن حجر ﷺ گفته است که روایت این حدیث از ابن جابر مشهور است (التلخیص الحبیر ص ۸۷)

پس قول دارقطنی که این حدیث را دیگر ثقات مرسلاً روایت نموده اند تنها ابوحنیفه وحسن بن عماره موصولاً روایت نموده اند غلط وبی اساس می باشدزیرا ماقبلاً ثابت ساختیم

که این حدیث را ابوسفیان ثوری به اتفاق همه محدثین ثقه وحجت می باشد.
وشریک بن عبد الله ازجمله رجال امام مسلم می باشد وحسن ابن عماره به هیچ صورت ازمحمد ابن اسحق کرده کم نمی باشد پس بعد از متابعت سه راوی هاگفتن این سخن که حدیث موصولاً روایت شده خلاف اصول وقواعد می باشد هرچند اگر امام ابوحنیفه رحمه الله اگرکدام حدیثی را مرفوعاً روایت کند حجت می باشد زیرادرجه مقام ومنزلت ایشان دربین علمای امت ازنظر هیچکس پنهان نیست.
باقی ماند قول بعض ازاهل حدیث که می گویند ازحدیث این سخن ثابت شدکه قرائت امام مقتدی راکافی است وهرگز معلوم نمی گردد که خواندن قرائت برای مقتدی منع می باشد جوابش این است که ازحدیث ثابت گردیدکه برمقتدی واجب نیست تاعقب امام قرائت نماید وثبوت این موضوع مقصد اصلی نیز می باشدبرای ممانعت آیه سوره اعراف وحدیثی "واذا قرأ الامام فانصتوا" قبلاً بیان شدکه درآن حکم خاموش بودن مقتدی عقب امام می باشد.
، علامه ابن الهمام می فرماید وقتیکه برای مقتدی به سبب قرائت امام شرعاً قرائت ثابت گردد درصورتیکه مقتدی خودش قرائت میخواند دریک نماز دوقرائت می شود واین روا نمی باشد.
(۱۳) ازحضرت ابودر داء رضی الله عنه روایت است که شخصی از رسول الله ﷺ پرسیدکه ای رسول الله! آیادرهرنمازقرائت است؟ فرمودند! نزدم زمانیکه امام قرائت می کند برای همگان کافی است. حدیث مذکورراطبرانی روایت نموده وسندش حسن می باشد. (مجمع الزوائد)
مطلب این است که برهر شخصی قرائت واجب نمی باشد وکسی را که امام نمی باشد (تنها نمازمی گزارد) بالای آن قرائت واجب می باشد بخاطریکه قرائت امام تنها مقتدی را کافی می باشد وبس این حدیث را نسائی هم درسنن مجتبی به سند صحیح روایت نموده وگفته است که حدیث مذکور مرفوعاً از رسول الله ﷺ صحیح نبوده واین قول ابودرداء می باشد (یعنی حدیث موقوف بوده مرفوع نمی باشد) دارقطنی گفته است که این حدیث را زیدبن حباب وابوصالح کاتب اللیث مرفوعاً روایت نموده است واین قول صحیح نمی باشد بلکه یقیناً این قول ابودرداء است من می گویم از زید بن الحباب امام مسلم رحمه الله درصحیح خویش روایت نموده است.

احمدبن حنبل، ابن المدینی، عجلی وسائر اورا ثقه گفته اند وازابوصالح کاتب اللیث امام بخاری رحمه الله درصحیح خودتعلیقاً روایت نموده است که اورا ابوحاتم ثقه مامون وابن القطان اورا صدوق حسن الحدیث گفته اند(بسیار را سنگوحدیث آن حسن است) وکدام حدیث را که چنین روای مرفوع گرداند نزد محققین اورا مرفوع می گویند.

برعلاوه ازآن حدیث موقوف نزد ما نیزحجت می باشد، کم ازکم به این روایت تعداد آن عده از اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین زیادگردیدکه قائل به قرائت خلف الامام نمی باشند.

(۱٤) ازعطاء بن یسار روایت است که او اززیدبن ثابت رضی الله عنه درباره قرائت خلف الامام پرسید. ایشان فرمودند درهیچ حالت همرای امام قرائت نیست این حدیث را امام مسلم رحمه الله درصحیح خویش درباب سجده تلاوت روایت نموده است وهمچنین طحاوی رحمه الله به عین الفاظ به مسند صحیح این راویت نموده است: (عقب امام درنمازقرائت نکنید)

(ف): فتوی صحابی جلیل القدر حضرت زیدبن ثابت رضی الله عنه صراحتاً مؤید امام ابو حنیفه رحمه الله بوده که نباید درهیچ نمازعقب امام قرائت شود، واین سخن عام بوده که سوره فاتحه وسائرسوره هارایکسان شامل می شود.

(۱۵) امام مالک رحمه الله درموطا از وهب بن کیسان روایت می کند که ایشان از حضرت جابربن عبدالله رضی الله عنه شنیده اند. ایشان می گفتند: کسی که یک رکعت را هم بدون خواندن فاتحه ادا نماید درحقیقت نماز ادا ننموده است مگر عقب امام (بدون خواندن سوره فاتحه نمازمی شود) سنداین حدیث صحیح می باشد ترمذی هم این حدیث را روایت نموده وگفته است که سند آن حسن می باشد.

امام طحاوی این حدیث را مرفوعاً از رسول الله صلی الله علیه وسلم به سند حسن روایت نموده است که از این معلوم گردیدکه برذمه مقتدی لازم (واجب نیست) تاعقب امام سوره فاتحه را قرائت نماید واین تاویل امام بیهیقی که مراد از قرائت جهر بوده غیر موجه می باشد زیرا درآن صورت لزوماً مطلب حدیث این می شودکه شخصی یک رکعت نماز اداکرد ودرآن سوره فاتحه رابه جهر قرائت ننمود درحقیقت نماز نخوانده است وعقب امام به جهر نخواندکه نتیجه آن چنین می برآید خواندن سوره فاتحه به جهر برنماز گزار واجب می باشد در

صورتیکه هیچکس به این قول قائل نمی باشد.

حافظ ابن عبدالبردرکتاب التمهید می فرماید ثبت عن علی وسعد وزیدبن ثابت لا قراءة مع الامام لافیما اسرّولافیما جهر (الجواهرالنقی ص ۱۵۶،۱۵۷،ج۱)

ازحضرت علی، سعد (بن ابی وقاص) وزید بن ثابت رضی الله عنهم ثابت گردید که نزدایشان بر مقتدی قرائت واجب نیست نه درنمازهای خفیه ونه درنمازهای جهری.

(۱۶) امام مالک رحمه الله ازنافع ازعبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کندچون پرسیده شده ازعبد الله بن عمر رضی الله عنهما آیا عقب امام باید قرائت خوانده شود؟ ایشان فرمودند وقتیکه یک شخص عقب امام نماز را ادا می کند قرائت امام اورا کافی می باشد زمانیکه تنها نماز می خواند باید قرائت نماید نافع می فرمایدکه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما عقب امام قرائت نمی خواند(موطا)وسند این حدیث اصح الاسانید است یعنی بسیارصحیح است.

(۱۷) از ابو وائل روایت است شخصی به طرف عبدالله بن مسعود حاضرشده گفت آیا من عقب امام قرائت کنم؟ ایشان گفتند بخاطر قرائت قران خاموش باش،زیرا درنمازدیگر مشغولیت می باشد (به امر ونواهی،وعد ووعید قرآن غور ودقت نمودن) وشمارا درباره قرائت امام کافی است این روایت را طبرانی درکبیر و اوسط روایت نموده است وراویان آن ثقه باشد طحاوی نیزاین روایت رابه سند صحیح روایت نموده است وامام بهیقی درجزء القرائت ازعلقمه روایت نموده که عبدالله بن مسعود فرمودند: عقب امام قرائت نکنید زیرا قرائت او قرائت شما نیز می باشد.

امام محمد رحمه الله درکتاب الآثار از امام نخعی روایت می کندکه علقمه عقب امام نه در نمازهای جهری ونه سری ،نه سوره فاتحه ونه دیگر سوره را تلاوت می نمود.

وهمچنین عبدالله بن مسعود ورفقایش عقب امام قرائت نمی نمودند واین مذهب مشهور عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بودکه عقب امام قرائت نمی کرد ودیگران را از این عمل باز می داشت واین مذهب اصحاب او مثل علقمه، اسود وغیره نیز می باشد. وبه این نظر به ابراهیم نخعی عمل می نمود.(برای حواله روایت هااعلاء السنن را ملاحظه فرمائید)

(۱۸) عبید الله بن مقسم می گویدکه من از عبد الله بن عمر، زید بن ثابت وجابر بن عبدالله رضی الله عنهم (درباره قرائت خلف الامام) پرسیدم همه ایشان فرمودند عقب امام در هیچ

نمازقرائت خوانده نمی شود این روایت را امام طحاوی به سند صحیح روایت نموده است.

(۱۹) ابوجمره می گوید که من ازابن عباس رضی الله عنه پرسیدم وقتیکه امام پیش رویم قرائت می کندآیا من هم قرائت بخوانم؟ فرمودند نه! این روایت را هم امام طحاوی به سند حسن روایت نموده است.

(۲۰)علقمه ازابن مسعود رضی الله عنه روایت نموده که ایشان فرمودند ای کاش دهن آن شخص از خاک پرمی شدکه عقب امام قرائت می کند این را هم امام طحاوی به سند صحیح روایت نموده است.

(۲۱)عون (ابن عبدالله )ازابن عباس رضی الله عنه ازرسول الله ﷺ روایت می کند ایشان فرمودندکه قرائت امام برای تان کافی است برابر ست که نماز را به جهرادامی کند یا خفیه این حدیث را دارقطنی روایت نموده وگفته است که درسندآن عاصم قوی نیست من می گویم این روایت را مثل علی بن المدینی شیخ البخاری امام حدیث روایت نموده است ومعن بن عیسی اوراثقه گفته است و اورابسیارتعریف وتوصیف نموده است ورروایت این گونه راوی رامرفوع گشتاندن موافق اصول حدیث ومقبول می باشد.

(۲۲) امام شعبی مرسلاً روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند عقب امام قرائت نیست این را دارقطنی روایت نموده بعداً ازشعبی ازحارث ازحضرت علی رضی الله عنه روایت نموده است که شخصی به رسول الله ﷺعرض نمودکه من عقب امام قرائت بخوانم ویا خاموش باشم؟ نبی کریم ﷺفرمود: خاموش باش زیرا امام برایتان کافی است بعد ازگفتن ضعیف برای موصول گفت آن حدیث مرسل که قبل ازاین حدیث گذشته است بسیارصحیح می باشد. من می گویم که حدیث مرسل درنزد احناف حجت می باشد خصوصاً مرسل امام شعبی چون مرسل او نزد محدثین هم صحیح می باشد و وقتیکه تائید مرسل به موصول شود به اتفاق هم حجت می باشدهرچند موصول ضعیف هم باشد چنانچه درمقدمه اعلاء السنن به حواله نخبة الفکر،تدریب الراوی وغیره بیان شده است.

(۲۳) عبدالرزاق درمصنف خود ازموسی بن عقبه (امام المغازی)مرسلاً روایت نموده که رسول الله ﷺ، ابوبکر صدیق، حضرت عمرفاروق،وحضرت عثمان رضی الله عنه مردم را از خواندن قرائت خلف الامام منع می نمودند (عمدة القاری) علامه عینی می فرمایدکه این مرسل

صحیح می باشد.

(۲۴) عبدالله بن وهب از یحیی بن عبدالله سالم عمری ویزید بن عیاض مرسلاً روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمود: اگر برای کسی امام بوده وبه آن اقتداء نماید همرای امام قرائت نه نماید، زیراقرائت امام برای اوهم قرائت می باشداین را امام بهیقی درجزء القرائت، روایت نموده وگفته است که درباره یحیی بن عبدالله محدثین نظر دارند ویزید بن عیاض راتمامی محدثین جرح نموده اند من می گویم که مدار حدیث تنها یزیدبن عیاض نبوده بلکه همرایش یحیی بن عبدالله هم است واو از رجال صحیح مسلم می باشدنسائی ودارقطنی اورا ثقه گفته اند بناءً مرسل یحیی صحیح می باشد به مجروح شدن یزیدبن عیاض به او آسیب نرسیده ومرسل نزد حجت می باشد.

(۲۵) امام مالک ازابن شهاب "زهری" ازابن اکیمه لیثی ازحضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ بعد ازفراغت ازنمازجهری فرمودند دربین شماکدام شخصی همرایم یکجا قرائت می خواند؟ شخصی گفت بلی! ای رسول الله من قرائت نموده ام رسول الله ﷺ فرمود من هم گفتم که این کی است که از من قرائت را می برد درقرائت همرایم منازعت دارد وقتیکه مردم سخن پیامبرراشنیدند از خواندن قرائت درنمازهای که نبی کریم ﷺ جهری می خواند منع شدند این روایت را امام مالک درموطا، وامام شافعی رحمه الله درمسند و ائمه اربعه درسنن خویش روایت نموده اند وامام ترمذی این سند را حسن گفته است وابن حبان اورا صحیح گفته است.

برای صحت این روایت کفایت می کند که امام مالک رحمه الله اورابه سند موصول روایت می کندبه این روایت بعضی ازمحدثین این جرح را نمودندکه "فانتهی الناس عن القراءة فیما جرفیه" مردم از خواندن قرائت درنمازهای جهری منع شدند الخ، قول زهری است قول صحابی نیست این ایراد قابل قبول نیست زیرا درسنن ابوداود این حدیث را معمر از زهری روایت نموده، وواضح گفته است که "قال ابوهریرة فانتهی الناس عن القراءة" ابوهریره رضی الله عنه فرمودکه تمامی مردم ازخواندن عقب نبی کریم ﷺ منع شدند الخ، معمر ثقه ومتقن است وروایت کننده آن احمدبن السرح ازجمله کنانی است که ثقه بودن آن ثابت می باشد بناءً موافق به اصول حدیث معمر را ترجیح داده می شود.

فرضاً اگر پذیرفته شودکه این قول زهری است ایشان امام سیرومغازی وخبرشناس زمان رسالت بودند دراین باره قول ایشان حجت می باشد. ازتوضیح فوق به طور قطعی ثابت گردیدکه بعد ازاین واقعه تمامی صحابه کرام درنمازهای جهری عقب پیامبر ﷺ ازخواندن قرائت منع شده وقرائت نمودن را ترک نمودند.

(ف) ازاین حدیث امور آتی مستفاد گردید :

(۱) کدام اشخاص که عقب نبی کریم ﷺ قرائت می نمودند به امر رسول الله ﷺ قرائت نمی نمودند ونه پیامبر ﷺ ازجریان واقف بودکه مردم عقب آن قرائت می نمایند اگر ایشان ازاین جریان مطلع می بودند پس ضرورت پرسیدن نبودآیا کدام شخصی درین وقت عقب من قرائت کرده است؟

(۲) تمامی اصحاب کرام درزمان نبی کریم ﷺ عقب امام قرائت نمی نودند زیراکه به سوال نبی کریم ﷺ یک نفر جواب گفت که من قرائت نموده ام.

(۳) نبی کریم ﷺ به خواندن قرائت آن شخص انکار نموده به همین سبب مردم از خواندن عقب امام درنمازهای جهری منع شدند.

(٤) در نمازهای سری بعد ازاین واقعه عده ازمردم قرائت میخواندندکه آنراهم نبی کریم ﷺ منع نموده چنانچه درروایت عبدالله بن شداد قبلاً گذشت. یک نفر در نماز دیگر عقب رسول الله ﷺ قرائت نمود صحابی اورابه اشاره منع نمودوبعد از ختم نماز نبی کریم ﷺ فرمودند برای کسی که امام باشد قرائت امام برایش کافی است.

(۲۶) انس بن سیرین می فرمایدکه من از عبدالله ابن عمر رضی الله عنه پرسیدم آیامن عقب امام قرائت بکنم؟ ایشان فرمودند توصاحب شکم بزرگ معلوم می شوی (بیوقوف ونافهم) برای تو قرائت امام کافی است این حدیث را عبدالرزاق درمصنف خویش روایت نموده است من می گویم که سند آن هم صحیح می باشد چون راوی آن راوی صحیحین می باشد.

(۲۷) از زید بن اسلم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه مردم را از خواندن قرائت عقب امام بازمیداشت این روایت را هم عبدالرزاق روایت نموده است (جوهرنقی)من می گویم که سند این هم صحیح است.

(۲۸) موسی بن سعد بن زید بن ثابت ازپدرکلان خود(زید بن ثابت رضی الله عنه ) روایت می کند

که ایشان فرمودندکسی که عقب امام قرائت می کند نمازش درست نمی شود این حدیث را امام محمددرموطا روایت کرده است وسند آن درنسخه صحیح همین قسم است، امام بیهقی مثل آن ازامام بخاری رحمه الله نقل نموده است وراویان آن همه ثقه می باشد وروایت موسی بن سعد ازپدر کلان خود زید بن ثابت رضی الله عنه را ابن حبان وامام بخاری ذکرنموده اند. (تهذیب)

ازتمامی این آثارثابت شدکه اقوال بسیاری اصحاب جلیل القدر درین باره مثل قول ابوحنیفه می باشدغرض اینکه مذهب ابوحنیفه رحمه الله درین مسئله که مقتدی عقب امام قرائت نکند از قرآن هم ثابت می باشد وازاحادیث رسول واقوال واعمال اصحاب کرام نیز. پس این به چه اندازه ظلم بزرگ است که بعضی ازمردم درین باره برحنفیان ایرادگرفته وسخن می زنند فعلاً . این را هم بیان می کنیم که بسیار حضرات تابعین درین مسئله موافق نظر ابوحنیفه بودند.

(۲۹) فضل ابن دکین از زهیر ابن معاویه اواز ولید بن قیس روایت می کند ایشان گفتندکه من ازسوید بن غفله که تابعی بزرگ وعده اوراصحابی دانسته اند سوال نمودکه من آیا عقب امام درنمازپیشین ودیگر قرائت نمایم؟ گفتند نه! این روایت را ابوبکر بن ابی شیبه درمصنف روایت کرده است وسند آن بالکل صحیح می باشد.

(۳۰) هشیم ابوبشر(جعفرایاس) ازسعید بن جبیر روایت می کند که ازایشان درباره قرائت خلف الامام پرسیده شد ایشان فرمودندکه عقب امام قرائت نیست این روایت را هم ابن ابی شیبه درمصنف روایت نموده است وراوی هایش تماماً ثقه می باشند وازجمله راویان صحیحین بوده وسعید بن جبیر از جمله تابعین جلیل القدربی باشد.

(۳۱) ازمحمد بن سیرین (تابعی جلیل القدر)روایت است: ایشان فرمودند من قرائت خلف الامام راسنت نمی دانم این را هم ابن ابی شیبه درمصنف خویش روایت نموده وسندآن صحیح می باشد.

(۳۲) ازابراهیم نخعی تابعی بزرگ اسود روایت می کند ایشان فرمودندکسی که عقب امام قرائت می خواند دلم می خواهد که دهنش را ازخاک پرکنم این روایت را عبدالرزاق در مصنف روایت کرده است که سندش صحیح وراوی آن اززمره راویان صحیحین می باشد.

(۳۳)اعمش ازابراهیم نخعی روایت می کند مردم اولین بدعتی راکه ایجاد نمودند همان

قرائت خلف الامام بود این را هم عبدالرزاق درمصنف روایت کرده است وسندآن به شرط صحیحین درست می باشد(جوهرنقی)

(۳٤) منصور ازابراهیم نخعی روایت می کند شخصی که اولترازهمه عقب امام قرائت نمود اودر(دین متهم)بود این را امام محمددرموطا روایت نموده وسند آن صحیح می باشد.

(ف) ابراهیم نخعی ازجمله فقهای کوفه بوده ظاهراً مطلب سخنش اینست که کسی که درکوفه اولترازهمه عقب امام قرائت را شروع نمودآن متهم بودممکن عضو گروه خارجی (خوارج) ویاقدریه بوده باشد قبل ازآن عمل مردم کوفه موافق به عمل عبدالله بن مسعود بود وایشان عقب امام قرائت نمی نمودند. مطلب ابراهیم نخعی این نمی باشدکه درمکه وحجازهم قرائت کننده عقب امام متبدع ویا متهم بود.

(۳۵) امام ابوحنیفه رحمه الله ازحماد واو ازابراهیم نخعی روایت می کند که علقمه بن قیس در هیچ نمازی عقب امام قرائت نمی نمود نه درنمازهای جهری ونه سرّی نه سوره فاتحه را ونه جز آن سوره دیگری را، این روایت را امام محمد رحمه الله درکتاب الآثارروایت نموده وسند آن صحیح می باشد ودرجامع مسانیدالامام عیناً به این سند ذکرشده است تنها جمله ولااصحاب عبدالله درآن روایت زائد می باشد که منظورش اینست که عبدالله بن مسعود ورفقایش هم قرائت خلف الامام نمی نمود این روایت را حافظ ابن خسرو وآثار به طرف محمدمنسوب ساخته است.

(ف)این حضرات ازجمله اکابر تابعین بوده که به امامت ایشان علمای امت اتفاق نظر دارند. ازبیان آثار فوق واضح گردید که این بزرگان عقب امام قرائت نه نموده بلکه مردم را از قرائت خواندن خلف الامام منع می نمودند وبعضی ایشان این عمل (قرائت خلف الامام) را بدعت وخلاف سنت می دانسته آیا فعلاً هم دهن بعضی از مردم چنین است که دراین ارتباط عقب امام ابوحنیفه سخن می زنند درحالیکه ازقران کریم، احادیث صحیح، اقوال صحابه واقوال تابعین پوره تائید وتقویه نظریه آن موجود است.

واحادیثی را که شوافع وحضرات ظاهراستدلال می نمایند، جواب تمامی ایشان را دراعلاء السنن به طورمفصل داده شده است دراحادیث که تنها به خواندن فاتحه تاکید شده است.آن محمول به امام ومنفرد بوده برمقتدی محمول نیست چنانچه خود راوی حدیث امام احمد

وسفیان بن عینیه هم برآن محمول گردانیده است، درحق امام ومنفرد درنزدماهم خواندن سوره فاتحه واجب می باشد ودرکدام احادیث که ذکر قرائت عقب امام آمده رفع آن صحیح نبوده، بلکه ضعیف می باشدهرچند ازبعضی صحابه ثابت است که عقب امام قرائت می خواندند مگر برخلاف آن منع عدم قرائت خلف الامام ونفی آن ازاکابرصحابه وتابعین نیز موجود می باشد چنانچه ماقبلاً این موضوع راتفصیلاً بیان داشتیم پس درصورت اختلاف بین صحابه ها قول آن عده از اصحاب تقدم راجح می باشدکه موافق به این آیه قرآن "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" واین حدیث پاک "واذا قرأ الامام فانصتوا" باشد ودرقول آنعده اصحابی که مخالف نص قرآنی واحادیث صحیحه می باشدتاویل لازمی می باشد.

درسکتات امام خواندن سوره فاتحه برای مقتدی نزد ماهم جائز است مگر واجب نمی باشدزیرا درذمه امام سکتات واجب نیست،نزد ما درنمازهای که خواندن قرائت خلف الامام ثابت است ایشان درنمازهای سری قرائت می نمودند ودرنمازهای جهری عقب امام قرائت کردن مذهب امام شافعی هم نمی باشد ایشان تنها قایل هستندکه برای مقتدی لازم است تا درسکتات امام سوره فاتحه را بخواند به نظر ایشان باید امام بعد ازختم سوره فاتحه به اندازه سکته ودمه نمایدکه مقتدی قادرگردد تاسوره فاتحه را بخواند.

اما نزد مااین سکته ضروری نمی باشد، زیراوجوب سکته برذمه امام به هیچ دلیل ثابت نمی باشداما اگر امام سکته ودمه دراز نماید برای مقتدی جائز است که سوره فاتحه را بخواند. والله تعالی اعلم

## (۳۶) دلیل اجماعی :

امام طحاوی وموفق بن قدامه حنبلی رحمه الله علیهما بابیان نمودن دلائل ازکتاب وسنت وذکراقوال وآثارصحابه وتابعین ازاجماع هم ثابت نموده اندکه عقب امام برمقتدی واجب نیست که سوره فاتحه رابخواند زیراکسی که درحالت رکوع امام را دریابدتکبیر تحریمه گفته ودرنماز همرای امام شریک شود درین صورت به اتفاق همه وی رکعت را گرفته درحالیکه قرائت نه نموده است موفق بن قدامه رحمه الله می فرماید: "ولانها لاتجب علی المسبوق فلم تجب علی غیره کالسورة" ودلیل اجماعی اینست که بر مقتدی مسبوق قرائت فاتحه واجب نیست (چون وی به پیداکردن رکوع تمام رکعت راپیدا نموده است) غیرازاین برهیچ

یک از مقتدی قرائت واجب نمی باشد چنانچه قرائت سوره نیز واجب نمی باشد درحالیکه بادلائل ثابته از احادیث وجوب ضم نمودن سوره هم ثابت می باشد درصورتیکه قرائت بالای مقتدی واجب می بود مثل سائر ارکان قرائت ازمسبوق ساقط نمی شد. (ج۱،ص۶۰۹)

حافظ ابن عبدالبر درشرح الاستذکار می فرماید: قول تمامی فقها ست که امام را دررکوع دریابد باید تکبیر تحریمه گفته وهمرای امام دررکوع شامل ودست های خودرا درزانوهای خودبگذارد درصورتیکه امام راقبل ازبلند نمودن سرد رکوع دریابد وی رکعت راپیدا نموده است این مذهب امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک واصحاب ایشان وسفیان ثوری، اوزاعی،ابوثور،احمد واسحق می باشد واین نظریه ازحضرت علی،ابن مسعود، زیدبن ثابت وعبدالله رضی الله عنهم منقول است.

مادرکتاب التمهید اقوال ایشان را باذکر سند بیان داشتیم خلاصه اینکه به این موضوع تمامی فقها اتفاق نظر دارند. حافظ بن عبدالبر، امام نووی وحافظ بن حجر وغیره درین مسئله اجماع را نقل نموده اند ابن الامیریمانی درسبل السلام قول عامه فقها را ترجیح داده است. تنهااهل ظواهر به این سبب از اجماع فقها خلاف ورزیده اند چون درصورت تائید اجماع وجوب خواندن فاتحه ازذمه مقتدی ازبین می رفت ایشان چنین ابرازنظر نموده اند. هر چند مسبوق امام را دررکوع دریابدرکعت رانگرفته است زیرا وی سوره فاتحه را نخوانده است.

## ضعیف بودن حدیث ابوهریره رضی الله عنه درباره مسبوق

وبه آن قول ابوهریره رضی الله عنه که امام بخاری رحمه الله درجزء القرائت ذکرنموده است که اگر شخصی امام را دررکوع دریابد رکعتش شمرده نمی شود درحالیکه درموطاء امام مالک رحمه الله ازحضرت ابوهریره برخلاف این روایت روایت موجود می باشدکه موافق نظر جمهورامت می باشد حافظ ابن عبدالبردرشرح موطاء می فرماید این قول هیچ یک ازفقهاء انصار نبوده، ودرسندآن نظرمی باشد. امام نووی رحمه الله فرماید این قول ابـو هـریـره خلاف اجماع می باشد وحدیث ابوهریره رضی الله عنه صحیح نمی باشد فقهاء هرزمانه این قول رابه اتفاق هم رد نموده اند بناءً به این قول اعتبارداده نمی شود وبر خلاف این قول ابوداود رحمه الله از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

وقتیکه شما به نمازمی آیید وامام درسجده بوده شما سجده نمایید واین دررکعت شمرده نمی شود وکسی که رکوع راپیدا نمود،نماز(رکعت) راپیدا نموده است، ابوداود به این حدیث سکوت نموده، منذر وحاکم این راصحیح الاسناد گفته اند وذهبی در تلخیص مستدرک تائید حاکم را نموده است.

ابن خزیمه درصحیح خود این حدیث رابه این الفاظ مرفوعاً روایت نموده است: "من ادرك ركعة من الصلوٰة فقد ادركها قبل ان يقيم الامام صلبه کسی که درنمازرکوع راپیدا نمودقبل ازاینکه امام پشت خودرا راست نماید آن رکعت را دریافته است ابن خزیمه این حدیث را حجت دانسته است. (التلخیص الجبیر) وابن حبان هم درصحیح خویش این حدیث را صحیح گفته است (المرقات) پس این چطورشده می تواندکه ابوهریره رضی الله عنه خلاف روایت حدیث مرفوع خویش قولی رابیان نماید پس از زمره اقوال ابوهریره رضی الله عنه آن قولش صحیح می باشدکه درموطا امام مالک موافق حدیث مرفوع می باشد پس اگر درذمه مقتدی عقب امام قرائت واجب می بود بادریافتن رکوع رکعت را نمی یافت زیراوی قرائت نه نموده است واین ثابت شدکه قرائت امام برای مقتدی کافی است به همین سبب بادریافتن رکوع رکعت را دریافته است.

## جواب دلائل اهلحدیث

**دلیل اول** : اکنون من حقیقت دلائل مؤلف تکمیل البرهان را واضح می سازم ایشان هم اولترازهمه حدیث عباده بن الصامت را بیان نموده است: "**لاصلوٰة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب**". (بخاری ومسلم)

نماز آن شخص نمی شود که سوره فاتحه را نخوانده باشد. درجواب این گفته شدکه این حدیث را امام احمد، سفیان ابن عینیه وزهری امامان راویان حدیث درباره امام ومنفرد دانسته ومقتدی را درین حکم شامل ساخته اند بخاطرکه ازحضرت جابربن عبدالله رضی الله عنه مرفوعاً وموقوفاً ثابت می باشد: "**من صلى ركعة لم يقرء فيها بأم القرآن فلم يصل الا وراء الامام**" (موطا مالک طحاوی وترمذی)

کسی که یک رکعت را ادا نمود ودرآن سوره فاتحه رانخواند آن شخص نمازنخوانده مگر اینکه عقب امام باشد درآنصورت نمازش می شود. امام ترمذی می گویدکه امام

احمدفرموده اندکه این ارشادرسول الله ﷺ که: "لاصلوة لمن یقرا بفاتحة الکتاب" مطلبش این است وقتیکه انسان به تنهائی نمازمیخواند بدون خواندن سوره فاتحه نمازش نمی شود. ببینید صحابی جابر بن عبدالله رضی الله عنه هم ازاین حدیث همین مطلب رابیان می دارد.

دوم وقتیکه به حدیث صحیح ثابت شد "من کان له امام فقراءته قراءة" کسی که عقب امام نمازاداء می کند قرائت امام برای اوهم قرائت می باشد اکنون این سخن درست نمی باشدکه مقتدی سوره فاتحه را نخوانده است وقتیکه امام سوره را خوانده باشدمقتدی هم حکماً خوانده است هرچندکه به زبان نگفته است بخاطرکه مقتدی باساس حدیث صحیح ماموراست تا دروقت قرائت خاموش بوده "اذا قرأ الامام وانصتوا" عین حکم درقرآن حکیم نیزموجوداست "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا"

**دلیل دوم:** "لاتفعلوا الابام القران فانه لاصلوة لمن لم یقرأبها" (ترمذی،ابوداود،نسائی)

واضح نیست که چرامؤلف کتاب تکمیل البرهان این حدیث را مکمل نه نوشته است حدیث مکمل این است که محمودبن الربیع می فرمایدکه من شنیده ام که عباده بن صامت عقب امام قرائت می نمود من برایش گفته شماراديده ام که عقب امام قرائت می کنید درین برایم معلوم نیست که شما قصداً این عمل را انجام می دهید ویا ازشماسهو شده است.

ایشان فرمودندکه من سهونه نمودم بلکه قصداً وعمداً قرائت خوانده ام رسول الله ﷺ برای مردم نمازجهری را می داد ودراثنائی قرائت برایش تشویش خلق شد سهودرقرائت نمود بعد از نماز فرمودند آیاشما همرای من قرائت می کنید؟ مردم گفتند بلی ایشان فرمودند "لاتفعلوا الابام القران فانه لاصلوة لمن لم یقرأبها" این قسم نه کنید مگر ام القران راخوانده می توانیدکسی که این را نخواند نمازش نمی شود اگر این حدیث صحیح فرض شود ازآن واضح می گردد که صحابه کرام بدون ازاینکه ازپیامبر ﷺ بپرسند قرائت می نمودند زمانیکه ایشان سوال نمودندکه شما همرایم قرائت می خوانید اگر نبی کریم ﷺ امر خواندن قرائت راعقب امام داده می بود پس ضرورت به این سوال پیش نمی افتاد بعد از این واقعه وقتیکه معلوم گردیدکه آنها عقب امام قرائت می نمایند نبی کریم ﷺ فرمودند این قسم نه کنیدمگر سوره فاتحه را خوانده می توانید ازاین حدیث وجوب خواندن سوره فاتحه ثابت نشده بلکه تنهامفهوم اباحت (جوازداشتن) می برآید زیرا دراصول فقه ثابت شده است: "ان

الاستثناء بعد الحظر لاباحة والاطلاق" بعد ازنهی کدام استثناء که ثابت می گردد برای اباحت می باشد نه برای وجوب درین برای ما ضررنمی رساند زیراما درسکتات نمازهای جهری قرائت را برای مقتدی جائز می دانیم وبرای طرف مقابل (خصم) مضرمی باشد زیرا ایشان قائل به اباحت نبوده بلکه مدعی اندکه واجب می باشد.

وتائید تاویل ما از روایت طبرانی می شود که درمجمع الزوائد ازحضرت عبـاده بن صامت رضی الله عنه مروی است: "ان رسول الله ﷺ قال من قرأ خلف الامام فليقرأ بفاتحة الكتاب" وبرای راویان این حدیث ثقه گفته اند. (ج۱،ص۱۸۶)

کسی که عقب امام اراده قرائت نمودن را دارد، سوره فاتحه راقرائت نماید درمجمع الزوائد به حواله احمد روایتی ازیک صحابی چنین است که :"قال رسول ﷺ لعلکم تقرؤن والامام یقرأ قالها ثلاثا قالوا انا لنفعل ذالك قال فلا تفعلوا الا ان یقرأ احدکم بفاتحة فی نفسه" (رواه احمد ورجاله رجال الصحیح ج۱،ص ۱۸۶)

رسول الله ﷺ برای صحابه کرام گفتندشاید شما عقب اما قرائت کنید. بااین سوال ردنمود صحابه گفتند بی شک این کار ر ما می کنیم ایشان فرمود این قسم نکنید مگرآنکه سوره فاتحه را درنفس (دردل) خویش بخوانید. این حدیث را امام احمدروایت نموده ورواویانش صحیح می باشد.

ازین واضح گردیدکه خواندن سوره فاتحه به زبان اجازه نبوده بلکه تنهاخواندن در نفس (در دل) اجازه می باشد. وازخواندن سوره فاتحه به قلب هیچ کس باز نمی دارد واین ادعا غلط می باشدکه خواندن به قلب را قرائت نمی گویند. زیرا درعرف این را هم قرائت می گویند چنانچه کسی اگر قسم خوردکه من خط زید رانمی خوانم پس به خط زید نگاه انداخت وبه مفهوم آن دانست بدون اینکه اورابه زبان خوانده باشد حانث گردیده باید کفاره قسم رابپردازد.

امادرجائی که مشریعت قرائت را فرض گردانیده است بدون از خواندن به زبان فرض ادا نمی شود وازحدیث عباده بن الصامت رضی الله عنه وجوب قرائت سوره فاتحه برذمه مقتدی ثابت نمی گردد تنها وفقط اباحت ثابت گردیدن آن به خواندن درقلب هم ادا می گردد دیگر اینکه ازسیاق حدیث هم معلوم می گرددکه محمودبن ربیع غیر ازعباده بن الصامت

ﷺ دیگرهیچ صحابی را ندیده بودکه عقب امام قرائت نماید تنها عباده بن الصامت رادیده بودکه عقب امام قرائت می نمود به همین لحاظ برایش شبه واقع شدکه آیا قصداً این عمل را انجام داده ویا سهوشده است، محمودبن ربیع صحابی خورد سن بوده وصحابی های بزرگی را دیده است، انکار وتعجب ایشا به قرائت خلف الامام خود دلیل براین است که قرائت خلف الامام لازم نمی باشد وبعد ازشنیدن حدیث عباده هم ایشان خواندن سوره فاتحه راواجب نمی دانست درغیرآن نمازهای تیرشده خویش را می گردانید ایشان نه نمازهای خودراگشتاند ونه عباده بن الصامت ایشان را امر نمود تا نمازهای خودرا بگرداند پس این حدیث مقتدی رابیان نه می نماید ماهم قایل هستیم که مقتدی درسکتات امام سوره فاتحه رابخواند وشرط سکتات را ما ازجان خویش اضافه نمی نمائیم بلکه در بعضی از احادیث این قید به صراحت مذکورمی باشد هرچندکه درنزدما این حدیث ازلحاظ سند صحیح نمی باشد مگرامام بهیقی درجزء القرائت به قسم حجت بیان نموده است که ازحضرت عبدالله بن عمروبن العاص روایت است که رسول الله ﷺفرمودند: چون شما همرای امام می باشید یا قبل از قرائت امام ویا وقتیکه امام ستکه نمود ام القران (فاتحه)را قرائت نمائید بهیقی فرموده است که این روایت مرفوعاً صحیح نبوده لکین موقوفاً صحیح می باشد.

یعنی این ارشاد رسول اکرم ﷺنبوده بلکه قول عبدالله بن عمروبن العاص می باشد ازاین حدیث واضح گردیدکه آنعده از اصحاب که قرائت خلف الامام نی نمودند همرای امام یکجا قرائت نمی نمودند بلکه قبل ازامام ویا درحالتی که امام سکته می کرد قرائت می نمودند همه این تبصره ها درصورتی درست می باشدکه درحدیث عباده بن الصامت.

"الابام القران فانه لاصلوة لمن لیم یقرأبها" زیادت صحیح فرض شود لیکن دراین رابطه محدثین سخنی دارند چنانچه موفق[1] بن قدامه درکتاب مغنی می فرماید: "فاما حدیث عبادة الصحیح فهو محمول علی غیر الماموم وقد روی ایضاً موقوفاً عن جابروحدیث عباده الاخر فلم یروه غیر ابن اسحق کذالک قال الامام احمدوقدرواه ابوداود عن مکحول عن نافع بن محمودبن ربیع الانصاری وهو ادنی حالاً من إبن اسحٰق فانه غیر معروف بین اهل الحدیث (ج۱،ص۶۰۶)

---

[1] - وی ازجمله امامان بزرگ ،محدث وفقهی حنابله بوده،وکتاب وی (المغنی)ازجمله کتاب های بی مثال بوده وقبول شده علماء می باشد.

آن حدیثی که ازعباده بن الصامت صحیح می باشد محمول به غیر مقتدی می باشد چنانچه همین گونه حضرت جابرگفته است وابوداود این حدیث را از مکحول ازنافع بن محمود روایت نموده است واو ازنگاه رتبه ازاسحق هم پائین مرتبه ترمی باشد زیراکه او دربین محدثین معروف (مشهور) نبوده بلکه مجهول می باشد.

## تائید علامه ابن تیمیه ازحنفی ها

شیخ الاسلام حافظ ابن تیمیه دررساله تنوع عبادات فرموده است: درباره سکته در نماز مردم سه قول دارند. اول اینکه درنماز هیچ سکته نبوده چنانچه این مذهب امام مالک رحمه الله نیز می باشد. درمذهب اوثناء وتعوذ نبوده ودرقرائت امام سکته هم نمی باشد.

قول دوم: درنمازیک سکته ثابت بوده وآن هم برای ثناء وتعوذمی باشد چنانچه این مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله می باشد زیرا حدیثی راکه شیخین از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است وی ازرسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده اند ای رسول الله! سکته (توقف)را که بین تکبیر اولی وقرائت می نمائید دربین آن شما چه میخوانید؟ حدیث به این سکته دلالت می کند.

قول سوم: اینکه درنماز دوسکته است چنانچه در روایات سنن موجود است مگر این سکته بعد ازفراغت ازقرائت (قبل ازرکوع)می باشد واین صحیح می باشد.

ودرروایت دیگرهم موجود است که جناب ایشان بعداز ختم قرائت سکته می نمودند قول بعضی ازاصحاب شافعی وامام احمدبنا براین روایت می باشدکه درنمازسه سکته مستحب می باشد دوسکته قبلی وسومی بعد ازفراغت قرائت، برای راحت امام وجدائی بین رکوع وقرائت، سکته بعد ازسوره فاتحه را امام احمد، امام مالک وامام ابوحنیفه مستحب نداشته وجمهورعلماهم مستحب نمی شمارندکه امام بعدازفاتحه سکته (توقف)دراز نمایدتامقتدی سوره فاتحه رابخواندزیرا درصورتیکه امام به جهرقرائت می خواند نزدجمهوربرذمه مقتدی قرائت واجب یا مستحب نمی باشد،بلکه مقتدی ازقرائت نمودن منع می باشد.

درصورتیکه همرای امام مقتدی قرائت نماید نمازش فاسد می گرددویاخیر؟

دراین ارتباط درمذهب امام احمد دو قول می باشد.

وآنعده ازسلف صالح که قرائت راعقب امام مکروه می دانسته کراهیت به این گونه است اکثریت امامان که درنمازهای جهریه قرائت می نمایند بعدازسوره فاتحه مکث درازنمی

نمایند ودرنمازهای جهری مردمی که عُقب امام قرائت می کنند که می باشد. بناء برین سبب درکتاب الله وقرآن وحدیث ازخواندن قرائت خلف امام منع آمده وجمهورخلف وسلف بدان عمل می نمایند و می گویند که درنمازهای جهری قرائت خلف الامام مکروه می باشد.

بعضی علما چنین نظر داشته زمانیکه امام به جهر قرائت میکند مقتدی نیزسوره فاتحه رابخواند وبه باطل بودن نمازش اختلاف موجود است خلاصه اینکه نزاع ازهر دوطرف بوده مگر گروهی که مقتدی را ازقرائت نمودن خلف الامام منع می نمایند برای ایشان دلیلی ازقرآن وسنت صحیحه وتائید ازعلمای سلف وخلف موجودمی باشد.

ومردمیکه درین حالت بالای مقتدی قرائت را واجب می دانند واحادیثی راکه به آن استدلال می نمایند ائمه حدیث دلیل ایشان را ضعیف گفته اند. بوداود رحمه الله این روایت را نموده ابوموسی اشعری این ارشاد رسول الله ﷺ را "اذاقرأفانصتوا" زمانیکه امام قرائت می کند شماخاموش باشید. نزد امام احمدبن حنبل، اسحق ابن دراهویه ومسلم بن الحجاج صحیح می باشدوهمه ایشان این حدیث را صحیح دانسته اند. بخلاف آن حدیثی که مفاد آن برذمه مقتدی وجوب قرائت را خلف امام لازم می گرداند درجمله احادیث صحیحه شامل نبوده وبنا بروجوهات ضعیف بودن آن ثابت می باشد درحقیقت آن قول عباده بن الصامت بوده نه ارشاد نبی کریم ﷺ. (ص ۸۵/۸۷)

## درسند حدیث عباده اضطراب موجوداست

مقام ومنزلت علامه ابن تیمیه درعلم اسناد وحدیث به اندازه بلند می باشدکه ظاهریه ازآن انکارکرده نمی توانندآیا مؤلف تکمیل البرهان [1]کتاب های علامه ابن تیمیه را هم ندیده است که حدیث عباده را به روایت محمدابن اسحق صحیح گوید درحالیکه درسند این حدیث به اندازه اضطراب است اگر کدام عالم حنفی این گونه حدیث مضطرب را من حیث

[1] - مؤلف تکمیل البرهان عوض آنکه بالای حضرت مولانا احمدعلی محدث سهارنپوری رحمه الله اعتراض کند که ایشان در(الدلیل القوی) نوشته اند که درروایت عباده بن الصامت درسند نسائی وابوداود نافع بن محمودآمده است وبرای آن. درتقریب مستور الحال گفته شده است الخ درحالیکه نزد امام ابوحنیفه رحمه الله روایت مستور الحال مقبول می باشد ، جواب آن این است که حدیث مستور الحال درآن صورت مقبول می باشد که مخالف ثقات معروف نباشد دراینجازیادت نافع مخالف ثقات است دیگر اینکه درسند آن اضطراب است وحدیث مضطراب به اتفاق ضعیف می باشد.

حجت تقديم مى نمود درآنصورت ظاهريه ها غوغا برپاكرده مى گفتندكه احناف ازعلم اسناد وعلل بى خبر بوده كه چنين حديث رابه قسم حجت پيش مى كنند.

درجوهر نقى آمده كه حافظ عبدالحق (اشبيلى) دركتاب خود الاحكام فرموده است كه اين حديث را اوزاعى از مكحول ازعبدالله بن عمرو روايت نموده است.

ودركتاب حافظ ابن عبدالبر(التمهيد)آمده است كه درسند اين حديث مخالفت محمداسحق شده است اين را اوزاعى ازمكحول ازرجاء بن حيوه وازعبدالله بن عمرو روايت نموده است بعداً حديث رابيان نمود درجه امام اوزاعى به مراتب نسبت به محمد بن اسحاق بلند مى باشد ايشان درفقه وحديث امام مردمان شام بوند ودارقطنى درسنن خويش اين حديث را از مكحول بعداً ازعباده بن الصامت مرسلاً روايت نموده است(يعنى سندآن منقطع مى باشد. ودربين مكحول وعبادت واسطه محذوف است)

درجزء القرائت بيهقى صفحه (١٤٤)هم همين قسم است.

بعداً امام بيهقى اين حديث را بار دوم از مكحول ازنافع بن محمود ازعباده بن الصامت روايت نموده است، در روايت ابوداود همچنين (به واسطه نافع بن محمود) روايت نموده است ونافع ابن محمود (مجهول مى باشد)وبه طريقه كه حاكم درمستدرك ياد نموده است اين حديث را مكحول از محمود ازابونعيم ازحضرت عباده روايت نموده است، وابو نعيم معلوم نيست كه كيست؟ حاكم مى گويدكه اورهب بن كسيان است وابن صاعد گفته است كه او مؤذن مسجد جامع دمشق بود.

دارقطنى درسنن خويش همين گونه گفته است وحافظ دراصابه اين حديث رابه طريقه ديگر نقل نموده است، مكحول ازنافع از محمود بن الربيع از عباده بن الصامت روايت نموده است دركدام حديث كه درسند آن اختلافات باشد دراضطراب آن كى سخن گفته مى تواند؟ خلاصه اينكه حديث صحيح عباده آن حديث است كه صاحب تكميل ازهمه اولتر بيان نموده است كه درآن هيچ يادى از امام ومقتدى صورت نگرفته است ودركدام حديثى كه مضمون ذيل است كه مقتدى غير از سوره فاتحه ديگر سوره را قرائت نكند صحيح نمى باشد اين حديث را غير از محمد بن اسحاق كسى ديگرى رويات نه نموده است ودرباره ابن اسحاق علامه ذهبى درميزان گفته است: "ما انفردبه ففيه نكارة فان فى حفظه شيئاً (ج۳،ص۲٤)

کدام حدیثی را که وی تنها روایت نموده است درآن نکارت می باشد (ضعیف است) زیرا درحفظ وی کمی موجودبود وحافظ ابن حجردر درایه درکتاب الحج فرموده است.

"وابن اسحق لایحتج بما انفرد به من الاحکام فضلاً عمااذا خالفه من هو اثبت منه. هرآن حدیثی راکه ابن اسحق درباره احکام تنها روایت نموده اند حجت نمی باشدماند این سخن که وی مخالفت راویان مضبوط ومحکمی رانموده باشد پس درجه آن به کدام اندازه خواهدبود (درین صورت هیچگاهی حجت نمی باشد) ومعلوم دار است که قسمت صحیح حدیث آنست که امام بخاری ومسلم روایت نموده اند.کدام زیادت که محمدابن اسحق درین روایت نموده است آن مخالف روایت ثقات می باشد سخن صحیح آن است که این قول عباده بن الصامت بوده وارشاد نبی کریم ﷺ نمی باشد چنانچه علامه ابن تیمیه تصریح این خبررا نموده است.

باز امام بیهقی درجزء القرائت واما طحاوی درمعانی الآثار این حدیث رااز یوسف بن عدی ازعبیدالله بن عمرو(رقی) ازایوب از ابوقلابه ازحضرت انس به این الفاظ روایت نموده است: "قال رسول الله ﷺ ثم اقبل بوجهه فقال اتقرءون والامام یقرأ فسکتوا فقالهم ثلثاً فقالوا انا لنفعل قال فلا تفعلوا" رسول الله ﷺنماز داده بعداً متوجه ماشد (روی طرف مابرگشتاند) گفت! آیا شما قرائت می خوانید درحالیکه امام قرائت می کند؟ تماماً خاموش شدند جناب ایشان سه باراین پرسش را تکرار نمود صحابه گفتند بی شک ما چنین می کنیم (قرائت می کنیم) ایشان گفتند این قسم نکنید. دراین روایت این نیست که لیکن سوره فاتحه رابخوانید بناءً این سخن بیهقی که یوسف بن عدی وهم نموده که استثناء سوره فاتحه را از روایت گذشته است درست نبوده وقابل قبول نمی باشد زیرایوسف بن عدی استاذ امام بخاری وازجمله راویان صحیح می باشد هیچکس وی را وهمی نگفته است.

او ازمحمدابن اسحق اضافه صاحب حفظ واتقان می باشد قول علامه ذهبی قبلاً گذشت که درحافظ محمدبن اسحق کمی است پس اطلاق وهم مناسب حال محمد ابن اسحاق می باشدنه مناسب یوسف بن عدی صاحب فن امام یحی بن معین فرموده است که (درحدیث عباده) استثناء جمله "الابام القران" سند قابل اعتبار نمی باشد "الدلیل القوی"

واین را امام احمدوطائفه از محدثین ضعیف گفته است (زیلعی)

## درحدیث عباده زیادت (فصاعداً) حجت بالای اهل حدیث می باشد

این سخن عجیب است که اهل ظاهر درحدیث عباده به زیادت "إلابام القران" تاکید وفشاری دارند درحالیکه غیر از محمد ابن اسحق کدام راوی دیگرآنرا روایت نه نمود، است. درین حدیث زیادت (فصاعداً)را قبول ندارند درحالیکه امام مسلم درصحیح خود این را روایت نموده، وصحیح گفته است وابوداود نیز این را درصحیح سنن روایت نموده است. مکمل الفاظ حدیث این است "عن عباده بن الصامت أن رسول الله ﷺ قال: **لاصلوۃلمن لم یقرأبأم القران فصاعداً** عباده بن الصامت می گوید که رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که سوره فاتحه وچیزی زیاده نخواند نمازش نمی شود حالااگر خواندن سوره فاتحه رابرذمه مقتدی واجب گویم پس لزوماً واجب گفتن فصاعداً نیزثابت می گردد زیرا درحدیث حکم فصاعداً هم موجودمی باشد وهیچکس به وجوب گفتن آن قائل نمی باشد درین ارتباط سخن بعضی ازمحدثین که لفظ (فصاعداً)را تنها معمر اضافه نموده است صحیح نمی باشد بخاطریکه در سند ابوداود عینیه هم موافقت معمررا نموده است ادهم اززهری مثل معمرروایت می کند درآن لفظ (فصاعداً) را زیادت می کند برعلاوه ازآن صالح بن کیسان، امام اوزاعی، عبدالرحمن بن اسحق وبه مثل ایشان دیگر ثقات هم از زهری همین گونه روایت نموده اند وحدیث ابوسعید خدری هم تائید این روایت را می کندکه الفاظ آن به این گونه است:

**امرنارسول اللهﷺ أن نقرأبفاتحة الکتاب وماتیسر واسنادہ صحیح عندابی داود** رسول الله ﷺ مارا خواندن سوره فاتحه وهمرای آن کدام جائی که آسان باشد حکم قرائت کردن را داده است. این را ابوداود به سند صحیح روایت نموده است ترمذی وابن ماجه این حدیث را این گونه روایت نموده اند "**لاصلوۃ لمن لم یقرأ بالحمدوسورۃ** نمازآن شخص نمی شودکه الحمد و سورة رانخواند وسند این حدیث حسن می باشد پس این قابل قبول نیست که معمر به تنهائی زیادت نموده است بازدرجه معمر درحفظ واتقان از محمد ابن اسحق بسیار بلند می باشد.

این از انصاف دوراست که زیادت ابن اسحق مورد قبول واقع شده واز معمر ردگردد حالادیگرراه برای اهل ظواهر باقی نمی ماند، مگر اینکه قائل شوندکه خواندن سوره فاتحه همرای سورة دیگر ویاچند آیه دیگر بالای مقتدی واجب است که عقب امام بخواند درحالیکه ایشان خواندن سوره راقائل نمی باشند پس ادعای ما ثابت شد که حدیث حضرت

عباده درباره مقتدی نبوده بلکه درحق امام ومنفرد می باشد که بالای ایشان خواندن فاتحه همرای سوره دیگر ویا چند آیه ازسوره دیگر واجب می باشد وبرذمه معتدی قرائت همرای امام واجب نمی باشد اگر شبه وجوب ازکدام لفظ پیداشده می بودشبه حدیث عباده به لفظ ابوداود مرفوع گردیدکه می فرماید : "ان کنتم لابد فاعلین فلا تفعلوا الابام القران" (فیض ج۲،ص۲۷۳)

رسول الله ﷺفرمودند اگر شماضرور می خواهید عقب امام قرائت نمائد پس غیر از سوره فاتحه دیگر چیزرا قرائت نه نمائید ازاین توضیح هرکس می تواند خودقضاوت نمایدکه این عنوان برای وجوب است ویامطلق روا بودن باز جواز بودن رابه سکته امام مقید گردانیدن ضروری نمی باشد زیرا درنمازهای جهری یکجا همرای امام قرائت نمودن خلاف نص قران وحکم انصات حدیث می باشد.

**دلیل سوم :** "عن ابی هریرة عن النبی ﷺ قال من صلی صلوة لم یقرأ فیها بام القران فهی خداج ثلاثا غیر تمام فقیل لابی هریرة انا نکون وراء الامام فقال اقرابها فی نفسک (مسلم) یعنی رسول الله ﷺ فرمودند کسی که چنین نماز بخواندکه درآن سوره فاتحه راقرائت نکند نمازآن ناقص می باشد(سه بار این قول را گفت) پوره نمی باشد. شاگرد ابوهریره گفت:گاه گاهی عقب امام ایستاده می باشیم ابوهریره رضی الله عنه درجواب گفت (درین حالت)سوره فاتحه را دردل خویش قرائت نمائید بعد ازاین مؤلف درباره معنای "خداج وتمام بحث نموده است مگر هرصاحب عقل ودانش به این می فهمد که آن اندازه حدیثی که مرفوع است درآن ذکری از مقتدی نیامده است وهمچنین سوال شاگرد ابوهریره رضی الله عنه همین مطلب را واضح می سازدکه درنزد او وبه فهم او وجوب قرائت برذمه مقتدی ازاین حدیث معلوم نه گردیده ونه قرائت خلف الامام نزد او معروف بود. به همین خاطر ضرورت به این سوال پیش آمد ومؤلف کتاب جواب ابوهریره رضی الله عنه رابه این محمول نموده است که عقب امام به طورآهسته فاتحه خوانده شود مگر لفظ "اقرأبها فی نفسک" به این مفهوم صراحت ندارد درنزد ما مطلب ازاین عبارت این است که درقلب خوانده شود وماقبلاً گفته بودیم که قرائت قبلی عرفاً نیز قرائت گفته می شودبه این حدیث رکنیت سوره فاتحه راثابت نمودن. وبرذمه مقتدی عقب امام آنرا واجب دانستن زوروزیادت می باشد.

## جواب قول شاه ولی الله صاحب

عبارات عینه ومثل آن راپیش کردن وبه قول شاه ولی الله[1] استدلال نمودن برای ظاهریه خوشگوار نمی باشد ومناسب نمی باشد اگرقول این حضرات حجت شمرده شود. باید قول سائرعلماء هم حجت شناخته شودکه می گویند ازاین تنها چنین معلوم می شودکه بدون از خواندن سوره فاتحه نماز ناقص می باشد. به رکنیت فاتحه هیچ دلالت نمی کند بدون از فاتحه نمازراباطل گفتن خلاف حدیث می باشد ازاین روایت تنها وجوب سوره فاتحه ثابت می گردد واحناف قرائت رأبرای امام ومنفرد هردو واجب می گویند وبرای مقتدی قرائت امام راکافی می دانند چون مقتدی ذریعه قرائت امام حکماً قاری می باشد. چنانچه به تفصیل این موضوع گذشت.

درحدیث مسلم وابوداود صراحتاً حکم خاموش بودن مقتدی را است"اذا قرأفانصتوا

---

۱ ـ کسانی که حجة الله بالغه را مطالعه می کنند خوب می دانند.که شاه صاحب فرض وواجب هردورا رکن می گوید ملاحظه کنید(ج۱.ص۹۵)که درآن ضم سوره رانیز رکن گفته است حالانکه ضم سوره نزد هیچ یک فرض نمی باشدتنها نزداحناف واجب می باشد شاه صاحب در حجة البالغه(ج۲.ص۷) می فرماید: وان کان ماموماً وجب علیه الانصات والاستماع فان جهر الامام لم یقرا الاعند اسکاته وان خافت فله الخیرة ،فان قرافلیقرا الفاتحة قراءة لایشوش علی الامام وهذا اولی الاقوال عندی وبه یجمع بین الباب والسرفیه مانص علیه من أن القراءة مع الامام تشوش علیه وتفوت التدبر وتخالف تعظیم القران ولم یعزم علیهم أن یقرأ واسراً لان العامة اراد را أن یصححوا الحروف باجمعهم کانت لهم لجة مشوشة آه

ترجمه اگر نماز گزارمقتدی باشد بران خاموش بودن وقرائت را شنیدن واجب می باشد اگر امام قرائت را به جهر می کند (نماز جهریه است)درآنصورت مقتدی قرائت نکرده مگردروقت سکته اگرامام نماز سری زا می خواند وقرائت آهسته می کند مقتدی را اختیار است اگرمیخواهد قرائت نماید سوره فاتحه را قسمی قرائت نمایدکه برامام تشویش واردنه گردد ونزدمن ازهمه قول ها این بهتر قول است که درنمازهای جهری مقتدی درسکته امام قرائت نماید ودرنمازهای سری قسمی قرائت نماید که ازآن برای امام تشویش واردنگردد به این طریقه تمامی احادیث که به این ارتباط روایت شده است جمع شده می تواند وراز آن این است که دراحادیث آمده، که قرائت همرای امام برای امام تشویش انداخته وتوسط آن دقت وفکر نمودن به قران کریم ازبین می رود واین صورت خلاف تعظیم قران نیز می باشدودرنمازهای سری بالای مقتدی ها قرائت لازم نی شود زیرا هنگامیکه عوام یکجا قرائت نمایند وبخواهند که حروف را بصورت درست اداء نمایند دراین حالت یک نوع شور تشویشناک پیدا شود آه این است مسلک شاه ولی الله صاحب درباره قرائت خلف الامام. اگر قول او حجت باشد پس صاحب تکمیل ازین بیشترحق سخن گفتن ندارد.

وعین همین حکم درقرآن نیزاست "وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا" پس مطلب جواب ابوهریر این نیست که همرای امام قرائت بخوانید، بلکه مطلب ومقصدش این است که دردل خوددرسکتات، یاپیش از امام وسکتات وی بخوانید، یکجاهمراه امام نخوانید ومعنی"فی نفسک" (تنها) هم می آید چنانچه درحدیث قدسی[1] آمده است "فان ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی وان ذکرنی فی ملأ ذکرته فی ملأ خیرمنه" اگرکسی مرا تنها یاد نماید من اورا تنها یادمینمایم واگرکسی مرا درجمعی یادنماید منْ اوراْ درجمعی بهترازجمعش یاد مینمایم. درین حدیث معنی"فی نفسه" تنهائی است چنانچه مقابل جماعت ذکرگردیده است وازآن معنی تنهائی واضح میگردد.

پس مطلب جواب ابوهریره رضی الله عنه این هم شده می تواندکه عقب امام[2] به تنهائی سوره فاتحه رابخوانید وهمراه امام یکجا نخوانید واین کاررا هیچکس منع نمی کند وتائید این تاویل ازین روایت بدست می آیدکه امام بیهقی درجزء القرائت: ص ٥٤ وحاکم در مستدرک: ج۲ ص۲۳۸ حدیثی را ازابوهریره رضی الله عنه به این الفاظ روایت نموده است :

"من صلی صلوة مکتوبة مع الامام فلیقرأ بفاتحة الکتاب فی سکتاته- آه"

---

۱ـ همچنین این قول پروردگار"وَ قُلْ لَهُمْ فِیْٓ اَنْفُسِهِمْ قَوْلًاۢ بَلِیْغًا" تفسیر"فی انفسهم" به وحداناً شده است. رشیداحمد

۲ـ ازهمه واضح مطلب این است که درصورتیکه تنها(منفرد) نمازمیخوانید آنرا بخوانید وقتیکه ازقرائت منع شدید درآنصورت احتمال وگمان شکست قلب بوجودآمد بخاطردورساختن این گمان فرمودکه این آرزو را درحالت انفراد (تنهائی نمازگذاشتن) تکمیل نمائید. مثال آن این است که برای امام درنمازحکم تخفیف (سبک نمازاداکردن) ده شد لزین حکم احتمال شکست خاطروی بودبرای کسانی که میخواستند درازنمازاداکنند بخاطردورساختن این احتمال فرمودندکه درحالت انفراد به هراندازة که دلتان میخواست به همان اندازه طولانی نمازاداکنید.

همچنین زمانیکه درقرآن کریم "وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا" فرمود: امکان داشت به سبب ممانعت ازتلاوت دلهابشکنند جهت تسلیت این حکم صادرشدکه "وَاذْكُرْ رَّبَّكَ فِيْ نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَّخِيْفَةً وَّدُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ وَلَا تَكُنْ مِّنَ الْغٰفِلِيْنَ" یعنی دروقت هاکمی نبوده هروقت که خواسته باشیدخوانده میتوانید.

منتهی تنها درحالتی که عقب امام اقتدا نموده اید جهت رعایت امام تلاوت نه نمائید. اینجا هم از"فی نفسک" درتفسیر ابن عباس"وحدک" منقول است واین تفسیراز تفسیر سراْ ذکرله بخاطری بهتراست که "دون الجهر من القول" سراْ راهم شامل است. ۱۲ رشید احمد

وقتیکه شخصی عقب امام نمازمی خواند وی درسکتات امام سوره فاتحه را بخواند بیهقی این راقبول نموده که حدیث مذکورمرفوعاً درست نبوده وموقوفاً درست می باشد یعنی این ارشاد نبی کریم ﷺ نبوده بلکه قول حضرت ابوهریره رضی الله عنه می باشد.

ازین توضیح این سخن ظاهرشدکه ابوهریره رضی الله عنه همراه امام قرائت مقتدی را جائز نمیدانست وسکتات را جائز می شمرد واین قول مانیزاست.

## اعتراض برمولانا احمد علي محدث سهارنپوري صاحب وجواب آن

مؤلف "تکمیل البرهان" تحت بحث حدیث ابوهریره بدون کدام وجه درباره حدیث عباده بحثی را نموده است که مولانااحمدعلی حنفی محدث سهارنپوری درسند حدیث عباده درباره نافع بن محمود ابرازنظرداشته که وی مستورالحال می باشد درحالیکه روایت مستور نزد احناف مقبول می باشد وروایت عباده را امام ابوداؤد به چهارطریقه بیان داشته است که ازین چهارطریقه صرف سندیک روایت آن نافع بن محمودآمده است ونافع بن محمود را اماه ذهبی درکاشف ثقه گفته است ودارقطنی این سندرا حسن ورا ویانش را ثقه گفته است (که ازآن ثقه بودن نافع هم لازم شد) وابن حبان نیزاورا درجمله ثقات یاد نموده است.

جواب این سخن دراز این است که مولانا احمدعلی صاحب آنچه گفته است آنراموافق ابن قدامه حنبلی درکتاب "المغنی" فرموده است. درحدیث عباده این زیادت را "لیکن عقب اماه سوره فاتحه را بخوانید" تنها ابن اسحق روایت نموده است وابوداؤد ازنافع بن محمودهم روایت نموده است واو ازابن اسحق ادنی(دارای مرتبه پائین) میباشد زیرا وی نزد ائمه حدیث غیرمعروف (مجهول) می باشد.چنانچه قبلاً ما این موضوع را به تفصیل بیان داشتیم.

همچنین امام احمد ویحیی بن معین هم این زیادت را ضعیف گفته اند.ابن حبان اگرچه نافع را درجمله ثقات بیان داشته مگرحدیث اورا معلل گفته است.وبغیرازاین حدیث او کدام روایت دیگرندارد. نزد این حضرات دارقطنی مرتبه تحسین وتوثیق که دارد اهل علم خودبه آن واقف اند. علامه ابن تیمیه به ضعیف گفتن آن فیصله نموده است که این قول عباده است. قول نبی کریم ﷺ نمی باشد.

وماقبلاً گفته بودیم که اگربه تمامی طریقه های روایت این حدیث نگاه شود واضح معلوم میگردد که درسند این حدیث بسیاراضطراب بوده، وتاوقتیکه اضطراب حدیث مضطرب

مرفوع نگردد نزد هیچکس حجت شده نمی تواند وعلت دورساختن اضطراب آن صورت است که امام بخاری ومسلم انتخاب نموده اند.آن حصه این حدیث را درزمره احادیث صحیح داخل نماییم که آنرانقات روایت نموده اندکه درآن هیچ ذکری ازامام ومقتدی نیست وحصه ای راکه راویان مثل محمدبن اسحق ونافع بن محمودروایت نموده اند درزمره احادیث صحیح شامل شود. دراصول حدیث چنین فیصله شده است وقتیکه ازچندین طریقه مضطرب یک طریقه آن رواج پیداکند آن طریقه مقبول بوده وسائر طریقه ها مردود می باشد پس مولانا احمدعلی صاحب حنفی محدث سهارنپوری کدام مغالطه نداده است بلکه مصنف تکمیل البرهان مردمان جاهل را فریب میدهد.

**دلیل چهارم** : دلیل چهارم مؤلف تکمیل آنست که ماقبلاً بحواله مجمع الزوائد بیان نمودیم که ازیک صحابی روایت شده، رسول الله ﷺ برای صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین فرمود: شاید شما عقب امام قرائت کنید سه بار این سوال راتکرار نمود صحابه کرام ﷺ فرمودند بدون شک ما همین قسم میکنیم ایشان فرمودند: اینچنین (قرائت) نکنید مگراینکه سوره فاتحه وا دردل خویش بخوانید.الخ

بخاطرفریب دادن جاهلان مؤلف تکمیل این حدیث را دردلائل خویش شامل ساخته است درحالیکه این دلیل احناف میباشدزیراکه نبی کریم ﷺ ازصحابه کرام سوال نمودند:آیا شما عقب امام قرائت می کنید؟ خود اومیگوید: قرائت نمودن مقتدی همراه امام بر نبی کریم ﷺ خوش نخورده ووصحابه کرام ﷺ این عمل را بدون اجازه وموافقت نبی کریم ﷺ می نمودند. وقتیکه نوبت سوال آمد درین مورد سخن بعضی ازاهل حدیث که سوال درباره قرائت سوره فاتحه نبوده بلکه درباره قرائت اضافه ازسوره فاتحه بود غلطی باشدزیراکه الفاظ دارقطنی است:**"هل معکم من احد یقرأ شیئًا من القرآن و حسله.** (فیض الباری: ج۲ص ۲۷٤)

آیامیان شماکسی حصه ای ازقرآن را تلاوت نموده است؟ دارقطنی سند این حدیث را گفته است ولفظ این حدیث عام بوده فاتحه وغیرفاتحه را شامل میباشد بعداً این ارشاد نبی کریم ﷺ که **"الاان یقرأ احدکم بفاتحة الکتاب فی نفسه"** ۔ هم برای ما دلیل است زیرا درین قید **"فی نفسه"** موجود است که سوره فاتحه را دردل خود بخوانید یا معنی آن منفرد میباشد

یعنی همراه امام نخوانید. یاقبل[1] از او بخوانید ویادروقت که امام سکته (دمه) نمود بخوانید وما به استناد ازحدیث قدسی "فی نفسه" رابه "تنهائی" بیان نمودیم.

این ادعای مؤلف تکمیل که معنی "فی نفسه" به آهستگی ومخفی خواندن است قابل قبول نیست بعضی علماء بزرگ مالکی درتفسیرحدیث ابوهریره رضی الله عنه "اقرأ بها فی نفسك" همین سخن را گفته اندکه سوره فاتحه را دردل خویش بخوانید (شرح مسلم للنووی وفتح الملهم) ما گفتیم که استثناء بعدازنهی برای وجوب نمی باشد تنها برای اباحت میباشد بناءً ازین حدیث برای مقتدی تنها جوازیا اباحت قرائت فاتحه ثابت می شود نه وجوب آن واین به ضرر صاحب تکمیل میباشد چون او دعوی فرضیت ورکنیت رامیکند وازاین حدیث درحق مقتدی رکنیت نه بلکه وجوب هم ثابت نمی شود.

**دلیل پنجم** : مضمون حدیث حضرت انس رضی الله عنه آنست که مضمون حدیث قبلی روایت صحابی مجهول است، درآن هم لفظ "فی نفسه" است وهم لفظ سه بارسوال نمودن نبی کریم ﷺ آیا شما درنمازهمراه امام یکجا قرائت می نمائید؟

ماگفتیم : این حدیث دراصل دلیل احناف بوده واهل ظاهر میخواهند مغالطه داده آنرا دلیل خویش بسازند. ابن حبان درکتاب الضعفاء به واسطه ابن سالم ازحضرت انس رضی الله عنه روایت میکند "قال رسول الله ﷺ من کان له امام فقراءة الامام له قراءة" رسول الله ﷺ فرمودند:کسی راکه امام باشد(خودمقتدی بوده وعقب امام اقتدا نموده باشد) قرائت امام برای اوهم قرائت است. ابن حبان درباره ابن سالم کلام کرده است مگردرتقریب اوراثقه گفته است.

نیز درتهذیب التهذیب است که "قال ابوحاتم لا بأس به" (ج۳،ص۱۶۶) ابوحاتم گفت که درآن هیچ سخن نیست واین لفظ برای توثیق استعمال می شود. اگرنافع بن محمود رابنا برقول ذهبی ثقه گفته بتوانیم پس بطریقه اولی ابن سالم را به گفته ابوحاتم ثقه می گوییم پس به یکجانمودن این دوحدیث تائید قول مامی شودکه برای مقتدی تنها جوازقرائت ثابت

۱ـ درحاشیه گذشته گذشت که معنی واضح آن اینست که درحالت نمازانفرادی (نمازرا به تنهائی می خوانید) بخوانید.

می شود نه وجوب آن وجوازآن هم طوریکه قرائت را دردل خودنماید یاقبل ازامام ویا بعداز سکته امام همراه امام یکجا قرائت ننماید.

**دلیل ششم:** دلیل ششم را مؤلف تکمیل به سند عمروبن شعیب عن ابیه عن جده روایت نموده است که رسول الله ﷺ فرمودندآیاشماپشت من قرائت می کنید؟ صحابه کرام رضی الله عنهم فرمودند: آری ما زود زود قرائت می نمائیم نبی کریم ﷺ فرمود: اینگونه نکرده بلکه تنها سوره فاتحه را بخوانید وازعون المعبود نقل قول نموده که سند حدیث عمروبن شعیب عن أبیه عن جده به نزد امام بخاری وديگران حجت است.

مغالطه وفریب دادن این رامی گویند باید حجت بودن عمروبن شعیب عن أبیه عن جده بعداً مورد تحقیق قرارگرفته ثابت گردید. اولترازهمه این ضروری می باشدکه مطالعه گردد تاحالات روات ازامام بخاری وبیهقی تاعمروبن شعیب درکدام وضعیت قراردارد.

اگرجزء القرائت بخاری وبیهقی را خوب دیده شود معلوم میگرددکسانیکه ازعمروبن شعیب روایت نموده اند ضعیف میباشد.

قال البيهقي ومحمد بن عبيدالله بن عمير وان كان غير محتج به وكذلك بعض من تقدم ممن رواه عن عمرو بن شعيب فللقراءة المأموم فاتحة الكتاب في سكتة الامام شواهد صحيحة عن عمرو بن شعيب عن ابيه عن جده خبراً عن فعلهم وعن ابي هريرة وغيره من فتواهم. (ص ۵۳)

امام بیهقی میفرماید: اگرچه ازمحمدبن عبدالله بن عمیرحجت قائم نمی گردد (زیراکه او ضعیف ومتروک است) بعضی ازمحدثین اوراکاذب گفته اند(لسان ج۵ ص۲۱۶) وهمچنین کسانیکه ازعمروبن شعیب روایت نموده اند (ازآنها هم من حیث حجت قائم شده نمی تواند مگردرسکته امام قرائت مقتدی سوره فاتحه را بنابرروایت احادیث صحیح عمل وفتاوی عبدالله بن عمرو وحضرت ابوهریره وامثال ایشان موجوداست.

.. درینجا امام بیهقی فیصله نموده است که ازحضرت عبدالله بن عمرو وحضرت ابو هریره رضی الله عنه وديگرصحابهٔ کرام رضی الله عنهم درین باب حدیث مرفوع ثابت نبوده بلکه تنها فعل وفتاوی ایشان ثابت است وآن هم مطلق نبوده بلکه درسکتات امام قرائت مقتدی را جائزمی داند وازاین احناف هم منع می نمایند وبه وجوب قرائت هیچ دلیل نبوده چنانچه تفصیلاً بیان شد پس این هم دلیل ما است.

**دلیل هفتم** : درین دلیل بازهم حدیث عباده بن الصامت را بیان نموده است درحالیکه شاگردان حدیث وکسانیکه حدیث را تدریس می نمایند خوب می دانندزمانیکه صحابی یک شخص باشد پس حدیث هم یکی میباشد. یک حدیث را چند حدیث شمردن کار درست نیست.

ماقبلاً گفتیم که حدیث عباده مضطرب است درطریقه ها روایت آن اگرکدام طریقه را ترجیح نباشد پس این حدیث قابل قبول نمی باشد واگریک طریقه ترجیح داده شود فقط همان طریقه حجت بوده وسائرطریقه ها حجت شده نمی تواند.

وازجمله طریقه ها روایت آن طریقه راجح است که امام بخاری ومسلم درصحیحین خویش انتخاب نموده اند. ودرآن روایت ذکری ازمقتدی وامام نیست.

فقط این مضمون است که "گرکسی سوره فاتحه را نخواند نمازش نمی شود وازاین هیچکس انکار نمی کند به نزدما بالای امام ومنفرد هردوقرائت سوره فاتحه واجب می باشد.

واین حدیث را امام احمدبن حنبل، سفیان بین عینیه وزهری رحمهم الله به این معنی محمول نموده اند.

حضرت جابربن عبدالله رضی الله عنه وسائرصحابه رضی الله عنهم نیزمطلب حدیث را چنین دانسته اند. غیرازین طریقه صحیح تمام طریقه های حدیث عباده مجروح بوده وقابل قبول نمی باشد.

والفاظ حدیث ازکدام کتاب که درتکمیل البرهان نقل شده است ازآن کتاب الفاظ حدیث گرفته نشده است زیرا الفاظ آن مؤید احناف وخلاف مؤلف تکمیل البرهان بود. الفاظ مجمع الزوائد این است. "من قرأخلف الامام فليقرأبفاتحة الكتاب" (ج۲،ص۱۸۶) یعنی کسی که عقب امام قرائت می کند پس سوره فاتحه را بخواند.

ازین عبارت واضح معلوم میگرددکه قرائت خلف الامام لازمی نمی باشد. کسی که اراده خواندن را دارد می تواند آنرا بخواند وما ازروایات حضرت ابوهریره رضی الله عنه وعبدالله بن عمروبن العاص رضی الله عنه ثابت ساختیم که مطلب حدیث این است که مقتدی دردل خود سوره فاتحه را بخواند ویا درسکتات امام قرائت نماید وازاین کار کسی اوراباز نمی دارد.

**دلیل هشتم** : دلیل هشتم حدیث حضرت عائشه رضی الله عنها است که رسول الله ﷺ فرمود: کسی که درنماز سوره فاتحه را نخواند نمازش ناقص است، مؤلف تکمیل البرهان درترجمه

این حدیث لفظ بیکاررا ازنفس خویش اضافه نموده است. درین باره عرض می شودکه.
حاصل این حدیث آنست که حدیث سوم حضرت ابوهریره رضی الله عنه حاصلش می باشد ازاین حدیث برذمه مقتدی قرائت سوره فاتحه لازم گردانیدن زور وزیادتی می باشد زیراکه مقتدی را قرائت امام کافی بوده که ثبوت آنرا ما به روایت احادیث صحیح قبلاً بیان داشتیم.
بدون ازمقتدی ماهم نماز امام ومنفرد را بدون ازقرائت سوره فاتحه ناقص می دانیم. زیرا قرائت نمودن سوره فاتحه بالای ایشان واجب می باشد ومقتدی را حکم انصات (خاموش بودن) به قرآن وحدیث داده شده است.

"انما جعل الامام لیؤتم به" امام بخاطری است که اتباع ازآن صورت گیرد وهمراه امام یکجا قرائت نمودن اتباع نمی باشد بلکه اتباع ازامام آنست که مقتدی خاموش بوده وقرائت امام را بشنود یکجا قرائت نمودن مقتدی همراه امام بنابرقول شاه ولی الله صاحب خلاف تعظیم قرآن می باشد.

دلیل نهم : دلیل نهم ودهم هم حدیث حضرت عباده بن الصامت رضی الله عنه بوده که مصنف تکمیل آنرا ازجزء القرائت امام بیهقی نقل نموده است.

من درین ارتباط عرض داشتم که حدیث عباده بن الصامت مضطرب بوده وهرطریقه حدیث مضطرب که ترجیح داده شودآن طریقه مقبول وحجت بوده ودیگرطریقه های آن غیرمقبول وقابل رد می باشد واین هم واضح گردیدکه ازاین حدیث آن طریقه راجح می باشدکه آنرا امام بخاری وامام مسلم انتخاب نموده است.

وقتیکه صاحب تکمیل حدیث مذکوررا ازجزء القرائت امام بیهقی نقل می نمود آیا آن را ندید. وقتیکه محمدبن سلیمان بن فارس این حدیث را به این الفاظ "لا صلوٰة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب خلف الامام" بیان می نمود درآن وقت ابوالطیب محمدبن احمد ذهلی اورا ازاین کارباز داشت "قال فقال لمحمد بن سلیمان خلف الامام؟ قال خلف الامام" ص۲۷ آیا درین حدیث خلف الامام هم است؟ گفت: آری، محمد بن ذهلی ثقه است وانکار او ازین لفظ این رابیان می سازدکه درنزد او این زیادت منکرمی باشدکه قرینه آن اینست که درسند این حدیث زهری است ومذهب زهری ازموطاء امام مالک وسائرکتب معلوم میشودکه درنزد او قرائت مقتدی همراه امام یکجا جائزنیست. درتفسیرطبری هم به روایت ثقات از زهری این

قول مروی است که درنمازهای که امام به جهرقرائت می کند مقتدی درآن نمازقرائت ن
کند هرچند او قرائت امام را نشنود. آری درکدام نمازهای که امام به جهرقرائت نمی کر
پس مقتدی دردل خود سوره فاتحه را قرائت کند ودرنمازهای که امام به جهرقرائت می کن
درآن نماز برای هیچ کس قرائت جائزنیست نه به آواز بلند ونه به آهستگی(ج۱،ص۱۱۱)

اگردرین حدیث او لفظ خلف الامام را روایت نموده باشد پس چرا درنمازهای جهری ازقرائت سوره فاتحه عقب امام منع می نمود؟ اگرزیادت شاذ است چنانچه ازسوال ابوالطیب این مفهوم بدست می آید یا این حدیث درباره مسبوق بوده که اوبعدازامام رکعت های باقی مانده را اداء می نماید مطلب اینست که اگرمسبوق بعدازامام دررکعت های فوت شده سوره فاتحه را نخواند نمازش نمی شود.

وبرمسبوق ماهم خواندن سوره فاتحه را واجب می دانیم ومعنی لفظ خلف بعداً استعمال شده ازقرآن ثابت است ملاحظه شود تفسیراین آیه "وَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا "وما این واقعه را سبب عبرت برای کسانیکه درآنجا حضورداشتند وکسانیکه بعدازایشان می آیند گردانیدیم (تفسیرطبری: ج۱ص۲۶۵)

باقی ماند این سخن امام بیهقی که سند آن درست می باشدکه ازین صحیح بودن حدیث لازم نمی گردد زیرا حدیث شاذ آن حدیث است که راویانش تماماً ثقات باشند لیکن کدام راوی ثقه آن ازجماعه ثقات خلاف ورزی نموده باشد.

وازین قول امام بیهقی که زیادت لفظ خلف الامام به گونه ای است که درروایت مکحول "لا تقرؤا بأم القرآن" زیادت است درحالیکه ماحال این زیادت مکحول را بیان داشتیم که امام احمد، امام یحیی بن معین ومثل ایشان سائرامامان حدیث آنرا ضعیف گفته اند واین قول عباده ازچندین وجوهات شهوربوده ودرست میباشد.

این آن سخن است که علامه ابن تیمیه نموده است ودرست آنست که این قول عباده است وقول رسول الله ﷺ نیست.

ازاین ماکی انکار نموده ایم که بعضی ازصحابه کرام قائل به قرائت خلف الامام بودند چونکه قول ایشان مخالف نص قرآن وصحیح احادیث میباشد بناءً برین وجه درآن تاویل می شودکه ایشان یادر دل خویش سوره فاتحه را قرائت نمایند ویا درسکته امام وقول آنعده

اصحاب را ترجیح داده می شود که موافق نص قرآنی واحادیث صحیحه است.

ودرحدیث وهم عباده هم زیادت امام وغیرامام درست نمی باشد حدیث که مطلب آن این است "نمازآن شخص درست نیست که سوره فاتحه رانخوانده باشد برابراست که امام باشد یا غیرامام زیرا درسند این حدیث احمد بن عمیردمشقی مشهوربه إبن جوصا است که درباره آن حافظ بن منده ازحمزه کتانی نقل نموده است که او روایت نمودن ازابوجوصارا ترک نموده بود ومی گفت: نزدم ازابوجوصا دوصد حصه است ای کاش که آنها خالص وسفید می بودند وحاکم اززبیر بن عبدالواحد اسدی نقل قول نموده وگفته که من ازابوعلی هیچ لغزشی ندیده ام جز آنکه او ازعبدالله ابن وهب دینوری وابن جوصا روایت می کند.آه

درسند اومحمدابن ابی السری هم وجود داردکه غالباً ازعسقلان میباشد وی با اینکه ازحفظ بسیارغلطی می نمود ومنکرات را روایت می کرد ذهبی درمیزان بیان نمودن یک حدیث منکرآن فرموده است که اورا دیگر احادیث منکر نیزاست.

پس درین روایت لفظ (امام وغیرامام) یا ازجمله مناکرابن أبی السری ویا ازجمله غرائب ابن جوصا می باشد بناءً ازاین روایت حجت قائم نمی شود ودرین روایت نامی ازمقتدی برده نشده است تنها ازامام وغیرامام ذکراست پس مراد از غیرامام منفرد است نه مقتدی زیرا درباره مقتدی درحدیث صحیح "اذاقرأالامام فانصتوا" (وقتیکه امام قرائت می کند خاموش باشید) حکم صریح به خاموش بودن آمده است وعین این حکم درقرآن هم است "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" وماقبلاً بیان داشتیم که به اتفاق همه این آیه درباره قرائت خلف الامام نازل شده است.

حالا مؤلف تکمیل سربه گریبان خود فروبرده وببینیدکه کی حکم الهی وحدیث صحیح رسول الله ﷺ را رد می نمایی او ویا ما؟ اوکه خودرامحقق، مبصر، تابع وفرمانبردارشریعت محمدی می داند وخواص وعوام احناف را مذهب پرست، برقه بند، استخوان فروش می داند وشرمش هم نمی آید. درمسائل اختلافی زمانیکه به هرطرف دلائل موجودباشد متهم نمودن جانب مقابل را به اوصاف ازخود اختراع شده مخالف اخلاق نویسندگی ودورازتهذیب می باشد این صفت اورا مبارک باد. ما برای کسی زشت نمی گوییم، تنها به تائیدوتقویت مذهب خویش اکتفاء می نماییم.

بابیان نمودن این ده حدیث مؤلف تکمیل البرهان تاج "تلك عشرة كاملة" ـ را برسرنهاد وبسیار فخرگفته است که "الحمدلله مسئله قرائت سوره فاتحه خلف الامام به آوردن این ده حدیث نبی کریم ﷺ به طریقه بسیارخوب حل شد ـ گویاکه برای احناف نه دلیلی ازقرآن ونه کدام حدیث ازجناب رسول اکرم ﷺ می باشد صاحبان علم وخرد باید ازگفتن چنین سخن باید شرمید. زیراکه اورامعلوم نیست که احناف درین مسئله تنها ازقرآن وحدیث استدلال می نمایند؟

بعدازارائه این دلائل صاحب تکمیل البرهان آثارصحابه کرام را بیان نموده است ومن گفتم که ازکدام احادیث که ایشان استدلال نموده اند یا اصلاً درست نمی باشد واگردرست هم باشد درباره قرائت خلف الامام صریح نمی باشد.

حالا آثار را ملاحظه فرمائید :

## اثرحضرت عمر رضی الله عنه

اثراول ازحضرت عمر رضی الله عنه بوده که ازاویزید بن شریک درباره قرائت خلف الامام سوال نمود اودرجواب ایشان گفت سوره فاتحه را بخوانید گفتیم که توامام باش؟ فرمودند اگرچه من امام باشم من گفتم اگرچه شما به جهرقرائت می نمودید؟ اوگفت: اگرچه من جهرمی نمودم این اثررا دارقطنی روایت نموده است وگفته است که راویان آن ثقه می باشند وبه سند دوم آنرا روایت نموده است وگفته است که سند آن درست بوده وامام طحاوی[1] نیزآن را روایت نموده است.

جوابش اینست که ازحضرت عمر رضی الله عنه روایات مختلف موجوداست.

عبدالرزاق درمصنف خود ازموسی بن عقبه امام المغازی والسیراین را روایت نموده است که رسول الله ﷺ،حضرت عمر، حضرت صدیق اکبر حضرت عمر رضی الله عنهم مردم را ازقرائت خلف الامام باز میداشتند واین حدیث مرسلاً درست می باشد وامام محمد درموطاء خویش

---

[1] ـ معلوم میشودکه پیش صاحب تکمیل طحاوی است وممکن موطاء امام محمد ونصب الرایة وزیلعی هم باشد وعمدة القاری شرح بخاری هم باشد آیا اورا دلائل احناف دراحادیث به نظرنخورده است. اگردلائل احناف اورابه نظرنخورده باشد معلوم میشودکه وی عربی رانمی داند واگردلائل احناف ازنظرش گذشته است پس به کدام دهن مسلک احناف را مخالف حدیث رسول اللهه میگوید:۱۲ ﷲ

ازداود بن قیس، فراء ازمحمدبن عجلان روایت نموده است که حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: کاش دردهن آن شخص که عقب امام قرائت می کند سنگ ویاخاک یافتند راویان این روایت هم ثقه بوده مگرحدیث مرسل صورت نگرفته مگرمرسل ومنقطع درنزد ماحجت می باشد وعلامه عینی در**عمدة القاری** تصریح نموده است که هرگاه درمرسل همراه یک حدیث صحیح متصادم باشد به دومرسل عمل نمودن بهترمی باشد (ص۷۷۵) وشاه ولی الله صاحب در **ازالة الخفاء** یک باب مستقل را برای تدوین مذهب عمربن الخطاب رضی الله عنه منعقدنموده است درآن می فرماید "**قلت روی اهل الکوفة من اصحاب عمر الکوفیین ان المأموم لایقرأ شیئاً** آه (اهل کوفه ازاصحاب عمر روایت نموده اند وروایت ایشان چنین است که بنزدحضرت عمر رضی الله عنه (مقتدی چیزی قرائت کرده نمی تواند) درین صورت مطابق اصول ترجیح روایت تحریم را ترجیح میدهند.

"**فقد ثبت فی الاصول ترجیح المحرم علی المبیح اذا تعارضا**" زیرا دراصول بنابردلائل ثابت گردیده است زمانیکه محرم ومبیح درتعارض باشد محرم را برمبیح ترجیح داده میشود، خصوصاً زمانیکه روایت تحریم موافق نص قرآن وحدیث صحیح باشد ویا هردوروایت به اینگونه جمع شودکه روایت ممانعت محمول شود به حالتی که همراه امام یکجا قرائت شود، وامرقرائت ویا اجازه آن درصورت که قبل ازامام قرائت شود ویا درسکته اوویا درنمازهای سری قرائت نماید.

چنانچه درحدیث حضرت ابوهریره، عبدالله بن عمرو وحضرت عباده رضوان الله علیهم اجمعین به روایت بیهقی ماثبوت آنرا تقدیم نموده ایم که دلیل وجواب سکته برذمه امام هیچ وجود ندارد پس امربه محمول به وجوب نبوده تنها به جواز محمول شده می تواند.

## اثرحضرت علي كرم الله وجهه

اثردوم ازحضرت علی کرم الله وجهه بوده که ایشان فرمودند: دردورکعت اول نمازپیشین ونمازعصرعقب امام سوره فاتحه همراه سوره دیگررا بخوانید، دارقطنی فرموده است که سندآن درست می باشد من می گویم که صاحب تکمیل آیا همراه سوره فاتحه قرائت سوره دیگررا هم به ذمة مقتدی واجب می داند؟ اگرجوابش بلی باشد این خلاف اجماع است

کسانیکه قائل به قرائت خلف الامام هستند هیچ یک برعلاوه ازسوره فاتحه قرائت سوره دیگر را برذمه مقتدی واجب نمی دانند ومردم اهل حدیث هم براین قایل نمی باشند واگر جوابش نفی باشد پس لطف نمائید اثرحضرت علی کرم الله وجهه را جواب گوئید زیرا دراین اثرمقتدی را حکم شده است تاهمراه سوره فاتحه سوره دیگری را نیزقرائت نماید وجواب ما این است که ازحضرت علی ﷺ نیزمختلف روایات آمده است.

عبدالرزاق وابوبکربن ابی شیبه درمصنف خویش ازحضرت علی کرم الله وجهه چنین روایت نموده اند "قال من قرأ خلف الامام فقد اخطأ الفطرة" (کسیکه عقب امام قرائت نمود اوبخلاف فطرت (سنت) عمل نموده است) دارقطنی هم این را درسنن خود روایت نموده است که ماقبلاً همراه مرسل شعبی بیان نمودیم ودرسند آن جای سخن است.

قیس ومحمدبن سالم ضعیف می باشند مگراین دورا دیگرانمه حدیث ثقه گفته اند بناءً این روایت ایشان رد شده نمی تواند ودرسند این ابن ابی شیبه این راوی ضعیف نبوده وسند آن به شرط وصحیح موافق می باشد به استثناء محمدبن الاصبهانی واورا علامه ذهبی وابن حبان ثقه گفته اند وسخن واضح است که مردم کوفه قضایا وفتاوی حضرت علی ﷺ را نسبت به سایرمردم خوب می شناسند. چون حضرت علی ﷺ درزمانه خلافت خویش اکثروقت خودرا درکوفه سپری نموده است بناءً براین روایت ایشان ترجیح داده می شود درحالیکه این روایت موافق کتاب الله وسنت صحیحه هم می باشد.

امام عبدالله بن یعقوب سندمونی درکتاب کشف الاسرار ازعبدالله بن زید بن اسلم روایت می کند اوازپدرخود (زید بن اسلم مولای عمر بن الخطاب) روایت میکند که ده تن ازصحابه کرام به شدت مردم را ازقرائت خلف الامام منع می نمودند واسماء ایشان را چنین بیان داشته است.

حضرت ابوبکرصدیق، حضرت عمربن الخطاب، حضرت عثمان بن عفان، حضرت علی بن ابی طالب، حضرت عبدالرحمن بن عوف، حضرت سعدبن ابی وقاص، حضرت عبدالله بن مسعود، حضرت زیدبن ثابت، حضرت عبدالله بن عمروحضرت عبدالله بن عباس رضوان الله علیهم اجمعین (عمدة القاری) تمامی راویان سند این حدیث ثقه می باشند. عبدالله بن زید را امام بخاری وامام احمدثقه گفته اند. ومحدثین که حصه ازسند را حذف می نمایند درآن

جای سخن نمی باشد (درغیرازآن تمامی سند را بیان داشته ومسئولیت رابه عهد راوی می اندازند) پس مثل اثرحضرت عمر رضی الله عنه اثرحضرت علی کرم الله وجهه هم حرام به مباح ترجیح داده می شود یعنی ممانعت درنمازهای جهری واجازت درنمازهای خفیه حمل می شودکه تائید آن ازاین اثرجزء القرائت بیهقی میشود.

"عن علی قال من السنة ان یقرأ الامام فی الرکعتین الاولیین من صلوة الظهر بأم الکتاب وسورة سرا فی نفسه وینصتون من خلفه ویقرءون فی انفسهم".

حضرت علی کرم الله وجهه فرمودند" سنت آنست که امام دردورکعت اول نمازپیشین سوره فاتحه را همراه یک سوره دیگرآهسته آهسته خوانده ومقتدی ها وکسانیکه عقب امام اقتدا نموده اند خاموش ایستاد شوند دردل خویش بخوانند) امام بیهقی ازاین استدلال نموده است درحالیکه دراین اثربهتر تصریح شده است که مقتدی ها خاموش باشند.

وازاین اثروجوب ضم سوره همراه فاتحة الکتاب ثابت می شودکه اهل حدیث قائل آن نمی باشند احناف قائل می باشند.

## اثرعبدالله بن عمر رضی الله عنه

اثرسوم : ابوالعالیه میگویدکه من درمکه مکرمه ازعبدالله بن عمر رضی الله عنه سوال نمودم آیا من نمازبخوانم؟ ایشان گفتند: ازصاحب این خانه(بیت الله) مرا حیا وشرم می آیدمن نماز بخوانم ودرآن قرائت نه نمایم هرچندسوره فاتحه هم باشد.

این روایت را امام بخاری درجزء القرائت روایت نموده است.

من میگویم که درین اثرذکری ازقرائت خلف الامام نیست بلکه مطلق ذکرقرائت است که باید درنمازضرور قرائت شود هرچند سوره فاتحه هم باشد این به غیرمقتدی حمل می شود زیرا ابوالعالیه مرسلاً روایت نموده است که مردم عقب امام قرائت می نمودکه آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" نازل شد"فسکت القوم وقرأ النبی" (بازمردم خاموش بوده ونبی کریم صلی الله علیه وسلم قرائت می نمودند)

درموطاء امام مالک به سند صحیح مذهب عبدالله بن عمر رضی الله عنه ذکرگردید: زمانیکه ازاوپرسیده می شد آیا عقب امام قرائت می شود؟ ایشان گفتند: کسی که عقب امام

نمازادامی کند قرائت امام اوراکافی است واگربه تنهائی نمازمی خواند باید قرائت نماید وهمچنین نافع گفته است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه عقب امام قرائت می نمودند.

وامام بیهقی هم درجزء القرائت به سند صحیح ازقاسم بن محمدروایت نموده است که حضرت عبدالله بن عمرعقب امام قرائت نمی کرد، نه درنمازهای جهری ونه درنمازهای سری پس این روایت ابوالعالیه همراه روایت موطاء وامام بیهقی متصادم بوده وروایت ابوالعالیه را به امام ومنفرد محمول گردانیدن ضروری می باشد. وهمچنین این لفظ "هرچندسوره فاتحه هم باشد" توجه شود. مطلب این لفظ آنست که درنزد عبدالله بن عمر رضی الله عنه قرائت نمودن سوره فاتحه متعین نیست واین به ضررصاحب "تکمیل البرهان" می باشد زیرا ایشان سوره فاتحه را معین ساخته وبه رکنیت آن قائل می باشند.

بعد ازآن ازکنزالعمال اثری ازعبدالله بن عمرنقل نموده که درآن کاتب غلط شده واصلاً اثرازعبدالله بن عمروبن العاص بوده نه ازعبدالله بن عمر رضی الله عنه. جزء القرائت امام بیهقی را ملاحظه نمایید ودرسند آن مثنی بن صباح ضعیف می باشد(تقریب ص۲۰) ودرین اثرذکری قرائت عقب امام مطلق وجود نداشته بلکه ذکرقرائت قبل ازامام ویا درسکته امام وجود داردکه ازآن هیچکس باز نمی دارد.

همچنین دراثراین لفظ هم است که "من صلی مکتوبة او سبحة فلیقرأ بأم القرآن وقرآنا معها" (کدام شخصی که نمازفرض یانفل می خواند ویانفل سوره فاتحه را خوانده وهمراه آن حصه دیگرقرآن را نیزبخواند) ازین روایت وجوب ضم سوره همراه فاتحه واضح معلوم میگردد مگراهل حدیث به آن قائل نمی باشند اگراز این اثربرذمه مقتدی قرائت سوره فاتحه را واجب گردانیم پس خواندن یک سوره ویاچندین آیت هم واجب می گردد وبه آن هیچ کس قائل نمی باشد پس این اثربه اتفاق همه متروک العمل می باشد.

## اثرابی بن کعب رضی الله عنه

اثرچهارم اثرحضرت ابی بن کعب رضی الله عنه می باشدکه ایشان عقب امام قرائت می نمودند مگرسخن معلوم دار است که ایشان قبل ازامام ویا درسکتات امام قرائت می نمودند.

ازین ماهم منع نمی کنیم ودراثربعدی توضیح این مطلب آمده است.

## اثرعبدالله بن عمروبن عاص رضی الله عنه

اثرپنجم اثر عبدالله بن عمروبن العاص بوده که وی عقب امام قرائت می خواند مگرصاحب تکمیل به حواله کنزالعمال تشریح این اثررا نموده میگفت که اگرهمراه امام باشی سوره فاتحه را قبل ازامام ویا درسکتات امام بخواند.

واین را ماهم جائزمی دانیم ودلیل وجوب آن نمی باشد چون درذمه امام وجوب سکوت به هیچ دلیل ثابت نمی باشد.

## اثرابوهریره رضی الله عنه

اثرششم اثرحضرت ابوهریره رضی الله عنه می باشد، درکدام نمازی که سوره فاتحه خوانده نشودآن خداج (ناقص) است. ابوالسائب گفت: زمانیکه من عقب امام اقتدا نموده ام وآن به جهرقرائت میخوانم من چه بکنم؟حضرت ابوهریره رضی الله عنه درجواب ایشان گفتند"**ویلك یا فارسی اقرأ بها فی نفسك - الخ**" ترجمه این اثرراصاحب تکمیل چنین نموده است که (سوره فاتحه را آهسته وپنهان بخوان) ودرنزد ما ترجمه اثرچنین میباشد(که سوره فاتحه را دردل خود بخوان) زیرا درابوداؤد، نسائی ودیگرکتب به سند صحیح ازابوهریره رضی الله عنه روایت است "**اذا قرأ الامام فانصتوا**" وقتیکه امام قرائت می کند خاموش باشید. قرائت دل (قرائت قلبی) را ازنگاه عرف قرائت گفتن ثابت است چنانچه ماقبلاً تذکردادیم پس درصورت عمل کردن به هردوروایت چنین است که حضرت ابوهریره رضی الله عنه برای مقتدی حکم انصات (خاموش بودن) را قائل است که باید عقب امام مقتدی خاموش بایستد واین واجب می باشد وخواندن قرائت رابه دل جائزمی داند واین مذهب ماهم است.

## اثرعبدالله بن مغفل رضی الله عنه

اثرهفتم اثرعبدالله بن مغفل می باشد که ایشان درچهاررکعت اول نمازهای ظهر وعصر همراه سوره فاتحه سوره دیگری را نیزقرائت می نمودند، ودردورکعت اخیرتنها سوره فاتحه را قرائت می کردند.

من میگویم که ابن منده درتفسیرخود ازعبدالله بن مغفل خلاف آنرا روایت نموده است که من ازیک تن صحابه بزرگوارسوال نمودم (راوی میگویدبه گمانم آن نام عبدالله بن مغفل را

گرفت آیاهرکس که قرآن را می شنود براوشنیدن وخاموش بودن واجب است؟ گفت آیهٔ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا (وقتیکه قرآن خوانده میشود آنرا بشنوید وخاموش باشید) درباره قرائت خلف الامام نازل شده است وقتیکه امام قرائت میخواندبشنوید وخاموش باشید (زیلعی ج۳ ص۲۳۲)

پس اگردربخاری به روایت جزءالقرائت زیادت لفظ "خلف الامام" شاذ ومنکرنیست پس گفته می شودکه عبدالله بن مغفل همراه امام یکجا قرائت نمی کرد بلکه قبل ازامام ویا درسکتات امام قرائت می کرد واضافه ازآن درین روایت همراه سوره فاتحه ضم سوره دیگرهم آمده است آیا صاحب تکمیل ضم سوره را برذمه امام ویا مقتدی واجب می داند؟ اگرواجب نمی داند پس چه فایده از بیان نمودن چنین اثری که خود بآن عمل نمی نماید.

## اثرابوسعید رضی الله عنه

اثرهشتم ازابونضره است ایشان میفرمایندکه من ازابوسعید درباره قرائت خلف الامام پرسیدم گفت: سوره فاتحه را بخوان.

من میگویم این حدیث را ابوداؤد ازابونضره روایت نموده است چنانچه خودصاحب تکمیل این را نقل نموده است درآن ذکری ازخلف الامام نمی باشد والفاظش چنین است "قال امرنا ان نقرأ بفاتحة الکتاب و ما تیسر" (برای ما امرشده که سوره فاتحه رابخوانیم ودیگرچیزیکه آسان باشد) واهل حدیث بعدازسوره فاتحه خواندن چیزدیگررا واجب نمی دانند. درترمذی وابن ماجه هم این روایت ابوسعیدخدری رضی الله عنه موجوداست ودرآن هم لفظ "خلف الامام" مذکورنیست.

ابن عدی درکتاب بنام "کامل" وابن شیبه درمصنف، اسحق بن راهویه درمسندخویش وطبرانی درمسنداهل شام این حدیث را روایت نموده اند ودرروایات این حضرات اثر و نشانی ازخلف الامام موجودنیست.

امام طبرانی این روایت را ازابونضره ازابوسعید به این الفاظ روایت نموده است: "لاصلوٰة الا بأم القرآن و معها غیرها" (نماز نمی شود مگربه خواندن سوره فاتحه وهمرایش سوره دیگررا) والفاظ ابن ماجه اینچنین است: "لاصلوٰة لمن لم یقرأ فی کل رکعة بالحمد و سورة فی فریضة

**وغیرها"** (نمازآنکس نمی شود مگراینکه درهررکعت آن الحمد شریف وسوره دیگررا همرایش نخواند اگرنماز فرض باشد ویانفل).

والفاظ کامل این است: **"صلوٰة الا بفاتحة الکتاب وسورة معها"** (نماز نمی شود مگربه سوره فاتحه وهمرایش سوره دیگری را) (اعلاء: ج۲ ص۱۸۲) حالا اگراین روایت محمول به قرائت خلف الامام شود، باید صاحب تکمیل قائل شودکه به ذمه مقتدی وامام واجب است تادرهررکعت همراه سوره فاتحه سوره دیگری را بخوانند، درحالیکه ایشان به این سخن قائل نمی باشند پس ازآوردن چنین آثاری چه فایده داردکه خودبه آن عمل نمی نماید.

بعدازین صاحب تکمیل مغالطه رابه احناف نسبت داده است که دروقت تعلیم بنی کریم ﷺ "مسیئ"[1] الصلوٰة را **"فاقرأما تیسر معک من القرآن"** گفته است آن حصه قرآن را قرائت نمائیدکه برای تان سهل باشد (سوره فاتحه را خاص حکم نه نموده است) ازین واضح گردیدکه برای اداکردن قرائت فرض سوره فاتحه خاص نبوده بلکه به یک آیه ویا دوآیه خواندن هم فرض ادامیشود.

درجواب این صاحب تکمیل مینویسدکه حافظ ابن حجرعسقلانی فرموده است:

**"ای بعد الفاتحة** است یعنی بعدازسوره فاتحه هرآن سوره که آسان است وآنرا حفظ دارید بخوانید چنانچه در ابوداؤد درحدیث رفاعه بن رافع **"ثم اقرأ بأم القرآن** صاف موجود است یعنی رسول الله ﷺ باری **"مسیئ الصلوٰة** فرمودند (بعدازسوره فاتحه کدام سوره که برایت آسان باشدآنرابخوان)

من میگویم که این حدیث به قرائت خلف الامام هیچ تعلق نداشته بلکه به نمازمنفردتعلق دارد وبرذمه منفردلازم (واجب) است تاسوره فاتحه را همراه سوره دیگر یا دو یاسه آیت دیگررابخواند اما به نزد صاحب تکمیل غیراز سوره فاتحه دیگرچیزی خواندن واجب نمی باشد اگراین حدیث راجع بهٔ قرائت خلف الامام دانسته شود پس او باید قائل شودکه بعدازسوره فاتحه برامام ومقتدي هردو واجب است که سوره دیگررا بخوانند. باقی ماند این سخن که احناف میگویندکه درحدیث **"مسیئ الصلوٰة"** ذکری ازسوره فاتحه وجود ندارد تنها

---

[1]- کسی که نماز رابه صورت درست ادانمی نماید این حدیث به همین عنوان بیان میشود.

اینقدر ذکراست که ازقرآن هرجای که برای تان آسان است آنرابخوانید این هیچگاه مخالف نبوده بلکه واقعه اینست.

که راوی های این حدیث دوصحابی یکی حضرت ابوهریره رضی الله عنه ودیگری رفاعة بن رافع رضی الله عنهما میباشد ودرتمامی روایات حضرت ابوهریره رضی الله عنه این است که "ثم اقرأ ما تیسر معك من القرآن" (بعداً ازقرآن کریم هرجای که برای تان سهل باشدآنرا بخوانید) ودرهیچ یک روایت هم ذکری ازام القران ویا سوره فاتحه نه آمده است. واکثرراویان حدیث رفاعه بن رافع همین سخن را گفته اند تنها یک راوی آن محمدبن عمر "ثم اقرأبأم القرآن وبما شاء الله" گفته است (یعنی بعدآسوره فاتحه خوانده وعقب آن چیزی راکه خدا خواسته باشد آنرا بخوانید) این الفاظ ابوداود بوده وهمچنان درروایت محمدبن عمرو الفاظ امام احمدوابن حبان چنین است "ثم اقرأبأم القرآن وبما شئت" (بازسوره فاتحه خوانده وآنچه راکه دلتان میخواهندبخوانید) خود حافظ ابن حجرعسقلانی در(فتح الباری ج۲ص۲۳۱) تصریح این سخن را نموده است:

قوله ثم اقرأ ما تیسر معك من القرآن لم تختلف الرواة فی هذا عن ابی هریرة و اما رفاعة ففی روایة اسحٰق المذکورة فیقرأ ما تیسر من القرآن مما علمه الله وفی روایة یحیی بن علی فان کان معك قرآن فاقرأ والا فاحمد الله و کبره وهلله وفی روایة محمد بن عمرو عند ابی داؤد ثم اقرأ بأم القرآن و بما شاء ولاحمد وابن حبان من هذا الوجه ثم اقرأ بأم القرآن ثم اقرأ بما شئت اه‍.

پس زیادت محمد بن عمروشاذ است وحدیث شاذ بنابراصول حدیث صحی شده نمی تواند خصوصاً درآن حالت که محمدبن عمروثقه متفق علیه نمی باشد.

یحیی بن معین جوزجانی ویعقوب بن شیبه وابن سعد اوراضعیف گفته اند.

وکدام اشخاصی که اوراتوثیق نموده اند بیان نمودن الفاظ چون خطا وکمی ضبط اورا مجروح ساخته اند. ملاحظه فرمائیدکتاب تهذیب التهذیب. (ج۹ ص ۳۷۶ /۲۷۷)

تفرد اینگونه راوی بنابر اصول محدثین قابل قبول نمی باشد واین زیادت خلاف نص قرآنی می باشد درقرآن "فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ" (ازقرآن چیزی که آسان باشدآنرا بخوانید) آمده است وقیدسوره فاتحه نیست پس هرآن روایتی که موافق نص قرآن می باشد

راجع بوده وآن روایتی که درمقابل نص قرآن زیادت راثابت می سازد آن برابری همراه نص قرآنی کرده نمی تواند بنابرین مامی گوییم که فرض صرف آن اندازه قرائت است که آسان باشد (کم ازکم یک آیت) وآن زیادتی که درخبرواحدمذکوراست آن فرض نبوده بلکه واجب می باشد درین صورت به نص قرآن هم عمل شد وبه حدیث هم ودرصورت فرض پنداشتن سوره فاتحه ابطال نص لازم می گردد واین درست نیست که خبرواحد را باقرآن برابر ویکسان بگردانیم حالا صاحب تکمیل البرهان سرخودرا به گریبان پائین کرده به ببیندکه مغالطه دهنده وبه خبرواحد نص قرآن راباطل کننده کی است او ویا ما؟!!

این دعواکه از"ماتیسر" کدام انسان است درقرآن وحدیث سوره فاتحه می باشد این زور وزیادت است آیا ازسوره "انا اعطینك الكوثر و قل هو الله احد" کرده سوره فاتحه آسان می باشد ودرآن دوجای لفظ"ضاد" آمده است درحالیکه تلفظ صحیح لفظ ضاد عوام را بگذارد بالای خواص نیزمشکل می باشد وبه همین وجه تافعلاً این هنگامه وغوغا برپااست که آیا ضاد مشابه به ظاء است ویا دال؟

## فرق بین فرض وواجب

علامه شعرانی شافعی درمیزان فرموده:

**فرحم الله اباحنيفة حيث غاير بين لفظ الفرض والواجب وبين معناهما لجعل ما فرضه الله تعالى اعلى مما فرضه رسول الله ﷺ وان كان لا ينطق عن الهوى ادبامع الله تعالى ونفس رسول الله ﷺ محمد اباحنيفة لانه يحب رفع رتبة تشريع ربه على تشريعه هو و لو كان ذلك باذنه تعالى ولم ينظر الى ذلك من جعل الفرض والواجب مترادفين وقال الخلف لفظي والحق انهما عند الامام ابي حنيفة متفاضلان والخلف معنوى كما هو لفظي. آه (فتح الملهم ج۲،ص۱۹)**

**ترجمه** : الله جل جلاله برامام ابوحنیفه رحمت های خویش نازل کند که دربین فرض وواجب فرق گذاشت ومعنی هریک را جدا جدا بیان داشت وهرآن عمل راکه الله تعالی فرض گردانیده ازعملی که ازطرف رسول الله ﷺ فرض شده است بلند واعلی مرتبه گردانیده است هرچندکه رسول الله ﷺ ازخواهش وهوای نفس خویش چیزی نگفته است.

امام ابوحنیفه ادب را با الله جل جلاله درنظرگرفته وبه این کارش قلب رسول الله ﷺ

تعریف امام ابوحنیفه را می نماید، زیرا او نیزلذت می بردکه تشریع الله سبحانه وتعالی برتشیع اومقدم وبلند مرتبه گذاشته شود هرچند تشریع اوهم به اجازه الله سبحانه وتعالی می باشد به این نکته آن دوم نه فهمندکه واجب وفرض رابرابرمی دانند سخن حق این است که درنزد امام ابوحنیفه رحمه الله درجه واجب ازدرجه فرض کم میباشد ودربین این دولفظ درپهلوی فرق لفظی فرق معنوی نیزمی باشد.آه

صاحب تکمیل البرهان یک قول علامه شعرانی را نقل نموده، همراه آن این قول رایکجا نموده ووقت نماید، حقیقت برایش واضح شده وخواهد دانست که احکام قرآن واحکام حدیث را برابردانستن کاردرست نمی باشد وهرآن حکمی که ازقرآن ثابت شده باشدآن فرض وهرآن حکمی که ازحدیث ثابت شده آنرا باید واجب گفت.

## اثرحضرت عائشه رضی الله عنها

اثرنهم اثرحضرت عائشه رضی الله عنها بوده که ایشان به قرائت خلف الامام امرمی نمودند.

درین اثرذکری ازسوره فاتحه نیست وهمچنین تصریح نیست که جناب ایشان امرقرائت را یکجا همراه امام درنمازهای جهری وپاسری می نمود ویا درنمازهای جهری درسکتات امام امر می نمودند.

پس دراین اثر هیچ دلیل وحجت برای اهل حدیث نمی باشد ماقبلاً توضیح دادیم که ده نفر ازصحابه گرام ازجمله خلفای راشده اربعه سخن مردم را ازقرائت خلف الامام منع می نمودند وقول آن اصحاب موافق نص قرآن "وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَ أَنْصِتُوْا" وقتیکه قرآن خوانده می شودگوش بدهید به آن وخاموش باشید ومواق حدیث صحیح "اذاقرأالامام فانصتوا" می باشد پس به این ترجیح داده شود وبه قول مجمل حضرت بی بی عائشه رضی الله عنها قرآن وحدیث صحیح گذاشته (ترک) نمی شود وقول آن تاویل می شودکه ایشان درنمازهای سری یا درسکتات نمازهای جهری امرقرائت نمودن را می دارند.

## اثرحضرت جابر رضی الله عنه

اثردهم اثرحضرت جابر رضی الله عنه می باشدکه می فرماید: ما عقب امام دردورکعت اولی نمازهای پیشین ودیگرم سوره فاتحه وسوره دیگررا قرائت می نمودیم ودردورکعت اخیر

تنها سوره فاتحه را می خواندیم.

آیاصاحب تکمیل قائل به این است که برذمه مقتدی غیرازسوره فاتحه خواندن سوره دیگر واجب است اگربه این قائل نباشد پس اثرمذکوربالای خودش حجت بوده که به آن عمل نمی کند.

برعلاوه ازاین حدیث مضطرب می باشد زیرا ابن ماجه به واسطه یزید فقیرازحضرت جابر رضی الله عنه روایت نموده است وبیهقی درجزء القرائت خاص به واسطه بزید فقیرروایت نموده است ودرروایت اوذکری ازخلف الامام نیست تنها این آمده که دردورکعت اول سوره فاتحه ودیگرآیات را تلاوت می نمود ودردورکعت اخیرتنها سوره فاتحه را قرائت می نمود.

وهمچنین امام بیهقی ازعبیدالله بن مقسم ازحضرت جابر رضی الله عنه روایت نموده است ودر این روایت هم ذکری از خلف الامام وجود نداردکه مضمون آن این است درنمازطریقه قرائت آنست که دردورکعت اول سوره فاتحه همراه یک سوره دیگرخوانده شود ودر دورکعت اخیرتنها سوره فاتحه بعداً به واسطه اعمش ازیزید فقیر ازحضرت جابر رضی الله عنه به این الفاظ روایت نموده است "اقرأ فی الاولیین بالحمد وسورة وفی الاخریین بالحمد" در دورکعت اول الحمدویک سوره را بخوان ودر دورکعت اخیر تنها الحمد را بخوان پس اینگونه روایت مضطرب معارضه به آن حدیثی کرده نمی تواندکه امام مالک درموطاء به سند صحیح وامام ترمذی درجامع به روایت صحیح حسن روایت نموده اندکه حضرت جابر رضی الله عنه می فرماید:کسیکه درکدام نمازسوره فاتحه را نخواند آن شخص نمازنخوانده است مگرآنکه عقب امام باشد درآن صورت نمازش بدون ازخواندن قرائت درست است) وحافظ ابن حجر این روایت را مشهورگفته است باز ازروایت ابن ماجه صرف آنقدر واضح گردیدکه ایشان درنمازهای سری عقب امام قرائت می خواند واین راماهم جائزمی گوئیم واین ازکجا معلوم گردیدکه ایشان درنمازهای جهری یکجا همراه امام قرائت می نمود وجای ومحل نزاع همین صورت است.

## اثرحضرت عباده رضی الله عنه

أثریازدهمْ اثرحضرت عباده بن الصامت رضی الله عنه می باشد که ابوداؤد أنرا ازنافع بن محمود

روایت نموده است که حضرت عباده ازنمازصبح پس مانده وابونعیم نمازداد. درجریان نمازحضرت عباده آمده من هم همرایش بودم ماعقب ابونعیم درصف ایستاد شدیم واو درین وقت به جهرقرائت می نمود وحضرت عباده به خواندن سوره فاتحه شروع نمود بعدازختم نماز برایش گفتم: ازشما شنیدم که سوره فاتحه را می خواندید درحالیکه ابونعیم به جهرقرائت می نمودند حضرت عباده گفت که یک روز برای ما حضرت رسول الله ﷺ نماز می داد الخ. بعداً این روایت را ازتمهید ابن عبدالبر وازمستدرک حاکم نقل نموده است. درین روایت سوال وجواب به طرف محمود ابن ربیع منسوب است.

من گفته ام که این روایت مضطرب بوده وتفصیل اضطراب راهم بیان نموده ام وازتمامی طریقه های آن این طریقه راجح است که امام بخاری وامام مسلم آنرا انتخاب نموده است ودرآن صرف این مضمون است که بدون ازسوره فاتحه نمازنمی شود وذکری ازامام ومقتدی بالکل درآن صورت نگرفته است. سفیان بن عینیه زهری وامام محمد ابن اثررا به منفرد(تنها گزار) محمول نموده اند ودرکدام طریقه که سوال وجواب نافع ویا محمود مذکوراست آن را امام احمد یحیی بن معین وجمعی ازائمه این حدیث را ضعیف دانسته اند.

باید صاحب تکمیل البرهان این فکررا بکندکه محمود بن ربیع صحابی کوچک (صغیر ونافع تابعی متوسط "کما فی التقریب مستور من الثالثة" انکارنمودن این دونفرقرائت خلف الامام ازعباده بن صامت چه چیزرابیان میدارد؟ ازاین واضح وصاف معلوم می شودکه این دونفر غیرازعباده بن الصامت ازهیچ صحابی دیگرقرائت خلف الامام را ندیده بودند ونه به نزد این دونفرقرائت خلف الامام جواز داشت ونه این دونفرتاالحال به خواندن قرائت خلف الامام عادت داشتند، ایشان بازهم به قرائت عباده انکارنمودند اگرثبوت قرائت خلف الامام ازیک نفرصحابی هم پیداشود ادعای اصل حدیث ازاین چگونه ثابت شده می تواند درحالیکه ازاین اثراین هم ثابت شدکه غیرازعباده دیگرصحابه کرام نیزبه قرائت خلف الامام قائل نبودند.

## اثر ابن عباس رضی الله عنهما

اثر دوازدهم اثرابن عباس رضی الله عنهما می باشد که اوفرموده است: عقب امام سوره فاتحه را

بخوانید واین اثررابه واسطه عیزار بن حریث نقل نموده است.

درسند این اثر ابوبحر بهاری بوده که دارقطنی ومحمدبن أبی الفوارس براوجرح نموده اند وابوالبرقانی وابن السرخسی اوراکذاب گفته اند. ابوالحسن بن الفرات اورا مخلط یعنی (کسی که درروایت فساد بوجود میآورد) گفته است براوغفلت (بی پرواهی) غالب بود.

مابواسطه ابوحمزه ازابن عباس رضی الله عنه روایتی رانقل نموده ایم که از اوپرسیده شد وقتیکه امام پیش رویم قرارداشته باشد آیا من قرائت کنم؟ جواب دادندکه نه وسند این اثرحسن است همچنین خودابن عباس رضی الله عنه هم روایت نموده است که رسول الله ﷺ فرمودند: "برای شما قرائت امام کافی میباشد اگرچه آهسته قرائت نماید ویا به جهر وسنداین هم حسن می باشد پس باید یکی از این دوروایات متضاد ردکرده شود وآن روایت که مطابق نص قرآنی ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا﴾ وحدیث صحیح "اذا قرأ الامام فأنصتوا" اند. یا هردواین روایت طوری جمع شودکه عمل به هردو صورت گیرد یعنی ابن عباس رضی الله عنه برای مقتدی قرائت را فرض نمی دانست ودرنمازهای جهری قبل ازامام ویا درسکتات امام قرائت رامستحب می دانست.

وهمچنین درنمازهای سری قرائت را برای مقتدی مستحب می دانست.

وازاین احناف هم ممانعت نمی کنند چنانچه چندین بار این موضوع به تفصیل سپری شد.

## اثرابن مسعود رضی الله عنه

اثرسیزدهم اثرابن مسعود رضی الله عنه میباشد ابومریم می گویدکه من عبدالله بن مسعود رضی الله عنه را دیدم که عقب امام قرائت می نمود.

صاحب تکمیل باید به نقل این اثرکمی شرم نماید زیرا درین نه ذکری از سوره فاتحه است ونه کدام سوره دیگری ممکن ایشان ثناء "سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ الخ وإِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَّمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ" راقرائت نموده باشندآنکه مقتدی قبل ازقرائت امام می خواند درینجا این خبرکدام است که ایشان همراه امام یکجا قرائت می خواند مذهب عبدالله ابن مسعود ورفقایش مشهوراست که آنها ازقرائت نمودن عقب امام به سختی ممانعت می نمودند چنانچه ما این موضوع را قبلاً خوب واضح نمودیم. بلی! اگرامام

لحّان (کسی که قرآن را غلط می خواند وجاهل باشد) عقب اومقتدی را اجازه می داد تاقرائت کند واین را بعضی علماء احناف هم قائل می باشند.

"روی الطبرانی فی الکبیر بسند رجاله ثقات عن ابن مسعود انه قال یا فلان لا تقرأ خلف الامام الا ان یکون اماماً لا یقرأ (مجمع الزوائد) ای الا ان یکون الامام لحانا فحینئذ یجوز للمقتدی ان یقرأ خلفه وهذا وجه ذهب الیه بعض اصحابنا (عمدة القاری)

(طبری به روایت ثقات ازعبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده است)

ایشان گفتند: ای فلان! عقب امام قرائت مکن اگرامام قاری نبود (امی بود عقب اوقرائت بکن) (مجمع الزوائد) اگرامام غلط قرائت نماید وجاهل باشد برای مقتدی جائزاست که عقب او قرائت نماید وبعضی اصحاب ماهم به این قائل اند.

بعدازین صاحب تکمیل یک عبارت ترمذی را نقل نموده که حدیث عباده حسن صحیح می باشد واصحاب رسول الله ﷺ ودیگراصحاب علم به آن عمل نموده اندکه ازجمله می توان عمرفاروق، جابربن عبدالله وعمران بن حصین رضی الله تعالی عنهم اجمعین نام برد.

قول وفتوی اینها همه این است که بدون ازسوره فاتحه نمازکارآمد[1] نبوده بلکه چیزیی کاره وبی ارزش می باشد. آه

مگرالفاظ حدیث عباده را نقل نموده است الفاظ حدیث عباده این است "لا صلوة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب" (نماز آنکس نمی شودکه "فاتحة الکتاب" را نخوانده باشد) ازین کی انکارمی نماید احناف هم می گویندکه خواندن سوره فاتحه واجب است سخن درباره قرائت خلف الامام بوده که آیا برذمه مقتدی هم خواندن سوره فاتحه لازم است ویاخیر؟ درحدیث عباده ذکراین نیست وبنابرروایت احادیث صحیح دیگرماگفته ایم که قرائت امام مقتدی را کافی است وبرای مقتدی حکم است که خاموش باشد ودرجای که ترمذی قرائت خلف الامام راذکرنموده است درآنجا بواسطه محمد ابن اسحق ازمحمودبن ربیع ازحضرت عباده نقل نموده است که درآن الفاظ "لا تفعلوا الا بأم القرآن" آمده است (عقب امام چیزی نخوانید بجزسوره فاتحه) واین راهم تصریح نموده است که این حدیث را زهری ازمحمود بن ربیع ازحضرت

---

[1] لاتجزی الصلوة : این ترجمه ایجاد بنده بوده وصحیح ترجمه آن این است که بدون ازفاتحه نماز کافی نیست.۱۲ظ

عباده ازرسول الله ﷺ این قسم روایت نموده است "لا صلوٰة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب و هذا اصح" (نمازآن شخص نمی شودکه سوره فاتحه رانخواند واین زیادت صحیح می باشد) درین قول اشاره نمود به اینکه زیادت محمد ابن اسحق "الابام القرآن" صحیح نمیباشد.

پس سخن درباره قرائت سوره فاتحه نیست زیرا وجوب آن بالای امام ومنفرد متفق علیه است بلکه سخن درباره قرائت خلف الامام می باشد وماگفته ایم که ازحدیث عباده برمقتدی وجوب قرائت خلف الامام ثابت نمی گردد امام ترمذی درباره ترک قرائت خلف الامام یک باب مستقل نوشته واین قول امام احمدبن حنبل رانقل نموده است.

وامام الامام احمد بن حنبل فقال معنی قول النبی ﷺ لا صلوٰة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب اذا کان وحده واحتج بحدیث جابر بن عبد الله حیث قال من صلی رکعة لم یقرأ فیها بام القرآن فلم یصل الا ان یکون وراء الامام قال احمد فهذا رجل من اصحاب النبی ﷺ تأول قول النبی ﷺ لا صلوٰة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب ان هذا اذا کان وحده. (ص ۴۲)

(مگراحمد بن حنبل می فرماید: درحدیث عباده این ارشاد رسول الله ﷺ که نمازآن شخص نمی شودکه سوره فاتحه را نخواند، برای آنکس است که تنها نمازمی خواند وازحدیث حضرت جابر رضی الله عنه استدلال نموده است که ایشان گفته است کدام شخص که درکدام رکعت نمازسوره فاتحه را نخواند نمازش نمی شود مگرآنکه عقب امام اقتدا کرده باشد. امام احمد رحمه الله فرمود به بینیدکه این صحابی رسول الله ﷺ عین مطلب رابیان نموده است کدام شخصی که تنها نمازمی خواند نمازاوبدون خواندن سوره فاتحه نمی شود)

واین قید را برای مقتدی عام نگردانید، این کدام انصاف است که قول بیهقی وامثالش حجت باشد وقول امام احمد حجت نباشد.

## اثر عمران بن حصین رضی الله عنه

بعدازین توضیح مؤلف تکمیل البرهان جزء القرائت بیهقی قول حضرت عمران بن حصین رضی الله عنه رانقل نموده است که نمازهیچ فردمسلمان غیراز وضؤ، رکوع، سجده، وخواندن سوره فاتحه همراه امام باشد یا تنها برپانمی شود.

تمامی اجزاء این اثرمتفق علیه است به استثناء جزء "وراء الامام اوغیرالامام" که توسط

این جزء عقب امام ثبوت وجوب قرائت داده شده است برصاحب تکمیل لازم بودکه صحت این جزء را به اثبات می رسانید زیرا درسند آن زیاد بن أبی زیاد الجصاص است که اورا امام محمد. یحیی بن معین، علی بن مدینی، ابوزرعه، ابوحاتم، نسائی، فضل غلابی، دارقطنی وابن عدی-ضعیف، متروک، مذموم ، بد) منکرحدیث گفته اند ومعارض این حدیث آن حدیث است که امام بیهقی ازسلمه بن فضل ازحجاج بن اطارة او ازقتادة او از زرارة بن اوفی او ازحضرت عمران بن حصین روایت نموده است که رسول الله ﷺ برای مردم نماز می داد وشخصی عقب مبارک قرائت می نمود زمانیکه جناب مبارک ازنمازفارغ شدند فرمودند: درسورت (قرائت) همرایم کی جنگ می نمود؟ سپس مردم را ازقرائت نمودن خلف الامام منع فرمود.

امام بیهقی درین حدیث این سخن را گفته که "نهی عن القراءة خلف الامام" (بعداز این واقعه رسول الله ﷺ مردم را ازقرائت خلف الامام منع فرمود) تنها حجاج بن ارطاة درین حدیث زیادت راگفته است.

من میگویم حجاج بن اطارة ازمحمدابن اسحق کرده زیادقوی می باشدکه روایت اورابیهقی واهل حدیث باربار بطورحجت تقدیم می نمایند ازحجاج بن اطارة امام مسلم مفرداً روایت نموده است.

امام بخاری ازاوتعلیقاً استشهاد نموده است، شعبی تعریف اورا زیاد می نمود وهمچنین حماد بن زید، سفیان بن عینیه، سفیان ثوری تعریف تیقظ(بیداری) وتمامی امامان حدیث از او روایت نموده اند. ترمذی بعضی ازاحادیث اورا تصحیح نموده وبسیاری اورا تحسین نموده است وکسی که ازاو روایت می کند سلمه بن الفضل هم ثقه می باشد یحیی بن معین توثیق اورانموده است وهمچنان ابوداؤد، ابن سعد، وامام محمد اوراثقه گفته اند پس به روایت جصاص احتجاج نمودن وازروایت ارطاة اعراض (روی گشتاندن) ازانصاف دوربوده وبجزازحمایت خشک ازمذهب ومسلک خود چیزدیگری نمی باشد.

بعدازاین صاحب تکمیل فتاوی تابعین رانقل نموده است مثل که احتجاج نمودن اهل ظاهر ازاقوال تابعین خوب معلوم نمی شود چون درنزد ایشان بجز از احادیث ونوع قول صحابی هم حجت نمی باشد.

## اثرسعیدبن جبیر رحمه الله

ازهمه اولترفتوی سعید بن جبیر رحمه الله رانقل نموده است مگرترجمه آنرا نه نموده زیراکه او مخالف مؤلف بود وحاصل فتوایش اینست.

ازسعید بن جبیر رحمه الله عثمان بن خیثم سوال نمود آیا من عقب امام قرائت کنم؟ فرمودند: بلی! اگرچه قرائت رامی شنوید مردم امروز طریقه اورا اختراع نموده اندکه ازعبارت سلف نبود، طریقه سلف این بودکسی که امام قرارمی گرفت بعدازگفتن تکبیرتحریمه خاموشی اختیار می نمود تابه اندازه که به گمانش مقتدی هایش سوره فاتحه را خوانده بعداً قرائت را شروع می نمود ومقتدی هایش خاموش می ایستند.

من میگویم درین اثرکه اوبیان نموده است وشیوه سلف را روشن ساخته است. درآن تصریح شده است که ایشان همراه امام یکجا قرائت نمی نمودند بلکه درسکتات امام قرائت می نمودند ودروقت که امام قرائت می نمود ایشان خاموش می شدند درین هیچ اختلاف نبوده وقرائت درسکتات امام رامانیزجائزمی گوبیم ودلیلی به وجوب آن وجود ندارد زیراکه وجوب سکته دراز برامام به هیچ دلیلی ثابت نمی باشد. بحواله علامه ابن تیمیه ذکرآن گذشت ودرفتوی سعید بن جبیرکه ازاو درباره قرائت خلف الامام پرسیده شد وفرمودندکه عقب امام قرائت نیست وراویان این روایت تمامی ثقه می باشند وکیفیت صحاح به آن احتجاج نموده اند پس فتاوی که موافق نص قرآنی وحدیث صحیح"اذا قرأ الامام فانصتوا" باشد آن راجح وصحیح می باشد.

## فتوي حماد بن سلیمان رحمه الله

بعدازفتاوی سعیدبن جبیر رحمه الله مؤلف تکمیل فتاوی استاد امام ابوحنیفه رحمه الله حماد بن ابی سلیمان رانقل نموده است ازاو درنمازپیشین ونمازدیگر(صاحب تکمیل این جمله را حذف نموده است مغالطه دادن این رامی گویند) درباره قرائت خلف الامام سوال شد.

اوفرمود: سعید بن جبیرقرائت می کرد من گفتم که فتاوی شما دراین ارتباط چه است؟ فرمود: من هم خوش دارم که قرائت کنم.

ازاین قول ظاهراً این معلوم میشودکه حضرت سعید بن جبیر رحمه الله تنها درنمازپیشین

ونماز دیگر به قرائت خلف الامام قائل بود همین طریقه را حماد هم خوش نمود.

دریک روایت صاحب هدایه ازامام محمد رحمه الله نقل قول نموده که امام ابوحنیفه رحمه الله هم این عمل راخوش نموده است. جنجال درین است که امام به جهرقرائت بخواند. درین ارتباط برای صاحب تکمیل هیچ دلیل وجودندارد تاآنرا پیش نموده وثابت سازدکه برذمه مقتدی درحالتی که امام به جهرقرائت می خواند قرائت واجب است.

## فتاوي مكحول رحمه الله

بعدازفتاوی حمادفتاوی مکحول شامی رانقل نموده است لیکن سخن معلوم دار است که مکحول تنها دو ویاسه صحابه کرام رادیده است وفتاوی او درمقابل فتاوی محمد بن سیرین هیچ حیثیت ندارد که می فرماید من قرائت نمودن مقتدی عقب امام را سنّت نمی گویم چنانچه ماقبلاً به اسناد صحیح به حواله ابن أبی شیبه بیان نمودیم.

باقی ماند سخن امام بخاری رحمه الله که درجزء ألقرائت نموده "دربین تابعین فلانی وفلانی (یازده تن) قائل وعامل به قرائت خلف الامام بودند به این ارتباط بایدگفت که ضرور است که سند والفاظ پیش کش شود بخاطری که امکان داردآن حضرات درنمازهای سری ویادرسکتات نمازهای جهری به قرائت خلف الامام قائل باشند وازآن ماهم ممانعت نمی کنیم امام بخاری اسامی بسیاری ازصحابه کرام وتابعین را درست قائلین قرائت خلف الامام ذکرنموده است درحالیکه بعدازتحقیق آشکارگردیدکه ایشان مطلقاً به قرات خلف الامام قائل نبودند بلکه درنمازهای سری ویا درسکتات نمازهای جهری به قرائت خلف الامام قائل بودند وماچندین بار این راگفته ایم که درین صورت نزاع (اختلاف) نیست چنانچه صاحب تکمیل فتاوی حضرت سعیدبن جبیر، ابوسلمه وحسن بصری رحمهم الله تعالی علیهم اجمعین به تائید خویش نقل نموده است درحالیکه ایشان درسکتات اول ودومی قائل به قرائت می باشند وحسن بصری رحمه الله درفتاوی جویش قید "فی نفسک" را زیاد می سازدکه عقب امام سوره فاتحه را درنفس خود بخوانید وازآن (قرائت دردل را) هیچ کسی ممانعت نمی نماید.

این ترجمه صاحب تکمیل که " آهسته یا پنهان بخوانید برماحجت نیست. بازبه حواله جزء القرائت امام بخاری این راهم تحریرداشته که حسن بصری، سعیدبن جبیر، میمون بن مهران وبی شماری ازتابعین گفته است که عقب امام قرائت بکنیددرحالیکه درالفاظ فتاوی

حسن بصری وسعید بن جبیر رحمه الله قید خواندن دروقت سکته، ویا دردل به وضاحت آمده است.

## اثر عطاء رحمه الله

فتاوی حضرت عطاء بن أبی رباح موافق مسلک احناف بوده وموافق رأی اهل حدیث نمی باشد اومی فرماید: وقتیکه امام به جهرقرائت می خواند مقتدی عجله کرده درسکوت امام فاتحه رابخواند ووقتیکه امام قرائت می کند مقتدی خاموش می باشد چنانچه الله سبحانه وتعالی فرموده است، ازاین فتاوی صاف معلوم می شودکه درنزد عطاء بن أبی رباح آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا" درباره قرائت خلف الامام نازل شده است. وبرمقتدی واجب است تاوقت قرائت امام خاموش باشد.

## اثر مجاهد رحمه الله

باقی ماند فتاوی مجاهد رحمه الله که کدام شخص عقب امام قرائت نکند باید نمازخودرا بازگرداند همچنین عبدالله بن زبیر رضی الله عنه فرموده است.

درین اثرذکرازفاتحه نیست ونه تذکرداده شده است که همراه امام یکجا قرائت نماید ویا درحالت سکوت امام بنابرآن این اثرحجت قائم شده نمی تواند مادر ورق های گذشته قول امام احمد را المغنی نقل نموده بودیم که بعقب امام عدم وجوب قرائت برذمه مقتدی مسئله اجماعی است امام احمدمی فرماید: ما دربین مسلمانان از هیچ کدام نه شنیده ایم زمانیکه امام به جهرقرائت میخواند ومقتدی های که عقب آن ایستاده اند وقرائت نمی نمایند نمازایشان نمی شود.

فرمودند: رسول الله ﷺ صحابه، تابعین، دربین مردم حجاز امام مالک، دربین مردم عراق سفیان ثوری و اوزاعی، دربین مردم شام ولیث بن سعد دربین مردم مصرازجمله اینها هیچ کدام نه می گویدکه کسی عقب امام قرائت نه نمود درحالیکه امام قرائت کرده باشد نمازش باطل است - آه .

ازین توضیح معلوم می شودکه نزد امام احمد یافتاوی مجاهد وعبدالله بن زبیرازنقطه نظرسندصحیح درست وثابت نمی باشد یامطلب ازفتاوی ایشان آن نیست که اهل حدیث گمان می کنند.

## فتاوي امام اوزاعي وليث بن سعد رحمه الله

همچنین صاحب تکمیل ازتمهید ابن عبدالبرآن فتاوی امام اوزاعی ولیث بن سعدرا نقل نموده که ایشان برذمه مقتدی قرائت خلف الامام را ضروری دانسته قابل قبول نمی باشد زیرا امام احمدبن حنبل رحمه الله قول علماء را ازاینها زیاد می شناسد.

درباره امام لیث بن سعد مصری درتاریخ ابن خلکان آمده است که اوحنفی بود. درمعانی الآثارطحاوی درباب قرائت خلف الامام روایت لیث بن سعد از امام ابویوسف ازابوحنیفه ازموسی بن ابی عایشه ازعبدالله بن شداد ازجابربن عبدالله موجوداست که رسول الله ﷺ فرمودند: "من كان له امام فقراة الامام له قراءة" کدام شخصی که همراه امام نمازمیخواند قرائت امام برایش قرائت می باشد.

لیث بن سعد رحمه الله می فرمایدکه من نام امام ابوحنیفه را شنیده بودم وبسیارشوق وعلاقه داشتم تا ایشان را به بینم بعداً من اورا درمکه درحالتی پیداکردم که مردم بالای آن هجوم برده ودر(مسائل شرعی) ازایشان فتاوی می خواستند. درهمین حالت شخصی درباره یک حاجت خاص خویش ازوی فتاوی خواست من فی البدیهه درجواب اوبسیار تعجب نمودم.(فیض الباری ج۱ ص۱۷۸)

ازین هم حنفی بودن وی ثابت میگردد. ممکن است که امام ابوحنیفه قبل از شنیدن این روایت قائل به قرائت خلف الامام بوده باشد مگرزمانیکه این حدیث را شنیدکه رسول الله ﷺ فرموده است: کسی که همراه امام نمازمیخواند برای اوقرائت امام کافی است بعدازشنیدن این حدیث قائل به قرائت خلف الامام نمانده باشد.

## فتوي عبدالله بن مبارك رحمه الله

کدام قول عبدالله بن مبارک رحمه الله که ازترمذی نقل شده است که "من عقب امام قرائت می کنم ومردم هم میکنند مگرازمردم کوفه یک قوم" این ارشادعبدالله بن مبارک قبل ازشنیدن دلائل مردم کوفه بود بخاطری که بعداً ایشان مذهب ومسلک احناف را انتخاب نمودند واین موضوع به تمام اهل دنیا معلوم است.

مؤرخین واصحاب طبقات ایشان را درجمله حنفیان شمرده اند. بعضی مردم تنها بخاطری

که اواز امام مالک رحمه الله روایت میکند ازجمله مالکی ها اورا حساب نموده اند لیکن کتابهای فقهی اواز أقوال امام ابوحنیفه مزین وپرمی باشد ایشان درکتب خود اقوال امام مالک را شاذ وگاه گاهی بیان میدارد.

ازقول او "الا قوم من الکوفیین" (لیکن ازمردم کوفه یک قوم) این راگرفتن که ازمردم کوفه یک گروه قرائت خلف الامام نمی نمودند مگرتماماً قرائت خلف الامام می کردند خوش فهمی صاحب تکمیل است. مردم کوفه به مسلک ومذهب عبدالله ابن مسعود واصحاب او وحضرت علی واصحاب اوبودند ومذهب ومسلک این حضرات به ترک قرائت خلف الامام معروف ومشهوراست.

## تحقیق علامه ابن تیمیه رحمه الله

برای صاحب تکمیل قول علامه ابن تیمیه را بازگوهی نمایم آن قولی راکه قبلاً تحریر داشتم مردمی که مقتدی را یکجا ازقرائت نمودن خلف الامام منع می نمایند همراه ایشان جمهورخلف وسلف بوده وکتاب الله واحادیث صحیحه هم تائید ایشان رامی نماید ومردمی که همراه امام قرائت رابه ذمه مقتدی واجب می دانند احادیث که به آن استدلال می نمایند امامان حدیث ضعیف دانسته اند ودرحدیث ابوموسی این ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم "اذا قرأ فانصتوا" (زمانیکه امام قرائت می نماید شما خاموش باشید) به نزدامام احمد، اسحق بن راهویه، امام مسلم وغیره صحیح می باشد برخلاف این حدیث (احادیث که ازآن قرائت فاتحه خلف الامام ثابت می شود) درجمله احادیث صحیح شامل نشده است وبنابر چند وجوهات ضعیف بودنش ثابت شده است وآن تنها قول عباده بن الصامت بوده. آه

نه قول نبی کریم صلی الله علیه وسلم بعدازاین صاحب تکمیل کوشش نموده تا قرائت سوره فاتحه راخلف الام به اقوال ائمه کرام ثابت سازد وامام مالک واحمد بن حنبل را درجمله کسانی شامل ساخته است که نزد ایشان خواندن سوره فاتحه خلف الامام لازم است درحالیکه ماچندی قبل به حواله کتاب المغنی گفتیم که امام احمد هیچ گاهی به وجوب خواندن سوره فاتحه عقب امام قول نه نموده است درحالیکه اوبه این ارتباط اجماع رانقل نموده است که قرائت سوره فاتحه برذمه مقتدی نزد هیچ کسی واجب نبوده ودرنمازهای جهری امام احمد

وامام مالک رحمه الله عقب امام قرائت را ناجائز می داند ومقتدی راحکم می نمایند که خاموش باشد البته درنمازهای سری قرائت خلف الامام را اجازه می دهند ومذاهب دیگرائمه کرام را او همچنین نقل نموده است چنانچه مذهب امام احمد بن حنبل وامام مالک رانقل نموده است.

چون الفاظ وفتاوی ایشان راذکر ننموده است بناءً الفاظ ایشان پیش روی ما قرارداشته نباشد تا آن وقت فیصله صورت نمیگیرد بخاطریکه صاحب تکمیل اسم امام زهری راهم درین لست شامل ساخته است حالآنکه مابحواله موطاء امام مالک وجزء القرائت امام بیهقی نشان دادیم که امام زهری درنمازهای جهری مردم را به سختی ازقرائت خلف الامام منع می نمودند. داخل ساختن امام مسلم این روایت را "اذا قرأ الامام فانصتوا" درجامع صحیح خویش وصحیح دانستن زیادت درحدیث ابی موسی وابی هریره رضی الله عنه این را نشان میدهدکه نزد امام مسلم قرائت خلف الامام نیست بلکه مقتدی را لازم است تاخاموشی اختیارنماید تاوقتیکه برخلاف این الفاظ واضح وصحیح ازاوپیش کرده نشود تا آن وقت اوراکسی درزمره کسانیکه قرائت خلف الامام می نمودند شامل ساخته نمی تواند.

## امام نووي رحمه الله

مؤلف تکمیل کدام عبارتی راکه ازامام نووی نقل نموده است که درنزد علماء سلف وخلف خواندن سوره فاتحه دررکعت ها واجب است درین عبارت ذکری ازقرائت خلف الامام نیست بلکه تنها ذکرقرائت سوره فاتحه است واین (قرائت سوره فاتحه ) را ما درحق امام ومنفرد واجب می دانیم.

## شاه ولي الله رحمه الله

قول ومسلک شاه ولی الله رحمه الله راصاحب تکمیل ازحجة البالغة نقل نموده است که درنماز های جهری نزد اوخاموش بودن مقتدی واجب است ایشان تنها درنمازهای سری ویا درسکتات امام درنمازهای جهری قرائت خلف الامام را اجازه می داند ودراین صورت هیچ کسی اختلاف ندارد.

همچنین ازتفسیرخازن کدام عباراتی راکه نقل نموده است درآن هم ذکری ازقرائت خلف الامام نیست تنها وجوب قرائت فاتحه درآن مذکوراست ودرین کدام حرفی نیست

بلکه نزاع وخلاف درقرائت خلف الامام می باشد خلاصه اینکه اگرنووی باشد ویا بغوی ایشان تنها وجوب سوره فاتحه رابیان نموده اند واین را احناف هم قبول دارند.
سخن درینجاست که آیا به قرائت امام این واجب ازذمه مقتدی اداء می گردد یانه؟
بلی: ازقول امام احمد معلوم شدکه دربین مسلمانان هیچ کس قائل به این نیست که اگرهمراه امام مقتدی قرائت نه نماید نمازش باطل می گردد.

## امام رازي رحمه الله

ازحدیث "قسمت الصلوٰة بینی و بین عبدی" به رکنیت فاتحه استدلال نمودن اگرکدام وزنی داشته باشد اهل علم خوب به آن می فهمند بخاطریکه ازخبرواحدرکنیت را ثابت ساختن کارکسانی است که ازفرق میان رکن وواجب بی خبرباشند.
بازازین حدیث ثابت شدکه "بسم الله الرحمن الرحیم" جزء سوره فاتحه نیست که خلاف امام رازی وتمامی اهل حدیث است اگربه این سوال جوابی دارند بدهند وآن جواب ازطرف مانیزجواب می باشد.

## عمل رسول الله ﷺ وتعامل خلفاء راشدین رضوان الله علیهم اجمعین

باقی ماند این سخن که رسول الله ﷺ وخلفای راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین به خواندن سوره فاتحه مواظبت ومداومت نموده اند. آری ازین تنها وجوب قرائت سوره فاتحه برامام ومنفرد ثابت می گردد واحناف این راهم می پذیرند ازاین عبارت چگونه قرائت خلف الامام ثابت می شود؟ درحالیکه به حدیث صحیح مقتدی راحکم است که عقب امام خاموش بوده وخاموش بایستند."اذا قرأ الامام فانصتوا" وهمچنین ازنص قرآن وجوب شنیدن وخاموش بودن برمقتدی ثابت است "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" وماچند چند باراین راگفته ایم که آیه مذکور به اجماع درباره منع قرائت خلف الامام نازل شده است وهمچنان ما به حواله کشف الاسرار درگذشته گفتیم که ازجمله اصحاب کرام ده تن به سخن مردم را ازقرائت نمودن خلف الامام منع می نمودندکه درجمله ایشان هرچهارخلفای راشدین نیزشامل بودند.

## مشایخ صوفیه رحمهم الله تعالی

بعدازین صاحب تکمیل ثبوت قرائت خلف الامام رابه اقوال مشایخ کرام وصوفیه عظام نموده است مگراینجاهم همان مغالطه را داده است که بعضی حضرات قرائت سوره فاتحه را ضروری دانسته بودند.

اوبه آن دلیل قرائت خلف الامام راقائل نموده است درحالیکه به وجوب قرائت سوره فاتحه هیچ کس چیزی نمی گوید حسن درخلف الامام است.

از اقوال سیدناشیخ عبدالقادرجیلانی رحمه الله خواجه بهاؤالدین نقشبندی، خواجه معین الدین چشتی وخواجه شهاب الدین سهروردی رحمهم الله تعالی اجمعین تنها وجوب قرائت سوره فاتحه ثابت می گردد نه وجوب قرائت خلف الامام ازتذکره سلطان نظام الدین اولیاء نقل نموده " لکنه یجوز القراءة بالفاتحة خلف الامام فی الصلوة وکان یقرأها فی نفسه" (اوحنفی بود مگر قرائت خلف الامام راجائز می دانست ودردل خود قرائت می نمود) درنزد صاحب تکمیل مطلب آن این است که ایشان سوره فاتحه را آهسته می خواند ونزدمامعنی آن اینست که اوسوره فاتحه را دردل خود می خواند، یا قبل ازقرائت امام ویا درسکته امام قرائت می نمود. همراه امام یکجا قرادت نمی کرد اگراودرنمازهای جهری یکجا همراه امام قرائت می نمود یابه ثبوت این عمل را بطورواضح وآشکارتقدیم می نمود واین راهم توضیح می دادکه درمقابل رأی صحابه، تابعین، ائمه مجتهدین، جمهورسلف وخلف رای این حضرات کدام وزنی[1] دارد؟

## امام ابوحنیفه وامام محمد رحمهماالله تعالی

بعدازین صاحب تکمیل کوشش بخرج داده تاقرائت خلف الامام را به أقوال ابوحنیفه علمای احناف ثابت سازد ازهمه اولترقول علامه شعرانی را به حواله میزان کبری نوشته است که درباره قرائت خلف الامام ازامام ابوحنیفه رحمه الله وامام محمد رحمه الله دوقول موجود است اول اینکه خواندن الحمدلله برای مقتدی واجب است ونه سنت واین قول سابق امام ابوحنیفه بوده

[1] - درین سلسله اولتر ازهمه سخن قابل دقت این است که مقام مؤلف تذکره دربین ثقات چه میباشد وازآن گرفته تانظام الدین حال سند این روایت چه می باشد؟ رشید احمد

وبسیار زیاد مشهورمی باشد. قول دوم این است که ازروی احتیاط خواندن الحمدلله در نمازهای سری برای مقتدی مستحسن بوده مکروه نمی باشد. این حاشیه صاحب تکمیل که مردم رجوع به قول دوم را به مشهورشدن نگذاشتن که ازوجه وسبب آن دربین مردم گروه بازی . طبقه بندی قایم گردید ازسرتاپا لغو وبی اساس می باشد زیرا اول دربین این دوقول تعارض نمی باشد درقول اول نفی وجوب وسنت خواندن الحمدلله بوده درقول دوم ذکر استحباب است آیاکسی گفته میتواندکه تعارض دربین این دوقول چیست؟

هدایه کتاب مشهورفقه احناف ودرنصاب درس مدارس شامل است درآن قول دوم ذکرگردیده است که امام محمد رحمه الله بوجه احتیاط درنمازهای سری خواندن سوره فاتحه را مستحسن گفته است ازکتاب هدایه کرده کدام کتاب فقهی درمذهب احناف مشهورمی باشد پس این سخن غلط وبی اساس می باشد که مردم قول دوم را به مشهور شدن نگذاشتند.

شاه ولی الله درکتاب نفیس خود حجة الله البالغه وحضرت فقیه الامت رشید الملت، قطب الارشاد مولانارشیداحمدگنگوهی رحمه الله درکتاب خویش سبیل الرشاد تصریح نموده است که درنمازهای جهری درسکتات قرائت خلف الامام جائزاست همراه امام یکجا درنمازهای جهری قرائت نمودن برای مقتدی منع است.

این سخن صاحب تکمیل" وقتیکه امام صاحب یک قول خویش را غلط دانسته وازآن رجوع کرده باشدآن قول را برذمه چسپاندن وبرآن مباحثه ومناظره کردن ودربین مسلمان درز انداختن تاچه اندازه انصاف ودیانت داری است؟ سرتاپالغو وبی جا است.

امام صاحب ازقول اولی خود رجوع نه نموده است ونه ضرورت به رجوع ازآن بود زیرا ازقول امام احمد بن حنبل معلوم شده است که دراهل اسلام هیچکس قائل به این زمانیکه امام قرائت می نماید درین وقت برذمه مقتدی هم قرائت نمودن واجب باشد واگرقرائت نه نمود نمازش فاسد است.

## گروه اهل حديث باني فساد گروهي است

**قول دوم** : امام صاحب تنها درنمازهای سری از روی احتیاط قرائت سوره فاتحه را مستحسن ومستحب گفته است چنانچه صاحب هدایه ازامام محمد رحمه الله این قول را نقل نموده است واین قول باقول اولی درتکر وتعارض نیست ودرتمامی کتب شروح این قول آمده

است. باقی ماند به ارتباط مسئله مباحثه ومناظره نمودن اول مناظره ومباحثه ازطرف گروه اهل حدیث شروع شده است ایشان مثل صاحب تکمیل البرهان نمازاحناف محض به این خاطر که احناف عقب إمام سوره فاتحه را نمی خوانند باطل ، بیکاره وفاسدگفته زمین را به آسمان یکجاساختند.

پس علمای احناف مجبوراً قلم برداشته وبه جواب گفتن ضرورت پیداشد چنانچه درین وقت من ناچیز برای جواب گفتن تکمیل البرهان قلم برداشتم اگرگروه اهل حدیث در مسائل اختلافی به شدت نزاع واختلاف نمی نمودند برای حنفی ها ضرورت مناظره ومباحثه پیش نمی شد. آخردرمکه معظمه ومدینه منوره هم شافعی مذهب وجود دارد کسانی قرائت سوره فاتحه را عقب امام فرض می دانند مگرنمازحنفی ها را فاسد وباطل نمی گویند ایشان میدانندکه این مسئله اختلافی بوده وبرای حنفی ها هم دلائل ازقرآن، حدیث وعمل علمای سلف وخلفا موجود است بنابرین هیچ کس وهیچ گروهی حق ندارند تامسلک دیگررا باطل ونماز ایشان را فاسدگویند ازین خاطر درآنجا ضرورت مباحثه ومناظره درین مسائل هیچگاه پیدانشده است این ضرورت درپاکستان ویاهندوستان به اثر زبان درازی واتهامات بی اساس گروه اهل حدیث پیش آمد. والبادی اظلم

## علامه عینی رحمه الله

به حواله غیث الغمام قول عینی ازشرح بخاری نقل شده است. درآن این لفظ است.

"علی ان بعض اصحابنا استحسنوا ذلک علی سبیل الاحتیاط فی جمیع الصلوات ومنهم استحسنها فی غیر الجهریة ومنهم من رای ذلک اذا کان الامام لحاناً (ج۳،ص۱۳)

(بعداً بعضی ازاصحاب ما (احناف) این را (قرائت خلف الامام) ازروی احتیاط درتمامی نمازها وعدۀ درنمازهای سری فقط وجمعی عقب امام لحان(امام که قرائت غلط می خواند قرائت مستحسن دانسته اند) آه

مگرواجب ندانسته اند ودرنمازهای جهری مقتدی را اجازه نیست تا همراه امام یکجا قرائت نماید بلکه قبل ازامام ویا بعدازامام برای مقتدی اجازه قرائت داده اند تافرض انصات (خاموش بودن) فوت نگردد زیراکه دروقت قرائت امام برذمه مقتدی واجب است که گوش

گرفته وخاموش باشد واین مطلب را علامه عینی درهمینجاتصریح نموده است مگر آنجا عبارات علامه عینی لفظ "علیه فقهاء الحجاز (فقهاء حجازوشام به همین نظرهستند) موجود نیست اگردرین هم این لفظ نباشد پس ایجاد صاحب تکمیل میباشد. درجایکه درعبارت علامه عینی ذکرفقهاء شام وحجاز است آنجا برای صاحب تکمیل مفیدنبوده بلکه به ضرر و تاوان اومی باشد عبارت علامه عینی راملاحظه کنید.

"وقال الثوری والاوزاعی فی روایة وابو حنیفة وابو یوسف ومحمد واحمد فی روایة وعبدالله بن وهب و الاشهب لا یقرأ المؤتم شیئاً من القرآن ولا بفاتحة الکتاب فی شیء من الصلوة وهو قول ابن المسیب و جماعة من التابعین وفقهاء الحجاز والشام علی انه لا یقرأ معه فیما یجهر به وان لم یسمعه ویقرأ فیما یسر فیه الامام اه (ج۲،ص۱۱)

(امام سفیان ثوری رحمه الله وامام اوزاعی دریک روایت امام ابوحنیفه وابویوسف ومحمد و امام احمد دریک روایت وعبدالله بن وهب واشهب به این قول اندکه مقتدی درعقب امام قرائت ننماید، سوره فاتحه را در هیچ نمازقرائت ننماید، همین قول ازسعیدبن المسیب و مجموعه ازتابعین می باشد. مسلک فقهاء حجازوشام این است که مقتدی درنمازهای جهری درعقب امام قرائت را نخواند اگرچه قرائت امام را نشنود اما درنماز های خفیه قرائت نماید.

## مولاناعبدالحی، شیخ التسلیم وملاجیون

بعدازآن به حواله مولاناعبدالحی لکهنوی وشیخ التسلیم وغیره نوشته است که به قول همه اینها خواندن فاتحه خلف الامام را درنمازهای سری مستحسن می باشد چنانچه درعبارات مولاناعبدالحی وملاجیون عالمگیر صراحتاً قول امام محمد را ذکرنموده اند ودرقول امام محمد قید نمازهای خفیه به صراحت آمده که دراین رابطه هیچ کسی ازآن اختلاف ندارد بلکه ما درنمازهای جهری برای مقتدی اجازه می دهیم که قبل ازقرائت امام ویا بعدازآن سوره فاتحه را بخواند اما او را ازخواندن فاتحه دراثنای قرائت امام منع می نمایم زیرا دراین صورت فرض انصات (خاموش بودن) ازبین می رودکه درقرآن وحدیث دراین رابطه تأکیدشده است.

اما این قول امام رازی که درامام ابوحنیفه رحمه الله دراین رابطه باما موافقت نموده که

باخواندن سوره فاتحه درخلف امام نمازباطل نمی شود این قول برای صاحب تکمیل فایده نمی رساند زیرا باخواندن سوره فاتحه درعدم ابطال نمازوجوب ویاسنت بودن قرائت خلف الامام را ثابت نمی کند.

اقوال ملاعلی قاری وابن الهمام را توسط عبارت مولاناعبدالحی رد نموده است درحالیکه اهل علم می دانندکه درمقابل ملاعلی قاری وابن الهمام درجه وحیثیت مولانا عبدالحی چه اندازه میباشد؟ بناءً خوشحالی صاحب تکمیل به این مناسبت ووارد نمودن الزام برعلمای احناف چیزیست مانندآنکه انسان غریق جهت نجات یافتن به هرگیاه و وسبزه دست بیندازد اضافه ازآن چیزی دیگری نمی باشد.

## اعتراض بي مورد صاحب تکمیل

صاحب تکمیل میگوید: افسوس به علمای احناف که متوجه احادیث صحاح سته نگردید، بلکه بنابه تعصب مذهبی روایت های جعلی، مکذوب مختلف وآثار باطل را درتصنیفات خود نوشته کرده وعوام را به فتنه می اندازند.

این یک طرزوطریقه است که اکثراً اهل حدیث آنرا استعمال می نمایند ایشان درمسائل فروعی به نهایت جنجال را برپامی نمایند آیا صاحب تکمیل به این موضوع متوجه نمی باشدکه علمای احناف برای ممانعت ازقرائت خلف الامام قبل ازهمه استدلال به این آیه قرآن مجید نموده اند "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" وبه اتفاق جمیع علماء نزول این آیه درمورد قرائت خلف الامام می باشد بعدازآیه علمای احناف به این حدیث صحیح استدلال می نمایند "انما جعل الامام ليؤتم به فاذا كبر فكبروا واذا قرأ فانصتوا" (پیامبر ﷺ می فرماید: امام به این وجه مقررشده است که اتباع آن صورت گیرد پس زمانیکه اوتکبیرگفت شماهم تکبیربگوئید وزمانیکه قرائت می نمود شما خاموش باشید) این حدیث را امام مسلم صحیح پنداشته وابوداؤد آنرا به سند صحیح روایت نموده وبه آن استدلال می نماید پس آیا صحیح مسلم وابوداؤد ازجمله صحاح سته نمی باشند؟ علمای احناف به این حدیث هم استدلال می نمایند "من كان له امام فقراءته له قراءة" این حدیث را ابن ماجه درسنن خود، احمد بن منیع درمسند خود امام محمد درموطاء وکتاب الآثار روایت نموده اند همچنان

علمای احناف برای تائید مذهب خویش آن روایاتی که ازسلف وصحابه کرام درموطأ امام مالک، درکتاب ترمذی، مصنف ابن ابی شیبه، مصنف عبدالرزاق.....ذکرشده است، استدلال نموده آنرا پیشکش می نمایند پس آیا به نزد صاحب تکمیل احادیث موطأ امام مالک واحادیث ترمذی......موضوعی، مکذوب وباطل می باشد؟کم ازکم باید ازالله متعال شرم نموده دروقت استدلال باید سخن راست گفته شود این درحالی است که صاحب تکمیل خودش به احادیثی استدلال نموده که آنرا ازکتاب بیهقی جمع آوری نموده است که سند آن ضعیف، لغو وباطل می باشد چنانچه تفصیل آن درصفحات گذشته گفته شد.

بعدازآن صاحب تکمیل این قول مولاناعبدالحی را نقل نموده است: وبعضی ازفقهاء که میگویند باخواندن قرائت خلف الامام نمازمقتدی باطل می گردد، این قول شاذ ومردود می باشد، ازامام محمد روایت شده که اوخواندن فاتحه را درنمازهای سری برای مقتدی مستحسن پنداشته است، صاحب تکمیل باذکرنمودن این قول عوام را فریب داده که گویا امام محمد ومولاناعبدالحی خواندن قرائت را به ذمهٔ مقتدی واجب پنداشته اند حالآنکه در روایت مولاناعبدالحی قید نمازهای خفیه صریح موجود بوده ودرنمازهای جهری قید سکتات هم موجودمی باشد اخلال دراستماع وانصات وارد نگردد همچنان ازهرعالم حنفی که جواز قرائت خلف الامام نقل شده است درهمه اقوال آنهاقید نمازهای سری وقید سکتات در نمازهای جهری ذکرمی باشد بناءً ازهیچ عالم حنفی خواندن قرائت یکجا باقرائت امام نقل نشده است واین کاررا مجازنمی دانند.

## اعتراضات صاحب تکمیل بردلائل احناف

صاحب تکمیل بردلائل مانعین خلف الامام هم تعرض می نماید وقبل ازهمه این آیه را ذکرنموده "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا" بعداً آنرا ازنزدخود جواب می دهد اما ضرور نیست که با جواب گفتن صاحب تکمیل کسانیکه به این آیه کریمه لستدلال نموده اند تسلی وتشفی آنها صورت گیرد.

جواب را هرشخص میدهد اما آیا هرجواب صحیح می باشد؟

کسانیکه به این آیه کریمه استدلال می نمایند آیا ایشانرا متعصب پنداشتن، مذهب

پرست نامیدن ودلائل ایشان را مکذوب وموضوعی گفتن....آیاتهذیب وانصاف می میباشد؟
ماقبلاً تذکرداده بودیم که درمورد این آیه همه متفق اندکه آیه مذکوردرباره ممانعت
ازقرائت خلف الامام نازل شده است، امام احمد بن حنبل این مسئله را تصریح نموده است.
همچنان ازتفسیرطبری، آثار واقوال معتبر وصحیح را باسندصحیح درصفحات گذشته بیان
نمودیم که تمام اقوال این را وضاحت می نمایندکه مردم قبلاً خلف الامام قرائت می
نمودندکه این آیه بهمان مناسبت نازل گردیده اما این سخن صاحب تکمیل که میگوید:
برادران احناف احادیثی راکه درمورد خواندن فاتحه خلف الامام می باشد به خاطرنکر
وتضاد با این آیه همه آنها را قبول نمی نمایند، بالکل غلط می باشد بلکه ما (احناف) آن
احادیث را به امام ومنفرد محمول می داریم اما مقتدی را نیزبنابرقرائت امام ازجمله قاریها
شمرده اورا تارک قرائت می پنداریم زیرا حدیث مسلم وابوداؤد به این موضوع صراحت
دارد "اذا قرأ الامام فانصتوا" (زمانیکه امام قرائت می نماید شما خاموش باشید) همچنان
درموطأ امام محمد وابن ماجه ومسند احمد بن منیع حدیث صحیح اینطوراست "من کان له
امام فقراءته له قراءة" (کسی که امام داشته باشدقرائت امام او راکفایت می کند) فلهذا
احناف حدیث صحیح عباده بن صامت را هیچ وقت ترک نکرده بلکه حدیث عباده آیه قرآن
کریم وحدیث "اذاقرأفانصتوا ومن کان له امام فقراءته له قراءة" همه را یکجا نموده می گویند:
درنمازهای جهری خواندن قرائت همراه امام منع می باشد اما قبل ازقرائت امام ویا بعدازآن
ویا درسکتات ودرنمازهای خفیه خواندن قرائت خلف الامام جائز ومستحسن می باشد لیکن
صاحب تکمیل وامثال آن خود تارکین قرآن وحدیث می باشندکسانیکه درنمازهای جهری
خواندن قرائت خلف الامام را واجب می پندارندآنها خلاف حکم خداوندی "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا" وخلاف حدیث صحیح "اذاقرأفانصتوا" مخالفت می نمایند.

## اعتراض به دلائل احناف که ازقرآن مجید نموده اند

ایشان درمورد استدلال احناف به آیه کریمه "واذاقرء ..." چنین میگویند: احادیثی که
درمورد قرائت ایشان درمورد استدلال احناف به آیه درتضاد وتکرنبوده بلکه مخصص آن
می باشد وتخصیص قرآن به سنت متواتر جائزمی باشد وحدیث "لاصلوة لمن لم یقرأ بفاتحة

الکتاب" بطوریقینی متواترمی باشد چنانچه امام بخاری درجزء قرائت فرموده است "تواتر الخبرعن رسول الله ﷺ لا صلوٰة الا بقراءة ام القرآن" متواترمی باشدکه نمازبدون قرائت فاتحه درست نمی شود.

سوال درکجا وجواب ازکجا!! سوال درموره قرائت خلف الامام بوده وجواب به تواتر قرائت سوره فاتحه بیان شده است درحالیکه ما باربارگفته ایم که درمورد وجوب قرائت سوره فاتحه هیچ اختلاف نمی باشد اما سخن این جاست که آیا برای مقتدی خواندن سوره فاتحه واجب است یا خیر؟ آیا قرائت امام برای اوکافی می باشد یانه؟ ما می گوییم که خواندن فاتحه درنمازواجب بوده اما نه ازبرای مقتدی زیرا قرائت امام مقتدی را کفایت می کند مقتدی دراین حالت تارک قرائت نبوده بلکه درمرتبهٔ قاری می باشد ووجه استدلال به این قول به احادیث صحیح بوده که همه درصفحات قبلی گذشت فلهذا اگرصاحب تکمیل جرأت دارد تواتر قرائت خلف الامام را ثابت نماید باثابت نمودن تواتر قرائت فاتحه عوام را مغالطه دادن به اینکه قرائت خلف الامام ضرورمی باشد فریب کاری می باشد.

حدیث متواترومشهور به نزد احناف آن حدیثی است که تابعین همه به اتفاق آنرا قبول نموده باشند ودر این مسئله تابعین اختلاف دارند فلهذا این حدیث را متواتر یا مشهورنمی توان نامید. علامه عینی درشرح بخاری می فرماید:

"فان قلت هذا الحدیث مشهور فتجوز الزیادة بمثله قلت لا نسلم انه مشهور لان المشهور ما تلقاه التابعون بالقبول وقد اختلف التابعون فی هذه المسألة ولئن سلمنا انه مشهور فالزیادة بالخبر المشهور انما تجوز اذا کان محکما اما اذا کان محتملا فلا وهذا الحدیث محتمل لان مثله یستعمل لنفی الجواز و یستعمل لنفی الجواز ویستعمل لنفی الفضیلة کقوله ﷺ لا صلوٰة لجار المسجد الا فی المسجد ولا صلوٰة بحضرة الطعام" (رواه مسلم ج۲،ص۱۱)

(اگرشمابگوئیدکه این حدیث مشهوربوده، وتوسط آن زیادت به کتاب الله جائزمی باشد می گویم مشهور بودن آنرا قبول نمی کنم زیرا مشهورآن است که تابعین آنرا قبول نمایند ودراین مسئله بین تابعین اختلاف می باشد اگربالفرض قبول کرده شودکه این حدیث مشهور می باشد پس زیادت به کتاب الله به آن حدیث مشهورصحیح می باشدکه آن حدیث (درمفهوم ومدلول خود) محکم باشد. اما اگر محتمل باشد پس زیادت به کتاب الله جائزنمی

باشد وحدیث "لا صلوة الا بقراءة ام القرآن" محتمل میباشد زیرا گاه گاهی این لفظ برای نفی جوازوگاهی برای نفی فضیلت استعمال می شود چنانچه پیامبر ﷺ می فرماید: نمازهمسایه مسجد بجزاز مسجد در جای دیگردرست نمی شود به اتفاق علما مطلب این حدیث نمازکامل بوده ومعنی آن اینطور نمی باشدکه بالکل نمازاوصحیح نمی شود همچنان پیامبر ﷺ می فرماید: درحاضربودن طعام نمازدرست نیست بالکل علماء متفق اند زمانیکه طعام حاضرباشد یک شخص طعام را ترک نموده درنمازمصروف گردد درآنصورت نمازاوکامل نمی باشد هیچ کس به عدم جواز نمازاوحکم نمی کند. حدیث مذکور باقرائت خلف الامام هیچ تعلق وربط ندارد دراین حدیث تنها ذکراز سوره فاتحه می باشد که ماهم به وجوبیت آن معتقدیم اما نه درحصه مقتدی زیرا خاموش بودن مقتدی به آیت واحادیث صحیحه ثابت بوده که خلاف ورزی ازآن جائز نمی باشد باگفتن این کلمات این قول صاحب تکمیل نیزجواب گردیدکه اومی گوید: این آیه مکی می باشد وحکم قرائت فاتحه را برای مقتدی پیامبر ﷺ درمدینه نموده است. آیا مقدم النزول (آنچه قبلاً نازل شده است) مؤخرالافتراض (چیزی که بعداً وحی شده است) ناسخ می باشد؟ ازصاحب تکمیل بپرسیم که درکدام حدیث آمده است که حکم خواندن فاتحه برای مقتدی واجب بوده واورا حکم شده که باید فاتحه را بخواند؟ اگرمراد حدیث عباده باشد "لا تفعلوا الا بام القرآن" ووجوب خواندن فاتحه را برای مقتدی دراین حدیث کسی ثابت می تواندکه باقواعد وگرامر عربی آشنا نبوده ورنه هرعالم وفقیه می داندکه استثناء بعدازنهی اباحت را ثابت می نماید نه وجوب را. باز الفاظ این حدیث درابوداؤدچنین آمده است. "ان کنتم لابد فاعلین فلا تفعلوا الا بام الکتاب" یعنی اگرشما خاص درپشت امام قرائت می کنید بجز ازسوره فاتحه دیگر چیزی نخوانیدکه هرانسان ازاین حدیث دلیل اباحیت را گرفته ووجوب را دلیل نمی گیرد. صاحب تکمیل ازتفسیر فتح البیان روایتی را منسوب به بخاری ومسلم نقل نموده که دلالت به خواندن سوره فاتحه خلف الامام می نماید چه جرأتی!! درهیچ حدیث بخاری ومسلم روایتی را نمی یابیدکه درآن درمورد قرائت خلف الامام حکم شده باشد پیامبر ﷺ درهیچ بیان خود مقتدی را حکم ننموده است که درعقب امام چیزی بخواند بلکه درصحیح المسلم

این حکم موجوداست: "اذا قرأ الامام فانصتوا" (زمانیکه امام قرائت می خواند شما خاموش باشید) واین حدیث را امام احمد، مسلم ، طبری، علامه ابن تیمیه وغیره صحیح گفته اند واین لفظ "لا تفعلوا الا بأم القرآن" راکه درحدیث عباده آمده است امام احمد، یحیی بن معین وغیره مجموعه ازمحدثین آنرا ضعیف پنداشته اند چنانچه درکتاب المغنی وابن تیمیه دررساله تنوع عبادات به این موضوع اشاره نموده اندکه تفصیل آن درصفحات قبل گذشت اما جای که درحدیث عباده صحیح می باشد آنجا باقرائت خلف الامام هیچ ربط نداشته بلکه درمورد امام ومنفرد می باشد چنانچه راوی سفیان بن عینیه می فرماید: این حکم درمورد آن شخص است که تنها نماز ادامی کند.

بعدازآن صاحب تکمیل کوشش نموده است تابین دوآیه تعارض را ثابت نموده هردو را ساقط نماید ودراین رابطه نورالانوار وکتاب توضیح وتلویح را هم حواله داده است درحالیکه برای تعارض اتحاد محل شرط می باشدکه دراینجا اتحاد محل نمی باشد زیرا آیت "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا" به اتفاق همه علماء درمورد قرائت خلف الامام نازل شده است وآیه "فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ" درموردنمازمنفرد می باشد زیرا این آیه در مورد قیام اللیل نازل شده وقیام اللیل به جماعت نمی شود بلکه منفرد اداء می شود. واین آیه صرف برای نشان دادن تعارض برای طالباء درنورالانواربه نمونه مثال آمده است وگرنه درصورت دقت به شأن نزول آیات تعارض فهمیده نمی شود بناءً صاحب نورالانوارصرف قصد تعارض ظاهری را نموده ومراد تعارض حقیقی نمی باشد چنانچه ازطرزالعمل فقهاء معلوم می شودکه ایشان از هردو آیه یک قسم استدلال نموده اند برای معلومات به کتاب عینی شرح بخاری ج۱ ص۱۱ مراجعه نمائید.

صاحب تکمیل برعلمای احناف الزام وارد نموده میگوید: علمای احناف ازآیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا" خاموش بودن دروقت خطبه نماز جمعه را مراد می گیرند زمانیکه خطیب این آیه "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا" را تلاوت نماید شنونده ها خاموشانه درود میگویند پس چرا ازخواندنن فاتحه خلف الامام مردم را ممانعت می نمایند؟

درجواب این الزام باید بگوییم که علمای احناف می گویند: آیه واذا قرئ به اتفاق همه

علماء درمورد قرائت خلف الامام نازل گردیده ومسأله خطبه بعد به آن ملحق گردیده است وگرنه درمکه نمازجمعه وخطبه درکجا بود؟ بناء به آن اندازه که تاکیدداستماع وانصات درنمازشده است درخطبه آنقدر نمی باشد به همین بناء بعضی فقهاء درودگفتن را دروقت خطبه اجازه فرموده اند زیرا دروقت ضرورت خواستن دعا ازامام درحین خطبه وسخن گفتن امام با مقتدیها دروقت خطبه وسوال کردن را یک مسئله ضروری ویا امربالمعروف ونهی عن المنکر جائزمی باشد ودراین اثنا مقتدی می تواند با امام هم سخن شده جواب اورا بدهد درمورد واقعه سلیک غطفانی که پیامبر ﷺ دراثنای خطبه بااوهم سخن گردید همچنان ازپیامبر ﷺ دراثنای خطبه درخواست شد تابرای نزول باران دعا نماید وحضرت عمر رضی الله عنه در اثنای خطبه حضرت عثمان رضی الله عنه را بنابرتاخیر نمودن اوخبرداری داد واو درجواب عذر خود را عرض کرد که تمامی این امثله دلالت به آن دارد که این اعمال وامثال آن منافی خطبه نبوده وبا خطبه درتضاد نمی باشد به همین اساس زمانیکه خطیب دراثنای خطبه حکم می کند که بالای پیامبر ﷺ درود بفرستید پس عمل نمودن به این حکم منافی استماع خطبه نمی بشد لذا آنقدر می تواند درهمین وقت خاموشانه درود بگویدحتی بعضی ازعلماء احناف درود گفتن آهسته را نیزاجازه نداده می گویند بدل خود درود بگونیدکه دراین صورت هیچ اعتراض باقی نمی ماند.

ایشان یک الزام این را وارد می نمایندکه درنمازصبح اگرامام درنمازبود نزد احناف جواز دارد تا سنت را درعقب صف ادا نماید واداء نمودن سنت را به آیه واذا قرئ ممنوع نمی دانند پس چرا خواندن فاتحه را درخلف الامام ممنوع می دانند؟

جواب این اعتراض در روایات عبدالله بن عباس وعبدالله بن مغفل که قبلاً گذشت تصریح شده است. این آیه درمورد مقتدی می باشدکه اودرخلف الامام قرائت نخواند بلکه خاموش بایستد وعلاه ازاین درهرجاکه قرآن خوانده شود شنیده وخاموش بودن فرض نمی باشد بناءً بعضی از فقهاء احناف این را جائز می پندارندکه دراثنای نماز صبح شخصی می تواند در گوشه سنت را ادا نماید زیرا این شخص تا اکنون مقتدی نمی باشد وعدهٔ ازعلماء احناف بنابر عموم لفظ ادانمودن سنت را در جایکه آوازقرائت شنیده شود ممنوع می دانند. ایشان میگویند که سنت دربیرون مسجد ویا دریک گوشه اداگردد بعداً در جماعت شریک شود.

اما خواندن مقتدی «سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ» را دراین موردقول صحیح ومشهوراحناف این است که در نمازهای جهری دراثنای قرائت برای مقتدی لازم نیست که «سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ» را بخواند بلکه تکبیرتحریمه راگفته خاموش بایستد واگرموقع برایش میسر شد درسکتات امام «سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ» را بخواند وعین همین موضوع درفاتحه خلف الامام نیز می باشد پس مقتدی می تواند سوره فاتحه را درسکتات امام بخواند چنانچه قبلاً تعین این موضوع بیان شد.

اما این اعتراض که درنمازجهری درحین قرائت امام مقتدی باگفتن الله اکبر نمازش را شروع ننماید جواب این است که تبکیر تحریمه درنمازشرط بوده ورکن نمی باشد ودروقت گفتن تکبیرتحریمه آن شخص مقتدی نمی باشد وبعدازتکبیرتحریمه مقتدی پنداشته می شود ودرهمین وقت شنیدن قرائت وانصات نیز واجب می شود، دوم اینکه درین مورد همه اجماع نموده اندکه دراثنای شنیدن قرائت امام باگفتن تکبیرتحریمه شریک شدن درنمازصحیح می باشد باید صاحب تکمیل درفهم ونبوغ علمی خود ماتم نماید.

اما الزامیکه ازجزء القرائت امام بخاری گرفته شده وآنرا وارد می نمایندکه درمدارس و مکاتب اسناد یک شاگرد را درس قرآن می دهد وطالب دیگرخاموش نمی نشیند بلکه هر یک درس خودرا می خوانند بناءً ایشان باید به آیه واذا قرئ....عمل نموده همه خاموش بنشینند.

جواب این ادعا قبلاً گذشت یعنی اینکه آیه مذکور درمورد قرائت خلف الامام نازل گردیده است ودر مورد غیرمقتدی نمی باشد، دوم اینکه قیاس نمودن اطفال خُرد بربزرگان درست نمی باشد اطفال خرد می توانندقرآن کریم را بدون وضؤ بخوانند اما بزرگان نمی توانند این کارراانجام بدهند، اطفال خرد مرفوع القلم می باشند نه بزرگان.

صاحب تکمیل دعوی مینمایدکه معنی انصات مطلق خاموشی بودن نه بلکه معنی آن سکوت همراه شنیدن می باشد بناءً مطلب احناف حاصل نمی شود زیرا درنمازجهری دراثنای قرائت الامام خواندن قرائت منع می باشد اما دراثنای سکتات امام قرائت خواندن منع نمی باشد درحالیکه احناف درنمازهای جهری درسکتات امام قرائت خواندن را منع نموده آنرا ناجائزوحرام می پندارد.

این ادعابالای احناف ادعای محض ودعوی بی اساس می باشد زیرا هیچ عالمی خواندن فاتحه را درسکتات امام ناجائز وحرام نمی گوید، همچنان درنمازهای خفیه خواندن فاتحه

خلف الامام را بطور سری وآهسته جائز دانسته اند مشروط براینکه باقرائت امام منازعه ننموده وسبب تشویش امام نگردد.

بعدازآن ادعا می نمایدکه دراثنای قرائت امام اگرمقتدی آهسته آهسته الفاظ آنرا بخواند به این طریقه هم استماع صورت می گیرد وهم انصات الخ.....این محض ادعابوده که قابل شنیدن نمی باشد پیامبر ﷺ دراثنای نزول وحی زبان مبارکش را حرکت می داد همراه اوآهسته آهسته تلاوت می نمود الله متعال اورا ازاین کارممانعت نموده فرمود "لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ" درحین نزول قرآن زبانت را حرکت ندهید به خاطرآنکه قرآن را زودترحفظ نمائید این برذمه ماماست که قرآن را برتوبخوانیم وآنرا درقبله جمع نماییم پس زمانیکه ما قرآن را می خوانیم (بواسطه جبریل) اتباع قرآئت آنرا نمائید درمورد تفسیراین آیه عبدالله بن عباس می گوید "فاستمع له وانصت" یعنی زمانیکه وحی نازل می شود آنرا بشنو وخاموش باش که بعدازنزول این آیه پیامبر ﷺ زبان خودرا بحرکت نمی آورد بلکه خاموش می بود(بخاری ج۱ ص۳)

معلوم می شودکه دروقت قرائت قرآن حرکت دادن زبان اتباع نبوده ومقتدی مأمور به اتباع امام می باشد.

"انما جعل الامام ليؤتم به" درامام به این خاطر است که اتباع اوصورت گیرد وتفسیر ابن عباس بطور واضح فهمیده می شودکه اتباع قرائت این است که بالکل خاموش بوده وزبان را حرکت ندهد وحکم انصات درلغت بمعنی سکوت آمده است اما اگرلفظ "انصت له" باشد که این لفظ دومعنی داردیکی آن خاموش بودن دوم بانهادن گوش شنیدن. اما اگرلفظ انصات مطلق باشد درآن صورت معنی آن تنها سکوت می باشد.(قاموس ج۱ ص۷۹۸) فلهذا قرائت نمودن همراه قرائت امام به قسم یکجا خلاف اتباع وخلاف انصات می باشد.

صاحب کتاب تکمیل می گوید: ازپیامبر ﷺ چندین سکته (وقف) ثابت شده که اگرمقتدی دراثنای همان سکتات سوره فاتحه را بخواند این کارخلاف آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ" نمی باشد.

درجواب باید گفت: دراین صورت خواندن سوره فاتحه را هیچ کسی ناجائزگفته نمی تواند اما این سکتات بالای امام امرحتمی ولازمی نمی باشد زیرا بروجوب آن هیچ دلیل

وجود ندارد بناءً اگرامام هیچ سکته ننماید مقتدی نمی تواند سوره فاتحه را بخواندکه در این صورت مقتدی نه گنهکارونه نمازش باطل پنداشته میشود.

صاحب تکمیل ادعا می نماید که این آیه درمورد به آواز بلند خواندن مقتدی درخلف الامام نازل شده است مرجع قول او امام را زی بوده که اومی گوید این قول ابوحنیفه واصحابش می باشد چنانچه این قول به امام ابوحنیفه واصحابش بدون کدام سند نسبت شده قول غلط وبی اساس بوده همچنان این قول هم غلط است که آیه مذکور درممانعت خواندن خلف الامام به آوازبلند نازل شده است باید درمورد صحابه کرام ازاحتیاط لازم کاربگیریم باید درمورد ایشان این گمان را ننماییم که گویاآنها درنماز درخلف رسول الله ﷺ شوروغوغا را برپانموده به آوازبلند می خواندندآیاآنها ازحقیقت نمازوخشوع وخضوع بی خبربودند؟ سبحان الله اهل حدیث با این اقوال بی اساس خویش ایشان درآیه مبارکه تاویلهای غلط می نمایند، ایشان عامل بالحدیث میگردند اما حنفی هاکسانیکه معنی نصوص را صحیح بیان می نمایندآنها متعصب اصحاب اهواء......می باشند!!

این چه انصاف است؟ باید ازاین آقایان پرسیده شود اگراین آیه درممانعت خواندن به آواز خود پشت امام نازل شده وقرائت خفیه جائزمی باشد پس سخن زدن ویا خواندن اذکار و... درحین خطبه نیزممنوع بوده اما به آوازخفیه این همه جوازداشته باشد زیرا صاحب تکمیل شأن نزول این آیه را درمورد خطبه می پندارد پس آیاصاحب تکمیل به این موضوع قائل است که درحین خطبه مردم می توانندآهسته آهسته سخن بزنند ویا ذکر واوراد بخوانند؟ اگرآنرا مجازبداند این کارخلاف اجماع بوده که اهل حدیث به این قول معتقد نمی باشند اما اگرآنرا ناجائزمی دانند پس آیا درجهٔ خطبه ازنمازکرده زیاد ترمی باشد؟که درنمازبه آوازخفیه خواندن جائزبوده ودرخطبه جائزنمی باشد؟؟

صاحب تکمیل ادعانموده می گوید: استدلال نمودن احناف درمورد عدم فرض بودن وسورة فاتحه به این آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ..... خلاف تمام مفسرین ومحدثین می باشد این خود یک مغالطه است که صاحب تکمیل بنابرعادت همیشگی اش ازنزدش سرزده است اصل مسئله این که احناف جهت عدم فرضیت سوره فاتحه به این آیه استدلال ننموده اند بلکه ازاین آیه عدم فرضیت قرائت خلف الامام را نموده اند ودراین قول احناف تنها نبوده بلکه

جمهورسلف وخلف همراه ایشان می باشد چنانچه این موضوع را علامه ابن تیمیه واضح نموده است که ایشان جهت عدم فرضیت سوره فاتحه به آیه "فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ" استدلال می نمایند وحدیث اعرابی استدلال آنها تائید می شود چنانچه قبلاً این موضوع بیان شد صاحب تکمیل ادعاء نموده می گوید: این آیه درمورد ممانعت سخن گفتن درنماز نازل شد، وقول بعضی ازتابعین را پیش نموده می گویدکه این آیه درمورد خطبه جمعه نازل شد، ومردم را شنیدن خطبه حکم می کند.

جواب این ادعا درصفحات گذشته داده شده است که خلاصه آن این است: این آیه مکی می باشد ودرمکه نه نمازجمعه قایم بود ونه خطبه ایراد می شد آن حضراتیکه آیه مذکور را به استماع خطبه حمل می نمایند مطلب آنها ملحق نمودن خطبه به نمازمی باشد نه اینکه شأن نزول این آیه خطبه نمازجمعه می باشد زیرا این آیه مکی بوده ودرمکه جمعه وخطبه هردو نبوده است زمانیکه سخن زدن بطورآهسته دراثنای خطبه به اتفاق علما جائز نباشد پس چطور قرائت خلف الامام جائز می باشد؟؟ اما مسئله سخن گفتن درنمازالی بعدازهجرت هم جائزبوده وزمانیکه آیه "وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ" نازل گردید مردم ازسخن گفتن دراثنای نمازمنع گردید بناءً آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" مکی بوده وحمل نمودن آن درمورد ممانعت سخن گفتن درست نمی باشد اما اگربه ممانعت سخن گفتن حمل گردد واضح می شودکه صحابه کرام باوجود ممانعت ازسخن گفتن ایشان درنمازسخن می گفتند واین مطلب درمورد صحابه کرام بسیاربعید می باشد تمام صحابه کرام که درمدینه بودوباش می نمودند قرائت خلف الامام را نمی نمودند یک ویا دونفری که ازاین حکم آگاهی نداشتند این کاررا می نمودند چنانچه زمانیکه پیامبر ﷺ ازصحابه پرسیدکدام یک ازشما قرائت می نمود؟ ازمجموعه صحابه صرف یک نفرگفت که من این کاررا کردم که پیامبر ﷺ اورا ازاین کار منع فرمودند.

صاحب تکمیل درضمن ادعاهایش قول امام رازی رحمه الله را نقل نموده است که دراین کفار مخاطب می باشند اگراین آیه درباره قرائت خلف الامام حمل گردد درآنصورت سیاق وسباق قرآن مختل ومختلط شده وترتیب آن ازبین می رود.

می گویم : قول امام احمد (که قبلاً درصفحات گذشته تفصیل آن گذشت) این را واضح می نمایدکه به اتفاق علماء این آیه درمورد ممانعت ازخواندن قرائت خلف الامام نازل شده است پس آیا ازامام احمد وغیره علمای سلف کرده دیگرچه کسانی عالمتربه سیاق وسباق پیدامیشد؟ اگرمتوجه آیه قبلی گردیم این ارشاد پروردگار درنظر می رسد "هٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ" که بعدازاین آیه متذکره آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ" می باشد وبعدازآن آیه "وَاذْكُرْ رَّبَّكَ فِيْ نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَّخِيْفَةً وَّدُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ وَلَا تَكُنْ مِّنَ الْغٰفِلِيْنَ" می باشدکه درآن برای هرمسلمان تأکید برذکر وممانعت ازغفلت ارشاد شده است خلاصه اینکه آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ" دروسط قرار داردکه قبل ازآن هم خطاب به اهل ایمان می باشد وآیه بعدی هم خطاب به اهل ایمان می باشد پس آیه وسطی درمورد مخاطب نمودن مسلمانان درمورد قرائت قرآن می باشد پس چگونه سیاق وسباق ونظم قرآن مختل برهم می شود؟ آیه قبلی دربیان عظمت وبزرگی قرآن بوده که این قرآن باعظمت برای صاحبان ایمان بصائرهدایت ورحمت می باشد ویقیناً مناسب عظمت قرآن این است که زمانی قرآن درنمازخوانده می شود به دقت تام به آن گوش داده وخاموشی اختیار نماید تابصیرت، هدایت ورحمت خوبتروکاملتر شامل حال گردد درآیه بعد ارشاد است که پروردگارخودرا صبح وشام دردل خود باعاجزی تام وخوف ازعذابش یاد نموده خودرا درجمله غافلان داخل ننماید یعنی مداومت به ذکرالله نمایدکدام صاحب عقل این ادعا را می نمایدکه دراین صورت نظم قرآن مختل می شود بلکه اگربه دیدهٔ انصاف نگریسته شود درمی یابیم درهرجای که شور وغوغاکفارذکرگردد درآنجا ذکری ازرحمت نبوده بلکه درآنجا برای کفار اخطار به عذاب شدید می باشد مثلاً

"وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَسْمَعُوْا لِهٰذَا الْقُرْاٰنِ وَالْغَوْا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُوْنَ. فَلَنُذِيْقَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَذَابًا شَدِيْدًا وَّلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَسْوَاَ الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ"

(کفارمی گویند این قرآن را نشنوید، شوروفریاد برپانمائید (ممانعت دیگران را هم نمائید) تاشاید به این طریقه به هدف خود رسیده کامیاب گردید خامخا مزه عذاب سخت خودرا برای آنها می چشانیم وجزای اعمال بد شان را برای آنها می دهیم.

بناءً عنوان آیه "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" دلالت به این دارد که مخاطب آن مسلمانان بوده است زیرا مسلمانان امیدوار است الله تعالی درشنیدن قرآن می باشند اماتنهاکفار درصورت عدم ایمان چگونه امید به رحمت الله تعالی نمایند؟ فلهذا قول تفسیر فتح البیان (درمورد اینکه این آیه برای کفارخطاب می باشد) به هیچ وجه درست نبود، بلکه باتوجه به سیاق وسباق قرآن همچنان باتوجه به عنوان آیه "واذاقرء" معلوم می گردد که این آیه تنها متوجه مسلمانان می باشد وتمام علماء این آیه را درمورد عدم قرائت خلف الامام محمول نموده اند. صاحب تکمیل البرهان چقدربی انصافی نموده دلائل احناف را که سلف جمهورعلمای خلف درمورد ممانعت قرائت خلف الامام آنرا می گویند. می خواهد به تفسیرفتح البیان وقول امام رازی آنرا رد نماید. "الغریق یتشبث بالحشیش" کسی که فریب الفرق باشد خودرا به گیاها ثابت نگه می دارد. اعتراضی به دلائل احناف که ازحدیث شریف می باشد.

اولین دلیل این را بیان کرده است درصحیح بخاری ازابوبکر رضی الله عنه روایت است که اورسول الله ﷺ را درحالت رکوع دریافت نمود قبل ازاینکه درصف قرارگیرد رکوع نمود وبعد از نماز حالت را برای پیامبر ﷺ یادآورشد پیامبر ﷺ اورا امربه اعادة رکعت ننمود. به این حدیث احناف استدلال نموده می گویند خواندن سوره فاتحه خلف الامام فرض نمی باشد زیرا زمانیکه مقتدی دررکوع با امام یکجا شود رکعتش را درمی یابد وضرورت به اعاده رکعت نمی باشد پس درصورت قیام که باامام یکجا باشد هم خواندن سوره فاتحه فرض نمی باشد.

دراین مورد عرض این است که این حدیث تنها دلیل احناف نبوده بلکه مالکی ها وحنبلی ها هم به این حدیث استدلال نموده می گویندکه بالای مقتدی قرائت درخلف الامام واجب نمی باشد چنانچه این مطلب درکتاب المغنی ذکرشده است (که ذکرحواله آن درصفحات قبلی گذشت) علمای احناف نه تنها اینکه به حدیث ابی بکراستدلال نموده بلکه آنهابه اجماع هم استدلال نموده اند امام طحاوی می گویدکه تمام علماء به این نظراندکه مسبوق بادریافتن رکوع رکعت را درمی یابد ودرالمغنی ازابن قدامه آمده است "لانها قراءة لا تجب على المسبوق فلم تجب على غيره كالسورة" قرائت فاتحه خلف الامام برای مسبوق واجب نبوده وبالای

غیرمسبوق هم واجب نمی باشد مانند (ضم) سوره. آه

جواب این دلیل را چنین داده اند: وجوب قرائت درحال قیام می باشد وزمانیکه حالت بدل گردد حکم بدل می شود.

می گویم: صدور این مطلب از زبان وقلم اهل حدیث قابل تعجب می باشد زیرا این مطلب سراسر قیاس بوده که درمورد قیاس ایشان می گویند "اول من قاس ابلیس"[1] آنها باید به کدام حدیث ثابت می ساختندکه وجوب قرائت مخصوص حالت قیام می باشد ودرحدیث عبارت "لا صلوٰة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب" شرط قیام ذکرنمی باشد. اگرکدام حدیثی دیگر این قیدآمده باشد معلوم می گرددکه ایشان یک حدیث را به حدیث دیگر مقیدکرده می توانند. پس گناه حنفی ها چه می باشدکه آنها ازحدیث "من کان له امام فقراءته له قراءة" حدیث عباده را به امام ومفرد خاص گردانیده اند؟ باید ایشان این ادعارا ثابت نمایندکه بارکوع نمودن حالت بدل می شود... آیا نمازختم می شود ویا نمازگزار تبدیل می شود؟ این مسأله را ازکدام حدیث دریافتندکه به آنجام رکوع حالت نمازویاحالت نماز گزار بدل میشود؟ ازحدیث ابوبکرواحادیث دیگرکه دلالت دارندکه با دریافتن رکوع رکعت را می یابد معلوم می شودکه درنظرشارع این است که رکوع درحکم قیام می باشد ازهمین رو پیامبر اسلام ﷺ ابوبکررا به اعاده رکعت امرنفرمود. زیرا بادریافتن رکوع رکعت پوره می گردد اما سجده درحکم قیام نبوده وبادریافتن سجده رکعت دریافت نمی شود زمانیکه رکوع درحکم قیام باشد معلوم می شودکه بالای دریافت کننده رکوع خواندن سوره فاتحه فرض می باشد(چنانچه بعضی ازصحابه همین نظررا داشتند) . (بیهقی جزء القرائت:ص ۶۸)

"عن حسان بن عطیة عن ابی الدرداء قال لا تترک الفاتحة خلف الامام زاد ابن ابی الحواری ولو ان تقرأ و النعرا کع وفی روایة اخری عن ابی الدرداء قال لو ادرکت الامام وهو راکع لاحببت ان اقرأ بفاتحة الکتاب"

(حسان ابن عطیه ازابودرداء روایت می کندکه ابودرداء گفت: قرائت خلف الامام را ترک نکن اگرامام را دررکوع دریابی بازهم قرائت را ترک نکن. درمورد روایت دیگرآمده

---

[1] یعنی ازهمه اولتر ابلیس قیاس نموده است. بیچارها نمی دانندکه قیاس ابلیس کدام قسم قیاس بوده وقیاس مجتهدین کدام قیاس را می گویند.۱۲

است که ابودرداء گفت: اگر من امام را دررکوع دریابم خوش دارم که درهمان حالت هم سوره فاتحه را بخوانم. ازاین اثرچنین معلوم می شودکه رکوع درحکم قیام بوده وحالت رکوع ازقیام فرق ندارد وخواندن فاتحه دررکوع مانند خواندن آن در قیام می باشد باذکر این اثرتمام عمارت عماری صاحب تکمیل تخریب میشود زیرا او فرموده بودکه حالت رکوع ازقیام فرق دارد باتبدیل شدن حالت حکم تبدیل می شود، اما این اثرثابت می نمایدکه حالت رکوع ازقیام فرق ندارد واین اثررا ضعیف حکم کرده نمی تواند زیرا امام بیهقی این اثررا بحیث حجت ودلیل پیش نموده است بالآخره صاحب تکمیل این نتیجه را پیش نموده است که چنانچه این حکم شرعی است که هیچ رکعت نمازبدون خواندن فاتحه درست نمی شود همین طور این نیزحکم شرعی می باشدکه بادریافتن رکوع، رکعت دریافت می شود، این گفتهٔ صاحب تکمیل درحقیقت کفهٔ میزان احناف وحنابله را سنگین ترساخته است که بادریافتن رکوع رکعت پوره می شود وخواندن فاتحه دررکوع فرض نمی باشد (برای مسبوق) زیرا قرائت امام کافی می باشد، صاحب تکمیل پافشاری نموده می گویدبارفتن به رکوع حالت تبدیل شده وباتبدیل شدن حالت حکم بدل می شود ودراین راستا صاحب تکمیل مثال حالت مقیم ومسافر را بیان می نماید.

کسانیکه بالای مقتدی فرض میدانندکه درخلف امام قرائت فاتحه را نماید، ایشان باید مانند اهل ظاهرمعتقدباشندکه بادریافتن رکوع رکعت پوره نمی شود. ویامانند ابودرداء بگویندکه اگرامام را دررکوع پیدا نماید درهمان حالت (دررکوع) سوره فاتحه را می خواند اما اگرآنها مانند جمهورعلماء معتقد اندکه بادریافتن رکوع رکعت تکمیل میشود همچنان خواندن فاتحه دررکوع فرض نمی باشد درآن صورت ایشان به هیچ وجه خواندن فاتحه را بالای مقتدی فرض نمی پندارند.

صاحب تکمیل می گوید: به نزد احناف تکبیرتحریمه درحالت قیام فرض می باشد درحالیکه ابوبکر رضی الله عنه قیام را دریافت نکرده بود وبدون قیام رکعت اوپوره گردید معلوم میشودکه قیام هم فرض نمی باشد الخ...

ازصاحب تکمیل می پرسیم: آیا ابوبکر رضی الله عنه تکبیرتحریمه را گفته بود یانه؟ اگرجواب اوبلی باشد ازاومی پرسیم که درکدام حصه حدیث ذکرآن آمده است؟ اگربگویدکه

ذکرتکبیرتحریمه ضروت نبوده زیرا بدون تکبیرتحریمه نمازصحیح نمی شود مامی گوییم که ذکرنمودن قیام هم ضرورت نمی باشد زیرا معلوم داراست که تکبیرتحریمه بدون قیام درحالت دیگرصحیح نمی شود. اگرجواب نفی باشد پس این قول خلاف تمام امت بوده زیرا تمام امت به این نظراندکه بدون تکبیرتحریمه نمازصحیح نمی شود.

## اعتراض بردلیل دوم

صاحب تکمیل بدلیل دوم احناف اعتراض می نماید. دلیل اینطوراست: ابوداؤد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند: ابوهریره رضی الله عنه می فرماید پیامبراسلام ﷺ ازیک نمازجهری فارغ گردیده گفت: کدام یک ازشما همراه من یکجاقرائت می نمود؟ یکی ازاصحاب گفت: ای پیامبرخدا! من می کردم. پیامبراسلام ﷺ گفت: من هم این را می گویم که کسی است که قرآن کریم را ازنزدم به زورمی رباید. زمانیکه صحابه این سخن پیامبراسلام ﷺ را شنیدند ایشان ازقرائت کردن درآن نمازهایکه پیامبراسلام ﷺ آنرا به جهرادامی نمودمنع شدند. این حدیث را امام مالک درموطأ، امام شافعی درمسند، امامان چهارگانه درسنن های شان روایت نموده اند، ترمذی این حدیث را تحسین کرده وابن حبان آنرا صحیح گفته است.

صاحب تکمیل ازاین حدیث چنین جواب نموده است که صحابه ازقرائت نمودن منع شدند اومی گوید این لفظ مدرج می باشد یعنی آنرا راوی زیاد نموده وقول صحابی نبوده ومرفوع نمی باشد بلکه قول زهری(تابعی) می باشد. بنده درصفحات قبلی تذکرداده بودم ودراینجا تکرارمی نمایم که ابوداؤد همین حدیث را ازطریق معمرهم روایت کرده است. درآن تصریح شده که ابوهریره رضی الله عنه فرمود"مردم ازقرائت نمودن درنمازهای جهری منع شدند. معمرراوی حدیث ثقه ومتقن می باشد. احمدبن السرح که ازاوروایت نموده هم ثقه می باشد. پس این دعوی که گویا این قول زهری بوده غلط می باشد اگر بالفرض قول زهری هم باشد معلوم دار است که این قول فتاوی زهری نبوده بلکه ذکری از یک واقعه می باشد وامام زهری درمغازی وسیر ودراخبار پیامبر ﷺ امام وقت بوده وقول او درمورد بیان واقعات زمان پیامبر ﷺ حجت می باشد.

این گفته صاحب تکمیل که "ازحدیث ممانعت قرائت درنمازهای خفیه نمی باشد

درنمازهای سری ماهم ازقرائت خلف الامام ممانعت می نماییم. بلکه ازاین حدیث ممانعت قرائت درنمازهای جهری ثابت میشودکه همین مدعای ما می باشد.

صاحب تکمیل می گوید: مطلب این حدیث واضح است که بعدازسوره فاتحه قرائتی راکه امام درنمازهای جهری می خواند مقتدی بایدآنرا به خاموشی گوش بدهد، الخ...

صاحب تکمیل مهربانی نموده بگویدکه این مطلب ازکدام لفظ حدیث معلوم می شود؟ معلومداراست که می گوید ازاین لفظ " فانتهی الناس عن القراءة فی ما جهر فیه النبی ﷺ بالقراءة" (مردم ازقرائت نمودن منع شدند. ازنمازهای که پیامبر ﷺ درآن به آوازبلند قرائت می فرمودند) دراین جمله حدیث ذکرفاتحه وغیرآن نمی باشد بلکه مطلقاً مفهوم بندشدن قرائت ازآن گرفته می شود. اگرگفته شود این قید ازحدیث دیگربه آن افزودشده است حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه درآن شاگردان را امرمی نمایدکه "اقرأ بها فی نفسك" سوره فاتحه رادرنفست بخوان که مطلب آن نزدما این است که سوره فاتحه را دردلت بخوان. اگرشما قیدی را درحدیث ازحدیث دیگری داخل کرده می توانید پس گناه احناف چه می باشدکه ایشان حدیث عباده بن صامت "لاصلوة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب" را به حدیث دیگر "هلا اذا کان وحده" مقید نمایند یعنی نماز تاآنگه درست نمی شود که سوره فاتحه را قرائت ننماید به شرط که تنها گزار باشد واین قید را راوی حدیث سفیان بن عینیه افزوده است. چنانچه احمدبن حنبل به روایت جابر این مسأله را تایید می کند وحدیث صحیح "اذا قرأ فانصتوا" هم تایید آنرا می کند.

## اعتراض به دلیل سوم

صاحب تکمیل دلیل سوم را ذکرنموده به آن اعتراض می نماید: دلیل این است که در حدیث جابرآمده است "من صلی رکعة لم یقرأ فیها بأم القرآن فلم یصل الا ان یکون وراء الامام" (وکسی که یک رکعت نماز رابدون سوره فاتحه بخواند نمازش درست نمی شود مگرآنکه درپشت امام باشد) صاحب تکمیل ازحدیث این مطلب را برداشت نموده است که "همان رکعتی راکه مقتدی با امام دررکعت یکجا شده است بدون سوره فاتحه صحیح می باشد"

این حدیث را موطأ امام مالک وامام ترمذی هردو ازجابرروایت نموده اند واین مطلب

راکه صاحب تکمیل استنباط نموده است آنرا ایشان استنباط ننموده اند. ترمذی ازاین حدیث استدلال امام احمدرا نقل می نمایدکه درمورد عدم وجوب قرائت خلف الامام به آن استدلال نموده است. پس آیا امام احمد به مطلب حدیث درست نفهمیده وصاحب تکمیل به هدف رسیده وآنرا فهمیده است؟ لفظ وراء الامام بامسبوق دراین حدیث چه مناسبت داردکه در حالت رکوع با امام یکجاشده باشد. "یک سخن ازآسمان ودیگری آن اززمین" اگرشمابه این دلائل مدعی تانرا ثابت نمائید به الله قسم که هرگزنمی توانید این کار را انجام دهید. این تأویل بی جای صاحب تکمیل بودکه درمورد معنی حدیث کرده است. اکنون دیانت صاحب تکمیل را درمورد مسند حدیث ملاحظه فرمائید.

اول اینکه صاحب تکمیل حدیث جابررا موقوف پنداشته این قاعده را بیان نموده است" که اگرقول صحابی خلاف حدیث مرفوع باشد به نزد احناف مقبول نمی باشد. باید صاحب تکمیل واضح سازدکه قول جابرچرا خلاف حدیث مرفوع می باشد؟ خلاف حدیث "فاذا قرأ فانصتوا" نبوده وموافق حدیث "من کان له امام فقراءة الامام له قراءة" می باشد. صرف حدیث عباده باقی می ماندکه امام ترمذی ازامام احمدنقل نموده است که بنابرقول جابرحدیث عباده را محمول به نمازمنفرد می نماید. زیرا درعبارت هیچ تعرضی درمورد امام ومقتدی نمی کند.

ازآن صاحب تکمیل درمورد نویسنده حاشیه کتاب ترمذی مولانااحمدعلی محدث سهارنپوری اعتراض نموده می گویدکه ایشان این را به حواله طحاوی مرفوع نوشته اند. حالآنکه امام طحاوی درشرح معانی الآثار تردیداین کلام را به الفاظ صریح نموده است. صاحب تکمیل این عبارت را ازطحاوی نقل نموده است "من قبلک یحیی بن السلام عن شعبة فهو منکر - الخ" (حدیث یحیی بن سلام شعبه منکراست. این درحالی است که هرخواننده می داند امام طحاوی حدیث یحیی بن سلام را منکرگفته است که ازطریق جابر روایت شده است درحالیکه قول طحاوی اصلاً درمورد حدیث جابرنبوده بلکه درمورد حدیث مناسک حج می باشدکه آنرا یحیی بن سلام ازشعبه ازابن ابی لیلی اززهری ازسالم ازعبدالله بن عمرمرفوعاً روایت نموده است. اگرمتمتع هدیه را دریافت ننمود درایام تشریق روزه بگیرد که بنابه اصول وضع شده محدثین مرفوع بودن این حدیث را منکرگفته ومی گویدکه این

قول ابن عمر رضی الله عنه می باشد زیرا محدثین درمورد حافظه یحیی بن سلام وابن ابی لیلی نزد خودچیزی دارند. بعدازآن طحاوی می گوید که:

"مع انی لا احب ان اطعن علی احد من العلماء بشیء ولکن ذکرت ما یقول اهل الروایة فی ذلک. آه. ج. ۱، ص: ۳۶۵"

(اگربدگفتن را درمورد هیچ عالم خوش ندارم اماآنچه راکه اهل علم گفته اند آنرا ذکر نموده ام)

## خیانت صاحب تکمیل

دراین مورد صاحب تکمیل چندین خیانت را مرتکب شده است، اول اینکه طحاوی حدیث یحیی بن سلام را منکرگفته که بواسطه شعبه درمورد جواز روزه گرفتن درایام تشریق می باشد اما این حدیث را قطعاً منکرنگفته است: ج۱ ص۱۰۷، که بواسطه امام مالک ازوهب بن کیسان ازجابر درمورد قرائت خلف الامام مرفوعاً روایت شده است.

دوم اینکه طحاوی حدیث راکه ازیحیی بن سلام وابن ابی لیلی به جهت ضعف آن منکرپنداشته است خود اودرموردآنها تردید نکرده بلکه طحاوی به الفاظ صریح گفته است که "من خود بالای کدام عالم طعن نمی گویم بلکه تنها روایت صاحبان علم را نقل می نمایم" ازاین الفاظ معلوم می شودکه یحیی بن سلام وابن ابی لیلی درنزد طحاوی مطعون نبوده است. دلاولی وبی باکی صاحب تکمیل را ببینید خودش خو ب بخیانت آلوده بوده می خواند مولانا احمدعلی صاحب راهم بد نام نماید اورا به عدم ترس خداوند الزام وارد می کند.

سوم اینکه صاحب تکمیل اینقدر زحمت نکشیده تاخود زندگی نامه یحیی بن سلام را در مورد رجال حدیث مطالعه نماید، اگراین کارامی کرد برایش معلوم می شودکه بعضی از محدثین اوراثقه گفته واین قسم راوی حسن الحدیث بوده وراوی حدیث صحیح وحسن اگرزیادی نمایندکه خلاف جماعت علماء نباشد زیادت آن مقبول می باشد برای معلومات بیشتر شرح نخبه ص۱۲ را مطالعه نمایید.

معلوم است که موقوف رامرفوع گرداندن آنقدرزیادت نبوده که به مخالفت محمول گردد زیراگاه گاهی صحابه کرام حیدث پیامبراسلام ﷺرا بحیث فتاوی ازطرف خود استعمال می نمودندوگاهی آنرا بنام پیامبر ﷺ یادمی نمودند، سوانح یحیی بن سلام را درکتاب لسان

المیزان ج۶ ص ۲۶۰ مطالعه نمایید.

ابن عدی می گوید باوجود ضعف اوحدیثی باید نوشته شود، ابن حبان اورا درثقات آورده می گویدگاه گاهی خطامی نماید، ابوزرعه رازئی می گوید "لا بأس به ربما وهم" ابوحاتم می گوید شیخ بصری صدوق وراستگومیباشد، ابوایوب درطبقات قیروان ازاویادآوری کرده می گوید "کان من الحفاظ و من خیار خلق الله" (ازجمله حفاظ حدیث وبهترین مردم بود) تنها دارقطنی اوراضعیف پنداشته است، ابن عدی حدیث جابررا (حدیثی که مورد بحث است) در منکراتش ذکرننموده است، همچنان طحاوی آنرامنکر گفته واکثرمحدثین یحیی بن سلام را توثیق نموده اند. فلهذا اگرحدیث اورامولانااحمدعلی صاحب حسن گفته کدام گناه را مرتکب شده است؟

امام طحاوی بعدازآن اثراسمعیل بن موسی سُدّی را بیان نموده می گوید "اسماعیل ازامام مالک پرسیدکه آیامن حدیث جابررا مرفوع بگردانم؟ امام مالک درجواب گفت "خلوا برجله بایدقبل ازهمه احوال اسمعیل سدی رامعلوم نمودکه چه شخصیت دارد؟ اگرچه بعضی ازمحدثین اورا توثیق نموده اند اما ابن حبان اورا درثقات نوشته بازهم می گویدکه عبدان" شیخ بخاری فرمودکه ابوبکربن ابی شیبه ونهاد بن السری(هردوازشیوخ بخاری اند) ما را ازرفتن بسوی سدی منع می نمودند ومی گفتندکه اوشخص فاسق بوده وسلف رابدگوئی می نماید، ابن عدی می گویدکه سدی دوحدیث امام مالک را موصول نموده مردم اورا بسبب غلو درتشیع اورامنکر گفته اند ازهمین رومحدثین براوانکارنموده اند. (تهذیب ج۱ ص۳۳۶)

ببینیدکه باروایت این شیعه غالی یحیی بن سلام بهترین راوی راجریحه دارنمودن جرئتی می باشدکه صاحب تکمیل آنرا نموده است باوجود شیعه بودن این شخص زمانیکه قول امام مالک را نقل نمود معلوم نمی شودکه امام مالک برای چه بالای اوانکارنمودآیا بسبب رفع حدیث او یا اینکه این شخص درحلقه درس او بود؟ الفاظ امام مالک چنین است" خلوا برجله" (پاهایش رابگیرید) امکان دارد مطلبش این باشدکه اورا بندی نمائید تا آنکه حدیث را بیان کرده نتواند واین هم امکان داردکه مطلبش این باشدکه ازپاهایش گرفته اورا از مجلس بیرون ببرید شرکت نمودن این شیعه غالی درحلقه درس مامناسب نمی باشد.

فهمیده نمی شودکه امام مالک ازجهت مرفوع نمودن حدیث براو انکار نموده است. اگر بالفرض انکارهم نموده باشد پس رفع حدیث اودرست نبوده بلکه حدیث حسن شده می تواند ومولانا احمدعلی رفع را حسن نامیده وآنرا صحیح نگفته است.

## تنقید بر دلیل چهارم

درمورد دلیل چهارم احناف صاحب تکمیل اظهارنموده است: درصحیح مسلم ازقتاده لفظ "واذا قرأ فانصتوا" آمده است.ازالفاظ صاحب تکمیل فهمیده می شودکه اوقتاده را صحابی پنداشته است درحالیکه راوی حدیث قتاده نه بلکه ابوموسی اشعری میباشد. دراین حدیث پیامبر اسلام ﷺ فرائض وکارهای امام ومقتدی را بیان نموده است "امام بخاطری می باشد که مردم ازاواتباع نمایند. زمانیکه اوتکبیر گویدشما نیزتکبیربگوئید، زمانیکه اوقرائت می نماید شما خاموش وآرام ایستاده باشید، زمانیکه رکوع نمود شمانیزرکوع نمائید..... این حدیث راهرکس که بخواند می فهمدکه مقتدی باشد دروقت قرائت امام آرام وخاموش باشد . ماهیچ وقت این حدیث را معارض ویا ناسخ حدیث عباده نمی گوییم. تنها اینقدر می گوییم که درحدیث عباده ذکری ازامام ومقتدی نیامده است بلکه مضمون حدیث چنین است که اگرکسی سوره فاتحه را نخواند نمازش درست نمی شود، مامی گوییم که حدیث عباده درحق منفرد می باشد نه درحق مقتدی وحدیث ابوموسی اشعری درحق مقتدی می باشد همچنان ما این را نیزابرازمی داریم که راویان حدیث عباده "سفیان وزهری" ایشان هم این حدیث را برای غیرمقتدی گفته اند.

اکنون متوجه تأویلات اهل حدیث شوید: ایشان می گویندکه مطلب حدیث "اذا قرأ فانصتوا" این است که بغیرازسوره فاتحه زمانیکه سوره دیگررا امام می خواند شما خاموش باشید، باید ازآنها بپرسیم که درحدیث "اذا قرأ فانصتوا" ذکرفاتحه وغیرآن درکدام حصه حدیث شده است که این قید را شما اضافه می نمائید؟ درحدیث خود مطلقاً خاموش بودن ذکرشده است. اگرگفته شودکه بخاطرحدیث عباده این قید درآن افزوده می شود برای آنها می گوییم که چه دلیل دارید، یعنی چرا به حدیث عباده حدیث "اذا قرأ فانصتوا" را مقید می نمائید؟ صورت تطبیق وتوفیق بین احادیث اینطورهم می شودکه حدیث عباده را محمول

برای منفردکرده شود چنانچه سفیان بن عیینه، امام احمدبن حنبل، امام زهری این کار را نموده واحناف آنراپسندیده وانتخاب نموده اند. شاید صاحب تکمیل بگوید وجهی راکه به شما درمورد تطبیق وتوثیق بیان نموده اید درست نبوده وطریقه که ایشان تطبیق می نمایند درست می بشاد. اهل حدیث که منکرتقلید می باشند حق ندارندکه مطلب ظاهری حدیث "اذا قرأ فانصتوا" را بنابرتقلید شخصی بدل نمایند، اگرایشان حق دارندکه بخاطر تقلید ازبیهقی مطلب حدیث را بیان نمایند ما نیزبخاطرتقلید ازامام ابوحنیفه، احمد بن حنبل سفیان بن عینیه وزهری حق داریم که مطلب حدیث راکه ازالفاظش بدون تأویل بیان نماییم

امامسأله اینست که راوی دوم حدیث "اذا قرأ فانصتوا" که ابوهریره رضی الله عنه می باشد اوبرای شاگردش گفته است "اقرأبها فی نفسك" یعنی درحالت اقتدابه امام سوره فاتحه را دردل بخوان که درنزد مامطلب این سخن این است که فاتحه را دردلت بخوان. زیرا درموطاء امام مالک ازابوهریره حدیث موجوداست که:

"فانتهی الناس عن القراءة فیما جهر فیه النبی ﷺ" (مردم ازقرائت نمودن درنمازهای جهری پیامبر منع شدند) ازاین حدیث معلوم می شودکه ابوهریره رضی الله عنه درنمازهای طرفدار قرائت خلف الامام نبود چنانچه درغیث الغمام آمده است.

"قال فی غیث الغمام قوله اقرأبها المراد من القراءة فی النفس والاخطار بالبال من دون ان یتلفظ بها ای احضر معانیها فی نفسك وقدر فیها حین یقرأها الامام كذا نقله الزرقانی فی معناه عن عیسی وابن نافع -اه".

(این قول ابوهریره که گفته است بدل بخوان، مطلب آن این است که سوره فاتحه را دردلت بخوان ودردلت به آن فکرکن بزبان آنرا تلفظ ننما بلکه معنی ومفهوم آنرا درخاطرت بیاور، این کار را درصورتی انجام بده که امام سوره فاتحه را می خواند) عین همین مطلب را زرقانی ازعیسی وابن نافع (شاگردامام مالک) نقل نموده است.

"وقال الطحاوی رحمه الله وكان من الحجة علیهم فی ذلك ان حدیثی ابی هریرة وعائشة اللذی رووهما عن النبی ﷺ كل صلوة لم یقرأ فیها بام القرآن فهی خداج لیس فی ذلك دلیل علی انه اراد بذلك الصلوة التی تكون وراء الامام فقد یجوز ان یكون عنی بذلك الصلوة التی لا امام فیها للمصلی واخرج من ذلك المأموم

بقوله من كان له امام فقراءة الامام له قراءة فجعل المأموم فى حكم من يقرأ بقراءة امامه فكان المأموم بذلك خارجا من قوله كل من صلى صلوة لم يقرأ فيها بفاتحة الكتاب فصلوته خداج آه (ج۱،ص۱۰۶)».

امام طحاوی می گوید: کسانیکه قائل بقرائت خلف الامام نمی باشد ایشان برمخالفین خود حجت قائم نموده می گویند حدیثی راکه ابوهریره وعایشه رضی الله عنهما روایت نموده اند (در نمازیکه سوره فاتحه خوانده نشودآن نمازناقص می باشد) دراین حدیث هیچ دلیلی نمی باشدکه مراد ازآن نمازی باشدکه درپشت امام مقتدی ایستاد می شود امکان داردکه مراد این حدیث نمازی باشدکه به شکل منفرد ادامی شود زیرا پیامبراسلام ﷺ مقتدی را از خواندن پشت امام مستثنی نموده است، پیامبراسلام ﷺ گفته است "کسیکه امام داشته باشد قرائت امام برای مقتدی قرائت می باشد بناءاً مقتدی ازقرائت خلف الامام مستثنی می باشد زیرا اوحکماً قاری بوده وضرورت به خواندن ندارد. اکنون برای صاحب تکمیل می گویم انصاف وقضاوت بدست خودت آیا برای تأویل حدیث "اذاقرأفانصتوا" کدام دلیل مقنع دارید؟

امارویات دارقطنی که دآن آمده است "اذاقال الامام غير المغضوب عليهم ولا الضالين فانصتوا" (زمانیکه امام سوره فاتحه راختم نمود شما خاموش باشید، ازاین معلوم می شودکه (بزعم اهل حدیث) که حکم انصات بعدازختم شدن سوره فاتحه می باشد. اهل حدیث باید ازتقدیم روایت شرم نمایند وخجالت بکشند، زیراکه این روایت منکرمی باشد، تمام ثقات این روایت را به این طریقه بیان نموده اند "اذاقال الامام غير المغضوب عليهم ولا الضالين فقولوا آمين" (زمانیکه امام "غیرالمغضوب علیهم ولاالضالین" گفت شماآمین بگویید) امکان دارد که بعضی ازمحدثین لفظ "آمین را بلفظ" فامّنوا بیان نموده باشند،کدام عقلمند وباهوشی لفظ فامّنوا را تبدیل کرده فانصتوا گفته است؟ صاحب تکمیل با الفاظ وکلام ناموزون خودرا خوشحال می نماید اما صاحبان علم به بیچارگی اوپوره یقین دارند. اگر بالفرض این روایت صحیح هم باشد بعدازولاالضالین گفتن لفظ آمین به جهرهم ممنوع می باشد زیرا درحدیث امرخاموش بودن بعدازولاالضالین آمده است، صاحب تکمیل دراین رابطه چه فتاوی میدهد؟

## اعتراض به دلیل پنجم

ازطرف احناف اعتراض پنجم رابیان می نمایند "من کان له امام فقراءته له قراءة" (کسی که امام داشته باشد قرائت امامش برای اوقرائت می باشد) صاحب تکمیل درنقش قدم های علامه سندی حنفی قدم گذاشته می گویدکه درسند این حدیث جابرجعفی قراردارد که نامبرده شخص کذاب می باشد واین حدیث خلاف حدی صحاح سته که آنرا عباده روایت نموده است می باشد، افسوس برای کسی که ازتقلید منکربوده واما خودتقلید سندی حنفی رامی کند تعجب است!! اگرصاحب تکمیل واقعاً اهل حدیث باشد باید دراین مورد تحقیق نماید، باید طرق دیگراین حدیث را جستجونماید، اگراویک اندازه خودرا به تکلیف می نمود واندکی زحمت می کشید درمی یافت که درسند ابن ماجه موجودیت جابرجعفی این مطلب را لازم نمی کندکه درهرسند جابرجعفی موجود باشد، اکنون متوجه شویدکه این حدیث را مجموعه از صحابه روایت نموده اندکه اسامی ایشان اکنون ذکرمی شود.

جابربن عبدالله، عبدالله بن عمرو، ابوسعید خدری، ابوهریره، ابن عباس وانس بن مالک رضی الله عنهم اجمعین، امام ابن ماجه حدیث جابرراکه روایت نموده است درآن جابرجعفی موجود بوده، اماسند دوم بالکل صحیح می باشدکه آنرا امام محمد درموطأ ازابوحنیفه ازموسی بن ابی عائشه ازعبدالله بن شداد ازحضرت جابربه این لفظ را روایت نموده است "من صلّی خلف الامام فان قراءة الامام له قراءة" (کسی که درپشت امام نمازمی خواند قرائت امام برای اوقرائت می باشد) دارقطنی درمورد این حدیث میگوید: این حدیث را سفیان ثوری وابوالاحوص، شعبه، اسرائیل شریک، ابوخالد دالانی، سفیان بن عینیه، وغیره ازموسی بن عائشه ازعبدالله بن شداد ازبن نبیﷺ وصل روایت کرده اند (اسم صحابی را حذف نموده اند) این حدیث به همین حالت صحیح می باشد زیرا همین حدیث درمسند احمد بن منیع وسفیان ثوری وشریک القاضی مرفوع وموصول روایت شده است، پس این گفته غلط می باشدکه گویااین حدیث راتنها امام ابوحنیفه موصوف گردانیده است، اگربالفرض قبول کرده شودکه امام ابوحنیفه یگانه شخص می باشدکه این حدیث را موصول گردانیده است پس ابوحنیفه ازهزارها محدثین کرده ثقه می باشد) اگزاویک حدیث را به تنهائی خودش موصول بگرداند بناءً اصول محدثین واجب القبول می باشد.

## درجه امام ابوحنیفه درعلم حدیث

تازمانه یحیی بن معین بالای امام ابوحنیفه هیچ شخص جرح وارد ننموده بود، بعدازفتنه مسئله خلق قرآن بعضی ازمحدثین حشویه بروی جرح وارد نمودند زیرا دراین فتنه قاضی که برعلماء ومحدثین جبروظلم نمود اودرعقیده معتزلی ودرفروعات حنفی بوده است که به همین اساس محدثین حشویه برامام ابوحنیفه، امام ابویوسف وامام محمدبن حسن شیبانی که هرسه ستون های مذهب احناف را تشکیل می دادند جرح را شروع نمودند.

"ولما سئل ابن معين عنه قال ثقة مأمون ما سمعت احدا ضعفه هذا شعبة بن الحجاج يكتب اليه ان يحدث وشعبة شعبة" (زمانیکه ازیحیی بن معین درموردامام صاحب پرسیده شدگفت: ثقه ومأمون می باشد من ازهیچ کسی نشنیده ام که اوراضعیف گفته باشد، شعبه بن الحجاج بذریعه خط اورا به بیان نمودن حدیث تأکید می نماید که شعبه شعبه میباشد)

امامان بزرگ تعریف وتمجید امام صاحب را نموده اند مثل: عبدالله بن المبارک (که از جمله شاگردان امام محسوب می شود) سفیان بن عینیه، سفیان ثوری، حماد بن زید، عبدالرزاق، وکیع بن الجراح (نامبرده فتاوایش را به فقه ابوحنیفه می داد) همچنان ائمه ثلاثه امام مالک، امام شافعی، وامام احمدبن حنبل، رحمهم الله توصیف امام صاحب را می نمودند. (عینی شرح بخاری ج۶، ص۱۲) درکتاب تاریخ بغداد روایاتی که درمورد تضعیف وتنقیص امام صاحب ذکرشده است همه آن بعدازفتنه خلق قرآن دروغهای شاخدار طائفه حشویه می باشد زیرا تمام این خرافات عموماً به ذریعهٔ دروغگوها، مجهولین ومجروحین روایت شده است که مدت ها بعدازوفات خطیب درکتاب اوملحق شده است، اماخطیب به ذریعهٔ ثقه ها بدون مناقب وفضائل چیزی دیگری را ذکرننموده است، اگرکسی می خواهد دراین مورد معلومات مزید بدست بیاورد مضمون بنده راکه درمورد خطیب بغدادی نوشته ام ودرماهنامه الصدیق درسالهای۵۸، ۱۹۵۷چا پشده است مطالعه نمایند.

طرق دیگراین حدیث که ازعبدالله بن عمرو، ابوسعید الخدری، ابوهریره، ابن عباس وانس بن مالک رضوان الله علیهم اجمعین روایت شده است، اگرچه بر بعض راویان آن دارقطنی ملاحظه دارد اما اکثرایشان درنزد محدثین ثقه می باشند وقاعده محدثین طوری است که هرچند ضعیف یکجاشود حسن وگاه گاهی به درجهٔ صحیح می رسد.

بناءً این گفته غلط است که احناف می گویندکه این حدیث قابل قبول نمی باشد، آنرا صاحب تکمیل شرح بخاری (عینی) رامطالعه نموده باشد رایش معلوم می شدکه این حدیث نزد احناف بالکل صحیح می باشد زیراهمین حدیث را امام محمد از ابوحنیفه درموطأوکتاب الآثار به سند صحیح روایت نموده است. امام دارقطنی این حدیث را مرسلاً صحیح گفته است، برای اومعلوم است که عبدالله بن شداد صحابی کوچک می باشد، زمانیکه نزد امام شافعی مراسیل سعید بن المسیب تابعی مشهور قابل قبول می باشد پس مراسیل صحابی به طریقه اولی قابل قبول است زیرا به اتفاق اهل علم مراسیل صحابه قابل قبول می باشد.

صاحب تکمیل فیصله امام بخاری رحمه الله را نقل نموده وادعا می نمایدکه باید این فیصله به آب طلا نوشته شودکه حاصل فیصله چنین است، حدیث: "من کان له امام فقراءة الامام له قراءة" عام می باشد وحدیث عباده "الابأم القرآن" سوره فاتحه را ازآن استثنی نموده است، مثال آن طوری است که چنانچه درحدیث آمده است برای من تمام روی زمین جای نمازشناخته شدکه درحدیث دیگری "الاالمقبرةوالحمام" ازآن مستثنی شده است.

برای صاحب تکمیل می گویم امام طحاوی می گویدکه حدیثی راکه ابوهریره "کل صلوة لم یقرأفیهابأم القرآن فهی خداج" (درنمازی که سوره فاتحه خوانده نشود خداج یعنی ناقص می باشد) این روایت عام بوده که حدیث "من کان له امام فقراءته له قراءة" مقتدی را ازقرائت خواندن مستثنی می گرداند ومقتدی ازوجه قرائت امام قاری پنداشته میشود پس چه وجه است که قول بخاری لیاقت نوشتن آب طلا را دارد وقول طحاوی ندارد، تنها عصبیت میباشد درحالیکه لفظ قرائت راعام گفتن غلط بوده ولفظ کل صلوة" عام می باشد همچنان جمله استثنائیه که درحدیث عباده آمده است"الا بأم القرآن" آنرا امام یحیی بن معین ضعیف گفته است بنابرآن تدویل نمودن درحدیث "من کان له امام" صحیح نمی باشد. همچنان حدیث "من کان له امام" صحیح بوده وموافق حدیث "اذاقرأفانصتوا" وموافق آیه قرآن کریم "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا" می باشد همچنان این حدیث را مخصص حدیث عباده، وحدیث ابوهریره گفتن صحیح است فلهذا قول امام طحاوی بسیارقوی بوده که قول امام بیهقی وغیره درمقابل آن هیچ می باشد.

حدیثی که دارقطنی وبیهقی ازحضرت جابر رضی الله عنه روایت نموده اندکه یک شخص در نماز پیشین یا نمازدیگر درپشت پیامبراسلام ﷺ سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى را خواند زمانیکه پیامبراسلام ﷺ ازنمازفارغ گردید پرسان نمودکه کسی درپشت من قرائت می نمود؟ سه مرتبه این سوال را تکرارکرد. یک شخص ازبین اصحاب جواب داد من قرائت می نمودم پیامبراسلام ﷺ گفت: من دیدم که توبامن درقرآن کریم منازعه می نمودی کسی که درپشت امام نمازمی خواند برای اوقرائت امام کافی می باشد.

اگرچه این حدیث دلیل احناف می باشدکه صاحب تکمیل جهت مغالطه آنرا ازخود نموده است ازاین حدیث معلوم می شودکه آن شخص بطورخاموشانه قرائت می کرد اگرقرائت راجهراً می نمود پیامبراسلام ﷺ سه مرتبه سوال خودراتکرارنمی کرد. دراولین پرسش صحابه می گفتندکه فلان شخص قرائت می نمود بازاین قول پیامبراسلام ﷺ که برای آن شخص گفت: هرکس که درپشت امام نمازادامی کند قرائت امام اوراکفایت می کند. واضحاً این قول دلالت داردکه مقتدی باید درپشت امام قرائت ننماید. اما این برداشت که مقتدی درپشت امام بجزازسوره فاتحه کدام سوره دیگر را نخواند یک تأویل بیجا بود، که از ارشاد پیامبر ﷺ این مفهوم گرفته نمی شود بلکه ازاین حدیث معلوم میشودکه پیامبراسلام ﷺ طرفدارقرائت مقتدی درنمازخفیه نبوده است. همچنان ازاین حدیث معلوم می شودکه عام صحابه درپشت پیامبر ﷺ قرائت نمی کرد، صرف یک ویا دوتن ایشان این کارارا می کردندکه پیامبراسلام ﷺ آنهارا ممانعت نمود. اگرتمام صحابه درپشت امام قرائت می نمودند پس تمام آنها درجواب پیامبر ﷺ می گفتندکه ماتنها سوره فاتحه را قرائت می نمودیم اماوضع چنین نبودتمام آنها خاموش باقی می ماندند. قرائت کننده هم این را نگفت که من سوره فاتحه وسوره اعلی را قرائت نمودم، اوهم تنها قرائت سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى را اقرار نمودکه این خود معلوم می نمایدکه صحابه دررابطه به خواندن فاتحه خلف الامام آنقدر اهتمام می نمودند اگرخواندن فاتحه خلف الامام لازم وضروری می بود پیامبراسلام ﷺ آن شخص را ازمطلق قرائت منع نمی نمود بلکه اورا می گفت بجزازسوره فاتحه سوره دیگررا نخوان، درحدیث جابر(درهیچ طریقه آن) استثناء سوره فاتحه نیامده است اماجمله استثنائیه حدیث عباده را (که قبلاً گذشت) علماء ضعیف پنداشته اند پس کسی که دلیل احناف را می خواهد دلیل خودبسازد این خود مرتکب جهالت وکم علمی وی را ثابت می نماید.

## انتقاد در مورد دلیل ششم

درمورد دلیل ششم حدیث عبدالله بن مسعود را ازکنزالعمال نقل نموده است"اذا صلی احدکم خلف الامام فلینصت فان قرائته له صلوة" (زمانیکه یکی ازشما درپشت امام نمازمی خواند باید خاموش باشد زیرا قرائت امام برای وی قرائت بوده ونماز امام برای اونمازمی باشد. صاحب تکمیل این حدیث را ضعیف گفته است اما ما می گوییم که این حدیث ازچندین صحابه کرام روایت شده است که عبدالله بن مسعود هم دربین ایشان می باشد و حدیث ضعیف ازچندین طریقه درجۀ حسن حتی صحیح را پیدامی کند(این قاعده را علمای حدیث بیان نموده اند) که بعضی طریق این حدیث واقعاً صحیح وبعضی طریق دیگرحسن می باشد چنانچه قبلاً به آن اشاره نموده بودیم. واین را هم تذکرداده بودیم که حافظ ابن حجر این حدیث را بوجه روایت جابرمشهورگفته است ودرجه حدیث مشهور برای علمای حدیث معلوم می باشد بعداً تأویل ناآشنارا نموده که لفظ قرائت عام بوده که به حدیث عباده سوره فاتحه ازآن مستثنی شده است که ضعف تأویل آنها اکنون بیان گردیده بعداً صاحب تکمیل الزام عجیبی را وارد نموده است که اگرازِ "فان قرائته له قراءة" این مطلب راگرفته شودکه قرائت امام مقتدی راکفایت می کند. برای مقتدی خواندن سوره فاتحه ضروری نمی باشد پس ازجمله "صلوته له صلوة" هم همین مطلب گرفته شودکه نمازامام مقتدی راکفایت می کند فلهذا بعدازاقتداء نمودن اداکردن ارکان مانند رکوع، سجده، قعدۀ، برای مقتدی ضرورت نمی باشد.

جواب این الزام طوری است که به نزدصاحب تکمیل صلوة تنهاسوره فاتحه رامی گوید چنانچه "قسمت الصلوة بینی وبین عبدی" که تفسیرآنرا ازامام رازی ص ۵۴ نقل نموده است که الله متعالی دراین حدیث سوره فاتحه را صلوة گفته است که این مطلب را واضح می کندکه اگرسوره فاتحه نباشد نمازهم نمی باشد الخ. زمانیکه نزد صاحب تکمیل سوره فاتحه را نمازمی گویند پس حاصل حدیث ابن مسعود این می باشدکه قرائت امام قرائت مقتدی بوده وسوره فاتحۀ امام سوره فاتحۀ مقتدی می باشد. برای مقتدی خواندن آنها برای مقتدی ضروری نمی باشد وبعدازقرائت سوره فاتحه را به این خاطرذکرنمودکه شاید بعضی ها مراد

ازقرائت خواندن سوره دیگرراپندارند. به این خاطراین شبهه را رفع نمود.

جواب تحقیقی این است که مراد ازجمله "وصلوته له صلوة" آن مطلب می باشدکه از حدیث "الامام ضامن" مطلب می باشد یعنی نمازامام ازروی صحت وفساد متضمن نمازمقتدی می باشد اگرنمازامام صحیح اداشود نمازمقتدی هم صحیح می شود. اگرنمازامام فاسد شود نمازمقتدی نیزفاسد می شود. چنانچه همین مطلب درحدیث ابوداؤد به این قسم بیان شده است "قال وحدثنا ان رسول الله ﷺ قال لقد اعجبني ان تكون صلوة المسلمين او المؤمنين واحدة" (معاذ بن جبل می گویدکه رسول الله ﷺمی فرماید برایم خوب معلوم می شودکه نمازمسلمانان یک نمازباشد) پیامبراسلام ﷺ نمازجماعت را یک نمازخواند. نمازهای متعدد نپنداشت اگرچه نمازگزاران متعدد درآن اشتراک می نمایند. نمازجماعت درعرف وعادت هم یک نمازپنداشته می شود. نمازجماعت بخاطریک نمازپنداشته می شودکه اگربه ستره ضرورت پیداشودگذاشتن ستره درپیش روی امام برای همه قوم کفایت می کند. ستره های علیحده ضرورت نمی باشد. بناءً برای یک نمازیک قرائت ویک فاتحه کافی بوده قرائت های جداگانه ضروری نمی باشد اما قیاس نمودن ارکان باقی نمازبالای قرائت غلط بوده زیرا استماع وانصات قرائت درقرآن کریم واضح ومعلوم داربیان شده است ونیابت دررکوع وسجده کافی نبوده بلکه حکم صریح چنین است "اذا ركع فاركعوا واذا سجد فاسجدوا" (زمانیکه امام رکوع نمود شما نیزرکوع نمائید وزمانیکه امام سجده نمود شما نیزسجده نمائید)

عادت عام مردم هم چنین است زمانیکه عدة مردم به دربار بادشاهی جهت تقدیم نمودن عریضه بروند افعال تعظیم راهریک جداگانه انجام می دهند اماتقدیم عریضه وگفت وشنود را تنها سردار وبزرگ آنها انجام می دهد هرشخص ازهرگوشه طورجداگانه وعلیحده سخن نمی زنند وبعدازتقدیم عریضه وقبول شده عرائض هریک طور جداگانه تعظیم واحترام را انجام می دهند. شریعت همین صورت را درنمازگذاشته است که هرکس درابتداء تکبیر می گویند. آداب را انجام می دهند، تقدیم نمودن عریضه کاراتمام می باشد زمانیکه امام بعدازسوره فاتحه سوره دیگری را می خواندکه به مرتبه جواب گفته الله متعالی می باشد بعدازان هرشخص تعظیم وآداب را بجاکرده والفاظ شکر را دررکوع وسجده ادامی نمایند.

## آرزو وتمني ازمصنفين اهل حديث

اگراهل حديث از دائره انصاف خارج نشوند براى شان همين قدرفهميدن كفايت مى كند كه پيامبراسلام ﷺوظايف ومسئوليت هاى امام ومقتدى را بيان نموده است:

"انما جعل الامام ليؤتم به فاذا كبر فكبروا واذا ركع فاركعوا واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لك الحمد واذا سجد فاسجدوا - الخ" (امام ازآن جهت تعين مى شود كه ازوى پيروى صورت گيرد زمانيكه امام تكبير گفت شماهم تكبير گوئيد، زمانيكه ركوع نمود شما نيزركوع نمائيد زمانيكه او "سمع الله لمن حمده" گفت شماهم "اللهم ربنا ولك الحمد" بگوئيد، وقتيكه اوسجده نمود شمانيزسجده نمائيد) درهيچ روايتى ديده نمى شودكه پيامبراسلام ﷺ گفته باشد "اذا قرأ فاقرءوا" يعنى زمانيكه امام قرائت مى نمود شمانيزقرائت نمائيد اگربرذمهٔ مقتدى قرائت فرض مى بود خامخاذكرآن دراين حديث مى آمد زيرا دراين حديث تمامى وظائفى امام ومقتدى بيان شده است، درحديث ديگركه درابوداؤد ومسلم آمده است لفظ "اذا قرأ فانصتوا" نيزآمده است كسانيكه ادعاى لزوم وفرض بودن سوره فاتحه را درپشت امام مى نمايندآنها مهربانى كنند لفظ "اذا قرأ فاقرءوا" نشان بدهندكه حديث عباده دراين رابطه كفايت نمى كند زيرا درحديث عباده مسئوليت امام ومقتدى بيان نشده است، بلكه راويهاى اين حديث سفيان بن عينيه، زهرى وغيره مى گويندكه اين حديث درمورد منفرد(تنها گزار) مى باشد وهمين نظر را امام احمدبن حنبل نيزبيان كرده است.

## اعتراض به دليل هفتم

درمورد دليل هفتم ازصحيح مسلم قول زيدبن ثابت رضي الله عنه نقل نموده است "لا قراءة مع الامام فى شىء من الصلوات" (همراه امام يكجا درهيچ نماز قرائت نمى باشد) لفظ اين حديث درنزد طحاوى چنين است "لا تقرأ مع الامام فى شىء من الصلوات ورجاله ثقات" هيچ نمازى همراه امام يكجاقرائت ننمائيد، راويان اين حديث همه ثقه مى باشند اين حديث با وجود صراحت آن تأويل بيجا درآن شده است كه گويا اين اثربه ماسوى فاتحه محمول مى باشد وبه بسيارجرأت مى گويندكه جواب اين حديث درنفس همان صفحه درصحيح مسلم موجود مى باشد. بايد ازايشان پرسيده شودكه تقليد امام نووى كدام وقت به اين سو لازم شده است

که جواب اوبرحنفیان لازم شده باشد واگرآن پذیرفته نشود شب کوربرایش گفته میشود؟ واگرکسی جواب امام طحاوی را نبیند ویاآنرا نپذیرد برای اوکدام لقب را باید انتخاب نمود؟ این دیانت وتهذیب اهل حدیث است که اگرسخن طبق تائید ومذهب خودرا بیابند به بسیارعجله مقلد می گردند ودرقبول آن آنقدر پافشاری می کنند گویااز آسمان وحی آمده است. ایشان می گویند همان اثری راکه زید بن ثابت بیان کرده است مطلب آنرا نووی نیزبیان نموده است ازایشان می پرسیم که دراثرزید بن ثابت ذکرفاتحه وغیرفاتحه ذکرنشده است. اگرمانند شما ازتاویل های استفاده صورت گیردپس دلائل شما هیچ یک قائم باقی نمی ماند هریک آنرا به منفرد محمول می نماید ودرتائید حدیث "اذاقرأفانصتوا" وآیه قرآنی "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا" راپیش می نماید، نمی دانم انصاف شماکجاست که قول امام بیهقی ونووی وتاویل های حجت باشد اما اقوال احمدبن حنبل، سفیان بن عینیه، زهری، طحاوی، عینی....حجت نباشد؟

عجیب انصافی ! اگرشما واقعاً اهل حدیث می باشید باید تنها به الفاظ حدیث اکتفاء نموده به آن استدلال نمائید، اعتراضاتیکه شما درمورد دلائل احناف وارد نموده اید درتمام الفاظ آن دلائل ممنوع بودن قرائت خلف الامام یاعدم فرض و وجوب آن را نشان میدهد اما شمابه تقلید ازنووی رازی وبیهقی درآن تاویل می نمایید،کسی راکه آب باخود ببرد به هرخس دست می اندازد.

## اعاده نمودن قول هاي احمدبن حنبل وابن تيميه

دراخیربحث اقوال احمدبن حنبل وابن تیمیه را دوباره برای تان پیش کش می نماییم، امام احمد نمی فرماید"من ازهیچ یک ازاهل اسلام این قول را نشنیده ام که هنگامیکه امام درنمازقرائت را بجهر بخواند اگرمقتدی قرائت ننمود نمازش صحیح نمی شود. پیامبر اسلام ﷺ وصحابه کرام تابعین عظام، امام مالک ازاهل حجاز، امام سفیان ثوری ازاهل عراق، امام اوزاعی ازاهل شام، امام لیث بن سعد ازاهل مصر، هیچ یک ازاین بزرگان نگفته اندکه زمانیکه امام قرائت بجهرنماید اگرمقتدی خاموش بود نمازش صحیح نمی شود، موفق ابن قدام زمانیکه این قول امام احمد را بیان می نماید دعوی اجماع را هم دراین مساله می گوید. (ج۱ ص۲ ۶۰۶)

علامه عینی درشرح بخاری می گوید"ممانعت قرائت خلف الامام ازهشتادصحابه بزرگ شده است که ازآن جمله حضرت علی وعبادلة ثلاثه (عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس) می باشند برای محدثین کرام اسامی آن صحابه همه معلوم می باشدکه اتفاق این مجموعه اصحاب اجماع پنداشته می شود به همین خاطرصاحب هدایه می گوید (درموردترک قرائت خلف الامام صحابه کرام اجماع نموده اند) امام عبدالله بن یعقوب الحارثی درکتابش"کشف الاسرار_ می گوید" عبدالله بن زید بن اسلم ازوالد خود روایت نموده است که ده نفرازصحابه رصول الله ﷺ مردم را ازقرائت خلف الامام به سختی ممانعت می نمودندکه اسامی آنها قرارذیل است: حضرت ابوبکرصدیق، عمربن الخطاب، عثمان بن الفمان، علی بن ابی طالب، عبدالرحمن بن عوف، سعدبن ابی وقاص، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، رضوان الله علیهم اجمعین. دراخیر علامه عینی اسامی اصحاب را با اقوال ایشان درکتب مختلف آورده است همراه حواله ذکرنموده است که ماقبلاً آنرا بیان نمودیم.

علامه ابن تیمیه درکتاب خود"تنوع العبادات_ می گوید:

سلف کرام بصورت عام قرائت خلف الامام رامکروه می پنداشتند(درصورتیکه امام به جهرقرائت می نمود واکثرامامان بعدازسوره فاتحه سکوت طولانی(تاآنکه مقتدی سوره فاتحه را بخواند) نمی نمودندکسانیکه درپشت امام قرائت می نمودند تعدادآنها اندک بوده است، کتاب الله وسنت رسول الله ﷺجمهورسلف وخلف ممانعت این کاررامی نمودند، اما درارابطه به فساد نمازکسی که درپشت امام قرائت می نماید اختلاف می باشد، عده ازعلماء قرائت خلف الامام را درنمازهای جهری واجب می گوید، اما درصورت عدم قرائت فاسد نمی گویند، نزاع دربین هردوفریق می باشد، اماکسانیکه ممانعت ازقرائت می نمایند همراه آنها جمهورسلف وخلف می باشند دلائل قوی ازکتاب الله وسنت رسول الله ﷺ راباخود دارند،کسانیکه قرائت را واجب می دانند اهل علم دلائل ایشان را ضعیف پنداشته اند حدیث ابوموسی اشعری"اذا قرأ فانصتوا"_ را امام احمد، اسحاق، وامام مسلم وغیره علماء صحیح گفته اند برعکس حدیث عباده"لا تفعلوا الا بأم القرآن"_ درپشت امام بجزاز سوره فاتحه دیگرچیزی را نخوانید) درصحیح شامل نمی باشد وضعف آن ازچند وجه ثابت بوده ودراصل قول عباده بوده قول پیامبر ﷺ نمی باشد.

## احسان احناف براهل حدیث

الحمدلله امروزچهارشنبه موافق ۲۷ ربیع الثانی سال ۱۳۸۰ هـ جواب رساله تکمیل البرهان به پایان رسیدکه برای خوانندگان واضح می شودکه درمورد قرائت خلف الامام مسلک امام ابوحنیفه رحمه الله به کتاب الله وسنت رسول الله ﷺ وبه اجماع جمهورسلف وخلف تائید شده است. کسانیکه نمازمقتدی را ازوجه آنکه درخلف امام قرائت ننموده است باطل می گویند همراه ایشان هیچ دلیل مقنع نمی باشد.

بالعکس ما میگوییم نمازکسانیکه درپشت امام قرائت می خوانند(باوجودآنکه برای مقتدی حکم خاموش بودن درقرآن وحدیث آورده است وطبق اصول اهل حدیث درمخالفت نهی عمل باطل می شود) مانمازآنهارا باطل نمی گوییم بلکه می گوییم نماز ایشان هم درست می شود پس باید ایشان ازاحناف شکر گزار واحسان مند باشندکه نمازهای ایشان را حکم به بطلان نمی نمایند والا اصول اهل حدیث مقتضی آنرا داردکه آیه"وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهُ وَ أَنْصِتُوْا" که درمورد نزول آن"قرائت خلف الامام اجماع می باشد همچنان حدیث"اذاقرأفانصتوا" که باید نمازهای کسانیکه درپشت امام قرائت می نمایند باطل گفته شود چنانچه روزه گرفتن یوم النحرباطل می باشدکه نهی شارع عمل را باطل می گرداند.

امید است که صاحبان علم به این نکته فهمیده باشند. الله متعالی مسلمانان را ازعصبیت جاهلی نگاه کرده وتوفیق ادب واحترام علمای سلف را برایمان بدهد واین رساله رامقبول عوام وخواص بگرداند.آمین

وآخر دعوانا أن الحمدلله رب العلمین وصلی الله تعالی علی خیر خلقه سیدنا محمد وآله واصحابه اجمعین والحمدلله الذی بنعمته وبعزته وجلاله تتم الصالحات

۲۷ ربیع الثانی سنه ۸۰ هـ

# باب الامامة والجماعة

## هنگام جماعت فجرخواندن سنتها

**سوال** : جماعت فجرقائم باشد پس خواندن سنت فجرجائزاست یانه؟ اگرخوانده نشودپس قبل ازطلوع شمس میخواند یا بعدازآن؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : اگردرتشهدامیدشرکت درجماعت باشدپس سنت را بخواند، مگربیرون ازمسجد بخواند یا درحائل بخواند، مثلاً پشت ستون وغیره، باصف اختلاط نموده یاپشت صف یا بلاحائل خواندن مکروه است، لهذا اگربیرون مسجد یاجای خواندن ساریه وغیره حائل نباشد پس ترک کند، همچنان اگردرتشهدامید شرکت نباشد پس ترک کند، وبعدازطلوع شمس بخواند، بعدازطلوع خواندن افضل است، ضروری نیست،قول بسیاری ازفقهاء است که اگر دررکعت ثانیه امیدشرکت نباشدپس سنت نخواند، مگر از شامیه ترجیح قول اول معلوم میشود، والفتصیل فی الشامیه باب ادراک الفریضة .فقط والله تعالی اعلم .

۱۶ ذی قعده سنه ۷۳ھ

## قائم گردیدن جماعت درحال خواندن سنت ها یا نوافل

**سوال** : شخصی نفل یا سنت میخواند درین حالت جماعت قایم گردد پس چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : درین این تفصیل است که بعدازشروع جماعت در نوافل یا سنن آغازکردن باین شرط جائزاست که اندیشه فوت شدن رکعت اولی نباشد، الاسنن الفجر، اگرپیش ازقیام جماعت نوافل یا سنن راآغازکرده است پس بنابریک قول قبل ازتقیدبه سجده این نماز را قطع کرده باجماعت شامل شود، مگرصحیح اینست که تقید به سجده باشد یانه، بهرحال دورکعت را پوره کرده شامل شود، اگرچهاررکعت سنت ظهررا میخواند پس بنابریک قول چهاررکعت راکامل کند، مگرصحیح اینست که بردورکعت سلام داده در جماعت شریک شود، البته اگر دررکعت ثالثه ایستاد شده است پس بنابریک قول قبل ازتقید به سجده بطرف تشهد رجوع کرده سلام دهد، مگرراجح اینست که چهاررکعت

را پوره کند. ثالثه راخواه مقید به سجده نکرده باشد. حکم سنن جمعه نیزهمین است. یعنی بعداز شروع کردن سنن خطبه شروع شود پس بردورکعت سلام دهد اگرقبل ازخطبه رکعت دوم را شروع کرده باشد پس چهار را پوره کند مگربعدازشروع شدن خطبه شروع کردن سنت درهیچ صورت هم جائزنیست. والتفصیل فی الشامیة باب ادراک الفریضة. فقط والله تعالی اعلم . ۱۶/ ذی قعده سنه ۷۴ھ

## هنگام خواندن فرض جماعت شروع شد

**سوال** : یک شخص فرض میخواند . درین حالت جماعت قایم گردید پس حکم این چیست؟ بینوا توجروا .

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : اگرپیش ازسجده رکعت اولی امام تکبیره تحریم گفت پس نماز را قطع نموده ازپشت امام اقتداء کند.

سجده رکعت اولی را کرده باشد پس درفجرومغرب قطع کرده اقتداء کند ودرباقی نمازها شفع را تکمیل کرده اقتداء کند.

سجده رکعت دوم راکرده باشد پس قطع نکند بلکه درفجرومغرب تمام نمازرا بخواند و اقتداء کند ودرباقی نمازرا شفع را پوره کرده اقتداء کند.

سجده ثالثه راکرده باشد پس نماز را پوره کرده متنفلاً اقتداء کند.

الا فی العصر. قال ابن عابدین رحمه الله: حاصل هذه المسئلة شرع فی فرض فاقیم قبل ان یسجد للاولی قطع و اقتدی فان سجد لها فان فی رباعی اتم شفعاً و اقتدی ما لم یسجد للثالثة فان سجد اتم و اقتدی متنفلاً الا فی العصر وان فی غیر رباعی قطع و اقتدی ما لم یسجد للثانیة فان سجد لها اتم ولم یقتد آه ثم قال ایضاً تحت (قوله لا اقامة المؤذن) فکأنه قال المراد بالاقامة الشروع فی الفریضة فی مصلاه لا اقامة المؤذن الخ (شامیة ج۱). فقط والله تعالی اعلم. ۱۶ ذی القعده سنه ۷۲ھ

## درحالت خواندن نمازقضاء جماعت قایم گردید

**سوال** : هنگام خواندن نمازقضاء جماعت آغازگردد پس چه بایدکرد؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق والصواب** : قبل از آغازنمازقضاء جماعت قایم شود بازهم صاحب ترتیب نخست نمازقضاء را بخواند بعدازآن ممکن بوددرجماعت شامل شود. وغیرصاحب

ترتیب قضاء نخواند بلکه درجماعت شامل شود. واگربعدازشروع کردن نمازقضاء جماعت قایم گردد پس قطع نکند. (سواء کان صاحب الترتیب اولا) هکذا فی الشامیة باب ادراک الفریضة. فقط والله تعالی اعلم. ۱۶ ذی قعدہ ۷۲ھ

## اگر لنگ بر روش قادر باشد پس براوجماعت واجب است

**سوال** : خانه یک مولوی صاحب درمیان دومسجد است.قراءت امام را درخانه شنیده میشود. امام مولوی صاحب از هردوپامعذور است. البته تجارت وغیره معاملات را بخوبی کرده میتواند وروش نیزکرده میتواند. تاکراچی وغیره نیزرفته میتواند مگردرمسجد باجماعت شامل نمیگردد. آیا برای او این عذربرای ترک جماعت کافی است؟ اگرکافی نیست پس ترک جماعت چقدرجرم دارد؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : وقتیکه مولوی صاحب بخوبی روش کرده میتواند پس برای او ترک جماعت جائزنیست. جماعت ازچنین لنگی معاف است که برروش قادرنباشد. الاعرج الذی لا یستطیع المشی (شامیة).

برای تارک جماعت سخت وعید است : تارکها بلاعذر یعزر وترد شهادته.(شامیة). فقط والله تعالی اعلم. ۲۷ شوال ۷۱ھ

## امامت نابینا

**سوال** : ازپشت نابینا نمازخواندن چگونه است؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : اقتداء نابینا مکروه تنزیهی است. البته اگراین نابینا از همه افضل است وازمسائل زیادتر واقف است پس هیچ کراهتی نیست. بلکه اورا امام قرار دادن افضل است.

قید کراهة امامة الاعمی فی المحیط و غیره بان لا یکون افضل القوم فان کان افضلهم فهو اولی (شامیة ج). فقط والله تعالی اعلم. ۲۶ ذی القعده ۷۱ھ

## امامت قطع کننده ریش

**سوال** : ازپشت قطع کننده یا تراشندهٔ ریش نمازخواندن چگونه است؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : ریش را ازقبضه کم کردن حرام است بلکه این از

دیگر گناهان کبیره نیزبدتراست. زیراکه ازجهت علانیه بودن این درین آشکاره توهین دین اسلام است، واظهارواعلان بغاوت از الله ورسول الله است، لذا حضرات فقهاءرحمهم الله تعالی فیصله تحریرفرموده اندکه کسیکه دررمضان علانیه بخورد وبنوشد او واجب القتل است. زیراکه او بطورآشکاره مخالفت شریعت را میکند. ارشاد آنحضرت ﷺ است."کل امتی معاف الی المجاهرین (تمام امت من لایق عفواست مگرعلانیه گناه کننده لائق معافی نیست)

فرق دوم اینست که دیگرگناهان دریک وقت خاص میباشند مگرگناه کم کردن ریش هروقت متصل با انسان میباشد، هنگام خواب، هم گناه موجوداست حتی که هنگام اشغال درنماز وغیره عبادات نیزدرین گناه مبتلاء است، دراسباب عذاب قوم لوط تراشیدن ریش نیزآمده است.(درمنثور)

غرض اینکه تراشنده یاکم کنندهٔ ریش فاسق است وامامت فاسق مکروه تحریمی است لذا چنین شخص را امام قراردادن جائزنیست، اگرچنین شخص جبراً امام قرارگرفت یا منتظمهٔ مسجد امام قراردادند وبردورکردن آن قدرت نباشد پس درکدام مسجد دیگری امام صالح سراغ کرده شود اگرمیسرنشد پس جماعت را ترک نکند بلکه ازپشت فاسق نماز بگزارد. وبال وعذاب این برمنتظمین مسجد خواهد بود.

صلی خلف فاسق اومبتدع نال فضل الجماعة (درمختار) وفی الشامیة افاد ان الصلوة خلفهما اولی من الانفراد لکن لاینال کما ینال خلف تقی ورع (شامیة ج) وقال النبی ﷺ صلوا خلف کل بر و فاجر. فقط والله تعالی اعلم. ۲۶ ذی قعده ۷۱ھ

## سوال مثل بالا

**سوال** : زید میگویدکه ازپشت تراشنده وکم کنندهٔ ریش نمازخواندن مکروه تنزیهی است لهذا ازپشت چنین شخص بایدمردم نماز بگزارند. ازشامیه وفتح القدیر حواله میدهد آیااین قول زید صحیح است؟بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق والصواب** : مذهب امام مالک رحمه الله ودریک روایت ازامام احمد رحمه الله این آمده است که ازپشت فاسق نماز بالکل صحیح نمیشود. نزد احناف نماز صحیح میشود مگرمکروه است. رابطه به کراهت تنزیهیه وتحریمیه فقهاءرحمهم الله تعالی چیزی اختلاف

است. هنگام تعارض درمحرم ومبیح اصولاً ترجیح محرم متعین است. خصوصاً وقتیکه نزد بعضی ائمه نماز درست نمی شود، وفرض ادا نمی شود پس احتراز از اختلاف وادای فرض اهم ترین علی وجه الکمال بلکه برای بری الذمه شدن بطوریقینی از فرض ضروریست که فاسق راهرگز امام قرارداده نشود، همینکه علماء محققین دور موجودۀ حنفیه برکراهت تحریمیه متفق اند.

قال فی الشامیة واما الفاسق فقد عللوا کراهة تقدیمه بأنه لا یهتم لامر دینه وبان فی تقدیمه للامامة تعظیمه وقد وجب علیهم اهانته شرعًا ولا یخفی انه اذا کان اعلم لا تزول العلة فانه لا یؤمن ان یصلی بهم بغیر طهارة فهو کالمبتدع تکرہ امامته بکل حال بل مشی فی شرح المنیة علی ان کراهة تقدیمه کراهة تحریم لما ذکرنا قال ولذا لم تجز الصلوة خلفه اصلا عند مالك فلذا حاول الشارح فی عبارة المصنف وحمل الاستثناء علی غیر الفاسق. والله اعلم (ردالمحتار ج۱)

درفتح القدیروشامیه قول کراهت تنزیهیه هرگز نیست، قول زید محض افتراء وبهتان است. یازید درمتن وشرح درالمختارامتیازکرده نتوانسته است، ازجهت جهالت متن وشرح را خلط نموده نتیجۀ غلط کشیده است، درمتن تنها لفظ "یکره است لفظ تنزیهاً را شارح زیاد کرده است مگرعبارت متن از"الا ان یکون الخ مستثنی کردن شارح فاسق را دلیل بیین است که ازطرف شارح لفظ تنزیهاً نیزمتعلق به غیرفاسق است، عبارت مذکوره شامیه یعنی "فلذا حاول الشارح الخ وضاحت همین را مینماید.

غرض اینکه درتنویرالابصارلفظ "یکره مطلق است متبادرازآن کراهت تحریمیه است. کما صرّح به الفقهاء. وازعبارت درمختارکراهت تحریمیه مفهوم است، ودر ردالمحتارتصریح کراهت تحریمیه است. در فتح القدیروعالمگیریه وغیره نیزلفظ "یکره مطلق است. وتصریح فقهاء رحمهم الله که وقت اطلاق کراهت، کراهت تحریمیه مراد میباشد.

البته فاسق اگر امام قرارگرفت پس ازپشت او نمازگزاردن منفرداً افضل است.

قال النبی ﷺ صلوا خلف کل بر وفاجر. وفی شرح التنویر عن النهر عن المحیط صلی خلف فاسق او مبتدع نال فضل الجماعة وفی الشامیة اذا ان الصلوة خلفهما اولی من الانفراد لکن لا ینال کما ینال خلف تقی ورع - الخ.

علماء امت ازپشت حجاج بن یوسف نماز می گزاردند. ودر زمان مقتل عثمان رضی الله عنه

ازپشت بغاة حکم نماز گزاردن ازخودحضرت عثمان رضی الله عنه ثابت است مگربه اختیارخود فاسق را امام قراردادن جائزنیست. اگرمنتظمهٔ مسجد فاسق را امام قراردادند ودر جای دیگری امام صالح میسرنشدپس جماعت را ترک نکند بلکه در اقتداء فاسق نماز بگزارد، عذاب امام قراردادن او برمنتظمه میباشد. فقط والله تعالی اعلم ۱۳/ ربیع الآخرسنه ۷۳ھ

## ازتراشیدن ریش توبه کند بازهم تا پوره شدن ریش امامت او مکروه است

**سوال** : یک شخص ریش را میتراشد.اکنون وی ازته دل توبه کرده است وعزم رهاکردن ریش را نموده است آیا درین حالت درحالیکه او توبه کرده است مگر ریش ندارد ونه بشتابی کشیدن ریش درتاب اوست، درامام قرارگرفتن اوکراهت میباشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : باوجود توبه امامت چنین شخص بنابردو وجه مکروه است یکی اینکه بروی تا اکنون اثر صلاح نمایان نشده است. این فیصله راکرده نمی شودکه آینده اهتمام احتراز این کبیره رامیکند یانه؟ وجه دوم اینکه برکسانیکه علم توبه نیست برایشان مغالطه می شود، وآن اینست که فاسق نمازمیدهد. فقط والله تعالی اعلم .

۷ / رمضان المبارک سنه ۹۶ھ

## صلوة خلف الفاسق واجب الاعاده نیست

**سوال** : آیاصلوة خلف الفاسق واجب الاعاده است؟ درشامیه آمده است که کل صلوة ادیت مع الکراهة تجب اعادتها. ازین معلوم شدکه اعاده واجب است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین صورت اعاده نیست. هنگام مقتل عثمان رضی الله عنه صحابه کرام رضوان الله علیهم ازپشت بغاة نمازمیگزاردند. ازکسی اعاده نمازثابت نیست، ارشاد رسول الله ﷺ "صلّواخلف کل برّوفاجر" درین نیز اعاده ذکرنیست، نه فقهاء رحمهم الله تعالی درین حکم اعاده را داده اند باقی ماند تعارض باکلیه "کل صلوة ادیت مع الکراهة تجب اعادتها" درین رابطه میتوانید جوابات قرارذیل را ملاحظه نمائید.

(۱) علامه ابن عابدین رحمه الله باوجود ترک واجب جماعت توجیه عدم صلوة المنفرد را چنین فرموده است : الاان یدعی تخصیصها بان مرادهم بالواجب والسنة التی تعاد بترکه ماکان من ماهیة الصلوة واجزائها. (شامیة باب واجبات الصلوة)

درجواب اعتراض مذکوره نیزهمین راگفته میشودکه درصلوة خلف الفاسق هیچ امری از ماهیت صلوة واجزاء صلوة ترک نشده است، لذا واجب الاعاده نیست، مگردران این اشکال است که صلوة بحالت مدافعة الاخبثین یا بحالت حمل صورت واجب الاعاده است، حالانکه درین ترک هیچ امری ازماهیت صلوة رایابیده نمی شود، چنانچه خودعلامه شامی رحمه الله درآخربحث همین اشکال را ظاهرفرموده است.

(۲) اعاده درین صورت لازم است که چون دراعاده هیچ کراهت نباشد، دراعادهٔ صلوة خلف الفاسق کراهت رجوع ازاولویت جماعت بطرف غیراولویت انفراد است، لذا صلوة خلف الفاسق واجب الاعاده نیست، درین جواب اشکال است که اگراعاده بالجماعت ممکن باشدپس باید واجب باشد حالانکه این هیچ ثبوتی ندارد.

(۳) این جزئیه بنابرحدیث «صلوا خلف کل بر وفاجر» واجماع امت مستثنی است، درین حکمت این معلوم میشودکه در اقتداء نکردن ازپشت فاسق اندیشه انتشاروفتنه است ودر اعاده بعداز اقتداء اگرچه اندیشه نسبتاً کم است مگرحرج است، زیراکه این امرکثیرالوقوع است. فقط والله تعالی اعلم . ۱۳/ ربیع الآخرسنه ۷۳ھ

## امام مسافرچهاررکعت گزارد پس نمازمقتدي مقيم نمي شود

**سوال** : امام مسافراگرچهاررکعت راکامل کندپس مقتدی که مسافرنیست نماز وی ازپشت اوصحیح میشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : دورکعت آخری امام نفل اند وازمقتدی فرض، ازجهت لزوم اقتداء المفترض خلف المتنفل نمازمقتدیان نمی شود، البته اگرمقتدی دورکعت آخری را بطورخودبخوانند، اقتداء امام راملحوظ نگذارند پس نماز ایشان صحیح میشود.

لما فی شرح التنویر ولو نوی الاقامة لا لتحقیقها بل لیتم صلوة المقیمین لم یصر مقیماً وفی الشامیة (قوله لم یصر مقیماً) فلو اتم المقیمون صلوتهم معه فسدت لانه اقتداء المفترض بالمتنفل ظهیریة ای اذا قصدوا متابعته اما لو نووا مفارقته ووافقوه صورة فلا فساد افاده الخیر الرملی (شامی ج۱) . فقط و الله تعالی اعلم . ۲ ذی الحجة سنه ۷۲ھ

## امام راتب احقّ بالامامت است

**سوال** : درمسجدیک امام مقرراست، اتفاقاً اگرشخصی زیادتراعلم ازوی بیاید پس حقدارامامت کدام یکی است؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب :** امام راتب احق است .

لما فی شرح التنویر و اعلم ان صاحب البیت و مثله امام المسجد الراتب اولی بالامامة من غیر مطلقاً وفی الشامیة (قوله مطلقاً) ای وان کان غیره من الحاضرین من هو اعلم و اقرأ منه. (ردالمحتار) .فقط والله تعالی اعلم. ۲۰ ذی الحجة ۷۳ھ

## اقتداء غیرمعذور ازپشت معذور جائزنیست

**سوال** : نمازغیرمعذور ازپشت معذور درست است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب :** درست نیست . قال فی التنویر فی موانع الاقتداء ولا طاهر بمعذور .(ردالمحتار ج۱،ص۵۳۲) . فقط والله تعالی اعلم . ۱۱ ذی الحجة ۷۵ھ

## اقتداء قادر بر رکوع وسجود ازپشت عاجز جائزنیست

**سوال** : نمازقادر برركوع وسجودازپشت نمازگزارنده با اشاره درست است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب :** درست نیست، قال فی التنویر فی موانع الاقتداء وقادر علی رکوع وسجود بعاجز عنهما. (ردالمحتار ج۱،ص۵۳۲) فقط والله تعالی اعلم

۱۱ ذی الحجة ۷۵ھ

## اقتداء متوضي پشت متيمم جائزاست

**سوال** : متوضی ازپشت متیمم اقتداء کرده میتواند یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب :** کرده میتواند. قال فی التنویر وصح اقتداء متوضئ لا ماء معه بمتیمم .(ردالمحتار ج۱،ص۵۵۰) . فقط والله تعالی اعلم . ۱۱ ذی الحجة ۷۵ھ

## امامت مسح كننده جائزاست

**سوال** : اقتداء کردن کسیکه اعضای خودرا میشوید ازپشت کسیکه براعضای خود مسح

میکند درست است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب :** آری ! میتواند . قال فی التنویر وصح اقتداء متوضئ لاماء معه بمتیمم وغاسل بماسح. (ردالمحتار ج۱،ص۵۵۰) فقط والله تعالیٰ اعلم .

۱۱ ذی الحجة ۷۵ھ

## امامت نشسته نمازگزارنده جائزاست

**سوال :** اقتداء قایم با قاعد عندالحنفیه درست است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب :** درست است. قال فی التنویر وصح الاقتداء (الی قوله) و قائم بقاعد. (ردالمحتار ج۱،ص۵۵۰)

حضوراکرم ﷺ درمرض موت برای صحابه کرام رضی الله عنهم نشسته نمازگزارده بود. فقط والله تعالی اعلم . ۱۱/ ذی الحجه سنه ۷۵ھ

## براي امام جهربالتكبيرسنت است

**سوال :** امام اگرتکبیرات انتقال وتکبیرات تحریمه را بسیارآهسته بگوید پس در نماز کدام خلل میآید یانه؟ حد جهرچیست؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب :** برای امام جهربالتکبیرمسنون است. لذا باترک این سجدهٔ سهو نمی آید البته گناه ترک سنت میباشد. وحد جهراینست که کاملاً به صف اول آواز برسد.

قال فی شرح التنویر فی سنن الصلوٰة و جهر الامام بالتکبیر بقدر حاجته للاعلام بالدخول و الانتقال و کذا بالتسمیع و السلام وفی الشامیة و اشار بقوله و الانتقال الی ان المراد بالتکبیر هنا ما یشمل تکبیر الاحرام و غیره و به صرح فی الضیاء. (ردالمحتار ج۱، ص۴۳۳) و ایضاً فی فصل القراءة من الشامیة قال فی الخلاصة والخانیة عن الجامع الصغیر ان الامام اذا قرأ فی صلوٰة المخافتة بحیث سمع رجل او رجلان لایکون جهراً والجهر ان یسمع الکل آه ای کل الصف الاوّل لا کل المصلّین بدلیل ما فی القهستانی عن المسعودیة ان جهر الامام اسماع الصف الاوّل آه. (الی قوله) فقط ظهر بهذا ان ادنی المخافة اسماع نفسه او من بقربه من رجل او رجلین مثلاً و اعلاها مجرد تصحیح الحروف کما هو مذهب الکرخی ولا تعتبر هنا فی الاصح و ادنی الجهر اسماع غیره ممن لیس بقربه کاهل الصف الاول و اعلاه لا حدله فافهم و

اغتنم هذا تحرير هذا المقام فقد اضطرب فيه كثير من الافهام. (رد المحتار ج۱، ص۴۹۹) فقط والله تعالى اعلم.

۲۰ صفر ۷۶ھ

## حکم اختلاف متقدیان درتعداد رکعات

**سوال**: مقتدیان درنمازظهراختلاف کردند، برخی میگویندکه چهاررکعت شد وبرخی میگویندکه سه رکعت، امام برقول کدام یکی ازایشان عمل کند؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق والصواب**: قال فى الهندية فى اٰخر الفصل السابع من الباب الخامس من كتاب الصلوٰة:

۱- لو وقع الاختلاف بين الامام والقوم فقال القوم صليت اربعاً ان كان الامام على اليقين لا يعيد الصلوٰة بقولهم وان لم يكن على يقين يعيد الصلوٰة بقولهم.

۲- ولو اختلف القوم فقال بعضهم صلى ثلاثا وقال بعضهم صلى اربعا والامام مع احد الفريقين يؤخذ بقول الامام وان كان معه واحد كذا فى الخلاصة.

۳- واذا لم يكن مع الامام واحد واعاد الامام الصلوٰة واعاد القوم معه مقتدين به صح اقتداؤهم به كذا فى المحيط.

۴- ولو استيقن واحد من القوم انه صلى ثلاثاً واستيقن واحد انه صلى اربعاً والامام والقوم فى شك ليس على الامام والقوم شئ كذا فى الخلاصة ولا يستحب للامام الاعادة وعلى المُتيقن بالنقصان الاعادة.

۵- ولو كان الامام استيقن انه صلى ثلاثا وواحد استيقن بالتمام كان عليه ان يعيد بالقوم ولا اعادة على الذى تيقن بالتمام هكذا فى المحيط.

۶- ولو استيقن واحد من القوم بالنقصان وشك الامام والقوم فان كان ذلك فى الوقت اعادها احتياطاً وان لم يعيدوا فلا شئ عليهم الا اذا استيقن عدلان بالنقصان واخبرا بذلك كذا فى الخلاصة. (عالمگیریة ج۱، ص۱۲۸)

۷- وايضاً فيها فى اٰخر الباب الثانى عشر عن الظهيرية قال محمد بن الحسن رحمه الله تعالى اعيد بقول واحد عدل بكل حال كذا فى التاتارخانية. (عالمگیریة ج۱، ص۱۲۸)

والروايات المذكورة كلها مسطورة ايضاً فى رد المحتار قبيل باب صلوٰة المريض ج۱، ص۷۰۰.

(۱) بهتر اینست که بهرکیف بقول واحد عادل اعاده کرده شود (للروایة السابعة)

(۲) اگربربعض یقین اتمام یا نقصان باشد وبربعض شک باشد پس متیقن بهرحال به یقین خود عمل کند، اگرچه متفردباشد(للروایة الخامسة والرابعة والشق الاوّل من الاولی) وبر مترددین بقول عدلین اعاده است(للروایة السادسة ولشق الآخرمن الاولی) بقول متیقن واحد اعاده نیست.(للروایة السادسة) البته اگرامام متیقن بالنقصان باشد پس بقول وی برمترددین اعاده است اگرچه عدل واحدجازم خلاف آن باشد(للروایة الخامسة) در مقابل عدلین تنها قول امام حجت نیست (کماهومفهوم الروایة الثالثة)

(۳) اگراشخاص متعددجازم بالنقصان اند ومتعددجازم بالاتمام وباقی متردد پس بر مترددین قول امام واجب العمل میباشد، اگرچه با امام محض فرض واحدباشد، وجانب دیگر جماعت کثیره.(للروایة الثانیة) اگرامام خود متردد است پس بنابرضابطه "اذاتعارضاتساقطا" برمترددین اعاده نمیباشد. درطرفین بعدازتعدد قلت وکثرت اعتبارندارد. لانه لااعتبارلکثرة الحجة بل لقوتها.

(٤) اگربرامام یقین اتمام بود معهذا وی احتیاطاً اعاده کردپس اقتداء مترددین وجازمین نقصان درست است(للروایة الثالثة) وجه اینست که بخیال امام اگرچه این اعاده واجب نیست مگربخیال مقتدیان واجب است، پس جازمین نقصان صلوة امام را نیزفرض می پندارند، لهذا اقتداء درست است. فقط والله تعالی اعلم ۲۲/ صفرسنه ۷۶ھ

## هل تجب الاعادة علی من سها خلف الامام

**سوال:** ما قولکم رحمکم الله فیما اذا سها المقتدی خلف الامام هل یعید الصلوة بطریق جبر النقصان ام لا؟ بینوا بالدلائل الشافیة والعبارات الواضحة.

**الجواب ومنه الصدق و الصواب:** قال فی الفتح (قوله سجد وحدة کان مخالفاً) ای فی نفس ما لاتیه مع الامام حکماً وان کان سجوده بعد فراغ الامام الخ. (فتح القدیر ج۱،ص۳۶۲) وقال فی الشامیة تحت (قوله لا بسهوه اصلا) لا قبل السلام للزوم مخالفة الامام ولا بعده لخروجه من الصلوة بسلام الامام (الی قوله) بل الاولی التمسک بما روی ابن عمر رضی الله تعالی عنهما عنه ﷺ لیس علی من خلف الامام سهو آه. (تنبیه) قال فی النهر ثم مقتضی کلامهم انه یعیدها لثبوت الکراهة مع تعذر الجابر. (رد المحتار ج۱،ص۵۰۳)

القول مفاد عبارة الشامية ان مدار وجوب الاعادة على ثبوت الكراهة مع تعذر الجاهر وما ذكره ابن عابدين رحمه الله في تعليل التعذر اولاً اورد عليه اشكالاً من العهر ثانياً ولذا قال بل الاولى التمسك بما روى الخ فكانه ما رضي بالتعليل المذكور واما تعليل ابن همام رحمه الله فاعترض عليه ايضاً الفاضل الچلپي في حاشيته على العناية فلمّا لم يثبت تعذر الجاهر وآل الامر الى تمسكه بالنص العاقص للقياس فهو لم يفد وجوب الاعادة والحديث ايضاً يدل على عدم الاعادة لانه لما ارتفع السهو عن المأموم وعفاء الفرع فلا وجه لايجاب الاعادة عليه على ان صاحب العهر ما اتى برواية من ائمة المذهب وما ذكر نقلا من المشائخ بل احال شيئاً من فحوى كلامهم وهو كما ترى لان سكوتهم عن وجوب الاعادة يدل على عدمه فان السكوت في معرض البيان بيان ولذا ذكره ابن عابدين رحمه الله معزياً الى العهر بحثاً فقط ولم يلتفت به كما هو دأب المحققين فانهم قد يذكرون شيئاً على طريق البحث المحض ولا يلتفتون به.

والحاصل ان الاعادة ليست بواجبة ومع هذا ان احتاط واعاد فقد احسن. فقط والله تعالى اعلم

۲۲ ربیع الاول ۷۷ھ

## امامت یک دسته

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین شرع متین درین مسئله که دست راست زید از بازو قطع شده است، قاری قرآن مجیداست، مطابق سنت ریش نیزدارد وازدواج شده است ودرعلم فقه نیزواقفیت داردآیا ازپشت وی نماز می شود یانه؟ اگرمی شود پس درنمازکراهت است یانه؟ وقت ضرور باشد یانباشد نمازداده میتواند یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : چونکه از اینگونه معذورطبعاً نفرت میباشد، نیزبرای وی طهارت کامله ممکن نیست، لذا در وجود امام درست امامت وی مکروه تنزیهی است، اگرشخصی مستحق تر ازوی برای امامت موجود نباشد پس هیچ کراهت نیست.

قال في شرح التنوير تكره خلف امرد وسفيه ومفلوج وابرص شاع برصه وقال ابن عابدين رحمه الله وكذلك اعرج يقوم ببعض قدمه فالاقتداء بغيره اولى تاتارخانية. وكذا اجذم برجندي. ومجبوب وحاقن ومن له يد واحد فتاوى الصوفية عن التحفة والظاهر ان العلة النفرة ولذا قيد الابرص بالشيوع ليكون ظاهراً ولعدم امكان اكمال الطهارة ايضاً في المفلوج والاقطع والمجبوب وفي العلائية هذا ان وجد غيرهم والا فلا كراهة بحر بحثاً وفي الشامية (قوله ان وجد غيرهم) اي من هو احق بالامامة

مبهم. (قوله يعر بحثاً) قد علمت انه موافق للمنقول عن الاختيار وغيره. (رد المحتار ج۱، ص۵۲۵) قال الرافعي رحمه الله النظر وجه عدم امكان اكمال الطهارة في المجبوب ولعله عدم تأتي الاستبراء في الاستنجاء فربما كانت طهارة ناقصة. (التحرير المختار ج۱، ص۱۰) فقط والله تعالى اعلم. ۲ صفر ۸۲ھ

## بعد از سلام اول امام اقتداء درست نیست

**سوال**: چه میفرمایند بزرگان دین درمسئله ذیل که شخصی بعدازسلام دادن امام به یک طرف تکبیرتحریمه گفته اقتداء کرد پس اقتداء او درست نمیباشد. لیکن نمازخود را چگونه بگزارد؟ آیا تکبیرتحریمهٔ اول کافی است یا ازسرنو گفته شود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: قبل ازختم شدن تکبیرتحریمهٔ مقتدی اگرامام به یکطرف لفظ سلام گفت اگرچه تاکنون علیکم نگفته باشد پس اقتداء درست نیست، دوباره تکبیرتحریم گفته نمازبگزارد، اگر دوباره تکبیرتحریم نگوید نمازش نمی شود.

قال في العلائية وتنقضي قدوة بالاول قبل عليكم على المشهور عنده وعليه الشافعية وفي الشامية (قوله وتنقضي قدوة بالاول) اي بالسلام الاول قال في التجنيس الامام اذا فرغ من صلوته فلما قال السلام جاء رجل واقتدى به قبل ان يقول عليكم لا يصير داخلاً في صلوته لان هذا سلام. (رد المحتار ج۱، ص۳۳٦) وفي التنوير واذا فسد الاقتداء لا يصح شروعه في صلوة نفسه على المذهب. (رد المحتار ج۱، ص۳٦۸). فقط والله تعالى اعلم ۱۵ ربيع الاول ۸۲ھ

## پیش ازنشستن مقتدي امام سلام داد

**سوال**: شخصی تکبیرتحریمه گفته با امام درحالی شریک شدکه امام درقعدهٔ اخیر است. مقتدی تا هنوزنه نشسته بودکه امام سلام داد، آیا اقتداء او درست شده است یانه؟ بینوا توجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب**: اقتداء صحیح شده است. قال في شرح التنوير وتنقضي قدوة بالاول قبل عليكم على المشهور عنده وعليه الشافعية. (رد المحتار ج۱، ص۳۳٦) فقط والله تعالى اعلم.
۲ رجب المرجب ۸۲ھ

(دلیل واضح ترازین درتتمه موجوداست)

## درغیرمسجد بدون عُذر اقامت جماعت بدعت است

**سوال:** مولانامحترم دامت برکاتهم، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

یک مسئله دریافت طلب است، رابطه به نمازباجماعت وحاضری مسجد از مدتی صحت من ضعیف شده است، اکثروبیشتردرعارضهٔ مبتلاء میباشم، بنابرآن ضعف وپستی بسیار زیاد پیداشده است، تحمل گرمی وسردی را نیزندارم، واکثرجهت دور رفتن تکان عارض میشود، مسجدازمکان من تقریباً دو یادونیم فرلانگ ضروری دوراست، تاوقتیکه قوت موجودبود به مسجد میرفتم، اکنون جهت عذرمذکوره قاصرمانده ام، ودرخانه نماز میگزارم، اگریک تن هم میسرشود پس جماعت میکنم یاآن کسانی را (اگرمیسرشوند) شریک میکنم که عادی مسجد نیستند وبراقامت نیزپابندنیستند، یا مردم قریه خود می آیند، ایشان کسانی اندکه به پابندی نمی آیند بلکه محض اتفاقاً یا جهت تنگی وقت می آیند، اگر برای ایشان بامن جماعت میسرنشود پس ازخودنمازفرداً فرداً خوانده میروند.

یاجهت نزدیک بودن ایستادگاه اتوبوس کدام مسافرهنگام نمازآمده شریک میشود، این سخن اکثردرعصر، مغرب وعشاء میباشد.

معمولاً روزانه میان عصرومغرب برای سخنان دینی چنداحباب جمع میشوند، نماز عصر ومغرب را باجماعت می گزارند.

روزجمعه درمیان عصرومغرب همان روز چیزی اجتماع کثیرمیشوند، نمازعصرومغرب با جماعت ادا میشود، این کسانیکه جمع میشوند اکثرکارمندان دفاتر وتجاراند وازقریه های دور میآیندکه نه خودپابنداوقات نمازمیباشند ونه عادی رفتن مسجداند ودرقریه ماهم نمی باشند. الا ماشاء الله

من باربار اعلان کردم کسانیکه درینجامی آیند نمازعصررا درمسجدگزارده بیایند و برای نمازمغرب پنج دقیقه پیش برخاسته بروند، چنانچه اهل قریه وچندتن دیگرچنین میکنند، وباقی کسانیکه میمانند باجماعت نماز میگزارند، درباقی ماندگان نیزچند احباب جهت ضعف وکدام عذردیگرمجبورمیباشند.

دراموړمذکوره رابطه به هرجزء ازجواز وعدم جوازشرعی مطلع فرمائید. الله تعالی جزای

**الجواب باسم ملهم الصواب :** عن ابن مسعود رضی الله عنه قال لقد رأیتنا وما یتخلف عن الصلوٰة الا منافق قد علم نفاقه او مریض ان کان المریض لیمشی بین رجلین حتی یأتی الصلوٰة و قال ان رسول الله ﷺ علمنا سنن الهدی و ان من سنن الهدی الصلوٰة فی المسجد الذی یؤذن فیه. الحدیث (رواه مسلم) وفی الشامیة ان مذهب الامام الحلوانی انه یبلغك (بان یجمع باهله فی بیته) لا ینال ثواب الجماعة و انه یکون بدعة و مکروهاً بلا عذر. (الی قوله) و سیأتی فی الامامة ان الاصح لو اجمع باهله لا یکره و ینال فضیلة الجماعة لکن جماعة المسجد افضل. (رد المحتار ج۱، ص۳۶۸) ثم نقل فی باب الامامة عن القنیة اختلف العلماء فی اقامتها فی البیت و الاصح انها کاقامتها فی المسجد الا فی الافضلیة. (رد المحتار ج۱، ص۵۱۶) و فیها ایضاً (قوله و لو فاتته ندب طلبها) و لا یجب علیه الطلب فی المساجد بلا خلاف بین اصحابنا بل ان اتی مسجداً للجماعة آخر فحسن و ان صلی فی مسجد حیه منفرداً فحسن و ذکر القدوری یجمع باهله و یصلی بهم یعنی و ینال ثواب الجماعة کذا فی الفتح و اعترض الشرنبلالی بان هذا ینافی وجوب الجماعة و اجاب ح بان الوجوب عند عدم الحرج و فی تتبعها فی الاماکن القاصیة حرج لا یخفی. (رد المحتار ج۱، ص۵۱۸)

ازروایات بالامعلوم شدکه برای غیرمعذوردرجماعت مسجد حاضری ضروریست. وقتیکه درمحله مسجد موجودباشد پس بلا عذر درجماعت کردن درخانه ثواب جماعت میسرنمی شودبلکه این فعل بدعت ومکروه تحریمی است بالخصوص درعادت قراردادن این کراهت شدیده است. البته جماعت مسجدمحله ازجهت کدام عذرفوت شده باشد پس به اداکردن درخانه نیزفضیلت جماعت حاصل میشود.

ظاهراً ازعبارت شامیه "وسیأتی فی الامامة ان الاصح الخ معلوم میشودکه جوازبلا عذر درخانه جماعت کردن مختلف فیه است وعلی الاصح جائزاست مگراین صحیح نیست. زیرا که درشامیه باب الامامت بحوال فتح منقول تصریح اینست که جوازاین درآن وقت است که چون درمسجد محله جماعت ازجهت کدام عذرفوت شده باشد لهذا جزئیه قنیه "واختلف العلماء فی اقامتها فی البیت الخ نیزبرهمین محمول میباشد. نیزسیاق جزئیه قنیه میگویدکه درینجا بیان شرائط اقامت جماعت است. ومقصود اینست که علی الاصح برای اقامت جماعت مسجد بدرجهٔ شرط نیست پس ازین بلاعذردرغیرمسجدجوازجماعت بلاکراهت ثابت نشد اگربرای غیرمعذورین درهرجا جوازاقامت جماعت را تسلیم کرده شود پس

حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی تفصیل که برای اعذار ترک جماعت بیان فرموده اندآن همه بیکارمیگردند. باالفرض دلالت این جزئیه علی الجوازبلاعذر تسلیم کرده شود پس ازین جوازدوام وعادت قراردادن هرگزنمی برآید.

یک وجه کراهت اقامت جماعت درغیرمسجدباعث ویرانی مسجد است، درقرون مشهود لها بالخیر بلکه بعدازآن نیزدراسلاف امت درغیرمساجد بدون عذراقامت جماعت بالخصوص علی سبیل العادت درنظرنمی آید. تنها منافق یقینی ومریض شدید ازجماعت پس می ماندند. چنانکه در روایت مذکورۀ صحیح مسلم گذشت، درصحیح بخاری روایت است که آنحضرت ﷺ این اراده را ظاهرفرمودکه کسی را به امامت حکم داده خود بسوی کسانی تشریف ببردکه درجماعت شریک نشده اند. وایشان را درخانه هابند نموده خانه های شان را بسوزاند. اگردرغیرمسجد اقامت جماعت معروف میبود پس برای این متخلفین این عذر قبول نمی شدکه ایشان درخانه جماعت کرده اند.

غرض اینکه ازاحادیث صحیحه وتعامل وعبارات اسلاف امت وفقهاء رحمهم الله تعالی همین ثابت میشودکه به مسجد رفته باجماعت نمازاداکردن ضروریست البته معذورین مستثنی اند، این کلیة عام بود، پیش رابطه به خصوصیت سوال چند امورتحریرکرده میشود.

(۱) مردمان شریک شونده درمجلس را تنها به صلوة فی المجسد ترغیب دادن یا فضیلت آنراگفتن کافی نیست بلکه ا زحقیقت مسئله آگاه نمودن ضروریست که برای غیرمعذور به مسجد رفتن ضروری ودرغیرمسجدنمازخواندن بدعت ومکروه تحریمی است. بلکه مردمان خواص خویش راکه برایشان شریعت جبرکردن را نتنها اختیار داده است بلکه امرفرموده است حکم شمول درجماعت مسجد داده شود.

(۲) جماعت معذورین بجای اینکه درمقام آشکارکرده شود بایددرجای مخفی شودزیرا ازجماعت معذورین درمقام آشکاره قباحت های قرارذیل پیدامیشوند.

(۱) درین جهت سستی بسیاری ازمعذورین یا ناواقفیت ازمسئله شریک میشوندکه برای ایشان جائزنیست، سبب این گناه ایشان این جماعت معذورین قرار می گیرد.

(۲) مردم این فعل عادی را برجوازجماعت فی غیرالمسجد بلاعذر دلیل وسند می گیرند، خصوصاً وقتیکه فعل یک مقتدی است، وعوام را سند به حجت بکاراست. این تفصیل را

کسی فکرنمی کندکه این فعل جهت عذر انجام می گیرد یاکه بلاعذر، پس ازجهت این فعل عادی ودایمی چقدرمردمی که درغلط فهمی مبتلاء گردیده کار ناجائزمیکنند سبب آنها این فعل ناجائزقرارگرفت، وبرای عوام سبب مبتلاء شدن درگناه پیداکردن است. فقط والله تعالی اعلم. ۱۶/ رجب سنه ۸۷ ھ

## جواب دارالعلوم تندو الله یار

حامداً ومصلیاً ومسلماً، حسب تصریح فقهاء بعضی عذرمسقط عذروجوب حضور جماعت اند، ازآنها مرض،سردی وگرمی سخت که ازآن اندیشهٔ لحوق حضرت باشد وشیخوخة ای اذا صارشیخاً کبیراً لایستطیع المشی یعنی پیری که روش کرده نتواند، علاوه ازین دیگر مختلف اقسام اعذار اندکه تابیست میرسند، تفصیل آنهارا علامه شامی در ج۱ ص۱٤ ذکرکرده است، ودرمراقی الفلاح ص۱۷۸ موجوداست، تفصیل تمام اعذار درینجا ضرورت ندارد، بعضی عذر ازاعذار مذکوره چنین اندکه عامه ودایم میباشند، مانند شیخوخة تااین درجه میرسیدندکه روش دشوارگردد پس برای وی همین حکم است که درخانه نمازبگزارد، وبرای حصول ثواب نمازجماعت کسانی را درجماعت شریک گردندکه بجماعت نمی روند، تاکه ازثواب جماعت محروم نماند ودیگراعذارمانند سردی، گرمی، مرض، حالت اینها یکسان نیست، دراینها باعتبارکمی، زیادتی، وجود وعدم فرق میآید، لهذا چون این اعذار نماند یاآنقدرکم شوندکه برفتن درمسجدلحوق ضررنباشد بازهم به مسجد رفتن واجب میباشد، درصورت مسئوله درآن زمان یا اوقاتی که لحوق ضرر باشد درترک حضورمسجد مضائقه نیست، مگردرصورت بشاشت درطبیعت واندیشه ضررحکم رفتن به مسجد است، نیزدرکدام وقت بغیرکاوش انتظام سواری باشد پس باید به مسجدرفته شود، ترک حضور مسجد راکلیتاً اختیارکردن هیچگونه مناسب نیست، زیراکه بعضی اوقات جهت بشاشت طبیعت یا انتظام سواری در رفتن دشواری نمی باشد، نیز دیگرمردم عملاً این فکررا میکنندکه اصل حکم حضورمسجد است، ونیامدن به مسجد ازجهت عذر است.

نیزمردم راجهت کشیدن ازغلط فهمی بعضی امور را اختیارکرده شوند یکی اینکه درین مقام آنکه برای نمازبناشده است این اعلان راکرده شودکه کسانیکه به مسجد رفته میتوانند برایشان رفتن به مسجد لازم است، ثواب زائد درمسجداست، معذورین مستثنی اند، دوم

اینکه درآن روزکه مجتمع زیاده باشد زبانی اعلان نیزکندکه وقت نمازفرارسیده است همه درمسجد برای نماز بروند. زیراکه بعضی مردم چنین میباشندکه ایشان ازاعلان سابقه آگاه نیستند. نیزکسانیکه زیراثرخود باشند ایشان رابرای رفتن به مسجد حکم داده شود، وآنقدر پیش اعلان کرده شودکه درمسجد بوقت برسند وتکبیراولی را دریابند.

ودرخانه بحالت عذرجماعت کرده شود درین درشریک شدن صاحب عذرمضائقه نیست. وغیرمعذورین را تلقین رفتن به مسجدکرده شودلیکن ازجهت کدام مجبوری خاص یا سستی بازهم شریک نشوند مسئولیت این بدوش خود ایشان میباشد، واهل قریه وغیر اهل قریه درحکم برابراند. برای معذورین رخصت است. وازغیرمعذورین حضورمطلوب است وپابندجماعت نبودن اهل دفاترمسقط حضورجماعت نیست وجواب این را خود ایشان میدهند وازتنهانمازگزاردن این بهتراست که درهمان جماعت شریک شوند. درین جواب صورتهای مسئوله میباشد. والله اعلم بالصواب

الجواب الصحیح

کتبه محمدوجیه غفرله

ظفراحمدعثمانی عفی عنه ۲۵ رجب سنه۱۳۸۷ه دارالعلوم تندوالله یار،ضلع حیدرآباد

## به کراهت نمازامام نمازمقتدیان نیزمکروه میشود

**سوال:** نمازامام مکروه شود پس نمازمقتدیان مکروه میشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** نمازمقتدیان تابع نمازامام است، لذا جهت واقع شدن کراهت درنمازامام نمازمقتدیان نیزمکروه میشود. فقط والله تعالی اعلم.

٤ / ذی قعده سنه ۸۶ه

## امام را درهرحالتي بايد شريک شود

**سوال:** زید درچنین وقتی آمدکه جماعت ظهرمیشد، زید وضؤنموده فارغ شد پس امام درسجده بود، پس آیا تکبیرتحریمه گفتن زید ودرسجده رفتن وی واجب است یا انتظار قیام راکند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** با امام درسجده باید شریک شود، این تنهاخصوصیت سجده

نیست، بلکه امام درهرحالی باشد درهمان حال شامل گردد. بلاوجه تاخیر کردن گناه است.

عن علی و معاذ بن جبل رضی الله تعالی عنهما قالا قال رسول الله ﷺ اذا اتی احدکم الصلوٰة والامام علی حال فلیصنع کما یصنع الامام. رواه الترمذی وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ اذا جئتم الی الصلوٰة ونحن سجود فاسجدوا ولا تعدوه شیئاً الحدیث. (رواه ابو داؤد) وفی العلائیة ولو ادرکه راکعاً اوساجداً ان اکبر رأیه انه یدرکه اتی به ای بالثناء وفی الشامیة (قوله اوساجداً) ای السجدة الاولی کما فی المنیة واشار بالتقیید راکعاً اوساجداً الی انه لو ادرکه فی احدی القعدتین فالاولی ان لا یثنی لتحصیل فضیلة زیادة المشارکة فی القعود وکذا لو ادرکه فی السجدة الثانیة وتمامه فی شرح المنیة. (رد المحتار ج۱، ص۳۵۶). فقط والله تعالی اعلم ۲۶ ذی قعده ۵۶ هـ

## امامت خنثي درست نيست

**سوال** : امامت خنثی درست است یانه؟ ونمازمقتدیان میشودیانه درحالیکه این خنثی مشکل متبع شریعت باشد ونمازگزارومتدین باشد وریش او نیزموافق شریعت باشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگردرخنثی علامت مرد زیاده است پس امامت او درست است، واگرعلامت زن زیادتر باشد یا هردوعلامات برابرباشند پس امامت او درست نیست، بلکه امام همجنس خود هم شده نمیتواند، البته اقتدای زنان ازپشت وی درست است.

قال فی الدر ولا یصح اقتداء رجل بامرأة وخنثی وصبی مطلقاً ولو فی جنازة ونفل علی الاصح وفی الشامیة (قوله ولا یصح اقتداء الخ) والخنثی البالغ تصح امامته للانثی مطلقاً فقط لا للرجل ولا لمثله لاحتمال انوثته وذکورة المقتدی ویصح اقتدائه بالرجل لا بمثله ولا بانثی مطلقاً لاحتمال ذکورته - الخ. (ردالمحتار ج۱، ص۵۴۰) . فقط والله تعالی اعلم ۹ ذی الحجة ۸۲ هـ

## مقام خنثي ازپشت صف كودكان است

**سوال** : امامت خنثی جائزنیست پس درصف اول ایستادن وی چگونه است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگردرخنثی علامات مردانگی زیاد باشد پس درصف اول ایستاده میتواندواگرعلامات زن زیادترباشد پس درصف زنان ایستادشود، واگرهردوعلامات برابرباشندپس مقام وی درمیان صف کودکان وزنان است، یعنی ازپشت کودکان وپیش از زنان.

قال فی التنویر فیقف بین صف الرجال و النساء وفی الشامیة ای لو وقف مع الرجال احتمل انه انثی او مع النساء احتمل انه رجل. (رد المحتار ج۱ ص۵۱۳) وفی التنویر ویصف الرجال ثم الصبیان ثم الخناثی ثم النساء. (رد المحتار ج۱ ص۵۴۳). فقط والله تعالی اعلم ۹ ذی الحجة ۸۶ھ

## حکم سبقت ازامام دررکوع یا سجده

**سوال**: اگرمقتدی درکدام حرکت نماز ازامام سبقت کند یعنی رکوع یا سجود وغیرها درحرکت یکی ازآنها ازامام پیش برود پس نمازختم میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: اگرامام در رکوع یا سجود به مقتدی رسید پس نماز میشود. لیکن ازامام سبقت کردن مکروه است. واگربرگشته امام را درقیام درمی یابید پس عود بطرف قیام واجب است.

قال فی الشامیة الخامس ان یأتی بهما قبله ویدرکه الامام فیهما و هو جائز لکنه یکره. (رد المحتار ج۱ ص۵۰۶) وفی العلائیة لو رفع الامام رأسه من الرکوع او السجود قبل ان یتم المأموم التسبیحات الثلاث وجب متابعته و کذا عکسه فیعود و قال ابن عابدین رحمه الله (قوله و کذا عکسه) و هو ان یرفع المأموم رأسه من الرکوع او السجود قبل ان یتم الامام التسبیحات ح (قوله فیعود) ای المقتدی لوجوب متابعته لامامه فی اکمال الرکوع و کراهة مسابقته له فلو لم یعد ارتکب کراهة التحریم. (رد المحتار ج۱ ص۶۶۳). فقط والله تعالی اعلم. ۱۴ صفر ۸۷ھ

## سوال مثل بالا

**سوال**: درشامیه تحریراست که اگرکسی دررکوع وسجده درهردو ازامام پیش رفت پس اویک رکعت راقضاء آورد واگرتنها دررکوع ازامام پیش رفت پس هرچهار رکعت را قضاء آورد حال آنکه کدام وجه که درصورت اول تحریرکرده شده است درین صورت نیزهمان صورت بعینه موجود است. لذا درین نیزبابد قضای یک رکعت لازم گردد.

درشامیه این مقام را ملاحظه فرموده، وجه فرق درهردو را تحریرفرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: صحیح اینست که درین هردوصورت دورکعت را قضاء آورد.

قال الرافعی رحمه الله فیما ذکره من توجیه الزامه برکعة نظر و ذلک انه فی الاولی لم یعتبر رکوعها و لا

سجودها لکونهما قبل الامام ويعتبر قيامها لکونها معه فكأنه لم يأت بهما فليقضيان من الثانية بها و يلغو قيام الثانية لكونه حصل قبل اتمام الاولى فبقى عليه الثانية ثم قيامه فى الثالثة معتبر لانه مع الامام و الركوع و السجود لا يعتبران لانهما قبله فينتقلان من الرابعة اليها و يلغو قيام الرابعة لحصوله قبل تمام الثانية[1] فبقى عليه الرابعة ايضاً فيلزمه ركعتان نظير ما قيل فى الوجه الثالث هوايضا انما لزمه ركعتان لو سجد قبله فقط لزمتابعة فيها لو سجد و ركع قبله بالاولى و ما ذكره من التوجيه هو المذكور فى الخانية ثم توجيه الوجه الرابع محل نظر وتأمل وذلك انه حيث لغا ركوع وسجود الاولى ينبغى ان يلحقا من الثانية بها ويبطل قيام الثانية لوقوعه عقب قيام الاولى فتلزمه الثانية ثم اذا قام الى الثالثة مع الامام كان قيامه معتبراً و يلغو ركوعها و سجودها ثم اذا اتى بالرابعة التحق ركوعها و سجودها بالثالثة ويبطل قيامها وحينئذ يلزمه الثانية والرابعة حسبما قيل فى الوجه الثالث. (التحرير المختار ج۱،ص۷۷).

این حکم درحالیست که درهرچهاررکعت ازامام تقدم کرده باشد. اگرتنها دررکعت اول تقدم کرده باشد پس درهردوصورت یک رکعت را قضاء آورد نیزحکم بعد ازفراغ امام در وقتی است که بروقت برغلطی تنبّه نباشد وگرنه حکم اینست رکن متروک راپیش اداکرده سپس درباقی نماز اتباع امام راکند. اگرعمداً خلاف این راکرد بازهم نمازمی شود مگرگنهگارمیشود. فقط والله تعالی اعلم ۷/ ذی قعده سنه ۹۸ھ .

## مقتدي درقعده اولي ايستاد شد

**سوال** : اگرامام درقعده اولی نشست ومقتدی ناگهان ایستادشد درین مورد چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برمقتدی بسوی قعده برگشتن واجب است.

قال ابن عابدين رحمه الله فى الفتح و البحر و غيرهما من باب سجود السهو ان المؤتم لو قام ساهياً فى القعدة الاولى يعود و يقعد لان القعود فرض عليه بحكم المتابعة (الى قوله) القول الذى يظهر انهم ارادوا بالفرض الواجب. (ردالمحتار ج۱،ص۳۳۹) فقط والله تعالى اعلم ۱۴ صفر سنه ۷۸ھ

## اقرار کفر بعدازامامت عرصه دراز

**سوال** : یک شخص تامدت مدید امامت میکرد، اکنون اوخود برکفرخود اقرارمی کند ومیگوید که وی درحالت کفرنمازمیداد، آیا برمقتدیان اعادۂ این نمازهای مدت مدید واجب است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگربر کفروی بجز اقرار دیگر دلیلی نیست پس اورا ازوقت اقرارمرتدقرارداده می شود، نمازهای گزارده شده دراقتداء وی درزمانه گذشته درست اند.

قال فی شرح التنویر ولو زعم انه کافر لم یقبل منه لان الصلوة دلیل الاسلام واجبر علیه وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله لان الصلوة دلیل الاسلام) ای دلیل علی انه کان مسلماً وانه کذب بقوله انه صلی بهم و هو کافر و کان ذلک الکلام منه ردة فیجبر علی الاسلام. (ردالمحتار ج۱، ص۵۵۴) فقط والله تعالیٰ اعلم. غرۂ جمادی الاولی سنہ ۸۲ھ

## بعدازیک عرصه معلوم شدکه امام کافراست

**سوال** : یک شخص تامدت دراز امامت میکرد، اکنون ازقرائن معلوم شدکه وی کافر است، مگرخودوی اقرارکافربودنش را نمیکند بلکه خودرامسلمان معرفی میکند، مگر مردم برقول وی اعتماد ندارند، بلکه خیال مردم اینست که وی خودرا مسلمان ظاهر میکند این ازجهت نفاق است، آیا چقدرنمازهای که دراقتداء وی گزارده شده اند اعادۂ آنها واجب است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگربه شواهد وقرائن ظن کفراوغالب شود پس اعادۂ نمازهای گزارده شدۂ ازپشت وی فرض است. قال فی شرح التنویر واذا ظهر حدث امامه وکذا کل مفسد فی رأی مقتد بطلت فیلزم اعادتها وفی الشامیة (قوله وکذا کل مفسد فی رأی مقتد) اشار الی ان الحدث لیس بقید فلو قال المصنف کما فی النهر ولو ظهر ان بامامه ما یمنع صحة الصلوة لکان اولیٰ لیشمل ما لو اخل بشرط اورکن والی ان العبرة برأی المقتدی حتی لو علم من امامه ما یعتقد انه مانع و الامام خلافه اعاد (قوله بطلت) ای تبین انها لم تنعقد ان کان الحدث سابقاً الخ. (قوله فیلزم اعادتها) المراد بالاعادة الاتیان بالفرض بقرینة قوله بطلت لا المصطلح علیها وهی الاتیان بمثل المؤدی لخلل غیر الفساد. (ردالمحتار ج۱، ص۵۵۴). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۳ جمادی الاولی سنہ ۸۶ھ

## کودکان را درصف بالغین ایستادکردن

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین درین مسئله که کودکان نابالغ با بالغان درنمازدریک صف ایستاده میتوانند یانه وآیاآن کودک نابالغ عقلدارباشد یعنی اوقات نماز، تعداد رکعات، کیفیات ادای نمازوغیره را میداند پس حکم وی علیحده است یا اینکه برای همه یک حکم است، نیزاینکه درصف اول، ثانی وثالث نیزکدام فرق است یا حکم همه صفوف یکی است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگرتنها یک کودک نابالغ باشد پس اورا همراه بالغان ایستادکرده شود، اگرکودکان نابالغ زیاد باشند پس آنهارا ازپشت ایستادکردن مستحب است واجب نیست، مگر درین زمان کودکان را باید درصف مردان ایستاد کرده شود زیراکه دو کودک یکجاجمع شوند نماز خودرا خراب میکنند بلکه درنمازبالغین نیزخلل پیدامیکنند.

قال العلامة الرافعی رحمه الله (قوله ذکره فی البحر بحثا) قال الرحمتی ربما یتعین فی زماننا ادخال الصبیان فی صفوف الرجال لان المعهود منهم اذا اجتمع صبیان فاکثر تبطل صلوة بعضهم ببعض و ربما تعدی ضررهم الی فساد صلوة الرجال انتهی (التحریر المختار ج۱،ص۷۲)

چونکه این قول مطلق است لهذا درصف اول، ثانی وثالث هیچ فرق نیست، این حکم با آن کودکانی متعلق است که تمیزنماز ووضوءوغیره را دارند، زیادکودکان کوچک را درصف مردان ایستادکردن مکروه است بلکه درمسجدآوردن جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم وعلمه اتم .

۲۹ / ربیع الاول سنه ۹۳ھ

## به لقمه مقتدي نمازفاسد نمیشود

**سوال** : چه میفرمایندعلماءکرام ومفتیان عظام درین مسئله که اگرامام بعدازخواندن مقدار ماتجدبه الصلوة درقراءت خطا شود وبرکوع هم نرود وانتقال الی آیت اخری هم نکند بلکه باربارهمان راتکرارکند وبه لقمه دادن مقتدی هم نیاید، لذا مقتدی نیزباربارلقمه دادآیا نمازفاسدمی شود یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نمازفاسد نمی شود، البته اینچنین کردن امام مکروه

تحریمی است. همچنان شتابی کردن مقتدی نیزدرلقمه دادن مکروه است. کما فی الدر. بخلاف فتحه علی امامه فانه لا یفسد مطلقاً لفاتح و اخذ بکل حال آه. وفی الحاشیة ای سواء قرأ الامام قدر ما تجوز به الصلوٰة ام لا انتقل الی اٰیة اخری ام لا تکرر الفتح ام لا هو الاصح. نهر. وبعد اسطر (تتمة) یکره ان یفتح من ساعته کما یکره للامام ان یلجئه الیه بل ینتقل الی اٰیة اخری لا یلزم من وصلها ما یفسد الصلوٰة او الی سورة اخریٰ او یرکع اذا قرأ قدر الفرض کما جزم به الزیلعی وغیره وفی روایة قدر المستحب کما رجحه الکمال بانه الظاهر من الدلیل واقره فی البحر والنهر ونازعه فی شرح المنیة ورجح قدر الواجب لشدة تأکده. (ردالمحتار ج۱، ص۵۸۲) . فقط والله تعالیٰ اعلم ۲۱ ذی قعده ۹۳ھ

## قبل ازفراغت مقتدي ازتشهد يا درود امام سلام گرداند

**سوال**: امام سلام داد ومقتدی تشهد را پوره نکرده بود، پس آیامقتدی تشهد را پوره کرده سلام دهد یا با امام سلام دهد؟ واگرمقتدی تشهد ودرود را خوانده سلام گرداند پس درنمازاین مقتدی کراهت نیامده است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درین صورت برمقتدی پوره کردن تشهد ودرود را ترک کرده اتباع کردن امام واجب است، ازتشهدفارغ گردیده سلام دهد. ودرود نخواند. تشهد راترک کردن مکروه تحریمی است، همچنان به درود مشغول گردیده درسلام تاخیرکردن یا برای پوره کردن تسبیحات رکوع وسجود ازامام پس ماندن مکروه تحریمی است.

قال فی شرح التنویر واعلم انه مما یبتنی علی لزوم المتابعة فی الارکان انه لو رفع الامام رأسه من الرکوع او السجود قبل ان یتم المأموم التسبیحات الثلاث وجب متابعته وکذا عکسه فیعود ولا یصیر ذلک کوعین بخلاف سلامه او قیامه لثالثة قبل اتمام المؤتم التشهد فانه لا یتابعه بل یتمه لوجوبه ولو لم یتم جاز ولو سلّم والمؤتم فی ادعیة التشهد تابعه لانها سنة والناس عنه غافلون. وفی الشامیة (قوله ولو لم یتمه جاز) ای صح مع کراهة التحریم کما افاده ح الخ. (قوله فی ادعیة التشهد) یشمل الصلوٰة علی النبی ﷺ وبه صرح فی شرح المنیة. (ردالمحتار ج۱، ص۳۶۲) فقط والله تعالیٰ اعلم

۲۷ ذی قعده ۸۶ھ

## امامت شافعي واهلحديث

**سوال**: نمازحنفی مسلک ازپشت اهلحدیث یاشافعی میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگریقین این باشدکه امام در ارکان وشرایط نمازرعایت دیگر مذاهب را میکند پس اقتداء وی بلاکراهت جائزاست واگریقین نکردن رعایت باشد پس نمازگزارده شده ازپشت وی نمی شود وحال کسیکه معلوم نباشد اقتداء اومکروه است، اکثریت غیرمقلدین این عصر تنها نه اینکه رعایت مذاهب راخیال نمی کنند بلکه آنرا غلط میدانند وعمداً اهتمام خلاف آنرا میکنند، وآنرا ثواب میدانند، لذا ازاقتداء ایشان حتی الامکان احتراز ضروریست مگربوقت ضرورت ازپشت ایشان نمازگزارده شود جماعت را ترک کرده نشود.

قال فی العلائیة عن البحر ان تیقن المراعاة لم یکرہ اوعدمها لم یصح وان شك کرہ (ردالمحتار ج۱، ص۵۲۶)

این تفصیل دران وقتی است که این امام صحیح العقیده باشد اگرعقیدۂ او فاسد باشد غیرمقلدین رامشرک میپنداشت، وسبّ سلف میکرد پس امامت وی بهرحال مکروه تحریمی است. فقط والله تعالی اعلم . ۲۹/ ربیع الآخرسنه ۹۵ھ

## ترک جماعت براي ملازم جائزنيست

**سوال :** زید مزدوراست، برای نمازباجماعت به مسجد میرود، پس بادارانش میگویندکه هنگام کار نمازگزاردن ضروری نیست، زیراکه با این نقصان مالک میشود، شرعاً درین رابطه چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** باگفتارارباب خودجماعت را ترک کردن جائزنیست، چنین ارباب سخت گنهگاراست، درجایکه اجازۂ نمازراباجماعت اداکردن نباشد ترک کردن اینچنین ملازمت واجب است. فقط والله تعالی اعلم ۲۵/ صفرسنه ۹۲ھ

## ترک جماعت براي مريض رياح جائزاست

**سوال :** یک شخص مریض تکلیف ریاحی است، وی برین گمان غالب داردکه اگروی برای ادای نمازباجماعت میرود پس ازوی ریاح خارج میشود، پس درچنین جماعت بروی واجب است یانه؟اگروی درخانه نماز اداکندآیاثواب جماعت راداده میشودیانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درین حالت ترک جماعت گناه نمیباشد، بلکه به تنها گذاشتن نیزثواب جماعت میرسد.

قال فی الشامیة معزیاً الی نور الایضاح و اذا انقطع عن الجماعة لعذر من اعذارها و کانت نیته حضورها لولا العذر یحصل له ثوابها آه والظاهر ان المراد به العذر المانع کالمرض والشیخوخة والفلج بخلاف نحو المطر والطین والبرد والعمی تأمل. (ردالمحتار ج۱،ص۵۱۸) فقط واللّٰه تعالی اعلم.

۲۰ جمادی الآخر سـ۹۲ـه

## شرکت زنان درجماعت مسجدمکروه تحریمي است

**سوال** : برای زنان جمعه یاعیدین باجماعت یا نمازهای پنجگانه رادرمسجدباجماعت ازپشت امام بالای مسجد یاداخل کدام پرده یا درمدرسه که ملحق مسجد باشد اداکردن جائزاست یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برای زنان شریک شدن درجماعت مکروه تحریمی است.

قال فی شرح التنویر و یکره حضورهن الجماعة و لو لجمعة و عید و وعظ مطلقاً و لو عجوزاً لیلاً علی المذهب المفتی به لفساد الزمان. (ردالمحتار ج۱،ص۵۲۹) فقط واللّٰه تعالی اعلم. ۵ رجب سـ۸۷ـه

## ترک جماعت به سبب بول وبراز یاشدت گرسنگي

**سوال** : جماعت نمازایستاد باشد وشدت گرسنگی نیزباشد، خوراک نیزآماده باشد، یا حاجت بول وبراز باشد پس کدام یکی را مقدم بایدکرد؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درصورت مسئوله غذا وحاجت بول وبراز رامقدم کرده شود.

قال فی الدر فلا تجب علی مریض (الی قوله) او مدافعة احد الاخبثین و ارادة سفر و قیامه بمریض و حضور طعام تتوقه نفسه ذکره الحدادی الخ. (ردالمحتار ج۱،ص۵۲۰) فقط واللّٰه تعالی اعلم.

۱۳ ذی قعده سـ۹۷ـه

## تنها امامت زنان نامحرم مکروه تحریمي است

**سوال** : زید تنها امامت زنان را میکند، این جائزاست یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نمازگزاردن زنان بامردان اجنبی مکروه تحریمی است، درحالیکه با ایشان هیچ مرد یا هیچ زن محرم نباشد. اگریکی ازایشان درجماعت شریک شود پس باکی نیست، لیکن بازهم ازجهت فساد زمان احتیاط ضروری است.

قال فی الدر ویکرہ حضورھن الجماعۃ ولو جمعۃ وعید ووعظ مطلقاً ولو عجوزاً لیلاً علی المذھب المفتی بہ لفساد الزمان (الی) کما تکرہ امامۃ الرجل لھن فی بیت لیس معھن رجل غیرہ ولا محرم منہ کأختہ او زوجتہ او امتہ اما اذا کان معھن واحد ممن ذکر اوامھن فی المسجد لا یکرہ. بحر (ردالمحتار ج ۱، ص ۵۲۹)

## بعداز اذان درمسجد تنها نمازگزارده رفتن

**سوال** : ازجهت شتابی کدام کارمثلاً سفریاکدام کار ضروری دیگر بعد از اذان داخل مسجد نمازخودرا خوانده رفتن وجماعت را ترک کردن درحالیکه درجماعت تأخیر شود شرعاً جائزاست یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگر درانتظارجماعت معتد به حرج باشد پس ترک جماعت جائزاست.

قال فی التنویر فتسن او تجب علی الرجال العقلاء البالغین الاحرار القادرین علی الصلوٰۃ بالجماعۃ من غیر حرج. (ردالمحتار ج ۱، ص ۵۱۸) فقط واللہ تعالیٰ اعلم ۱۵ ذی قعدہ ۸۷ھ

## ترک جماعت ازجهت دوربودن مسجد

**سوال** : خانهٔ زید ازمسجددوراست، برای تیزرونده پانزده دقیقه راه است، درنمازپنجگانه را باجماعت خواندن بسیارکارهای ضروری میماند، وسردی نیز بسیارسخت است، پس درین صورت زید درگزاردن نمازپنجگانه باجماعت کوتاهی کند گنهگارنمی شود؟ باعذر یا بلاعذر؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : چونکه درپانزده دقیقه شخص تیزرونده یک میل را طی کرده میتواند وآب یک میل دور باشد پس برای وضوبه آنجارفتن ضروری نیست، تیمم کردن درست است، ازین ثابت شدکه درطی کردن یک میل حرج است، وحرج مسقط جماعت است.

قال فی التنویر فتسن او تجب علی الرجال العقلاء البالغین الاحرار القادرین علی الصلوٰۃ بالجماعۃ من غیر حرج. (ردالمحتار ج ۱، ص ۵۱۸) فقط واللہ تعالیٰ اعلم ۲۹ ذی قعدہ ۸۷ھ

## سوال مثل بالا

**سوال** : مسجد ازخانه برچقدرفاصله باشد پس باجماعت نمازگزاردن واجب نمی باشد.

اگر سواری است پس آیا با این فرق می آید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درعام شهرهاوقصبات بالعموم کدام مقدارکه برای قریه میباشد اگرمسجد ازین مقدار برفاصله زیادترباشد پس درآنجابرای جماعت رفتن واجب نیست، وجود وعدم وجود سواری برابراست. قال فی العلائیة فتسن او تجب ثمرته تظهر فی الاثم بترکها مرة علی الرجال العقلاء البالغین الاحرار القادرین علی الصلوٰة بالجماعة من غیر حرج وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله ولو فاتته ندب طلبها) فلا یجب علیه الطلب فی المساجد بلا خلاف بین اصحابنا بل ان اتی مسجداً للجماعة اخر فحسن وان صلی فی مسجد حیه منفرداً فحسن، وذکر القدوری یجمع اهله ویصلی بهم یعنی وینال ثواب الجماعة کذا فی الفتح، واعترض الشرنبلالی بأن هذا ینافی وجوب الجماعة واجاب ح بأن الوجوب عند عدم الحرج وفی تتبعها فی الاماکن القاصیة حرج لا یخفی. (ردالمحتار ج۱، ص۵۱۸) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۰ جمادی الاولی سنه ۹۹هـ

## امامت خصی

**سوال** :کسی راکه جبراً خصی کرده شده باشد امامت اوجائزاست یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** ازخصی طبعاً قدری انقباض میباشد لذا امامت وی مکروه تنزیهی است، البته ازوی زیادتر مستحق امامت موجودنباشد پس کراهت نیست. کماقالوا فی المجبوب. فقط والله تعالی اعلم. ۹/جمادی الآخره سنه ۸۸هـ

## امام قبل از ادای سنت ها نماز گزاریده میتواند

**سوال** : وقت جماعت ظهرفرارسید، باعتبارساعت امام باید نخست سنت ظهررا اداکند یا جماعت را؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** برامام رعایت وقت متعین را نمودن لازم است، لذا قبل ازوقت جماعت اهتمام فراغت ازسنتهارا نماید، اگرگاهی جهت کدام عذرتاخیر کرد پس باید مقتدیان امام را برایٰ ادای سنت موقع دهند، اگرچنین کرده نشد وبدون اداکردن سنت نمازبدهددرست است. فقط والله تعالی اعلم. ۱۵/ ذی قعده سنه ۸۸هـ

## ایستادن امام درمنزل بالا

**سوال** : یک مسجد سه منزل است، درمنزل وسطی امام ایستاد میشود، پس درمنزل پائین ودرمنزل بالا مقتدی میباشد، پس آیا نمازمقتدیان منزل پائین صحیح می شودیانه؟ بطریقه مذکوره نمازگزاردن جائز است یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اقتداء صحیح میشود، مگرامام باید درمنزل پائین ایستاد شود، درمنزل بالائی بلا ضرورت ایستادنشود،خلاف اصل وضع مسجد وتعامل متوارث امت است. فقط والله تعالی اعلم ۔ ۱۱/رمضان المبارک سنه ۸۸هـ

## درمنزل بالائي مسجد امامت كردن

**سوال** : یک مسجد دارای دومنزل است، درمنزل پائین حبس میباشد، لذا درموسم گرما اگر درمنزل بالاجماعت کرده شودپس شرعاً درین کدام قباحت است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگربالای مسجدمنزل مستقل مسقف نباشد پس درچنین حالات بلاضرورت برسطح مسجد برآمدن وازجهت حبس وغیره بربام منفرداً نمازگزاردن یا جماعت کردن مکروه است، البته ازجهت میسرنشدن جای درمسجد یکعده مقتدیان بربام مسجد نمازبگزارند مکروه نیست.

قال فی الهندية فی الباب الخامس من كتاب الكراهية الصعود علی سطح كل مسجد مكروه ولهذا اذا اشتد الحر يكره ان يصلوا بالجماعة فوقه الا اذا ضاق المسجد فحينئذ لا يكره الصعود علی سطحه للضرورة كذا فی الغرائب.(عالمگیریة ج۵ص۳۲۲)

صورت مسئوله ازین چیزی مختلف است زیراکه درین منزل بالائی مسجد مسقف است، وبه نیت نمازساخته شده است لهذا درین چنین کراهت نیست مگرازنفس کراهت خالی نیست زیراکه منزل پائین راترک کرده درمنزل بالائی جماعت کردن خلاف اصل مسجدو تعامل متوارث امت است، نیزمنزل پائین ازجماعت خالی ماندن خلاف احترام مسجداست، البته به عذرحبس وغیره بلاکراهت جائزاست. ولله تعالی اعلم .

۱۱/ رمضان المبارک سنه ۸۸هـ

## طریقه صحیح شرکت دررکوع

**سوال**: یک شخص درحالی درجماعت شریک میشودکه چون امام درحالت رکوع است پس وی چه بایدکرد؟ اگروی بدل نیت نمازراکند زیراکه بزبان گفتن صرف مستحب است. تکبیر تحریم بگوید، باردوم تکبیرگفته فوراً برکوع برود، اندکی توقف وقیام نکند ودرین وقت امام در رکوع باشد لیکن بعدازشرکت مقتدی فوراً ایستاد شود پس آیا این راگفته میشودکه این رکعت مقتدی را میسرشد؟ بعدازتکبیرهٔ تحریم دست را بستن ضروری نیست؟ بعدازتکبیرهٔ تحریم بقدریک یا سه مرتبه تسبیح قیام کردن ضروریست یانه؟ در رکوع با امام مطلق شریک شدن کافی است یا تاآنقدرمدت با امام درکوع ماندن ضروریست که درآن یک یاسه مرتبه تسبیح رکوع را خوانده شود؟ غرض این را تحریر فرموده شودکه درچنین حالت برای مقتدی به انجام دادن کدام امورآن رکعت میسرمیشود؟ وبغیرکدام اموررکعت میسرنمی شود، وانجام دادن کدام امور ضروری نیست؟ ازجهت عدم وقوفیت ازین مسئله اکثرمردم غلطی میکنند لذا ضرورت استفسار پیش آمد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درصورت مذکوره رکعت میسرمیشود، طریقهٔ صحیح اینست که درحالت قیام تکبیرتحریم بگوید سپس فوراً بغیرگفتن دیگرتکبیر به کوع رود، بعد ازتکبیرتحریم دست رانبندند، دررکوع باامام اندکی شرکت کافی است حتی که اگر مقتدی درین حالت برای رکوع خم شدکه امام ازرکوع برمیخاست مگرتاکنون امام راست نشده بودکه دستهای اوبزانوها نرسد درین حالت مقتدی آنقدرخم شدکه دستهای وی بزانوها رسیده میتوانست پس وی این رکعت را دریابید، برای وی بقدر تسبیح واحده در رکوع درنگ کردن واجب است، بعدازآن باقی تسبیحات راترک کرده اتباع امام واجب است. فقط والله تعالی اعلم.

۱۴/ ذی قعده سنه ۸۸هـ

(مزید تحقیق درتتمه است)

## امامت رشوت خور

**سوال**: یک شخص افسردولتی است، رشوت نیزمیگیرد، ازپشت وی نمازگزاردن جائز است یانه؟بینواتوجروا .

**الجواب باسم ملهم الصواب**: رشوت گیرنده فاسق است، لذا ازپشت وی نمازخواندن مکروه تحریمی است. فقط والله تعالی اعلم.

۲۳/ رجب سنه ۸۹هـ

## امامت بیننده تلویزیون

**سوال** : اقتدای چنین امامی راکردن که تلویزیون میبیند جائزاست؟ نیزتلویزیون دیدن چگونه است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دیدن تلویزیون جائزنیست، واقتداء چنین امام مکروه تحریمی است، مگرنمازمیشود، اعاده کردن ضروری نیست. فقط والله تعالی اعلم.

۲۳/ صفر سنه ۹۰هـ

## امامت چنین شخصي که درخانه وي پرده شرعي نباشد

**سوال** : اگرزن امام صاحب پرده نکند پس چنین شخص راامام قراردادن جائز است یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درخانه شخصی که اهتمام پرده شرعی نباشد وی فاسق است، اورا امام قراردادن جائزنیست، امامت وی مکروه تحریمی است، البته کسیکه قدرت پرده کردن زن خودرا نداشت امامت وی بلاکراهت جائزاست. فقط والله تعالی اعلم .

۲۰/ ربیع الآخر سنه ۸۹هـ

## قبل ازتکمیل تشهدمقتدي امام برخاست

**سوال** : مقتدی تشهدخودرا تکمیل نموده برخیزدیااطاعت امام راکند؟ درحالیکه امام قبل ازخواندن تشهدایستادشود، مقتدی درشروع نمازشریک است؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : مقتدی تشهدراپوره کرده برخیزد.

قال فی الشامیة تحت (قوله ومتابعة الامام) والحاصل ان متابعة الامام فی الفرائض والواجبات من غیر تأخیر واجبة فان عارضها واجب لاینبغی ان یفوته بل یأتی به ثم یتابع کما لو قام الامام قبل ان یتم المقتدی التشهد فانه یتمه ثم یقوم لان الاتیان به لایفوت المتابعة بالکلیة وانما یؤخرها والمتابعة مع قطعه تفوته بالکلیة فکان تأخیر احد الواجبین مع الاتیان بهما اولی من ترک احدهما بالکلیة الخ. (ردالمحتار ج۱،ص۴۳۹). فقط والله تعالی اعلم .

۲۳رجب سنه ۸۹هـ

## سوال مثل بالا

**سوال** : زید مقتدی تشهد قعده اولی را پوره نکردکه امام ایستادشد، درین اثناء مقتدی

تشهد خودرا پوره کرد. امام رکوع نموده ایستاده شد. پس زید دررکوع امام نرسید. پس زید نمازراچگونه تکمیل کند ونماز زید چگونه صحیح میشود؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درچنین صورت مقتدی تشهد ودیگر واجبات وفرائض را ازپشت امام اداکرده برود. نماز درست میشود. قال فی الشامیة فان عارضها واجب لا ینبغی ان یفوته بل یأتی به ثم یتابع کما لو قام الامام قبل ان یتم المقتدی التشهد فانه یتمه ثم یقوم. (رد المحتار ج۱،ص۴۳۹) فقط والله تعالی اعلم. ۷ جمادی الاولی سنه ۹۳ھ

## امامت بدعتی

**سوال :** ازپشت بدعتی نمازگزاردن جائزاست؟ وآیاچنین شخص قابل امامت است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** عقائد فرقه مبتدعه این عصر بحد شرک رسیده است. لذا ازپشت ایشان نمازنمی شود. البته اگرکدام بدعتی عقائد شرکیه نداشت بلکه مؤحدبود تنها دربدعات مانند سوم، چهلم وغیره مبتلاء باشد امامت وی مکروه تحریمی است.

قال فی الشامیة فهو (الفاسق) کالمبتدع تکرہ امامته بکل حال. (رد المحتار ج۱، ص۵۲۳) وقال العلامة الحلبی رحمه الله بعدما حرر من ان کراهة تقدیم الفاسق کراهة تحریم ویکره تقدیم المبتدع ایضاً لانه فاسق من حیث الاعتقاد وهو اشد من الفسق من حیث العمل لان الفاسق من حیث العمل یعترف بانه فاسق ویخاف ویستغفر بخلاف المبتدع والمراد بالمبتدع من یعتقد شیئاً علی خلاف ما یعتقده اهل السنة والجماعة وانما یجوز الاقتداء به مع الکراهة اذا لم یکن ما یعتقده یؤدی الی الکفر عند اهل السنة اما لو کان مؤدیاً الی الکفر فلا یجوز اصلاً الخ. (غنیة ص۴۸۰)

کدام امام صحیح العقیده میسرشود پس دراقتداء بدعتی نمازگزارده نشود وگرنه ازپشت وی گزارده شود. جماعت را ترک کرده نشود. نمازاداکرده شده ازپشت بدعتی اگرچه مکروه تحریمی است مگرواجب الاعاده نیست. این حکم چنین بدعتی است که مشرک نباشد. حکم دارندۀ عقائد شرکیه پیش نوشته شده است که ازپشت وی قطعاً نماز نمی شود. فقط والله تعالی اعلم. ۷/ ربیع الآخرسنه ۹۱ھ

## قبل از اصفرارجماعت قایم نشد پس تنها نمازبگزارد

**سوال** : نمازعصراینجا دریک مسجد به دیری میشود، درمیان مغرب وعصرگاهی یک ساعت میماند، گاهی نیم ساعت وگاهی ازین هم کم پس اگرکسی ازین جهت درجماعت شریک نشود پس گنهگارمیشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : تأخیرتااصفرارالشمس جائزاست، بعدازآن مکروه تحریمی است، لهذا اگرپیش ازاصفرار الشمس جماعت قایم نشد پس تنها نمازگزارده شود، ازمشاهده ثابت شدکه درکراچی اصفرارالشمس تقریباً پانزده دقیقه پیش ازغروب شمس میشود، تفصیل وقت مکروه در احسن الفتاوی جلد دوم ملاحظه گردد. فقط والله تعالی اعلم.

۱۶/ رجب سنه ۹۰ھ

## مقتدي قصداً تشهد نخواند

**سوال** : قصداً ازپشت امام التحیات ودرود شریف نخواند پس نمازمی شودیانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درودشریف سنت است وتشهد واجب، منفرد یاامام عمداً ترک واجب کند پس نماز واجب الاعاده است، وسهواً ترک شود پس سجدۀ سهو واجب است مگربرسهواً ترک واجب مقتدی نه سجده سهو واجب است ونه اعادۀ نماز، ازین معلوم شد که ترک واجب مقتدی هیچ جابرندارد لهذا عمداً ترک واجب موجب اعاده نمی باشد، علاوه ازین حضرات فقهاءرحمهم الله تعالی ترک واجب درمباحث متابعة الامام هرگز حکم اعاده را تحریرنفرموده اند،حال آنکه دربعضی مواقع این دراركان تکرار ودرآنها تقدیم وتأخیر نیز است، ازآن نیزهمین مفهوم میشودکه عمل مقتدی موجب اعاده نیست، معهذا در اعاده احتیاط است، درموجب اعاده نبودن سهو مقتدی بعضی فقهاء رحمهم الله تعالی بحث تحریر فرموده اند پس درعمد بطریق اولی بحث میباشد. فقط والله تعالی اعلم.

۱۵/ جمادی الآخره سنه ۹۱ھ

## امامت دارنده عقائدمودودي

**سوال**: ازپشت حافظ تعلق دارنده باجماعت اسلامی قرآن شنیدن جائزاست یانه؟بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** امامت چنین شخص مکروه تحریمی است، اگردرفرائض امام صحیح العقیده میسرنشد پس ازپشت وی بگزارد، مگرتراویح رابهرکیف درافتدای اونگذارد، امام صحیح میسرنشد پس تنهای بگزارد، برای تفصیل عقائد مودودی رسالہ بنده"مودودی صاحب وتخریب اسلام" را مندرج احسن الفتاوی ج ۱ ملاحظه فرمائید. فقط والله تعالی اعلم . ۱۸/ رمضان سنه ۹۱ھ

## بغیربجا آوردن قضاء باجماعت شریک شد

**سوال :** یک شخص صاحب ترتیب است، وی سهواً باجماعت نماز راشروع کرد، درمیان نمازبروی یادآمدکه وی صاحب ترتیب است اکنون برای وی چه حکم است؟ نماز این شخص باجماعت شده است یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگرقبل ازشرکت باجماعت قضای نماز بیادآمد پس درجماعت شرک نشود بلکه نخست قضاءآورد، مگردرمسجد باشد پس جهت مخفی داشتن گناه قضاء لازم است که بجزفجر و مغرب درجماعت دیگراوقات بنیت نفل شریک شود، بعداً نخست قضاء سپس اداء را بخواند، واگرسهواً درجماعت شریک شد پس باامام این نماز را پوره کند، این نماز نفل شد، بعدازآن نمازقضاء را بگزارد سپس نمازوقتی با امام گزارده شده رادوباره بخواند.

قال فی الشامیة (قوله للخبر المشهور من نام عن صلوٰة) تمام الحدیث او نسیها فلم یذکرها الا وهو یصلی مع الامام فلیصل التی هو فیها ثم لیقض التی تذکرها ثم لیعد التی صلی مع الامام ح عن الدر. (ردالمحتار ج۱،ص۶۸۰) فقط والله تعالی اعلم . ۱۰ صفر سنه ۹۱ھ

## ترک جماعت براي بجا آوري خواهش زن

**سوال :** اذان راگفته شد وزن میگویدکه پیش ازنمازخواهش مراپوره کن، اگرخواهش اورا پوره کرده شود جماعت ترک میشود، درین صورت چه باید کرد؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگرمرد نیزتاحدی میلان پیداکردکه درنمازتوجه کامل نمی ماند پس ترک جماعت جائزاست، فارغ گردیده با اطمینان نماز بگزارد واگر برمرد تا این حد خواهش نبود پس صرف بگفتارزن ترک جماعت جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم .
۲۶ذی الحجه سنه ۹۱ھ

## ازوسط محراب دور ایستادن امام مکروه است

**سوال** : امام برای نمازنصف محراب را ترک کرده جانب راست یا چپ ایستاده نماز بگزاردچگونه است؟ واگردرداخل محراب منبرساخته شده بودچنانکه دراکثرمساجد میباشد پس درین صورت امام درچه جای باید ایستادشود؟ مسئله را واضح نمائید؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : مقصود ازمحراب اینست که امام دروسط صف ایستاد شود واین سنت است، پس اگر محراب بطورصحیح درمیان صف است پس عین درمیان محراب را ترک کرده درجانب راست یا چپ ایستادن مکروه است، خواه داخل محراب باشد یانباشد؟ بهرصورت درمیان محراب باید ایستاده شود، دراکثرمساجددیده میشودکه امام منبررا ترک کرده درمیان باقی محراب ایستادمیشود، این مکروه واصلاح این لازم واشاعت این مسئله ضروریست، بلکه ازین هم زیادتردرتعمیرمسجد به این اصلاح اشد ضرورت داردکه جای منبرجانب راست راترک کرده بالکل درمیان مسجد طوری محراب ساخته شودکه عین وسط محراب درجایکه امام ایستاد میشود ازآنجافاصله هردوطرف مسجد برابرباشد.

قال ابن عابدین رحمه الله قال فی المعراج وفی مبسوط بکر السنة ان یقوم فی المحراب لیعتدل الطرفان ولو قام فی احد جانبی الصف یکره.(ردالمحتار ج۱،ص۵۳۱) فقط والله تعالی اعلم. ۲۷ محرم ۹۳ھ

## پیش ازامام سلام دادن مکروه است

**سوال** : چه میفرمایند علماء کرام درین مسئله که یک مقتدی پیش ازامام سلام گرداند بعدازآن امام سلام گرداند پس آیا نمازمقتدی مذکورشدیانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نمازشد، مگراینچنین کردن مکروه تحریمی است، البته اگرازجهت کدام مجبوری سخت سلام گرداندکه درنمازباعث تشویش قرارمیگرفت پس اعاده نمازواجب نیست. لانه ترک واجب متابعة الامام لواجب آخر وهو اصلاح الصلوة والتحرز عن کراهة اداء الصلوة مع المشوش.

درینجا سوال پیدامی شودکه عمداً واجب ازجهت ترک متابعة الامام این نمازواجب الاعاده گردید یانه؟ درین رابطه هیچ حکم صریح میسرنشد، البته برترک واجب سهواً مقتدی

ازعدم وجوب سجدۂ سهومعلوم میشودکه بصورت عمد اعاده نماز واجب نیست. فقط والله تعالی اعلم. ۱۸/ذی قعده سنه ۹۲ھ

## سوال مثل بالا

**سوال** : اگردرنمازجماعت کدام مقتدی پیش ازامام سهواً سلام دهد پس نمازمیشود یانه؟ اگروی بغیر گفتن کدام سخن مفسد الصلوة با امام سلام داد پس چه حکم است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اتباع امام واجب است، لذا تقدیم ازامام عمداً بلا عذرمکروه تحریمی است. البته سهواً یا به عذرخوف حدث وغیره درتقدیم کراهت نیست.

قال فی شرح التنویر ولو اتمه قبل امامه فتکلم جاز و کره وقال ابن عابدین رحمه الله ای لو اتم المؤتم التشهد بان اسرع فیه و فرغ منه قبل اتمام امامه فاتی بما یخرجه من الصلوٰة کسلام او کلام او قیام جاز ای صحت صلوته لحصوله بعد تمام الارکان (الی قوله) وانما کره للمؤتم ذلک لترکه متابعة الامام بلا عذر فلو به کخوف حدث او خروج وقت جمعة او مرور مار بین یدیه فلا کراهة. کما سیأتی قبیل باب الاستخلاف. (ردالمحتار ج۱،ص۴۲۰) فقط والله تعالی اعلم. ۲۹ جمادی الآخر ۹۸ھ

## امامت خضاب سیاه زننده

**سوال** : آن حافظ که ریش را رنگ سیاه میکند آیا وی نماز تراویح داده میتواند یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : خضاب سیاه زننده فاسق است، لهذا دراقتداء چنین امام تراویح خواندن مکروه تحریمی است، امام صالح میسرنشد پس تنها تراویح بخواند. فقط والله تعالی اعلم. ۲۸/ شعبان سنه ۹۲ھ

## درتقررامام کثرت رأی اهل صلاح معتبراست

**سوال** : اگراکثرمقتدیان کدام مسجد واهل قریه وممبران کمیته یک پیش امام صاحب را از خدمات وی سبکدوش نموده امام دیگری را بجای او تقررکنند، زیراکه اهل محله با ایشان عقیدت دارند پس درچنین صورت احترام رأی اکثریت ضروری میباشد یا اقلیت؟ بینوا توجروا

اکثریت اهل صلاح ازقوم رااعتبار کرده شود.

قال فی الدر فان استووا یقرع بین المستویین او الخیار الی القوم فان اختلفوا اعتبر اکثرهم ولو قدموا غیر الاولی اساءوا بلا اثم. (ردالمحتار ج۱ ص۵۲۲) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۷ ذی قعده سنه ۹۳ھ

## امامت ولد الزنا

**سوال**: امامت ولد الزنا وحکم قایم کردن وی رابرکدام منصب دینی چیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: جهت نبودن والد ولد الزنا صحیح تربیت یافته نمی باشد، نیز ازوی طبعاً انقباض میباشد، لذا امامت وی مکروه تنزیهی است. واگردران این علت کراهت را یابیده نشود بلکه وی عالم ومتقی باشد پس کراهت باقی نمی ماند. بلکه نسبت به دیگران امامت وی افضل است، همین حکم دیگرمناصب دینی است.

قال ابن عابدین رحمه الله (قوله وولد الزنا) اذلیس له اب یربیه ویؤدبه ویعلمه فیغلب علیه الجهل بحر او لنفرة الناس عنه. (ردالمحتار ج۱ ص۵۲۸) ونقل عن البحر والاختیار ولو عدمت ای علة الکراهة بان کان الاعرابی افضل من الحضری والعبد من الحر وولد الزنا من ولد الرشدة والاعمیٰ من المبصیر فالحکم با لضد. (ردالمحتار ج۱ ص۵۲۳) فقط والله تعالیٰ اعلم ۲۵ جمادی الاولیٰ سنه ۹۳ھ

## ازپشت امام جاي مؤذن را متعین کردن جائزنیست

**سوال**: جای مقررکردن مؤذن ازپشت امام درست است یانه؟ ازپشت امام جاینمازمؤذن هموارمیباشد، درین مقام دیگرنمازگزار ایستاده نمیتواند آیا این جائزاست؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درمسجد برای کسی جای متعین کردن جائزنیست، مؤذن اگر میخواهد قریب امام باشد پس پیش ازدیگرنمازگزاران بیاید، وگرنه درهرجایکه جای میسرشد همانجا اقامت بگوید، برای اقامت صف اول یا قریب بودن به امام مقید نیست. فقط والله تعالی اعلم. ۱۵/ رجب سنه ۹۴ھ

## امام رکوع وسجده را مختصرکند

**سوال**: امام ومفرد در رکوع وسجده چقدرتسبیحات باید بخوانند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** منفرد اجازت دارد، خواه سه تسبیحات بخواند یا پنج یا هفت یازیادتر مگرطاق بخواند. البته امام زیادترتسبیحات نخواند بلکه لحاظ این را در نظرگیردکه مقتدی با اطمینان سه تسبیح را تکمیل کند. قال فی الشامیة وصرحوا بانه یکره ان ینقص عن الثلاث وان الزیادة مستحبة بعد ان یختم علی وتر خمس اوسبع اوتسع مالم یکن اماما فلا یطول. (ردالمحتار ج۱ ص۳۹۱) وایضاً فیها تحت مطلب فی اطالة الرکوع للجائی وفی المنیة ویکره للامام ان یعجلهم عن اکمال السنة ونقل فی الحلیة عن عبدالله بن المبارک واسحق وابراهیم والثوری انه یستحب للامام ان یسبح خمس تسبیحات لیدرک من خلفه الثلاث. آه(ردالمحتار ج۱ ص۳۹۲) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۰ جمادی الآخری ۹۳ھ

## امامت پائین دارنده ایزار ازشتالنگ

**سوال :** چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که صدر یک مسجد ایزار را اینچنین میپوشد که شتالنگهایش را میپوشاند. اگربرای وی این معلوم شودکه امامت کردن است بس ضرور موجود وگرنه دربسیاری ازنمازها غائب، برای کرم شرعاً کدام فیصله که درین مورد است تحریرفرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** ایزار را ازشتالنگها پائین کشال کردن جائزنیست، برین بسیار وعید واردشده است.

عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لاینظر الله یوم القیامة الی من جر ازاره بطراً متفق علیه وعنه رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما اسفل من الکعبین من الازار فی النار. رواه البخاری (مشکوة ج۲ ص۳۷۳)

برقوم لوط علیه السلام جهت کدام بد اعمالی های که عذاب آمد یکی ازآنها پائین کردن ایزار از شتالنگها نیز بود (درمنثور) لذا چنین شخص را امام قرار دادن جائز نیست . فقط والله تعالی اعلم . ۱۷ / ربیع الآخرسنه ۹۳ھ

## بر اثربي احتياطي مقتديان مي افتد

**سوال :** از امام اکثر درنماز غلطی صادرمیشود، یک وجه آنها این هم است که به غلطی مقتدیان میشود؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** مقتدی احتیاط طهارت وغیره را نکند پس افتادن اثراین برامام ازحدیث ثابت است.

عن شبيب بن ابي روح عن رجل من اصحاب رسول الله ﷺ ان رسول الله ﷺ صلى صلوة الصبح فقرأ الروم فالتبس عليه فلما صلى قال ما بال اقوام يصلون معنا لا يحسنون الطهور و انما يلبس علينا القرآن اولئك رواه النسائي. (مشكوة ص۳۹) فقط والله تعالى اعلم ۲۸ جمادی الآخر ۹۳ھ

## امامت دارندهٔ باند انعامی

**سوال :** چنین شخص لایق امامت است که دارندهٔ پرائزباند وبرآن وصول کنندهٔ رقم وانعام ازرقم سودی تقسیم میشود؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** انعامی باند جهت سود ومجموعه قماربودنش حرام است، لذا دارندهٔ باند انعامی فاسق است وامامت او مکروه تحریمی است. فقط والله تعالی اعلم .

۵/ شوال سنه ۹۴ھ

## ازجهت شکستن وضؤ ازصف برآمد پس این خلا را چگونه پرکرده شود؟

سوال : اگرشخصی درصف اول ازجهت شکستن وضؤمردم را پاره کرده برآید درین صورت صف پشت بذات خود درجای اورفته میتواندیانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** برصف پس واجب است که ازخود پیش برآمده این خلا را پرکنند، اگراینچنین نکردند پس شخص بعداً آینده ازپیش صف گذشته درآنجا ایستادشود، اگر ازپیش صف جای گذشتن نبود پس صف را پاره کرده آنجا برود وخلا را پرکند. فقط والله تعالی اعلم . ۲۹/ رمضان المبارک سنه ۹۲ھ

## براي پركردن خلاي صف ازپيش روي نماز گزارگذشتن جائزاست

**سوال :** اگروضؤبشکند پس ازپیش نمازیان گذشتن جائزاست یانه؟ ووضؤ نموده دران مقام بیاید یا پشت سرایستادشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** برای اصلاح نمازازپیش روی نمازگزاران گذشتن جائز است، لهذا هنگام رفتن ازپیش روی بگذرد وتاوقت برگشتن اگرآنجا خالی است پس از

پیش روی گذشته آن جای را پر کند. بلکه جای گذشتن ازپیش روی نباشد پس صف را پاره کرده نیزرفته میتواند.

قال فی العلائیة ولو کان فرجة فللداخل ان یمر علی رقبة من لم یسدها لانه اسقط حرمة نفسه وقال ابن عابدین رحمه الله قال فی القنیة قام فی آخر الصف فی المسجد بینه و بین الصفوف مواضع خالیة فللداخل ان یمر بین یدیه لیصل الصفوف لانه اسقط حرمة نفسه فلا یأثم المار بین یدیه دل علیه ما ذکر فی الفردوس بروایة ابن عباس رضی الله تعالی عنهما عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال من نظر الی فرجة فی صف فلیسدها بنفسه فان لم یفعل فمر مار فلیتخط علی رقبته فانه لا حرمة له (الی قوله) واذا کان له ذلک فله ان یمر بین یدیه بالاولی فافهم. (ردالمحتار ج۱، ص۵۹۸) فقط والله تعالی اعلم.

۱۳ ذی قعده ۹۳ھ

## مقتدي ازامام پیش گذشت پس نمازوي نمیشود

**سوال**: درمسجد بدوران جماعت نمازگزاران منزل دوم از امام اندکی پیش رفتند آیا نماز ایشان درست میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: اگرپای مقتدی از پای امام پیش رفت پس نماز وی نمی شود، اگرپای ایشان برابرباشد پس نمازمی شود، اگرچه انگشتان پای مقتدی از انگشتان پای امام پیش باشد، البته اگردرپای مقتدی وامام آنقدر زیاده تفاوت باشدکه باوجود برابربودن ساقهٔ هردو اکثرقسمت پاهای مقتدی ازپای امام پیش رفت پس نماز نمی شود.

قال العلاء رحمه الله فی شروط الامامة وعدم تقدمه علیه بعقبه. قال ابن عابدین رحمه الله فلو ساواه جاز وان تقدمت اصابع المقتدی لکبر قدمه علی قدم الامام ما لم یتقدم اکثر القدم کما سیأتی. (رد المحتار ج۱، ص۵۱۳) وذکر التفصیل فی بیان مقام المقتدی. فقط والله تعالی اعلم

۷ رمضان المبارک ۹۳ھ

## به مقتدیان نابالغ ثواب جماعت میسر میشود

**سوال**: چه میفرمایندعلماءکرام درین مسئله که ازپشت امام بالغ کودکان ۱۲ و۱۳ ساله اقتداء کردند، پس آیا جماعت ادامیشود؟ وثواب جماعت کاملاً میرسد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: ازپشت امام اگریک نابالغ هم اقتداءکرد پس این را نماز

باجماعت گفته میشود، وتمام ثواب جماعت میرسد، بشرطیکه آن بچه عاقل باشد.

قال فی العلائیة واقلها اثنان واحد مع الامام ولو ممیزاً قال ابن عابدین رحمه الله لحدیث اثنان فما فوقهما جماعة اخرجه السیوطی فی الجامع الصغیر ورمز لضعفه قال فی البحر لانها مأخوذة من الاجتماع وهما اقل ما یتحقق به وهذا فی غیر جمعة آه. ای فان اقلها فیها ثلاثة صالحون للامامة سوی الامام ومثلها العید الخ (قوله ولو ممیزاً) ای ولو کان الواحد المقتدی صبیاً ممیزاً قال فی السراج لو حلف لا یصلی جماعة وام صبیاً یعقل حنث آه. ولا عبرة بغیر عاقل بحر قال ط ویؤخذ منه انه یحصل ثواب الجماعة باقتداء المتنفل بالمفترض لان الصبی متنفل الخ. (ردالمحتار ج۱، ص۵۱۰) فقط والله تعالی اعلم

۸ محرم سنه ۹۵ھ

## تنها زن یا بچه مقتدي باشدپس کجاایستاد شوند؟

**سوال** : زید درخانۀ خود باجماعت نماز میگزارد، اگرمقتدی تنها یک بچۀ نابالغ یا زن باشد یا بچه وزن هردو اقتداء کنند پس ایشان درکجا ایستادشوند؟ میان زن محرم وغیر محرم فرقی است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بچه درجانب راست امام وزن پشت امام ایستادشوند، زن محرم باشد یاغیرمحرم حکم هردوهمین است. قال فی العلائیة (ویقف الواحد) ولو صبیاً اما الواحدة فتتأخر (محاذیاً) ای مساویاً (لیمین امامه) علی المذهب. وفی الشامیة خلافاً لما عن محمد رحمه الله من انه یجعل اصابعه عند عقب الامام. بحر. (ردالمحتار ج۱، ص۵۳۰) فقط والله تعالی اعلم.

۱۷ ربیع الآخر سنه ۹۵ھ

## امامت دست دهنده بازنان نامحرم

**سوال** : شخصیکه بازنان نامحرم دست میدهدازپشت وی نمازخواندن چگونه است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : به زنان نامحرم دست دهنده فاسق است، لذا امامت وی مکروه تحریمی است . فقط والله تعالی اعلم . ۹ / ربیع الاول سنه ۹۵ھ

## مقتدي یک مرد ویک بچه باشد پس چگونه صف بندي کنند؟

**سوال** : چه میفرمایندعلماء دین درین مسئله که درمسجد بوقت نماز علاوه ازامام یک

مرد و یک بچهٔ نابالغ موجوداست. پس ایشان چگونه صف بندی کنند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** مرد وبچهٔ نابالغ هردو یکجاشوند.

قال فی شرح التنویر ثم الصبیان ظاهره تعددهم فلو واحداً دخل الصف وفی الشامیة ذکر فی البحر بحثاً قال و کذا لو کان المقتدی رجلاً و صبیاً یصفهما خلفه لحدیث انس رضی الله عنه فصففت انا والیتیم وراءه والعجوز من ورائنا. (ردالمحتار ج۱، ص۵۳۳) فقط والله تعالیٰ اعلم ۳ رمضان ۹۵ھ

## در آغازتنها یک مقتدي بود درحالت سجده دیگري آمد

**سوال :** درمسجد امام تنها بایک مقتدی نمازمیگزارد، بدوران سجدهٔ رکعت آخری چند مقتدیان دیگررسیدند، آیا این مردم درهمان حالت درجانب راست وچپ امام ایستاده در نمازشریک شوند یاانتظار برخاستن امام از سجده راکنند تاکه امام پیش شود، سپس ایشان بامقتدی موجود ازقبل یکجا شده صف گیرند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** ازپشت امام صف گرفته درحالت سجده شریک شوند، بعد از برخاستن ازسجده، مقتدی اول نیزپشت سر آید.

قال فی التنویر ویقف الواحد محاذیاً لیمین امامه (الی ان قال) والزائد خلفه وفی الشامیة وفیه اشارة الی ان الزائد لو جاء بعد الشروع یقوم خلف الامام ویتأخر المقتدی الاول. (ردالمحتار ج۱، ص۵۳۰) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۳ رمضان المبارک ۹۵ھ

## برامام اهتمام وقت متعین لازم است

**سوال :** عموماً درمساجد چون امام مسجد بوقت معینه نمی رسد پس نمازگزاران معترض میباشند، وبرایشان انتظاردو وچهاردقیقه دشوار معلوم میشود، حال آنکه حدیث انتظار صلوة واینکه بعداز اذان درتمام اوقات نمازاجازه جماعت است، وتعین وقت محض برای سهولت است تاکه مصلی برآن وقت جمع شوند، این امرمؤید خیالات ایشان نمی باشد سوال اینست که :

(۱) انتظارامام راکرده شود یانه؟ وچقدرانتظار کرده شود؟

(۲) آیا برامام چنین پابندی ازروی ساعت سه وچهاردقیقه هم تأخیرنشود ازروی شرع ضروریست؟

(۳) امام که اکثرسه وچهاردقیقه دیرتر به مسجد رسیده نماز میگزارد بروی کدام سخن ضروریست؟

(٤) نمازگزارانیکه درصورت تأخیردرمسجد شوروغوغابرپامیکنند حکم ایشان چیست؟

(۵) درزمانهٔ نبی اکرم ﷺ وقرون اولی چگونه عمل میشد؟

(۶) فقهاء کرام درین مسئله چه تفصیل می نویسند؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درعهدمبارک آنحضرت ﷺ وقرون اولی نیز در دور حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی نه مشاغل دنیوی زیادتربود ونه ساعت، لذا اصول جماعت این بودکه بعدازداخل شدن وقت اذان میشد وبعدازآن هرگاهی که نمازگزاران جمع میشدند جماعت قایم میگردید.

درین زمان یکسو مصروفیت درمشاغل دنیوی بدرجهٔ انهماک وسوی دیگربا در نظر داشت حالات تعین وقت باساعت وبرامام پابندی وقت معین ضروریست، درزمانهٔ حضور اکرم ﷺ وصحابهٔ کرام رضی الله عنهم اجتماع مردم راملحوظ گذاشته میشد،اکنون چونکه بروقت متعین ساعت نمازگزاران جمع میشوند لهذا این امر نیزمقتضی اینست که ازوقت معین تأخیرکرده نشود، علاوه ازی ائمهٔ قرون اولی معاش نمی گرفتند، وامام این زمانه معاش دار وملازم است، ازین جهت نیزبروی پابندی وقت متعین لازم است، البته برنمازگزاران درنظرگرفتن امور ذیل ضروریست.

(۱) اگر گاهی به تقاضای بشریت ازامام چهاریا پنج دقیقه تأخیرشود پس بجای بی صبری وسروصدا از صبروتحمل کارگیرند، واین تأخیررا برعذرمحمول نموده از زباندرازی برامام وطعن احترازکنند.

(۲) اگرامام عادی همیشه به تأخیرآمدن بود پس اورا به ملاطفت فهمانیده شود.

(۳) اگرباوجودتفهیم روش امام تبدیل نمی شد پس منتظمه اورا معزول کرده میتوانند، مگردرین صورت نیزبدزبانی رابطه به امام وغیبت او هرگز جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم

۷ / شوال سنه ۹۵هـ

## امامت وارثان را سهم ندهنده

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین شرع متین درین مسئله که یک شخص مسمی زید فوت

کردکه سه پسرویک دختر دارد، زید مذکور چندسال قبل از بناشدن پاکستان فوت کرد، بود لیکن جایداد وی برای اولادش منتقل نشده است، دربناشدن پاکستان چون بطورشرعی تقسیم کردن وراثت منظورشد پس هنگام تقسیم شدن جایداد زید متوفی براولادش پسر بزرگش خالد گفت که همشیره ماهنده حقدار وراثت نیست، چونه پدر ما پیش ازبنای پاکستان چندسال پیش فوت گردید، درآن وقت قانوناً دخترحقدار ورثه نبود، درین صورت بنام هنده جایداد منتقل کرده نشد. اکنون استفساراینست که اگر درعدالت دعواکند پس شرعاً هنده سهم خودراگرفته میتواندیانه؟ وخالدکه همشیرهٔ خودرا ازسهم محروم کرده است حکم وی شرعاً چیست؟ اگرامام مسجد باشد پس ازپشت وی حکم گزاردن نمازچیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** هنده سهم خودرا بهرکیف وصول کرده میتواند، خالد از جهت خلاف ورزی حکم قرآنی فاسق وظالم است، لهذا امامت وی مکروه تحریمی است. فقط والله تعالی اعلم . ۱۲/ محرم سنه ۹۶ھ

## امامی که برصحیح مخارج حروف قادرنباشد

**سوال :** یک شخص خوش خوان نیست، وچندین حروف رافهمیده نمیشود، برخی مردم فکردارندکه اورا از امامت معزول کرده شود، وی میگویدکه من چونکه دندان جدید نصب کرده ام لذا ازجهت آن آواز سنگین میگردد. باقی اشکال درخاطرنیامدن حروف پس وی میگویدکه من تمام حروف را میدانم، آیا امامت وی درست است؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگراین امام حروف را ازمخارجش بطورصحیح ادا میکند . وازقریب شنونده تمام حروف را بخوبی دانسته میتواند پس این امام احق بالامامت است، اورا بایدبرقرار گذاشته شود واگرحروف را بطریقه صحیح ازمخارجش براداکردن قادرنباشدخواه این عدم قدرت ازجهت دندانهای جدید باشد یاکدام سبب دیگر، وازقریب شنونده تمام حروف را بخوبی وبطور واضح فهمیده نتواند پس امامت وی درست نیست.

قال فی شرح التنویر ولا غیر الالثغ به ای بالالثغ علی الاصح کما فی البحر عن المجتبی وحرر الحلبی وابن الشحنة انه بعد بذل جهده دائماً حتماً کالامی فلا یؤم الا مثله ولا تصح صلوته اذا امکنه الاقتداء بمن یحسنه او ترک جهده او وجد قدر الفرض مما لا لثغ فیه هذا هو الصحیح المختار فی حکم الالثغ وکذا من

لایقدر علی تلفظ حرف من الحروف او لا یقدر علی اخراج الفاء الا بتکرار. (ردالمحتار ج۱، ص۵۴۳). فقط والله تعالی اعلم.
۲۶ محرم سنه ۹۶ھ

## امامت ملازم بانک

**سوال** : درافتداء ائمه ملازم اوقاف که ریش ایشان ازیک مشت کم میباشد. نیزحفاظ وقرآء ملازم بانک ریش تراش نمازمی شودیانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : این ریش تراش ازجهت ملازمت دربانک سود خور نیزاست، هریکی ازین هردوگناه موجب فسق است. لذا امامت وی مکروه تحریمی است. فقط والله تعالی اعلم . ۶/صفر سنه ۹۶ھ

## امام حنبلي قصرنکردپس نمازمقتدي واجب الاعاده است

**سوال** : درجماعت یک حنبلی عربی بود. نمازمیگزارد مامسافربودیم واونیزمسافربود. روزی وی گفت: من امروز نماز راکامل میخوانم زیراکه درمسلک ما قصرجوازدارد مانند روزه. لهذا امروزمن لازماً نمازراکامل میخوانم. بهرحال وی نمازراکامل خواند آیانمازما شد یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ازپشت این امام نمازگزاردن جائزنبود. قصرواجب است. به ترک آن مقتدی گنهکار میشود براو توبه لازم است واعادۀ این نمازواجب است. فقط والله تعالی اعلم . ۲۰/ ربیع الاول سنه ۹۶ھ

## امامت شخصیکه برذمه وي نماز قضاء باشد

**سوال** : زید صاحب ترتیب است، ودریک مسجدامام است، اتفاقاً یک نمازوی قضاء شد، وقت جماعت دیگرنماز فرا رسید مگروی نماز پیش ازآن را قضا آورده نتوانست لذا زید درین وقت نمازوقتی راگزارد، ومزید بعدازگذشتن چهار نماز نماز قضاء راگزارد. درین صورت درنمازمقتدیان کدام فساد نیامده است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین صورت باید مقتدیان امام را موقع دهندکه نمازهای نفاشده سابقه را اداکند، برامام لازم است که وی امامت نکند بلکه شخصی دیگری را برای امامت تقدیم نماید و وی بعدازقضاءآوردن قضائی ها درجماعت شریک شود. معهذا چون

زید نماز داد پس مانند نماز وی نمازهای مقتدیان نیزموقوف گردید، اگرقبل ازقضای نماز فوت شده وقت چنین پنج نمازهای گذشت که هنگام ادای آنهانماز قضا نیز زیاد بود پس نمازهمه درست میشود.

قال فی التنویر وتذکر فائتة علیه او علی امامه وهو صاحب ترتیب وقال ابن عابدین رحمه الله ای تذکر المصلی فائتة علیه ان کان منفرداً او اماماً او علی امامه ان کان مقتدیاً وقوله وهو ای من علیه الفائتة مطلقاً وفی السراج ثم هذه الصلوة لا تبطل قطعاً عند ابی حنیفة رحمه الله بل تبقی موقوفة ان صلی بعدها خمس صلوات وهو یذکر الفائتة تنقلب جائزة. (ردالمحتار ج۱، ص۵۶۹)

درین عبارت درصورت تذکیر امام برای نمازمقتدیان کدام حکم علیحده بیان کرده نشده است ازین ثابت شدکه مانندامام نمازمقتدیان نیزبالاخرصحیح میشود. مقتضی قانون شریعت نیزهمین است. مگرامام هرگزباید چنین نکند زیراکه اگردرین اثناء امام یا مقتدیان یکی ازایشان انتقال کردند پس وبال نمازهای قضامانده برذمه امام میباشد.فقط والله تعالی اعلم.

۱۲/ شوال سنه ۹۸ھ

## قضای وتر بر ذمه امام

**سوال** : زید دریک مسجد امام است، ازجهت بیدارنشدن درآخرشب وترش قضاء شد دروقتی بیدارشدکه وقت جماعت فجرقریب بود، لذا بغیرقضاء-آوردن وتر نمازفجر را داد روز دوم بوقت اشراق قضای وتر را آورد، پس نمازمقتدیان صحیح میشودیانه؟ اگر روز دوم قبل ازفجرقضای وتر را بخواند حکم این چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : مانندامام نمازمقتدیان نیزموقوف بود، قبل ازقضای وتربه گذشتن وقت شش نماز، نمازهمه صحیح شد، بشرطیکه وقت ادای این نمازها نمازقضاء دریاد باشد. اگر روز دوم قبل از طلوع آفتاب قضای وتر را میخواند پس درمیان امام ومقتدی تمام نمازها باطل میگردد.

**آگاهی**: برای امام چنین کردن جائزنیست، اگردرین دوران امام یاکدام مقتدی انتقال کند پس وبال نمازهای قضاشده برامام میباشد. فقط والله تعالی اعلم

## مقتدي پیش ازختم شدن تکبیره تحریم امام تکبیررا ختم کرد پس نمازوي نشد

**سوال** : زید باامام تکبیرتحریم راشروع کردمگرپیش ازتکبیرامام ختم کردپس نماز زید میشود یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نماززید نشد، زیراکه بعدازختم شدن تکبیرتحریم نماز شروع میشود، پس کسیکه قبل از پوره شدن تکبیرتحریم امام تکبیرخودرا پوره کند وی پیش ازامام درنمازشروع کردلهذا اقتداء وی صحیح نشد، اگربا این تحریمه منفرداً نماز بگزارد پس این هم نشد.

قال فی شرح التنویر ولا یصیر شارعاً بالمبتدأ فقط کالله اکبر ولا بکبر فقط هو المختار فلو قال الله مع الامام وا کبر قبله اوادرک الامام راکعاً فقال الله قائماً وا کبر راکعاً لم یصح فی الاصح. (ردالمحتار ج۱، ص۴۴۸). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۶ ذی قعده ۹۸ھ

## براي هیچ فردي درجماعت تأخیرجائزنیست

**سوال** : اکثرمتولیان جهال برامام عالم حکومت میکنند، مثلاً دراوقات مقررهٔ نماز چون امام ارادهٔ شروع کردن نمازرامیکند پس متولی میگویدکه امام صاحب اندکی صبرکن فلان نیامده است، آیا این انتظارجائزاست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بعداز اجتماع نمازگزاران درانتظاریک فرد درجماعت تأخیرکردن جائزنیست البته کدام شخص شریرباشد وازوی اندیشه خطره باشد پس جهت حفاظت ازشروی تأخیر کرده میشود. قال ابن عابدین رحمه الله فی اذان البزازیة لوانتظر الاقامة لیدرك الناس الجماعة یجوز ولو احد بعد الاجتماع لا الا اذا کان داعراً شریراً آه. (ردالمحتار ج۱، ص۳۶۲) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۹ صفر ۸۸ھ

## فصل مانع اقتداء

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که درداخل احاطهٔ عیدگاه وبیرون از احاطهٔ عیدگاه چقدرفاصله درصفهامانع اقتداء نیست، بیرون ازاحاطهٔ عیدگاه در هرچهار طرف جاده ها اندمردم جاده هارا ترک کرده ۱۵ فت تافاصله ۲۵ فت صف بندی میکنند. در

چنین صورت نمازایشان میشود؟ اگرنمازنمی شودپس طریقهٔ صحیح صف بندی چیست؟ داخل احاطه وبیرون احاطه صحیح طریقهٔ تفصیل را ارشاد فرمائید تاکه چاپ نموده برای معلومات عام مردم تقسیم کرده شود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : داخل احاطه عیدگاه درمیان صفها فاصله ازصحت اقتداء مانع نیست، خواه هرقدری زیاده باشد مگربلاضرورت درمیان خلأ گذاشتن مکروه تحریمی است، معهذانماز صحیح میشود، البته درعیدگاه کدام ناله باشد پس این ازاقتداء مانع میشود، تفصیل آن بیرون از عیدگاه دربیان صف بندی می آید.

بیرون ازاحاطهٔ عیدگاه برای صحت اقتداء این شرط است که ازموضع سجود (تقریبا ۵ متر) جای خالی نباشدکه برآن گاوگادی باخر بارشده از سامان گذشته بتواند وبرابر گذرگاه شتر خالی هیچ جوی هم نباشد ودرمیان جای دوصف خالی ماند، یاجوی یا جاده واقع شود وآنرا پرکرده نشد پس اقتداء صفوف ایستادشونده بعدازآن درست نمیشود، لهذا نماز عید ایشان درست نشد.

قال العلاء رحمه الله فی موانع الاقتداء اوطریق تجری فیه عجلة آلة یجرها الثور او نهر تجری فیه السفن ولو زورقا ولو فی المسجد او خلاء ای فضاء فی الصحراء او فی مسجد کبیر جداً کمسجد القدس یسع صفین فاکثر الا اذا اتصلت الصفوف وفی الشامیة (قوله اوطریق) ای نافذ ابو السعود عن شیخه ط قلت ویفهم ذلک من التعبیر عنه فی عدة کتب بالطریق العام وفی التاتارخانیة الطریق فی مسجد الرباط والخان لا یمنع لانه لیس بطریق عام (قوله تجری فیه عجلة) ای تمر وبه عبر فی بعض النسخ والعجلة بفتحتین وفی الدرر هو الذی تجری فیه العجلة والاوقار آه وهو جمع وقر بالقاف قال فی المغرب واکثر استعماله فی حمل البغل اوالحمار کالوسق فی حمل البعیر (قوله ولو زورقا) بتقدیم الزاء السفینة الصغیرة کما فی القاموس وفی الملتقط اذا کان کاضیق الطریق یمنع وان بحیث لا یکون طریق مثله لا یمنع سواء کان فیه ماء اولا وقال ابو یوسف رحمه الله النهر الذی یمشی فی بطنه جمل وفیه ماء یمنع وان کان یابساً واتصلت به الصفوف جاز آه. اسمٰعیل (قوله ولو فی المسجد) صرح به فی الدرر والخانیة وغیرهما (قوله او فی مسجد کبیر جداً الخ) قال فی الامداد والفاصل فی مصلی العید لا یمنع وان کثر واختلف فی المتخذ لصلوة الجنازة وفی النوازل جعله کالمسجد والمسجد وان کبر لا یمنع الفاصل الا فی الجامع القدیم بخوارزم فان ربعه کان علی اربعة آلاف اسطوانة وجامع القدس الشریف اعنی ما یشتمل علی المساجد الثلاثة الاقصی والصخرة والبیضاء کذا

فی البزازیة ومعللا فی شرح المنیة. (ردالمحتار ج۱، ص۵۷۰) فقط والله تعالیٰ اعلم ۱۳ ذی الحجة سنہ ۹۶ھ

## سوال مثل بالا

**سوال**: درصحن مسجد حوض است پشت آن ایستاده اقتداء امام راکرده شود نمازمیشود یانه؟ درمسجدیابیرون ازمسجددرمیان صفهاچقدرجای خالی باشد پس اقتداء درست نیست؟ باتفصیل بیان فرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: اگرحوض ۱۰۰گز= ۲۲۵ مربع فت =۲٫۹ مربع متر یا ازین بزرگترباشد پس اقتداء ایستادشونده پشت آن درست نیست البته اگرصفوف با ایستادشوندگان پشت یک جانب حوض متصل باشد پس اقتداء ایشان درست است.

مسجدیا عیدگاه، جنازه گاه کوچک از۳۶۰۰ مربع فت = ۳۳٤٫٤٥١ مربع متروصحن کوچکتر ازین، درین همه مقامات درمیان صفوف خواه هرقدرفصل باشد اقتداءدرست است، مگر بلاضرورت خلاگذاشتن مکروه تحریمی است، معهذا نمازمیشود، البته اگردرمیان ۲۰٫۹ مربع مترحوض یا همینقدرجوی پهناورباشدکه برشکم آن شترسپری شده بتواند پس ازپشت آن اقتداء صحیح نیست، مگراینکه ازیک جانب تا آنجا صفوف متصل باشد درست میشود. درمیدان کشاده ۳۳٤٫٤٥۱مربع متریا اطاق بزرگترازین یاصحن برای صحت اقتداء این شرط است که درمیان موانع قرارذیل نباشند.

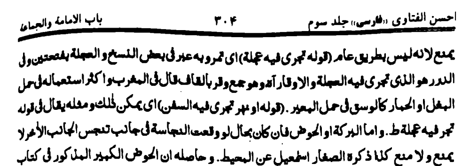
(۱)آنقدرراه پهن عام که درآن گوگادی یا خربارشده ازسامان گذشته بتواند، البته اگراین شارع عام نباشد بلکه ازکدام جانب بندباشد پس این ازصحت اقتداء مانع نیست.

(۲) ۲۰٫۹مربع مترحوض یاهمینقدرجوی پهن که درطول آن شترگذشته بتواند.

(۳) بقدردوصف (تقریبا ۸ فت=٤ ٤٫ ۲ متر) خلا.

این سه موانع درآن صورتی اندکه ازکدام هم درصفوف اتصال یابیده نشود، اگر ازکدام جانب تاپشت این مواع صفوف متصل باشد پس اقتداء صحیح میشود.

قال فی شرح التنویر ویمنع من الاقتداء طریق تجری فیه عجلة آلة یجرها الثور او نهر تجری فیه السفن و لو زورقا ولو فی المسجد او خلاء ای فضاء فی الصحراء او فی مسجد کبیر جداً کمسجد القدس یسع صفین فاکثر الا اذا اتصلت الصفوف وفی الشامیة (قوله او طریق) ای نافذ ابو السعود عن شیخه ط قلت ویفهم ذلک من التعبیر عنه فی عدة کتب بالطریق العام وفی التاتارخانیة الطریق فی مسجد الرباط و الخان لا



يمنع لانه ليس بطريق عام (قوله تجرى فيه عجلة) اى تمر وبه عبر فى بعض النسخ والعجلة بفتحتين وفى الدرر هو الذى تجرى فيه العجلة والاوقار آه وهو جمع وقر بالقاف قال فى المغرب واكثر استعماله فى حمل البغل او الحمار كالوسق فى حمل البعير. (قوله او نهر تجرى فيه السفن) اى يمكن ذلك ومثله يقال فى قوله تجرى فيه عجلة ط. واما البركة او الحوض فان كان بحال لو وقعت النجاسة فى جانب تنجس الجانب الآخر لا يمنع ولا منع كذا ذكره الصفار اسمعيل عن المحيط. وحاصله ان الحوض الكبير المذكور فى كتاب الطهارة يمنع اى ما لم تتصل الصفوف حوله كما يأتى (قوله ولو زورقاً) بتقديم الزاء السفينة الصغيرة كما فى القاموس وفى الملتقط اذا كان كاضيق الطريق يمنع وان بحيث لا يكون طريق مثله لا يمنع سواء كان فيه ماء او لا وقال ابو يوسف رحمه الله النهر الذى يمشى فى بطنه جمل وفيه ماء يمنع وان كان يابساً و اتصلت به الصفوف جاز آه. اسمعيل (قوله ولو فى المسجد) صرح به فى الدرر والخانية وغيرهما (قوله او فى مسجد كبير جداً الخ) قال فى الامداد والفاصل فى مصلى العيد لا يمنع وان كثر واختلف فى المتخذ لصلوة الجنازة وفى النوازل جعله كالمسجد والمسجد وان كبر لا يمنع الفاصل الا فى الجامع القديم بخوارزم فان ربعه كان على اربعة آلاف اسطوانة وجامع القدس الشريف اعنى ما يشتمل على المساجد الثلاثة الاقصى والصخرة والبيضاء كذا فى البزازية ومثله فى شرح المنية. واما قوله فى الدرر لا يمنع من الاقتداء الفضاء الواسع فى المسجد وقيل يمنع آه فانه وان افاد ان المعتمد عدم المنع لكنه محمول على غير المسجد الكبير جداً كجامع خوارزم والقدس بدليل ما ذكرناه وكون الراجح عدم المنع مطلقاً يتوقف على نقل صريح فافهم (تتمه) فى القهستانى البيت كالصحراء والاصح انه كالمسجد ولهذا يجوز الاقتداء فيه بلا اتصال الصفوف كما فى المنية آه ولم يذكر حكم الدار فليراجع لكن ظاهر التقييد بالصحراء والمسجد الكبير جداً ان الدار كالبيت تأمل. ثم رأيت فى حاشية المدنى عن جواهر الفتاوى ان قاضى خان سئل عن ذلك فقال اختلفوا فيه فقدره بعضهم بستين ذراعاً وبعضهم قال ان كانت اربعين ذراعاً فهى كبيرة والا فصغيرة هذا هو المختار آه. (رد المحتار ج۱، ص۵۲۷) وفى المحانة معزياً لجواهر الفتاوى سئل قاضيخان رحمه الله عن الدار ان له حكم المسجد ام حكم الصحراء فى حكم اتحاد المكان واختلافه؛ قال اختلفوا فيه بعضهم قالوا ان كان ستين ذراعاً فى ستين ذراعاً بذراع شاهجهان فهى كبيرة والا فصغيرة وبعضهم قالوا ان كان اربعين ذراعاً فى اربعين ذراعاً فهى كبيرة والا فصغيرة هذا هو المختار هكذا الفتاوى. (المحانة فى مرمة الخزانة ص۱۹۱) فقط والله تعالى اعلم.

۳ جمادی الآخر ۹۹ھ

## شرائط استخلاف

**سوال** : اگروضؤامام بشکند واودرجماعت کسی راخلیفه خود قراردهد پس صورت این چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : صحت استخلاف سه شرائط دارد :

(۱)آنهمه شرایط صحت بناءکه تفصیل آنهادرمسئله بالابیان کرده شد (درتبویب این مسئله بعنوان مفسدات الصلوة بعنوان "شرائط صحت بناء آمده است) البته بعدازمتعین شدن خلیفه باقی شرایط تنها برای بناء امام اند، برای مقتدیان وخلیفه نیست. اگربعدازین امام کدام فعل منافی کرد پس نمازخلیفه ومقتدیان صحیح میشود.

(۲) اگرمسجد یا اطاق کوچک از ۳۶۰۰ مربع فت=۳۳٤,٤۵۱ مربع یا صحن کوچکتر ازین جماعت شود پس قبل ازخارج شدن امام ازین خلیفه متعین باشد اگردرفضای کشاده یا برابررقبه مذکوره یا دراطاق بزرگترازآن یا صحن بزرگ باشد پس درجهت قبله ازستره واگرستره نباشد ازموضع سجودقبل ازتجاوزوباقی درسه اطراف قبل ازتجاوز ازصفوف خلیفه متعین شود.

(۳) درخلیفه صلاحیت امامت باشد یعنی زن یانابالغ نباشد.

برای خلیفه این شرط نیست که اورا امام متعین کنند بلکه اگرمقتدیان کسی راپیش کردند یاکدام شخص ازنزدخود خلیفه قرارگرفت بازهم جائزاست، بهتراینست که امام خود خلیفه گیرد، ومسبوقین خلیفهٔ راگرفته میتوانند، اگربرخلیفه علم باقی رکعات نباشد پس امام به اشاره انگشتان بگوید، قرائت باقی باشد بردهن خود دست نهاده اشاره کند واگرسوره فاتحه باقی باشد پس جایکه میگزارد پیش ازآن یکجا دوکلمات بآوازبلند بخواند، برای رکوع برزانوها برای سجده برپیشانی وبرای سجده تلاوت برپیشانی وزبان برای سجده سهو برسینه دست گذاشته خلیفه رابفهماند سپس تاوقت فراغت ازوضؤاگرجماعت ختم نشد پس ازپشت خلیفه اقتداءکند وگرنه تنها نمازرا پوره کند، درصورت اقتداء ارکان متروک را پیش ادا نموده با امام شامل شود.

اگرآب داخل مسجد باشد پس ضرورت خلیفه گرفتن نیست، امام وضؤنموده پس به مقام خودآمده امامت کند، تاآن وقت مقتدیان انتظارکنند مگردرین صورت استخلاف جائزاست.

اگرامام قبل ازاداکردن یک رکن خلیفه وضؤنموده آمد پس خلیفه پس آید و امام اصل امامت کند بشرطیکه امام ازمسجد نبرآمده باشد. اگرآب ازمسجد بیرون باشد پس افضل اینست که کسی راخلیفه قرارداده خود استیناف کند. البته وقت تنگ باشد پس استخلاف وبناء واجب است. فقط والله تعالی اعلم ۱۹/شعبان سنه ۸۸ھ

## داخل محراب ایستادن امام

**سوال**: امام درداخل محراب ایستاد شود نمازمکروه میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: امام پاهایش را ازمحراب بیرون گذارد مگردرمحراب پای گذاشتن مکروه تحریمی است دروجه کراهت دوقول اند.

(۱) درایستاد شدن داخل برمقتدیان هردوطرف حالت امام متشبه میماند بنابرین در صورت عدم اشتباه هیچ کراهت نیست. وهومختارابن همام وصاحب الحلیة رحمهم الله تعالی

(۲) تشبه با اهل کتاب بنابرین درجانبین برای مقتدیان باوجودعدم هیچ اشتباه هم قیام امام درمحراب مکروه تنزیهی است.

قال العلاء رحمه الله فی مکروهات الصلوة وقیام الامام فی المحراب لاسجودة فیه وقدماة خارجه لان العبرة للقدم مطلقاً و ان لم یشتبه حال الامام ان علل بالتشبه و لا الاشتباه فلا اشتباه فی نفی الکراهة (الی قوله) وهذا کله عند عدم العذر کجمعة وعید فلو قاموا علی الرفوف والامام علی الارض او فی المحراب لضیق المکان لم یکره وقال ابن عابدین رحمه الله صرح محمد رحمه الله فی الجامع الصغیر بالکراهة ولم یفصل فاختلف المشائخ فی سببها فقیل کونه یصیر ممتازاً عنهم فی المکان لان المحراب فیمعنی بیت آخر وذلک صنیع اهل الکتاب واقتصر علیه فی الهدایة واختاره الامام السرخسی وقال انه الاوجه وقیل اشتباه حاله علی من فی یمینه ویساره فعلی الاول یکره مطلقاً وعلی الثانی لا یکره عند عدم الاشتباه و ایّد الثانی فی الفتح بان امتیاز الامام فی المکان مطلوب وتقدمه واجب وغایته اتفاق الملتین فی ذلک و ارتضاه فی الحلیة وایده لکن نازعه فی البحر. (الی قوله) وفی حاشیة البحر للرملی الذی یظهر من کلامهم انها کراهة تنزیه تأمل آه. (ردالمحتار ج۱، ص۶۰۳) فقط والله اعلم. ۲۹ جمادی الاولی ۹۲ھ

## رفتن به مسجددر حالت کرفیو

یا درخانه نمازاداکرده میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگرفوج به مسجدروندگان را منع نمی کرد پس به مسجدرفتن ضروریست وگرنه درخانه باجماعت نماز اداکرده شود. خلاف ورزی قانون وعزت وجان را درخطرانداختن جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم .

۷ /جمادی الاولی سنه ۹۷ھ

## براي امام تحميد افضل است

**سوال :** امام بعداز"سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمدنیزبگویدیاکه تنهامقتدی بگوید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** رابطه به تحمید امام هردوقول آمده اند. گفتن افضل است.

قال فی شرح التنویر فی سنن الصلوٰة والتسمیع للامام والتحمید لغیره وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله لغیره) ای لمؤتم ومنفرد لکن سیأتی ان المعتمد ان المنفرد یجمع بین التسمیع والتحمید وکذا الامام عندهما وهو روایة عن الامام جزم بها الشرنبلالی فی مقدمته. (رد المحتار ج۱،ص۴۴۵) . فقط والله تعالی اعلم. ۳۰ جمادی الأخری ۹۷ھ

## براي امام تأمين مسنون است

**سوال :** امام بعدازسوره فاتحه آمین بگویدیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** برای امام ومقتدی هردوآمین گفتن سنت است.

قال فی التنویر وامن الامام سراً کمأموم ومنفرد وفی الشامیة هو سنّة للحدیث الأتی المتفق علیه کمافی شرح المنیة وغیره.(ردالمحتار ج۱،ص۴۵۹) فقط والله تعالی اعلم .

۳۰ جمادی الأخری ۱۳۹۷ھ

## لفظ"السلام" راپیش ازامام ختم کردن مکروه است

**سوال :** آیا مقتدی با گفتن امام "السلام" فوراً سلام دهد یا اندکی بعد؟ اکثرائمهٔ مساجد در سلام لفظ "الله" را بسیار زیادمی کشند آیا مقتدی نیزهمچنان کند؟ یا به هردوطرف پیش از امام کلمات سلام را ختم کرده میتواند؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درسلام اول به گفتن لفظ"السلام" نمازختم میشود. لذا

"میم سلام اول را پیش ازامام گفتن مکروه است، بعدازآن هیچ وجه کراهت معلوم نمی شود. فقط والله تعالی اعلم. ۳۰/ جمادی الآخره سنه ۹۷ھ

## جماعت زنان مکروه تحریمی است

**سوال** : دربهشتی زیورخواندم که اقتداء زن ازپشت زن درست است، تاامروز شنید، میشود که زن امام شده نمی تواند، تحقیق این را ارشادفرمائیدکه آیا زن درکدام نماز خاص امام شده میتواند؟ باوضاحت بفرمائید تاکه مسئله درفهم آید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : زن امام زنان شده میتواند، مگرجماعت زنان مکروه تحریمی است.

قال فی العلائیة ویکره تحریماً جماعة النساء ولو فی التراویح فی غیر صلوة الجنازة (الی قوله) فان فعلن تقف الامام وسطهن فلو تقدمت اثمت، وفی الشامیة (قوله فلو تقدمت اثمت) افاد ان وقوفها وسطهن واجب کما صرح به فی الفتح وان الصلوة صحیحة وانها اذا توسطت لا تزول الکراهة وانما ارشدوا الی التوسط لانه اقل کراهیة من التقدم کما فی السراج بحر. (ردالمحتار ج۱،ص۵۲۶) فقط والله تعالی اعلم

غرۂ محرم سنہ ۹۸ھ

## امام درنمازفجربجاي خواندن قنوت خاموش ماند

**سوال** : یک دوست من حنفی مسلک است، درمسجد امام شافعی است، مردم نیزشافعی اند درنمازصبح ازجهت غیرحاضری امام جماعت را آن برادر داد پس دررکعت دوم این دوست ما دعای امام شافعی را نکرد، لیکن بعدازرکوع برای مقتدیان ایستادماند آیا این درست است؟ ونمازماکه ازپشت اوگزاردیم شد یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگراین صاحب خاموش نمی ماند بلکه دعامیخواند پس نمازمیشد، درصورت خاموش ماندن نمازاو هم ومقتدیان هم واجب الاعاده است. فقط والله تعالی اعلم. ۲۲/ محرم سنه۹۸ھ

## برمسافراتباع امام مقیم درچهاررکعت فرض است

**سوال** : مسافرازپشت امام مقیم چهاررکعت میخواند، لیکن براو دورکعت فرض است. لیکن چون نیت چهاررکعت رامیکند، زیراکه نیت مقتدی تابع نیت امام میباشد پس آیا

حکم سفری خداوندپاک نمیشکند، باقی میماند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** ازجهت تابع شدن امام برمسافرنیزچهاررکعت فرض میشود. فقط والله تعالی اعلم . ۲/ صفرسنه ۹۸ھ

## برای آینده قرائت یا رکوع راطویل کردن

**سوال :** امام ازجهت آمدن نمازگزار قراءت یارکوع راطویل کند تاکه نمازگزار شامل شود آیاگنهگارمیشود؟ درشامیه آمده است. فالحاصل ان التأخیر القلیل لاعانة اهل الخیر غیر مکروه- الخ؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** گرامام کدام نمازگزار رارساند وبخاطراوقرائت یارکوع را طویل کرد پس مکروه تحریمی است. البته بدون رساندن دراطالة هیچ کراهتی نیست.

قال شارح التنویر رحمه الله وکره تحریماً اطالة رکوع اوقراءة لادراک الجائی ای ان عرفه والا فلا بأس به ولو اراد التقریب الی الله تعالی لم یکره اتفاقاً لکنه نادر وتسمی مسألة الریاء فینبغی التحرز عنها. (رد المحتار ج۱، ص۳۶۲) فقط والله تعالی اعلم. ۶ صفر سنه ۹۸ھ

## ازجهت تنگی جای دروسط ایستادن امام

**سوال :** بوجه هجوم اگرصفوف توازن نداشته باشد، امام ومقتدی برابرایستاد شوند. یعنی مسجدکوچک توسع شد درآن مسجدسابقه تنها درجانب چپ آمد وعین مقابل محراب مسجد موجوده صرف امام درجانب راست وچپ خود دوتن را ایستاد نموده جماعت کند که فی الوقت جای خارجی راه زینه پایه مسجداست، درچنین صورت حکم جماعت چیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بلاضرورت اینچنین کردن مکروه است. مگرازجهت تنگ بودن جای بلاکراهت جائزاست. فقط والله تعالی اعلم . ۱۲/ ذی الحجه سنه ۹۷ھ

## بعدازظهر، مغرب، عشاء، رخ کردن امام بطرف مقتدیان خلاف سنت است

**سوال :** درینجا بسیارعلماء زیست میکنندکه بعدازفرض ظهر، مغرب وعشاء بسوی

مقتدی رخ نموده دعامیکننداین فعل چگونه است؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** خلاف سنت است. فقط والله تعالی اعلم .

۲۹ / ذی قعده سنه ۹۸ھ

## ترک جماعت بغرض نمازگزار ساختن دیگران جائزنیست

**سوال :** تعمیرمسجددانشگاه ما امسال درماه مبارک رمضان مکمل شد بعدازآن نمازآغاز گردید. بفاصلهٔ سه یاچهاردقیقه است پیش ازین مسجدما درهاستل خود یک اطاق را مخصوص نموده نموده آنجا باجماعت نماز میگزاردیم، من برای فجرکدام بچهٔ که نمازمیداد اورا برای نمازباقاعده بیدارمیکردم. چون مسجد بناشد پس من آنجا رفتن را شروع کردم ودر هاستل بیدارکردن بچه هارا ترک کردم، نیزدرین جاینماز تقریباً در هرنمازاذان داده میشد. تقریباً شصت فیصدبچه هانمازمیگزاردند. آنجا درمسجد ما از رفتن به نمازچند بچه هاستی را شروع کردند وبسیاری ازایشان نمازراترک میکنند. این بچه ها درمسجد نمیروند، بقول ایشان که آنقدر دورکی میرود، سپس این جاینمازراهم اجازت نمیدهندکه ازینجابه مسجدانتقال داده شود. ظاهراست که درجای نمازثواب مسجدحاصل نمیشود. اکنون طلب امر ازشما اینست که آیا من دوباره درین جاینمازاذان دادن وبیدار کردن بچه هاراشروع کنم وثواب مسجد را ترک کنم یا درمسجد با التزام نماز بگزارم، وپروای بچه هارا نکنم؟ آیا درینجا ثواب جماعت ومسجد میسرمیشود؟ چون ما ازینجا نماز گزاردن را قطع کرده برویم، این درخاطرباشدکه بچها برای مسجد درنمازهای پنجگانه به مسجد آماده نیستند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** شمادرمسجدنماز بگزارد. حسب قدرت دیگران را نیز رفتن بسوی مسجد تلقین وتبلیغ کنید وحسب معمول برای نمازبیدارکنید. باوجود این اگرکسی نمیرود فکراورا نکنید. فقط والله تعالی اعلم . ۲۵/صفرسنه ۹۹ھ

## دراقتداء امام شافعي رفع يدين نكند

**سوال :** زیدمذهباًحنفی است. وی نمازباجماعت را ازپشت امامی میگزاردکه شافعی یا حنبلی است لهذا زید نه آمین بالجهرمیگوید ونه رفع الیدین میکند. چونکه اتباع یاتقلید امام نشد پس درچنین صورت نمازززید درست میشودیانه؟ همچنان ازپشت امام شافعی یاحنبلی

نمازبگزارد واوبخلاف اتباع امام رفع یدین وآمین بالجهربگوید. صورت این چیست؟ بینواتوجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب:** درین اموراتباع امام لازم نیست. لهذا نمازحنفیه ازپشت شافعی وشافعی ازپشت حنفی درست است. احناف رفع یدین نکنند. قال العلاء رحمه الله ولو زاد تابعه الی ستة عشر لانه مأثور وفی الشامیة (قوله ولو زاد تابعه الخ) لانه تبع لامامه فتجب علیه متابعته وترك رأیه برأی الامام لقوله علیه الصلوٰة والسلام انما جعل الامام لیؤتم به فلا تختلفوا علیه فما لم یظهر خطؤه بیقین کان اتباعه واجباً ولا یظهر الخطاء فی المجتهدات فاما اذا خرج عن اقوال الصحابة فقد ظهر خطؤه بیقین فلا یلزمه اتباعه فلهذا لو اقتدی بمن یرفع یدیه عند الرکوع او بمن یقنت فی الفجر او بمن یری تکبیرات الجنازة خمساً لا یتابعه لظهور خطئه بیقین لان ذلك کله منسوخ. بدائع. (رد المحتار ج۱، ص۴۸۰) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۷ صفر سنه ۹۹ ھ

## پیش ازتکمیل سه تسبیح مقتدي امام برخاست

**سوال:** چه میفرمایندعلماء دین ومفتیان شرع متین درین مسئله که مقتدی امام را در رکوع یا سجده دریابید، تاکنون وی سه تسبیحات یاچیزی نگفته بودکه امام ایستاد شد، پس اکنون مقتدی چه بایدکرد؟ سه تسبیحات راپوره کند یا متابعت امام راکند؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** مقدارتسبیحه واحده دررکوع وسجده واجب است، وبقدر سه تسبیح سنت است لهذا بقدر وجوب یعنی تنهابعدازتوقف مقدارتسبیحه واحده متابعت امام راکردن واجب است. قال فی العلائیة واعلم انه مما یبتنی علی لزوم المتابعة فی الارکان انه لو رفع الامام رأسه من الرکوع و السجود قبل ان یتم المأموم التسبیحات الثلاث وجبت متابعته و قال ابن العابدین رحمه الله تحت (قوله و اعلم الخ) و یستحب فیه ثلاثاً فانه سنة علی المعتمد المشهور فی المذهب لا فرض ولا واجب کما مر فلا یترك المتابعة الواجبة لاجلها تأمل. (رد المحتار ج۱، ص۴۶۳) فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۰ جمادی الاولیٰ سنه ۹۹ ھ

## امام قعده اولي راترک کرده برخاست پس برمقتدي اتباع این لازم است

**سوال:** امام به فراموشی قعده اولی را ترک کرد وراست ایستاد شد. پس مقتدی تشهد خوانده بایستد یاتشهد راترک کرده با امام بایستد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** درین صورت برمقتدی اتباع امام لازم است، تشهد رانری کرده بایستد.

کما فی الشامیة عن شرح المنیة تجب متابعته للامام فی الواجبات فعلاً و کذا ترکاً ان لزم من فعله مخالفة الامام فی الفعل کترکه القنوت او تکبیرات العید او القعدة الاولی او سجود السهو او التلاوة فیترکه المؤتم ایضاً. (رد المحتار ج۱،ص۴۳۹) فقط والله تعالی اعلم. ۱۰ شعبان ۹۹ھ

## امام بعدازقعده اخیره ایستاد شد پس مقتدي اتباع اورا نکند

**سوال:** بعدازقعده آخری امام به فراموشی ایستاد شد، لقمه داده شد بازهم نه نشست ودورکعت راتمام کرده سجدهٔ سهوکرد درین صورت مقتدیان چه بایدکرد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** برامام عودبطرف قعودلازم است، مقتدی اتباع اورا نکند، بلکه نشسته انتظاربرگشتن اوراکند اگرقبل ازسجده بطرف قعودآمد پس با اوسجدهٔ سهونموده سلام بگرداند وگرنه تنها سلام داده نمازراختم کنند.

قال فی شرح التنویر وان قعد فی الرابعة مثلاً قدر التشهد ثم قام عاد وسلم ولو سلم قائماً صح ثم الاصح ان القوم ینتظرونه فان عاد تبعوه وان سجد للخامسة سلموا لانه تم فرضه اذلم یبق علیه الا السلام (الی قوله) وسجد للسهو فی الصورتین لنقصان فرضه بتأخیر السلام فی الاولی وترکه فی الثانیة وفی الشامیة (قوله اذلم یبق علیه الا السلام) اشاربه الی ان معنی تمام فرضه عدم فساده والا فصلوته ناقصة کما یأتی فی قوله لنقصان فرضه بتأخیر السلام الیه اشار فی البحر. (رد المحتار ج۱،ص۵۰۰) فقط والله تعالی اعلم. ۱۰ شعبان ۹۹ھ

## امام مسافربعدازقعده اولي ايستاد شد پس مقتدي چه بايد كرد؟

**سوال:** امام مسافربعدازقعده اولی نمازچهاررکعتی اگرایستاد شودپس مقتدی مقیم چه باید کرد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** مقتدی انتظاربرگشتن امام راکند، اگرامام قبل ازسجدهٔ رکعت سوم پس آمد پس باوی سجدهٔ سهوکند وبعدازسلام وی باقی نماز را اداءکند واگر امام سجدهٔ رکعت سوم راکردپس مقتدی بطورخود ایستاده نمازخودرا پوره کند، درباقی نماز اقتداء امام رانکند، اگراقتداءکردپس نمازوی فاسدمیشود.

قال فی شرح التنویر و لو نوی الاقامة لا لتحقیقها بل لیتم صلوٰة المقیمین لم یصر مقیماً. و فی الشامیة (قوله لم یصر مقیماً) فلو اتم المقیمون صلوتهم معه فسدت لانه اقتداء المفترض بالمتنفل ظهیریة ای اذا قصدوا متابعته اما لو نووا مفارقته و وافقوه صورة فلا فساد افاده الخیر الرملی. (رد المحتار ج۱، ص۷۳۱) قلت و اما انتظارهم عود الامام فظاهر کما نصوا علیه فی المسبوق اذا قام امامه بعد القعدة الاخیرة. فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲ رجب ۸۲ھ

## امامت لنگ

**سوال** : شخص لنگ امامت کرده میتواند یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : امامت لنگ جائزاست مگرازچنین شخص عموماً انقباظ طبعی میباشد لذامکروه تنزیهی است. اگرازجهت علم وتقوی برکسی مردم انقباض نداشت پس کراهت تنزیهیه نیزنیست.

قال ابن عابدین رحمه الله (قوله و مفلوج و ابرص شاع برصه) و کذلك اعرج یقوم ببعض قدمه فا لاقتداء بغیره اولی تاتارخانیة. (الی قوله) والظاهر ان العلّة النفرة. (رد المحتار ج۱، ص۵۲۵) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۵ شوال ۹۹ھ

## امامت پوشنده شلوار (پتلون)

**سوال**:شخصی باپتلون نمازمیگزارد، برای وی چه حکم است نمازمیشودیانه؟بینواتوجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگرپتلون چسپ باشد یا شتالنگهایش راپوشانیده باشدپس اعاده نماز واجب است. فقط والله تعالی اعلم . ۶/ ربیع الآخرسنه ۱٤۰۰ھ

## امامت کسیکه زنان رابي پرده درس میگوید

**سوال** : زیدمیگویدکه زنان بی پرده را، خواه بالغه باشند یا قریب البلوغ، بینا باشند یانابینا، نرسهاباشندیا لیدی داکتر یا پولیس هواپیما، درجلوت باشندیاخلوت، دراطاقهای دانشگاه باشند یا درحجرهٔ مسجد بصورت جماعت باشد یاداخل خانه تنها، مرد نامحرم عالم باشد یامفتی، پیرباشد یامرید، جوان باشد یا پیر، بینا باشدیانابینا،درس گفته نمیتواند درحالیکه بکر این را اجازت میدهد.

استدال بکراینست که تاوقتیکه این زنان بی پرده را ازاحکام شرعیه واقف کرده نشود تا

آن وقت پرده کردن ایشان ممکن نیست، واگرایشان رانظرانداز نموده ازتعلیم دینی تنها بخاطراین بیرون گذاشته شودکه ایشان بی پرده اند پس این درست نیست، مزیداینکه نرسها، لیدی داکترها، ایرهوستس وغیره که اکثرپرده نمیکنند ازین شرط دارای پرده تعلیم دینی محروم میمانند، درحالیکه عملاً تجربۀ این راکرده شده است که چنین زنان راتعلیم دینی داده شده است پس بعضی ازین زنان بی پرده تهجدگزارشده اند.

استدلال زید اینست که حدودشرعی را ازجهت مجبوری خودپیداکرده ترک کرده نمی شود، بی پردگی یک اضطرارخودپیداکرده است، شرعاً چنین اضطرار هیچ اهمیتی ندارد، اگراینچنین عوام خود مرتکب چنین افعالی باشندکه باآنها درمشکلات ایشان اضافه میشود درآینده هرچنین مجبوری را نام اضطرارمیدهند، وشرعی حدود وسدود راشکسته میروند پس وجود شرعی باقی نمی ماند، حال آنکه غرض وغایت پرده ختم کردن اختلاط صنفی است، اگراین اختلاط برقرارماند پس مقصد پرده فوت میشود درحالیکه اختلاط مردوزن را بخاطر این جانزگذاشته نشده است که با این جذبات سفلی هردوصنف را هوا میسرمیشود، اگر اختلاط ازجهت این ناگزیراست که بصورت عدم اختلاط ازتعلیم دینی محرومی واقع میشود پس مخلوط دنیوی درتعلیم هیچ قباحت ندارد زیراکه بعضی مردم اختلاط مردوزن را برای تعلیم دنیوی ضروری میداند وشمابرای تعلیم دینی درشکستن حدود شرعیه هردو برابرشریک اند، اگرچه اغراض مختلف اند درجایکه میان زنان بی پرده بعدازواقفیت احکام شرعیه چند زنان تهجدگذارشده اند درآنجا ازاساتذۀ دارای عمربزرگ ودختران خُرد سال نوبت به ارتکاب زنا هم نشده است، درقبال سوال تهجد گزارشدن چند زنان یک جرم ناقابل معافی ونهایت سنگین صادرشدن زنا است، نیزدر خیرالقرون آنحضرت ﷺ حضرت عائشه رضی الله عنها را امرکرده بودکه ازصحابی نابینا حضرت عبدالله ابن ام مکتوم رضی الله عنه پرده کند، امروز درفضای قرن چهاردهم باید زیادتراهتمام پرده راکرده شود.

اگراستدلال زید درست است پس مزیدوضاحت طلب امراینست که شخصی درس دهنده یا خوانندۀ زنان بی پرده را امام وخطیب قراردادن وازپشت وی نماز گزاردن جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** خیال واستدلال زید درست است، تعلیم دینی زنان بوساطت زنان یا پس پرده شده میتواند، علاوه ازین به مطالعه کتب مستند دینی وبزبانهای

مختلف این ضرورت را پوره کرده میتوانند، زنان بی پرده را بالمشافهه درس دهنده فاسق است، ازپشت وی نماز گزاردن مکروه تحریمی است، واورا امام وخطیب قراردادن ناجائزاست. فقط والله تعالی اعلم . ۲۵/شعبان سنه ۱٤۰۰هـ

## قبل ازختم شدن قنوت مقتدي امام برکوع رفت

**سوال** : اگردررمضان مبارک درنمازوترکسی با امام صاحب دعای قنوت را پوره کرده نتوانست بلکه امام صاحب پیش دّعاء قنوت خوانده برکوع رفت، درچنین صورت برای مقتدی کدام باکی نیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : مطلقاً به خواندن کدام دعا یا یک قسمت ازدعای معروف واجب ادا میشود، مکمل خواندن دعای معروف مسنون است، واجب نیست لهذا قبل ازتکمیل این امام برکوع رفت پس قنوت را ترک کرده اتباع امام واجب است. فقط والله تعالی اعلم . ۱۶/ شوال سنه ۹۸هـ

## حد شرکت درتکبیراول

**سوال** : کدام فضیلت که برای شرکت درجماعت درتکبیرتحریم است این تاچه وقت است؟ اگرکسی در رکوع رکعت اولی رسید پس برای وی این فضیلت حاصل میشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین اقوال مختلف است، قول ادراک فاتحه راجح است.

قال في الشامية وفي التاتارخانية عن المنتقى وقيل بادراك الركعة الاولى وهذا اوسع وهو الصحيح آه وقيل بادراك الفاتحة وهو المختار خلاصة. (رد المحتار ج۱، ص۲۹۱) قلت لفظ المختار آكد من لفظ الصحيح لان الاختيار يستلزم التصحيح والتصحيح لا يستلزم الاختيار. فقط والله تعالى اعلم

۲۹ شعبان سنه ۱۴۰۰هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اقبل من نواحى المدينة يريد الصلوة فوجد الناس قد صلّوا فمال الى منزله فجمع اهله فصلى بهم

# الوصية الاخوانية

## فی حکم الجماعة الثانية

### حکم جماعت ثانیه درمسجد

**سوال** : چه میفرمایندعلماء کرام وفقهاء عظام درین مسئله که اگردریک مسجد تکرار جماعت کرده شود ونمازگزاران نیزازهمان قریه باشند، تکرارخواه بنابرعذر باشد یا بلا عذر واین تکراردائمی میشد یا گاهی اتفاقاً پس این نمازصحیح غیرمکروه است یا مکروه؟ اگرمکروه است پس تحریمی است یا تنزیهی ؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : صورت های تکرارجماعت مختلف اند وحکم آنها نیزمختلف است لهذا حکم هرصورت را علیحده بیان کرده میشود.

(۱) مسجدطریق باشد، یعنی نمازگزاران آن معین نباشند.

(۲) درآن مسجد امام ومؤذن معین نباشند.

(۳)درمجسد قریه غیراهل قریه جماعت کنند.

(٤) درمسجدقریه اهل قریه بلا اعلان، اذان یابلا اذان جماعت کرده باشند.

درین صور اربعه تکرارجماعت (اگرچه تکراربا اذان واقامت باشد) بالاجماع جائزاست بلکه افضل است.

(۵) درمسجدقریه اهل قریه با اعلان اذان جماعت کرده باشند وتکرارجماعت نیزبه اذان شده باشد.

(۶) درصورت مذکوره تکرارجماعت بلا اذان شده باشد وجماعت برهیئت اولی باشد، یعنی عدول عن المحراب کرده نشده باشد.

این هر دو صورت بالاتفاق مکروه تحریمی اند.

(۷) درصورت مذکوره جماعت ثانیه برهیئت اولی نباشد، یعنی عدول عن المحرابؒ کرده شد. امام دروسط مسجد درمحراب یا محاذات محراب ایستاد نشده باشند. درین حالت در کراهت شیخین مختلف فیها است.

قال فی شرح التنویر (ه) ویکرہ تکرار الجماعة باذان واقامة فی مسجد(۱) لافی مسجد طریق (۲) اومسجد لاامام له ولا مؤذن، قال فی الشامیة (قوله ویکرہ) ای تحریماً لقوله الکافی لایجوز والجمع لایباح وشرح الجامع الصغیر انه بدعة کما فی رسالة السندی (قوله باذان واقامة) عبارته فی الخزائن اجمع مما هٰهنا و نصها(ه) ویکرہ تکرار الجماعة فی مسجد محلة باذان واقامة(۳) الا اذا صلی بهما فیه اولا غیر اهله (۳) او اهله لکن بمخافتة الأذان ولو کرر اهله بدونهما (۱) او کان مسجد طریق جاز اجماعاً (۲) کما فی مسجد لیس له امام ولا مؤذن ویصلی الناس فوجا فوجا فان الافضل ان یصلی کل فریق باذان واقامة علیحدة کما فی امالی قاضیخان آه ونحوه فی الدرر والمراد بمسجد المحلة ما له امام وجماعة معلومون کما فی الدرر و غیرها قال فی المنبع (۱) والتقیید بالمسجد المختص بالمحلة احتراز عن الشارع وبالأذان الثانی احتراز عما اذا صلی فی مسجد المحلة جماعة بغیر أذان حیث یباح اجماعاً آه. ثم قال فی الاستدلال علی الامام الثانی التالی للکراهة ما نصل و لنا انه علیه الصلوٰة والسلام کان خرج لیصلح بین قوم فعاد الی المسجد وقد صلی اهل المسجد فرجع الی منزله فجمع اهله وصلی ولو جاز ذلک لما اختار الصلوٰة فی بیته علی الجماعة فی المسجد و لان فی الاطلاق هکذا تقلیل الجماعة معنیً فانهم لا یجتمعون اذا علموا انها لا تفوتهم واما مسجد الشارع فالناس فیه سواء ولا اختصاص له بفریق دون فریق آه. ومثله فی البدائع (ه تا ء) ومقتضی هذا الاستدلال کراهة التکرار فی مسجد المحلة ولو بدون أذان (ه تا ء) ویؤیده ما فی الظهیریة لو دخل جماعة المسجد بعد ما صلی فیه اهله یصلّون وحداناً وهو ظاهر الروایة آه وهذا مخالف لحکایة الاجماع المارة (۱) وعن هذا ذکر العلامة الشیخ السندی رحمه الله تلمیذ المحقق ابن الهمام فی رسالته ان ما یفعله اهل الحرمین من الصلوٰة بأئمة متعددة وجماعات مترتبة مکروه اتفاقاً و نقل عن بعض مشائخنا انکاره صریحاً حین حضر الموسم بمکة ۵۵۱ منهم الشریف الغزنوی (۱) وذکر انه افتی بعض المالکیة بعدم جواز ذلک علی مذهب العلماء الاربعة (۱) ونقل انکار ذلک ایضاً عن جماعة من الحنفیة و الشافعیة والمالکیة حضروا الموسم ۵۵۱ ه(۱) واقره الرملی فی حاشیة البحر لکن یشکل علیه ان نحو

المسجد المکی او المدنی لیس له جماعة معلومون فلا یصدق علیه انه مسجد محلة بل هو کمسجد شارع (الی قوله) انه لا کراهة فی تکرار الجماعة فیه اجماعا فلیتأمل هذا. (ردالمحتار ج۱ باب الامامة)

و ایضاً فی الشامیة فی باب الأذان (۵ تا ۶) و روی عن انس رضی الله عنه ان اصحاب رسول الله ﷺ کانوا اذا فاتتهم الجماعة فی المسجد صلوا فی المسجد فرادی (الی ان قال) و فی آخر شرح المنیة وعن ابی حنیفة ولو کانت الجماعة اکثر من ثلاثة یکره التکرار والا فلا (۶) وعن ابی یوسف اذا لم تکن علی الهیئة الاولی لا تکره والا تکره وهو الصحیح وبالعدول عن المحراب تختلف الهیئة کذا فی البزازیة آه. وفی التاتارخانیة عن الولوالجیة وبه نأخذ. (ردالمحتار ج۱ باب الأذان)

کدام جزئیه که درشامیه ازخزائن ومنبع منقول است درآن تکرارجماعت درمسجد را بدون اباحت اذان بالاجماع بیان کرده شده است مگراین درست نیست، زیراکه تکرار درمسجد قریه بلا اذان دوصورت دارد.

(۱)علی هیئة الاولی (۲) علی غیرهیئة الاولی.

صورت اولی بالاتفاق مکروه است، زیراکه نزد امام ابویوسف رحمه الله برای جوازتکرار عدول عن المحراب ضروری است (کمامرّ) علاوه ازین درمسجد مکه ومسجد مدینه برکراهت تکرار اجماع فقهاءٔمذاهب اربعه رحمهم الله تعالی را تحریرکرده شده است. درین هردو مساجد تکراربدون اذان علی هیئة الاولی می شد. چنانکه ازعبارت شامیه نیزظاهراست. شامی این مساجد را درمساجد شارع داخل نموده برعدم جوازتکراراشکال فرموده است، این نیز بیین دلیل اینست که چنین تکرار درمسجدمحله هرگزجائزنیست.

درصورت دوم اختلاف است. نزدامام صاحب مکروه است، چنانچه شامیه روایت ظهیریه را نقل نموده قول اجماع را فاسد قرارداده است، بهرکیف این هردوصورت را بالاجماع جائزگفتن درست نیست بلکه صورت اولی بالاتفاق مکروه وصورت ثانیه مختلف فیها است

مراد ازقول امام ابویوسف"عدول عن المحراب" محراب حقیقی نیست بلکه محاذات محراب مراد است، اگرچه درصحن مسجدباشد زیراکه درمحراب بودن صلوٰة اوی ضروری نیست بلکه درمحاذات محرابْ بودن مسنون است. لهذا نمازی که محاذیاً للمحراب گردید آن برهینت اولی میباشد. برای تغیرهینت اولی ضروریست که عدول عن محاذاة المحراب باشد.

قال فی الشامیة (قوله و یقف وسطاً) قال فی المعراج و فی مبسوط بکر السنة ان یقوم فی المحراب لیعتدل الطرفان ولو قام فی احدجانبی الصف یکره (الی ان قال) قال علیه الصلوٰة و السلام توسطوا

الامام الخ وایضا فیها (تنبیه) یفهم من قوله او الی ساریة کراهة قیام الامام فی غیر المحراب (الی قوله) السنة ان یقوم الامام ازاء وسط الصف الاتری ان المحاریب ما نصبت الاوسط المساجد وهی قد عینت لمقام الامام آه. (ردالمحتار ج۱) وایضا فیها (قوله لان الاعتبار للقدم) یکره للامام ان یقف فی غیر المحراب الالضرورة (ردالمحتار ج۱)

ازجزئیات مذکوره واضح شدکه مراد ازمحراب محاذاة محراب است. درعین محراب سنیت قیام وکراهت عدول ازعین محراب کسی قائل این نیست، بالاتفاق محاذاة محراب مسنون است.

غرض اینکه درصورسبعه، درچهارصورت ازبعه اول تکرارجماعت بالاجماع افضل است، ودرخامسه وسادسه بالاتفاق مکروه تحریمی است، تصریح کراهت تحریمیه درعبارت شامیه تحریرشده است. صورت سابعه یعنی تکرارجماعت درحالت عبورعن محاذاة المحراب شیخین اختلاف دارند ودرحالت اختلاف ضرورت به تطبیق یا ترجیح است. درشرح تنویر اصول ترجیح با این الفاظ منقول است. واختلفا فیما اختلفوا فیه والاصح کما فی السراجیة وغیرها انه یفتی بقول الامام علی الاطلاق ثم بقول الثانی (الی قوله) وصحح فی الحاوی القدسی قوة المدرک. (شرح التنویر مطلب رسم المفتی)

لهذا مطابق قانون سراجیه ظاهراست که قول امام صاحب مفتی به است، واگربرقانون حاوی خصوصی عمل کرده شود بازهم قول امام صاحب مختاراست زیراکه دلائل عقلیه ونقلیه قول امام صاحب قوت ظاهراست دلیل عقلی درشامیه است:"ولان فی الاطلاق وادله نقلیه اینست:

۱۔الحدیث المرفوع الذی مرفی عبارة الشامیة.

۲۔قول انس رضی اللہ عنہ الذی نقله العلامة الشامی وفیه بیان تعامل الصحابة رضی اللہ عنہم

۳۔عن ابی بکرة ان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم اقبل من نواحی المدینة یرید الصلوة وقد صلوا فمال الی منزله فجمع اهله فصلی بهم. (رواه الطبرانی فی الکبیر والاوسط قال الهیثمی رجاله ثقات)

۴۔عن ابراهیم النخعی قال قال عمر رضی اللہ عنہ لایصلی بعد صلوة مثلها. (ابن ابی شیبه)

۵۔عن خرشة الحر ان عمر رضی اللہ عنہ کان یکره ان یصلی بعد صلوة الجمعة مثلها. (رواه الطحاوی بسند صحیح)

این دوروایت مندرجه ظاهراً خلاف امام صاحب بنظرمی آیند.

۱..عن ابی سعید ﷺ قال جاء فی المسجد رجل وقد صلی رسول الله ﷺ فقال ایکم یتجر علی هذا فقام رجل وصلی معه.(رواه الترمذی)

۲..عن انس ﷺ تعلیقاً وابی یعلی موصولاً انه جاء انس ﷺ الی مسجد قد صلی فیه فاذن واقام وصلی جماعة.(بخاری)

جواب این آثار در تابع الآثارحاشیه طحاوی اینچنین مذکوراست:

وما ورد من قوله ﷺ من یتصدق لا یدل علی جواز التکرار المتکلم فیه وهو اقتداء المفترض با لمفترض اذ الثابت به اقتداء المتنفل بالمفترض ولا یحکم بکراهته بل ورد فی جوازه حدیث آخر من قوله ﷺ اذا صلیتما فی رحالکما ثم اتیتما صلوة قوم فصلیا معهم واجعلا صلاتکما معهم سبحه کما هو ظاهر وما روی البخاری تعلیقاً عن انس ﷺ محمول علی مسجد الطریق او نحوه لما نقل فیه انه رضی الله عنه اذن واقام وهو مکروه عند العامة آه. (تابع الآثار) قلت و یحمل علی مسجد الطریق ایضاً لئلا یخالف قوله لما نقله الشامی من حکایة تعامل الصحابة ﷺ

غرض اینکه ازلحاظ دلائل قول امام صاحب ﷺ قوی ترین است. علاوه ازین بنابراصول الترجیح للحرم نیز قول امام راجع است پس دراصول ترجیح باهرحیثیت قول حضرت امام ﷺ مفتی به ومختاراست.

## صورت تطبیق

امام ابویوسف ﷺ نافی کراهت تحریمه است وحضرت امام مثبت کراهت تنزیهیه است دلیل برآن اینست که درشامیه صورت خامسه را مکروه تحریمی گفته است. ازین معلوم شد که درآن صورت های که نفی کراهت کرده است درآنهانفی کراهت تحریمیه است. للتقابل الظاهر، نیز مراد ازمطلق کراهت تحریمیه میباشد"کماهومصرح فی کتب المذهب پس عند النفی نیزنفی همین تحریمیه ثابت میشود بعده برای نفی کراهت تنزیهیه بکدام دلیل مستقل ضرورت است، درچهارصورت اول تصریح افضلیت تکرار برعدم کراهت تنزیهیه دلیل است، ازنفی کراهت، کراهت تحریمیه منتفی شد وبدلیل افضلیت کراهت تنزیهیه منتفی شد. واستحباب ثابت شد برعکس این درصورت سابعه انتفاءکراهت تحریمیه وبرنفی تنزیهیه هیچ دلیل نیست بلکه درظاهرالروایت منقول ازظهیریه ثبوت کراهت است لهذ انتفاء کراهت تحریمیه وثبوت تنزیهیه ظاهراست. پس معلوم شدکه دراثبات امام صاحب

ونفی امام ابو یوسف هیچ تعارض نیست. درین صورت به تغلیظ اجماع منقول ارسبع وحز:ـن نیز ضرورت نیست زیراکه مطلق(بدون ازان) مقید "علی غیرالهیئة الاولی" محمول کرده میشود . ومراد از "جاز اجماعاً" و"یباح اجماعاً" جواز واباحت مع الکراهت التنزیهیه است. نفی کراهت تحریمیه مقصود است. اطلاق جواز واباحت برکراهت تنزیهیه میشود.

قال فی الشامیة وقد یقال اطلق الجائز و اراد به ما یعم المکروه ففی الحلیة عن اصول ابن حاجب انه قد یطلق ویراد به مالا یمتنع شرعاً وهو یشمل المباح والمکروه والمندوب والواجب آه لکن الظاهر ان المراد المکروه تنزیهاً لان المکروه تحریماً ممتنع شرعاً لازماً .(ردالمحتار ج۱)

وفی شرح التنویر و یجوز بلا کراهة اذا صلی مراهق وعبد. وفی الشامیة (قوله بلا کراهة) ای تحریمیة لان التنزیهیة ثابتة لما فی البحر عن الخلاصة ان غیرهم اولی منهم .(ردالمحتار ج۱)

ازتقریرمذکورمعلوم شدکه درصورت سادسه نیزکراهت تحریمیه است. نفی کردن امام ابو یوسف خاص صورت سابعه یعنی کراهت تحریمه علی غیرهیئة اولی برین دلیل است که صورت ثالثه یعنی بدون الاذان علی الهیئة الاولی بالاتفاق مانند صورت خامسه مکروه تحریمیه است.

بالفرض اگر اباحت را مکروه برنفی متبادرمحمول نموده نزد امام ابویوسف قول عدم کراهت تنزیهیه راتسلیم کرده شود بازهم ندب واستحباب تکرارچونکه نه ازکدام دلیل ثابت است ونه ازامام ابو یوسف منقول است لهذا ازنفی کراهت اثبات ثواب لازم نمی آید.

قال فی الشامیة فی بیان کراهة الاقتداء فی النفل علی سبیل التداعی ویمکن ان یقال الجماعة فیه غیر مستحبة ثم ان کان احیاناً کما فعل عمر رضی الله عنه کان مباحاً غیر مکروه (الی قوله) فان نفی السنیة لا یستلزم الکراهة الخ(ردالمحتار ج۱)

غرض اینکه درتکرار نزد امام ابویوسف هیچ ثواب نیست ونزد امام کراهت است ودر ترک نزد امام ثواب است ونزد امام ابویوسف هیچ نقصان نیست حتی که حرمان عن الثواب هم نیست، ازین لحاظ نیزترک تکراراولی شد زیراکه درتکرار هیچ ثبوت فایده نیست بلکه احتمال کراهت است ودرترک تکرارهیچ نقصان نیست بلکه امید ثواب است. این همه تحقیق فی نفسه است، وگرنه بادرنظرداشت مفاسد خارجیه هرگز اجازت تکرار را داده نمی شود. اگردرجلو امام ابو یوسف رحمه الله این مفاسد پیش میشدند پس هرگزقول جواز رانمی فرمودند. هکذاافاد حکیم الامت قدس سره

**انقلاب زمانه**: حکم شریعت اینست که درمساجد جماعت قایم کرده شود، بدون عذر در غیر مسجد جماعت کردن بالخصوص این راعادت قراردادن مکروه وبدعت است. درقرون خیر هیچ نظیراین بدست نمی آید، بجزمریض عاجز ازروش صرف چنین مردمی ازجماعت مسجد پس می ماندندکه نفاق ایشان معروف ومشهورمیبود.

قال عبد الله رضی الله عنه لقد رأيتنا و ما يتخلف عن الصلوة الا منافق قد علم نفاقه او مريض ان المريض ليمشي بين رجلين حتى يأتي الصلوة و قال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم علمنا سنن الهدى و ان من سنن الهدى الصلوة في المسجد الذي يؤذن فيه. (رواه مسلم)

وعن ابي هريرة رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم فقد ناسا في بعض الصلوات فقال لقد هممت ان أمر رجلا يصلي بالناس ثم اخالف الى رجال يتخلفون عنها فأمر بهم فيحرقوا عليهم بحزم الحطب بيوتهم. الحديث (رواه مسلم)

البته بنابرکدام عذرجماعت مسجد فوت شود پس درخانه جماعت کرده شود، چنانکه درمضمون بالا ازاحادیث متعدد وتعامل حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم ثابت گردید.

مگرانقلاب زمانه را ببینیدکه بدون عذر درخانه ها عام دستورجماعت میشود، علماء، صلحاء، مقتداء ومرجع عوام وخواص نیزدرین بدعت مبتلاء اند. عمل ایشان برای دیگران نیزمشعل راه است، وجانب دیگردرمساجدعام رواج جماعت ثانیه شده است درین قبایح فرارذیل اند:

(۱) ازطریق آنحضرت صلی الله علیه وسلم وحضرات صحابه کرام رضی الله عنهم مخالفت.

(۲) تقلیل وتهاون جماعت.

(۳) درشرکت باجماعت عصریه تکاسل وسبب عادت گرفتن آن.

(٤) اظهارتخلف گناه ازجماعت.

(۵) صورت افتراق وسبب آن.

غرض اینکه ستم ظریفی دوربدعت است که بالکل برعکس جماعت مسجد درخانه هاآغاز شد وجماعت خانه ها درمساجد.

الله تعالی امت مسلمه را توفیق اتباع سنت واجتناب ازبدعات عطافرماید. فقط والله المستعان ولاحول ولاقوة الابه.

رشیداحمد

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم
وما توفیقی الا باللہ علیہ توکلت والیہ انیب

# امام الکلام

# فی تبلیغ صوت الامام

بعضی علماء بر رساله متعلقه آلهٔ مکبرالصوت حضرت مفتی محمدشفیع صاحب رحمه الله اعتراض نموده بودند،حضرت مفتی صاحب جهت غور واظهاررأی بنده را فرمایش دادکه برای نعمیل آن این رساله تحریر گردید

## استعمال آله مکبرالصوت درنماز

بسم الله الرحمن الرحیم
نحمده ونصلی علی رسوله الکریم:
سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم.

**امابعد:** درمورد رساله مکبرالصوت (تالیف مولانامفتی محمدشفیع صاحب مدظله) وانتقادات علماء دراین مورد مؤلف محترم جهت بازنظری وتنقیح وتحقیق این رساله را برای بنده سپرده که منشأآن صرف حسن ظن جناب محترم ایشان درمورد بنده حقیر می باشد والا علم قاصربنده کجامی تواند تا آثاراکابرعلماء را تنقیح ومحاکمه نماید، بهرصورت باوجود کمی علم وباوجود مصروفیت زیاد امتثالاً للامر چیزی که درذهن ضعیف بنده می آیدآنرا حواله دفتروکاغذ می نمایم، ازبنده حرکت ازالله تعالی توفیق واستعانت. ابتداء تحقیق در مورد رساله می شود بعدا انتقادات علماء تجزیه وتحلیل می گردد. والله المستعان .

## تنقیح رساله

قوله : دراین دومثال (جواب سالم را به اشاره سربابه اشاره دست دادن، ویا جواب سوال حعلی بودن پول رابه اشاره دادن) اتباع وجواب گفتن شخص خارج نمازمی باشد (الی قوله)

جواب شخص خارج نماز ویا اتباع آن مفسد نمازپنداشتن ومبنی به عمل کثیر بودن آن بر باشد الخ. (ص ۳)

اقول : کلمة جواب واتباع را مترادف پنداشتن درمورد هردوی آنهایک حکم راگفته است حال آنکه درحقیقت هردوی آن فرق بوده وحکم هریک علیحده وجدا می باشد. اتباع شخص خارج نمازبهرصورت مفسد نماز می باشد خواه به عمل قلیل باشد یا عمل کثیر "الاان یکون امتثالا لامر الشارع فلا یفسد وان کان عملا کثیرا" فاسد بودن جواب به اشاره موقوف به عمل کثیربودن می باشد ودراین دومسأله جواب می باشد نه اتباع ازهمین خاطرعلت فاسد بودن آن عمل کثیربیان شده است. مفسد بودن اتباع شخص خارج ازنماز ازجزئیات ذیل ثابت شده است:

(۱) لیس فیها (ای الاجابة بالرأس والید) امتثال امر (تنبیه ذوی الافهام ص۱۴۰)

ازین عبارت ثابت می شودکه اگردراین امتثال امرویا اتباع شخص خارج می بود مفسد می بود اگرچه عمل قلیل باشد لیکن چون دراین مسأله اتباع شخص خارج نبوده تنها جواب به اشاره بوده وبه عمل قلیل انجام شده است به همین خاطر نمازرا فاسد نمی گرداند.

(۲) اذاقیل لمصل تقدم فتقدم اودخل فرجة الصف احد فتجانب المصلی توسعةً له فسدت صلوته (الی قوله) الاول لوقیل بالتفصیل بین کونه امتثل امر الشارع فلاتفسد وبین کونه امتثل امر الداخل مراعاة لخاطره من غیرنظر الی امر الشارع فتفسد (طحطاوی علی شرح التنویر: ج ص۳۰)

تقدم وتأخر(پیش شدن وعقب رفتن) خصوصاً توسعه وفراخی نمودن عمل قلیل می باشد اگراین کارجهت امتثال امرشارع نباشد بلکه صرف اتباع وامتثال خارج باشد مفسدپنداشته می شود.

قوله : اگردراتباع عمل کثیردرنظرنباید ومقصوداتباع امرغیرالله تنهابه این وجه که بگفته ویا اشاره شخص خارج تقدم وتأخر شده باشد مفسد گفتن صحیح نمی باشد.(ص ٤)

اقول : قبلاً بیان شدکه دراتباع خارجی عمل قلیل وکثیریکسان بوده هیچ فرق ندارند. اگربا اتباع امرخارج، مقصود امتثال امرشارع باشد مفسد نمی باشد اگرچه عمل کثیرهم باشد "و لو کان عملاً کثیراً کدوران الصفوف عند سماع خبر تحویل القبلة و غیره من الجزئیات" امتثال امرشارع نباشد پس اتباع خارج مفسد نمازمی باشد اگرچه به عمل قلیل هم باشد

قوله : درگفتن تکبیرتحریمه ویاتکبیرات انتقالات توسط مکبرالصوت بغیرازاعمال نماز کدام عمل دیگرنمی باشد نه قلیل ونه عمل کثیر. (ص: ٤)

اقول : مفسد بودن اتباع عمل خارج موقوف به این نمی باشدکه بغیر ازاعمال نمازعمل دیگر ازانسان صادرشود بلکه درانجام دادن اعمال نمازاتباع شخص خارج مفسد نمازمی باشدپس فساد نمازبنابه اعمال خارج نمازنبوده بلکه انجام دادن عمل غیرشارع باعث فساد نمازمی شود فلهذا عبارت مذکورحشویی فائده می باشد.

قوله : دراتباع آوازآله مکبرالصوت احتمال آن نمی رودکه اتباع نفس آله می شود دراینجا صرف اتباع امرالله متعال بوده که اتباع چیزی دیگراحتمال ندارد.(ص: ٤)

اقول : این کارخارج ازقیاس نمی باشد اما غلط پنداشتن اقوال فقهاء مانند حموی، شامی، غزی هم کارآسان ن می باشد. فلیحرر[1]

قوله : اتباع شخص خارج نمازمطلقاً مفسدنمازشده نمی تواند تاآنکه دران عمل کثیر بیدانشود ویا اینکه درآن اتباع غیرالله مقصودباشد.(ص:۵)

اقول : قبلاً دوباره به این مسئله اشاره گردیدکه مفسد بودن اتباع شخص خارج موقوف به این است که درآن قبول ننمودن حکم شارع باشد به عمل قلیل وعمل کثیرمربوط نبوده بلکه قبول امرشارع مفسدنمی شدولوکه بعمل کثیرباشد، واتباع غیرشارع مفسد بوده ولوکه به عمل قلیل باشد.

قوله : علامه شامی دررسالة"ذوی الافهام" که درموضوع مکبر یامبلغ آنرا نوشته است اگرچه علامه شامی بنابه روایت حموی تکبیرتحریمه را به آوازخارج مفسد نوشته است لیکن باوجود آن دراین رساله نوشته است: "نقل عن ذلك الكتاب ان الاجابة بالرأس لا بأس بها ولم ار من صرح بخصوص مسألتنا سوى ما مر عن الحموى وهذا الفرع اشبه بها من غيره لان الاجابة فيها بالفعل آه (الی قوله) ازاین عبارت معلوم می شودکه علامه شامی درمورد مکبر، اتباع شخص خارج نماز درمورد مفسد بودن نمازمطمئن نمی باشد بلکه ترجیح به خلاف آن حاصل می باشد.(ص:۵)

---

[1] سیأتی تحریره فی آخر هذا التحریر ان شاء الله تعالیٰ ۱۲ منه

اقول : عبارت ویامضمون مذکوررا علامه شامی صرف ازروی بحث ذکر نموده "کما هودأب المحققین فانهم یذکرون فی اثناء تحقیقهم امورا کثیرة بحثا فقط ولا یفتون بها" بناءاً ازعبارتی که علامه شامی آنرانوشته است چنین ثابت نمی شودکه گویاعلامه شامی درمورد تحقیق حموی وغزی مطمئن نبوده، وخلاف آنرا ترجیح می دهد اگرمسئله چنین می بود شامی دراخیررساله "تنبیه ذوی الافهام" مانندحموی فتاوی نمی داد.

ونصه فمن ذلك ان بعضهم یجهر بالتکبیر عند احرام الامام من غیر قصد الاحرام لیعلم الناس وربما یفعل ذلك وهو قاعد او منحن ثم یدخل بعد ذلك فی صلوة الامام ولا شك حینئذٍ ان من لم یکن قریباً من الامام یأخذ من ذلك المبلغ فلا یصح شروعه لانه لم یدخل فی تکبیرة فی الصلوة فیکون اقتداء بمن لم یدخل فی الصلوة وهو لا یصح کما مرّ. ومن ذلك ان بعضهم یکون اعمی وهو بعید عن الامام فیقعد رجل الی جانب ذلك ان بعضهم یکون اعمی وهو بعید عن الامام فیقعد رجل الی جانب ذلك المبلغ الاعمی ویعلمه بانتقالات الامام والاعمی یرفع صوته لیعلم المأمومین کما شاهدت ذلك فی مسجد دمشق وعلی ما مر تکون صلوة المبلغ فاسدة لاخذه من الخارج وکذلك صلوة من اخذ من ذلك المبلغ. (تنبیه ذوی الافهام ص ۱۳۲)

ازمطالعه نمودن تمام رساله فهمیده می شودکه نتیجه وخلاصه تمام رساله درمورد تحقیق حموی می باشد وعلامه شامی درردالمختارهم همین مسأله را اختیارکرده است. علامه شامی به طریقه بحث "وهذا الفرع اشبه بها من غیره الخ" اشکالی راکه ذکرنموده است جواب آن ظاهراست که دراجابت به سرویا به دست اتباع وامتثال نبوده بلکه جواب می باشد اما درمسأله تبلیغ (رساندن) اتباع وامتثال می باشد فافترقا، شامی وجه شبیه را درهردو مسأله به این عبارت "لان الاجابة فیهما بالفعل" بیان نموده است اما نظر و رأی اوبه سوی فرق مذکور نرفته است.

قوله : دراین رساله بعدازدوصفحه تصریح نموده است که تخریج حموی به اصولی مبنی می باشدکه صحیح نمی باشد الفاظ شامی چنین است. اذا علمت هذا ظهر لك ما فی کلام الحموی (الی قوله) علی انه تخریج علی غیر صحیح. (التنبیه ص ۱۳۲) (ص ۵)

اقول : مصنف مدظله دراین مسأله درالتباس افتیده است. این درمسأله داخل بحث هیچ

ارتباط ندارد بلکه به مسأله مستقل دیگر تعلق دارد. واین موضوع دررساله تنبیه بالکل واضح می باشد.

**قوله :** علامه شامی دراین رساله راهنمائی نموده می گوید ازگفتن تکبیر تحریمه ازشخص خارج باید احتراز شود واین عیناً همان فیصلة است که بنده آنرا دررساله مکبرالصوت اختیار نموده ام که اگراحتمال ومظنه فساد نمازهم باشد باید ازاستعمال مکبرالصوت احتراز (خودداری) شود زیرا استعمال مکبرالصوت درنمازمناسب نمی باشد. (ص:۵)

**اقول :** شامی روایت احتراز(خودداری کردن) را بیان ن کرده بلکه حکم فاسد شدن نمازرابیان نموده است بالعکس دررساله مکبرالصوت فیصله به صحت نمازشده است واحتراز را اولی (بهتر) گفته است یعنی استعمال آله تنهامناسب پنداشته شده است.

**قوله :** "فتح دادن بغیرازامام" مؤلف مدظله درتحت این عنوان درفتح دادن بغیرازامام که ذریعه فساد نمازمی گردد برای آن سه قید را بیان نموده است.

۱ـ دراستفتاح امام "فتح خواستن" شخص خارج فتحه بدهد.

۲ـ شخص خارجیه نسبت آموختن آن فتحه بدهد، صرف به نیت تلاوت خود نباشد

۳ـ فتحه دهنده زمانیکه فتحه را پوره نمود امام غلطی خودرا متوجه شده وبرایش ظاهرگردد اینطور نه که به مجرد شروع نمودن شخص خارج امام متوجه غلطی خود شود وآنرا بخاطربیارد.

برای اثبات این شروط مؤلف مدظله جزئیات ذیل را نوشته است:

۱ـ وفی الدر المختار وفتحه علی غیر امامه الا اذا اراد التلاوة وکذا الاخذ الا اذا تذکر فتلا قبل تمام الفتح

۲ـ قال الشامی (قوله الا اذا تذکر) قال فی القنیة فان اخذ فی التلاوة قبل تمام الفتح لم تفسد والا تفسد وفی المبسوط للسرخسی بعد قوله تفسد به صلوة المصلی لانه تعلیم وتعلم.

۳ـ (ثم قال) وانما هذا اذا اراد ان یفتح علی غیر امامه فینبغی ان ینوی التلاوة دون التعلیم للایضر ذلک. (مبسوط ج۱،ص۱۹۲)

۴ـ قال فی البدائع لان فتحه بعد استفتاحه جواب وهو من کلام الناس فیوجب الفساد وان کان مرة واحدة فاما اذا فتح علی المصلی عن استفتاح واما اذا فتح علیه من غیر استفتاح لا تفسد صلوته بمرة واحدة وانما تفسد عند التکرار لانه عمل لیس من اعمال الصلوة. (بدائع الصنائع ج۱،ص۲۳۶)

- وفی البحر واراد من الفتح علی غیر امامه تلقینه علی قصد التعلیم واما ان قصد قراءة القرآن فلا تفسد عند الکل.

- او قال بعد ذلك) وفی القنیة ارتج علی الامام ففتح علیه من لیس فی صلوته وتذکر فاذا اخذ فی القراءة قبل تمام الفتح لم تفسد والا تفسد لان تذکره یضاف الی الفتح. (بحر ج۲، ص۷)

قول : در رجوع به کتب اصل واضح وبرملامی شودکه مؤلف مدظله درجزئیات این مفهوم دراشتباه واقع شده است چنانچه جزئیه اول، سوم، چهارم، پنجم را مؤلف درحکم نماز امام دانسته درحالیکه درا ینها حکم نمازفاتح بیان می شود فلهذا ازشروط مذکوره شرط دوم آن ثابت نشد، همچنان شرط چهارم آن خلاف مذهب می باشد جهت معلومات به کتاب بحر الرائق ص۶،۷ وکتاب کبیری ص۴۱۷ مراجعه نمایید پس شرط اول هم ثابت نشد درمورد جزئیه دوم وششم علامه شامی می فرماید.

قال فی الحلیة وفیه نظر لانه ان حصل التذکر والفتح معاً لم یکن التذکر ناشئاً عن الفتح ولا وجه لافساد الصلوة بتأخر شروعه فی القراءة عن تمام الفتح وان حصل التذکر بعد الفتح قبل اتمامه فالظاهر ان التذکر ناشئ عنه وجهت اضافة التذکر الیه فتفسد بلا توقف للشروع فی القراءة علی اتمامه اه ملخصاً قلت والذی ینبغی ان یقال ان حصل التذکر بسبب الفتح تفسد مطلقاً ای سواء شرع فی التلاوة قبل تمام الفتح او بعده لوجود التعلم وان حصل تذکره من نفسه لا بسبب الفتح لا تفسد مطلقاً الخ.

خلاصه اینکه اگر تذکرناشی ازفتح باشد نمازرا فاسدمی کند به هرصورتی که باشد اگرچه باشروع نمودن فاتح امام قسمت فراموش شده را به خاطربیاورد وقبل ازتکمیل شدن فتح آنجا را شروع به تلاوت نماید. بناءاً شرط سوم هم سالم باقی نمی ماند.

قوله : اگرقرآن کریم را ازحفظ خوانده می توانست لیکن محض جهت امداد آنرا درپیش رویش بازنموده تا دروقت ضرورت به آن نظرنموده ضرورتش را مرفوع سازدکه این صورت به اجماع مفسد نمی باشد.(ص:۷)

قول : مفهوم تمام جزئیات که دراین مورد داده شده است این می باشدکه اگرحافظ قرآن درا ثنای نمازقرآن را ببیند ونمازبدهد اما قرآن کریم را بدست نگیرد نمازش فاسد می گردد ازاین معلوم نمی شودکه دراثنای ضرورت ازقران کریم استفاده نماید نمازفاسد شد ملکه اگربه قرآن نظرش بیفتد بدون تذکر (بدون استفاده) ازآن نمازش فاسد نمی شود

گرصورت تذکرفرض کرده شود پس این مسئله باجزئیه صفحه ۵۸۲ (ان حصل التذکر بسبب الفتح الخ) معارض واقع می شود.

قوله : تذکر : باشنیدن سخن کسی چیزی را بیادآورد، این را خارج عمل دانسته ونمازبه آن فاسد نمی شود.(ص:۸)

اقول : ازجزئیه صفحه ۵۸۲ شامی ثابت می شودکه تذکرناشی ازفتح مفسد نماز پنداشته می شود.

قوله : علامه عینی. حافظ ابن الحجر وامام طحاوی ازواقعۀ تحویل قبله این را استنباط نموده اند استفاده نمودن نمازگزاران شخص خارج نماز مطلقاً موجب فسادنمی باشد.(ص:۹)

اقول : دراین رابطه اطلاق و وسعت معلوم میشود خصوصاًکه ابن حجردراین واقعه مجبوربه تأویل شده است.

تا اینجا درمورد دلائل رساله مکبرالصوت به اندازه ضرورت سخن گفته شد اکنون تعارضتی که درمورد این رساله وارد شده است ذکرمی گردد وبالای هرتعارضی تبصره صورت می گیرد وتحقیق درمورد اصل مسئله تاخیروتقدیم می شود.

## تبصره درمورد انتقاد مفتي عطاء محمد

:دررساله مکبرالصوت جزئیه نقل شده از "تنبیه الافهام "ولم ارمن صرح بخصوص مسألتنا سوئ ما مرّ عن الحموی" دراین مورد مفتی عطاء محمد صاحب می گویدکه این عبارت درمسأله تبلیغ مربوط نبوده بلکه مرادآن مسأله نزدیک یعنی امتثال امرالغیرمی باشد مثلاً "اذا قال له تقدم فتقدم الخ" بنده به بسیارغوروقت همین عبارت را درکتاب دیدم ویک عالم معتمد دیگررا نیزنشان دادم به ذهن بنده دررساله اصلی کدام عبارت که نوشته شده است صحیح بوده وبرای استدلال وبرداشت مفتی عطاء محمد گنجایش نمی باشد همچنان عبارت "مسألتنا" دلالت می کندکه مرجع ومحمل این لفظ واین عبارت همان مسأله می باشدکه اصل موضوع رساله به آن می چرخد یعنی تحت همان عنوان قائم شده که عبارت ازمسأله تبلیغ می باشدکه تحقیق شامی دراین رابطه قبلاً تذکرداده شد.

## تبصره درمورد تنقید قاضی شمس الدین

قوله : بر تقدیر تسلیم نبودن آواز مکبر الصوت آواز اصلی متکلم درین تحریر منیر آنحضرت از مسئلهء صدای چرا گریز فرموده اند.

اقول : جواب این سوال را مؤلف مدظله دررساله که قبلاً طبع شده بود چنین ارائه نموده است: سجدهٔ تلاوت عبادت بوده وایجاب آن به تلاوت صحیح ویاشنیدن موقوف می باشد. فقهاء همین مسأله را تصریح نموده اند وطبق تصریح بدائع صدای صوت(انعکاس آواز) را تلاوت گفته نمی شود اگرشخصی اززبان مجنون سجده تلاوت را استماع نماید اگرچه تلاوت می باشد لیکن تلاوت صحیح گفته نمی شود زیرا مجنون اهلیت تلاوت را ندارد فلهذا به استماع آن سجده لازم نمی شود.(بدائع ج۱ ،ص۱۸۶)

اما اتباع امام برای مقتدی که همراه امام یکجا برکوع وسجده رفته وازیک حالت بحالتی انتقال نماید لازم وواجب می باشدکه سبب وجوب این اتباع مکبرالصوت نبوده بلکه مکبرالصوت تنهاخبرانتقال امام را می دهد. آگاهی یافتن به انتقال حرکات امام چنانچه اکثراً به آوازامام صورت می گیرد لیکن گاه گاهی ازآوازنقل وحرکت صف پیش روی هم صورت می گیرد. گاه گاهی ازسایه نمازگزاران هم اطلاع حاصل می شود وگاهی به آوازبلند مکبروگاهی به شنیدن آوازمکبرالصوت (بلندگو) هم اطلاع وآگاهی حاصل می شود، بهرحاصل اتباع تنها ازامام می باشدکه به سبب اقتداء لازم می گردد واعتبار اتباع ونه اعتبارآن به شنیدن وعدم شنیدن مکبرالصوت نمی باشد.

فلهذا شنیدن انعکاس آواز سجده تلاوت وعدم وجوب سجده چیزی دیگری بوده وشنیدن آوازمکبرالصوت جهت انتقال امام ازیک حالت به حالت دیگر چیزی دیگری می باشد بنده به این تقریراشکال دارد. برای اینکه مسأله وحکم موقع آن وحمل تعلم ازخارج هم مفسد می باشد کماسیأتی. وجه فرق چنین معلوم می شودکه وجوب سجده مبنی برصحت صوت می باشدکه به نسبت موقوف بوده وتلاوت کننده نسبت استعمال آلة آوازرا ندارد.

پس آله آواز ازوجه غیرمختاربودن آن اگرچه به حکم آوازتلاوت کننده می آید اما بدون استعمال نیت آنرا تلاوت گفته نمی شود برعکس آن برای صحت اقتداء نیست تکبیر شرط نبوده بلکه نفس تکبیرهم ضروری نمی باشد بلکه اقتداء فعل امام کافی می باشد. پس صدای

آوازآله به حکم صوت امام بوده لیکن امام با استعمال نمودن این آله نسبت پیدا نمودن آوازرا نه نموده است وبرای صحت اقتداء این نیت شرط نمی باشد.

قوله: اگر در میان صفوف جماعت کلان بر جای بلند یک عوالۂ طوطی نشسته باشد و صلاحیت نقل تکبیرات امام دارد و چون امام تکبیرۂ تحریمه گوید آن طوطی تکبیر او شنیده بآواز بلند فوراً نقل آن آواز کند مقتدیان بعید این جماعت که در انتظار تکبیرۂ تحریمه امام بامر الهی الله و خواهند که بامر الهی باقتداء امام تکبیر گویند لیکن حال امام بوجه دوری از امام ازین مقتدیان مستور است و آواز تکبیر امام نیز باین مقتدیان نمی رسد و چون آواز طوطی شنیدند پس باظهر شدۂ تکبیر پس امام خود گفته تحریمه بستند و از آواز این طوطی معلوم کر شدند که اکنون امام تکبیر گفته است و درین جا هر گز احتمال نیست که کسی وقعت این طوطی مسکین در نظر می دارد و بپاس خاطر او تکبیر می گوید و کلام طوطی کلام طوطی است، کلام الناس هم نیست، پس مطابق اصول زرین بیان فرمودۂ آنحضرت نماز همه مقتدیان صحیح باشد زیرا که در تکبیر گفتن این طوطی نیز نه عمل قلیل و کثیر است و نه کلام الناس.

اقول : اوازطوطی مانند مکبرالصوت که یک آله می باشدکه فعل آن به سوی مستعمل انتقال شود وصوت آن به حکم صوت امام پنداشته شود، لیکن طوطی انسان نبوده که مستقلاً به سخن وآوازش اعتماد صورت گیرد، درمعاملات هم به سخن طوطی اعتماد نمی شود، دربیوع واجارات وعقود دیگربه ذریعۂ طوطی عدم انعقاد آن ثابت بوده وبرعکس به آله مکبرالصوت انعقادآن بین و آشکار است که هیچ کسی ازآن مخالفت کرده نمی تواند.

## تحقیق نفس مسأله

معاملۂ نمازگزاران باخارج صورتهای مختلف دارد:

۱-اجابت بالقول.

۲-اجابت بالعمل الکثیر(که این هردومفسدنمازمی باشد)

۳-اجابت "بالعمل القلیل کالاجابة بالرأس اولید" مفسد نماز نمی باشد.

۴- تذکر (بخاطر آوردن) دراین مورد تحقیق شامی قبلاً گذشت که اگرتذکرناشی ازفتح خارج بوده مفسد می باشد والامفسد نمی باشد، امابنده دراین رابطه به این تحقیق تشفی نمی باشم زیراکه درعام کتب (الا اذا تذکر قبل تمام الفتح) مطلق می باشد، دوم اینکه تعلم بنابه

عمل کثیربودن مفسد نمازمی باشد اما درتذکرعمل کثیرشدن درمعرض خفا می باشد. سوم اینکه درتحقیق شامی گاهی چنین می شودکه اصلاح نمازناممکن می گردد ونمازگزار درابطال نمازمجبورمی شود مثلاً: نمازدر رکن ازارکان نمازسهو نمود، قیام، قعود، رکوع و... شخص خارج نمازفتحه داد درهمین اثناء نمازگزارهم به سهوش متوجه گردید. دراین صورت تکمیل نمودن نمازبه هیچ طریقه ممکن نمی باشد نه به تذکرناشی عن الفتح عمل کرده می تواند ونه بعدازتذکرقصداً کدام رکن را ترک کرده می تواند. بناءاً بدون ازابطال نمازکدام راه دیگرپیش رو ندارد والله متعال می گوید. وقال الله تعالیٰ لا تبطلوا اعمالکم. بس عمل نمودن به این متعین گردید.

۵ ـ اتباع خارج وامتثال آن به خاطرخوشحالی وی مفسدنماز می باشد.

۶ـ تعلم القرآن ویاتعلم المسأله هم مفسد نمازمی باشد.

۷ـ تعلم محل المسأله(تعلیم دادن جای مسئله) چیزی راکه شامی به اعلام وتذکیر تعبیر نموده است مانندتقدم، تأخر، توسعه، واقعه تحویل قبله، که ازجزئیات آن معلوم می شودکه مفسد نماز نمی باشد.

وفی العلائیة لو اشتبه علی المریض اعداد الرکعات والسجدات لنعاس یلحقه لا یلزمه الاداء ولو اداها بتلقین غیره ینبغی ان یجزیه کذا فی القنیة وقال فی الشامیة تحته قد یقال انه تعلیم وتعلم وهو مفسد کما اذا قرأ من المصحف او علمه انسان القراءة وهو فی الصلوٰة ط وقد یقال انه لیس بتعلیم وتعلم بل هو تذکیر واعلام فهو کاعلام المبلغ بانتقالات الامام فتأمل.(ردالمحتار ج،ص۶۱۳)

دراین موردهم تصریح می باشدکه تعلم محل مسئله مفسد نمی باشد ودرمسئله تبلیغ هم تعلیم محل مسأله می باشد نه تعلیم نفس مسئله فلهذا باید تعلم خارج دراین موضوع هم مفسد پنداشته شود وعبارت شامی"فهو کاعلام المبلغ" این موضوع را وضاحت می نماید، امادر تنبیه ذوی الافهام مطابق تحقیق غزی وحموی، شامی درمسئله تبلیغ تعلم خارج را مفسد پنداشته است، برای رفع تعارض این صورت درذهن می آیدکه درتقدم، تأخر، توسعه وغیره وجوهات مختلف برای عدم فسادآن بیان شده است بعضی آنرا منصوص علی خلاف القیاس حکم نموده اند، بعض ها برای اصلاح نمازضرورت پنداشته اند، بعضی هاآنرا امر شارع دانسته قبول نموده اندکه ازاین تعبیرهای مختلف همان یک نتیجه می باشد لهذا

منصوص علی خلاف القیاس وبرای ضرورت اصلاح نمازمفهوم قبول نمودن امرشارع تعین می شودکه دراین موقع خاص برای ضرورت اصلاح نمازامرشارع وارد شده باشدکه قبول کردن آن مقصود باشد، درمسأله تبلیغ تعلم من الخارج نه منصوصی علی خلاف القیاس بوده ونه به آن اصلاح نمازضرورت می باشد فلهذا درموقع ضرورت تعلم کردن من الداخل مشکل را حل کرده می تواند همچنان دراین مورد امرشارع نیزنیامده است که قبول آن مقصود باشد. درمورد مریض جزئیه قنیه چنین است.

"ولو اداهاً بتلقين غيره ينبغي ان يجزيه" که این مسأله هم درمورد اصلاح نمازمی باشد اماعلت آنراکه شامی بیان نموده است درست معلوم نمی شود اول اینکه مسمی نمودن آن به تذکیردرست نمی باشد دوم اینکه درمورد تذکیرفیصله شامی قبلاً ذکرگردیدکه تذکر اگرناشی ازتذکیرباشد مفسد نماز می باشد، سوم توجیه شامی مستلزم آن است که درمسأله تبلیغ تعلم من الخارج جائز شود بلکه تصریح چنین است که شامی خود درتنبیه خلاف آن است ممکن است که به کلمه فتأمل شامی به همین طرف اشاره نموده باشد، خلاصه اینکه درمسأله تحقیق ازخارج مفسد نازمی باشد.

## آله مكبّرالصّوت

درحقیقت اینجا دو مسئله جداگانه قراردارد یکی جوازاستعمال ودیگری مسئله صحت نمازمی باشد درنظربنده جواب این دوسوال مختلف بوده یکسان نمی باشد یعنی استعمال مکبر الصوت درنمازمکروه بوده ودرپهلوی کراهیت اگرکسی اقتداء نماید نمازش صحیح می شودکراهیت استعمال ازاین خاطرمی باشدکه طریقه تبلیغ مسنونه معتمد ویقین را بدون ضرورت ترک نمودن وطریقه که قابل اعتماد نمی باشد آنرا انتخاب نمودن صحیح نمی باشد، البته اگربنابه جهالت عوام وزیاد بودن کم علمی که انتظام معقول ودرست مکبرین نباشد پس درصورت ضرورت اگرازمکبرالصوت استفاده صورت گیردکدام مضایقه نمی باشد ولی تاحدی ممکن ازآن احترازصورت گیردکه این کار(احتراز) اولی واحوط می باشد.

مسأله دوم که درمورد صحت نمازمی باشد بنده دراین مورد بنابه وجوهات آتی به رأی ونظریه صاحب مسأله مکبرالصوت وبزرگان وعلمای اکابردیوبند موافق بوده وقائل به صحت

نمازمی باشم

۱- آیاآوازمکبرالصوت عین آوازمتکلم است یانه؟ سائنسدانها دراین رابطه تاکنون فیصله نه نموده اند درصورت اختلاف بنابه قاعده "الیقین لا یزول بالشک" آوازاین آله عیناً آواز متکلم پنداشته می شود زیرا صوت متکلم یقینی ووجودصوت مغایرمشبه می باشد خصوصاً درصورتیکه احکام شریعت به ظاهربنامی شود نه به تحقیقات فلسفی وظاهر این است زمانیکه امام آواز می کند عیناً آوازاومی باشد.

۲- اگرآوازمکبرغیراز آوازمتکلم فرض کرده شود پس آله مکبرالصوت محض یک آلۀ غیرمختارمی باشد فلهذا آوازآن به حکم آوازمتکلم می باشد.

۳- علماء کرام وفقهاء عظام صورتهای عدم صحت اقتداء رابه بسیارتفصیل بیان نموده اند لیکن فساد انعکاس آوازرا بیان ننموده اند واین هم بعید است که ذهن هیچ عالمی به اینسو نرفته باشدولی درمورد سجدۀ تلاوت تمام مصنفین بحث وتبصره نموده اند. پس درمورد سجدۀ تلاوت بحث نمودن وبیان نمودن تمام علماء ودرمورد اقتداء قاطبه علماء وفقهاء سکوت اختیارنمودن، وعدم توجه هیچ یک آنها دراین رابطه(باوجودآنکه این مسأله محتمل الوقوع بوده ونسبت به سجده تلاوت وقوع آن بیشترمحتمل می باشد) واضح دلیل است که نمازصحیح بوده واقتداء درست می باشد.

٤- تبلیغ ورساندن آوازازطریقه محراب ها ومناره های مسجد ازقدیم به این سوتعامل وتوارث بوده خصوصاً مسجد قدیمی "تهته" که یکی ازعجائب فن معماری وقت خودمی باشدکه هم مردم آوازامام وخطیب را ازمناره وگنبد مسجد تافاصله دور به صورت واضح شنیده وآنرادرک کرده می توانندکه آوازگنبدومناره احتمالاً انعکاس آوازمی باشد اما تا اکنون درهیچ دوری از زمانه به ان اشکال وانتقاد وارد نشده اگربالفرض آوازانعکاس گنبدها قبول کرده نشودکه گویا انعکاس نمی باشد بازهم کم ازکم آواز ازگنبد ومناره خارج می شودکه باید علمای کرام دراین رابطه اگرکدام ملاحظة داشتند باید مطرح نموده وفساد نمازرا بیان می کردند اما تا اکنون هیچ عالم دراین رابطه توجه نکرده که این هم واضح دلیل می باشدکه اتباع آوازدرنمازمفسدنمازنمی باشد واین ازتوارث ثابت شده است. فقط وهذا ما جاء فی نظری القصیر والعلم عند الله اللطیف الخبیر.

غرۀ محرم ۸۱ هجری، یوم الجمعة

بسم الله الرحمن الرحیم

وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب

# نیل السّعادة

## بالاقتداء فی الصلوة المعادة

جهت وقوع نقص درنماز دوباره جماعت کرده شد پس حکم شرکت مقتدی جدید در آن

## حکم شرکت برای مقتدی درصلوٰة معاده لترک الواجب

رابطه بریک مسئله اهم جوابات متضاد دو حضرات ارسال خدمت اند ، ازحضرت درخواست است که اینهارا ملاحظه فرموده فیصله فرمایند وازتحقیق عمیق خودمستفید فرمایند؟ (ازمظفر نگر(اندیا)

**سوال** : بنابرترک واجب نمازرا اعاده کرده شد، پس شخص نو وارد درین جماعت او شریک شده میتواند یانه؟ در امداد الفتاوی جواز شرکت نو وارد مذکوراست ودر حاشیه امداد الفتاوی شرکت را غیرمطابق قول مختارقرارداده است ودلیل این را بیان فرموده است که نمازثانی نمازمستقل نیست، لهذا اقتداء مستقل نمازگزاران درست نمیشود، عرض اینست که مختارجوازشرکت است یا عدم جواز ؟ باتفصیل تحریرفرموده ممنون فرمائید؟ ۲۰/۱۱/۹۵ھ

**جواب اوّل** : حامداً ومصلیاً، درکلام مجتهدین باوجود تتبع تصریح شرکت یا عدم شرکت نووارد میسر نشد، غالباً مسئله برین متفرع است که نمازثانی نفل است یا فرض؟ فیصله این را حضرت علامه ابن عابدین شامی رحمه الله باین الفاظ فرموده است:

یؤخذ من لفظ الاعادة ومن تعریفها بما مر انه ینوی بالثانیة الفرض لان ما فعل اولاً هو الفرض فاعادته فعله ثانیا اما علی القول بان الفرض یسقط بالثانیة فظاهر واما علی القول الآخر فلان المقصود من تکرارها ثانیاً جبر نقصان الاولی فالاولی فرض ناقص والثانیة فرض کامل مثل الاولی ذاتاً مع زیادة

وصف الکمال ولو کانت الثانیة نفلاً لزم ان تجب القراءة فی رکعاتها الاربع آه. (رد المحتار باب قضاء الفوائت ص۵۳۸ج۱)

در تعبیرات فقهاء ضرور اختلاف است، بعضی به "الفرض سقط به الاولی وبعضی" بکرر الفرض هوالثانی تعبیرفرموده اند مگرمطابق تحقیق علامه شامی رحمه الله این اختلاف تعبیران است حقیقی نیست زیراکه مطلب سقوط الفرض بالثانیه این نیست که از اولی سقوط فرض بالکل نشده بود وبرثانیه اینچنین موقوف بودکه اگربالفرض ثانیاً این فعل راکرده نمیشد پس مصلی خارج عن الصلوة نمی بود بلکه مطلب اینست که حکم سقوط الفرض موقوف است برعدم اعاده(درنظائرشامیه باب قضاء الفوائت مذکوراست) وچون اعاده شد پس این فرض محول الی النفل گردید، چنانکه اگرشخصی ظهرراخوانده درصلوة جمعه شریک شود پس بطلان شرکت گردیده عندالامام وابی یوسف رحمه الله نفلیت باقی میماند چنانچه اگردرنمازجمعه ازوی رکن فوت شود پس اعاده ظهرلازم میگردد وسقوط الفرض بالاولی والثانی فوز جابرنیزمستلزم نفل بودن ثانی نیست زیراکه معنی این بحسب تحقیق حضرت علامه شامی رحمه الله اینست که برشروع کردن سقوط فرض ثانیه موقوف نیست بلکه اگراعاده کرده نشود پس سقوط فرض بالنقصان شده بود، اکنون جهت پوره کردن این نقصان باکمال ذات اولی اعاده کرده میشود، بکدام طریقه که برقعده آخرارکان تکمیل میشوند، سقوط فرض برچیز دیگری موقوف نیست مگربعدازسلام سجود السهوکدام حصة که تاآخراست فرض واقع میشود، چنانچه درین حالت اقتداء میکند بالاتفاق اقتداء وی صحیح میشود پس این (ثانیه) مانند سجودسهو است."کمافی ردالمحتارجابرللاول بمنزلة الجبربسجودالسهو" چونکه درصورت سجودسهومنافی صلوة هیچ عمل نشده است لذا شارع علیه السلام این زیادتی سجود وتشهد را مربوط بمحل السهوقرارداده لجبرالنقصان کافی اعتبارکرد ودرصورت اعاده عمل منافی صلوة شده است لهذا بناء این زیادتی براصل صلوة ممکن نماند لذا با تحریمة جدید مستقل نمازرا جابرقبول کرد، برای نمازچهاررکعتی وسه رکعتی سه رکعت را جابرقراردادن دلیل است که درمؤداة بالفعل الاول وبالفعل الثانی اتحادذات است، تغایروتعدد صرف صورتاً است. اگرلجبرالنقصان محض زیادتی مطلوب میبود پس دورکعت نمازمشروع است، برای هرنمازدورکعت جابرشده میتواند، معاده صلوة لترک الواجب قائم مقاء متروک واجب

است وواجبات همه مساوی نمازها پس برای هرنماز یک مقدارقرین قیاس بود مگرچنین نیست. پس معلوم شدکه محض زیادتی مطلوب نیست بلکه زیادتی مع اتحاد ذات مجبور وجابر مطلوب است. مثلاً وجودظهر باچهاررکعت میشود. لهذا لجبرالنقصان چهاررکعت مطلوب شد. الفرض مواثل مؤدات بالفعل الثانی مماثل بالفعل الاول فی سائرالاجزاء مطلوب بودن دلیل است که ثانیه مثل اولی عقب الوقوع فرض است اگریکی از ذاتیات ذات واوصاف ذاتیه معدوم شود پس ذات باقی نمیماند واگردراوصاف عارضه خلل واقع شود پس ذات باقی میماند. مگر نقص این وقوع خلل فی الاوصاف بطرف ذات راجع میشود. سپس اگر این نقصان را پوره کرده میشد پس این جبرنقصان بلاواسطه ذات ممکن نیست. این تصریح نیزدرخاطرنیامدکه درثانیه نیت نفل کافی میشود. درمراقی الفلاح "نفلٌ جابرٌ" مذکور است. معنی این بصورت تطبیق این میشودکه چون ارکان وشروط صلوة مکمل شده اند پس اکنون ثانیاً شروع فی الفعل فرض نیست بلکه غیرفرض است (چونکه عندالبعض اعاده واجب است وعندالبعض مستحب وعندالبعض تفصیل عندالوقت وبعدالوقت کرده اندلذا لفظ "نفل" ذکرفرمودکه هردوراشامل است) نقصان اول را تکمیل میکند لهذا این معاقب ابتداء نفل منافی واقع شدن فرض است. برمسافرصلوة جمعه فرض نیست مگرچون بخواندواقع فرض میگردد. چنانچه اقتداء مسافربالاتفاق درست است. الحاصل برخی باعتبارقبل الاعاده اولی را وبعضی باعتباربعدالاعاده ثانیه را به مسقطة الفریضة تعبیرفرموده است. مآل همه واحد است. "کمافی ردالمحتار وبهذا اظهر التوفیق بین القولین وان الخلاف بینهما لفظی بعد ازین وضاحت درمختارتسلیم کردن قول عدم شرکت نو واردتأمل است. جرأت غلط گفتن قول عدم شرکت راکرده نمی شود. فتاوی عارف بالله حضرت مولانامفتی عزیزالرحمن صاحب برعدم شرکت است. وفتاوی حکیم الامت حضرت مولاناالقاری اشرف علی صاحب نورالله مرقده برشرکت است. هردوحضرات مقتدی اند وممکن است بلکه ظن است که درجلو حضرت مفتی صاحب رفعت درجاتهم دلیل بسیارقوی باشدکه دربرابرآن این تحریر خاکسار بالکل هیچ باشد مگرچونکه دلیل حضرت مفتی صاحب رحمه الله مستوراست ودلیل فتاوی حضرت حکیم الامت مدت فیوضهم ومأخذ ایشان ظاهراست لذا قول شرکت را مختارتسلیم کردن قریب الفهم معلوم میشود. دلیل ثانی عدم شرکت غیرمستقل بودن نمازرا

تحریرفرموده است. مأخذوتعریف شرعی تقسیم نمازمستقل وغیرمستقل، سپس گذارنن نمازمستقل تعریف کرده را اقتداء ثبوت عدم جوازخوانندهٔ نماز غیرمستقل محتاج بیان است. حضرت محشی صاحب حیات اند ودورهم نیستند، بخدمت ایشان حاضرم. فقط والله تعالی اعلم .

حرره العبد.......عفی عنه
۲۳ / ۱۱ / ۹۵ھ

**جواب ثانی ازمحشی :**

تحقیق علامه شامی رحمه الله اینست که اصل نمازونمازاعاده کرده هردوفرض است، لیکن درین تحقیق حضرت علامه منفرد اند، چنانکه خود ایشان بحث راختم نموده نوشته اند.

"هذا نهایة ماتحررلی من فتح الملک الوهاب فاغتنمه فانه من مفردات هذ الکتاب آه لیکن قول مختارهمان است که علامه طحطاوی درحاشیه مراقی الفلاح نوشته است که "والمختاران المعادة لترک الواجب نفل جابروالفرض سقط باالاولی حضرت اقدس تهانوی قدس سره مطابق تحقیق علامه شامی فتاوی ارقام فرموده است وحضرت مفتی عزیزالرحمن صاحب وحضرت مفتی کفایت الله صاحف، حضرت مفتی عبدالرحیم صاحب مطابق قول طحطاوی رحمه الله فتاوی داده اند. فتاوی علماء مظاهرالعلوم ودارالعلوم این وقت نیزهمین است. اکنون شمافیصله فرمائیدکه کثرت به کدام طرف است، باقی ماند این بحث پس این خاص برای یک نقطه نظرشده است، دارندگان دیگرنقطه نظرنیزهمچنین بحث میکنند. "فانی المفروالله اعلم بحقیقة الحال برمن باوجود باربارخواندن بحث بازهم شرح صدر نشد. "لعل الله یحدث بعدذلک امرًا کتبه.............عفی الله عنه

۲۷ / ۱۱ / ۹۵ھ

## جواب الجواب ازمجیب اوّل

نحمده ونستعینه ونصلی علی رسوله الکریم . مطلب عبارت علامه شامی رحمه الله "هذا نهایة ماتحرر لی اینست که درتطبیق هردوقول حضرت علامه رحمه اللهمنفرد اند، نه که درفرق قرار دادن ثانیه منفرداند. حضرت علامه حلبی درشرح کبیرخود درشروع "واجبات الصلوة" فرموده است"ومن المشائخ من قال یلزمه ان یعید ویکون الفرض هوالثانی وخودعلامه شامی رحمه الله قول ابوالیسررا نقل کرده است وابن الهمام صاحب فتح القدیردرفرض قراردادن

ثانیه "اشکال عدم سقوط الفرض بالاولی بلاترک رکن ظاهرفرموده "الا ان یقال المرادان ذلک امتنان الخ جواب فرمود. نیزدرعبارت منقول درجواب "واما علی القول بان الفرض یسقط بالثانیة مصرح است. سپس انفرادیت علامه شامی رحمه الله چرا قرارداده میشود.

بعدازملاحظه جواب تفصیلی عبارت طحطاوی را باین معنی گرفته که ثانیه بعدالوقوع فرض نیست، بلا دلیل مختارگفتن برکسی زیبانیست. درعبارت مذکورة طحاوی خبرنافله معاده که بعدالوقوع برمتصف بالفعل بودن دال است این راذکرنکردند ونفل مصدر را ذکرکردن که صرف برحدوث دال است درجواب[1] گذشته مؤیدتأویل مذکوره است. دلیل فرضیت مجرداولی ربطه به لان الفرض لایتکرر درطحطاوی شرح درمختار وفیه نظر مذکوراست.

کثرت کثرت درآن وقت راجح میباشدکه چون دلائل جانبین مساوی باشند وبرهریکی دلائل جانبین معلوم باشد. شاهد این واقعة دورخلافت هارون الرشید است که دزد برگرفتن مال اقرارکرد. تمام فقهاء مجلس حکم قطع ید را دادند مگرامام ابویوسف رحمه الله ازقطع ید انکارفرمود وفرمودکه به گرفتن مال دست را قطع کرده نمی شود اقرار دزدی ضرویست سپس برمعلوم کردن وی اقرار دزدی را نیزکرد پس تمام فقهاء اتفاق کردندکه اکنون قطع ید ضروری گردید، مگرامام ابویوسف رحمه الله فرمودکه بازهم دست را قطع کرده نمی شود، به اقراراول ضمان واجب شده بود سپس به اقرار دزدی ضمان را ساقط میکند لهذا اقرارمسمع نشد. دلیل امام ابویوسف رحمه الله اگربه آن فقهاء نمی رسید پس همه به رأی خود قائم می ماندند واتفاق همة ایشان صواب نبود.

بحث نقطه نظردیگردارندگان راتحریرفرموده میشد پس کرم میبود، آن اگراقوی میبود پس تسلیم کرده میشد وکم ازکم ثبوت بیان نمازمستقل الخ. مطلوب بود این راتحریرفرموده میشد بخل مناسب نیست.

ضرورت مفرنیست که فکرتلاش این را کنند، ضرورت.ماوی است آن بحمدالله میسر است. فقط والله تعالی اعلم

حرره العبد..............عفی عنه

۱۳ / ۱۲ / ۹۵ه

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بادرنظرداشت اهمیت مسئله واختلاف اکابرعلماء درآن ورابطه درین مورد عبارات فقهاء کرام رحمهم الله تعالی را با اندکی تفصیل پیش کرده میشود.

قال العلامة ابن عابدین رحمه الله فی منحة الخالق علی البحر الرائق فی باب قضاء الفوائت وخرج به ایضاً فعل مؤله بعدة لخلل غیر الفساد و عدم صحة الشروع فهو خارج عن الاقسام الثلاثة کما انبه علی المحقق ابن الهمام فی التحریر لکن قال العلامة ابن امیر حاج فی شرحه ان هذا مبنی علی ما علیه المعظم و الا فنقول المیزان الاعادة فی عرف الشرع اتیان بمثل الفعل الاول علی صفة الکمال بأن وجب علی المکلف فعل موصوف بصفة الکمال فاداه علی وجه النقصان و هو نقصان فاحش یجب علیه الاعادة و هو اتیان مثل الاول ذاتاً مع صفة الکمال آه یفید انه اذا فعل ثانیاً فی الوقت او خارج الوقت یکون اعادة کما قال صاحب الکشف آه. ونحوه فی شرح اصول فخر الاسلام للشیخ اکمل الدین فانه قال ولم یذکر الشیخ الاعادة و هی فعل ما فعل اولاً مع ضرب من الخلل ثانیاً و قیل هو اتیان مثل الاول علی وجه الکمال لانها ان کانت واجبة بأن وقع الاول فاسداً فهی داخلة فی الاداء او القضاء وان لم تکن واجبة بأن وقع الاول ناقصا لا فاسداً فلا یدخل فی هذا التقسیم لانه تقسیم الواجب وهی لیست بواجبة وبالاول یخرج عن العهدة و ان کان علی وجه الکراهة علی الاصح فالفعل الثانی بمنزلة الجبر کالجبر بسجود السهو آه و هو موافق لکلام المیزان حیث لم یقیدها بالوقت و مخالف له حیث صرح بعدم وجوبها و فی شرح التحریر هل تکون الاعادة واجبة فصرح غیر واحد من شراح اصول فخر الاسلام بأنها لیست بواجبة و ان بالاول یخرج عن العهدة وان کان علی وجه الکراهة علی الاصح وان الثانی بمنزلة الجبر والاوجه الوجوب کما اشار الیه فی الهدایة و صرح به بعضهم کالشیخ حافظ الدین فی شرح المنار و هو موافق لما عن السرخسی وابی الیسر من ترک الاعتدال تلزمه الاعادة زاد ابو الیسر ویکون الفرض هو الثانی وعلی هذا یدخل فی تقسیم الواجب ثم نقل عن شیخه ابن الهمام لا اشکال فی وجوب الاعادة اذ هو الحکم فی کل صلوة ادیت مع کراهة التحریم و یکون جابراً للاول لان الفرض لا یتکرر و جعله الثانی یقتضی عدم سقوطه بالاول و هو لازم ترک الرکن لا الواجب الا ان یقال المراد ان ذلک امتنان من الله تعالی اذ یحتسب الکامل وان تأخر عن الفرض لما علم سبحانه انه سیوقعه آه. اقول و یظهر لی التوفیق بأن المراد بالوجوب الافتراض فی عبارة الشیخ اکمل الدین لانه ذکر وجوبها عند وقوع الاول فاسداً و لا شبهة فی

انها حینئذ فرض و ذکر عدم الوجوب عند وقوع الاول ناقصاً لا فاسدا و لا شبهة فی عدم افتراضها حینئذ وعلی هذا یحمل کلام شراح اصول فخر الاسلام فلا ینافی ذلک ما اشار الیه فی الهدایة وصرح به فی شرح المنار من ان الوجه الوجوب لان المراد به الوجوب المصطلح لا الافتراض. (البحر الرائق ج۲، ص۴۸،۴۹)

و قال الشیخ زین الدین ابن نجیم رحمه الله و الاعادة فعل مثله فی وقته لخلل غیر الفساد و عدم صحة الشروع و هو المراد بقولهم کل صلاة ادیت مع کراهة التحریم فسبیلها الاعادة فکانت واجبة فلذا دخلت فی المأمور به. (البحر الرائق ج۲،ص۴۹)

و قال ملک العلماء الکاسانی رحمه الله فان کان المتروک فرضاً تفسد الصلوة و ان کان واجباً لا تفسد و لکن تنتقص وتدخل فی حد الکراهة. (بدائع الصنائع ج۱،ص۱۶۷)

و قال العلامة الحلبی رحمه الله فی الشرح الکبیر و من المشائخ من قال یلزمه ان یعید و یکون الفرض هو الثانی و المختار ان الفرض هو الاول و الثانی جبر للخلل الواقع فیه بترک الواجب قال الشیخ کمال الدین ابن الهمام لا اشکال فی وجوب الاعادة اذ هو الحکم فی کل صلوة ادیت مع کراهة التحریم و یکون جابراً للاول لان الفرض لا یتکرر و جعله الثانی یقتضی عدم سقوطه بالاول و هو لازم ترک الفرض لا الواجب انتهی. (الشرح الکبیر ص۲۸۸)

و قال فی العلائیة و کذا کل صلوة ادیت مع کراهة التحریم تجب اعادتها و المختار انه جابر للاول لان الفرض لا یتکرر قال فی الحاشیة (قوله والمختار انه) ای الفعل الثانی جابر للاول بمنزلة الجبر بسجود السهو و بالاول یخرج عن العهدة و ان کان علی وجه الکراهة علی الاصح کذا فی شرح الاکمل علی اصول البزدوی ومقابله ما نقلوه عن ابی الیسر من ان الفرض هو الثانی واختار ابن الهمام الاول قال لان الفرض لا یتکرر وجعله الثانی یقتضی عدم سقوطه بالاول اذ هو لازم ترک الرکن لا الواجب الا ان یقال المراد ان ذلک امتنان من الله تعالی اذ یحتسب الکامل و ان تأخر عن الفرض لما علم سبحانه انه سیوقعه اه. یعنی ان القول بکون الفرض هو الثانی یلزم علیه تکرار الفرض لان کون الفرض هو الثانی دون الاول یلزم منه عدم سقوطه بالاول ولیس کذلک لان عدم سقوطه بالاول انما یکون بترک فرض لا بترک واجب وحیث استکمل الاول فرائضه لا شک فی کونه مجزئاً فی الحکم و سقوط الفرض به و ان کان ناقصاً بترک الواجب فلو کان الثانی فرضاً یلزم منه تکرار الفرض الا ان یقال الخ فافهم. (رد المحتار ج۱،ص۳۲۶)

و فی الدر المختار فی باب قضاء الفوائت و الاعادة فعل مثله فی وقته لخلل غیر الفساد لقولهم کل صلوة ادیت مع کراهة التحریم تعاد ای وجوباً فی الوقت و اما بعده فندباً. قال ابن عابدین رحمه الله تحت (قوله فی وقت) ثم اعلم ما ذکر هنا فی تعریف الاعادة هو ما مشی علیه فی التحریر و ذکر شارحه ان التقیید لوقت قول البعض و الا ففی المیزان الاعادة فی عرف الشرع اتیان بمثل الفعل الاول علی صفة الکمال بان وجب علی المکلف فعل موصوف بصفة الکمال فاداه علی وجه النقصان و هو نقصان فاحش یجب علیه الاعادة و هو اتیان مثل الاول ذاتاً مع صفة الکمال آه. (ثم قال بعد اسطر) و ان کان علی وجه الکراهة علی الاصح فالفعل الثانی بمنزلة الجبر کالجبر بسجود السهو آه. ثم قال تحت (قوله ای وجوباً فی الوقت) و قال فی شرح التحریر و هل تکون الاعادة واجبة فصرح غیر واحد من شراح اصول فخر الاسلام بانها لیست بواجبة و انه بالاول یخرج عن العهدة و ان کان علی وجه الکراهة علی الاصح و ان الثانی بمنزلة الجبر و الاوجه الوجوب کما اشار الیه فی الهدایة و صرح به النسفی فی شرح المنار و هو موافق لما عن السرخسی و ابی الیسر من ترک الاعتدال تلزمه الاعادة و زاد ابو الیسر و یکون الفرض هو الثانی و قال شیخنا المصنف یعنی ابن الهمام لا اشکال فی وجوب الاعادة اذ هو الحکم فی کل صلوة ادیت مع کراهة التحریم و یکون جابراً للاول لان الفرض لا یتکرر و جعله الثانی یقتضی عدم سقوطه بالاول و فیه انه لازم ترک الرکن لا الواجب الا ان یقال الخ. (ثم قال) و من هنا یظهر انا اذا قلنا الفرض هو الاول فالاعادة قسم آخر غیر الاداء و القضاء و ان قلنا الثانی ففی احدهما آه اقول فتلخص من هذا کله ان الارجح وجوب الاعادة (الی ان قال) و قد نقل الخیر الرملی فی حاشیة البحر عن خط العلامة المقدسی ان ما ذکرہ فی البحر یجب ان لا یعتمد علیه لاطلاق قولهم کل صلاة ادیت مع الکراهة سبیلها الاعادة آه قلت ای لانه یشمل وجوبها فی الوقت و بعده ای بناءً علی ان الاعادة لا تختص بالوقت و ظاهر ما قدمناه عن شرح التحریر ترجیحه و قد علمت ایضاً ترجیح القول بالوجوب فیکون المرجح وجوب الاعادة فی الوقت و بعده و یشیر الیه ما قدمناه عن المیزان من قوله یجب علیه الاعادة و هو اتیان مثل الاول ذاتاً مع صفة الکمال ای کمال ما نقصه منها و ذلک یعم وجوب الاتیان بها کاملة فی الوقت و بعده کما مرّ. و قال ایضا تحت (تنبیه) و یؤخذ من لفظ الاعادة و من تعریفها بما مرّ انه ینوی بالثانیة الفرض لان ما فعل اولاً هو الفرض فاعادته فعله ثانیاً اما علی القول بان الفرض یسقط بالثانیة فظاهر و اما علی القول الآخر فلان المقصود من تکرارها ثانیاً جبر نقصان الاولی فالاولی فرض ناقص و الثانیة فرض کامل مثل الاولی ذاتاً

مع زیادة وصف الکمال و لو کانت الثانیة نفلاً لزم ان تجب القراءة فی رکعاتها الاربع و ان لا تشرع الجماعة فیها ولم یذکروه ولا یلزم من کونها فرضاً عدم سقوط الفرض بالاولی لان المراد انها تکون فرضاً بعد الرکوع اما قبله فالفرض هو الاولی وحاصله توقف الحکم بفرضیة الاولی علی عدم الاعادة و له نظائر کسلام من علیه سجود السهو یخرجه خروجاً موقوفاً و کفساد الوقتیة مع تذکر فائتة کما سیأتی و کتوقف الحکم بفرضیة المغرب فی طریق المزدلفة علی عدم اعادتها قبل الفجر و بهذا ظهر التوفیق بین القولین و ان الخلاف بینهما لفظی لان القائل ایضاً بأن الفرض هو الثانیة اراد به بعد الوقوع ولا لزم الحکم ببطلان الاولی بترک ما لیس برکن ولا شرط کما مر عن الفتح ولزم ایضاً انه یلزمه الترتیب فی الثانیة لو تذکر فائتة والغالب علی الظن انه لا یقول بذلک احد و نظیر ذلک القراءة فی الصلوة فان الفرض منها آیة و الثلاث واجبة و الزائد سنة وما ذاک الا بالنظر الی ما قبل الوقوع بدلیل انه لو قرأ القرآن کله یقع الکل فرضاً و کذا لو أطال القیام او الرکوع او السجود وهذا نهایة ما تحرر لی من فتح الملک الوهاب فاغتنمه فانه من مفردات هذا الکتاب والله تعالی اعلم بالصواب. (رد المحتار ج، ص۴۷۹)

برعبارات منقوله حضرات فقهاء کرام رحمهم الله تعالی غورکرده شود معلوم میشودکه قول مختارابنست که صلوة معاده قبل الاقایقاع واجب است وبعدالایقاع فرض است. ارشاد آنحضرت ﷺ برای اعرابی تارک اعتدال "فصلِّ فانک لم تصلِّ" نیزبرین دلیل است که صلوة معاده فرض است. آنحضرت ﷺ صلوة اولی را غیرمعتبرقرارداده امربه صلوة ثانیه فرمود وآنرا معتبرقرارداد. علاوه ازترجیح قول مذکورآنرا صورت تطبیق نیزقرارداده میشود، در اقوال غیرواجب، واجب وفرض تطبیق درعبارات بالاگذشته است. باقی ماند قول نفل پس درین معنیٰ نفل راگرفته شود چنانچه وتر را درباب النوافل ذکرکرده میشود، وکراهت جماعت فی غیررمضان ووجوب القرائت فی جمیع الرکعات وغیره درین احکام نیزبحکم نوافل است خصوصاً برواجب بایجاب العبد اطلاق نفل عام است. "کالصلوة المنظورة المنذورة ورکعتی الطواف چونکه وجوب صلوة معاده نیزبفاعل العبداست لذا این واجب را دراصطلاح به نفل تعبیرکرده میشود، غرض اینکه مقتضای صورت ترجیح وتطبیق هردو ابنست که صلوة فرض ناقص است و صلوة معاده نیزفرض مثل اولی مع زیادة صفة الکمال است. لذا اقتداء نوادرصحیح میشود.

جواب"الفرض" لایتکرر اینست که تکرار فرض کامل جائزنیست. "لانه یراد بالمطلق الفردالکامل

## تنقید

مجیب اول که رابطه به نمازگزارده شده قبل الاعاده فرمود"وچون اعاده شد پس این فرض محول الی النفل گردید درین تأمل است زیراکه فقهاء کرام رحمهم الله تعالی این را تصریح فرموده اندکه صلوة معاده مثل اولی است مع صفة زیادة الکمال پس اگراین را تسلیم کرده شودکه بعداز اعاده صلوة اولی نفل میگردد پس بطورلازمی این رانیزتسلیم کردن میخواهدکه صلوة معاده که مثل اولی است این نیزنفل باشد. مثالی راکه مجیب پیش کرده است که اگرکسی ظهررا خوانده درجمعه شریک گردد پس بطلان فرضیت گردید، عندالامام وابی یوسف رحمهماالله نفلیت باقی میماند این بخاطراین صحیح نیست که روزجمعه حکم ظهرعندالعجزاوالتخلف است، چون جمعه راگزارد پس تحقق عجزوتخلف نشد لذاحکم صحت صلوة جمعه شد وآن نمازی راکه به نیت ظهرخوانده بودآن نفل گردید. نیزدرینجادونمازعلیحده علیحده اند ودرصلوة اعاده یک نمازمی شود لهذا قیاس مع الفاروق است، مجیب پیش رفته خودمواداة بالفعل الاول والثانی رامتحد بالذات قرارداده است و ازنفل قرارداد پس دراول وثانی اتحاد بالذات نماند. فافهم وتدبر

منفردقراردادن مجیب ثانی علامه شامی رحمه الله را درقول فرضیت صلوة اولی و صلوة ثانی منفرد قرارداد ودرین قول علامه شامی رحمه الله هذا ماتحررلی الخ استدلال صحیح نیست زیراکه این باتحقیق کامل متعلق نیست بلکه دربحث آخرکدام صورت تطبیق که بیان فرموده شد باآن متعلق است چنانچه خودعلامه شامی رحمه الله در ردالمحتار ومنحة الخالق، وعلامه حلبی رحمه الله درکبیری رابطه به فرضیت ثانیه قول چندین حضرات را نقل فرموده است لذا این چگونه شده میتواندکه علامه شامی خود یک چیزرا ازطرف مردمان متعدد حکایةً ذکرفرماید سپس این را بگویدکه این ازتفردات من است.

## تحقیق حضرت مخدوم محمدهاشم تهتوی رحمه الله

شخصیت مشهورقرن دوازدهم هجری فقیه النفس حضرت مخدوم محمدهاشم تهتوی رحمه الله محتاج کدام تعارف نیست مگرحقیقت اینست که بعدازتبحروتعمق درفتاوی وتحقیقات ایشان واضح میشودکه بغیرمطالعه تحقیقات ایشان تعارف ایشان بسیارناقص بلکه کالعدم است. رابطه به مسئله زیربحث دوفتاوی ایشان را نقل کرده میشود:

**سوال**: بعدازخروج وقت جبرنقصان مستحب است یاواجب؟

**جواب**: هردو روایت است. "والاصح الوجوب کمافی مسائل شتی من شرح المنهیة.

**سوال**: درجبرنقصان نمازمغرب ووتراگرسهواً برسه رکعت نه نشست چه کند سهو دهد یا جبربازگرداند؟

**جواب**: بازگرداند (بیاض هاشمی قلمی جلد اول باب قضاء الفوائت ص ۱۳۰)

## خلاصه

قول صحت نماز شریک شوندة صلوة معاده ارجح واوسع است وقول عدم صحت احوط، درحالت کثرت جماعت برای مقتدیان نو وارد حاصل کردن این علم متعسراست که این جماعت اولی است یا معاده، لهذا درچنین صورتها درقول عدم صحت تنگی وحرج ظاهراست. البته برکدام مقتدی این علم حاصل شود پس برای وی عمل بالاحوط اولی است. فقط والله تعالی اعلم.

رشیداحمد

۱۴/ محرم سنه ۹۶ھ

بسم الله الرحمن الرحیم
وماتوفیقی الا بالله علیه توکلت والیه أنیب

# المشکوٰة لمسئلة المحاذاة

اگردرنمازباجماعت زن بامرد یا پیش ازوی ایستادشودوامام نیت زن راکرده باشد پس نمازمردنمی شود. مگردرحرمین شریفین بوقت جماعت بعضی زنان درصف مردان ایستاد میشوند نیزپیش ازصفوف مردان صف میگیرند، درین صورت برمردان پریشانی میشود ومردان پریشان میشوندکه چگونه نمازباجماعت اداکنند. بادرنظرداشت این ابتلاء عام درجواب سوال رابطه به آن توجه وتحقیق خصوصی ودعائیه غورکردن برنجات دادن مردان را ازفساد پیداشد. وبحمدالله تعالی حل آن بدست آمد که دررساله بدسترس شما درج است!

## حل محاذاة زنان درحرمین شریفین

**سوال** : بطورعام درحرمین شریفین زنان درصف مردان شامل میشوند، درین صورت سوالات، قرارذیل پیدامیشوند.

(۱) اگرامام نیت امامیت نساء رانکرد پس نمازهیچ زن صحیح نشد خواه او درصف مردان شامل باشد یا ازمردان جدا برای زنان درجای مخصوص باشد.

(۲) اگرامام نیت امامیت نساء راکرده بود پس محاذی هردوجانب این زن ونمازمردان محاذی هردوجانب این زن وایستادشوندگان ازپشت وی فاسدگردید.

(۳) زنان ازسه زائد دریک صف ایستاد شدند پس ازپشت ایشان چقدرصفوف اندنمازیکی ازایشان صحیح نمی شود خواه آن صفوف برهمین جهت باشد یا بجهت دیگرخانه کعبه، نیز این اشکال صرف درین صورت ها نیست که ازسه زائد زنان درصف مردان ایستاد باشند بلکه آن زنانیکه علیحده درمکان مخصوص ایستاد میشوند ازپشت آنان نیزبیرون ازمسجد درصفوف مردان قرارمیگیرند نمازهمه ایشان نباید صحیح شود.

حل این جمله اشکالات را تحریرنموده ممنون فرمائید، بادرنظرداشت اهمیت مسئله، ابتلاء عام وحفاظت نمازهای مقدس حرمین شریفین مسئله را تحقیق کامل وهرپهلوی آنرا وضاحت فرموده ضرورت اهم وقت را تکمیل فرمائید. والاجرعندالله الکریم

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اولاًعبارت متعلقه را تحریر کرده می شود. سپس احکام ثابت شونده از آنها را.

۱- قال فی التنویر و اذا حاذته (ولو بعضو واحد و خصه الزیلعی بالساق والکعب الشرح) امرأة مشتهاة ولو لا حائل بینهما (اقله قدر ذراع فی غلظ اصبع او فرجة تسع رجلاً الشرح) فی صلاة مطلقة مشترکة تحریمةً و اداءً و اتحدت الجهة فسدت صلاته ان نوی (اللامام وقت شروعه لا بعده الشرح) امامتها و الا فسدت صلاتها. (ردالمحتار ج۱، ص۵۲۸)

۲- قال ابن عابدین رحمه الله (قوله و خصه الزیلعی الخ) حیث قال المعتبر فی المحاذاة الساق و الکعب فی الاصح و بعضهم اعتبر القدم آه فعلی قول البعض لو تأخرت عن الرجل ببعض القدم تفسد و ان کان ساقها و کعبها متأخراً عن ساقه و کعبه و علی الاصح لا تفسد و ان کان بعض قدمها محاذیاً لبعض قدمه بان کان اصابع قدمها عند کعبه مثلاً تأمل هذا و مقتضی قوله و خصه الزیلعی ان قوله و لو بعضو واحد خارج عما ذکر الزیلعی فیکون قولاً ثالثاً فی المسألة کما فهمه فی البحر و ظاهر کلام الزیلعی انه لیس فی المسألة قول ثالث و الاال کره بل المراد بالعضو من المرأة قدمها و من الرجل ای عضو کان علی ما صرح به فی النهایة و نصه و شرطنا المحاذاة مطلقاً لتتناول کل الاعضاء او بعضها فانه ذکر فی الخلاصة محالاً علی فوائد القاضی ابی علی النسفی رحمه الله المحاذاة ان یحاذی عضو منها عضواً من الرجل حتی لو کانت المرأة علی الظلة و رجل بحذائها اسفل منها ان کان یحاذی الرجل شیئاً منها تفسد صلاته و انما عین هذه الصورة لتکون قدم المرأة محاذیة للرجل لان المراد بقوله ان یحاذی عضو منها هو قدم المرأة لا غیر فان محاذاة غیر قدمها لشیء من الرجل لا یوجب فساد صلاته نص علی هذا فی فتاوی الامام قاضیخان فی اواسط فصل من یصح الاقتداء به و من لا یصح و قال المرأة اذا صلت مع زوجها فی البیت ان کان قدمها بحذاء قدم الزوج لا تجوز صلاتهما بالجماعة و ان کان قدماها خلف قدم الزوج الا انها طویلة تقع رأس المرأة فی السجود قبل رأس الزوج جازت صلاتهما لان العبرة للقدم الا تری ان صید الحرم اذا کان رجلاه خارج الحرم و رأسه فی الحرم یحل اخذه و ان کان علی العکس لا یحل انتهی کلام النهایة و نقله فی المعراج و الزروفی القهستانی المحاذاة ان تساوی قدم المرأة شیئاً من اعضاء الرجل فالقدم مأخوذة فی مفهومه علی ما نقل عن المطرزی فمساواة غیر قدمها لعضوه غیر مفسدة آه. فقد ثبت بما ذکرناه وجود المحاذاة بالقدم فی مسألة الظلة المذکورة خلافاً لما زعمه فی البحر و انه لا فرق بین التعبیر بالعضو و بالقدم خلافاً

لما زعمه في البحر ايضاً وانه لو التقدت به متأخرة عنه بقدمها صحت صلاتهما وان لزم منه محاذاة بعض اعضائها القدمه او غيرة في حالة الركوع او السجود لان المانع ليس محاذاة اى عضو منها لاى عضو منه ولا محاذاة القدمه لاى عضو منها بل المانع محاذاة قدمها فقط لاى عضو منه. (ردالمحتار ج۱، ص۵۳۵)

۳- قال في الشامية تحت (قوله اوفرجة تسع رجلاً) قال في السراج ولو قامت وسط الإسف تفسد صلوٰة واحد عن يمينها و واحد عن يسارها و واحد خلفها بازائها دون الباقين فقد شرط ان يكون من خلفها محاذياً لها للاحتراز عن وجود الفرجة و كذا صرح به الزيلعي والحاكم الشهيد آه. ملخصاً و قدمنا نحوه قريباً عن النهر و افاد في النهر ايضاً ان اشتراط المحاذاة للفساد ليس خاصاً بتقدم المرأة الواحدة بل الصف من النساء كذلك اى فيمن لم يحاذهن صفوف الرجال فلا فساد و الحاصل ان المراد من الفساد صلاة من خلفها ان يكون محاذياً لها من خلفها اى بان يكون مسامتاً لها غير منحرف عنها يمنة او يسرة قدر مقام الرجل لا مطلق كونه خلفها. (ردالمحتار ج۱، ص۵۳۶)

۴- قال الرافعي رحمه الله (قوله و مراد البحر من تعيين الحمل على المحاذاة ما ذكرنا الخ) على¹ ان مراد صاحب البحر ما ذكره ابن عابدين لا يندفع به الاشكال بخلافه على ما ذكره المحشي و الحاسم لمادة الاشكال ان يقال ان التقدم مفسد أخر ولو مع وجود فرضه و يمنع صحة اقتداء الرجل كالنهر الفاصل و الطريق فكما انهم لم يجعلوا الفرجة معتبرة في مسألة النهر مثلاً فكذلك في مسألة تقدم المرأة آه. (التحرير المختار ج۱، ص۷۰)

۵- قال في الشامية تحت (قوله فسدت صلاتها) و ظاهر عود الضمير في صلاتها على المرأة المحاذية اى لامام او مقتدٍ انها لو اقتدت غير محاذية لاحد صح اقتداؤها وان لم ينوها الا اذا نوى امامة النساء كما في القهستاني و حينئذٍ فلا يشترط لصحة اقتداء المرأة نية الامام امامتها الا اذا كانت محاذيةً و الا فلا يشترط و قدم المصنف في بحث النية ان فيه اختلافاً قدمنا هناك عن الحلية انه يشترط ان لا تتقدم بعد فتحاذى احداً من امام او مأموم فان تقدمت و حاذت لا يبطل اقتداؤها و لا تتم صلاتها آه وذكر في النهاية هنا ايضاً ان هذا قول ابي حنيفة الاول و ظاهره ان قوله الاخير اشتراط النية مطلقاً و العمل على المتأخر كما لا يخفى و لهذا اطلق في متن المختار قوله و لا تدخل المرأة في صلوٰة الرجال الا ان ينويها الامام و مثله في متن المجمع. (ردالمحتار ج۱، ص۵۳۹)

---

¹ كذا في الاصل و لعل الصحيح ان مراد صاحب البحر الخ. ۱۲ رشيد احمد

۱- قال فی العلائیة و الا ینوها فسدت صلاتها کما لو اشار الیها بالتأخیر فلم تتأخر لترکها فرض المقام و قال العلامة ابن عابدین رحمه الله (قوله کما لو اشار الیها بالتأخیر الخ) قال فی الفتح و فی الذخیرة و المحیط اذا حاذته بعد ما شرع و نوی امامتها فلا یمکنه التاخیر بالتقدم خطوة او خطوتین للکراهة فی ذلک فتأخیرها بالاشارة و ما اشبه ذلک فاذا فعل فقد فعل ما علیه فیلزمها التأخر فان لم تفعل فقد ترکت حینئذ فرض المقام فتفسد صلاتها دونه آه و استفید من قوله بعد ما شرع انها لو حضرت قبل شروعه و نوی امامتها محاذیة لها و قد اشار الیها بالتأخر تفسد صلاته فالاشارة بالتأخر انما تنفع اذا حضرت بعد الشروع ناویاً امامتها قال ط و الظاهر ان الامام لیس بقید آه ای فلو حاذت المقتدی بعد الشروع و اشار الیها بالتأخر و لم تتأخر فسدت صلاتها دونه. (ردالمحتار ج۱، ص۵۳۹)

۲- قال فی العلائیة و یمنع الاقتداء صف من النساء بلا حائل قدر ذراع او ارتفاعهن قدر قامة الرجل مفتاح السعادة و فی الشامیة (قوله صف من النساء) المراد به ما زاد علی ثلاثة نسوة فانه یمنع اقتداء جمیع من خلفه و الا ففیه تفصیل بدلیل ما قدمنا حاصله عن البحر و هو ما اتفقوا علی نقله عن اصحابنا من ان المرأة الواحدة تفسد صلاة رجلین من جانبیها و رجل خلفها و الثنتین صلوة الثلثین من جانبیهما و الثلثین خلفهما و الثلاثة صلوة الثلثین من جانبیهن و صلوة ثلاثة من خلفهن الی آخر الصفوف ولو کان صف من النساء بین الرجال و الامام لا یصح اقتداء الرجال بالامام و یجعل حائلاً و ایضاً فیها تحت (قوله بلا حائل) و حاصل انه اذا کان صف النساء امام صف الرجال یمنع الا اذا کان احد الصفین علی حائط مرتفع قدر قامة او کان بینهما حائل مقدار مؤخر رحل البعیر او خشبة منصوبة او حائط قدر ذراع و هذا مخالف لما فی الخانیة و البحر و غیرهما و هو قوم صلوا علی ظهر ظلة فی المسجد و بحذائهم من تحتهم نساء اجزأتهم صلاتهم لعدم اتحاد المکان بخلاف ما اذا کان قدامهم نسوة فانها فاسدة لانه تخلل بینهم و بین الامام صف من النساء و هو مانع من الاقتداء آه و فی الولوالجیة قوم صلوا علی ظهر ظلة المسجد و تحتهم قدامهم نساء لا تجزیهم صلاتهم لانه تخلل صف من النساء فمنع اقتدائهم و کذا الطریق آه فهذا باطلاقه صریح بان الارتفاع غیر معتبر فی صف النساء و فی المعراج عن المبسوط فان کان صف تام من النساء و وراءهن صفوف الرجال فسدت تلک الصفوف کلها استحساناً و القیاس ان لا تفسد الا صلوة صف واحد و لکن استحسن لحدیث عمر رضی الله عنه مرفوعاً و موقوفاً علیه من کان بینه و بین الامام نهر او طریق او صف من النساء فلا صلوة له آه فهذا صریح فی ان الحائل غیر معتبر فی صف النساء و الا لفسدت صلوة الصف الاول من الرجال فقط لکونه صار حائلاً بین من خلفه و بین صف النساء کما

هو القياس فظهر ان ما ذكره الشارح من اعتبار الحائل او الارتفاع انما هو فيما دون الصف العام من النساء كالواحدة والثنتين آه اما الصف فهو خارج عن القياس اتباعاً للاثر ما ظهر فتدبر والله اعلم. (ردالمحتار ج۱،ص۵۲۴)

۸- قال الرافعی رحمه الله (قوله يمنع اقتداء جميع من خلفه الخ) تقدم عن النهر ان اشتراط المحاذاة للفساد ليس خاصاً بتقدم المرأة الواحدة بل الصف من النساء كذلك اى فيمن لم يحاذهن صفوف الرجال فلا فساد آه. (التحرير المختار ج۱،ص۷۶)

۹- قال الرافعی رحمه الله (قوله فهذا صريح فی ان الحائل غير معتبر الخ) هو صريح فی ان الصف الاول من الرجال لا يعد حائلاً و لا يمكن ان يقال غيره من الحوائل مثله لنقل اهل المذهب ان الحائل يمنع الفساد كعبارة مفتاح السعادة و ما نقله ط عن ابی السعود فی اول مسألة المحاذاة بقوله و لو كان وراءهن حائط خلفه صفوف لا تفسد صلاتهم علی الاصح و لو كان وراءهن صف من الرجال ثم الحائط ثم الصفوف فسدت صلاة الكل آه و حينئذ يقيد اطلاق ما فی الخانية و غيرها بما فی مفتاح السعادة. (التحرير المختار ج۱،ص۷۶)

۱۰- قال عبد الرحمٰن الجزيری الحنابلة. قالوا يشترط ان ينوی الامام الامامة فی كل صلوة وتكون نية الامامة فی اول الصلوة الخ. (الفقه علی المذاهب الاربعة ج۱،ص۴۰۸)

ازعبارات بالا امورقرارذیل ثابت شدند.

اگرامام هنگام شروع کردن نمازنیت امامت زنان را کرده باشد پس:

(۱)اگریک یادوزن درصف مردان ایستادشده بودند پس نماز این زنان می شود مگر نماز مردان متصل درهرجانب آنان وکسانیکه ازپشت آنان درصف اول ایستادشده اند نماز ایشان نمی شود. (العبارة الثالثه والسابعه)

البته اگرمیان مرد وزن جای ایستادشدن یک شخص خالی باشد یایک ستره یک گز دراز وبرابریک انگشت ضخیم را ایستادکرده شود یا مطابق تصحیح زیلعی ساق وشتالنگ زن، مطابه، نهایه،خلاصه، نسفی، خانیه، سراج، قهستانی ومطرزی وغیره تمام پاهای زن از پاهای مردپس باشد پس نمازمردان میشود. ازتحریرشامی رحمه الله ترجیح قول دوم معلوم می شود. (العبارة الاولی والثانية)

اگرپاهای مرد ازپاهای زن بلند باشدپس درین مورد هیچ جزئیه صریح ازنظرنگذشت

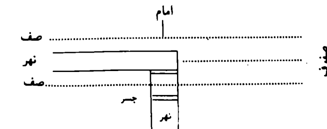
البته درعبارت ثانیه مطابق قاعدهٔ مذکوره درین صورت نیزنمازمرد صحیح میشود.
تمام صورت های صحت صلوة رجل برای آن مردی اندکه درجانب راست وچپ زن ایستاد باشند. برای مرد ایستاد شونده ازپشت زن نیزکدام ستره وغیره مفید شده میتواند یانه؟ تصریح این نیزمیسرنشد. بظاهرفیصله آن برین موقوف است که علت صحیح نشدن نمازمرد ایستادشونده ازپشت زن محاذاة است یا تقدم زن؟
اگرمحاذاة راعلت قرارداده شود پس مانند مرد ایستادشونده درجانبین یا درینجا نیز سترهٔ یک گزبلند وبرابریک انگشت فربه بایدباشد. مگربرقول محاذاة چندین اشکالات اند.
ولذلك قال المحشي والحاسم لمادة الاشكال ان يقال ان التقدم مفسد آخر الخ (العبارة الرابعة)
نیزمطابق معنی عرفی محاذاة قول محاذاة صحیح معلوم نمی شود لهذا درینجاعلت عدم صحت محاذاة نیست بلکه تقدم زن است لذا تنها ستره برابریک انگشت فربه کافی نمی باشد. سپس این سوال پیدامیشودکه درصورت حائل شدن ازپشت صف زنان، کدام تفصیل که مراختلاف راست درشماره ٤ می آید آیا درینجا درصورت تقدم یک یا دوزن نیزهمان اختلاف میباشد؟ بظاهراینچنین معلوم میشودکه چونکه تقدم به نسبت صف نساء تقدم یک یا دوزن اهون است چنانچه تقدم نساء تاآخرصفوف مؤثراست وتقدم یک یا دوزن صرف تا یک صف لذا درشماره ٤ مطابق تفصیل مذکور درو جودحائل یا بلندی بالاتفاق حکم صحت نمازباید باشد رأی شامی رحمه الله نیزهمین است. (العبارة السابعة)
(۲) مرد نمازرا شروع کرد بعدازآن زنی درمحاذاة او ایستاد شد ومرد اورا اشاره کردکه پس رود مگراوپس نرفت پس نماز مرد میشود واز زن نمی شود. واگرقبل ازشروع کردن نماز زن را به پس رفتن گفت واوپس نرفت باوجود این مرد درهمان حالت نماز را شروع کرد پس نمازمرد نمی شود واز زن میشود. (العبارة السادسة)
(۳) اگرصف زنان از دوزائدباشد خواه بامردان باشد یا جداگانه پس نمازهیچ یکی از مردان ایستاد شونده درهردوجانب آنان وازپشت آنان تاصفوف آخری نمی شود. (العبارة السابعة)
درعبارت سابعه این تحقیق شامی رحمه الله تحریراست که نمازتمام صفوف مردان ایستاد شونده ازپشت صفوف زنان نمی شود، یعنی نمازآن مردان نیزنمی شودکه برابرزنان نیستند.
مگرحقیقت اینست که درحکم سه یا زائد ازسه زنان هیچ فرق نیست، چنانکه صف سه زنان تنها برای اقتداءآن مردان مانع است که ازپشت آنان برابرآنان است همچنان صف

چهار یا زائد ازین زنان هم ازپشت آنان برابرایشان مانع است، آن مردیکه درمحاذاة آنان نیست نمازاومیشود.(العبارة الثالثة والثامنة)

شامی رحمه الله برعبارت بحراشتباه شده، دربحربعدازبیان نمودن حکم محاذاة سه زنان این عبارت است "ولوکان صف من النساء بین الرجال والامام لایصح اقتداء الرجال بالامام ویجعل حائلا بعدازحکم سه زنان به ذکرکردن صف نساء این اشتباه شدکه درینجا ازسه زائد زنان اند وازاطلاق "لایصح اقتداء الرجال این را اخذ نمودکه آن مردیکه درمحاذاة زنان نیست اقتداء اونیزدرست نیست.

حال آنکه دربحرنخست حکم زنان شامل شونده درصف مردان را بیان کرده است بعدازآن از"ولوکان صف من النساء الخ میخواهد حکم مستقل صف مردان را بیان کند خواه این صف ازسه زنان باشد یا زائد ازآن، چونکه بطورعام تمام صفوف درطول برابرمیباشند لذا بظاهرصف مستقل وازپشت آنان صف مردان نیزبرابرمیباشند. بنابرین درحکم صف مردان تفصیل تحریرنفرمود، خصوصاً وقتیکه درصف پشت سه زنان تفصیل نوشته شده است، لذا دوباره ضرورت اعاده آنرا پنداشته نشد، چون سه زنان را نیزفقهاء رحمهم الله تعالی صف قرارداده سپس درسه وچهارفرق کرده اند؟

غرض اینکه فرق درسه وچهارزنان نه معقول است ونه منقول است ونه ازعبارت بحرمفهوم است، برعکس این عدم الفرق معقول هم ومنقول نیز. کمامرفی العبارة الثالثه والثامنة علاوه ازین صف زنان را درحکم طریق ونهرگفته شده است و این هردوصف تنهابرای اقتداءآن قسمتی مانع است که ازپشت آنان باشد برای قسمت دیگرمانع نیست.مثلاً




بعدازقراردادن صف زنان را بحکم طریق ونهریک بحث دیگرپیش روی می آیدآن

اینست که ازپشت صف زنان درمحاذاة آنان نمازمردان صف اول بعلت تقدم المرأة یا بعلت محاذاة صحی نمیشود. کمامر فی المرأة القائمة فی صف الرجال مگربرای صف دوم وسوم مانع ازصحت اقتداء تقدم صف نساء است که بحکم طریق ونهراست. لهذا چون صف دوم وسوم ازمحاذاة زنان جانب راست یا چپ افزایش یابیده باشد وازآن قسمت افزایش یابیده صف گرفته تا امام درصفوف حقیقتاً یاحکماً اتصال موجودباشد یعنی ازاقتداء هیچ چیزمانع نباشد چنانکه درنقشه پیش آمده است پس باید نمازتمام این صف درست شود، فلیحرر.

(٤) پشت صف زنان کدام حائل دارای یک گزیا زیادترازآن بلند باشد پس ازپشت آن صف مردان باشد یاصف مردان ازسرزنان برمقام زیاد بلندباشد، درین هردوصورت رابطه به صحت اقتداء مردان عبارات فقهاء رحمهم الله تعالی مختلف اند، درمفتاح السعادت ودرمختارقول صحت تحریراست. ودرخانیه،بحر، والوالجیه وغیره صراحتاً ودرمعراج ومبسوط دلالتاً عدم صحت، وطحطاوی ازابوالسعود قول اصحیت را نقل کرده است که متضمن نقل القولین است شامی رحمه الله قول عدم صحت اختیارنموده تقید عبارت مفتاح السعادت ومختاررا تقلید میکند. ورافعی قول صحت اختیارنموده عبارت خانیه وغیره را مقید قرارداده است.(العبارة السابعة والتاسعة)

غرض اینکه درهردوعبارات مختلف شامی ورافعی رحمهم الله تعالی باوجودکوشش تطبیق بازهم مختلف اند.

بعدازغورکردن برعبارت مذکوره فقهاءرحمهم الله تعالی ثابت میشودکه این هردوقول مستقل اند. مطابق خیال شامی ورافعی رحمهما الله درهیچ یکی ازین دواقوال گنجایش تقید بنظرنمی آید. علاوه ازین نقل کردن هردو اقوال طحطاوی لمن ابوالسعود پیش گذشته است لهذا در هردواقوال تطبیق کرده میشود ضرورت ترجیح نیست.

بعدازغور وفکرقول صحت را ترجیح معلوم میشودزیراکه این قول اکثراست، علاوه ازین مقتضی قیاس علی الطریق والنهرنیز همین است اگرچه ابوالسعودقول صحت را اصح گفته است. والله تعالی اعلم

شرط درقول صحت اینست که حائل پشت صف زنان وپیش صف اول مردان باشد. اگر در جلوصف اول مردان حائل نیست بلکه درجلوروی صف دوم یا سوم است پس نمازهیچ

صف نمی شود. (العبارة التاسعة)

صف مردان ازسرزنان بلند باشد پس درین صراحت شرط مذکورنیست، بظاهردرحالل وبلندی هیچ فرق معلوم نمی شود لهذا اسم همان شرط میباشدکه پشت زنان صف اول مردان بربلندی باشد، اگرصف اول پائین باشد وصف پشت آن دربلندی باشدپس نمازهیچ صف نمی شود.

## اگرامام نیت امامت زنان را نکند

(۵) آن زنانی که درصف مردان ایستاد میشوند نماز ایشان نمی شود، ونمازمردان ایستاد شونده درهردوجانب آن زنان وپشت سرآنان صحیح میشود، زن خواه یک باشد یا زیاد با صف زنان باشد. (العبارة الاولى والسادسة)

اگرزنان زیادتر ازدو درصف مردان ایستاد شدند و ازپشت ایشان درمحاذات ایشان هیچ مرد نباشد پس ازجهت محاذات هردوجانب نماز دوزن بالاتفاق نمی شود، حکم زنان وسطی صراحتاً ازنظرنگذشت، مطابق قاعده درصحت نمازایشان نیزهمان اختلاف میباشدکه تحت شماره۶ می آید.

(۶) آن زنانیکه جداگانه ایستادمیشوند نمازایشان صحیح میشودیانه؟ درین مورد حضرت امام اعظم رحمه الله دوقول دارد: قول آخری ایشان اینست که نمازایشان نمی شود، همین قول راجح ومفتی به است. (العبارة الخامسة)

## براي امام نيت امامت نساء ضروري است يانه؟

مسلک حضرت امام اعظم رحمه الله را پیش تحریرکرده شده است که قول آخری وراجح ایشان اینست که نیت امامت نساء ضروریست، اگرامام نیت زنان را نکرد پس نماز ایشان نمی شود، نزد دیگرائمه نیت امامت نساء شرط نیست درعبارت عاشره حنابله مطلقاً نیت امامت را ضروری قرارداده اند ازین بالخصوص شرطیت نیت امامت نساء ثابت نمی شود، ازین معلوم میشودکه امام حرمین شریفین نیت امامت زنان را نمیکرد، برای مزید تثبیت بنده درین مورد ازشیخ عبدالعزیز بن باز استفتاءکردم ایشان درجواب صراحتاً تحریر فرمودندکه نزد ایشان نیت امامت نساء ضروری نیست، فتاوی "اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء" بلفظهاقرارذیل است:

بسم الله الرحمن الرحیم

المملکة العربیة السعودیة

رئاسة ادارات البحوث العلمیة والافتاء والدعوة والارشاد

فتوی رقم ۱۳۶۰ وتاریخ ۱۳۹۶/۱/۲۵ هـ

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده وبعد:

فقد اطلعت اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء علی ما ورد الی سماحة الرئیس العام من المستفتی رشید احمد و المحال الی اللجنة من الامانة العامة لهیئة کبار العلماء. و السؤال: ان النساء اذا صلین فی جماعة الرجال فهل تشترط لصحة اقتدائهن نیة الامام امامتهن بالخصوص ام تکفی نیة الامامة مطلقاً من غیر تفصیل بین الرجال و النساء او تلزم علی الامام نیة الامامة مطلقاً.

وبعد دراسة السؤال اجابت بما یلی:

نیة الامام للامامة کافیة للرجال و النساء اللذین یصلون خلفه ولا داعی لافراد النساء بنیة تخصهن لعدم الدلیل الذی یدل علی ذلك وقد کن یصلین مع رسول الله ﷺ ولم ینقل انه خصهن بنیته.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء

| عضو | نائب رئیس اللجنة | الرئیس |
|---|---|---|
| عبدالله بن عبدالرحمن الغدیان | عبدالرزاق عفیفی | عبدالعزیز بن عبدالله بن باز |

ازین نیز ظاهر میشود که ائمه حرمین شریفین نیت امامت زنان را نمیکردند، پس درمذهب ایشان نیت ضروری نیست واین نیز معلوم است بلکه تجربه ذاتی بنده است که رابطه برعایت دیگرمذاهب هیچ درخواستی نزد ایشان هیچ شنوائی نمیداشد لهذا کدام احکام که درصورت نکردن نیت امام نساء بیان گردیدند، درحرمین شریفین مطابق آنها عمل کرده شود.

## خلاصة تحقیق

## اگر امام نیت زنان را نکند

امام حرمین شریفین نیت امامت زنان را نمیکند لذا آن زنانی که درصف مردان ایستاد

میشوند نمازایشان نمی شود. نمازمردان ایستاد شونده درهردوجانب زنان وپشت سرآنان میشوداگرچه زنان سه یا ازین هم زیادترباشند.

آن زنانیکه علیحده ایستاد میشوند درمذهب حضرت امام ابوحنیفه رحمه الله نمازایشان نیزنمی شود مگریک قول چونکه برجوازاست لذا برزنان قضای نمازهای گزارده شده باجماعت درحرمین شریفین واجب نیست. البته قضاءآوردن بهتراست. درعبادت اهم مانند نمازهین مقتضی احتیاط است.

## اگرامام نیت زنان را کند

اگرگاهی این ثابت شودکه امام حرمین شریفین نیت امامت زنان را میکند پس نمازززنان بهرحال صحیح میشود خواه علیحده ایستادشوند یا بامردان.

اگردرصف مردان یک یا دوزنان ایستاد شوند پس نمازمردانی که متصل به هردوجانب آنان ودرمحاذات پشت آنان صرف درصف اول ایستاد شده اند نمی شود، ونمازصف دوم وسوم میشود.

بوقت ابتلاء مرد طرف راست وچپ نمازخودرا اینچنین حفاظت کرده میتواندکه درمیان زنان خودیک گزبلند وبرابریک انگشت چیزی چوب وغیره را نصب نماید. یا پیش رفته ایستادشودکه انگشتان پای زن ازساقهٔ پای مرد پس بماند یا زیرپاهایش چیزی گذاشته آنقدربلندایستادشودکه پاهای مرد ازشتالنگهای زن بلند شود. ومطابق تصحیح زیلعی این نیزکافی است که ساق وشتالنگ زن ازساقهٔ پای مرد پس باشد و نمازایستاد شونده ازپشت سرزنان آنگه درست میشودکه درجلوخود ودرتمام عرض خود تخته ای یک گزبلند وغیره را ایستادکند یا ازسرزن زیاد بربلندی ایستادشود.

اگرصف زنان زیادترازدو باشد خواه بامردان باشد یا علیحده پس ازپشت آنان درمحاذات تاصف آخری نمازمردان نمیشود. بامردان باشند پس نمازمردان طرف راست وچپ نیز نمیشود.

اگرپشت صف زنان درجلوصف اول مردان کدام حائل یک گزبلند باشد یاصف اول مردان ازسرزنان برمقام زیاد بلندباشد پس صحت نمازمردان مختلف فیه است قول صحت اوسع وقول عدم صحت ارجح واحوط است. این اختلاف درآن صورت است که پشت

سرزنان درجلوصف اول مردان حائلی باشدیا صف اول مردان بربلندی باشد. اگردرجلو صف اول کدام حائل نیست بلکه درجلوکدام صف پشت سرآن یاکدام صف پشت سر بربلندی باشد پس نمازهیچ صف درست نمی شود.

## ازاله اشتباهات

(۱)پیش ازتحریر "الهیئة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء" (ریاض) ثابت کرده شدکه نزد ائمه حرمین شریفین نیت امامت نساء ضروری نیست، برین کسی خیال کرده میتواندکه شاید ایشان بارعایت مذهب حنفی نیت امامت نساء را میکرده باشند، جواب آن اینست که سعادت رعایت مذهب غیرصرف مرحنفیه را حاصل است، بی اعتنائی غیرمقلدین وائمه حرمین ازرعایت مذهب غیربلکه عمداً مخالفت عام مشهورومعروف است، معهذا دومثال پیش کرده میشود.

(۱) درمذهب ایشان در رکعت دوم وترسلام دادن واجب نیست، تنها افضل است ودر مذهب حنفی ناجائزاست همچنان وجوب وترادا نمی شود، مقتضی آن این بودکه دررمضان در جماعت وتربرعایت احناف دررکعت دوم سلام ندهند مگراین مردم دررکعت دوم لازماً سلام میدهند واحناف را به جماعت علیحده نیزاجازت داده نمی شود بلکه ایشان را به رشرکت مجبورکرده میشود، فتنه وفساد وبربادی نمازاحناف قبول مگررعایت مذهب غیر گوارا نیست.

(۲) درموسم حج درعرفات ومزدلفه امام حج قصرمیکند حال آنکه نزد ایشان در اینجا قصر واجب نیست، سنت است ودرمذهب حنفی برای غیرمسافرقصرجائزنیست. باوجود این امام قصرمیکند پروای نمازاحناف را ندارند، بنده باری ازامام الحرم ابوالسمح گزارش کردم که شما در موتر بقدرمسافت سفرچکرزده به عرفات برسید پس برای ما نیزدراقتدای شما شرف نمازمیسرشود مگراوبرین ایثارنیزتیارنشدکه درین برای ایشان مقداریک ذره هم حرج نبود.

(۲) برخی فکردارندکه ائمه حرمین نیت عدم امامت نساء رانمیکند وبرای صحت صلوة نساء اینقدرکافی است. این خیال درست نیست درشامیه ترجیح این تحریراست که نفی کردن نیت امامت کافی نیست بلکه ایجاد نیت امامت ضروریست.

(۳) برخی این خیال را ظاهر کردندکه برامام این علم.حاصل میباشدکه زنان اقتداء اورا میکنند.فقط همین کافی است این فکرنیز درست نیست، برای امام علم اقتداء نساءکافی نیست بلکه نیت امامت نساء شرط است فرق میان علم ونیت ظاهراست.

قال فی التنویر لا (یشترط لصحة الاقتداء نیة هرح) امامة المقتدی لو ام رجالا وان ام نساءًفان اقتدت به محاذیة لرجل فی غیر صلوة جنازة فلا بد من نیة امامیهاوان لم تقتد محاذیة اختلف فیه.(رد المحتار ج۱،ص۳۹۵)

بالفظ "لوام" ازبحث اشتراط نیت ثابت شدکه علم قائم مقام اقتداء نیت نیست، چنانچه کسی درنمازجهری اقتداء منفردی را نمود پس براوعلم نیزحاصل شد پس تاوقتیکه او نیت امامت نکند براوقرائت جهری واجب نمیگردد.

**آگاهی** : نیت امامت نساء رانکردن ائمه حرمین بهتراست زیراکه درین صورت نماز زنانیکه علیحده ایستاد میشوند مشتبه شد احتراز ازین دراختیارآن زنانی است که باجماعت نماز نگذارندکه برای ایشان افضل نیزاست، ودرنیت امامت نساء این فساد است که در صورت محاذات زنان یاتقدم نمازمردان نمی شود، واحتراز ازنی نیزمتعسراست. در فکر محفوظ داشتن نمازمردان درحرم درین تحریرمحرک محنت وکاوش قرارگرفت.

تقبل الله جهدالمقل ولاحولولاقوةالا به (اشکال وجواب درتتمه است)

۹/جمادی الآخره سنه ۹۶ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

کان النبی صلی الله علیه وسلم

اذا صلی صلوة اقبل علینا بوجهه (رواه البخاری)

# انصراف الامام الی جهة الانام

درین رساله این را ثابت کرده شده است که امام بعد ازنمازفجروعصر اوراد ووظائف وادعیات را همانجا نشسته بخواند بجای اینکه بسوی راست یا چپ رخ نماید بسوی مقتدیان رخ کردن مسنون است

**تنبیه** : درین تحریردرچندین مقام اوراد وادعیه اجتماعاً ذکراست. درین این تفصیل است که صورتاً هیئت اجتماعیه جائزاست. ارتباط امام ومقتدی باهم بدعت است، مدلّل تفصیل این دررساله "زبدة الکلمات" است (نظرثانی)

## هیئت انحراف امام بعدازنمازفجروعصر

**سوال** : چه میفرمایندعلماء درین مسئله که بعدازنمازفجروعصرامام بسوی راست برگشته بنشیند یابسوی مقتدیان متوجه گردد؟ یک مولوی صاحب میفرمایدکه بسوی راست رخ نموده نشستن مستحب است وبطرف مقتدیان استقبال خلاف استحباب است آیا این خیال آن مولوی صاحب درست است؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ازاحادیث ذیل دراستحباب تیامن شبه شده میتواند.

عن انس رضی الله عنه قال کان النبی صلی الله علیه وسلم ینصرف عن یمینه. (رواه مسلم)

وعن البراء رضی الله عنه قال کنا اذا صلینا خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم احببنا ان نکون عن یمینه یقبل علینا بوجهه. (رواه مسلم)

مگرمطلب آن احادیث این شده نمیتواندکه حضوراکرم صلی الله علیه وسلم بعدازنمازبجانب راست متوجه گردیده، می نشست بلکه شروح حدیث برای این دیگرمفهوم مختلف بیان فرموده اند، چنانچه ملاعلی قاری رحمه الله درشرح حدیث اول میفرماید:

(کان النبی صلی الله علیه وسلم) ای احیاناً (ینصرف) ای عن مصلاه (عن یمینه) فی شرح السنة روی عن علی رضی الله عنه انه قال اذا کانت حاجته عن یمینه اخذ عن یمینه و ان کانت عن یسارة اخذ عن یسارة فقلت اذا کان

المصلی له حاجة ینصرف الی جانب حاجته فان استویا الجانبان فینصرف الی ای جنب شاء والیمین الی لان النبی ﷺ کان یحب التیامن فی کل شیء وکان یقبل علی الناس اذا لم یرد الخروج من المسجد بوجهه من جانب یمینه. (مرقاة ج ص ۲۵۲)

درشرح حدیث دوم تحریر میفرماید: (یقبل علینا بوجهه) ای عند السلام اوّلا قبل ان یقبل علی من علی یساره و قیل معناه یقبل علینا عند الانصراف (مرقاة ج۲، ص ۲۵۳)

حاصل اینکه حضوراکرم ﷺ وقتیکه ازمصلی برخاسته جای تشریف می برد ودرصورت نشستن درمسجد بطرف مقتدیان درانصراف تیامن را پسند میفرمود یعنی ازجانب راست برگشته بطرف مقتدیان رخ می فرمود. نه اینکه به جانب راست رخ گردانده می نشست البته بعضی فقهاء رحمهم اله تعالی ازحدیث دوم مفهوم توجه الی الیمین را نیزگرفته اند.

کما فی شرح المنیة ونصه فاذا تمت صلوة الامام فهو مخیر ان شاء انحرف عن یساره وجعل القبلة عن یمینه وان شاء انحرف عن یمینه وجعل القبلة عن یساره وهذا اولی لما فی مسلم عن حدیث البراء کنا اذا صلینا خلف النبی علیه السلام احببنا ان نکون عن یمینه حتی یقبل علینا بوجهه فان مفهومه ان وجهه عند الاقبال علیهم کان یقابل من هو عن یمینه وذلك انما یکون اذا کان المسجد عن یمینه و القبلة عن یساره. (کبیری ص ۳۳۰) و فی مراقی الفلاح ان الامام انحرف عن یساره و جعل القبلة عن یساره وهذا اولی لما فی مسلم کنا اذا صلینا خلف رسول الله ﷺ احببنا ان نکون عن یمینه حتی یقبل علینا بوجهه الخ.

معهذا این حضرات مفهوم دیگری نیزذکرمیفرمایند چنانچه علامه حلبی بعدازبیان فرمودن مفهوم بالامیفرمایند: و قیل معناه حتی یقبل علینا بوجهه قبل من هو عن یساره فیفید الانصراف عن یمینه لا انه یجلس منحرفا بل یستقبلهم فی القعود بعد الانصراف عن یمینه کما فی حدیث انس رضی الله عنه فی مسلم ایضا کان النبی ﷺ ینصرف عن یمینه (الی قوله) و المراد من الانصراف الالتفات عن جهة الصلوة وهی القبلة اعم من ان یجلس بعده اولا. (کبیری ص ۳۳۰)

غرض اینکه درمفهوم این حدیث احتمالات مختلف اند پس اگراحیاناً توجه الی الیمین را هم تسلیم کرده شود پس جوازآن ثابت شد نه که استحباب. عام عادت شریفه ایشان استقبال مأمومین بود. کما روی الامام البخاری رحمه الله عن سمرة بن جندب رضی الله عنه قال کان رسول الله ﷺ اذا

صلی صلوٰۃ اقبل علینا بوجھہ قال العلامۃ القاری رحمہ اللہ قال الابھری والصحیح ان معناہ انہ علیہ الصلوٰۃ والسلام کان اذا فرغ من الصلوٰۃ استقبل المأمومین. (مرقاۃ ج۲، ص۳۵۲)

## کلام فقهاء رحمهم الله تعالی

حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی میفرمایندکه بعدازفارغ شدن ازفرائض برهمان هیئت قائم ماندن امام بدعت است. لذا امام هیئت خودرا تبدیل نماید این صورتهای مختلف دارد. یعنی یا ازمصلی برخاسته برود، یابطرف راست یا چپ یابسوی مقتدیان روگردانده بنشیند. اگربعدازنمازسنت هاباشد پس برای اداکردن آنها ازمصلی پیش یا پس یا بطرف راست یابطرف چپ رفته بخواند. برهمان هیئت ومستقبل قبله ماندن امام برنووارد اشتباه بقای جماعت راواردِ میکند. خطراست که کسی اقتداء کند ونماز او صحیح نشود لذا برای امام تبدیل نکردن هیئت مکروه است.

قال العلامۃ الکاسانی رحمہ اللہ اذا فرغ الامام من الصلوٰۃ فلا یخلو اما ان کانت صلوٰۃ لا تصلی بعدھا سنۃ کالفجر والعصر فان شاء الامام قام وان شاء قعد فی مکانہ یشتغل بالدعاء لانہ لا تطوع بعد ھاتین الصلاتین فلا بأس بالقعود الا انہ یکرہ المکث علی ھیئتہ مستقبل القبلۃ لما روی عن عائشۃ رضی اللہ عنہا ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم کان اذا فرغ من الصلوٰۃ لا یمکث فی مکانہ الا مقدار ان یقول اللّٰھم انت السلام ومنک السلام تبارکت یا ذا الجلال والاکرام وروی جلوس الامام فی مصلاہ بعد الفراغ مستقبل القبلۃ بدعۃ ولان مکثہ یوھم الداخل انہ فی الصلوٰۃ فیقتدی بہ فیفسد اقتداؤہ فکان المکث تعریضاً لفساد اقتداء غیرہ بہ فلا یمکث ولکنہ یستقبل القوم بوجھہ ان شاء ان لم یکن بحذائہ احد یصلی لما روی ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم کان اذا فرغ من صلاۃ الفجر استقبل بوجھہ اصحابہ وقال ھل رأی احد کم رؤیا کأنہ کان یطلب رؤیا فیھا بشری بفتح مکۃ فان کان بحذائہ احد یصلی لا یستقبل القوم بوجھہ لان استقبال الصورۃ فی الصلوٰۃ مکروۃ لما روی ان عمر رضی اللہ تعالی عنہ رأی رجلا یصلی الی وجہ غیرہ فعلاھما بالدرۃ وقال للمصلی أتستقبل الصورۃ وللآخر أتستقبل المصلی بوجھک وان شاء انحرف لان بالانحراف قال بعضھم ینحرف الی الیسار لیکون یسارہ الی الیمین وقال بعضھم ھو مخیر ان شاء انحرف یمنۃ وان شاء یسرۃ وھو الصحیح لان ما ھو المقصود من الانحراف وھو زوال الاشتباہ یحصل بالامرین جمیعاً. وان کانت صلوٰۃ بعدھا سنۃ یکرہ لہ المکث قاعداً وکراھتہ مرویۃ عن الصحابۃ رضی اللہ عنہم روی عن ابی بکر و

عمر رضی الله تعالی عنهما انهما كانا اذا فرغا من الصلوة قاما كانهما علی الرضف ولان المكث يوجب اشتباه الامر علی الداخل فلا يمكث ولكن يقوم و يتنحی عن ذلك المكان ثم يتنفل لما روی عن ابی هريرة رضی الله عنه عن النبی ﷺ انه قال ايعجز احدكم اذا فرغ من صلوته ان يتقدم او يتأخر وعن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما انه كره للامام ان يتنفل فی المكان الذی ام فيه ولان ذلك يؤدی الی اشتباه الامر علی الداخل فينبغی ان يتنحی ازالة الاشتباه او استكثارا من شهوده علی ما روی ان مكان المصلی يشهد له يوم القيامة. (بدائع الصنائع ج۱،ص۱۶۰)

غرض اینکه به تبدیل هیئت اصل مقصد ازاله اشتباه است که درتمام صورت های مذکوره حاصل است لذا ازمصلی برخاسته رفتن امام یا بطرف راست یا چپ بسوی مقتدیان برگشته نشستن فی نفسه برای تحصیل مقصد این صورتها برابراند، مگر بنابربعضی وجوه صورت استقبال مقتدیان راجح است.

## وجوه ترجیح :

(۱) عادت مبارکه آنحضرت ﷺ استبال مأمومین بود.

.كما رويناعن سمرة بن جندب رضی الله عنه قال كان رسول الله ﷺ اذا صلی صلوة اقبل علينا بوجهه. (رواه البخاری)

ولما روی ان النبی ﷺ كان اذا فرغ من صلوة الفجر استقبل بوجهه اصحابه الخ. (بدائع الصنائع)

(۲) قال فی الهداية و يستقبل بوجهه اذا لم يكن بحذائه مسبوق فان كان ينحرف يمنة او يسرة والصيف والشتاء سواء هو الصحيح كذا فی الخلاصة. (عالمگيرية ج۱،ص۷۷)

ازین عبارت ثابت شدکه اصل حکم دراستقبال مأمومین است وانحراف بطرف راست وچپ درحالت عارض محاذات مسبوق است. درامدادالفتاوی ازفقه حنبلی نیزصرف استقبال بصورت مأمومین منقول است. ونصه ويكره للامام استقبال القبلة بل يستقبل المأمومين لما تقدم انه ينحرف اليهم اذا سلم. (امداد الفتاوی ج۱،ص۲۰۷)

(۳) درتیامن وتیاسر صورت اعراض ازبعضی مقتدیان قرارمی گیردکه خلاف حرمت مسلم است. حکمت استدبارکعبه واستقبال مأمومین را حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی اینچنین بیان میفرمایندکه حرمت مسلم ازحرمت کعبه زیادتراست. درتیامن وتیاسراگرچه

قباحت مانند استدبارنیست مگرقدرصورت اعراض ضرور یابیده میشود.

(٤) شرعاً بعدازسلام رابطه امام ومقتدیان بالکل ختم میشود. لذا مجلس بعدازسلام مانند عام مجالس است ودرعام مجالس بجای تقابل پهلوتهی اختیارکردن کسی معیوب وخلاف آداب مجلس پنداشته میشود.

غرض اینکه به استقبال ازتیامن اولی وافضل است. حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی جایکه اولویت تیامن را بیان فرموده اندآن به نسبت تیاسراست.

کماهوظاهرمن عبارة الحلبی رحمه الله. استقبال ازتیامن نیزاولی است بلکه درین زمانه به وجوه ذیل تیامن مکروه وبدعت است.

(۱)درین عصرآنقدرالتزام تیامن آغازگردیده است که برتارک این نکیرکرده میشود، حالآنکه امرمندوب نیزازجهت التزام مکروه میگردد. قال ابن مسعود رضی الله عنه لا یجعل احدکم للشیطان شیئاً من صلوته یری ان حقاً علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه لقدرأیت رسول الله ﷺ کثیرا ینصرف عن یساره. (متفق علیه) قال الطیبی وفیه ان من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل با لرخصة فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال. (مرقاة ج۲،ص۳۵۳)

(۲) درین زمانه بعدازفارغ شدن ازفرائض نیزتافراغت از دعاء امام ومقتدی درمیان خود رابطه را قایم میگذارند، در اوراد ودعاء صورت اشتراک واجتماع میباشد. مقتضی این تعلق بامقتدیان اینست که ازبعضی مقتدیان صورت اعراض را قرارداده نشود.

کمالا یجوز الاعراض عن البعض فی صورة التعلیم قال فی اعلاء السنن شارحاً لکیفیة انصرافه ﷺ واذا اراد تعلیم القوم استقبلهم جمیعا وجعل ظهره نحو القبلة ولا یجری احتمال التعلیم فی الوجهین الاولین. (التیامن و التیاسر) لان فیهما الاقبال علیا لبعض دون البعض و هذا یخالف ما ثبت فی حدیث الحسن بن علی رضی الله تعالی عنهما عند الترمذی فی شمائله من عادته ﷺ انه کان ﷺ یعطی کل جلسائه نصیبه حتی لا یحسب جلیسه ان احدا اکرم علیه منه. (اعلاء السنن ج۳،ص۱۸۹)

(۳) دراوراد ودعاء مقتضی اشتراک بامقتدیان اینست که بطرف مقتدیان رخ کرده شود مگرباوجود این ازترجیح دادن تیامن ثابت میشودکه درین کدام خصوصیت مزید وعقیده ثواب زیاده است لهذا این عمل بدعت میگردد.

همینکه حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی درهرجای که ذکردعای اجتماعی را فرموده اند

آنجاتنها صورت استقبال را بیان فرمودند. ذکرتیامن وتیاسررا نفرمودند وجایکه با استقبال تیامن وتیاسرمذکوراست آنجا ذکردعای اجتماعی نیست.

قال العلامة الشرنبلالی رحمه الله ویستحب للامام بعدسلامه ان یتحول الی یسارہ للتطوع بعد الفرض وان یستقبل بعده الناس یستغفرون الله ویقرؤن اٰیة الکرسی والمعوذات ویسبحون الله ثلاثا وثلاثین ویحمدونه کذلک ویکبرونه کذلک ثم یقولون لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر . ثم یدعون لانفسهم وللمسلمین رافعی ایدیهم ثم یمسحون بها وجوههم فی اٰخره. (نور الایضاح ص۶۰)

درعبارت مذکوره صورت های اجتماعی اوراد ودعا مذکور اند لذا صورتهای تیامن وتیاسر را بیان نفرمود بلکه تنها ذکراستقبال را فرمود. درمراقی الفلاح درین مقام تیامن وتیاسر وذهاب نیزمذکوراست. ازین ثابت شد که مانند ذهاب تیامن وتیاسرنیزدرآن صورتی است که چون میان امام ومقتدیان کدام رابطه نباشد. تبدیع دعای اجتماعی در"زبدة الکلمات است.

(٤) درین عصر بالعموم این سخن را شنیده میشودکه اکثرمردم درین حالت استدبارقبله را مکروه می پندارند وامام را برتیامن مجبورمیکنند این دردین زیادتی وبدعت است.

روی الامام ابن ماجة رحمه الله عن عراك عن عائشة رضی الله عنها قال ذکر عند رسول الله ﷺ قوم یکرهون ان یستقبلوا بفروجهم القبلة فقال اراهم قد فعلوها استقبلوا بمقعدتی القبلة.

یک تاویل این روایت این راهم کرده شده است که مردم علاوه ازبول وبراز در دیگر حالت نیزاستقبال واستدبارقبله را مکروه می پنداشتند. بغرض اصلاح این غلو فی الدین وتردید زعم باطل حضوراکرم ﷺ ارشاد فرمودکه درمجلس نشستگاه مرا قبله رخ کرده شود.(هدیة المجتنی)

غرض اینکه امام باید بعدازنمازفجروعصربطرف مقتدیان متوجه گردیده بنشیند. البته اگر درجلوامام درصف اول کدام مسبوق باشد پس استقابال اومکروه است لهذا درین صورت تیامن یا تیاسرکند. اگردرکدام صف پس ازصف پیش مسبوق باشد پس درین صورت در جواز استقبال اختلاف است.

علامه شامی رحمه الله جوازرا ترجیح داده است. چنانچه بعدازنقل نمودن قول کراهت میفرماید:

واستظهر ابن امیر حاج فی الحلیة خلاف هذا المقال الذی یظهر انه اذا کان بین الامام و المصلی بحذائه رجل جالس ظهره الی المصلی لا یکره للامام استقبال القوم لانه اذا کان سترة للمصلی لا یکره المرور وراثه فکذا هنا و قدصرحوا بانه لو صلی الی وجه انسان وبینهما ثالث ظهره الی وجه المصلی لم یکره ولعل محمداً رحمه الله تعالی لم یقید بذلک للعلم به. (رد المحتار ج۱، ص۳۳۲) فقط والله تعالی اعلم.

۱۰ ذی قعده ۹۷ ه

## الحاق

عقد الامام البخاری رحمه الله باب یستقبل الامام الناس اذا سلم، واورد لاثباته ثلاثة احادیث: قال الحافظ العسقلانی رحمه الله و سیاق سمرة ظاهرة انه کان یواظب علی ذلک قیل الحکمة فی استقبال المأمومین ان یعلمهم ما یحتاجون الیه فعلی هذا یختص بمن کان فی مثل حاله ﷺ قصد التعلیم و الموعظة. (فتح الباری ج۲، ص۲۷۷) وذکر الحافظ العینی رحمه الله ایضاً نحو ذلک من الحکمة و الاختصاص. (عمدة القاری ج۲، ص۱۳۶) وقال الشیخ الجنجوهی رحمه الله اراد بذلک الباب اثبات ان ذلک جائز لا ضیر فیه واما اثبات المداومة علیه وانه السنة فغیر مقصود ههنا وان کان صحیحا فی نفسه. (لامع الدراری ج۱، ص۳۰۰) وقال الشیخ انور رحمه الله اعلم ان الامام اذا اراد الانصراف الی بیته سلم و انصرف وان اراد القعود فالسنة له ان یستقبل القوم وبه جزم المصنف رحمه الله وصرح به الجوزجانی فی مبسوطه و اما التیامن او التیاسر المعمول بهما فی زماننا فلیسا من السنة فی شیء و انما هما عند ارادة الانصراف الی البیت لا عند الجلوس بعد الصلوة فعن علی رضی الله عنه عند الترمذی انه قال ان کانت حاجته عن یمینه اخذ عن یمینه و ان کان حاجته عن یساره اخذ عن یساره فهما عند الانصراف لحاجته و ما عن البراء ابن عازب رضی الله عنه عند ابی داؤد من حبهم بکونهم فی میمنة النبی ﷺ فهو لان یقع بصره علیهم عند التسلیم اولاً لا عند الجلوس بعد الصلوة دائما و غلط فیه الناس عن عبارات بعض المتأخرین مع انهم ارادوا بیان الجواز الفقهی لمحمولة علی بیان السنة فان کنت ترید السنة فلا سنة فی الاستقبال و ان کنت ترید الجواز[1] فافعل ما شئت. (فیض الباری ج۲، ص۳۱۶)

---

[1] اگرچه تیامن وتیاسر فی نفسه جائز است، لیکن او را سنت گفتن واو از جمله سنتها قرار داشتن، بر اصرار کردن واز سنت استقبال انکار کردن. همچنان باوجود اوراد ودعاهای اجتماعی اعراض از ان بدعت است.

ازین عبارات ثابت شدکه نزد امام بخاری، عسقلانی، عینی، حضرت گنگوهی وحضرت کشمیری رحمهم الله تنها استقبال مسنون است. حکمت مذکور درعبارت عسقلانی وعینی به صیغه تمریض منقول است این را وجه اختصاص قراردادن غیرمعقول است، زیراکه اطلاع ازحالت مقتدیان واصلاح ایشان مسئولیت هرامام است، حضرت گنگوهی قدس سره اگرچه از"ترجمة الباب اثبات سنیت را غیرمقصود قرارداده است مگرمعهذا تصریح نفس سنیت را فرموده است. درحاشیه لامع الدراری واعلاء السنن دراحادیث انصراف احتمالات مختلف وتحت آنهاخیالات مختلف نوشته اند.

ماذکرناکفایة ونسأل الله هدایة، وله الحمد فی البدایة والنهایة. فقط والله تعالی اعلم
۱۲/ ذی الحجه سنه ۱٤۰۰ه

# باب المسبُوق واللاّحق

## ازمقتدي یک سجده ماند

**سوال** : زیدکه مقتدی است با امام یک سجده نموده سجده دوم را نکرد، یعنی درسجده دوم خوابید، وبعدازسجده دوم چشم را بازکرده با امام قیام کرد پس آیا نماز زید شد یانه؟ اگرنشده است پس چگونه اداکند؟ ازسرنواداکند یا درآخربعدازسلام امام سجده سهوکند پس بطریقه مذکوره نمازصحیح میشود یانه؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : این شخص لاحق است، براوواجب بودکه بعدازکشودن چشم سجده دوم نموده اتباع امام رامیکرد، درآن وقت سجده نکرد پس بعدازسلام دادن امام یک سجده نموده دوباره تشهد خوانده به سلام دادن نمازصحیح میشود، مگربه ترک واجب گنهگارمیشود، سجده سهوواجب نیست زیراکه به ترک واجب مقتدی سجده سهو یا اعاده واجب نمی شود.

نقل فی الشامیة عن البحر وحکمه انه یبدأ بقضاء ما فاته بالعذر ثم یتابع الامام ان لم یفرغ وهذا واجب لا شرط حتی لو عکس یصح فلو نام فی الثالثة واستیقظ فی الرابعة فانه یأتی بالثالثة بلا قراءة فاذا فرغ منها صلی مع الامام الرابعة وان فرغ منها الامام صلاها وحده بلا قراءة ایضاً فلو تابع الامام ثم قضی الثالثة بعد سلام الامام صح واثم آه. (ردالمحتار ج۱، ص۵۵۵) فقط والله تعالی اعلم.

۸ رمضان المبارک ۸۷ھ

## درمتابعت امام برمسبوق نیزتشهد واجب است

**سوال** : آیا برمسبوق نیزدرمتابعت امام تشهد خواندن واجب است؟ اگرنخواند پس نماز میشود یانه وگناه میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درمتابعت امام برمسبوق نیزتشهد واجب است، به ترک کردن گناه میشود مگرنماز شد.

لما جاء فی واجبات الشامیة و الحاصل ان متابعة الامام فی الفرائض و الواجبات من غیر تأخیر واجبة. (ردالمحتار ج۱، ص۳۲۹) وفی العلائیة بخلاف سلامه اوقیامه لثالثة قبل اتمام المؤتم التشهد

فانه لا یتابعه بل یتمه لوجوبه و لو لم یتم جاز، وفی الشامیة و شمل باطلاقه ما لو اقتدی به فی اثناء التشهد الاول او الاخیر الخ. (قوله و لو لم یتم جاز) ای صح مع کراهة التحریم کما افاده ح الخ (رد المحتار ج۱، ص۳۶۳) وفی سجود السهو من الشامیة عن شرح المنیة عن القنیة من ادرک الامام فی القعدة الاولی فقعد معه فقام الامام قبل شروع المسبوق فی التشهد فانه یتشهد تبعاً لتشهد امامه آه. (رد المحتار ج۱، ص۶۹۸). فقط. والله تعالی اعلم. ۸۸ھ

## به مجرد نشستن مسبوق امام ازقعده اولی برخاست

**سوال** : اگربه مجرد نشستن کسی امام ازقعده اولی ایستاد شد واین شخص التحیات خوانده نتوانست پس شرعاً حکم این چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین صورت مسبوق تشهد را پوره نموده برخیزد، بدون پوره کردن تشهد اتباع امام مکروه تحریمی است مگرنماز می شود، حکم شریک شونده درقعده آخری نیزهمین است، پیش ازتکمیل شدن تشهد او امام سلام داد پس تشهد را پوره نموده ایستاد شود.

قال فی الدر بخلاف سلامه او قیامه لثالثة قبل اتمام المؤتم التشهد فانه لا یتابعه بل یتمه لوجوبه ولو لم یتم جاز وفی الشامیة (قوله فانه لا یتابعه الخ) ولو خاف ان تفوته الرکعة الثالثة مع الامام کما صرح به فی الظهیریة وشمل باطلاقه ما لو اقتدی به فی اثناء التشهد الاول او الاخیر فحین قعد قام امامه او سلم و مقتضاه انه یتم التشهد ثم یقوم و لم اره صریحا ثم رأیته فی الذخیرة ناقلاً عن ابی اللیث المختار عندی انه یتم التشهد وان لم یفعل اجزأه آه. ولله الحمد (قوله ولو لم یتم جاز) ای صح مع کراهة التحریم کما افاده ح (ردالمحتار ج۱، ص۳۶۳) . فقط والله تعالی اعلم

۲۱ جمادی الآخرہ ۸۸ھ

## مسبوق با امام قعده اخیره نکرد

**سوال** : زید مسبوق با امام درقعده اخیر نه نشست وایستاد شد وهرچهار رکعت را اداکرد نیزقعده اخیر نموده سجده سهوکرد پس نمازززید شد یانه؟ وبه نکردن متابعت امام قصداً یا سهواً کدام گونه گناه میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قبل ازنشستن امام به قدرتشهد مسبوق کدام قرائت، قیام

وغیره ارکان ادا نمودآن معتبر نیست مراد ازقدر تشهد فراغت امام ازتشهد نیست بلکه آنقدروقت مراد است که بشتابی تشهد خوانده شود. اگردریک یا دورکعت مسبوق باشد روی بعدازنشستن امام بقدر تشهد بقدرما تجوزبه الصلوة تلاوت کرده باشد پس نمازوی میشود وگرنه نمیشود. واگردرسه یا چهاررکعت مسبوق است پس برای صحت نمازوی این شرط نیست. البته این ضروری است که امام بعدازنشستن بقدرتشهدنیزیک قسمت ازقیام مسبوق را یابیده شود اگرچه درآن قدر ماتجوزبه الصلوة قرائت نکرده باشد بشرطیکه بعدازآن در دورکعت فاتحه ودیگر سورت بخواند.

بصورت عمد عدم متابعت امام گناه میشود. اینچنین کردن مکروه تحریمی است. سجده سهو بهرصورت واجب نیست زیراکه ترک واجب مقتدی موجب سجده سهو نیست.

قال فی العلائیة ولو قام قبل السلام هل یعتد بأدائه ان قبل قعود الامام قدر التشهد لا وان بعده نعم وکره تحریماً الا لعذر. وفی الشامیة (قوله لا) ای لا یعتد بما اداه قبل قعد امامه من قیام و قراءة و انما یعتد بما اداه بعده قال فی الفتح ولو قام قبله ای قبل قدر التشهد قال فی النوازل ان قرأ بعد فراغ الامام من التشهد ما تجوز به الصلوة جاز والا فلا. هذا فی المسبوق برکعة اوركعتین فان کان بخلاف فان وجد منه قیام بعد تشهد الامام جاز و ان لم یقرأ لانه سیقرأ فی الباقیتین و القراءة فرض فی رکعتین آه. (ردالمحتار ج۱، ص۵۵۹). فقط والله تعالی اعلم. ۲۷ شعبان سـ۸۸ـه

## مسبوق براي باقي نمازچه وقت ايستاد شود؟

**سوال** : برای تکمیل باقی نمازخود چه وقت ایستاد شود؟ باسلام دادن امام بطرف راست یا بعد ازسلام دادن امام بهردوطرف؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : مسبوق بعدازسلام دادن امام به هردوطرف نیزآنقدر بتأخیرایستاد شودکه برذمه امام نبودن سجده سهو معلوم شود. قال فی الهندیة: وینبغی للمسبوق ان یمکث ساعة بعد سلام الامام لجواز ان یکون علی الامام سهو. (عالمگیریة ج۱، ص۹۱) وفی العلائیة وینبغی ان یصبر حتی یفهم انه لا سهو علی الامام. (ردالمحتار ج۱، ص۵۵۹) فقط والله تعالی اعلم.

۳ جمادی الاولی سـ۹۲ـه

## امام برای رکعت پنجم ایستاد پس مسبوق چه باید کرد؟

**سوال** : فتاوی قرارذیل تصدیق طلب است:

اگرامام بررکعت چهارم نشسته برای پنجم ایستادشد پس مسبوق پیروی اورا نکند بلکه خاموش نشسته انتظارکند. اگرامام برگشت پس مسبوق باوی سجده سهو نموده بعداز سلام امام ایستاد شود اگرامام برنگشت پس مسبوق نمازخودرا تمام کند. لیکن بعداً چون مسبوق تاکنون یک رکعت نگزارده باشد نمازامام به کدام وجه فاسد شود پس نمازمسبوق فاسد میشود. واگرمسبوق ایستاده یک رکعت گزارد بعدازآن نمازامام فاسد شود یا نفل شود پس برنمازمسبوق این کدام اثری وارد نمیکند. (الدرالمختارص۵۷۱ ج ۱ بحرالرائق ص۲۷۹ج۱)

واگرامام بغیرقعده اخیر دررکعت زائد ایستاد شد بازهم مسبوق انتظارکند اگرامام از سجده رکعت پنجم پیش برگشت پس مسبوق بعدازسجده سهو به سلام امام ایستادشود ونماز خودرا تمام کند. لیکن درین صورت اگرامام برنگشت پس نمازهمه باطل میشود. (امداد الفتاوی ص۲۴۰ جلد ۱)

ودرهردوصورت اگرمسبوق بغیرانتظارامام تکمیل نمازخودرا شروع کرد پس مکروه تحریمی است. لذا اگرامام پیش ازسجده رکعت پنجم برگشت ومسبوق تاکنون فارغ نشده است پس اکنون با امام شود وبعدازسجده سهو به سلام دادن امام ایستاده نمازخودرا تمام کند واگربا امام شامل نشد پس درآخرنمازخود بروی سجده سهوکردن لازم است.

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درتحریرمذکور نقائص قرارذیل اند:

(۱) حد انتظارعود امام مسبوق را گفته نشد. اوتاسجده رکعت پنجم امام باید انتظارکند.

(۲) درقعده اخیرامام درصورت قیام نوشته شده است"گرمسبوق ایستاده یک رکعت گزارده باشد بعدازآن نمازامام فاسد شود یانفل شود پس برنمازمسبوق این اثروارد نمیکند" درین این تسامح است که بعدازقعده اخیرهیچ احتمال نفل شده نیست. این احتمال درصورت ترک قعده اخیراست.

(۳) ازامداد الفتاوی که حکم بطلان نقل کرده شده است ازآن بطلان فرضیت مراد است تفصیل آن اینست که نماز امام نفل گردیدآن مقتدی مدرک که سلام داد خواه پیش ازسجده رکعت پنجم داد یا بعد بهرصورت نماز اوباطل شد.

قال ابن عابدین رحمه الله (تتمة) يتفرع ايضاً على قوله والعبرة للامام ما في البحر عن الخانية لو تشهد له المدرك و سلم قبل ان يقيد الخامسة بالسجدة ثم قيدها بها فسدت صلوتهم جميعاً. (رد المحتار ج۱ص۲۲۹) مدرک یامسبوق اتباع امام را کند پس نمازش نفل می شود. قال ابن عابدین رحمه الله قبيل باب الاستخلاف فان قيدها بسجدة انقلبت صلوته نفلاً فان ضم اليها سادسة ينبغي للمسبوق ان يتابعه ثم يقضي ما سبق به و تكون له نافلة كالامام ولا قضاء عليه لو افسده لانه لم يشرع فيه قصداً. رحمتي. (ردالمحتار ج۱،ص۵۶۰)

مسبوق باقی نمازرا انفراداً شروع کرد پس نمازاوفاسدگردید، "لانه قام الی قضاء ماسبق قبل تشهد الامام"

(٤) دررکعت پنجم حکم اتباع امام را نوشته نشده است، درآن این تفصیل است که امام بعد از قعده اخیرایستاد شد ومسبوق اتباع آنراکرد پس نمازوی درهمان وقت فاسدگردید، وامام بدون قعده ایستادشد پس به سجده رکعت پنجم نمازامام ومسبوق ومدرک همه نفل گردید. قال في العلائية ولو قام امامه لخامسة فتابعه ان بعد القعود تفسد والا لا حتى يقيد الخامسة بسجدة وفي الشامية «قوله والا لا» اي وان لم يقعد وتابعه المسبوق لا تفسد صلوته لان ما قام اليه الامام على شرف الرفض و لعدم تمام الصلوة فان قيدها بسجدة انقلبت صلوته نفلاً فان ضم اليها سادسة ينبغي للمسبوق ان يتابعه ثم يقتضي ما سبق به و تكون له نافلة كالامام. (رد المحتار ج۱، ص۵۶۰). فقط والله تعالی اعلم. ۱۱ ذیقعده ۹۲ھ

## امام بعدازقعده اخیرایستادشد، مسبوق اتباع آنرا کرد پس نمازفاسد شد

**سوال** : بعدازقعده اخیر امام سهواً ایستادشد، باوی مسبوق نیزایستاد، به دادن لقمه امام برگشته سجده سهونموده نمازرا تکمیل کرد، مسبوق نیزبا امام سجده سهوکرد وبعدازسلام امام باقی نمازخودرا تمام کرد، پس نمازوی شد یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین صورت به مجرد ایستاد شدن نمازمسبوق فاسد گردید، بروی لازم بودکه نشسته میبود وانتظاربرگشت امام رامیکرد.

قال في شرح التنوير قبيل باب الاستخلاف ولو قام امامه لخامسة فتابعه ان بعد القعود تفسد والا لا حتى يقيد الخامسة بسجدة وفي الشامية (قوله ان بعد القعود) اي قعود الامام القعدة الاخيرة (قوله

تفسد) ای صلوٰۃ المسبوق لانہ اقتداء فی موضع الانفراد ولان اقتداء المسبوق بغیرہ مفسد کما مرّ (قولہ والا) ای وان لم یقعد وتابعہ المسبوق لا تفسد صلوتہ لان ما قام الیہ الامام علی شرف الرفض ولعدم تمام الصلوٰۃ فان قیدھا بسجدۃ انقلبت صلوتہ نفلاً فان ضم الیھا سادسۃ ینبغی للمسبوق ان یتابعہ ثم یقضی ما سبق بہ وتکون لہ نافلۃ کالامام ولا قضاء علیہ لو افسدہ لانہ لم یشرع فیہ قصداً. رحمتی. (رد المحتار ج۱، ص۵۱۰) . فقط واللہ تعالیٰ اعلم . ۹ شعبان ۹۹ھ

## پیش از تمام شدن نماز فوت شده لاحق امام سلام داد

**سوال :** برلاحق قعده اخیر میسرشد پس وضؤکرده آمد درین اثناء یک رکعت برآمد پس آیا این لاحق یک رکعت پیش اداکند. یا با امام درقعده اخیر شامل گردیده بعدازسلام امام یک رکعت اداکند؟ زیراکه اگررکعت اول را میخواند پس امام سلام گردانده نمازراختم میکند شرعاً چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگراین شخص ازشرایط بناء واقف نیست یا وی پابندی شرائط را نکرد پس این لاحق نیست بلکه مسبوق است لذا نیت جدید نموده با امام شرکت کند بعدازآن رکعات فوت شده را بخواند. البته کسیکه ازشرایط بناء واقف باشد وپابندی آن شرائط را نیزکند پس او لاحق است. لاحق اولاً رکعت فوت شده را اداء کند بعدازآن اگر امام را درنمازیابید پس باوی شریک شود وگرنه تنها اداء کند.

قال فی العلائیۃ ویبدأ بقضاء ما فاتہ عکس المسبوق ثم یتابع امامہ ان امکنہ ادراکہ والا تابعہ ثم صلی ما نام فیہ بلا قراءۃ وفی الشامیۃ (قولہ ان امکنہ ادراکہ) قید لقولہ ویبدأ ثم یتابع وقولہ والا تابعہ الخ تصریح بمفھوم ھذا الشرط ولیس بصحیح والصواب ابدال قولہ ان امکنہ ادراکہ بقولہ ان ادرکہ مع اسقاط ما بعدہ ومن التعبیر بقول ویبدأ بقضاء ما فاتہ بلا قراءۃ عکس المسبوق ثم یتابع امامہ ان ادرک ثم ما سبق بہ الخ ففی شرح المنیۃ وحکمہ انہ یقضی ما فاتہ اولاً ثم یتابع الامام ان لم یکن قد فرغ وفی النتف اذا توضأ ورجع یبدأ بما سبقہ الامام بہ ثم ان ادرک الامام فی شیء من الصلوٰۃ یصلی معہ اھ. وفی البحر وحکمہ انہ یبدأ بقضاء ما فاتہ بالعذر ثم یتابع الامام ان لم یفرغ وھذا واجب لا شرط حتی لو عکس یصح الخ. (رد المحتار ج۱، ص۵۵۵) . فقط. واللہ تعالیٰ اعلم .

۲۳ جمادی الاولیٰ ۹۲ھ

## مسبوق درقعده اخیرامام بعدازتشهدچه بخواند؟

**سوال**: مسبوق باید درقعده اخیرامام درود شریف ودعاء نیزبخواند یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: مسبوق درقعده اخیرامام درود شریف ودعاء نخواند بلکه بعدازفراغت ازتشهد خاموش بماند یاتکرارکلمه شهادت یا تشهد راکند، ازهمه بهتراینست که تشهد را ایستاده ایستاده بخواند تاکه با سلام امام ازتشهدفراغت حاصل شود.

قال فی شرح التنویر و اما المسبوق فیترسل لیفرغ عن سلام امامه و قیل یتم و قیل یکرر کلمة الشهادة وفی الشامية (قوله فیترسل) ای یتمهل وهذا ماصححه فی الخانية وشرح المنية فی بحث المسبوق من باب السهو و بأی الاقوال مصحح ایضاً قال فی البحر و ینبغی الافتاء بما فی الخانية کما لا یخفی ولعل وجهه کما فی النهر انه یقضی آخر صلوته فی حق التشهد ویأتی فیه بالصلوة والدعاء وهذا لیس آخراً قال ح و هذا فی القعدة الاخیرة کما هو صریح قوله لیفرغ عند سلام امامه و اما فیما قبلها من القعدات فحکمه السکوت کما لا یخفی آه. و مثله فی الحلیة (قوله و قیل یکرر کلمة الشهادة) کذا فی شرح المنية و الذی فی البحر والحلیة والذخیرة یکرر التشهد تأمل. (رد المحتار ج۱، ص۴۴۷) فقط والله تعالی اعلم

۱۳ شعبان سنه ۹۷ھ

## حکم ثناء برای مدرک ومسبوق

**سوال**: مدرک ومسبوق درنمازبعدازشروع شدن قراءت امام شریک شود پس برای وی خواندن ثناء جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: با قراءت جهری امام نخواند، اگرمسبوق باشد پس وقت قضاء مافات بخواند. درنمازسرّی باامام نیزبخواند ووقت قضاء مافات نیزدوباره بخواند.

قال فی التنویر الا اذا کان مسبوقاً و امامه یجهر بالقراءة فلا یأتی به وفی الشامية وینبغی التفصیل ان الامام یجهر لا یثنی و ان کان یسر یثنی فکان المعتمد ما مشی علیه المصنف فافهم. (رد المحتار ج۱، ص۴۸۹) وقال الحلبی رحمه الله فی الغنیة و المسبوق یأتی بالثناء اذا ادرک الامام حالة المخافتة ثم اذا قام الی قضاء ما سبق به یأتی به ایضاً کذا ذکره فی الملتقط ووجهه ان القیام الی قضاء ما سبق کتحریمة اخری للخروج بها حکم الاقتداء الی حکم الانفراد الخ. (کبیری ص۲۹۴) فقط والله تعالی اعلم.

۱۱ رمضان المبارک سنه ۹۷ھ

## مسبوق باقراءت سرّي امام ثناء خوانده ميتواند

**سوال** : امام قرائت نمازسری راکرده باشد بعدازآن شخصی درنمازشریک شد پس وی درهمین حال ثناء بخواند؟ برآن این اشکال است که چون باقرائت سری امام نیزبرای مقتدی قرائت فاتحه جائزنیست پس ثناء چگونه جائزاست؟ باجواب تشفی بخش ممنون فرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درقرائت جهریه برمقتدی برای استماع قرائت انصات فرض است مگردرقرائت سرّیه حکم انصات بخاطراینست که قرائت امام قرائت مقتدی است. چونکه ثناء امام ثناء مقتدی نیست لذا مقتدی ثناء میخواند.

قال ابن عابدين رحمه الله تعالى و علله فى الذخيرة بما حاصله ان الاستماع فى غير حالة الجهر ليس بفرض بل يسن تعظيماً للقراءة فكان سنة غير مقصودة لذاتها و عدم قراءة المؤتم فى غير حالة الجهر لا لوجوب الانصات بل لان قراءة الامام له قراءة و اما الثناء فهو سنة مقصودة لذاتها و ليس ثناء الامام ثناء للمؤتم فاذا تركه يلزم ترك سنة مقصودة لذاتها للانصات الذى هو سنة تبعاً بخلاف ترك حالة الجهر اه.(ردالمحتار ج۱،ص۳۵۶) . فقط والله تعالى اعلم. ۲ شوال المكرم سنه ۹۹ھ

راجح اینست که ثناء نخواند خواه قرائت جهریه باشد یا سرّیه تفصیل درتتمه است.

## مسبوق سه رکعات چه وقت قعده اولي کند؟

**سوال** : یک شخص درنمازرباعی دررکعت چهارم باامام شریک شد، وی سه رکعت باقی را اینچنین اداکردکه بجای قعدۀ رکعت اول دررکعت دوم قعده کرد، نمازوی شد یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اولی اینست که مسبوق بعدازیک رکعت قعده کند، اگربعدازدورکعت قعده کرد بازهم باکی نیست.

قال فى العلائية و يقضى اول صلوته فى حق قراءة و آخرها فى حق تشهد فمدرك ركعة من غير الفجر يأتى بركعتين بفاتحة و سورة و تشهد بينهما و برابعة الرباعى بفاتحة فقط و لا يقعد قبلها، و قال ابن عابدين رحمه الله تعالى هذا قول محمد رحمه الله تعالى كما فى مبسوط السرخسى و عليه اقتصر فى الخلاصة و شرح الطحاوى و الاسبيجابى و الفتح و الدرر و البحر و غيرهم. (الى قوله) و فى الفيض عن المستصفى لو ادركه فى ركعة الرباعى يقضى ركعتين بفاتحة و سورة ثم يتشهد ثم يأتى بالثالثة بفاتحة خاصة عند ابى حنيفة و قالا

رکعة بفاتحة و سورة و تشهد ثم رکعتین اولاهما بفاتحة و سورة و ثانیهما بفاتحة خاصة اھ و ظاهر کلامهم اعتماد قول محمد رحمه الله (قوله و تشهد بینهما) قال فی شرح المنیة و لو لم یقعد جاز استحساناً لا قیاساً و لم یلزمه سجود السهو لکون الرکعة اولیٰ من وجه اھ. (ردالمحتار ج۱، ص۵۵۸). فقط والله تعالیٰ اعلم.
۸ ربیع الآخر ۹۸ھ

## لاحق بعداز اتباع امام نمازفوت شده را بگزارد

**سوال** : لاحق مانند مسبوق مافات را بعدفراغ الامام اداءکرد، نمازصحیح میشودیانه، درحالیکه باید وی مافات را ادا نموده با امام شریک میشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برلاحق واجب است که نخست نمازفوت شده را اداءکرده با امام شریک شود، بخلاف این گنهکارمیشود مگرنمازمیشود ترک واجب مقتدی موجب اعاده نیست.

قال شارح التنویر رحمه الله ویبدأ بقضاء مافاته عکس المسبوق ثم یتابع امامه ان امکنه ادراکه والا تابعه ثم صلی ما نام فیه بلا قراءة و قال ابن عابدین رحمه الله و فی البحر و حکمه انه یبدأ بقضاء مافاته بالعذر ثم یتابع الامام ان لم یفرغ و هٰذا واجب لا شرط حتی لو عکس یصح فلو نام فی الثالثة و استیقظ فی الرابعة فانه یأتی بالثالثة بلا قراءة فاذا فرغ منها صلی مع الامام الرابعة وان فرغ منها الامام صلّاها وحده بلا قراءة ایضاً فلو تابع الامام ثم قضی الثالثة بعد سلام الامام صحّ و أثِمَ. (ردالمحتار ج۱، ص۵۵۸). فقط والله تعالیٰ اعلم .
۱۷ جمادی الآخر ۹۹ھ

## لاحق نمازفوت شده را مع سنن وآداب اداءکند

**سوال** : لاحق چون ماسبق را قضاء آورد پس فقط فرائض وواجبات را اداءنموده با امام کوشش شامل شدن راکند یا هررکن را مع سنن وآداب اداء نموده ، اداکند، اگرچه درین اندیشه سلام دادن امام باشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : لاحق نمازفوت شده را مع سنن وآداب اداکرد بعدازآن امام را درنمازدریابید پس باوی شریک شود وگرنه منفرداً نمازرا تمام کند.

قال فی الهندیة: اللاحق اذا عاد بعد الوضوء ینبغی له ان یشتغل اولاً بقضاء ما سبقه الامام بغیر قراءة یقوم مقدار قیام الامام و رکوعه و سجوده و لو زاد او نقص فلا یضره هٰکذا فی شرح الطحاوی. (عالمگیریة ج۱، ص۹۲). فقط والله تعالیٰ اعلم.
۱۸ جمادی الآخر ۹۹ھ

بسم الله الرحمن الرحيم

وما توفيقي الا بالله عليه توكلتُ واليه أُنيب

# القول السافر

# عن حكم المسبوق خلف المسافر

«مقيم مسبوق رکعات باقی را ازپشت امام مسافر چگونه بگزارد؟»

## تحقیق نادر درمورد حکم مسبوق مقیم درپشت امام مسافر

**سوال** : اگرمقتدی مقیم دررکعت دوم نمازپیشین درپشت امام مسافراقتداء نمود رکعت های باقی مانده را چطورادا نماید؟ علمای این منطقه دراین مورد اختلاف دارند بناءً مدلل و مفصل جواب ارائه بدارید؟ بینواتوجروا

**الجواب ومنه الصدق و الصواب** : بسمه تعالی: بعدازاینکه امام ازنمازفارغ گردید این شخص ایستاد شده سوره فاتحه را با سوره دیگری بخواند بعدازقعده ودر دورکعت دیگرتنها سوره فاتحه را بخواند ودربین دورکعت اخیرقعده ننماید. این مسأله دربین علماء مسأله اختلافی بوده وبه همین مناسبت خزانهٔ علم ومعرفت نوشته پیرمحمدشاه صاحب (که مسکونه گونگی سند می باشد) را بدسترس بنده داده تاجهت شوق وذوق اصحاب علوم دراین مورد تحقیق نمایم.

### استفتاء ازشیخ رشیداحمد دهلوي صاحب:

علمای دین دراین مورد چه می فرمایندکه درپشت امام مقیم مقتدی مسافر درنمازچهار رکعتی اقتداء نماید اگرمقتدی با امام دررکعت اول شریک گردد مقتدی چطور رکعتهای باقی مانده را اداء نماید، اگردررکعت دوم شریک گردد چطورادانماید همچنان اگردرتشهد با امام یکجاشود رکعت های باقی مانده راچطور ادانماید؟

جواب ازمولانا خلیل احمدسهارنپوری قدس الله سره العزیز:

درکدام وقت مسبوق یالاحق بوده ودرکدام مسبوق ولاحق می باشد، اگرمقتدی دررکعت اول با امام یکجا گردید لاحق می باشد درمختارمی فرماید "ومقیم ائتم بمسافر" ورد مختار می فرماید "قوله ومقیم ای فهو لاحق بالنظر الی الاخیرتین" وبه همین ترتیب تعریف الاحق بالای اومتحقق می شود چنانچه دردرمختار آمده است "واللاحق من فاتته الرکعات کلها او بعضها لکن بعد اقتدائه بعذر الخ" پس این مقتدی لاحق می باشد پس زمانیکه امام ازنمازفارغ گردد این مقتدی برخاسته دورکعت اخیربدون قرائت ادانماید. دردرمختارآمده است "وحکمه کمؤتم فلا یأتی بقراءة ولا سهو الخ" اما اگردررکعت دوم ویا درتشهد همراه امام یکجا شده باشد درآن صورت مسبوق می باشد (مسبوق درسه رکعت ومسبوق درچهاررکعت) "والمسبوق من سبقه الامام بها او ببعضها" (درمختار) لهذا این مقتدی از اقتداء علیحده شده منفرد می شود، برخاسته نمازخودرا به این ترتیب تکمیل نمایدکه ابتداء اثناء تعوذ وبسم الله وسوره فاتحه باسوره دیگری رابخواند ، اگرمسبوق درچهاررکعت بود زمانیکه دورکعت را تکمیل نمود تشهد نماید ودردو رکعت اخیرتنها سوره فاتحه را بخواند. دردرمختار آمده است "والمسبوق من سبقه الامام بها او ببعضها وهو منفرد حتی یثنی ویتعوذ ویقرأ وان قرأ مع الامام لعدم الاعتداد بها لکراهیتها مفتاح السعادة فیما یقضیه ای بعد متابعته لامامه" ودرعالمگیریه[1] آمده است: وتجیء الطائفة الثانیة الی مکان صلوتهم لمن کان مسافراً یصلی رکعة بقراءة لانه مسبوق ومن کان مقیماً یصلی ثلاث رکعات الاولی بفاتحة الکتاب وسورة لانه کان مسبوقاً فیها وفی الاخریین بفاتحة الکتاب علی الروایات کلها. والله تعالی اعلم وعلمه احکم.

املاه بلسانه خلیل احمد عفی عنه

٢٧ ربیع الثانی سنه ٣٣ ه

**الجواب صحیح :**

عنایت الهی عفی عنه

---

[1] - وفی الشامیة تحت (قوله لانهم لاحقون) وعم کلامه المقیم خلف المسافر حتی یقضی ثلاثا بلا قراءة ان کان من الطائفة الاولی وبقراءة ان کان من الثانیة. ١٢ رشید احمد لدهیانوی.

**نامه ازحضرت مولانا عزیزالرحمن صاحب درمورد فتاوی مذکور برای شیخ رشید احمد دهلوی:**

بسم الله الرحمن الرحیم ............................ ازطرف بنده عزیزالرحمن عفی عنه

محترم شیخ رشیداحمدصاحب: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

بعدازتقدیم سلام تحریرات که شما درمورد مسئله اقتداء مقیم خلف المسافر نموده اید مطالعه نمودم واصل روایت عالمگیری را هم ازنظرگذشتاندم، فتح القدیر وشامی درمورد صلوة الخوف هم چنین نوشته بودند، دراین رابطه شبه پیدامی شودکه این حکم خلاف قاعده کلی بوده که درمورد مسبوق ولاحق می باشدکه تفصیل آنرا بنده قبلاً نوشته ام شایدکه خاص دررابطه به نمازخوف باشد، یا به روایت دوم بنا بوده که درمورد اقتدای مقیم درپشت مسافرمی باشدکه بعضی ازمشائخ آنرا اعتبارداده اند اینکه شخص مقیم (بعدازفراغت امام مسافر از نماز) برخاسته ورکعات باقیمانده خود را باقرائت تکمیل نماید واین حکم خلاف اصح می باشد کذا فی الهدایة وغیرها، اما تذکردادن این عبارت "علی الروایات کلها" که در عالمگیری آمده است مطلبش این است که این موقع تمام روایات درمورد صلوة الخوف همین قسم می باشد یعنی که مجموعه دوم رکعات خودرا باقرائت پوره می نمایند اگرچه قاعده خلاف مسبوق ولاحق می باشد لیکن ازجهت اتباع روایت این حکم داده شده است. والله اعلم

چنانچه این روایت وعبارت عالمگیری تصدیق این حکم را می نماید "لانه کان مسبوقا فیها" یعنی این شخص مسبوق به یک رکعت می باشد والا باید نوشته می نمود" لانه مسبوق فیها" ای فی جمیع الرکعات، اماقاعده کلی راکه بنده به حواله شامی نقل نموده ام وصاحب فتح القدیر درمورد مسبوق ولاحق همچنین نوشته است اگریک شخص مسبوق هم باشد ولاحق هم اونمازباقی مانده خودرا طبق ترتیب که بنده آنرا نوشته است نمازخودرا تکمیل نماید، تحقیق راکه مولاناخلیل احمدصاحب نوشته است درموردآن تأمل باشد به همین خاطرآنرا برای مولانامحمودالحسن صاحب ومولانا انورشاه کشمیری صاحب هم نشان دادم ایشان بعد از غور نمودن درآن گفتند، قاعدۀ کلی تقاضای حکمی را داردکه قبلاً گفته شده است، چندی بعد حافظ عبدالرحمن منداوري بعینه همین سوال را نوشته ودرزیرسوال جواب مولانا گنگوهی را نقل نموده بودکه با اندک تغیر مانند جواب بنده می باشد، بناءاً توسط خط از او

پرسیدم که آیا اصل فتاوی مولاناگنگوهی نزدشما موجودمی باشد ویا آنرا ازجای دیگری نقل نموده اید؟ اگراصل فتاوی درنزدشماموجودباشد آنرا ارسال نمائید تابعدازدیدن آنرا دوباره برایتان ارسال بدارم که سوال وجواب اوبعینه بغرض ملاحظه آنرا ارسال میدارم زیرا مطلب او رفع اختلاف می باشد زیرا اوجواب دیگری به خلاف این ازکتب فقه نقل نموده است که تمام آن به خدمت تان ارسال می شود. انتهی

اصل خطِ ارسال شده ازطرف مولاناخلیل احمدصاحب سهارنپوری که آنرابنام شیخ رشید احمددهلوی صاحب ارسال نموده است.

دوست عزیز محترم شیخ رشیداحمدصاحب!

**السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته** ! نامه محبت آمیزتان که درمورد اقتداء مقیم درپشت مسافر برایم مواصلت گردید به دقت وغور تام آنرامطالعه نمودم، بعدازمطالعه آن درک نمودم که علماء ومفتیان خرد وبزرگ دراین مسأله دچاراشتباه شده اند زیرا ایشان به کتابهای شامی ودرمختارکه درمورد مسبوق ولاحق نوشته اند راجع کرده اند. وجه اشتباه ایشان این است که فقهاء کرام مسأله اقتدای مقیم درپشت مسافردرجاهای مختلف که فکروگمان انسان به آن نمی رود نوشته نموده اند مثلاً : **درصلوة الخوف**، سجدة سهو، **صلوة المسافر**، ودربحث مسبوق ولاحق، چونکه این مسأله مربوط به مسبوق ولاحق می باشد بناءاً اکثراً مفتیان کرام بادیدن این عبارات مجمل اکتفانموده وجستجووتحقیق آنرا درجاهای دیگر وکتب دیگرنمی نمایند، قبل ازتحقیق مسلک بنده هم همین بود اما بعدازغوروتحقیق نظر کردم تغیر خورد وتجدید نظرنمودم بناءاً اکنون نظرم چنین است که اگرمقیم درپشت مسافردررکعت اول اقتداء نمود برای تکمیل نمودن دورکعت آخری درحکم لاحق می باشد . اما اگردررکعت دوم ویا درتشهد باامام یکجا شد دراین دوصورت اودرحکم مسبوق ومنفرد می باشد که دراین صورت مانند لاحق نمی باشد، ازاین که دراین مسئله اکثریت علماء بافکرونظربنده خلاف می باشند بناءاً می خواهم مدعای خودرا باتمام ادله وتفصیلات نوشته آنرا به خدمت علمای کرام پیش کنم وازایشان خواهش مندم که اگردلایل درست باشد آنراقبول نمایند واگرقابل قبول نباشد دلائل صحیح ومحقق را برایم نشان دهی نمایند

انشاءالله به سروچشم آنراقبول نموده ویک ذره خلاف آنرا ننموده وازآن انکارنمی نمایم.
**والله التوفیق وبیده ازمة التحقیق**

موضوع اختلاف (نزاع) این است که اگرمقیم درنمازظهرویاخفتن(چهاررکعتی) برامام مسافراقتداء نمود اگراقتداء او دررکعت اول باشد ویا دوم ویا درتشهد آیا اوبه اعتبار دورکعت آخری مسبوق است یالاحق؟ وآیا اومسبوق ولاحق هردومی باشد؟؟ قابل یادآوری است که به نزدعلمای محققین اگرمقیم دررکعت اول درپشت امام مسافراقتداء نمود**حقیقةً** مسبوق و**حقیقةً** نمی باشد (نه مسبوق می باشد ونه لاحق) بلکه بعضی ازفقهاء آنرا مثل مسبوق گفته اند وبعضی دیگر اورا مثل لاحق نامیده اند وقول اول را فقهاء محققین صحیح پنداشته اند.

لفظ وکلمهٔ مسبوق ولاحق ازنظرتعریف دلالت به این دارد زیرا مسبوق برای شخصی گفته می شودکه امام تمام رکعات ویا برخی آنرا ادانموده باشد( ازوی سبقت کرده باشد) معلوم است که این تعریف درمورد مقیم خلاف المسافر به اعتبار دورکعت اخیرصدق نمی کند.

لاحق شخصی را گویندکه بعدازاقتداء به امام بنابرعذری یک رکعت ویا چندرکعت از نزد وی فوت گرددکه با ادانمودن آن به امام برابرشود، واین مفهوم وتعریف درمورد مقیم خلف المسافرهم صدق نمی کند زیرا اوبه اندازه تمام نمازامام نیت اقتداء را نموده بود وآن اندازه را پوره نمود وازهمان اندازه یک رکعت هم ازنزد وی فوت نشده است، اما دورکعت اخیر درنمازامام نبوده ومقتدی دردورکعت اخیربه امام اقتداء نکرده است ونه درمتابعت امام اداشده است فلهذا شخص مذکور **حقیقةً** لاحق نمی باشد، عبارات فقهاء درمورد اوچنین است:

**"والمسبوق یسجد مع امامه مطلقاً سواء کان السهو قبل الاقتداء اوبعده ثم یقضی مافاته ولوسها فیه سجد ثانیاً وکذا اللاحق لکنه یسجد فی آخر صلاته ولوسجد مع امامه اعاده والمقیم خلف المسافر کالمسبوق وقیل کاللاحق.** علامه طحاوی دراین مورد می نویسد **"قوله کالمسبوق فیلزمه السجود وصححه فی البدائع لانه انما اقتدی بالامام بقدر صلوة الامام فاذا انقضت صلوة الامام صار منفرداً فیما وراء ذلک وانما لایقرأ فیما یقضی لان القراءة فرض فی الاولیین وقرأ الامام فیهما** (بحر)

ازاین عبارات تقابل مسائل مسبوق، لاحق واقتداء مقیم خلف المسافر، ثابت می شود

همچنان تشبیه ومماثلت آنها دلیل واضح می باشد که مقیم خلف المسافرنه **حقیقةً** مسبوق می باشد ونه **حقیقةً** لاحق البته بعداز فارغ شدن امام ازنمازمنفرد پنداشته می شود چنانچه مسبوق هم منفرد می شود اکنون دراین رابطه اعتراض این است زمانیکه اودردورکعت اخیرمنفرد پنداشته شود پس چرا قرائت را ترک نماید؟ جواب این طوری داده شده که فرض قرائت را در دورکعت اولی ازجانب او امام اداکرده است زیرا اودردورکعت اخیرقرائت ننماید که این قول بدائع می باشد.

**"واما المقیم اذا اقتدی بالمسافر ثم قام الی اتمام صلاته وسها هل یلزمه سجود السهو ذکره فی الاصل وقال انه یتابع الامام فی سجود السهو واذا سها فیما یتم فعلیه سجود السهو ایضاً وذکر الکرخی فی مختصره انه کاللاحق لا یتابع الامام فی سجود السهو واذا سها فیما یتم لا یلزمه سجود السهو لانه مدرک لاول الصلوٰة فکان فی حکم المقتدی فیما یؤدیه بعلک التحریمة کاللاحق ولهذا لا یقرأ کاللاحق والصحیح ما ذکر فی الاصل لانه ما اقتدی بامامه الا بقدر صلوٰة الامام فصار منفرداً فیما وراء ذلک وانما لا یقرأ فیما یتم لان القراءة فرض فی الاولیین وقد قرأ الامام فکانت قراءة له"**

اما قول صاحب ردالمختار چنین است: **"قوله والمقیم الخ ذکر فی البحر ان المقیم المقتدی بالمسافر کالمسبوق انه یتابع الامام فی سجود السهو ثم یستقل بالامام. واما اذا قام الی اتمام صلوته وسها ذکرا الکرخی انه کاللاحق فلا سجود علیه بدلیل انه لا یقرأ وذکر فی الاصل انه یلزمه السجود وصححه فی البدائع لانه انما اقتدی بالامام بقدر صلوٰة الامام فاذا انقضت صار منفرداً وانما لا یقرأ فیما یتم لان القراءة فرض فی الاولیین وقرأ الامام فیهما"**

ازاین معلوم گردیدکه مقیم خلف المسافر **حقیقةً** مسبوق ولاحق نمی باشد، صاحب ردالمختار بعدازنقل نمودن عبارات می نویسد: **"قال فی النهر وبهذا علم انه کاللاحق فی حق القراءة فقط"** که این عبارت بالکل پرده را ازروی مسأله برداشته واین را ثابت نمودن است که عدم قرائت او درمورد مسبوق بودن او خلل را وارد نمی کند بلکه این شخص تنها در رابطه به قرائت درحکم لاحق می باشد اما درمورد احکام باقی مانده اومانند مسبوق منفرد می باشد.
عبارات اخیرواضح می نمایدکه اودورکعت اخیر را مانند مسبوق می گزارد نه مانند لاحق که همین مضمون را صاحب هدایه می نویسد:

"واذا صلی المسافر بالمقیم رکعتین سلم واتم المقیمون صلاتهم لان المقتدی التزم الموافقة فی الرکعتین فینفرد فی الباقی کالمسبوق الا انه لا یقرأ فی الاصح لانه مقتد تحریمة لا فعلا والفرض صار مؤدی فیترکها احتیاطا بخلاف المسبوق لانه ادرک قراءة نافلة فلم یتأد الفرض فکان الاتیان اولی"

صاحب هدایه علامه برهان الدین مرغینانی طبق عادت همیشگی اش طریق تدقیق وغور را گرفته وجواب اعتراض را چنین داده ووجه ترک قرائت را اینطور بیان کرده است ی مقیم خلف المسافر به اعتبارتکبیرتحریمه مقتدی می باشد به اعتبارفعل، بنابر نظرداشت اقتداء تکبیرتحریمه چون او دو رکعت اولی را با امام یکجا خوانده است خواندن قرائت در رکعات اخیربروی مکروه تحریمی می باشد اما بنابه اعتبار فعل که اومقتدی نمی باشد خواندن قرائت بروی مستحب می باشد. چون فعل میان مستحب وحرام قرارگیرد احتیاطاً ترک آن لازم می شود به خلاف مسبوق که او فرض قرائت را پیدانکرده است بلکه نفل قرائت پیدانموده است ازهمین روترک قرائت برای مسبوق ناجانزمی باشد. صاحب فتح القدیرمیگوید:

"قوله احتیاطاً فانه بالنظر الی الاقتداء تحریمة حین[1] ادرکوا اول صلوة الامام یکره القراءة تحریماً وبالنظر الی عدمه فعلاً اذلم یفتهم مع الامام ما یقضون وقد ادرکوا فرض القراءة تستحب واذا دار الفعل بین وقوعه مستحباً او محرماً لا یجوز فعله بخلاف المسبوق فانه ادرک قراءة نافلة"

اگرچه عبارات بدائع، طحطاوی وشامی واضح وروشن بوده اما عبارت هدایه مسأله را بیشتروضاحت نمودکه مقیم خلف المسافرکسی که درتحریمه با امام یکجا اقتداء نموده باشد در دو رکعت اخیرمانند مسبوق، منفرد می باشد نه لاحق وبا وجود منفرد بودن آن بنابه وجهی عارضی حکم ترک قرائت برایش داده شده است که ازاین عبارت واضح معلوم می شود که ترک قرائت تقاضای لاحق بودن آنرا نمی کند بلکه حرف مماثلت ومشابهت درعدم

[1] - الظاهر ان هذا لیس قیداً الکراهة بالنظر الی الاقتداء تحریمة لان من لم یدرک اول صلوة الامام بل ادرک الرکعة الثانیة او التشهد فهو ایضا مقتد تحریمة قراءة والله اعلم لان المقصود ههنا بیان حکم مدرک الامام المسافر فی الرکعة الاولی لا لان المدرک بعدها لیس بمقتد تحریمة. فالقید لبیان الواقع لا للاحتراز ولما کان ذلک کذلک یرد علیه انه یقتضی ان لا یقرأ فی الاخریین المقیم المقتدی بالمسافر بعد الاولی ایضاً وکذا المقتدی بالمقیم اذا کان مسبوقاً بثلاث رکعات فصاعداً ویمکن الجواب بانا لما اسقطنا اعتبار الاقتداء تحریمة لاداء القراءة الواجبة فی الاولیین لا یعود اعتباره فی الاخریین. والله اعلم ۱۲ رشید احمد لدهیانوی.

قرائت بوده نه دراحکام دیگر زیراکه دراحکام دیگر این شخص منفرد به مثل مسبوق می باشد واین حکم مخصوص آن شخص است که درابتدای نمازیعنی درتکبیرتحریمه با امام مسافر یکجاشود. امااز کسی که قسمت اول نمازگذشته باشد دررکعت دوم ویا درتشهد با امام یکجاشود حکم وی چنین نمی باشدکه گویا اوهم ترک قرائت نماید بلکه طبق قاعده مذکور قرائت بروی مستحب می باشد زیرا درصورت اول مانع قرائت مشارکت درتحریمه می باشد ومسبوق یک رکعت ویا دورکعت این مانع ازوی برداشته می شود که عبارت از تحریم قرائت است زمانیکه تحریم برداشته شود درآن صورت تنها استحباب باقی می ماند.

دراین رابطه عبارات وروایات دیگرنیزآمده است که درصلوة الخوف فتح القدیر چنین است:

"قوله لانهم مسبوقون ویدخل فی حکمه المقیم خلف المسافر حتی یقضی ثلاث رکعات بلا قراءة ان کان من الطائفة الاولی وبقراءة ان کان من الثانیة. به فتاوی عالمگیری گدی: وان کان الامام مسافراً والقوم مقیمین ومسافرین صلی الامام بالطائفة الاولی رکعة ثم انصرفوا بازاء العدو وجاءت الطائفة الثانیة وصلی بهم رکعة فمن کان مسافراً خلف الامام بقی الی تمام صلاته رکعة ومن کان مقیماً بقی الی تمام صلاته ثلاث رکعات ثم ینصرفون بازاء العدو ورجع الطائفة الاولی الی مکان الامام فمن کان مسافرا یصلی رکعة بغیر قراءة لانه مدرک اوّل الصلوة ومن کان مقیماً یصلی ثلاث رکعات بغیر قراءة فی ظاهر الروایة فاذا اتمت الطائفة الاولی صلاتهم ینصرفون بازاء العدو وتجئ الطائفة الثانیة فمن کان مسافراً یصلی رکعة بقراءة لان مسبوق وان کان مقیماً یصلی ثلاث رکعات الاولی بفاتحة الکتاب وسورة لانه کان مسبوقاً فیها وفی الاخریین بفاتحة الکتاب علی الروایات کلها"

اشکالی راکه حضرت مفتی عزیزالرحمن صاحب درعبارت عالمگیری پیش نموده است مفتی صاحب می گوید "لانه کان مسبوقاً فیها" مقدم بیان نموده است اگردر دو رکعت اخیرهم مسبوق باشد این دلیل را دراین موقع بیان نمی نمود بلکه بعدازنوشتن "وفی الاخریین بفاتحة الکتاب علی الروایات کلها" این عبارات را می نوشت.

جواب اشکال اورا بنده ضعیف چنین داده است: دررکعت اول که بعدازآن دلیل "لانه کان مسبوقاً فیها" را نوشته است آن شخص حقیقة مسبوق می باشد زیرا او همین دلیل را نوشته است اما چون در دو رکعت اخیر حقیقة مسبوق نمی باشد به همین وجه این دلیل را درآنجا

ننوشته. اگربالفرض بعدازدورکعت این دلیل را می نوشت پس این واهمه پیدامی شدی شخص مقیم درهرسه رکعت حقیقةً مسبوق می باشد" والحال انه لیس کذلك کما حققناه من قبل. ازتحقیق بنده واضح می شودکه مقیم خلف المسافر نه حقیقةً مسبوق می باشد ونه حقیقة لاحق بلکه اودر ادانمودن رکعات اخیرمنفرد بوده اما درمسبوق می باشد پس درروایات که اورا مسبوق ویالاحق نامیده اند اطلاق مجاز می باشد چنانچه دردرمختار دربحث مسبوق ولاحق نوشته است:

"واللاحق من فاتته الرکعات کلها اوبعضها بعذر کغفلة وزحمة اوبق حدث ومقیم ائتم بمسافر" درشامی آمده است "ومقیم ائتم الخ ای فهولاحق بالنظر الی الاخیرتین وقد یکون مسبوقاً ایضاً کما اذافاته اول صلاة امامه المسافر (طحطاوی)

دراین دوعبارات مقیم مقتدی یامسافررا لفظ لاحق اطلاق شده است واین اطلاق مجازاً بوده ومراد عبارت چنین است که اودرترک قرائت مانند لاحق می باشد نه دراجرای اموردیگر. وبنابه همین عبارت مفتی محترم مدرسه عالی دارالعلوم دیوبند مولاناعزیزالرحمن صاحب می گوید اگرمقیم درپیش امام مسافر اقتدا نماید اگردرتحریمه با اویکجاشد ویابعدازیک رکعت ویادرتشهد درهرحالت که باشد اولاحق می باشد ودعوی قاعده کلیه را دراین مورد نیزنموده وبخاطرشبیه که برایش پیداشده است می فرماید: حکمی که درصلوة خوف نوشته شده امکان داردکه خاص برای صلوة خوف باشد که خلاف قاعده کلی می باشد. اما اختصاص نمودن قاعده به دلیل محتاج می باشد حال آنکه کسی این را ثابت کرده نمی تواند حال آنکه ازعبارات واضح گردید این حکم درمورد آن مقتدی می باشدکه ازابتداء نمازیعنی دررکعت اول با امام یکجا شده باشد امامقتدی که مسبوق به یک رکعت ویا دورکعت باشد پس درهیچ صورت داخل این حکم نمی شود چنانچه ازعبارت طحاوی ری این مطلب واضح معلوم می شود "قوله ومقیم ائتم بمسافر فهولاحق بالنظر للاخیرتین وقد یکون مسبوقاً کما اذافاته فی اول صلوة امامه المسافر طحاوی حالت اقتداء مقیم درپشت مسافررا به دونوع تقسیم نمود: اول اینکه دررکعت اول با امام یکجا شودکه اورا به اعتبار دو رکعت اخیرلاحق گفت. حالت دوم را اینطور بیان نموده است اگر قسمت اول نماز ازمقتدی گذشته

بود مثل اینکه دررکعت دوم ویا درتشهد یا امام یکجا شده باشد پس این شخص مسبوق می باشد ازاین عبارت معلوم می شودکه "مقیم اقتدی بمسافر" قاعده کلیه نبوده بلکه مرادآن مقتدی می باشدکه دررکعت اول با امام یکجا شده باشد. بنده نیزبه این نکته درابتداء نوشته خود اشاره نموده ام. وشامی این عبارت را ازطحاوی نقل نموده اماخلاف اصل عبارت ایضاً را بطوراضافه (زائد) نوشته است. عبارت طحاوی چنین است "قد یکون مسبوقاً" شامی عبارت را ازطحاوی نقل کرده است به این قسم" وقد یکون مسبوقاً ایضاً" که لفظ" ایضاً" خلاف مقصود بوده است واین هم توجیه شده است که قبول نمودن مزاحم درشرط مقصود نمی باشد لیکن حضرت مفتی صاحب این را توجیه ننموده است بعضی ازاذکیاء[1] گمان نموده اندکه مشروعیت صلوة الخوف خلاف قیاس بوده فلهذا نمازهای دیگربالای آن قیاس نمی شود مثلاً : رفت وآمد درنمازفرض ضروری بوده اما درنمازهای دیگر روا نبوده بلکه مفسد نمازمی باشد جواب این چنین است این منع زمانی قابل قبول می باشدکه استدلال تنها درمورد نمازخوف باشد. اما استدلال درروایات است که ایشان ثابت نموده اندکه اگرشخص مقیم درپشت مسافراقتداء نماید مانند مسبوق می باشد درروایت صلوۃ الخوف جهت تقویت وتائید نوشته شده است . اماکارهای که خلاف جنس نمازاست (رفت وآمد.....) درنمازخوف جائزبوده معنی اش این است که این اعمال درمورد ضرورت جوازدارد امامطلب ومقصود این نیست که تمام کارهای صلوۃالخوف خلاف القیاس ازوجه ضرورت رواشده است وافعال مبحوث فیه ازجمله آن افعالی نمی باشدکه ازحیث ضرورت درنمازخوف خلاف قیاس واقع شده باشد فلهذا این خیال دراین بحث بکارنمی آید. هیچ حکم معدول عن القیاس بدون نص شرعی شده نمی تواند وموجود بودن نص شرعی ضروری می باشدکه درنمازخوف حکم لاحق را صارف عن القیاس باشد. اگر این نص برای کدام اقا معلوم باشد لطف نماید برای بنده نیزآنرا نشان بدهد وبنده راممنون احسان خود قراردهد. حضرت مفتی صاحب درقسمت اخیرنوشتهٔ خود فتاوی را به سردار ومولای ما مولانا رشید احمدمنسوب کرده است وجواب علم الفقه که غالباً تالیف مولاناعبدالشکورلکهنوی صاحب می باشد نقل نموده است: زمانیکه

---

[1] یعنی حکیم الامت قدس الله سره کماسیأتی عن امداد الفتاوی.۱۲۰ رشید احمد

یک حکم به روایات صحیح وصریح فقهی ثابت گردد ضرورت نوشتن درمورد آن نمی باشد.

فقط . والله تعالی اعلم .

املاه بلسانه الاحقر خلیل احمد وفقه الله لما یحب ویرضی

القول و نقل عن العلامة المخدوم محمد هاشم التتوی (قدس سرهٗ) مثل قول مولانا خلیل احمد (قدس سرهٗ) وزاد فیه جواب شبهة ونصهٗ فان قلت قد ذکر ایضاً صاحب المحیط والسراج والجوهرة ان الامام اذا جعل الناس فی صلوٰة اربع طوائف فصلی لکل طائفة رکعة فصلوٰة الاولی و الثالثة فاسدة لانهم انصرفوا عن القبلة فی غیر اوان الانصراف وصلوٰة الثانیة و الرابعة صحیحة و یقرأ کل طائفة لها سبقت ولا یقرأ فیما لحقت فاذا عادت الطائفة الثانیة صلوا الرکعة الثالثة و الرابعة بغیر قراءة لانهم فیهما لاحقون ثم الرکعة الاولی بقراءة لانهم فیها مسبوقون فکان هذا مناقضا لما ذکرتموه اوّلا (ای الروایة التی اوردها مولانا خلیل احمد رحمه الله من الهندیة نقلها المخدوم رحمه الله من الجوهرة و المحیط و الظهیریة و الخزانة) قلنا لا مناقضة لان هذه المسألة الاخیرة مصورة فیما اذا کان الامام و المقتدون مقیمین کما صرح به فی تلک الکتب فکان ذلک مسألة المسبوق صار لاحقاً بخلاف ما ذکرنا اولاً فانه مصور فیما اذا کان الامام مسافراً و المقتدی المسبوق مقیما. فکان اختلاف الاجوبة لاختلاف موضوع المسألة فلیتأمل اه

ارسل الی تحریر المخدوم قدس الله تعالی سرهٗ مولانا احمد الهالائی ناقلاً عن کراسة ابیه مولانا محمد الهالائی رحمهما الله تعالی

مولانا حکیم الامت دراین رابطه بعدازبحث طولانی می فرماید: درمورد اقتدای مقیم درپشت امام مسافر اگراین اقتداء دررکعت دوم ویا درتشهد صورت گرفته باشدکه دراین رابطه مدرسه سهارنپوریک فتاوی نشر نمودندکه درآن آمده است شخص مذکور دراین صورت تنها مسبوق بوده لاحق نمی باشد پس این شخص زمانیکه برای ادای رکعات خود برمی خیزد ابتداءرکعات که درآن قرائت می شود ادانماید (یعنی رکعات که قرائت درآن فرض می باشد) زیرا قرائت دردو رکعت اخیرفرض نبوده بلکه مستحب می باشد"رشیداحمد.

مدرسه دیوبند دراین رابطه این فتاوی را صادرنموده است که این لاحق ومسبوق هردومی باشد بناءاً این رکعات که درآن قرائت خوانده می شود آنرا اول ادا نماید پس ترتیبی راکه

بندۂ عاجز جائزوغیراولی دانسته درفتاوی سهارنپور واجب گفته شده وچنزی راکه بنده صرف اولی گفته دراین فتاوی ناجائزمی باشد وفتاوی دیوبند موافق قول مشهورمی باشد بناءً دراین زمینه اهل علم تحقیق وغورنمایند اگرباوجود تحقیق ترجیح هیچ قول ثابت نشد مانند مسائل اختلافی دیگرهیچ نوع ملامتی وانتقاد را بالای هیچ طرف واقع ننمایند بلکه عمل اورا صحیح بپنداروند وجوازهردوفریق موافق قول اول بنده می باشدکه بعدازتحقیق برای تعلیم همان شق مقررمی شود وبعضی استنباطات هردو جانب ازجهت بعضی احتمالات حجت می باشد وبعضی حصه های آن صریح بوده چنانچه دلیل مظاهر العلوم که ازعبارت صلوۃ الخوف ازکتاب عالمگیری نموده که درسوال اول قبلاً گذشت که عبارت آن قرارذیل است: "وتجیئ الطائفة الثانية الى مكان صلوتهم فيصلون ثلاث ركعات الاولى بفاتحة الكتاب وسورة لانهم مسبوقون فيها والاخرين بفاتحة الكتاب" ازاین عبارت معلوم میشودکه شخص مقیم زمانیکه بعدازرکعت اول درپشت امام مسافراقتداء نماید مسبوق بوده وهیچ وجهی ازخصوصیت صلوةخوف نمی باشد. دلیل صریح دارالعلوم این عبارت شامی می باشد"وقديكون(اى المقيم المؤتم بالمسافر) مسبوقاً ايضاً كما اذا فاتته اول صلوة امامه المسافر ج۱، ص۱۲، احكام المسبوق والمدرك و اللاحق" اما دلیل مظاهرالعلوم که آنرا ازیک جزئیه نهر"نقلها الشامی..... رشیداحمد که درقسمت اخیرفصل منقول است این عبارت می باشد"والمسبوق ان ادرك ركعة من الشفع الاول فهو من اهل الاولى والا فمن الثانية" (ج۱،ص۸۸۶صلوة الخوف) ازاین عبارات این شبهه می آیدکه این حکم نهرکه میگوید: پیداکننده یک رکعت ازشفع اول ازطائفه اول شناخته می شود وبه همین خاطر ازقرائت منع شده است چنانچه طائفه اول درنمازباقی مانده خود قرائت نمی کند"لانه لاحق حقيقة كمدرك الركعة الاولى اوحكماً كمدرك الركعة الثانية من الشفعة الاولى" عدم مسبوقیت این شخص ومنع نمودن قرائت ازاو ازمسبوقی دیگرنزد هیچ کسی مستلزم نمی باشد همچنان عبارت عالمگیری که دریافت کنندۂ رکعت دوم، دررکعات بعدی خود قرائت نماید. حقيقة این شخص لاحق نبوده وقرائت نمودن اوبرای لاحقین دیگر باید مستلزم نباشد بلکه طبق جزئیه نهراین شخص را حکماً لاحق گفته وطبق جزئیه عالمگیری این شخص را حکماً مسبوق می گوییم، به همین قسم که حکم نهربرای صلوةخوف

خاص می شود برای عدم توریة هکذا حکم عالم گیری را نیزمخصوص صلوٰةخوف میدانیم وهردوحکم را به استحسان مربوط دانسته که برای ما وجه آن ظاهرنشده است وهردوجزء در اقتداء مقیم خلف المسافر ودرمتعلق نمازخوف شریک می باشند وهردو شق یک حالت دارند بناءاً آن مقدم مخدوش می باشدکه گویا هیچ وجه برای خصوصیت صلوٰةخوف نمی باشد.
(امدادالفتاوی حاشیه میوب: ج۱ ص ۳۵۰)

اقول : مطلب جزئیه نهراین نمی باشدکه دریافت کنندۀ رکعت دوم قرائت ننموده دراین حکم او مانند طائفه اولی نمازخوف می باشدبلکه دررفت وآمد ودرعدم قرائت دردو رکعت اخیر اومانند طائفه اول بود نه که دررکعت مسبوقه (رکعت اول) اوقرائت می نماید. وهذا ظاهرجداً . وفتح القدیر نیزاین را تائید می نماید.

ولو جعلهم ثلاث طوائف (ای فی صلوٰة المغرب) وصلی بکل طائفة رکعة فصلاة الاولی فاسدة وصلاة الثانية والثالثة صحيحة والمصلى ما قدمنا و تقضى الثانية الثالثة اولاً بلا قراءة لانهم لاحقون ثم تشهدو اثم الركعة الاولى بقراءة لانهم مسبوقون (وبعد سطرين) لو جعلهم اربعاً فی الرباعية وصلی بكل ركعة فسدت صلوٰة الاولى والثالثة دو الثانية والرابعة ثم تقضى الطائفة الثانية الثالثة والرابعة اولاً بغير قراءة ثم الاولى و الطائفة الرابعة تقضى ركعتين بقراءة و يتخير فی الثالثة لانهم مسبوقون بثلاث ركعات (فتح القدير ج۱ ص۴۴۳) وكذا فی الهداية ايضاً.

درفتاوی مخدوم محمدهاشم تهتوی هم این جزئیه را ازمحیط، سراج وجوهری نیزنشده است. همچنان جزئیه نهردرمورد مقیم خلف المسافرنبوده اول اینکه دریافت کنندۀ رکعت دوم درپشت امام مسافردرعدۀ طائفه دوم می باشد وحساب نمودن او درطائفه اولی هیچ معنی ندارد وخلاف این قول می باشد "والا (ای ان لم يدرك الركعة الثانية) فمن الثانية

دوم اینکه اگرجزئیه نهرمتعلق مقیم خلف المسافر پنداشته شود پس بعینه مفهوم جزئیه عالمگیری را به جای می کند، وهیچ فرق درهردو باقی نمی باشد درحالیکه بین هردوتباین می باشد: درجزئیه نهرترک قرائت درسه رکعت متصوربوده ودرجزئیه عالمگیری حکم به قرائت دررکعات سه گانه می باشد.

غرض اینکه جزئیه نهرنه مخصوص نمازخوف بوده ونه هم درمقیم خلف المسافر همراه

جزئیه عالمگیری مشترک می باشد بناءً شبهه که نزد مظاهرالعلوم درجزئیه نهرپیش شده بود برداشته شد باوجودآنکه درتحقیق سهارنپور برعلاوه ازجزئیه نمازخوف دلائل دیگر نیز می باشدکه جوابهای آن داده نشده است بلکه طبق تصریح مولاناخلیل احمد اصل دلائل دیگر می باشد وجزئیه صلوٰةالخوف صرف برای تائید نوشته شده است که جواب آنها دلائل دارالعلوم درنوشته مظاهرالعلوم موجود می باشد وتوافق جواب مخدوم محمدهاشم تهتوی همراه جواب مظاهرالعلوم قبلاً بیان شد فلهذا زمانیکه بعدازتحقیق راجحیت دلائل مظاهرالعلوم ثابت گردید پس درمیدان تعلیم وعمل این جواب متعین می گردد. فقط

وللّٰه الحمد علی توفیقه لهذا التحریر و هو علی ما یشاء قدیر فاغتنمه و تفکر و لعل الحق لایعدوه للتفکر.وهذا ما جاء فی فهم هذا الفقیر والعلم عندالله اللطیف الخبیر. رشید احمد

۱۰ ربیع الآخر ۹۷ھ

# باب مفسدات الصّلوة والمکروهات

## حکم بلندشدن هردوپای درسجده

**سوال** : درنمازبحالت سجده اگرهردوپای ازازمین جدا شود پس بحکم فساد صلوة واجب الاعاده است یانه؟ نیزاگرحکم فساد صلوة است پس بکدام بناء. مع الدلیل تفصیل وار جواب درکاراست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درموردگذاشتن پایها درزمین بحالت سجده سه قول اند. فرض، واجب، سنت. قول وجوب راجع است، یک جزء یکی ازدوپای بقدرتسبیحه واحده گذاشتن کافی است، پس اگردرتمام سجده بقدریک تسبیح یک جزء ازهردوپای را برزمین گذاشت پس واجب اداشد واگردراینقدر مقدارهم نگذاشت پس ازجهت ترک واجب نماز واجب الاعاده میگردد، واضح است که به گذاشتن ظهرقدم یا صرف یک قدم را بغیر عذر واجب ادا میگردد مگرمکروه است زیراکه گذاشتن هردوپای برزمین وانگشتان را قبله رخ نمودن سنت مؤکده است.

قال ابن عابدین رحمه الله و الحاصل ان المشهور فی کتب المذهب اعتماد الفرضیة و الارجح من حیث الدلیل والقواعد عدم الفرضیة و کذا قال فی العنایة والدرر انه الحق ثم الاوجه حمل عدم الفرضیة علی الوجوب والله اعلم (وبعد اسطر) قال فی الفیض ولو وضع ظهر القدم دون الاصابع بان کان المکان ضیقاً اووضع احدهما دون الاخری لضیقه جاز کما لو قام علی قدم واحد وان لم یکن المکان ضیقا یکره آه (الی قوله) المصرح به ان توجیهها (الاصابع) نحو القبلة سنة یکره ترکها کما فی البرجندی والقهستانی (ردالمحتار ج۱،ص۳۶۷). فقط والله تعالی اعلم . ۲ ربیع الاول ۸۶ھ

## حکم برهنه شدن ستر درنماز

**سوال** : باچنین لباسی نمازمیشودکه ازآن هنگام رفتن به رکوع وسجود قسمت پائین ناف برهنه شودکه پوشاندن آن فرض است ونمازواجب الاعاده است یانه؟ چقدرمقدار ستر برهنه شود پس نمازنمی شود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگردرین صدری(لباس) باوجود علم برهنه شدن ستردرآن

نماز گذاشت، یا ازجهت غفلت اهتمام صدرانکرد وربع عضوبرهنه شدپس نمازنشد خواه برای اندکی وقت ستربرهنه شده باشد، واگربطورغیراختیاری ستربرهنه شد پس درین این تفصیل است که اگربه مقدار سه بارگفتن "سبحان ربی الاعلیٰ" ربع عضوکشاده ماند پس نماز نمی شود، بمقدارکم ازاین باشد یا وقت کم ازآن باشد پس نمازمی شود، هرآن عضوکه برهنه شدچهارم حصهٔ آن معتبراست، ویک عضوازجاهای متعدد برهنه شد ومجموعه همه بقدر ربع گردید پس مفسدمیباشد، واگراعضای متعدد برهنه شود پس درآنها برابرچهارم حصه عضو کوچک شدن مفسد است، ازمحاذات ناف گرفته تا عانه هرچارطرف یک عضو بشمار میرود، ابتداء عانه از زیرناف ازمدوّرخط میشود.

فی شرح التنویر و تجمع بالاجزاء لو فی عضو واحد و الا فبالقدر فان بلغ ربع ادناها کاذن منع، و فی الشامیة فی بیان اعضاء عورة الرجل الثامن ما بین السرة الی العانة مع ما یحاذی ذلک من الجنبین و الظهر والبطن. (ردالمحتار ج۱،ص۳۸۰) فقط والله تعالیٰ اعلم . ۲۶ محرم سنه ۸۷ھ

## تحقیق مسئله بالا

**سوال** : بخدمت مخدومی حضرت مفتی رشید احمد صاحب مدظلهم:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ! امید است که مزاج سامی بعافیت باشد، یک سوال تحقیق طلب ارسال خدمت است، جواب محقق ارقام فرموده احسان فرمائید، برای شفاء از امراض ظاهره وباطنه دعاء فرموده مزیداحسان فرمائید.فقط والسلام

عبدالستارمقیم دارالافتاء خیرالمدارس ملتان ۱/ ۱/ ۹۵ھ

دراصل بهشتی زیوراست :

**مسئله** : اگرهنگام گزاردن نمازقسمت چهارم ساق یا چهارم ران برهنه شود وآنقدر دیر برهنه بماندکه درآنقدروقت سه بارسبحان الله گفته بتواند پس نمازختم میشود (حصه دوم ص۱۳) درین مسئله امرقابل تحقیق اینست که این مقدار زمان کثیر(سه بارسبحان الله گفتن) صحیح است یانه؟ ازمنحة الخالق بظاهرمعلوم میشودکه این سه تسبیحات رکوع یا سجده اند. عبارت اینست:

(وقدر الکثیر ما یودی فیه رکن) ای بسنته کما قیده فی المنیة قال شارحها ابن امیر حاج ای مع ما له من السنة ای بما هو مشروع فیه من الکمال الشئی کالتسبیحات فی الرکوع و السجود مثلاً وهو تقیید

غریب ووجهه قریب ولم اقف علی التقیید بکونه قصیراً او طویلاً اه. ای تقیید الرکن ای هل المراد منه قدر رکن طویل بسنته کالقعود الاخیر او القیام المشتمل علی قراءة المسنون او قدر رکن قصیر کالرکوع او السجود بسنته ای قدر ثلاث تسبیحات وبالثانی جزم البرهان الحلبی فی شرح المنیة حیث قال وذلک مقدار ثلاث تسبیحات اهـ فافاد ان المراد القصر رکن وکأنه لانه الاحوط والله اعلم.

(منحة الخالق حاشیة البحر الرائق ج۱، ص۲۸۴)

الغرض ازعبارات منیه، کبیری، منحة الخالق وغیره کدام تحقیق درفهم نارسای بنده می آید آن اینست که ائمه ثلاثه ما برین امراتفاق دارندکه انکشاف عورت، قیام علی النجاسة، تقدّم علی الامام ودیگرنظائراینهارا درزمان قلیل یابیدن به غرض دفع حرج معاف میشود. آری اگراین امور برای زمنِ کثیرباقی ماند پس نمازفاسد میشود.

## تحقیق زمن کثیر

زمن کثیرنزد امام محمد رحمه الله اینست که: درین حالت انکشاف وغیره بالفعل یک رکن ادا کرده شود، ونزد شیخین رحمهما الله بالفعل ادای رکن ضروری نیست بلکه ادای رکن بالفعل یا آنقدروقت که درآن ادای رکن شده بتواند زمن کثیراست. اکنون چونکه ارکان صلوة بعضی طویل اند کالقعودالاخیر وبعضی کثراند کالرکوع والسجود پس برای تحقیق مذهب شیخین تشریح این ضروری گردید که ادای رکن طویل زمانه بالقوة معتبراست یا ادای رکن کثیر پس حضرات فقهاء رحمهم ا الله تعالی احتیاطاً احتمال ثانی راگرفته اند. فافادانّ المراد القصررکن وکأنه لانه الاحوط (منحة) کمامر. لیکن باوجود این تشریح که درمذهب شیخین اکنون ابهام باقی است زیراکه رکن کثیرمثلاً ادای رکوع سه صورت دارد.

(۱) اداء بدرجه فرض ورکنیت.

(۲) اداء به تعدیل واطمینان واجب.

(۳) اداء باذکرمسنون رکوع.

درین احتمالات حضرات فقهاء رحمهم الله تعالی احتمال ثالث را متعین فرمودند چنانکه درمنیه وغیره مصرح است. دردر مختاروشامی آمده است "قدراداء رکن ای بسنته اهـ" درالبحرالرائق مع منحة الخالق آمده است وقدرالکثیرمایؤدّی فیه رکن ای بسنّته کماقیّده فی المنیة اه. ازین تفصیل وتشریح مذهب شیخین این محقق ومنقح شدکه زمن کثیر آنقدروقتی

است که درآن رکوع یاسجده باذکرمسنون ومشروعیان اداکرده شود و آن زمانه گفتن سه بار تسبیحات رکوع یاسجده است زیراکه ذکر مشروع ومسنون رکوع وسجده درتسبیحات رکوع وسجده است نه که سبحان الله پس زمانه اداکردن رکوع را باذکرمسنون ومشروع آن زمانه سه بار"سبحان ربی العظیم شده میتواند پس همین زمن کثیراست. درمورد نمازبرای خودمصلی لفظ تسبیح عموماًکه ذکرکرده شده است مراد ازآن همین تسبیحات رکوع وسجده میباشد زیراکه درنمازهمین تسبیح مشروع است. درسنن صلوة میفرماید"والتسبیح فیه ثلاثاً درمورد سجده میفرایند"والتسبیح فیه ثلاثاً ا ه (درمختار) مرادهمین تسبیح مخصوص است، رابطه به تعدیل ارکان واطمینان می نویسد"ای تسکین الجوارح قدرتسبیحة فی الرکوع والسجود اه (درمختار)" **وقال فی العنایة ومقدار الطمأنینة بمقدار تسبیحة اه وفی شرح الوقایة وقدر بمقدارتسبیحة**- اه درین عبارات مراد ازتسبیحه، تسبیحه رکوع یا سجده است، نه که سبحان الله، کمافی عمدة الرعایة ای قدرالاطمینان الواجب مبقدار تسبیحة واحدة من تسبیحات الرکوع والسجود اه (شرح وقایة سعیدی، ص ۱۶۳) پس همچنان درین مقام نیزمراد از ثلاث تسبیحات ، تسبیحات رکوع وسجود میباشد، لهذا ازین عموم مراد میگیرند اکتفاء علی الاولی یعنی(سبحان الله) کردن محل نظراست، سبحانه، سبحانک، ازسبحان الله نیزمختصراند پس این را چرامرادگرفته نشود؟

اگرکدام فقیه رکن بلاسنت را مقدر بسبحان الله کرده است پس ازآن رکن بسنته را نیز مقدر بسبحان الله کردن لازم نمی آید زیراکه داخل رکن قصیرهیچ ذکربدرجه فرض وواجب نیست لذا ازخارج حاجت تعین بسبحان الله شد، لیکن قدراداء رکن بسنته که تشریح آن ای بماله من السنة وتوضیح آن ای بماهومشروع فیه من الکمال السنتی است تمثیل آن کاالتسبیحات فی الرکوع والسجوداست پس تقدیرآن بسبحان الله چه ضرورت وحاجت؟ واین را نیزدیده میشودکه درین هردوکدام یکی افقه واقدم است؟

**الجواب باسم ملهم الصواب :** وعلیکم السلام ورحة الله وبرکاته، الحمدلله بخیریت ام، درمسئله مرسله تحقیق شما صحیح است، برای شما ازته دل دعا میکنم وبرای خود دعا جو ام، فقط والسلام علیکم .

**رشیداحمد**

۱۳/ محرم سنه ۹۵ھ

## حکم برهنه ماندن شتالنگ زن درنماز

**سوال**: درحالت نمازشتالنگ زن برهنه شود پس نمازمیشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: قاعده اینست که اگرسهواً ربع عضو بمقدارسه بارگفتن سبحان ربی الاعلی برهنه بماند پس نمازفاسد میشود وقصداً ربع عضورا یک لمحه هم برهنه گذاشت پس نمازفاسد میشود، برهنه شدن سترکم ازربع عضوخواه سهواً باشد یا عمداً به کم ازمقدارسه تسبیح باشد یازیاد بهرحال مفسد نیست، شتالنگ با ساق یکجا شده یک عضواست وازربع عضوکم است لذا نمازی شود.

قال فی العلائیة ویمنع کشف ربع عضو قدر اداء رکن بلا صنعه وقال ابن عابدین رحمه الله فلو به فسدت فی الحال عندهم قنیة قال ح ای وان کان اقل من اداء رکن اه وفی الخانیة اذا طرح المقتدی فی الزحمة امام الامام او فی صف النساء او مکان نجس او حولوه عن القبلة او طرحوا ازاره او سقط عنه ثوبه او انکشفت عورته ففیها اذا تعمد ذلك فسدت صلوته وان قل والا فان اذی رکناً فکذلك والا فان مکث بعذر لا تفسد فی قولهم والا ففی ظاهر الروایة عن محمد تفسد اه. (ردالمحتار ج۱، ص۳۷۹) وقال بعدذکر الاعضاء الثمانیة من عورة الرجل وفی الحرة هذه الثمانیة ویزاد فیها ستة عشر الساقان مع الکعبین الخ. (ردالمحتار ج۱، ص۳۸۰) فقط والله تعالی اعلم.

۲ رجب سنه ۸۶ھ

## درچادرباریک نمازنمی شود

**سوال**: زن چادریا قمیص باریک پوشیده نمازبگزارد پس نمازمیشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درچنین چادرباریک نمازنمی شودکه بدان رنگ مویها درنظر آید، همچنان ازقمیص رنگ بدن زن بدرخشد پس نمازنمی شود.

قال فی شرح التنویر وللحرة جمیع بدنها حتی شعرها النازل فی الاصح خلا الوجه والکفین فظهر الکف عورة علی المذهب والقدمین علی المعتمد. (ردالمحتار ج۱، ص۳۷۶) وقال فی الشامیة (قوله لا یصف ما تحته) بان لا یری منه لون البشرة احترازا عن الرقیق ونحو الزجاج. (ردالمحتار ج۱، ص۳۸۱) فقط والله تعالی اعلم.

۸ ربیع الاول سنه ۸۷ھ

## درلباس چست نمازمکروه است

**سوال**: درین عصرزنان مغرب زده چنین لباس تنگ وچست میپوشندکه ازآن شکل

وصورت اعضای مخفی نمایان میشود، آیا اینچنین برای زن نشان دادن اعضای خود جائز است؟ ودیدن آنان جائزاست یانه؟ وآیا درچنین لباس نمازدرست است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** پوشیدن چنین لباس چست که ازآن شکل اعضای مخفیه بنظرآید حرام است، باا ینطور نشان دادن اعضای مخفیه نیزحرام است ودیدن نیزحرام است اگرچه بلاشهوت باشد، چنین لباس اگرآنقدر ضخیم باشدکه ازآن رنگ بدن درنظرنیایدپس درآن اگرچه فریضه نماز ادا میشود مگردرلباس حرام نمازمکروه وواجب الاعاده میباشدبنسبت لباس زنان پتلون چست مردان زیادخطرناک است زیراکه زن پیراهن چست را باچادر یا شال پنهان نموده نمازبگذارد پس درین کراهت نیست.

قال ابن عابدین رحمه الله و لا یضر التصاقه ای بالألیة مثلاً و قوله و تشکله من عطف المسبب علی السبب وعبارة شرح المنیة اما لو کان غلیظاً لا یری منه لون البشرة الا انه التصق بالعضو و تشکل بشکله فصار شکل العضو مرئیاً فینبغی ان لا یمنع جواز الصلوٰة لحصول الستر اھ. قال ط وانظر هل یحرم النظر الی ذلک المتشکل مطلقاً او حیث وجدت الشهوة اھ. قلت سنتکلم علی ذلک فی کتاب الحظر والذی یظهر من کلامهم هنالک هو الاول. (ردالمحتار ج۱، ص۳۸۱) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۴ صفر ۸۱ھ

## پوشانیدن مرد شتالنگ را درنماز

**سوال :** درنمازاگرشتالنگ مرد پوشیده باشد پس درنمازاثرمی افتد یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درنمازوغیرنمازدرهردوحالت پوشانیدن شتالنگهاناجائز وگناه است، برین وعید جهنم آمده است داخل نمازارتکاب گناه زیادتراست به پوشانیدن شتالنگها درنمازاگرچه نمازمیشود مگرازجهت اینکه شعارمتکبرین است مکروه وواجب الاعاده است. قال الطحطاوی رحمه الله فی المکروهات وکذا ماهو من عادة اهل التکبر (طحطاوی علی المراقی ص۱۹۷)

حضوراکرم ﷺ پوشانیدن شتالنگها، کم کردن ریش وساز وسرود را ازفهرست آن بداعمالی های شمرده اندکه ازجهت آنها برقوم لوط علیه السلام عذاب آمد. (درمنثور) . فقط والله تعالی اعلم .

۲۵/ جمادی الاولی سنه ۹۶ھ

## حکم درجاي ناپاک فرش هموار کرده نمازگزاردن

**سوال**: درجای ناپاک فرش هموار کرده نمازگزارده شود پس نمازمی شود یانه؟ بینوا توجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب**: نمازمیشود بشرطیکه جامه آنقدرضخیم باشدکه ازتحت آن نجاست بنظرنیاید.

قال ابن عابدین رحمه الله ولو کان رقیقًا وبسطه علی موضع نجس ان صلح ساترًا للعورة تجوز الصلوٰة کمافی البحر عن الخلاصة. (ردالمحتار ج۱، ص۳۴۰) فقط والله تعالی اعلم. ۲۷ شوال سنه ۹۱ھ

## درجاي ناپاک شیشه انداخته نمازگزاردن

**سوال**: دریک مکان پلید تختهٔ شیشه راگذاشته برآن نمازگزارده شود پس درست است یانه؟ درحالیکه زیرشیشه ناپاکی بنظرآید؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: نمازمیشود. قال العلامة ابن عابدین رحمه الله وفی القنیة لوصلی علی زجاج یصف ما تحته قالوا جمیعًا یجوز. اه (ردالمحتار ج۱، ص۳۴۰) فقط والله تعالی اعلم.

۱۷ ربیع الآخر سنه ۹۷ھ

## دررکعت دوم وترسلام داده نیت نفل را بست

**سوال**: به فراموشی دورکعت وترگزارده سلام داد ونیت نفل رابست سپس بیاد آمدکه دردورکعت سلام داده است، فوراً نیت راشکسته ایستادشد ویک رکعت گزارده سجده سهونموده نمازرا تمام کردپس وترشدیانه؟ یا دوباره خواندن واجب میباشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: دوباره خواندن وترواجب است، البته اگرنیت نفل را نبندیده باشد ودیگرکدام کاروکلام مفسد نمازرا نمی کرد پس به کردن سجده سهونمازصحیح میشود.

قال فی الهندیة ومن صلی من المغرب رکعتین وقعد قدر التشهد وزعم انها ثلث فسلم ثم قام فکبر ونوی الدخول فی سنة المغرب وقد سهد للسنة اولا فصلوٰة المغرب فاسدة لانه صار منتقلاً من الفرض الی النفل قبل فراغه اما اذا سلم وتذکر انه لم یتم فحسب ان صلوٰته فسدت فقام او کبر للمغرب ثانیاً وصلی ثلاثاً ان صلی رکعة وقعد قدر التشهد اجزأه المغرب والا فلا. (عالمگیریة ج۱، ص۱۰۰). فقط والله تعالی اعلم. ۳ ذیقعده سنه ۸۲ھ

## دررکعت سوم فرض سلام داد

**سوال** : زید به فراموشی دررکعت سوم فرض سلام داد وبه دعاء مشغول شد، اللّهم انت السلام الخ خوانده بودکه بیادش- آمدکه برسه رکعت سلام داده است، فوراً ایستاده یک رکعت دیگرخوانده سجده سهو نموده نمازرا تکمیل کرد پس نمازمیشود یانه؟ درحالیکه نه ازقبله سینه گردانده است ونه باکسی گفتگوکرده است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نمازشد. فقط والله تعالی اعلم.

٤/ ذی قعده سنه ٤٦ھ

## بعدازسلام دادن به یکطرف ازجلوروي نمازگزارگذشتن جائزاست

**سوال** : زید به یکطرف سلام داده بودکه بکرازپیش روی وی گذشت پس بکرگنهکار شدیانه؟ یک عالم دین میگویدکه به هردوطرف سلام دادن واجب است لهذا بکرگنهکار میشودآیا قول وی درست است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین صورت بکرگنهکار نمی شودزیراکه نمازبه سلام اول ختم میشود بلکه پیش از گفتن لفظ "السلام علیکم" نمازتمام می شود، هردوسلام واجب است مگرسلام ثانی درخارج نماز واجب است لذا اگرکسی بعدازگفتن سلام اول وقبل از گفتن وعلیکم السلام اقتداء کند پس اقتداء درست نیست.

کما فی الدر المختار ولفظ السلام مرتین فالثانی واجب علی الاصح. برهان، دون علیکم وتنقضی قدوتہ بالاول قبل علیکم علی المشهور عندنا وعلیه الشافعیة وفی الشامیة قوله (وتنقضی قدوته بالاول) ای بالسلام الاول قال فی التجنیس الامام اذا فرغ من صلوته فلما قال السلام جاء رجل واقتدی به قبل ان یقول علیکم لا یصیر داخلاً فی صلوته لان هذا سلام الا تری انه لو اراد ان یسلم علی احد فی صلوته ساهیاً فقال السلام ثم علم فسکت تفسد صلوته اه. رحمتی (ردالمحتار ج۱، ص۳۳۶) فقط والله تعالی اعلم.　　١١ محرم سنه ٨٧ھ

## آمدن آرق درنماز

**سوال** : بدوران نماز اگرآرق آیدکه بدان آوازپیداشود پس نمازدرست میشود؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نمازدرست میشود مگرحتی الامکان آوازرا بازداشته شود. فقط والله تعالی اعلم.　　٢٨ / شعبان سنه ٩٤ھ

## آستین را بالاکرده نمازگزاردن مکروه تحریمی است

**سوال** : زید برای وضوکردن آستین خودرا جمع کرده بود، اکنون به اندیشه فوت شدن رکعت بشتابی بغیرپائین کردن آستین درجماعت شامل شد پس آیا نماز زید مکروه شد یانه اگرمکروه شد پس تنزیهیه یا تحریمیه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بلاوجه آستین را برزده نمازگزاردن مکروه تحریمی است، واگرپیش ازنمازبرای کدام کار یا وضوآستین رابرزده بود وهمچنان نمازرا آغازکردیا هینت آن همچنان است پس درکراهت این اختلاف است بهرصورت بهتراینست که درداخل نمازبه عمل قلیل آستین را پائین کند.

قال فی شرح التنویر و كره كفه ای رفعه ولو لتراب كمشمر كم او ذيل وقال ابن عابدين رحمه الله ای كما لو دخل فی الصلوة وهو مشمر كمه او ذيله واشار بذلك الی ان الكراهة لا تختص بالكف وهو فی الصلوة كما افاده فی شرح المنية لكن قال فی القنية واختلف فيمن صلى وقد شمر كميه لعمل كان يعمله قبل الصلوة او هيئته ذلك آه. ومثله ما لو شمر للوضوء ثم عجل لادراك الركعة مع الامام واذا دخل فی الصلوة كذلك وقلنا بالكراهة فهل الافضل ارخاء كميه فيها بعمل قليل او تركهما لم اره والاظهر الاول بدليل قوله الآتی ولو سقطت قلنسوته فاعادتها افضل تأمل هذا وقيد الكراهة فی الخلاصة والمنية بان يكون رافعا كميه الی المرفقين وظاهره انه لا يكره الی ما دونهما قال فی البحر والظاهر الاطلاق لصدق كف الثوب على الكل آه. وكذا قال فی شرح المنية الكبير ان التقييد بالمرفقين اتفاقی قال وهذا لو شمرهما خارج الصلوة ثم شرع فيها كذلك اما لو شمر وهو فيها تفسد لانه عمل كثير. (رد المحتار ج۱،ص۵۹۹) و قال ایضاً تحت (قوله ای رفعه) وحرر الخير الرملی ما يفيد ان الكراهة فيه تحريمية. (ج۱،ص۵۹۸) . فقط والله تعالى اعلم.

۱۹ محرم سنه ۸۷ھ

## هنگام رفتن به سجده جامه را جمع کردن مکروه تحریمی است

**سوال** : برخی مردم درنمازعادتاًهنگام رفتن به سجده ایزار یالباس خودرا جمع میکنند، این مکروه تحریمی است یا تنزیهی؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : مکروه تحریمی است.

قال فی العلائية و كره كفه ای رفعه ولو لتراب كمشمر كم او ذيل وقال ابن عابدين رحمه الله ای سواء كان من بين يديه او من خلفه عند الانحطاط للسجود بحر وحرر الخير الرملی ما يفيد ان الكراهة فيه

ترجمة. (ردالمحتار ج ۱ ص ۴۴۸) فقط والله تعالی اعلم. ۷ جمادی الآخر سنه ۸۷ھ

## در کرته دارای نیم آستینه نمازمکروه نیست

**سوال** : کُرته دارای نیم آستین پوشیده نمازگزاردن چگونه است؟ اینچنین مردم را از میان صف کشیده شود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : در کُرته دارای نیم آستین پوشیده نمازگزاردن هیچ کراهت نیست، البته این را ازثیاب بذله شمرده میشد وپوشیدن آنرا درمجلس عام معیوب پنداشته میشد پس مکروه است، بهرصورت ایشان را ازصف کشیدن جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم. ۲۹/ جمادی الآخره سنه ۹۱ھ

## رومال وعقال درسدل داخل نیست

**سوال** : برسرجامه انداخته اگربرآن عقال بندیده شود، چنانکه طریقه اهل عرب است این ازسدل بشمارمیرودیانه؟ نیز با این نمازمکروه میشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درمورد سدل کدام تفصیل که علامه شامی رحمه الله تحریرفرموده است حاصل آن اینست که کراهت این سه وجوه دارد.

(۱) تشبه با اهل کتاب

(۲) خطره کشف عورت وآن اینچنین میشودکه صرف برسرجامه انداخته آویزان کرده شود وایزاروغیره نباشد.

(۳) لبس غیرمعتاد.

برسر رومال انداخته که عقال بندیده میشود این لبس معتاد است، درین خطره کشف عورت نیزنیست، وتشبه باهل کتاب نیزنیست لذا درین هیچ کراهت نیست. فقط والله تعالی اعلم.

۲۷/ جمادی الآخره سنه ۹۱ھ

## شخص نشسته درجلو نمازگزاربرخاسته رفته میتواند

**سوال** : اگرشخصی درجلوکدام مصلی نشسته باشد پس وی برخاسته رفته میتواند یانه؟ بینوا توجروا

قال فی رد المحتار تحت عنوان (تتمة) عن القنیة اراد المرور بین یدی المصلی فان کان معه شیء یضعه بین یدیه ثم یمرّ ویأخذه ولو مرّ اثنان یقوم احدهما امامه ویمرّ الآخر ویفعل الآخر هكذا ویمر ان. (رد المحتار ج۱ ص۴۲۸). فقط. والله تعالی اعلم.
۳ صفر سنه ۸۶ھ

## ازجلونمازبه چه مقدارفاصله گذشتن جائزاست؟

**سوال:** چه میفرمایندعلماء دین ومفتیان کرام درین مسئله که ازپیش روی نمازگزار سه صف رهاکرده یا چهارصف رهاکرده بر آمدن جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** اگردرآنقدر مسجد کوچک یااطاق یاصحن نمازمیگذاشت که کل رقبه آن از ۱۶۰۰گز=۳۳٤,٤٥۱ مترمربع کم است پس ازجلوروی نمازی گذشتن مطلقاً ناجائزاست خواه ازقریب بگذرد یا دور بهرحال گناه است البته اگردرفضای آشکاره یا در مسجد دارای ۳۳٤,٤٥۱ مترمربع یا بزرگ ازین یا دراطاق به همین مقدار یاصحن نماز میگذارد پس به دوختن نظربجای سجده پیش ازآن تاجای که بالطبع نظرمی رسد ازآنجا گذشتن جائزنیست، ازین پیشترگذشتن جائزاست. بنده اندازه این را نمود پس ازجای سجده قریب یک صف شد لهذا ازموضع قیام نمازگذارمقدار دوصف(تقریباً ۸ فت = ۲,٤٤ متر) گذشتن جائزاست.

قال شارح التنویر فی مفسدات الصلوٰة ومرور مار فی الصحراء او فی مسجد کبیر بموضع سجوده فی الاصح اومروره بین یدیه الی حائط القبلة فی بیت ومسجد صغیر فانه کبقعة واحدة. وفی الشامیة (قوله فی الاصح) هو ما اختاره شمس الائمة وقاضی خان وصاحب الهدایة واستحسنه فی المحیط وصححه الزیلعی ومقابله ما صححه التمرتاشی وصاحب البدائع واختاره فخر الاسلام ورجحه فی النهایة والفتح انه قدر ما یقع بصره علی المار لو صلی بخشوع ای رامیاً ببصره الی موضع سجوده وارجع فی العنایة الاول الی الثانی بحمل موضع السجود علی القریب منه وخالفه فی البحر وصحح الاول وتکمن فیما علقته علیه عن التجنیس ما یدل علی ما فی العنایة فراجعه. (قوله فی بیت) ظاهره ولو کبیراً وفی القهستانی وینبغی ان یدخل فیه ای فی حکم المسجد الصغیر الدار والبیت (قوله ومسجد صغیر) هو اقل من ستین ذراعاً وقیل من اربعین و هو المختار کما اشار الیه فی الجواهر قهستانی. (رد المحتار ج۱ ص۴۲۶) وقال الرافعی (قوله ظاهره ولو کبیراً الخ) لکن ینبغی تقییده بالصغیر کما تقدم فی الامامة تقیید الدار بالصغیرة حیث لم یجعل قدر الصفین مانعاً من الاقتداء بخلاف الکبیرة وفی المعانة معزیا للجواهر الفتاوی سئل قاضی خان عن حد

الدار ان له حکم المسجد ام حکم الصحراء فی حکم اتحاد المکان واختلافه قال اختلفوا فیه بعضهم قالوا ان کان ستین ذراعا الی ستین ذراعا بذراع الشاهجهان فهی کبیرة والا فصغیرة وبعضهم قالوا ان کان اربعین ذراعا الی اربعین ذراعا فهی کبیرة والا فصغیرة فهذا هو المختار هکذا الفتاوٰی. (التتارخانیة فی حرمة الازالة ص۱۲۲). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۴ ذی قعده ۸۶ هـ

## ازرومال یا چوب ستره ساختن

**سوال**: یک شخص برای گذشتن ازپیش روی نمازگزار رومال خودرا آویزان نمود باچوب خودرا ایستادکرده ازپشت آن میگذرد آیا این جائزاست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: علامه شامی رحمه الله میفرمایدکه برای وی درین مورد هیچ جزئیه صریح بدست نیامد. **ولعله وذا کان معه عصا لا تقف علی الارض بنفسها فامسکها بیده هومن خلفها هل یکفی ذلک لم اره** (ردالمحتار ج۱، ص۵۹۵)

بظاهر ازجواز این هیچ مانع نیست لهذا بوقت ضرورت گنجایش است. بالخصوص وقتیکه عندالبعض چوب را درزمین خوابانیده شود یا خط کشیده شود نیزبرای ستره کافی است علاوه ازین درمسجدکبیروصحرا با موضع سجود قول تخصیص کراهت مرور نیزمصحح است بوقت ضرور ت گنجانش عمل کردن برین است. فقط والله تعالی اعلم.

۲۹ / رمضان سنه ۹۸هـ

## صورت هاي مختلف ستره بوقت ضرورت

**سوال**: اگرنمازگزاردرجلو روی خود بیک دستی یاکدام جامه وغیره بگذارد پس ازپیش روی اوگذشتن جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: ستره بایدکم ازکم یک گزبلندباشد. دراکتفاء کم ازآن اختلاف است. قول راجح اینست که بقدرذراع ستره میسرنشود پس کم ازآن نیزکافی است. بوقت ضرورت ستره چندین صورت دارد مثلاً:

(۱) چیزیکه ازیک ذراع کم بلند باشد.
(۲)چوب وغیره را خوابانیدن، اگرنصب کرده نتواند.
(۳) پیش روی خط کشیدن.

چوب وخط طولاً یعنی قبله رخ بودن زیاد بهتراست اگرچه عرضاً نیزجائزاست.
(۴) جانماز یا جامه فرش نموده بر آن نماز گزاردن.
(۵) اگر دونفر میخواهند بگذرند پس درجلو یک نمازگذاربطرف اوپشت گردانده ایستاد شود پس کسی دیگری بگذرد سپس وی همچنان درجلو روی نمازی قرارگیرد ونخستین بگذرد
(۶) یک قول مصحّح این هم است که ۳۶۰۰ فت مربع =۳۳٤,٤۵۱ مترمربع یاازین بزرگ درمسجد وصحرا ازموضع سجودپیشتر گذشتن بدون ستره جائزاست. فقط والله تعالی اعلم
۲۹/ رمضان سنه ۹۸هـ

## درمسجدحرام ازجلو روي نمازگزار گذشتن

**سوال** : چه میفرمایند علماء کرام درین مسئله که درمسجد حرام ازجلو روی نمازگزار گذشتن چگونه است. آیاحکم این مانند دیگرمساجد است یا که مختلف؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین مسئله مسجد حرام هیچگونه تخصیص ندارد بلکه مانند دیگرمساجد بزرگ درین نیزازمقام نمازگزارجای دوصف را ترک کرده گذشتن جائزاست. داخل این حد گذشتن جائزنیست. مگرطواف نموده محل سجود را ترک کرده گذشته میتواند.

قال فی الشامیة (تنبیه) ذکر فی حاشیة المدنی لا یمنع المار داخل الکعبه و خلف المقام و حاشیة المطاف لما روی احمد و ابو داؤد عن المطلب بن ابی وداعة انه رای النبی ﷺ یصلی مما یلی باب بنی سهم و الناس یمرون بین یدیه و لیس بینهما سترة وهو محمول علی الطائفین فیما یظهر لان الطواف صلوٰة فصار کمن بین یدیه صفوف من المصلین انتهی و مثله فی البحر العمیق و حکاه عز الدین بن جماعة عن مشکلات الأثار للطحاوی و نقله المنلا رحمه الله فی منسکه الکبیر و نقله سنان آفندی ایضاً فی منسکه أه. و سیأتی انشاء الله تعالی تأیید ذلک فی باب الاحرام من کتاب الحج. (رد المحتار ج۱، ص۴۳۰) و قال الرافعی ؒ (قوله لا یمنع المار داخل الکعبة الخ) المرور بین یدی المصلی فی موضع سجوده داخل الکعبة لا شک فی کراهته و ان ورائه او خلف المقام او حاشیة المطاف فلا تیوهم فیه الکراهة حیث کان لا فی موضع السجود هذا معلوم من کلام المصنف فان المسجد کبیر و لا حاجة حینئذٍ الی حمل الوارد علی الطائفین. (التحریر المختار ج۱،ص۸۳)

قلت حمل الوارد علی الطائفین محمول علی ان منع المرور غیر مختص بموضع السجود بل هو قدر ما یقع

بصره على المار لو صلى بخشوع اى رامياً ببصره الى موضع سجوده. فقط والله تعالى اعلم.

۲۱ محرم سنه ۹۹ه

## به عذرفساد وضؤ ازجلو روي نمازگزاران گذشتن

**سوال** : زید درجماعت اول شریک بود ریح خارج شد اکنون زید ازجلوروی نماز گزاران برآمده به وضؤکردن برود پس ازجلوروی برآمدن جائزاست یانه؟ درحالیکه ازمیان گذشتن مشکل باشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : جائزاست بلکه به نسبت صف را ازمیان پاره کرده گذشتن اهون واولی است. فقط والله تعالی اعلم. ۱۰/ رجب سنه ۹۹ه

## دربام مسجد نمازگزاردن

**سوال** : ازجهت گرمی بربام مسجد نماز اداکردن بلوجودیکه درپائین جای باشد جائزاست یانه؟ درحالیکه بالا دربام نیزیک منزل برای مسجد باشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : فی الهندیة فی الباب الخامس من الکراهیة الصعود علی سطح المسجد مکروه ولهذا اذا اشتد الحر یکره ان یصلّوا بالجماعة فوقاً الا اذا ضاق المسجد فحینئذ لا یکره الصعود علی سطحه للضرورة کذا فی الغرائب اه.

ازین معلوم میشودکه دربام مسجد نمازگزاردن مکروه است مگردران این تفصیل بنظر فقه معلوم میشودکه چون بالامنزل مسقف نباشد پس برسطح برآمدن ونمازگزاردن بهرکیف مکروه است واگربالاهم سقف است پس درین منفرداً نمازگزاردن بلاکراهت جائزاست ودر منزل پائین باوجود بودن جای درمنزل بالا باجماعت نمازگزاردن مکروه است. هذا عندی ولعلّ عند غیری احسن منه. فقط والله تعالی اعلم. ۲۹/ صفر سنه ۸۸ه

## حکم درنظرآمدن عکس نمازي درشیشه

**سوال** : درمسجدجلو روی نزد دیوارالماری میباشد درآنها قرآن شریف گذاشته میشود ودرالماری ها شیشه نصب گردیده است کسیکه درصف درمحاذات آنها میباشد عکس او درنظرمی آید چنین عکس نیست چنانکه درآئینه که چهره رادیده میشود. بلکه چنان عکسی است که درآب بنظرمی آید، سوال اینست که چنین عکس درنمازکراهت پیدامیکندیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگردرنماز بطرف آن توجه میرفت ودریکسوی مخل باشد پس چنین شیشه نصب کردن مکروه است وگرنه فی نفسه درین هیچ کراهت نیست چنانکه سایه مصلّی بحالت نمازجلو روی بنظر آید موجب کراهت نیست. فقط والله تعالی اعلم.

۱۹/ رجب سنه ۸۷هـ

## نمازدرلباس ابریشمی مکروه است

**سوال :** اگرمردطلا یا ابریشم پوشیده نمازبگزارد پس نمازمیشود یانه؟ درفتاوی دارالعلوم دیوبند جلدهفتم وهشتم ص۲۳۵ درج است که " طلا وابریشم پوشیده نمازگزاردن مکروه تحریمی بوده ونمازواجب الاعاده است درین مورد تحقیق خودرا بیان فرمائید؟

**الجواب باسم ملهم الصواب :** نمازمیشود .

قال فی الشامیة وستر عورته ولو بما لا یحل لبسه کثوب حریر وان اثم بلا عذر کالصلوة فی الارض المغصوبة. (رد المحتار ج۱، ص۴۰۵) مگردرحالت ارتکاب کبیره نمازگزاردن مکروه تحریمی است واین وجه کراهت نیزاست که این لباس متکبرین وفساق است لهذا این نماز واجب الاعاده است. لما فی مکروهات الصلوة من الهدایة والصلوة جائزة فی جمیع ذلک لاستجماع شرائطها وتعاد علی وجه غیر مکروه وهذا الحکم فی کل صلوة ادیت مع الکراهة. (فتح القدیر ج۱، ص۲۹۸). فقط والله تعالی اعلم. ۱۲ شوال ۸۷هـ

## درحالت خوردن سیریاپیازدرخانه نمازگزاردن نیزمکروه است

**سوال :** سیریا پیازخورده درخانه خود نماز اداکند پس نمازمکروه است یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بعدازخوردن پیاز یا سیربغیرزائل کردن بد بوئی دهن درخانه نیزنمازگزاردن مکروه است.زیراکه این خلاف عظمت دربارخداوندی است وبه بدبوئی به فرشتگان تکلیف میرسد لذا حضوراکرم ﷺ ازخوردن پیازخام منع فرموده است.

عن علی رضی الله تعالی عنه قال نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن اکل الثوم الا مطبوخاً رواه الترمذی. (مشکوة ج۲، ص۳۶۴) . فقط والله تعالی اعلم.

۱۳ محرم ۸۸هـ

## درحالت نمازبیتری، سیگار ونسوار درجیب گذاشتن جائزنیست

**سوال** : درمسجد بیتری، سیگاریا نسوار را بعضی ازجیب کشیده درصحن میگذارند شرعاً حکم این چیست؟ اشیاء بدبودار را درمسجد گذاشتن چگونه است؟ اینچنین اشیاء را در جیب گذاشته نمازگزاردن چگونه است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : چنین اشیاء بدبودارا درمسجد آوردن یا درحالت نماز در جیب گذاشتن جائزنیست البته نمازصحیح میشود. فقط والله تعالی اعلم .

۲۵/ رجب سنه ۸۷ هـ

## درنماز روش کردن

**سوال** : مشی فی الصلوة درکدام صورت مفسد است؟ مفصل تحریرفرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قال فی شرح التنویر (فروع)مشی مستقبل القبلة هل تفسد ان قدر صف ثم وقف قدر رکن ثم مشی ووقف کذلک وهکذا لا تفسد وان کثر مالم یختلف المکان وقیل لا تفسد حالة العذر مالم یستدبر القبلة استحساناً ذکره القهستانی وفی الشامیة (قوله مالم یختلف المکان) ای بأن خرج من المسجد او تجاوز الصفوف لو الصلوة فی الصحراء فحینئذ تفسد کما لو مشی قدر صفین دفعة واحدة. قال فی شرح المنیة وهذا بناء علی ان الفعل القلیل غیر مفسد مالم یتکرر متوالیاً وعلی ان اختلاف المکان مبطل مالم یکن لاصلاحها وهذا اذا کان قدامه صفوف و اما ان کان اماماً فجاوز موضع سجوده فان بقدر ما بینه وبین الصف الذی یلیه لا تفسد وان کثر فسدت و ان منفرداً فا لمعتبر موضع سجوده فان جاوزه فسدت و الا فلا و البیت للمرأة کالمسجد عند ابی علی النسفی و کا لصحراء عند غیره اه. و قال تحت (قوله و قیل لا تفسد حالة العذر) و ذکر فی الحلیة ایضاً فی فصل المکروهات ان الذی تقتضیه القواعد المذهبیة المستندة الی الادلة الشرعیة و وقع به التصریح فی بعض الصور الجزئیة ان المشی لا یخلو اما ان یکون بلا عذر او بعذر فالاول ان کان کثیراً متوالیاً تفسد و ان لم یستدبر القبلة، وان کان کثیراً غیر متوال بل تفرق فی رکعات او کان قلیلاً فان استدبرها فسدت صلوته للمنافی بلا ضرورة والا فلا و کره لما عرف ان ما افسد کثیره کره قلیله بلا ضرورة وان بعذر فان کان للطهارة عند سبق الحدث اوفی صلوة الخوف لم یفسدها ولم یکره قل او کثر استدبر اولا وان لغیر ما ذکر فان استدبر معه فسدت قل او کثر وان لم یستدبر فان قل لم یفسد ولم یکره وان کثیراً متلاحقاً افسد و اما غیر متلاحق ففی کونه مفسداً او مکروهاً خلاف وتأمل اه. ملخصا قال فی هذا الباب و الذی

يظهر ان الكثير الغير المتلاحق غير مفسد ولا مكروه اذا كان لعذر مطلقاً. (رد المحتار ج۱، ص...)

وفي باب الاستخلاف من العلائية استخلف ما لم يجاوز الصفوف لو في الصحراء ما لم يتقدم قدر السترة او موضع السجود على المعتمد كالمنفرد وما لم يخرج من المسجد او الجبانة او الدار لو كان يصلّيه وفي الشامية (قوله ما لم يتقدم الخ) تخصيص لما في المتن كالهداية وحاصله ان حدّ الصفوف ان ذهب يمنة او يسرة او خلفاً واما ان ذهب اماماً فحدّه السترة او موضع السجود ان لم تكن سترة قال في الفتح انه الاوجه وفي البدائع انه الصحيح قال في البحر لما في الهداية من ان الامام اذا لم يكن بين يديه سترة فا لمعتبر مشيه مقدار الصفوف خلفه ضعيف اه. لكن قال الخير الرملي ان اغلب الكتب على اعتماد ما في الهداية فكيف يكون ضعيفاً (قوله كالمنفرد) فان المعتبر فيه موضع سجوده من الجوانب الاربع الا اذا مشى امامه وبين يديه سترة فيعطى لداخلها حكم المسجد بحر عن البدائع (قوله او الدار) كذا اطلقها في الزيلعي والبحر والظاهر ان المراد منها الصغيرة لما قدمناه في موانع الاقتداء ان الصغيرة كالمسجد والكبيرة كا لصحراء وان المختار في تقدير الكبيرة اربعون ذراعاً تأمل. (رد المحتار ج۱، ص۵۶۳) وقال الرافعي رحمه الله (قوله هو اقل من ستين ذراعاً) وفي حاشية عبد الحليم الصغير ما يكون اقل من جريب كما في البرجندي اه. والجريب ستون ذراعاً في ستين بذراع كسرى سبع قبضات تأمل. (التحرير المختار ج۱، ص۸۳)

خلاصه عبارت بالا اینست که :

(۱) بلاعذرمشی کثیرمتوالی مفسد است.

(۲) بلاعذرمشی غیرمتوالی خواه قلیل باشد یاکثیر مفسد نیست. مکروه است البته اختلاف مکان مفسد است.

(۳) درعذرطهارت وصلوة خوف نه مفسد است ونه مکروه.

(٤) بجزعذرمذکوره بکدام عذردیگرمشی کثیرمتوالی مفسد است.

(۵) بالعذرمشی کثیرغیرمتوالی ومشی قلیل نه مفسد است ونه مکروه.

(۶) انحراف عن القبله بجزعذرطهارت وصلوة خوف بهرحال مفسد است.

(۷) بقدر دو وصف مشی کثیراست وکم ازین باشد قلیل است.

(۸) مراد ازعدم اختلاف درمسجدیا مکان اینست که از ۹۰ فت مربع =۸٫۳۶ مترمربع درمکان کوچک ازمسجدبیرون نبرآید. ودرمکان بزرگ یاصحراباشد پس مقتدی درجانب اربعه ازصفوف تجاوزنکند وامام بجزجانب قبله درسه اطراف ازصفوف ودرجانب قبله

ازستره تجاوزنکند. اگرستره نباشد پس ازموضع سجود پیش نرود ومطابق یک قول درمیان امام وصف پشت سراو چقدرفاصله که است آنقدرامام پیش نرود. قول سوم اینست که برابرمقام تمام صفهای پشت پیش نرود، ومنفرد درهرچهارطرف ازمقام برابرموضع سجود تجاوزنکند. البته پیش روی ستره باشد پس ازجانب پیش ازستره پیش نرود.

درعبارت رافعی ازستون فی ستین معلوم میشودکه ازاربعون ذراعاً نیز اربعون فی اربعین مراد است مگرمفهوم عبارات عام کتب متبادر ۴۰ گزمربع است.

(۹) مراد ازمشی غیرمتوالی اینست که قبل ازقدرکثیرکم ازکم بقدررکن توقف کند. فقط والله تعالی اعلم ۷/ ربیع الآخرسنه ۸۹هـ

## درنمازبلاضرورت خارش کردن مکروه تحریمی است

**سوال** : درنمازحکم خاریدن چیست؟ جائزاست یامکروه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بلاضرورت یک بارخارش کردن مکروه تحریمی ونماز واجب الاعاده است اگرچنین ضرورتی پیش آیدکه بدون خاریدن درنمازیکسونی نیاید پس یک بار یا دوبارخاریدن بلاکراهت جائزاست ودروقت بمقدارسه بارگفتن سبحان ربی الاعلی سه باربه ضرورت خاریدن نیزمفسد است.

فی مکروهات الصلوة من العلائیة وعبثه به ای بثوبه وبجسده للنهی الا لحاجة وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله للنهی) وهو ما اخرجه القضاعی عنه ﷺ ان الله کره لکم ثلاثا العبث فی الصلوة والرفث فی الصیام والضحک فی المقابر وهی کراهة تحریم کما فی البحر (قوله الا لحاجة) کحک بدنه لشیء اکله واضره وسلت العرق یؤلمه ویشغل قلبه وهذا لو بدون عمل کثیر. (رد المحتار ج۱، ص۵۹۹) وفی مکروهات المراقی کعبثه بثوبه وبدنه لانه ینافی الخشوع الذی هو روح الصلوة فکان مکروها. (الی قوله) ورای علیه الصلوة والسلام رجلاً یعبث بلحیته فی الصلوة فقال لو خشع قلبه لخشعت جوارحه وقال الطحطاوی رحمه الله (فکان مکروها) ای تحریماً افادة السید وغیره. (طحطاوی علی المراقی ص۱۸۹)

وقال فی الهدایة ویکره للمصلی ان یعبث بثوبه او بجسده وفی الشرح والصلوة جائزة فی جمیع ذلک لاستجماع شرائطها وتعاد علی وجه غیر مکروه وهذا الحکم فی کل صلوة ادیت مع الکراهة وقال ابن الهمام رحمه الله (قوله وتعاد) صرح بلفظ الوجوب الشیخ قوام الدین الکاکی فی شرح المنار ولفظ الخبر المذکور تحریم فتجب الاعادة او تنزیه فتستحب. (فتح القدیر ج۱، ص۲۹۵)

## مسلسل سه بارخاریدن مفسدنماز است

**سوال** : ازعبارت فتاوی عالمگیریه معلوم میشودکه دریک رکن به سه بارخارش کردن نماز فاسد میگردد، اگربرکسی مرض خارش باشد پس برای وی چه حکم است؟ درحالیکه بغیر خاریدن رهائی نباشد زیراکه این معذوراست شرعاً برای وی چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : به سه بارخاریدن مطلقاً نمازفاسد نمیشود بلکه این درآن وقتی مفسد است که هربار دست را بردارد اگرهردفعه دست را علیحده نبرداشت بلکه یک باردست برداشته سه بارخارید پس نمازفاسد نمی شود. **كذا ذكره ابن عابدين رحمه الله ونصه قال في الفيض الحك بيد واحدة في ركن ثلاث مرات يفسد الصلوة ان رفع يده في كل مرة وفي الجوهرة عن الفتاوى اختلفوا في الحك هل الذهاب والرجوع مرة او الذهاب مرة والرجوع اخرى.(رد المحتار ج۱،ص۵۹۹)**

نیزاگرسه باراینچنین خاریدکه پیش ازحرکت سوم وقت بمقدارگفتن سه بارسبحان ربی الاعلی گذشت پس اینچنین سه بارخاریدن نیزمفسد نیست. **لان المفسد هو كون الحركات الثلاث متوالية كما في الشامية** (ص۵۸٤ ج۱) درحالت بسیارمجبوری نمازرا اینچنین مختصرکرده میشودکه صرف برفرائض وواجبات اکتفاءکند، سنن وآداب راترک کند، درقیام ثناء، تعوذ وتثنیه را ترک کند، سوره فاتحه وبعدازان تاسی حروف قرائت کند، رکوع وسجود را تنها بمقدار یک تسبیح اداکند، ودرقعده اخیر صرف تشهد وبعدازآن تا اللهم صل علی الخ خوانده سلام بگرداند نزدحضرت امام شافعی رحمه الله اینقدردرود شریف فرض است بهتراست که قبل ازسلام دعای مختصرمانند رب اغفرلی الخ نیزبخواند. فقط والله تعالی اعلم. ۱۳/ شوال سنه ۸۷

## تعریف عمل کثیر

**سوال** : عمل کثیرکه مفسد صلوة است تعریف این چیست؟ اگربامثال واضح فرمائید پس درفهمیدن آن سهولت خواهد بود؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درتعریف عمل کثیر پنج قول است.

(۱) عملیکه برای بینندهٔ فاعل آن ازدور ظن غالب شود که این شخص درنمازنیست، در آن عمل که برنشدن نماز ظن غالب باشدبلکه شبهه باشد آن قلیل است.

(۲) آن کاری راکه عادتاً بدو دست کرده میشد مانند بستن ایزاربند وبستن عمامه آن کثیراست، خواه به یک دست کند وآن عمل راکه عادتاً به یک دست کرده میشد پس آنرا بهر دودست هم کند پس قلیل است مانند کشودن ایزاربند وگرفتن کلاه ازسر.

(۳) سه حرکات متوالیه یعنی بمقدارسه بارگفتن سبحان ربی الاعلی باشد پس عمل کثیراست وگرنه قلیل.

(٤) چنین عمل کثیراست که برای فاعل چنین مقصود باشدکه آنرا عادتاً درمجلس مستقل میکرد، مانند نوشیدن کودک شیرزن را درحالت نماز.

(۵) بررأی نمازگزارموقوف است اوهرعملی راکه کثیرداندآن کثیراست.

سه اقوال اول زیاد مشهور اند ودرحقیقت حاصل هرسه یکی است زیراکه بدیدن فاعل عمل مذکوردرقول ثانی وثالث را ظن غالب بودن آن درغیرنمازمیباشد.

قال فی العلائیة ویفسدها کل عمل کثیر لیس فی اعمالها ولا لاصلاحها وفیه اقوال خمسة اصحها ما لا یشك بسببه الناظر من بعید فی فاعله انه لیس فیها وان شك انه فیها ام لا فقلیل قال فی الشامیة (قوله وفیه اقوال خمسة اصحها ما لا یشك الخ) صححه فی البدائع وتابعه الزیلعی والولوالجی وفی المحیط انه الاحسن وقال الصدر الشهید انه الصواب وفی الخانیة والخلاصة انه اختیار العامة وقال فی المحیط وغیره رواه الثلجی عن اصحابنا حلیة. القول الثانی ان ما یعمل عادة بالیدین کثیر وان عمل بواحدة کالتعمم وشد السراویل وما عمل بواحدة قلیل وان عمل بهما کحل السراویل ولبس القلنسوة ونزعها الا اذا تکرر ثلاثا متوالیة وضعفه فی البحر بانه قاصر عن افادة ما لا یعمل بالید کالمضغ والتقبیل. الثالث الحرکات الثلاث المتوالیة کثیر والا فقلیل الرابع ما یکون مقصوداً للفاعل بان یفرد له مجلساً علیحدة قال فی التاتارخانیة وهذا القائل یستدل بامرأة صلت فلمسها زوجها او قبلها بشهوة او مص صبی ثدیها وخرج اللبن تفسد صلاتها. الخامس التفویض الی رأی المصلی فان استکثره فکثیر والا فقلیل. قال القهستانی وهو شامل للکل واقرب الی قول ابی حنیفة فانه لم یقدر فی مثله بل یفوض الی رأی المبتلی اه. قال فی شرح المنیة ولکنه غیر مضبوط وتفویض مثله الی رأی العوام مما لا ینبغی واکثر الفروع اوجمیعها مفرع علی الاولین والظاهر ان ثانیهما لیس خارجاً عن الاول لان ما یقام بالیدین عادة یغلب ظن الناظر انه لیس فی الصلوة وکذا قول من اعتبر التکرار ثلاثاً متوالیةً فانه یغلب الظن بذلك فلذا اختاره جمهور المشائخ اه. (ردالمحتار ج۱، ص۵۸۴)

**فایده** : دربعضی عبارات بجای ثلاث حرکات متوالیة، ثلاث حرکات فی رکن است. درین مراد ازرکن مقدار رکن است یعنی درآنقدروقت که سه بارسبحان ربی الاعلی گفته شود. ظاهراست که درآنقدروقت سه حرکات واقع شدند پس آنها متوالی میباشند اینچنین هم گفته میشودکه باوحدت رکن توالی نیزشرط است پس کسی درکدام رکن طویل وقوع سه حرکات باین نوع که حرکت آخری بقدر رکن بعدازوقت باشد مفسدنیست. قول اول که اصل الاقوال واصحها است مطابق آن نیزثلاث حرکات متوالیه مفسد میباشد. زیراکه برای بینندهٔ ثلاث حرکات غیرمتوالیه را ظن غالب غیرنمازی بودنش نمیباشد اگرچه این سه حرکات دریک رکن باشد درحالیکه رکن طویل باشد ودرمیان حرکات وقفه نیز زیاده باشد. فقط والله تعالی اعلم ۱۶/ جمادی الآخره سنه ۸۲ھ

## درنمازباهردودست کلاه را برسرنهادن

**سوال** : بدوران نمازکلاه اگردرحالت سجده بیفتد پس باهردودست برسرگذاشته شود پس نمازفاسد میشود؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگرکلاهی باشدکه عادتاً به یک دست بسرگذاشته میشود پس نمازفاسد نمی شود واگرکلاهی باشدکه عادتاً بادودست پوشیده میشود پس نمازفاسد میشود زیراکه این عمل کثیراست.

قال فی العلائیة ویفسدها کل عمل کثیر لیس فی اعمالها ولا لاصلاحها وفیه اقوال خمسة اصحها ما لا یشك بسببه الناظر من بعید فی فاعله انه لیس فیها وان شك انه لیس فیها وفی الشامیة القول الثانی ان ما یعمل عادة بالیدین کثیر وان عمل بواحدة کالتعمم وشد السراویل وما عمل بواحدة قلیل وان عمل بهما کحل السراویل ولبس القلنسوة ونزعها الا اذا تکرر ثلاثاً متوالیة (وبعد اسطر) عن شرح المنیة و الظاهر ان ثانیهما لیس خارجاً عن الاول لان ما یقام بالیدین عادة یغلب ظن الناظر انه لیس فی الصلوة. (ردالمحتار ج۱، ص۵۸۳) فقط والله تعالی اعلم. ۷ صفر سنه ۹۰ھ

## زدن مار درحالت نماز

**سوال** : زید درحالت نمازیک ماررا زد وسینه اش ازقبله منحرف نشد وآنراکشته بازنمازرا تکمیل کرد پس نمازشد یانه؟ درحالیکه مار نیزبطرف قبله فرارکرد یکطرف ودیگرطرف نرفت شرعاً چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** درکشتن مار عمل کثیرباشد یعنی از دوزائد ضرب نمود یا بسوی قبله آنقدررفت که ازمقام سجده پیش رفت پس نمازفاسد شد وگرنه فاسد نشده است. اگرازمارخوف ایذاء باشد پس درنمازبه عمل قلیل زدن بلاکراهت جائزاست وگرنه مکروه است. اگردرحالت خوف ایذاء به عمل قلیل زدن ممکن نباشد پس شکستن نمازجائزاست. حکم تجاوز ازمقام سجده برای منفرد است. نمازمقتدی وقتی فاسد میشودکه تا دوصف پیش روی برود واز امام درصورتی فاسد میشودکه ازفاصله وی ودرمیان صف پشت سرزیادتر پیش برود.

قال فی العلائیة لا یکرہ قتل حیۃ او عقرب ان خاف الاذی (الی قوله) مطلقاً و لو بعمل کثیر علی الاظهر لکن صحح الحلبی الفساد وفی الشامیة (قوله لکن صحح الحلبی الفساد) حیث قال تبعاً لابن الهمام فالحق فیما یظهر هو الفساد و الامر بالقتل لا یستلزم صحة الصلوة مع وجوده کما فی صلوة الخوف بل الامر فی مثله لاباحة مباشرته وان کان مفسداً للصلوة اھ ونقل کلام ابن الهمام فی الحلیة والبحر والنهر واقروہ علیه وقالوا ان ما ذکرہ السرخسی ردّہ فی النهایة بانه مخالف لما علیه عامة رواۃ شروح الجامع الصغیر و مبسوط شیخ الاسلام من ان الکثیر لا یباح اھ. (ردالمحتار ج۱، ص۶۱۰) . فقط . والله تعالیٰ اعلم.

۲۵ ذی قعده ۵۹ هـ

## خواندن لاحول درنماز

**سوال:** اگرکسی ازجهت عادت هروقت لاحول ولاقوة میخواند این شخص اگرداخل نمازنیزناگاه بنابرکدام خیال بخواند پس نمازمیشکندیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** اگرجهت آمدن کدام وسوسه رابطه به دنیا لاحول خواند پس نمازفاسد میشود واگررابطه به امورآخرت خواند پس فاسد نمی شود. قال فی العلائیة ولو حوقل لدفع الوسوسة ان لامور الدنیا تفسد لا لامور الآخرة (ردالمحتار ج۱، ص۵۸۱)

ازین معلوم شدکه اگربلانیت اززبان الفاظ مذکوربرآمد پس نمازنمیشکند. فقط والله تعالی اعلم . ۱/ شعبان سنه ۸۸هـ

## برسطح سینما نمازخواندن مکروه تحریمی است

**سوال:** برسطح سینما نمازاداکردن چگونه است؟ نمازبلاکراهت ادا میشودیانه؟

**الجواب باسم ملهم الصواب :** آنجارفتن حرام است پس نمازبطریق اولی مکروه تحریمی است زیراکه این موضع لهو ولعب ومجمع شیاطین است. **کما قالوا فی الصلوٰة فی معابد الیهود والنصاری.** اگراین عبارت را ازمحصولات سینما یاازکدام نوع مال حرام ساخته شده بود پس استعمال آن گناه نیز میباشدودرنمازباعث کراهت زیادترمیگردد اعاده این نمازبهرحال واجب است.

**قال شارح الهدایة فی مکروهات الصلوٰة والصلوٰة جائزة فی جمیع ذلک لاستجماع شرائطها وتعادمل وجه غیر مکروه وهذا الحکم فی کل صلوٰة ادیت مع الکراهة. (فتح القدیر ج۱، ص۳۶۵) فقط والله تعالی اعلم.** ۲۷ شعبان ۸۸ھ

## یک گوشه مصلی پلید باشد پس نمازمیشود

**سوال :** یک گوشه مصلی ناپاک گردید پس آیا آن جای ناپاک را ترک کرده درگوشه دیگری ایستادشده نمازبگزارد پس نمازمیشودیانه؟ یا ازجهت ناپاک بودن آن کناره تمام مصلی را ناپاک گفته میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درین صورت نمازمیشود. صرف پاک بودن جای هردو پای، هردودست، هردوزانو وجای سجده شرط است.

**فی شروط الصلوٰة من التنویر هی طهارة بدنه من حدث وخبث وثوبه ومکانه وفی الشرح ای موضع قدمیه او احداهما ان رفع الاخری وموضع سجوده اتفاقا فی الاصح لا موضع یدیه ورکبتیه علی الظاهر الا اذا سجد علی کفه وقال ابن عابدین رحمه الله فی شرح قول الشارح وکذا ما یتحرك بحرکته ای هی متصل به یتحرك بحرکته (الی قوله) بخلاف ما لم یتصل کبساط طرفه نجس وموضع الوقوف والجبهة طاهر فلا یمنع مطلقاً (قوله ومکانه) فلا تمنع النجاسة فی طرف البساط ولو صغیراً فی الاصح (قوله علی الظاهر) ای ظاهر الروایة کما فی البحر لکن قال فی منیة المصلی قال فی العیون هذه روایة شاذة اه. وفی البحر واختار ابو اللیث ان صلوته تفسد وصححه فی العیون اه. وفی النهر وهو المناسب لاطلاق عامة المتون والائمة بکلام الخانیة قلت وصححه فی متن المواهب ونور الایضاح والمنیة وغیرها فکان علیه المعول وقال فی شرح المنیة وهو الصحیح لان اتصال العضو بالنجاسة بمنزلة حملها وان کان وضع ذلك العضو لیس بفرض. (رد المحتار ج۱، ص۲۷۳) فقط والله تعالی اعلم** ۲۸ شوال ۸۸ھ

## خندیدن در نماز

**سوال** : شخصی باجماعت نمازمیگزارد، ناگهان خنده کردکه دندانهایش ظاهرشد مگرآواز نبرآمددرین صورت نمازشد یا فاسدشد؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگردرخنده فقط دندانها معلوم شدآوازبالکل نبرآمد پس نه وضؤشکسته است ونه نماز فاسدشد، واگرآنقدرآوازبرآمدکه خود وی یاشخص قریب وی نیزشنید پس نمازختم شد، وضؤختم نشده است واگرآنقدربزورخنده کردکه اهل مجلس آواز اورا شنید پس وضوهم ختم شد بشرطیکه بالغ باشد، وضؤنابالغ به خنده کردن نمی شکند.

قال صاحب التنویر فی نواقض الوضوء وقهقهة بالغ، وفی الشامیة واحترز به عن الضحک وهو لغة اعم من القهقهة واصطلاحاً ما کان مسموعاً له فقط فلا ینقض الوضوء بل یبطل الصلوة وعن التبسم وهو مالا صوت فیه اصلا بل تبدو اسنانه فقط فلا یبطلهما وتمامه فی البحر ولم ار من در الجواز بهی.ء و مقتضی تعریف الضحک بما کان مسموعاً له فقط ان القهقهة ما یسمعها غیره من اهل مجلسه فهم جیرانه لاخصوص من عن یمینه اوعن یسارہ لان کل ما ان مسموعاً له یسمعه من عن یمینه او یساره تأمل. (رد المحتار ج ۱، ص۱۳۳). فقط والله تعالیٰ اعلم. ۱۲ محرم ۸۹ھ

## نماز برآن پلاستک که قسمت پائین آن نجس باشد

**سوال** : پلاستک ونائلون رایکجانموده جامة تیارکرده شدکه دبیز نیزاست ودرآن آب جذب نمیشودآیا چنین جامه اگرازطرف پائین پلید شود یاآنرا درجای ناپاک یا جای مشتبه هموارکرده برآن نمازگزارده شود پس جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : هرآن چیزیکه نجاست اصابت کرده یک جانب آن به جانب دیگران سرایت نکند درجانب پاک آن نمازدرست است چچنان درزمین ناپاک یامشتبه چنین پلاستک را هموارکرده نمازگزارده شود جائزاست بلکه به چنین پلاستک شفاف نیزنمازدرست است که ازبالای آن نجاست ماتحت آن بنظرآید. کماقالوافی الزجاج، البته اگرجامه آنقدر باریک باشدکه ازآن زمین نجس یا نجاست بنظرآید یا بدبوئی نجاست ظاهرشود پس برآن نمازدرست نیست.

قال فی الشامیة عن البدائع لو صلی علی حجر الرحی اوباب اوبساط غلیظ اومکعب اعلاه طاهر وباطنه

نجس عند ابی یوسف لا یجوز نظرا الی اتحاد المحل فاستوی ظاهره وباطنه کالثوب الصفیق وعند محمد یجوز لانه صلی فی موضع طاهر کثوب طاهر تحته ثوب نجس بخلاف الثوب الصفیق لان الظاهر نفاذ الرطوبة الی الوجه الآخر اه. وظاهره ترجیح قول محمد وهو الاشبه (وبعد سطر) وذکر فی المنیة وشرحها اذا کانت النجاسة علی باطن اللبنة او الآجرة وصلی علی ظاهرها جاز وکذا الخشبة ان کانت غلیظة بحیث یمکن ان تنشر نصفین فیما بین الوجه الذی فیه النجاسة والوجه الآخر والا فلا اه. وذکر فی الحلیة ان مسألة اللبنة والآجرة علی الاختلاف المار بینهما وانه فی الخانیة جزم بالجواز وهو اشارة الی اختیاره وهو حسن متجه وکذا مسألة الخشبة علی الاختلاف وان الاشبه الجواز علیها مطلقاً ثم ایده باوجه فراجعه وایضا فیها تحت (قوله ومبسوط علی نجس الخ) عن شرح المنیة وکذا الثوب اذا فرش علی النجاسة الیابسة فان کان رقیقاً یشف ما تحته او توجد منه رائحة النجاسة علی تقدیر ان لها رائحة لا تجوز الصلوة علیه وان کان غلیظاً بحیث لا یکون کذلک جازت اه. (ردالمحتار ج۱، ص۵۸۶). فقط والله تعالی اعلم.

۱۷ ربیع الاول ۸۹ھ

## اللهُ اکبار گفتن

**سوال**: چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که امام یک مسجد الله اکبر را اینچنین ادا میکندکه بجای "بر" "بار درخاطرمی آید پس حکم نمازوی ومقتدیان چیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: علامه شامی رحمه الله ازحلیه وغیره نقل فرموده است که درتکبیر الف اسم ذات الله و اکبر را کشیده خواندن مفسد نمازاست، ولام را آنقدرکشیدن که یک الف زاندپیداشود، مکروه است مفسد نیست، همچنان هاء راکشیدن مکروه است، درمفسد بودن مدّ باء اختلاف است وبر راء پیش کشیده خواندن مفسداست.

مگرازجهت غلبه جهل فیصله متأخرین اینست که غلطی اعراب ومدّ مفسد نیست البته اگرکسی باوجودتنبیه کوشش اصلاح رانمیکند پس نمازوی نمیشود وغلط خوان را امام قراردادن بهرحال ناجائزاست بجزاین مجبوری که هیچ خواننده صحیح موجود نباشد. تفصیل این دررساله من "الارشاد الی مخرج الضاد" است. فقط والله تعالی اعلم

۱۸/ رجب سنه ۸۹ھ

## سلام علیکم گفتن

**سوال** : امام یک مسجد بجای "السلام علیکم" درختم هرنمازسلام علیکم میگوید. الف لام را اداء نمیکند حکم شریعت درمورد چنین امام چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : سلام علیکم جهت اینکه خلاف سنت است مکروه است. امام را فهمانیده شودکه تصحیح کند. قال فی الشامیة (قوله هو السنة) قال فی البحر و هو علی وجه الاکمل ان یقول السلام علیکم ورحمة الله مرتین فان قال السلام علیکم او السلام او سلام علیکم او علیکم السلام اجزأه و کان تارکاً للسنة وصرح فی السراج بکراهة الاخیر اه قلت تصریحه بذلک لا ینافی کراهة غیره ایضاً مما خالف السنة. (ردالمحتار ج۱، ص۴۹۱) . فقط والله تعالی اعلم

۱۸ رجب ۸۹ھ

## به آمدن سگ یازن پیش روي نماز، نمازنمیشکند

**سوال** : یک مولوی صاحب میگویدکه ازپیش روی نمازگزارسگ، یا خریازن بگذرد پس نمازفاسد میشود ومشکات شریف راحواله میدهد پس قول وی درست است یانه؟ اگراین حدیث صحیح است پس مطلب این چیست یااین حدیث جعلی است یا متروک یا ضعیف؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ۱.عن عائشة رضی الله عنها قالت اعدلتمونا بالکلب و الحمار لقد رأیتنی مضطجعة علی السریر فیجیء النبی ﷺ فیتوسط السریر فیصلی فاکره ان اسنحه فانسل من قبل رجلی السریر حتی انسل من لحافی. (بخاری ج۱، ص۷۲)

۲ ـ عن أم سلمة رضی الله تعالی عنها قالت کان یفرش لی حیال مصلی رسول الله ﷺ کان یصلی و انی حیاله. (طحاوی ج۱، ص۲۲۲)

۳.عن میمونة بنت الحارث رضی الله عنها قالت کان فراشی حیال مصلی النبی ﷺ فربما وقع ثوبه علی و انا علی فراشی. (بخاری ج۱، ص۷۳)

۴.عن عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما قال اقبلت راکباً علی حمار اتان و انا یومئذ قد ناهزت الاحتلام و رسول الله ﷺ یصلی بالناس بمنی الی غیر جدار فمررت بین یدی بعض الصف فنزلت و ارسلت الاتان ترتع ودخلت فی الصف فلم ینکر ذلک علی احد. (بخاری ج۱، ص۱۶)

۵ ۔عن الفضل بن عباس رضی الله تعالی عنهما قال زار رسول الله ﷺ عباساً فی بادیة لنا ولنا کلیبة وحمارة ترعی فصلی النبی ﷺ العصر وهما بین یدیه فلم یزجرا ولم یؤخرا. (نسائی ج۱،ص۱۲۳/ ابو داؤد ج۱،ص۱۰۲)

درسه احادیث اول آمده است که بسترحضرت عائشه وحضرت امّ سلمه وحضرت میمونه رضی الله تعالی عنهن دراوقات مختلف پیش روی مصلی حضوراکرم ﷺ میبودو آنحضرت ﷺ بطرف آنان رخ نموده نماز میگزارد.

درحدیث چهارم آمده است که درحالت نمازازپیش روی پیامبراسلام ﷺ خر گذشت مگرآنحضرت ﷺ چیزی نفرمود.

درحدیث پنجم آمده است که باری آنحضرت ﷺ نمازمیگزارد وسگ وخر پیش روی ایشان بود.

ازین احادیث ثابت شدکه به آمدن زن یاسگ یاخر پیش روی نمازنمیشکند ودرآن حدیث که حکم فساد نمازاست آن منسوخ است زیراکه احادیث مذکوره ازآن حدیث متأخراند. دلیل تأخیراینست که سه احایث اول را حضرت عائشه، حضرت امّ سلمه وحضرت میمونه رضی الله عنهن بعدازوفات آنحضرت ﷺ روایت میکنند. ازین ثابت شدکه نزد این ازواج مطهرات رضی الله عنهن پیش روی بودن زن مفسد نمازنیست. وازآن حدیث که ثبوت این بدست می آیدآن منسوخ است. باقی ماند حکم خر وسگ پس راوی حدیث فساد وفتاوی حضرت ابن عباس رضی الله عنه اینست که خر وسگ مفسد نمازنیست.

عن عکرمة قال ذکر عند ابن عباس رضی الله تعالی عنهما ما یقطع الصلوة قالوا الکلب والحمار فقال ابن عباس الیه یصعد الکلم الطیب وما یقطع هذا ولکنه یکره. (طحاوی ج۱،ص۲۲۲)

فتاوی دادن راوی خود حدیث بخلاف روایت خود دلیل نسخ است.

بجای قول نسخ این جواب راداده میشودکه مراد ازقطع نماز اینست که این اشیاء قاطع توجّه ومخل یکسوئی اند، زیراکه بطرف زن میلان طبعی میباشدوازجهت شرارت سگ وخر بطرف آن متوجه میشود. ازقول حضرت ابن عباس رضی الله عنه "ولکنه کره" نیزهمین ثابت میشود.

نقط والله تعالی اعلم.

۲۸/ رجب سنه ۸۹هـ

## درمقام دارای تصویرنمازمکروه تحریمی وواجب الاعاده است

**سوال :-** درآن خانه که تصویرباشددرآن نمازمکروه است، اکنون اعاده این واجب است یانه؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درمقام دارای تصویرنمازگزاردن مکروه تحریمی واعاده آن واجب است.

فی مکروهات الصلوة من التنویر ولبس ثوب فیه تماثیل وان یکون فوق رأسه او بین یدیه او بحذائه تمثال واختلف فیما اذا کان خلفه والاظهر الکراهة. (ردالمحتار ج۱، ص۶۰۶)

وفی قضاء الفوائت من الشامیة عن البحر ان من ترک واجباً من واجباتها او ارتکب مکروهاً تحریمیاً لزمه وجوباً ان یعید فی الوقت فان خرج اثم ولا یجب جبر النقصان بعده فلو فعل فهو افضل اه وبعد اسطر واما کونها واجبة فی الوقت مندوبة بعده کما فهمه فی البحر وتبعه الشارح فلا دلیل علیه وقد نقل الخیر الرملی فی حاشیة البحر عن خط العلامة المقدسی ان ما ذکره فی البحر یجب ان لا یعتمد علیه لاطلاق قولهم کل صلوة ادیت مع الکراهة سبیلها الاعادة اه. قلت ای لانه یشمل وجوبها فی الوقت و بعده ای بناء علی ان الاعادة لا تختص بالوقت وظاهره ما قدمناه عن شرح التحریر ترجیحه وقد علمت ایضاً ترجیح القول بالوجوب فیکون المرجح وجوب الاعادة فی الوقت وبعده ویشیر الیه ما قدمناه عن المیزان من قوله یجب علیه الاعادة وهو اتیان مثل الاول ذاتاً مع صفة الکمال ای کمال ما نقصه منها و ذلک یعم وجوب الاتیان بها کاملة فی الوقت وبعده کما مر ثم هذا حیث کان النقصان بکراهة تحریم لما فی مکروهات الصلوة من فتح القدیر ان الحق التفصیل بین کون تلک الکراهة کراهة تحریم فتجب الاعادة او تنزیه فتستحب اه. ای تستحب فی الوقت وبعده ایضاً. (ردالمحتار ج۱، ص۶۷۹) وفی الهدایة فی مکروهات الصلوة ویکره ان یکون فوق رأسه فی السقف او بین یدیه او بحذائه تصاویر او صورة معلقة (الی قوله) والصلوة جائزة فی جمیع ذلک لاستجماع شرائطها وتعاد علی وجه غیر مکروه وهذا الحکم فی کل صلوة ادیت مع الکراهة وفی الفتح (قوله وتعاد) صرح بلفظ الوجوب الشیخ قوام الدین الکاکی فی شرح المنار ولفظ الخیر المذکور اعنی قوله وتعاد یفیده ایضاً علی ما عرف والحق التفصیل بین کون تلک الکراهة کراهة تحریم فتجب الاعادة او تنزیه فتستحب فان کراهة التحریم فی رتبة الواجب فان الظنی ان افاد المنع دلالة قطعیة اعنی بطریق الحقیقة مجرد عن القرائن الصارفة عنه فا ثبات کراهة

التحریم وان افاد الزام الفعل کذلک فالوجوب وان افاد ندب المنع فعلا نهیة او الفعل فالمندوب و لذا کان لازمهما معنًی واحدًا و هو ترتب الاثم بترک مقتضاهما. (فتح القدیر ج۲، ص۲۹۶) فقط واللّٰه تعالیٰ اعلم. ۱۳ ربیع الاول سنہ ۹۰ھ

## درارض مغصوبه نمازمکروه تحریمی است

**سوال** : درزمین یک غیرمسلم بغیراجازت وی مسجدساخته شد، درآن نمازگزاردن چگونه است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : این مقام مسجد نیست، بدون اذن مالک دران نمازگزاردن مکروه تحریمی است.

کذافی الشامیة قبیل باب الاذان. بنابرین اعاده این نماز واجب است. قال العلامة المرغینانی رحمه الله فی مکروهات الصلوة من شرح الهدایة والصلوة جائزة فی جمیع ذلک لاستجماع شرائطها و تعادعلی وجه غیر مکروه وهذا الحکم فی کل صلوة ادیت مع الکراهة. (فتح القدیر ج۱، ص۴۴۰) فقط واللّٰه تعالیٰ اعلم. ۲۳ صفر سنہ ۹۱ھ

## حکم رسیدن پای مرد برسرزن درنماز

**سوال** : اگرسرزن به پای مرد بوقت سجده برسد ودرمرد یا زن یا درهردوشهوت پیدا شود پس آیا نمازمرد یا نماززن فاسد میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برسرزن لازماً چادرمیباشد، ازبالای آن پای مرد اصابت میکندکه درهیچ حال هم مفسد نمازنمیباشد البته اگربلاحائل مست شد پس حکم آن اینست که اگردرمست شهوت پیدا شود پس نمازمردوزن هردو فاسد میشود. واگرتنها درزن شهوت پیداشد پس نمازهیچ یکی فاسد نمیشود، درکتب فقه درین مقام قید بلاحائل ازنظرنگذشته است مگردرحرمت مصاهرت وثبوت رجعت این قید مصرح است لذا درینجانیزقیدملحوظ میباشد. لان العلة کونه من دواعی الجماع. یک قول این هم است که به مست مرد بالشهوت بلاحائل نیزنماز زن فاسد نمی شود.

قال فی الدر اومسها بشهوة اوقبلها بدونها فسدت لالو قبلته ولم یشتهها والفرق ان فی تشهیله معنی الجماع وفی الشامیة عن البحر عن شرح الزاهدی انه لو قبل المصلیة لا تفسد صلوتها ومعله فی الجوهرة

علیه فلا فرق. (ردالمحتار ج۱ ص۴۴۸) . فقط والله تعالی اعلم. ۲۶ شعبان ۹۲ھ

## نماز با نکتائي مکروه تحریمي است

**سوال** : نکتائی وهرآن چیزکه نشان مذهبی یهود ونصاری باشد پوشیدن آن برای مسلمان جائزاست یانه وآنرا بسته نمازگزاردن چگونه است؟ نمازمیشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برای مسلمان لباس مخصوص دیگراقوام وضع وقطع ایشان را اختیارکردن درهرحالت ناجائز وحرام است، ارشاد حضوراکرم ﷺ است "من تشبه بقوم فهومنهم" درنمازپوشیدن چنین لباس زیادترقبیح است درین نمازمکروه تحریمی وواجب الاعاده است. فقط والله تعالی اعلم. ۲۳/ ربیع الآخرسنه ۹۲ھ

## نمازگزاردن بالباس خریده شده ازآمدني حرام مکروه تحریمي است

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین درمسئله ذیل که زید متعلم یک مدرسه دینی است، وی درموقع عیدالاضحی برای مدرسه کاررخت قربانی رامیکند. درآن کدام چرم که بغیر رسید یا بارسید میسرمیشود لیکن درآن چیزی تغیرآورده مطابق انداز خود به مصرف جائزخرچ میکند، مثلاً شلوار، کرته وغیره. اکنون دریافت طلب امراینست که با این اشیاء نمازگزاردن جائزمیباشدیانه؟ علماء اینجا درین اختلاف دارندکه این جائزاست یانه؟ جواب صحیح فرموده عندالله مستحق اجرعظیم قرارگیرید؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : استعمال این لباس برای زید حرام است ودرین جهت مکروه تحریمی بودن نماز واجب الاعاده است. فقط والله تعالی اعلم .

۲۹/ ذی الحجه سنه ۹۲ھ

## نمازبرقالین خریده شده ازآمدني حرام مکروه تحریمي است

**سوال** : قالین ازمال حرام مانندکاروبارسودی یا کاروبارشراب درمسجد انداخته شدکه برآن نمازگزارده شود پس جائزاست یانه؟ درحالیکه در بازگردانیدن آن اندیشه فساد باشد شرعاًچه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برچنین قالین نمازگزاردن مکروه تحریمی وواجب الاعاده است، برای کدام مسکین صدقه کرده شود. فقط والله تعالی اعلم . ۱۱/ صفرسته ۹۴ھ

## درلباس دزدي نمازمکروه تحريمي است

**سوال :** زید یک رومال خرید، زید درمورد آن این علم را نداشت که این مال دزدی است چند روز بعدازخریدن بطورعلانیه معلوم شدکه این رومال ازاموال مسروقه است، زید بررومال مذکوره تاکنون نمازگزارده بود بعدازآگاهیٔ نیز، عندالشرع نمازوی چه خواهدشد؟ بینوا بالدلیل توجروا عندالجلیل.

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بعدازحاصل شدن علم دزدی برآن رومال نمازگزاردن مکروه تحریمی واین نمازواجب الاعاده است. فقط والله تعالی اعلم .

غرة محرم سنه ۹۳ھ

## سجده درحالت وجود جامه برپيشاني

**سوال :** برپیشانی امام صاحب عمامه آنقدرپائین می آیدکه پیشانی وی پوشیده میباشد وبه پوشیده شدن پیشانی سجده ادا نمیشود حکم چنین امام چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** به پوشیدن پیشانی سجده ادا میشود، مگراینچنین کردن مکروه تنزیهی است البته اگرآن قسمت عمامه بازمین رسیدکه ازپیشانی برتراست، پیشانی برزمین نرسید پس سجده نشد.

قال شارح التنویر یکره تنزیها بکور عمامته الا لعذر وان صح عندنا بشرط کونه علی جبهته کلها او بعضها کما مر اما اذا کان الکور علی رأسه فقط وسجد علیه مقتصرا ای ولم تصب الارض جبهته ولا انفه علی القول به لا یصح لعدم السجود علی محله. (رد المحتار ج۱، ص۳۶۸) فقط والله تعالی اعلم .

۱۶ شوال سنه ۹۳ھ

## درحالت تقاضاي قضاي حاجت نمازمکروه تحريمي است

**سوال :** چه میفرمایندعلماء دین ومفتیان شرع متین درین مسئله که بریک نمازگزار هنگام نمازحاجت بول وبراز عارض گردید، اکنون اگروی حاجت خودرا تکمیل کند پس اندیشه است که نمازوی قضاء شود، یا کم ازکم جماعت فوت میشود، پس وی چه بایدکرد، یعنی حاجت خودرا تکمیل کند یا فوری وضؤکرده نمازبگزارد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگراندیشه قضاء شدن باشد پس نمازبگزارد واگرخطره

قضاء شدن نباشد پس صرف اندیشه میسرنشدن جماعت است پس ازقضای حاجت فارغ شده نمازگزارد. درچنین حالت نمازگزاردن مکروه تحریمی است واعاده آن واجب است. بعد از شروع نمازتقاضا آید پس درین حالت نیزنمازگزاردن مکروه تحریمی است بروی واجب است که درآن وقت نمازرا قطع کند وبعدازفراغت بگزارد.

کما فی مکروهات الصلوٰة من التنویر و صلوته مع مدافعة الاخبثین و فی الشامیة قال فی الخزائن سواء کان بعد شروعه او قبله فان شغله قطعها ان لم یخف فوت الوقت وان اتمها اثم اه. (وبعد سطرین) بل ما اذا خشی فوت الجماعة ولا یجد جماعة غیرها فهل یقطعها کما یقطعها اذا رای علی ثوبه نجاسة قدر الدرهم لیغسلها اولا کما اذا کانت النجاسة اقل من الدرهم والصواب الاول. (ردالمحتار ج۱، ص۶۰۰) قلت والاقرب انه لا یجب غسل قدر الدرهم من النجاسة کما فی انجاس الشامیة فلا یحل قطع الصلوٰة لغسلها. فقط. والله تعالی اعلم . ۲۷ ذیقعده ۹۳ھ

## درنمازنقشه قبرکدام بزرگ جلو روي باشد

**سوال** : اگربرکاغذنقشه قبرکدام ولی الله باشدآنرا پیش روی گذاشته نمازگزاردن چگونه است؟ حال آنکه نیت تقرب الی الله است، ولی الله نیست. بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قال ابن عابدین رحمه الله قال فی الحلیة وتکره الصلوٰة علیه (ای علی القبر) والیه لورود النهی عن ذلك. (ردالمحتار ج۱، ص۳۸۶)

وفی الدر اولغیر ذی روح لا یکره لانها لا تعبد وفی الشامیة فان قیل عبد الشمس والقمر والکواکب والشجرة الخضراء قلنا عبد عینه لا تمثاله فعلی هذا ینبغی ان یکره استقبال عین هذه الاشیاء معراج ای لانها عین ما عبد بخلاف ما لو صورها واستقبل صورها. (ردالمحتار ج۱، ص۶۰۴)

ازین عبارات معلوم شدکه اگرچه درجلوروی نمازگزاربودن قبرمکروه است لیکن نقشه قبرپیش روی مضرنیست زیراکه هیچ کسی نقشه قبررا پرستش نمیکند. البته اگردرکدام قوم رسم باشد پس درین نیزکراهت ثابت میگردد. فقط والله تعالی اعلم .

۲۷/ ذی الحجه سنه ۹۴ھ

## حکم سجده براسفنج

**سوال** : درشفاخانه ها برچهارپائی ها اسفنج بسیارضخیم میباشد پس سجده کردن برآنها

درنماز کدام خرابی می آید یاخیر؟ بینوانوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگراسفنج مکمل سنگینی سررا برداشت کند پس درین صورت نمازصحیح میشود واگر برداشت کرده نتواند بلکه پائین رودپس نمازصحیح نمی شود. قال فی شرح التنویر وان یجد حجم الارض وفی الشامیة تفسیره ان الساجد لو بالغ لا یتسفل رأسه ابلغ من ذلك. (ردالمحتار ج۱،ص۴۶۸) . فقط . والله تعالیٰ اعلم . ۲۴ محرم سنه ۹۵هـ

## درنمازدعاء بغیرعربی مکروه است

**سوال :** اگرکسی درنمازبجزعربی بکدام زبان دیگردعاء کند پس نماز درست میشود؟

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درین سه قول است، حرام، مکروه تحریمی، مکروه تنزیهی. قول کراهت تحریمه ارجح واوسط است، لهذا اعاده نمازواجب است.

قال شارح التنویر رحمه الله ودعاء بالعربیة وحرم بغیرها، نهر. وقال ابن عابدین رحمه الله بعد ذکر الاقوال ولا یبعد ان یکون الدعاء بالفارسیة مکروهاً تحریماً فی الصلوة وتنزیهاً خارجها فلیتأمل ولیراجع. (رد المحتار ج۱،ص۳۸۶)

درخارج نمازبغیرعربی دعاء مکروه تنزیهی درصورتی است که درتوجه قلبی عربی وغیر عربی هردوبرابرباشند، اگرغیرعربی زیادترباعث توجه باشد پس درین هیچ کراهت نیست بلکه همین افضل است. فقط والله تعالی اعلم . ۲۱/ ذی قعده سنه ۹۵هـ

## برآمدن کدام لفظ درنمازبلاقصد

**سوال :** یک شخص درنمازدرحدیث نفس مبتلاء گردید، ودرین حالت اززبان وی صرف دویاسه الفاظ کدام شعرفارسی یا عربی برآمد پس آیا نمازفاسد میشود؟ اگر برکسی درنمازجماعت این صورت پیش آید پس چه بایدکرد؟ نمازپیش را کالعدم پنداشته دوباره نیت کند وباقی نمازرا بعدازسلام دادن امام تمام کند یا این نمازرا باامام تمام کند وبعداً تمام نمازفرض را بلاجماعت بگزارد؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درنمازبزبان اردو یافارسی الفاظ دعا یا حمد وثناء گفتن مکروه تحریمی است واین نماز واجب الاعاده است، از الفاظ بی موقع دعای عربی یا حمد وثناء احترازکرده شود مگر اعاده نمازواجب نیست، بجز دعاء وحمدوثناء گفتن کدام کلمه

دیگر که ازکلام الناس باشد مفسد نمازاست خواه بهرزبانی که باشد درصورت فساد صلوة نماز نمازرا ازسرنو باتکبیرتحریمه آغازکند، و رکعات سابقه رابعدازفراغت امام بگزارد. البته درصورت کراهت تحریمیه این نمازرا با امام تمام کند سپس بعداً آنرا برگرداند. فقط والله تعالی اعلم. ۲۹/ ربیع الآخرسنه ۹۲ھ

## درنمازانفرادي محاذات زن مکروه است

**سوال:** درجماعت زن بالکل جلوروی طرف چپ متصل ایستاد نباشد بلکه جای یک مرد خالی باشد پس نمازمرد میشود؟ زن ومرد بلاجماعت دریک اطاق نماز می گزاردند ونماز فرض باشد پس آیا درین صورت هم درمیان زن ومرد جای یک تن را خالی گذاشته شود؟ اگر نمازنفل را مرد میگزارد وزن نیزنمازنفل می گزارد پس مردوزن محرم بالکل یکجا ایستاد شده میتوانند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** نمازمیشود، مگرمتصل ایستادن مردوزن مکروه است. قال فی الدر فمحاذاة المصلّیة لمصلّ لیس فی صلوتها مکروهة لا مفسد فتح. (رد المحتار ج۱، ص۵۳۴) فقط والله تعالی اعلم. ۴ شعبان سنه ۹۳ھ

## شرائط صحت بناء

**سوال:** اگرنمازمغرب یاکدام نمازدیگررا میگزارد سه رکعت یا دورکعت گزارده بود وضؤ وی بشکند واو دوباره بسوی وضؤکردن رفت پس تمام نمازرا بگزارد یا دورکعت بایک رکعت که میماند آنرابگزارد درکدام صور بناء جائزاست؟ باتفصیل بیان فرمائید.

**الجواب باسم ملهم الصواب:** برای جوازبناء سیزده شرایط اند:

(۱) درحدث درسبب این مرهیچ انسانی را دخل نباشد، اگرعمداً وضؤشکست یاکسی زخم نموده خون کشید پس بناءکرده نمیتواند، زیراکه درصورت اول نفس حدث ودر صورت دوم سبب حدث یعنی زخم ازطرف انسان است. خروج ریح به سرفه کردن مانع بناء است ومانع بودن خروج ریح به عطسه زدن مختلف فیه است.

(۲) حدث ازبدن نمازگزارباشد، اگر ازخارج کدام نجاست بروی افتاد پس بناء درست نیست.

(۳) حدیث موجب غسل نباشد. اگردرنمازخواب آمد واحتلام شد پس بناء صحیح نیست.

(٤) حدیث نادرالوجود نباشد. مثلاً قهقه یا بیهوشی.

(۵) باحدیث ادا نکردن کدام رکن. اگردرحالت سجده حدث شد وبه نیت اتمام سجده سر را برداشت یا هنگام رفتن بسوی وضؤدرقرائت مشغول ماند پس بناء کرده نمیتواند.

(۶) درحالت روش هیچ رکنی را ادا نکردن. مثلاً بعدازوضؤ برگشته قرائت کردن. آری درآمد ورفت تسبیح خواندن مانع نیست.

(۷) هیچ کاری را منافی نمازنکردن. مثلاً بعدازحدث قدرتی حدث عمداً یاکلام وغیره یا ازچاه آب کشیدن.

(۸) بی ضرورت کارنکردن. مثلاً برای وضؤجای قریب را ترک کرده از دوصف زیاد دور رفتن. آری درمقام قریب ازجهت ازدحام یا نسیان در دوررفتن باکی نیست.

(۹) بلاضرورت بمقدارگفتن سه بار سبحان ربی الاعلی تأخیرکردن. به عذر ازدحام یا ازجهت بند نشدن خون نکسیروغیره تأخیرمضرنیست. سنت های وضؤرا نیز اداءکند اگر تنها برچهارفرائض وضؤاکتفاء کرد پس بناء جائزنیست.

(۱۰) ظاهرنشدن حدث سابق مثلاً ختم شدن مدت مسح برموزه. دیدن متیمم آب را. خروج وقت مستحاضه.

(۱۱) به یاد نیامدن برصاحب ترتیب نمازقضاء البته اگردرصورت یادآمدن قضاء نگزارد بلکه وقتیه را بناکرد سپس مزید چهاریعنی مجموعه ۶ نمازهای فرض برذمه او قضا گردیدن پس نمازدارای بناء صحیح میشود.

(۱۲) اگربرمقتدی حدث عارض گردد یابرامام و اوکسی را خلیفه قرارداد وتافراغت ازوضؤجماعت ختم نشد ومقام وضؤدرجای باشدکه ازآنجااقتداء درست نشود پس این شرط است که این امام یامقتدی درجای آمده بناء کندکه ازآنجا اقتداء صحیح شود. اگرمقام وضؤلایق اقتداء باشد یاقبل ازوضؤجماعت ختم شده باشد یا برمنفرد حدیث عارض گردیده باشد پس این سه صورت اختیار است که درمقام وضؤبناءکند یا درجای سابق برگشته، درمقام وضؤبناء افضل است.

(۱۳) برامام حدث عارض شود پس خلیفه قرارندادن وی شخصی راکه صلاحیت امامت را ندارد. این هم درمنافی صلوة داخل است بیان این تحت شماره ۸ گذشت. مگربوجه خفاء

این را مستقل ذکرکرده شده است، درحقیقت شرائط ۱۲ اند.

بناء باشرایط مذکوره اگرچه جائزاست مگراستیناف افضل است، البته وقت تنگ باشد پس بناء افضل بلکه زیاد تنگ باشد پس واجب است، برای استیناف ضروریست که نخست نمازرا سلام گردانده یا باکدام فعل منافی ختم کند، سپس نمازجدید شروع کند، بدون سلام یا فعل منافی استیناف صحیح نیست. فقط والله تعالی اعلم　　۱۹/ شعبان سنه ۸۸ھ

## بسوی شخص خوابیده رخ نموده نمازگزاردن

**سوال** : شخصی خواب رفته است، درجلو روی ایستاده نمازگزاردن بدون ستره جائزاست یانه؟ اگرهمچنین افتاده باشد خواب رفته باشدیانه پس چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درهردوصورت جائزاست، البته اندیشه مخل بودن توجه بسوی نمازباشد پس مکروه است. فقط والله تعالی اعلم.　　۲۹/ رمضان سنه ۹۸ھ

## درنمازبه ضرورت کرته درست کردن مکروه نیست

**سوال** : یک امام صاحب چون ازسجده برخاسته ایستاد میشود پس به یک دست وگاهی باهردو دست ازطرف پشت خود کرته را گرفته درست میکند آیا این درست است؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ضرورت درست کردن کرته عموماً بنابردو وجه پیش می آید، یکی اینکه کرته بالای کمربند، بند می ماندکه برای بعضی طبایع مشوش ودرخشوع مخل میباشد، وجه دوم این میباشدکه داخل سیرین بعضی مردم کرته بند میماند، ازجهت چنین ضرورت درکرته را کشیده درست کردن هیچ کراهت نیست البته برای این یک دست کافی است دست دوم استعمال کردن مکروه است وبلا ضرورت استعمال یک دست نیزمکروه تحریمی است واعاده چنین نمازواجب است.

قال فی التنویر و کره کفه وعبثه به وفی الشامیة (قوله وعبثه) هو فعل لغرض غیر صحیح الی فی النهایة وحاصله ان کل عمل هو مفید للمصلی فلا بأس به اصله ما روی النبی ﷺ عرق فی صلوته فسلت العرق عن جبینه ای مسحه لانه کان یؤذیه فکان مفیدا و فی زمن الصیف کان اذا قام من السجود نفض ثوبه یمنة او یسرة لانه کان مفیدا کی لا تبقی صورة فاما ما لیس بمفید فهو العبث اه. و قوله کی لا تبقی صورة یعنی حکایة صورة الالیة کما فی الحواشی السعدیة. (ردالمحتار ج۱، ص۵۹۹) . فقط والله تعالی اعلم.

## درنماز چادر ازشانه بیفتد

**سوال** : درحالت نمازاگرچادر یا رومال ازشانه چپ بیفتد پس آیا آنرا بدست راست گرفته برشانه چپ انداخته میتواند یا درهمان حالت گذاشته شود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برشانه انداخته شود، آویزان ماندن جامه درنمازباعث تشویش است. وبرای ازاله مشوش یک بار یا دوبار دست را حرکت دادن جائزاست. کحرکة الید لسلت العرق وتسیة الحصاللسجود. نیزآویزان گردیدن جامه جهت داخل بودن آن درسدل مکروه است واصلاح مکروه به عمل قلیل مندوب است. کماقالوافی ارعاء الکمین لمشمرتین. فقط والله تعالی اعلم .　　　۲۷/ جمادی الاولی سنه۹۸ه

## درست کردن ایزار درنماز

**سوال** : درنمازاندیشه رهاشدن ایزارباشد پس آیا آنرا باهردو دست بندیده میتواند یا بالاکشیده میتواند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نخست بایک دست یک جانب بکشد، سپس بمقدارسه بار گفتن سبحان ربی الاعلی بجانب دیگری بدست دیگردرست کند. فقط والله تعالی اعلم .
۲۷/ جمادی الاولی سنه ۹۸ه

## درمسجدگذاشتن کلاه هاي بوريائي ونمازگزاردن درآنها مکروه است

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین درین مسئله که اکثرمردم به نیت ثواب درمساجد کلاه های بوریائی برای استعمال نمازگزاران میگذارند، بدان مردمان برهنه سر وقت نمازسرهای خودرا می پوشانند آیا این شرعاً جائزاست؟ اگرجائزنیست پس برای کرم وجوه این را تحریرفرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : گذاشتن کلاه های بوریائی درمسجدجائزنیست، وآنهارا به سرگذاشته نمازگزاردن مکروه است، وجوه قرارذیل اند.

(۱) چنین کلاه هارا درمسجد گذاشتن خلاف احترام مسجداست، بالخصوص وقتیکه خس آنها برآمده درمسجد منتشرمیشود. وبرآنها چرک بنظرمی آید وبوی عرق وچرک می آید آیاکسی آماده است که چنین کلاهارا درمکان خود زینت قراردهد؟ اگرنیست پس برای خانه خدا این را چرا جائزقرارداده میشود؟

**(۲) به گذاشتن اینگونه ضروریات درمسجد درذهن عوام خیال ترقی میکندکه ایشان مسجد را بجای عبادتگاه اداره خیراتی ورفاهی می پندارند واین خلاف مقصد مسجد است ودرین توهین مسجداست.**

**(۳) آن لباس راکه انسان به پوشیدن رفتن آن درمسجد می شرمد پس درچنین لباس نماز گزاردن مکروه تنزیهی است ودوام برآن قریب مکروه تحریمی است. فقط والله تعالی اعلم**

**۳۰/ جمادی الآخره سنه ۹۸ھ**

## شکستن نمازازجهت بارش

**سوال** : بیرون ازصحن مسجدنمازباجماعت ادا میکرد، بارش بشدت آغازگردید پس آیا نماز را شکسته داخل مسجد اداکردن جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ازجهت بارش نمازرا شکستن جائزنیست، البته ازبارش برکسی اندیشه مرض باشد یا به ترشدن نقصان مال برابرقیمت سه ونیم ماشه(۳,٤۰۲ گرام) نقره باشد پس چنین شخص نماز را شکسته میتواند. فقط والله تعالی اعلم.

**۲۶/ رجب سنه ۹۸ھ**

## تنحنح درنماز

**سوال** : چه میفرمایندعلماء دین درین مسئله که تنحنح درمفسدصلوة است یانه اگرنیست پس مطلقاً مفسدنیست یا درین کدام تفصیل است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگربه ضرورت طبعی بلا اختیارسرفه آمد یا بکدام غرض صحیح تنحنح میکرد مثلاً صاف کردن آواز برای قرائت یا تنبیه امام یا اطلاع درنمازبودن مقصود باشد پس نمازفاسد نمی شود.

قال العلاء رحمه الله في مفسدات الصلوة و التنحنح بحرفين بلا عذر اما به بان نشأ من طبعه فلا او بلا غرض صحيح فلو لتحسين صوته اوليهتدى امامه او للاعلام انه في الصلوة فلا فساد على الصحيح. و قال ابن عابدين رحمه الله (قوله بحرفين) يعلم حكم الزائد عليهما بالاولى لكن يوهم ان الزائد لو كان بعذر يفسد وبخالفه ظاهر ما في النهاية عن المحيط من انه ان لم يكن مدفوعا اليه بل لاصلاح الحلق ليتمكن من القراءة ان ظهر له حروف نحو قوله أح أح و تكلف لذلك كان الفقيه اسمعيل الزاهد يقول يقطع الصلوة

عندهما لانها حروف مهجاة اه ای والصحیح خلافه کما یأتی (قوله بان نشأ من طبعه) ای بان کان مدفوعاً الیه. (ردالمحتار ج۱، ص۸۷۸) . فقط . والله تعالیٰ اعلم.
۱۰ محرم سنه ۹۹ هـ

## سهوا سلام داده دیگرنیت ببندد

**سوال** : زید مسبوق باامام سلام داد، درحالیکه سه رکعت نمازز ید شده بود بعدازآن زید سنت هارا شروع کرد، بعدازتکبیر تحریمه سنت ها بیادآمدکه ازپشت امام برسه رکعت سلام داده است، زید یک رکعت دیگرخوانده سجده سهو کرد پس نمازشدیا اعاده واجب است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : به گفتن تکبیرتحریمهٔ سنت ها تحریمهٔ فرائض باطل گردید، لذا این نمازصحیح نشد. اعاده فرض است.

قال فی العلائیة ولا تبطل بنیة القطع مالم یکبر بنیة مغایرة و قال ابن عابدین رحمه الله و کذا بنیة الانتقال الی غیرها ط (قوله مالم یکبر بنیة مغایرة) ان یکبر ناویاً بالنفل بعد شروع الفرض وعکسه او الفائتة بعد الوقتیة وعکسه او الاقتداء بعد الانفراد وعکسه واما اذا کبر بنیة موافقة کأن نوی الظهر بعد رکعة الظهر من غیر تلفظ بالنیة فان النیة الاولی لا تبطل ویبنی علیها و لو بنی علی الثانیة فسدت الصلوة. (ردالمحتار ج۱، ص۳۱۰) وفی العلائیة ویفسدها انتقاله من صلوة الی مغایرها ولو من وجه حتی لو کان منفرداً فکبر ینوی الاقتداء او عکسه صار مستأنفاً بخلاف نیة الظهر بعد رکعة الظهر الا اذا تلفظ بالنیة فیصیر مستأنفاً مطلقاً، وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله ویفسدها انتقاله الخ) ای بان ینوی بقلبه مع التکبیرة الانتقال المذکور قال فی النهر بان صلی رکعة من الظهر مثلاً ثم افتتح العصر او التطوع بتکبیرة فان کان صاحب الترتیب کان شارعاً فی التطوع عندهما، خلافاً لمحمد او لم یکن بان سقط للضیق او للکثرة صح شروعه فی العصر لانه نوی تحصیل ما لیس بحاصل فخرج عن الاول فمناط الخروج عن الاول صحة الشروع فی المغایر ولو من وجه فلذا لو کان منفرداً فکبر ینوی الاقتداء او عکسه او امامة النساء فسد الاول و کان شارعاً فی الثانی و کذا لو نوی نفلاً او واجباً او شرع فی جنازة فجیئ باخری فکبر ینویهما او الثانیة یصیر مستأنفاً علی الثانیة کذا فی فتح القدیر اه. (قوله او عکسه) بالنصب عطفاً علی منفرداً ح (قوله بخلاف نیة الظهر الخ) ای نیته مع التکبیرة کما مر قال فی البحر یعنی لو صلی رکعة من الظهر فکبر ینوی الاستئناف للظهر بعینها لا یفسد ما اداه و یحتسب بتلک الرکعة حتی لو صلی ثلاث رکعات بعدها ولم یقعد فی اخرها حتی صلی رابعة فسدت الصلوة ولغت النیة الثانیة. (قوله مطلقاً) ای سواء انتقل الی المغایرة او المتحدة لان التلفظ بالنیة کلام مفسد للصلوة الاولی فصح الشروع الثانی.

(ردالمحتار ج۱ص۳۳) . فقط . والله تعالیٰ اعلم ۱۵ صفر ۹۹ھ

## حکم شک دروضؤبعدازفراغت ازنماز

**سوال** : اگربرکسی بعدازنمازشک شدکه من وضؤداشتم یانه؟ پس حکم این چیست اعاده کند یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین رابطه هیچ جزئیه صریح ازنظرنگذشته است، مقتضی الیقین لایزول بالیقین اینست که وضؤی ثابت نیست، لذا نمازصحیح نشد مگر بعد از فراغت ازنماز نوعیت وی مانند وقوع شک فی ارکان الصلوة بعدالفراغ گردیدکه غیر معتبر است. ازین معلوم میشودکه این نماز صحیح است. معهذا اعاده احوط است. فقط والله تعالی اعلم . ۲۶/ جمادی الآخره سنه ۹۲ھ

## نماز گزاردن برعلف داراي كثافت

**سوال** : درصحن مسجدشریف قریه ماکه ملحق(متصل) به مسجد انتظامیه موجوده بجای پخته کردن علف خس انداخته اند وظاهراست که برای زنده گذاشتن علف برابرآب داده میشود، این مقام برای نمازموزون میباشد یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برین علف نمازبادوصورت صحیح شده میتواند، یکیٰ اینکه خس بالکل خاک شود وعلیحده وجود آن قطعاً بنظرنیاید، صورت دوم اینست که علف آنقدر انبوه وبزرگ باشدکه ازآن به کثافت هیچ عضونمازگزارنرسد، کدام آب نجس که ازکثافت به علف میرسد چون برعلف خشک شود پس علف پاک میشود. فقط والله تعالی اعلم . ۱۵/ شوال سنه ۹۹ھ

## باد را باز داشته نمازگزاردن

**سوال** : جهت همیشه خرابی شکم اگربارباروضؤبشکندبذریعه ریح پس این ریح را بازداشته نمازتراویح یا فرائض وغیره داده میتواند وخود گزارده میتواندیانه؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگردردیگروقت موقع گزاردن بااطمینان میسرمیشد پس ریح را بازداشته نماز گزاردن مکروه تحریمی است، اگرمنفرداً بطورمختصربا اطمینان، نمازگزارده میتوانست پس باجماعت نگذارد. فقط والله تعالی اعلم . ۸ / رمضان سنه ۱۴۰۰ھ

## جامه پاک نباشد پس درجامه ناپاک نمازبگزارد

**سوال** : جامه زید پلید شد وقت نمازفرارسید، آب موجود نیست نمازرا قضاء کند یا درجامه پلید نمازبگزارد شرعاً چگونه است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین وقت درجامه ناپاک بگزارد مگربعدازآن داخل وقت دیگرنماز ظن غالب میسرشدن جامه پاک باشد پس دران وقت نماز گزاردن فرض نیست. معهذا بهتراست که دران وقت نیزبگزارد وبعداً قضاء نیزآورد. کما قال فی العاجزعن القیام ویغلب علی ظنه القدرۃ قبلہ. فقط والله تعالی اعلم . ۲۱/ ذی قعده سنه ۱۴۰۰ھ

## در نماز بر عطسه الحمدلله گفتن

**سوال** : برکسی درنمازعطسه آید ووی قصداً یا بلاقصد الحمد لله گفت پس این جائزاست یا مکروه یا بااین نمازفاسد میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بعدازعطسه به گفتن الحمد لله نمازفاسد نمیشودمگر قصدا نباید گفته شود.

قال فی الهدایة و من عطس فقال له آخر یرحمك الله و هو فی الصلوة فسدت صلوته و فی الشرح لانه یجری فی مخاطبات الناس فکان من کلامهم بخلاف ما اذا قال العاطس او السامع الحمدلله علی ما قالوا لانه لم یتعارف جواباً. (شرح الهدایة ج۱،ص۱۳۶) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۵ صفر ۱۴۰۱ھ

## برعطسه کسی درنماز "یرحمک الله" گفتن

**سوال** : زید نمازمیگزارد، وی طسه کدام نمازگزاریا غیرنمازگزار را شنیده یرحمک الله گفت قصداً یا بلاقصد. عطسه زننده الحمد لله گفته باشد یانه. حکم این همه صورت ها چیست؟ گفتن یرحمک الله جائزاست یامکروه یامفسد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین همه صورت ها نماز گوینده "یرحمک الله" فاسد میشود.

قال العلائی رحمه الله فی مفسدات الصلوة و تشمیت عاطس بیرحمك الله ولو من العاطس لنفسه لا. (رد المحتار ج۱،ص۵۸۰) . فقط. والله تعالیٰ اعلم ۲۵ صفر ۱۴۰۱ھ

# مسائل زلة القاری

## درمیان قرائت دورکعت یک سورت کوچک را ترک کردن مکروه است

**سوال** : کدام سورت که دررکعت اول خوانده باشد بعدازآن یک یا زیادترسورت هارا ترک کرده پیش ازآن سورت دیگررا خواندن چگونه است؟ یا سورت متصل آنرا بخواند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگرسورت بعدازسورت خوانده شده دررکعت اول ازآن آنقدرطویل باشدکه آنقدراطاله رکعت دوم مکروه است، پس ترک کردن این بلاکراهت جائزاست وگرنه ترک یک سورت مکروه است ودرترک دو یا زیادتر ازدوسورت هیچ کراهت نیست.

قال شارح التنویر رحمه الله ویکره الفصل بسورة قصیرة وقال ابن عابدین رحمه الله اما بسورة طویلة بحیث یلزم منه اطالة الرکعة الثانیة اطالة کثیرة فلا یکره شرح المنیة کما اذا کانت سورتان قصیرتان. (رد المحتار ج۱،ص۵۱۰) . فقط. والله تعالی اعلم ۲۴ رمضان سنه ۹۸ هـ

## در رکعت اول سوره ناس را خواند

**سوال** : یک شخص به غلطی دررکعت اولی سوره ناس را خواند اکنون دررکعت دوم چه بخواند، ازپیش خواندن مکروه است وتکراریک سورت نیزمکروه است، درچنین مجبوری چه بایدکرد؟ دررکعت دوم سوره فلق بخواند یا درآن نیزسوره ناس را بخواند؟ حکم شرع را تحریرفرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دررکعت دوم نیزسوره ناس را بخواند، درحالت سهو تکرار سورت مکروه نیست.

قال فی الفتح قرأ فی الاولی بقل اعوذ برب الناس یقرأ فی الثانیة هذه السورة ایضاً. (فتح القدیر ج۱، ص۲۴۳) وفی شرح التنویر لا بأس ان یقرأ سورة ویعیدها فی الثانیة وفی الشامیة افاد انه یکره تنزیهاً و علیه یحمل جزم القنیة بالکراهة ویحمل فعله علیه الصلوة والسلام لذلک علی بیان الجواز. هذا اذا لم یضطر فان اضطر بان قرأ فی الاولی قل اعوذ برب الناس اعادها فی الثانیة ان لم یختم نهر لان التکرار

اهون من القراءة منکوساً بزازیة و اما لو ختم القرآن فی رکعة فیأتی قریباً انه یقرأ من البقرة. (رد المحتار ج۱، ص۵۱۰) فقط. واللّٰه تعالٰی اعلم.
۲۵ شعبان ۱۳۷۰ھ

## دررکعت اول سوره ناس را شروع کرده ترک کردن مکروه است

**سوال** : امام دررکعت اول به غلطی سوره ناس را شروع کرد، مگرفوراً آنرا ترک کرده سوره فلق را خواند درین کدام کراهت نیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بعدازشروع کردن سوره ناس ترک کردن مکروه است، آنرا تمام کرده دررکعت دوم نیزهمین سوره رابخواند.

قال فی الفتح ولو قصد سورة و افتتح غیرها فاراد ترکها الی المقصود کره ذلك ولو کان حرفاً واحداً. (فتح القدیر ج۱، ص۲۳۳). فقط. واللّٰه تعالٰی اعلم.
۲۵ شعبان ۱۳۷۰ھ

## دررکعت دوم سورت پیش را شروع کرده ترک کردن مکروه است

**سوال** : امام صاحب دررکعت اول سوره تبّت را خواند ودر رکعت دوم اذاجاء را شروع کردمگر تاکنون یک آیت را نخوانده بودکه آنرا ترک کرده سوره اخلاص را خواند حکم این چیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دررکعت دوم باید سوره نصررا تمام میکرد آنرا ترک کرده سوره اخلاص را خواندن مکروه است.

فی شرح التنویر عن القنیة قرأ فی الاولی الکافرون وفی الثانیة الم تر او تبت ثم ذکر یتم وقیل یقطع و یبدأ و فی الشامیة افادان التنکیس او الفصل بالقصیرة انما یکره اذا کان عن قصد فلو سهوا فلا کما فی شرح المنیة و اذا انتفت الکراهة فاعراضه عن التی شرع فیها لا ینبغی و فی الخلاصة افتتح سورة و قصد سورة اخری فلما قرأ آیة او آیتین اراد ان یترك تلك السورة و یفتتح التی ارادها یکره اه. و فی الفتح ولو کان ای المقروء حرفاً واحداً. (رد المحتار ج۱، ص۵۱۰). فقط واللّٰه تعالٰی اعلم
۲۵ شعبان ۱۳۷۰ھ

## انتقال ازیک سوره به سورۀ دوم

**سوال** : یک سورت را ترک کرده درانتقال به سورت دوم نمازصحیح میشود یانه؟ ودرین فرض ونفل کدام فرق دارد یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** نمازمیشود مگرعمداً اینچنین کردن مکروه است. فرائض ونوافل هردو یک حکم دارند.

قال ابن الهمام رحمه الله قال فی الخلاصة هذا کله فی الفرائض اما فی النوافل فلا یکره وعندی فی الکلیة نظر فانه ﷺ نهی بلالاً عن الانتقال من سورة الی سورة وقال له اذا ابتدأت بسورة فاتمها علی نحوها حین سمعه ینتقل من سورة الی سورة فی التهجد. (فتح القدیر ج۱،ص۲۴۳) . فقط . والله تعالیٰ اعلم

۲۵ شعبان ۷۳ھ

## درنماز قرائت خلاف ترتیب مکروه است

**سوال :** درنمازبه خواندن قرآن مجید منکوساً سجده سهو لازم میشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** سجده سهونیست البته عمداً اینچنین کردن مکروه است، سهواً مکروه نیست. دریک رکعت عمداً اینچنین کرد پس درفرض ونفل هردومکروه است راگر دررکعت دوم ازبالا خواند پس صرف درفرض مکروه ودرنفل نیست.

قال فی الهندیة و اذا قرأ فی رکعة سورة وفی الرکعة الاخری او فی تلك الرکعة سورة فوق تلك السورة یکره و کذا اذا قرأ فی رکعة آیة ثم قرأ فی الرکعة الاخری او فی تلك الرکعة آیة اخری فوق تلك الآیة (الی قوله) هذا کله فی الفرائض اما فی السنن فلا یکره. (عالمگیریة ج۱،ص۷۰) وفی الشامیة ان التعکیس او الفصل بالقصیرة انما یکره اذا کان عن قصد فلو سهوا فلا وایضاً فیها تحت (قوله ولا یکره فی النفل شیء من ذلك) و اعترض ح ایضاً بانهم نصوا بان القراءة علی الترتیب من واجبات القراءة فلو عکسه خارج الصلوة یکره فکیف لا یکره فی النفل تأمل و اجاب ط بان النفل لاتساع بابه نزلت کل رکعة منه فعلا مستقلاً فیکون کما لو قرأ انسان سورة ثم سکت ثم قرأ ما فوقها فلا کراهة فیه. (رد المحتار ج۱، ص۵۱۱) . فقط . والله تعالیٰ اعلم.

۲۵ شعبان ۷۳ھ

## قرآن را دیده خواندن مفسد نمازاست

**سوال :** قرآن مجید را دیده خوانده شود نمازفاسد میشود یانه درحالیکه ورق نگرداند، اگرفاسد میشود پس وجه فسادچیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درنمازقرآن را نگاه کرده خواندن نمازفاسد میشود. اگرچه اوراق نزند زیراکه این تلقین ازخارج است که مفسد است چنانکه ازانسان خارج ازنمازلقمه گرفتن مفسد است.

فی مفسدات الصلوٰة منه شرح التنویر و قراءته من مصحف ای ما فیه قرآن مطلقاً لانه تعلم الخ و قال ابن عابدین رحمه الله انه تلقن من المصحف فصار کما اذا تلقن من غیره. (رد المحتار ج۱، ص۵۸۳). فقط و الله تعالی اعلم.
۲۵ جمادی الاخرہ ۸۷ھ

## درقرائت غلطي فاحش کرد سپس صحیح کرد پس نمازشد

**سوال**: اگرکسی به غلطی امّامن ثقلت موازینه فامه هاویة، خواند مگربازفوراً صحیح کرد پس نمازصحیح میشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: نمازمیشود.

فی الهندیة: ذکر فی الفوائد لو قرأ فی الصلوٰة بخطأ فاحش ثم رجع و قرأ صحیحاً قال عندی صلوته جائزة. (عالمگیریة ج۱، ص۸۲) فقط. والله تعالی اعلم
۵ شعبان ۸۷ھ

## ماندن آیت ازوسط سوره

**سوال**: امام صاحب دررکعت اول نمازعشاء- لَمْ يَكُنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَ الْمُشْرِكِيْنَ مُنْفَكِّيْنَ حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ را خواند، تا "رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ يَتْلُوْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً. فِيْهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ نخواند از " وماتفرق الذين" تا آخرخواند، بعدازنمازیک صاحب گفت که نمازرا اعاده کرده شود زیراکه درشروع بمقدارسه آیات خوانده نشد امام صاحب گفت که من تنها یک آیت را تزک کردم باقی سورت را مکمل خواندم نمازشد، درین مورد فتاوی چیست نمازرا اعاده کرده شود یاشد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: نمازشد، ضرورت به اعاده نیست بلا عذرچنین کردن مکروه است.

قال فی الشامیة انتقل فی الرکعة الواحدة من آیة الی آیة یکره وان کان بینهما آیات بلا ضرورة فان سها ثم تذکر یعود مراعاة الترتیب الآیات. شرح المنیة (رد المحتار ج۱، ص۵۱۰)

این حکم دروقتی است که به آویختن آیت دوم با آیت اول فساد معنی لازم نیاید حال آنکه درسورت سوال است اگربیان کردن مفسد معنی باشد پس دران این تفصیل است که در صورت وقف برآیت اول نمازشد واگربدون وقف آیت دیگری را آمیخت پس نماز نمیشود. فقط والله تعالی اعلم.
۲۳/ ذی الحجه سنه ۸۹ھ

## سوال مثل بالا

**سوال** : امام صاحب سوره غاشیه را خواند، بعداز "تُسقی من عین آنیة" چندآیات را ترک کرده از "فیهاعینٌ جاریة" خواند درین صورت نمازصحیح میشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگربغیروقف بر "آنیة" "فیهاعینٌ جاریة" را خواند پس ازجهت فساد معنی نمازفاسدمیشود، وقف کرده باشد پس نمازصحیح است درخواندن یک آیت بجای دیگرآیت این تفصیل است که درمعنی فساد نیاید پس بالاتفاق نمازصحیح است، واگردرمعنی فساد آید پس درصورت وقف کردن برآیت اول بالاتفاق نمازمیشود، وقف نکرد پس درین اختلاف است صحیح اینست که این مفسداست.

قال فی الخانیة وان ذکر اٰیة مکان اٰیة ان وقف علی الاولی وقفا تاما وابتدأ بالثانیة لاتفسد صلوته کما لوقرأ "وَالتِّيْنِ وَالزَّيْتُوْنِ" ووقف ثم ابتدأ "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ" لاتفسد صلوته وکذا لوقرأ "إِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ" ووقف ثم قرأ "أُولٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ" وان لم یقف وقرأ موصولا ان لم تغیر الاولی بالثانیة کما لوقرأ "إِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَلَهُمْ جَزَاءَنِ الْحُسْنٰى" اوقرأ "وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ أُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا" لاتفسد صلوته وان تغیر المعنی بان قرأ "إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِيْ جَحِيْمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِيْ نَعِيْمٍ" اوقرأ "إِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ أُولٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ" اوقرأ "وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ أُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا" تفسد صلوته لانه اخبر بخلاف ما اخبر الله تعالی به وقال بعضهم لاتفسد صلوته لعموم البلوی والاول اصح (وقال قبیل هذا) وعن ابی یوسف رحمه الله فیه روایتان والصحیح هو الفساد لانه اخبر بخلاف ما اخبر الله تعالی به. (خانیة علی هامش الهندیة ج۱،ص۱۵۲)

وفیها "وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى" قرأ "الْأَتْقَى" بالتاء وقال ان وصل به "الَّذِيْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى" تفسد صلوته وان لم یصل ل وقف ثم ابتدأ با "الَّذِيْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى" لاتفسد صلوته وکذا لوقرأ "وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِيْ سَيُجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِيْ" ان وصل به "الَّذِيْ يُؤْتِيْ مَالَهٗ يَتَزَكّٰى" تفسد صلوته والا فلا. (خانیة علی هامش الهندیة ج۱،ص۱۳۶)

وفی العلائیة وصح الباقی الفساد ان غیر المعنی نحو "رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ" للاضافة کمالو بدل کلمة بکلمة وغیر المعنی نحو "إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِيْ جَنّٰتٍ" وقال ابن عابدین رحمه الله وقید الفساد فی الفتح وغیره بما اذا لم یقف وقفا تاما اما لو وقف ثم قال لفی جنّٰت فلا تفسد الخ. (ردالمحتار ج۱،ص۵۹۳) فقط والله تعالی اعلم

۲۹ جمادی الثانی سـ۹۹ هـ

## بجاي اشقي اتقي خواند

**سوال**: چه میفرمایندعلماء دین وشرع متین درین مسئله که یک شخص درحال گزاردن نمازجمعه دررکعت اول سوره اعلی را خواند ودرآیت آن بجای "سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ" این را "وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ" (الی آخرسوة اللیل) ختم کرد سپس بغیردرست کردن رکوع رکعت اول را گزارد نمازدرست شد یا فاسدگردید وضرورت اعاده است؟ بحواله تحریرفرمائید؟ بینوا توجروا.

**الجواب باسم ملهم الصواب**: اگربریخشی وقف کرد پس نمازشد وگرنه نشد. ولی العلائية وصحح الباقانی الفساد ان غیّر المعنی نحو "رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ" للاضافة كما لو بدل كلمة بكلمة وغير المعنى نحو "إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَنّٰتٍ" وقال ابن عابدين رحمه الله وقيد الفساد في الفتح وغيره بما اذا لم يقف وقفاً تامّاً اما لو وقف ثم قال لَفِي جَنّٰتٍ فلا تفسد- الخ. (ردالمحتار ج۱،ص۵۹۳)

## مقدار اطاله مکروهه رکعت دوم

**سوال**: دررکعت دوم ازرکعت اول سوره بزرگ خواندن مکروه است، مقدار این زیادتی چیست؟ چندآیات زیادباشد پس مکروه میشود؟ نیزاین کراهت درنوافل هم است یاتنها درفرائض؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درفرائض بالاتفاق ودرنوافل علی الراجح اطاله رکعت دوم مکروه تنزیهی است، مقدار اطاله قول راجح وسهل اینست که درهردوصورت تفاوت بیّن باشد.

قال في العلائية واطالة الثانية على الاولى يكره تنزيهاً اجماعاً ان بثلاث آيات ان تقاربت طولاً وقصراً والا اعتبر الحروف والكلمات واعتبر الحلبي فحش الطول لا عدد الآيات واستثنى في البحر ما وردت به السنّة واظهر في النفل عدم الكراهة مطلقاً وان باقل لا يكره لانه عليه الصلوة والسلام صلى با لمعوذتين وقال ابن عابدين رحمه الله بعد نقل كلام الحلبي والذي تحصل من مجموع كلامه وكلام القنية ان اطلاق كراهة اطالة الثانية بثلاث آيات مقيد بالسور القصيرة المتقاربة الآيات لظهور الاطالة حينئذ فيها اما السور الطويلة او القصيرة المتفاوتة فلا يعتبر العدد فيهما بل يعتبر ظهور الاطالة من حيث الكلمات وان اتحدت آيات السورتين عدداً هذا ما فهمته والله تعالى اعلم. (قوله واستثنى في البحر ما

وردت به السنة) ای کقراءته علیه الصلوة والسلام فی الجمعة والعیدین فی الاولی بالاعلی فی الثانیة با لغاشیة فانه ثبت فی الصحیحین مع ان الاولی تسع عشرة آیة والثانیة ستة وعشرون وعلی ما مر عن شرح المنیة لا حاجة الی الاستثناء لان هاتین السورتین طویلتان و لا تفاوت ظاهر بینهما من حیث الکلمات والحروف بل هما متقاربان وقال تحت (قوله مطلقاً) والاصح کراهة اطالة الثانیة علی الاولی فی النفل ایضاً الحاقا بالفرض فیما لم یرد به تخصیص من التوسعة کجوازه قاعداً بلا عذر ونحوه واما اطالة الثالثة علی الثانیة والاولی فلا تکره لما انه شفع آخر اھ. (ردالمحتار ج۱، ص۵۰۴)

علامه ابن عابدین رحمه الله که درسوره اعلی وسوره غاشیه تفاوت باعتبارحروف وکلمات را غیرظاهر قرارداده است این غیرظاهراست. ظاهراینست که مطابق تقریرحلبی رحمه الله درسور طوال اینقدرتفاوت غیرظاهراست. فقط والله تعالی اعلم ۲۲/ رمضان سنه ۹۸ ھ

# بابُ الوَترِوالنّوافِل

## درقنوت وتردعاي ديگري خواندن

**سوال** : یک شخص میگوید که دروتر قنوت خواندن ضروری نیست ونه آموختن دعای قنوت ضروریست بجزآن نیزنمازمیشود آیا این صحیح است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دررکعت سوم وتر بعدازسورت خواندن هردعای که باشد واجب است اگرهیچ دعای نخواند پس اعاده نمازواجب است. هردعای که باشد ربنا آتنا الخ یادعای دیگری بخواند پس نمازصحیح میشود البته خواندن دعای مشهور اللهم انا نستعینک الخ مسنون است. آموختن دعای مسنون یا باوجود یاد بودن عمداً ترک کردن گناه است.

قال شارح التنویر رحمه الله فی واجبات الصلوۃ وقراءۃ قنوت الوتر وهو مطلق الدعاء وفی الشامیۃ ای القنوت الواجب یحصل بای دعاء کان قال فی النهر واما خصوص اللّٰهم انا نستعینک فسنة فقط حتی لو اتی بغیرہ جاز اجماعاً (رد المحتار ج۱، ص۴۳۴) وایضاً فی باب الوتر من شرح التنویر وقنت فیه ویسن الدعاء المشهور. وفی الشامیۃ ومن لا یحسن القنوت یقول ربنا اٰتنا فی الدنیا حسنة الاٰیة وقال ابو اللیث یقول اللّٰهم اغفرلی یکررها ثلاثاً وقیل یقول یارب ثلاثاً ذکرہ فی الذخیرۃ اھ. (رد المحتار ج۱، ص۶۲۲). فقط والله تعالیٰ اعلم.

۳۰ جمادی الثانی ۷۵ھ

## حكم ترک شدن تكبير قنوت

**سوال** : دروتربه ترک شدن تکبیرقنوت سجده سهو است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دروجوب این اختلاف است. درشامیه عدم وجوب را ترجیح است. معهذا درکردن سجده سهوگنجایش احتیاط نکردن است.

(قوله وکذا تکبیر قنوته) ای الوتر قال فی البحر فی باب سجود السهو مما الحق به ای بالقنوت تکبیرۃ وجزم الزیلعی بوجوب السجود بترکه وذکر فی الظهیریة انه لوترک لا روایة فیه وقیل یجب السجود اعتباراً بتکبیرات العید وقیل لا اٰقول ینبغی ترجیح عدم الوجوب لانه الاصل ولا دلیل علیه بخلاف تکبیرات العید اھ. (رد المحتار ج۱، ص۴۳۴). فقط. والله تعالیٰ اعلم.

۲۰ صفر ۷۶ھ

## تکرار دعاي قنوت

**سوال**: به خواندن دوباردعای قنوت دروترسجده سهو واجب است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: دروترکدام دعای غیرمعین را خواندن واجب است، وآن دعای مأثورکه بطورعام دروتر خوانده میشود سنت است علاوه ازآن دیگر ادعیه نیزازآنحضرت ﷺ ثابت است، لهذا درین موقع هرقسم دعای که خوانده شود یاآنرا تکرارکرده شود بهرکیف سجده سهو واجب نمیگردد. فقط والله تعالی اعلم.

۲۷/ ربیع الاول سنه ۸۹ هـ

## ترک یاتکرار دعاي قنوت

**سوال**: اگردروترنصف دعای قنوت را خواند یا بعدازفراموش کردن از ابتداء شروع کرده مکمل بخواند پس آیا درین صورتها سجده سهو واجب میگرددیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درقنوت هردعای مختصریاطویل را خوانده شود پس واجب ادا میگردد، دعای معروف راکاملاًخواندن سنت است، واجب نیست لهذا ترک یک قسمت ازین یا تکرار آن یا به تکرار تمام دعاء سجده سهو نیست. فقط والله تعالی اعلم.

۹/ محرم سنه ۹۰ هـ

## سنت هاي نمازهاي پنجگانه ازآنحضرت ﷺ ثابت اند

**سوال**: شخصی نمازهای پنجگانه را میگزارد وتهجد نیزمیگزارد مگرسنت هارا نمیگزارد ومیگویدکه ازحضوراکرم ﷺ خواندن سنت ها یا حکم دادن ایشان درهیچ جا ثابت نیست، هیچ عالمی ثابت کرده نمیتواند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: شخصیکه میگویدکه حضوراکرم ﷺ سنت هارا نخوانده است وی جاهل است، خواندن حضوراکرم ﷺ سنت هارا وترغیب دادن ایشان امت را وبرترک بعضی سنت هاوعید فرمودن صریح وازاحادیث صحیح ثابت است.

۱.عن عائشة رضي الله عنها كان النبي ﷺ يصلي قبل الظهر اربعاً وبعدها ركعتين وبعد المغرب ثنتين وبعد العشاء ركعتين وقبل الفجر ركعتين. (رواه مسلم وابوداؤدوابن حنبل)

۲.عن ابي ايوب رضي الله عنه كان يصلي النبي ﷺ بعد الزوال اربع ركعات فقلت ما هذه الصلوة التي تداوم

علیها فقال هذہ ساعۃ تفتح ابواب السماء فیها فاحب ان یصعد لی فیها عمل صالح فقلت افی کلهن قراءۃ قال نعم فقلت بتسلیمۃ واحدۃ ام بتسلیمتین فقال بتسلیمۃ واحدۃ. (رواہ الطحاوی وابی داؤد والترمذی وابن ماجۃ) قال فی الشامیۃ وروی من غیر فصل بین الجمعۃ والظهر فیکون سنۃ کل واحد منهما اربعاً.

۳. روی ابن ماجۃ رحمه الله باسنادہ عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما کان النبی ﷺ یرکع قبل الجمعۃ اربعاً لا یفصل فی شیء منهن. (ابن ماجۃ)

۴. عن ابی هریرۃ رضی الله عنه انه ﷺ قال من کان منکم مصلّیاً بعد الجمعۃ فلیصلّ اربعاً. (رواہ مسلم)

۵. عن عائشۃ رضی الله عنها قالت قال رسول الله ﷺ من صابر علی اثنتی عشرۃ من السنۃ بنی الله له بیتاً فی الجنۃ اربع رکعات قبل الظهر و رکعتین بعدها و رکعتین بعد المغرب و رکعتین بعد العشاء و رکعتین قبل الفجر. (رواہ الترمذی وابن ماجۃ)

۶. روی الجماعۃ الا البخاری رحمه الله من حدیث ام حبیبۃ رضی الله عنها انها سمعت رسول الله ﷺ یقول ما من عبد مسلم یصلّی فی کل یوم اثنتی عشرۃ رکعۃ تطوعاً من غیر الفریضۃ الا بنی الله له بیتاً فی الجنۃ. زاد النسائی والترمذی اربعاً قبل الظهر و رکعتین بعدها و رکعتین بعد المغرب و رکعتین بعد العشاء و رکعتین قبل صلوۃ الغداۃ.

۷. لا تدعوا رکعتی الفجر ولو طردتکم الخیل. (رواہ ابو داؤد)

۸. رکعتا الفجر خیر من الدنیا وما فیها. (رواہ مسلم)

۹. لم یکن النبی ﷺ علی شیء من النوافل اشد تعاهداً منه علی رکعتی الفجر. (رواہ البخاری)

۱۰. قال علیه الصلوۃ والسلام من ترک اربعاً قبل الظهر لم تنله شفاعتی. (شامیۃ ج۲)

۱۱. واما الاربع قبل العشاء فاخرج ابن عابدین رحمه الله فی حاشیته علی البحر المسماۃ بمنحۃ الخالق فیها حدیثاً وایضاً یستدل علیها بعموم قوله علیه السلام بین کل اذانین صلوۃ وبین کل اذانین صلوۃ لمن شاء. (رواہ الجماعۃ) واما کونها اربعاً فیتمشی علی قول ابی حنیفۃ رحمه الله حیث قال ان الافضل فی صلوۃ اللیل کونها اربع رکعات او بالقیاس علی صلوۃ الظهر والعصر والوجه ظاهر. فقط والله تعالی اعلم.

۱۹ صفر ۷۵ھ

## سنت مؤکده ونفل را به یک سلام خواندن

اگر کسی دورکعت سنت بعدازظهر یابعدازمغرب رابادورکعت نفل جمع نموده با یک تحریمه وبایک سلام بگزارد پس جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**جواب** : صحیح است، خواه نیت سنت راکند یانیت نفل یانیت مطلق نمازرا، سنت هم ادا میشود ونفل هم. تحقیق این مع تفصیل درغنیة المستملی شرح منیة المصلی است، در ردالمحتار نیزاست.

قال فی الدر المختار و ستٌ بعد المغرب لیکتب من الاوابین (الی قوله) وهل تحسب المؤکدة من المستحب ویؤدی الکل بتسلیمة واحدة اختار الکمال نعم وفی ردالمحتار بعدذکر الاختلاف واختار هو انه اذا صلی اربعاً بتسلیمة اوتسلیمتین وقع علی السنة والمندوب وحقق ذلك بما لا مزید علیه واقره فی شرح المنیة والبحر والنهر الخ.

رابطه به تحقیق مذکوررأی شما چیست؟ بینوا بیاناً شافیاً

**الجواب باسم ملهم الصواب** : تحقیق بلاصحیح است، مگرجهت خروج عن الاختلاف علیحده علیحده خواندن بهتراست، برعدم جوازصورت ضم برین جزنیه جزنیه درمختارشبه نشود. صلی اربعاً فوقع رکعتان بعدطلوعه (ای الفجر) لا تجزیه عن رکعتیها علی الاصح تجنیس، لان السنة ما واظب علیه الرسول ﷺ بتحریمة مبتدأة و کذا فی الشامیة ایضاً ورجحه. (ردالمحتار ج۱، ص۶۳۲)

زیراکه درسنن فجرمواظبت تحریمه مبتداء ثابت است ودرصورت مسئوله مواظبت علی الضم ثابت نیست، بعدازظهررکعتین واربع رکعات هردو قسم روایات اند، درروایت دارای اربع رکعات تصریح بتسلیمتین نیست، ومتبادر بتسلمة واحدة است. فقط والله تعالی اعلم

۱۹/ صفرسنه ۷۵هـ

## دردورکعت نفل بعدازقعده سهواً ایستادشد

**سوال** : نیت دورکعت نفل رابست وبعدازقعده سهواً ایستاد شد ورکعت سوم را قبل ازمقید نمودن به سجده سهو یاد آمد پس عودکردن بهتراست یاکه تکمیل کردن چهار رکعت؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : تکمیل کردن شفع ثانی بهتراست زیراکه ابطال عودشفع ثانی لازم می آید، معهذا تکمیل اشفع ضروری نیست زیراکه وجوب اتمام مقیداست، شروع

به قصداً ودرصورت مسئوله شروع قصداً نیست. لزم نفل شرع فيه قصداً (شرح التنوير باب النوافل) دلائل وتفصيل مزيد درباب صفة الصلوة وما يتعلق بها درتحت عنوان "بنابرتوهم فساد ملاحظه گردد.(مرتب) .فقط والله تعالى اعلم . ۲۲/ رجب سنه ۷۵ هجری

## باقنوت وتر قنوت نازله را یکجاکردن

**سوال** : چه میفرمایند علماء کرام درین مسئله که داخل وتر بادعای قنوت، قنوت نازله بخواند پس نمازمیشود یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دروتر اللّهم انا نستعينک الخ و اللهم اهدنا الخ خواندن مأثوراست، وباهردو مزید دیگردعای که میخواهد خوالده میتواند.

قال ابن عابدين رحمه الله قال في شرح المنية و الصحيح ان عدم التوقيت فيما عدا المأثور لان الصحابة رضي الله عنهم اتفقوا عليه ولانه ربما يجري على اللسان ما يشبه كلام الناس اذالم يوقت ثم ذكر اختلاف الالفاظ الواردة في اللّهم انا نستعينك الخ ثم ذكر ان الاولى ان يضم اليه اللّهم اهدنا الخ وان ما عدا هذين فلا توقيت فيه ومنه ما عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما انه كان يقول بعد عذابك الجد بالكفار ملحق اللّهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات والف بين قلوبهم واصلح ذات بينهم وانصرهم على عدوك وعدوهم اللّهم العن كفرة الكتاب الذين يكذبون رسلك ويقاتلون اوليائك اللّهم خالف بين كلمتهم و زلزل اقدامهم و انزل عليهم بأسك الذى لا يرد عن القوم المجرمين. (ردالمحتار ج۱،ص۶۲۳). فقط والله تعالى اعلم. ۱۲ شوال ۸۲ھ

## ثبوت دوتشهد دروتر

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که سه رکعت وتررا اگربه یک سلام گزارده شود پس تنها درآخری وتزتشهد خوانده شود یا دررکعت دوم نیزخوانده شود، درنمازفرض مغرب درسه رکعت دررکعت دوم وسوم تشهد خوانده میشود.

زید میگویدکه درسه رکعت وتر دررکعت آخری تنها یکبارتشهد ازآنحضرت ﷺ (فداه ابی وامی) ثابت است. دریافت طلب امراینست که کدام حدیث که درآن دوبار تشهد ثابت باشدکه رسول الله ﷺ چون سه رکعت وترمی گزارد پس بررکعت دوم وسوم درهردو تشهد خواندن ثابت باشد تحریرفرمائید؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دراحادیث ذیل صراحت دوتشهد است.

۱.عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت قال رسول الله ﷺ الوتر ثلاث کثلاث المغرب. رواه الطبرانی فی الاوسط.

۲.عن الفضل بن عباس رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله ﷺ الصلوة مثنی مثنی تشهد فی کل رکعتین. الحدیث (مشکوة ص۷۷)

این حدیث اگرچه درباره نوافل است لیکن عموم تشهد فی کل رکعة وتررا نیزشامل است.

۳.عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال الوتر ثلاث کوتر النهار صلوة المغرب. (رواه الطحاوی) فیه دلالة علی ان الوتر ثلاث رکعات وتشبیهه بصلوة المغرب یفید وجوب القعدة علی الرکعتین ایضاً کما فی المشبه به ویشعر بمنع نقصه عن الثلث ایضاً کما فی المغرب وهذا اثر صحیح موصول.

۴.عن حفص بن سلیمان عن ابان بن ابی عیاش عن ابراهیم عن علقمة عن عبد الله رضی الله تعالی عنه قال ارسلت امی لیلة لتبیت عند النبی ﷺ فتنظر کیف یوتر فصلی ما شاء الله ان یصلی حتی اذا کان آخر اللیل واراد الوتر قرأ بسبح اسم ربک الاعلی فی الرکعة الاولی وقرأ فی الثانیة قل یایها الکٰفرون ثم قعد ثم قام ولم یفصل بینهما بالسلام ثم قرأ بقل هو الله احد حتی اذا فرغ کبر ثم قنت فدعا بما شاء الله ان یدعو ثم کبر ورکع الخ. اخرجه الحافظ ابن عبد البر فی الاستیعاب له ولم یتکلم علیه بشیء. (اعلاء السنن ج۶،ص۱۰) فقط والله تعالی اعلم. ۹ رمضان سنه ۸۲ه

## تخصیص جماعت وتر برمضان

**سوال** : بجزرمضان شریف درباقی سال وتررا چرا باجماعت گزارده نمی شود، علت این چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : جماعت وترتابع جماعت تراویح است، لذا این بارمضان مخصوص است.

قال ابن عابدین رحمه الله الذی یظهر ان جماعة الوتر تبع لجماعة التراویح وان کان الوتر نفسه اصلاً فی ذاته لان سنة الجماعة فی الوتر انما عرفت بالاثر تابعةً للتراویح. (ردالمحتار ج۱،ص۶۶۳) فقط والله تعالی اعلم

۹ رمضان سنه ۸۲ه

## براي سنن ونوافل نيت مطلق نمازكافي است

**سوال** : درنیت سنن ونوافل بعدازجمعه جمعه گفتن مستحب است یا نام آن وقت را

بگیرد؟ مثلاً اینچنین چهارر کعت سنت بعدازجمعه رو آوردم بسوی قبله الله اکبر وبدل چه اراده کرده شود. بعدازجمعه یا همان وقت را؟ نیزدرسنت قبل ازجمعه جمعه گفته شود یا چیز دیگر؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درسنن ونوافل مطلقاً نیت نماز کافی است.خواه نمازجمعه باشد یا ازدیگراوقات، تنها بدل نیت کافی است بزبان چیزی گفتن ضروری نیست. اگر بگوید بهتراست.

قال فی التنویر والمعتبر فیها عمل القلب اللازم للارادة فهو ان یعلم بداهة ای صلوة یصلی والتلفظ بها مستحب وقیل سنة (الی قوله) وکفی مطلق نیة الصلوة لنفل وسنة وتراویح وفی الشرح علی المعتمد اذ تعیینها بوقوعها وقت الشروع والتعیین احوط. (ردالمحتار ج۱، ص۲۸۸) فقط والله تعالی اعلم

۸ ربیع الاول ۸۸ھ

## سوال مثل بالا

**سوال** : چهارسنت قبلیه ظهرزید ترک شدبعدازختم شدن جماعت زید نیت دوسنت را نموده نمازرا شروع کرد. بعدازقعده بفراموشی ایستاد شد ونیت چهارر کعت راکرد پس این چهارقبل ازجماعت ادا شد یا دو بعدازفرائض ؟بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درسنت ونفل بدون تعین رکعات نیت مطلق نمازکافی است. لهذا چهارر کعت قبلیه شدند دورکعت بعدی را بخواند. قال فی التنویر وکفی مطلق نیة الصلوة لنفل وسنة وتراویح وفی الشامیة بان یقصد الصلوة بلا قید نفل او سنة او عدد. (ردالمحتار ج۱، ص۲۸۸). فقط. والله تعالی اعلم. ۲۶ جمادی الاولی ۹۰ھ

## سنت مؤکده قبلیه ترک شد پس داخل وقت قضاي سنت مؤکده است

**سوال** : سنت مؤکده قبل ازظهروجمعه را اگرپیش ازفرض گزارده نشود پس بعد ازفرض گزاردن سنت مؤکده میماند یانفل؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بعدالفرائض نیزسنت مؤکده است.

قال ابن عابدین رحمه الله (قوله علی انها سنة) ای اتفاقاً وما فی الخانیة وغیرها من انها نفل عنده سنة عندهما فهو من تصرف المصنفین لان المذکور فی المسألة الاختلاف فی تقدیمها او تأخیرها والاتفاق

عن قضائها وهو اتفاق على وقوعها سنة كما حققه في الفتح وتبعه في البحر والنهر وشرح المنية. (رد المحتار ج۱، ص۶۶۳). فقط. والله تعالی اعلم. ۲۴ شوال ۸۶ھ

## بعدازوترفساد فرض معلوم شودپس وتررا اعاده کرده نمیشود

**سوال** : زید بعدازسنن عشاء چهار رکعت فرض را تنهاگزارد مگربه فراموشی بجای چهار دورکعت خواند وبعدازگزاردن سنت ونفل ووتر بیادش آمدکه فرض را دورکعت گزارده است پس اکنون اعاده سنت ووترهم ضروریست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : وترتابع فرض نیست، مگردورکعت سنت مؤکده تابع فرض است. لهذا ازجهت صحیح نشدن فرض اعاده وتر لازم نیست تنها دوسنت را إعاده کند. قال في الشامية عن ح لوصلى العشاء بلا وضوء والوتر والسنة به يعيد العشاء والسنة لا الوتر. (رد المحتار ج۱، ص۶۸۱). فقط والله تعالی اعلم. ۲ صفر ۸۸ھ

## بعدازوترمعلوم شدکه درفرض سجده سهونکرده است

**سوال** : زید نمازگزارد، ودران سجده سهولازم گردید لیکن بوجه جهالت وی سجده سهونکرد چون مقتدیان ازسنن ونوافل ووترفراغت حاصل کردند پس بیاد جناب زید صاحب آمدکه بر من سجده سهوواجب بود سپس وی دوباره جماعت کرد پس دریافت طلب امراینست که مقتدیان کدام سنن وغیره که خوانده بودند آنهارا نیزاکنون بافرض اعاده کنند؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دورکعت سنت مؤکده را دوباره بگزارند، وترچونکه نمازمستقل است لذا این را اعاده نکنند. قال في الشامية لوصلى العشاء بلا وضوء والوتر والسنة به يعيد العشاء والسنة لا الوتر لانه اداه ناسياً ان العشاء في ذمته فسقط الترتيب افاده ح. (ردالمحتار ج۱، ص۶۸۱). فقط والله تعالی اعلم. ۲ ربیع الاول ۹۰ھ

## فرض صحیح نشد پس دوسنت بعدازآن را دوباره بخواند

**سوال** : فرض عشاء کسی نشد. مثلاً سجده سهوواجب بود ودریادش نماند وبعدازسلام بعدازسنن ونوافل ووتربیاد آمد پس بعداز اعاده فرض اعاده سنن ونوافل ووتر نیزلازم است یانه؟ همچنان اگروتررا بغلطی دورکعت گزارد وبعدازآن نفل نیزخواند وبعدازنفل بیادش

آمد پس آیا اعاده نفل نیز واجب است یاتنها وتررا اعاده کند؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** سنن بعدیه تابع فرض اند لهذا اعاده آنها ضروریست اعاده وترونفل ضروری نیست.

قال فی الشامیة لو صلی الوتر ناسیاً انه لم یصل العشاء ثم صلاها لا یعید الوتر لقولهم انه لو صلی العشاء بلا وضوء والوتر والسنة به یعید العشاء والسنة لا الوتر لانه اداه ناسیاً ان العشاء فی ذمته فسقط الترتیب افاده ح. (ردالمحتار ج۱، ص۶۸۱). فقط والله تعالی اعلم. ۲۲ ربیع الاول ۸۹ھ

## شرکت منفرداً گزارنده فرض یا تراویح درجماعت وتر

**سوال:** اگرکسی بعدازختم شدن جماعت فرض آمد وتنها فرض راگزارده درتراویح شریک شد پس وتررا باجماعت گزارده میتواند یانه؟ همچنان اگردرتراویح نیزجماعت میسرنشده باشد پس آیا درجماعت وترشریک شده میتواند یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** مطابق تحریرشامیه اگرفرض وتراویح یا تنها فرض را گزارده باشد پس شرکت درجماعت وترمکروه است، واگرباجماعت فرض گزارد مگر تراویح را منفرداً[1] پس وتررا باجماعت گزارده میتواند. قال فی العلائیة ولو لم یصلها ای التراویح بالامام او صلاها مع غیره له ان یصلی الوتر معه بقی لو تر کها الکل هل یصلون الوتر بجماعة فلیراجع وقال ابن عابدین رحمه الله تعالی (قوله ولو لم یصلها الخ) رأیت القهستانی ذکر تصحیح ما ذکره المصنف ثم قال لکنه اذا لم یصل الفرض معه لا یتبعه فی الوتر اھ. فقوله ولو لم یصلها ای وقد صلی الفرض معه لکن ینبغی ان یکون قول القهستانی معه احترازاً عن صلوتها منفرداً اما لو صلاها جماعة مع غیره ثم صلی الوتر معه لا کراهة تأمل. (قوله بقی الخ) الذی یظهر ان جماعة الوتر تبع لجماعة التراویح وان کان الوتر نفسه اصلا فی ذاته لان سنة الجماعة فی الوتر انما عرفت بالاثر تابعة للتراویح علی انهم اختلفوا فی فضلیة صلاتها بالجماعة بعد التراویح کما یأتی. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۳)

و قال الرافعی رحمه الله تعالی (قوله الذی یظهر ان جماعة الوتر تبع لجماعة التراویح) الذی یظهر ان جماعته تبع لجماعة الفرض لا التراویح فان المفهوم من قول المصنف ولا یصلی الوتر الخ انه یصلی جماعة فی رمضان فیعمل بعمومه حتی یوجد ما یقتضی تخصیصه بما اذا صلی التراویح جماعة نعم التقیید بما اذا صلی

---

[1] الضمیر عائد الی الفرض فکان ینبغی تذکیره کما فی قوله صلاها والله اعلم. ۱۲ رشید احمد

الفرض جماعة نقله القهستانی. (الصحریر المختار ج۳،ص۳)

مگر تحقیق علامه حلبی رحمه الله اینست که بهرصورت درجماعت وترشامل شده میتواند البته اگرکسی هم فرض را باجماعت نگزارده باشد پس ایشان جماعت تراویح ووتررا نکنند، درین صورت ممانعت ازجماعت تراویح مصرح است، صراحت وتر ازنظرنگذشته است مگر ظاهر است که حکم این نیزهمان است زیراکه جماعت وتر تابع جماعت تراویح یا جماعت فرض است. قال الحلبی رحمه الله فی شرح المنیة الصغیر فاتته ترویحة او ترویحتان و قام الامام الی الوتر یوتر مع الامام ثم یقضی ما فاته واذا لم یصل الفرض مع الامام قیل لا یتبعه فی التراویح ولا فی الوتر و کذا اذا لم یصل معه التراویح لا یتبعه فی الوتر والصحیح انه یجوز ان یتبعه فی ذلک کله حتی لو دخل بعدما صلی الامام الفرض و شرع فی التراویح فانه یصلی الفرض اولاً وحده ثم یتابعه فی التراویح. وفی القنیة لو ترکوا الجماعة فی الفرض لیس لهم ان یصلّوا التراویح جماعة. (صغیری ص۲۱۰) وفی الدر فمصلیه وحده یصلیها معه وفی الشامیة اما لو صلیت بجماعة الفرض وکان رجل قد صلی الفرض وحده فله ان یصلیها مع ذلک الامام لان جماعتهم مشروعة فله الدخول فیها معهم لعدم المحذور. (ردالمحتار ج۱،ص۶۶۳)

ازین عبارات علائیه وشامیه ثابت شدکه کسیکه فرض را باجماعت نگزارده باشد پس وی تراویح را باجماعت گزارده میتواند، مقتضای آن نیزاینست که درین صورت وتر باجماعت جائزباشد. زیراکه تراویح تابع فرض است ووترنمازمستقل است.

قال العلامة الطحطاوی رحمه الله (قوله فلیراجع) قضیة التعلیل فی المسألة السابقة لقولهم لانها تبع ان صلّی الوتر بجماعة فی هذه الصورة لانه لیس بتبع للتراویح ولا للعشاء عند الامام رحمه الله. (طحطاوی علی الدر ج،ص۲۹۷)

چون ازجماعت فرض تابع مختلف یعنی درجماعت تراویح شریک شده میتواند. پس درنماز مستقل یعنی جماعت وتربطریق اولی شرکت جائزاست. فقط والله تعالی اعلم

۲/ رجب سنه ۸۶ھ

## درفرض و وترامام مختلف باشد پس کراهت نیست

**سوال**: یک امام نمازفرض را گزارد ووتررا امام دیگری گزارد پس جائزاست یامکروه؟

**الجواب باسم ملهم الصواب**: بلاکراهت جائزاست. لما نقلنا فی المسألة السابقة عن الشامیة

ينبغى ان يكون قول القهستانى معه احترازاً عن صلوتها منفرداً اما لو صلاها جماعة مع غيره ثم صلى الوتر معه لا كراهة تأمل. (رد المحتار ج۱، ص۶۶۳). فقط والله تعالى اعلم. ۲ رجب ۸۲ھ

## سنت گزاردن وقت جماعت فجر

**سوال**: جماعت فجرایستادشود پس سنت گزارده میتواند یانه؟ واگرگزارده میتواند پس در کدام صورت بخواند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: با امام امید میسرشدن تشهد باشد پس سنت بخواند تاحد که امکان داشت ازمقام جماعت علیحده گردیده بخواند، بیرون ازمسجد جای نباشد پس در پناه کدام دیوار یا ستون بخواند.ازپشت صف بلاحائل خواندن مکروه تحریمی است، البته مسجد دارای دوقسمت باشد پس درقسمت دوم گزارده شودگنجایش دارد.

قال فى شرح التنوير واذا خاف فوت ركعتى الفجر لاشتغاله بسنتها تركها لكون الجماعة اكمل والا بان رجا ادراك ركعة فى ظاهر المذهب وقيل التشهد واعتمده المصنف والشرنبلالى تبعاً للبحر لكن ضعفه فى النهر. لا يتركها بل يصليها عند باب المسجد ان وجد مكاناً والا تركها لان ترك المكروه مقدم على السنة. وفى الشامية (قوله لكن ضعفه فى النهر) قلت لكن قوّاه فى فتح القدير (الى قوله) لان المدارهنا على ادراك فضل الجماعة وقد اتفقوا على ادراكه بادراك التشهد فيأتى بالسنة اتفاقاً كما اوضحه فى الشرنبلالية ايضاً والرد فى شرح المنية وشرح نظم الكنز وحاشية الدرر لنوح أفندى وشرحها للشيخ اسمعيل ونحوه فى القهستانى وجزم به الشارح فى مواقيت الصلوة (قوله عند باب المسجد) اى خارج المسجد كما صرح به القهستانى وقال فى العناية لانه لو صلاها فى المسجد كان متنفلاً فيه عند اشتغال الامام بالفريضة وهو مكروه فان لم يكن على باب المسجد موضع للصلوة يصليها فى المسجد خلف سارية من سوارى المسجد واشدها كراهة ان يصليها مخالطاً للصف مخالفاً للجماعة والذى يلى ذلك خلف الصف من غير حائل ا ه ومثله فى النهاية والمعراج وقال تحت (قوله والا تركها) اذا كان للمسجد موضعان والامام فى احدهما ذكر فى المحيط انه قيل لا يكره لعدم مخالفة القوم وقيل يكره لانهما كمكان واحد قال فاذا اختلف المشائخ فيه فالافضل ان لا يفعل قال فى النهر وفيه افادة انها تنزيهية الخ لكن فى الحلية قلت وعدم الكراهة اوجه للأثار التى ذكرناها ا ه. (رد المحتار ج۱، ص۶۷۰) فقط والله تعالى اعلم

۱۱ رمضان المبارک ۹۳ھ

---

[1] النظر الحاشية السابقة. ۱۲ رشيد احمد

## سنت فجررا درجاي گزاردن که آنجاقرائت امام را شنيده شود

**سوآل** : اگرمسجد دارای یک درجه باشد ودرآن جماعت فجرمیشد پس سنت صبح را درکدام مقام اداکرده شود اگرپشت سراداکند پس قرائت را شنیده میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : سنت فجررا درخانه اداکرده به مسجدر فته شود. خصوصاً وقتیکه قیام جماعت فرارسیده باشد. اگردرخانه سنت نگزارد پس بیرون مسجد بگزارد واگربیرون جای نباشد پس درمسجد درپناه کدام ستون یا دیواربخواند. درشنیدن قرائت امام هیچ باکی نیست. ازپشت صف بلاحائل سنت گزاردن مکروه تحریمی است. فقط والله تعالی اعلم . ۱۶/ رمضان المبارک سنه ۸۷هـ

## دررکعت دوم نفل قعده را فراموش کرد

**سوال** : زید درقعده آخری نمازنفل نه نشست وبعدازسجده رکعت سوم بیادش آمد. سجده سهونموده نمازرا تمام کرد پس آیا نمازشد یانه؟ یا دوباره اداکردن واجب میباشد؟

اگرقعده اخیره نموده سهواً ایستادشد ورکعت سوم را نیزگزارد سپس بیادش آمد پس چه حکم خواهدبود؟ سجده سهو درصورت دوم ادا میشودیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درصورت اول اگرپیش ازسجده رکعت سوم یادآمد پس بطرف قعده برگردد. واگر بعدازسجده سوم یاد آمد پس یک رکعت دیگرآمیخته چهارکند و در آخرسجده سهو کند واگربرسه سجده سهونموده سلام داد پس نمازفاسد میشود دورکعت دیگر خواندن واجب است. درصورت دوم به سجده سهودورکعت صحیح میشود. چونکه بطرف سوم قیام سهواً شده است لذا بانقص این قضای شفع ثانی واجب نیست. درین صورت بهترانیست که چهار رکعت را تمام کند درصورت خواندن چهارسجده سهو واجب نیست.

قال فی التنویر وقضی رکعتین لو نوی اربعا ونقض فی الشفع الاوّل او الثانی وفی العلائیة ای وتشهد للاوّل والا یفسد الکل اتفاقاً. والاصل ان کل شفع صلوة الا بعارض اقتداء لو نذر اوترک قعود اول وفی الشامیة (قوله او الثانی) ای وکذا یقضی رکعتین لو اتم الشفع الاول بقعدته ثم شرع فی الثانی فنقضه فی خلاله قبل القعدة فیقضی الثانی فقط لتمام الاول لکن ینبغی وجوب اعادة الاوّل لترک واجب السلام مع عدم الجبارة بسجود سهو کما هو الحکم فی کل صلوة ادیت مع ترک واجب (قوله او ترک قعود اول) لان

كون كل شفع صلوة على حدة يقتضى افتراض القعدة عقيبه فيفسد بتركها كما هو قول محمد و هو القياس لكن عندهما لما قام الى الثالثة قبل القعدة فقد جعل الكل صلوة واحدة شبيهة بالفرض و صارت القعدة الاخيرة هى الفرض و هو الاستحسان و عليه فلو تطوع بثلاث بقعدة واحدة كان ينبغى الجواز اعتبارا بصلوة المغرب لكن الاصح عدمه لانه قد فسد ما اتصلت به القعدة و هو الركعة الاخيرة لان التنفل بالركعة الواحدة غير مشروع فيفسد ما قبلها. (ردالمحتار ج۱، ص۴۶۸) فقط والله تعالى اعلم

۱۳ شوال ۹۹هـ

## سوال مثل بالا

**سوال** : اگردررکعت دوم نمازنفل نه نشست سهواً ایستاد شد وبعدازسجده رکعت سوم یاد آمد ورکعت چهارم آمیخته درآخرسجده سهوکرد پس این دورکعت شد یا چهاررکعت؟ برهردورکعات نفل قعده فرض است، ازین معلوم میشودکه درین صورت صرف دورکعت شده اند آیا این صحیح است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : مقتضای قیاس اینست که تمام نمازفاسد شود، شفع اول ازجهت ترک فرض قعده وشفع ثانی ازجهت اینکه آن برشفع اول مبنی است"والمبنی علی الفاسد فاسد" مگراستحساناً چهار رکعت صحیح اند زیراکه به شروع کردن شفع ثانی ازجهت تشبه بالفرائض فرضیت قعده اولی نوافل به وجوب تبدیل گردید وتدارک مختارترک واجب به سجده سهو شد.

چونکه فرائض ازچهارزائد نیست، لذا درصورت مذکوره استحساناً صحت صرف با چهار رکعت مختص است، درصورت خواندن زائد ازچهاررکعت نمازفاسد است همچنان به خواندن سه رکعت نیزفاسد میگردد، درین اگرچه تشبه با نمازمغرب موجود است مگریک رکعت نفل غیرمشروع است وآن ماقبل را نیزفاسد میگرداند.

قال فى العلائية والاصل ان كل شفع صلوة الا بعارض اقتداء لو نذر او ترك قعود اول، وفى الشامية (قوله او ترك قعود اول) لان كون كل شفع صلوة على حدة يقتضى افتراض القعدة عقيبه فيفسد بتركها كما هو قول محمد وهو القياس لكن عندهما لما قام الى الثالثة قبل القعدة فقد جعل الكل صلوة واحدة شبيهة بالفرض و صارت القعدة الاخيرة هى الفرض و هو الاستحسان، و عليه فلو تطوع بثلاث بقعدة

واحدة كان ينبغي الجواز اعتبارا بصلوة المغرب لكن الاصح عدمه لانه قد فسد ما اتصلت به القعدة وهو الركعة الاخيرة لان التنفل بالركعة الواحدة غير مشروع فيفسد ما قبلها. ولو تطوع بست ركعات بقعدة واحدة قيل يجوز و الاصح لا، فان الاستحسان جواز الاربع بقعدة اعتباراً بالفرض و ليس فی الفرض ست ركعات تؤدی بقعدة فيعود الامر الى اصل القياس كما فی البدائع. (ردالمحتار ج۱، ص۶۴۸)

. فقط والله تعالى اعلم. ۲۲ ذیقعده ۹۹ھ

## قعده آخري وترفراموش شد

**سوال**: اگردرقعده اخیر وترنه نشست ورکعت چهارم را نیزادا کرد سپس بیاد آمد پس بعدازسجده سهو وترشدیانه یا دوباره اداکردن واجب است واگرقعده اخیرنموده برکعت چهارم ایستاد شد وبعدزسجده یاد آمد بازهم به سجده سهو وتر اداشد یانه؟ درهردوصورت سجده سهوواجب میباشدیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: اگردروترقعده اخیره نكرد ورکعت چهارم را اداکرد پس وتر ادا نمیشود بلکه این رکعات نفل میگردد، به سجده سهو ضرورت نیست دوباره خواندن وترواجب است چنانکه نشستن در رکعت چهارم را فراموش کرده رکعت پنجم را اداکرد پس برای نگاه داشتن ضیاع این رکعت، رکعت ششم را نیزبیامیزد واین همه رکعات نفل میگردند. قال فی التنویر ولوسها عن القعود الاخیر عاد مالم یقیدها بسجدة وان قیدها تحول فرضه نفلاً برفعه وضم سادسة ان شاء ولا یسجد للسهو علی الاصح. (ردالمحتار ج۱، ص۶۹۸)

واگربعدازقعده اخیره وتررکعت چهارم خواند پس وترصحیح میشود. بهتراست که یک رکعت دیگربیامیزد تاکه دورکعت نفل شوند. كما فی التنویر وان قعد فی الرابعة ثم قام عاد وسلم وان سجد للخامسة سلموا وضم الیها سادسة لتصیر الرکعتان نفلاً وسجد للسهو. (ردالمحتار ج۱، ص۷۰۰)

درهردوصورت وتررا برفرض قیاس کرده میشود، زیراکه وترنیزعملاً فرض است، کماقال صاحب التنویر هوفرض عملاً (ردالمحتار، ص۶۲۱ ج۱) فقط والله تعالى اعلم.

۱۰/ شوال سنه ۸۷ھ

## سنت فجررا چهاررکعت گزاردن

**سوال** : قعده اخیر سنت فجررا نکرد، بعدازخواندن رکعت سوم بیادآمد ورکعت چهارم نیز آمیخت وسجد سهونموده نمازرا تمام کرد پس سنت شد یانه؟ یعنی دوسنت ودونفل خواند وهرچهاررکعت نفل میشوند، وسنت را باز اداکردن میخواهد شرعاً چه حکم است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین صورت دورکعت سنت شدند، ودورکعت نفل چونکه این نفل را قصداً نخوانده لذا دروقت مکروه هیچ حرج نیست.

**فائده** : درصورت مذکوره آمیختن رکعت چهارم واجب است زیراکه به سلام دادن در رکعت سوم نمازفاسد میشود، وشفع اول راچونکه قصداً شروع کرده است لذا اتمام این واجب است افساد جائزنیست. البته اگردرفرض فجراین صورت پیش آمد پس بهتراست که بر رکعت سوم سلام بگرداند، رکعت چهارم نیامیزد زیراکه به ترک قعده فرض نفل گردید پس شفع اول نفل قصداً شروع نشد، لهذا اتمام این واجب نیست ودروقت مکروه اگرچه اتمام چنین نوافل جائزاست مگرترک اولی است.

اگردرعصرقعده اخیررا رهاکرده سجده رکعت پنجم را کردپس آمیختن رکعت چهارم واجب نیست به سلام دادن دررکعت پنجم نمازفاسد میشود واین افساد جائزاست.لما ذکرنا فی الصلوة الفجرالبته درعصرآمیختن رکعت چهارم بهتراست زیراکه به ترک قعده اخیر فرض نفل میشود پس وقت مکروه نشد، کراهت بعدازفرض عصراست ودرصورت مذکوره فرض تااکنون نشده است لهذا اتمام اولی است. کذافی الشامیة وغیرها. فقط والله تعالی اعلم

۶/ ذی الحجه سنه ۸۸ھ

## رکعات اشراق، چاشت واوّابین

**سوال** : اشراق، چاشت، کم ازکم چند رکعات اند وحداکثرچند رکعات اند؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اشراق وچاشت هردوکم ازکم دورکعت اند، اشراق به حد اکثرچهاررکعت اند وچاشت حد اکثر۱۲رکعت، اوّابین بادورکعت سنت مؤکده کم ازکم شش وحد اکثر ۲۰ رکعات اند.

عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد یذکر الله حتی تطلع الشمس

ثم صلی رکعتین کانت له کأجر حجة و عمرة قال قال رسول الله ﷺ تامة تامة تامة. (ترمذی ج ۱، ص ۱۰۹)
عن نعیم بن عمار رضی الله عنه قال سمعت رسول الله ﷺ یقول یقول الله عز وجل یا ابن آدم لا تعجزنی من اربع رکعات فی اول نهارك اکفك آخره. (ابوداؤد ج ۱، ص ۱۹۲) وفی العلائیة عن المنیة اقلها (صلوة الضحی) رکعتان و اکثرها اثنا عشر و اوسطها ثمان و هو افضلها کما فی الذخائر الاشرفیة لثبوته بفعله و قوله علیه السلام و اما اکثرها بقوله فقط. وفی الشامیة (قوله و اکثرها اثنا عشر) لما رواه الترمذی و النسائی بسند فیه ضعف انه ﷺ قال من صلی الضحی ثنتی عشر رکعة بنی الله له قصراً من ذهب فی الجنة وقد تقرر ان الحدیث الضعیف یجوز العمل به فی الفضائل شرح المنیة. (رد المحتار ج ۱، ص ۶۳۹) عن محمد بن عمار بن یاسر قال رأیت عمار بن یاسر رضی الله عنه یصلی بعد المغرب ست رکعات و قال رأیت حبیبی ﷺ یصلی بعد المغرب ست رکعات و قال من صلی بعد المغرب ست رکعات غفرت له ذنوبه و ان کانت مثل زبد البحر. للطبرانی. (جمع الفوائد ج ۱، ص ۲۰۱) عن عائشة رضی الله عنها عن النبی ﷺ قال من صلی بعد المغرب عشرین رکعة بنی الله له بیتاً فی الجنة. (ترمذی ج ۱، ص ۹۰/ابن ماجة ص ۹۸). فقط والله تعالی اعلم

۲ محرم ۸۸ هـ

## دو رکعت سنت مؤکده دراوّابین داخل اند

**سوال** : نوافل اوّابین کم ازکم وحداقل وحداکثرچقدراند؟ دربهشتی زیورنوشته است که بعدازفرض وسنت های مغرب کم ازکم شش رکعت وحد اکثر ۲۰ رکعات بگذارید، این را اوّابین میگوید ودرحاشیه عبارت درج است "یستحب ستٌ بعدالمغرب الخ (شرح التنویر جد ۱ ص ۷۰۵) بطورعام این مشهوراست که علاوه ازدوسنت مغرب کم ازکم نوافل اوّابین شش رکعت اند وازعبارت مذکوره بهشتی زیورنیزهمین واضح میشود لیکن برخی حضرات علماء خیال دارندکه علاوه ازدوسنت مغرب نوافل اوابین صرف چهاراند، شش نوافل که مشهوراند درآنها دوسنت مؤکده مغرب نیزشامل است یعنی علاوه ازفرائض وسنت های مغرب نوافل اوابین راکم ازکم چهاررکعت خواندن کافی است آیا این خیال صحیح است؟ همچنان تعداد نفل اوّابین کم ازکم شش میشود؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ من صلی بعد المغرب ست رکعات لم یتکلم فیما بینهن بسوء علن له بعبادة ثنتی عشرة سنة. (رواه الترمذی ج ۱،

ص۲۰) وعن عائشة رضی الله عنها عن النبی ﷺ قال من صلی بعد المغرب عشرین رکعة بنی الله له بیتاً فی الجنة (رواه الترمذی ج۱، ص۲۰) قال علی القاری رحمه الله المفهوم ان الرکعتین الراتبتین داخلتان فی العشرین کما فی العشرین المذکورة فی الحدیث الأتی. قاله الطیبی. (مرقاة ج۲، ص۱۱۳) و فی شرح التنویر و ست بعد المغرب لیکتب من الاوابین بتسلیمة او ثنتین او ثلاث و الاول ادوم واشق وهل تحسب المؤکدة من المستحب و یؤدی الکل بتسلیمة واحدة اختار الکمال نعم. و فی الشامیة (قوله اختار الکمال) ذکر الکمال فی فتح القدیر انه وقع الاختلاف بین اهل عصره فی ان الاربع المستحبة هل هی اربع مستقلة غیر رکعتی الراتبة او اربع بهما وعلی الثانی هل تؤدی معهما بتسلیمة واحدة اولا فقال جماعة لا واختار هو انه اذا صلی اربعاً بتسلیمة او تسلیمتین وقع عن السنة و المندوب و حقق ذلک بما لا مزید علیه و اقره فی شرح المنیة والبحر والنهر. (ردالمحتار ج۱، ص۴۲۱)

ازاحادیث مذکوره وعبارت شامی ثابت شدکه تعداد اوّابین کم ازکم شش وزیادترآن ۲۰ رکعت اند، ودو سنت مغرب در اوّابین داخل اند. درحاشیه بهشتی زیوراز عبارت حواله محرّره نیزهمین ثابت میشود. فقط والله تعالی اعلم ۲۴/ شوال سنه ۸۸ هـ

## اوقات اشراق، چاشت وتهجد

**سوال**: اوقات نوافل قرارذیل را بوضاحت تحریرفرمائید:

(۱) وقت اشراق چند دقیقه بعدازطلوع آفتاب شروع میشودوآخری وقت بعدازطلوع آفتاب تاچندساعت میباشد؟

(۲) وقت چاشت چند ساعت بعدازطلوع آفتاب شروع میشود و وقت آخری تاچندساعت میباشد؟

(۳) وقت تهجد چند ساعت بعدازغروب آفتاب شروع میشود؟ وتاچندساعت پیش ازطلوع آفتاب میماند؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: (۱) بعدازطلوع چون درآفتاب آنقدرتیزی آیدکه برآن اندکی نظردوختن مشکل گردد، پس وقت اشراق آغازمیگردد. مقداراین درهرمقام وهرموسم مختلف میباشد. درکتاب من "صبح صادق" نقشه اوقات اشراق را نیزاضافه کرده شده است، این کتاب علیحده نیزشایع میگردد ودرجلددوم احسن الفتاوی جدیدنیز.

وقت اشراق تانصف النهارمیباشد مگردرشروع خواندن افضل است.

(۲) وقت چاشت بعدازنمازاشراق متصل شروع گردیده تانصف النهاراست ووقت افضل این بعدازسپری یک قسمت چهارم حصه روز است. قال فی العلائیة وندب اربع فصاعداً فی الضحیٰ علی الصحیح من بعد الطلوع الی الزوال ووقتها المختار بعد ربع النهار. (ردالمحتار ج۱، ص۱۳۹)

(۳) وقت تهجد بعدازنمازعشاء تاصبح صادق است ازغروب آفتاب تا ابتداء عشاء وازصبح صادق تا طلوع آفتاب این اوقات را به ساعت هاتعین کرده نمی شود، زیراکه این اوقات درهرمقام وهرموسم مختلف میباشد، البته ازیک ساعت کم هم نمیباشد. اوقات مقامات مختلف ونقشه اوقات عشاء صبح صادق درکتاب من "صبح صادق" ملاحظه گردد.

کسیکه میخواهدیک قسمت شب درتهجدمشغول بماند برای او وقت افضل اینست که شب را سه قسمت نموده درقسمت وسطی آن تهجد بگذارد ودراول وآخر بخوابدواگر میخواست نصف شب را درتهجد بگذراند پس نصف آخری افضل است.

اگربرای تهجد اندیشه بازنشدن چشم باشد پس بعدازنمازعشاء پیش ازوتردورکعت به نیت تهجدخوانده بخوابد سپس برخاسته اراده تهجدرا نیزبکنداگرچشم بازنشد پس ثواب تهجد میرسد. لحدیث ثوبان رضی الله عنه مولیٰ رسول الله ﷺ قال کنا فی سفر فقال ان هذا السفر جهد وثقل فاذا اوتر احدکم فلیرکع رکعتین فان استیقظ والا کانتا له. (شرح معانی الآثار ج۱، ص۱۶۸) فقط والله تعالیٰ اعلم.

۱۵ ربیع الثانی سـ۹۲ـه

## جماعت نوافل دررمضان نیزمکروه است

**سوال**: عموماً علماء اکابرما ازشبینه منع میفرمایند، ودروجوه کراهت یک وجه این را هم بیان میفرمایندکه جماعت نوافل مکروه است مگریک عالم میفرمایدکه جماعت نوافل درغیررمضان مکروه است، دررمضان مکروه نیست.تحریر ایشان ارسال است امید است که جواب شافی آنرا تحریرفرمائید.

فی الدر ولا یصلی الوتر ولا التطوع بجماعة خارج رمضان ای یکره ذلک لو علی التداعی بان یقتدی اربعة بواحد وفی الرد عن البدائع ان الجماعة فی التطوع لیست بسنة الا فی قیام رمضان (وبعد اسطر) و النفل بالجماعة غیر مستحب لانه لم تفعله الصحابة فی غیر رمضان. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۳) وفی الفتح عن کافی الحاکم ویکره صلوٰة التطوع جماعة ماخلا قیام رمضان. (فتح القدیر ج۱، ص۳۳۸) وفی الموطاء

للامام محمد قال محمد و بهذا نأخذ لا بأس بالصلوة فی شهر رمضان ان یصلی الناس بامام تطوعاً لان المسلمین قد اجمعوا علی ذلک. (موطاء امام محمد ص۱۱۱)

درعبارات بالا تطوع، نفل والفاظ قیام رمضان اند، ازآنها عموم تطوّع ونفل ظاهرمیشود. همچنان قیام رمضان نیزباتراویح مخصوص نیست بلکه نوافل را نیزشامل است.

قال الحافظ العینی و معنی من قام رمضان من قام بالطاعة فی لیالی رمضان و یقال یرید صلوة التراویح و قال بعضهم لا یختص ذلک بصلوة التراویح بل فی ای وقت صلی تطوعاً حصل له ذلک الفضل. (عمدة القاری ج۱، ص۲۳۲) و قال ایضاً فی باب فضل من قام رمضان قال الکرمانی اتفقوا علی ان المراد بقیامه صلوة التراویح. قلت قال النووی المراد بقیام رمضان صلوة التراویح و لکن الاتفاق من این الحلة بل المراد من قیام اللیل ما یحصل به مطلق القیام سواء کان قلیلاً او کثیراً. (عمدة القاری ج۱۱، ص۱۲۴) و قال الحافظ العسقلانی و المراد من قیام اللیل ما یحصل به مطلق القیام کما قدمناه فی التهجد سواء و ذکر النووی ان المراد بقیام رمضان صلوة التراویح یعنی انه یحصل بها المطلوب من القیام لا ان قیام رمضان لا یکون الا بها و اغرب الکرمانی فقال اتفقوا علی ان المراد بقیام رمضان صلوة التراویح. (فتح الباری ج۴، ص۲۱۷)

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دربن تحریریک تحریرمضمون قدیم بعضی اکابررا نیزنقل کرده شده است، جواب آنرا نیزعلماء مختلف همان وقت نوشته بودند، درمذهب حنفی علاوه ازامام چهارمقتدی باشند پس این جماعت بالاتفاق مکروه است واگرسه مقتدی باشد پس درکراهت اختلاف است، بایک یا دومقتدی اگرچه جماعت بلاکراهت جائزاست مگردرین نیزفضیلت جماعت وثواب نیست. قال فی العلائیة یکره ذلک لو علی سبیل التداعی بان یقتدی اربعة بواحد کما فی الدرر و قال ابن عابدین رحمه الله اما اقتداء واحد بواحد او اثنین بواحد فلا یکره و ثلاثة بواحد فیه خلاف بحر عن الکافی و هل یحصل بهذا الاقتداء فضیلة الجماعة ظاهر ما قدمناه من ان الجماعة فی التطوع لیست بسنة یفید عدمه تأمل. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۳)

و قال الطحطاوی و التداعی سببه الاجتماع لان اجتماعهم علی ذلک یدعو من یراهم الی الدخول معهم. (طحطاوی علی الدر المختار ج۱، ص۲۹۷)

این حکم دررمضان وغیررمضان هردواند :

قال ابن عابدین رحمه الله فی مطلب فی احیاء لیالی العیدین و النصف من شعبان و عشر ذی الحجة و

رمضان- و فی الامداد و یحصل القیام بالصلوۃ نفلاً فرادٰی من غیر عدد مخصوص و بقراءۃ القرآن و الاحادیث و سماعها و بالتسبیح و الثناء و الصلوۃ و السلام علی النبی ﷺ ثم قال (تتمة) اشار بقوله فرادٰی الی ما ذکرہ بعد فی متنه من قوله و یکرہ الاجتماع علی احیاء لیلة من هذہ اللیالی فی المساجد و تمامه فی شرحه و صرح بکراهة ذلک فی الحاوی القدسی و قال ما روی عن الصلوات فی هذہ الاوقات یصلی فرادٰی غیر التراویح. (ردالمحتار ج۱،ص۶۳۲)

و قال الحلبی رحمه الله و اعلم ان النفل بالجماعة علی سبیل التداعی مکروہ علی ما تقدم ما عدا التراویح و صلوۃ الکسوف و الاستسقاء فعلم ان کلا من صلوۃ الرغائب لیلة اول جمعة من رجب و صلوۃ البراءۃ لیلة النصف من شعبان و صلوۃ القدر لیلة السابع و العشرین من رمضان بالجماعة بدعة مکروہ و قال حافظ الدین البزازی شرعا فی نفل فافسداہ و اقتدی احدهما بالآخر فی القضاء لا یجوز لاختلاف السبب و کذا اقتداء الناذر لا یجوز و عن هذا کرہ الاقتداء فی صلوۃ الرغائب و صلوۃ البراءۃ و لیلة القدر. (شرح المنیة ص۴۱۱)

درین عبارات کراهت جماعت نوافل دررمضان وغیررمضان هردو مصرّح است.

و قال الامام الکاسانی رحمه الله اذا صلوا التراویح ثم ارادوا ان یصلوها ثانیاً یصلّون فرادٰی لا بجماعة لان الثانیة تطوع مطلق و التطوع المطلق بجماعة مکروہ. (بدائع الصنائع ج۱،ص۲۹۰)

و نقل ابن نجیم رحمه الله عن الخلاصة و لو صلوا التراویح ثم ارادوا ان یصلوا ثانیاً یصلون فرادٰی.

(البحر الرائق ج۲،ص۶۸) و قال ایضاً و انما لم یذکرها (التراویح) مع السنن المؤکدة قبل النوافل المطلقة لکثرۃ شعبها و لاختصاصها بحکم من بین سائر السنن و النوافل وهو اداء الجماعة. (البحر الرائق ج۲،ص۷۱) و قال ایضاً فی الاشباہ یکرہ الاقتداء فی صلوۃ الرغائب و صلوۃ البراءۃ و لیلة القدر. (الاشباہ و النظائر ج۱،ص۲۱۹) و قال الشیخ الحموی اداء النفل بجماعة علی سبیل التداعی مکروہ الا ما استثنی کصلوۃ التراویح. (الاشباہ ج۱،ص۲۱۹)

و قال العلامة البابرتی رحمه الله ذکر التراویح فی فصل علی حدة لاختصاصها بما لیس لمطلق النوافل من الجماعة. (عنایة علی هامش الفتح ج۱،ص۳۳۳)

و فی الهندیة: و لو صلی التراویح ثم ارادوا ان یصلوها ثانیاً یصلون فرادٰی کذا فی التاتارخانیة. (عالمگیریة ج۱،ص۱۱۶)

و فی البزازیة صلوها بجماعة ثم ارادوا اعادتها بالجماعة یکرہ بل یصلون فرادی لان النفل بجماعة علی التداعی یکرہ الا بالنص. (بزازیة علی ہامش الهندیة ج۴ ص۲۹)

و قال العلامة طاهر بن عبد الرشید البخاری ولو زاد علی العشرین بالجماعة یکرہ عندنا بناءً علی ان صلوٰة التطوع بالجماعة مکروہ. (خلاصة الفتاوی ج۱ ص۶۳)

و قال العلامة الطحطاوی رحمه الله و هی (الجماعة) سنة عین الا فی التراویح فانها فیها سنة کفایة ووتر رمضان فانها فیه مستحبة و اما وتر غیرہ و تطوعه فمکروهة فیهما علی سبیل التداعی. (طحطاوی علی المراقی ص۱۵۶)

و فی شرح التنویر و لا تقضی اذا فاتت اصلا و لو وحدہ فی الاصح و قال الطحطاوی و قیل یقضیها منفرداً. (طحطاوی علی الدر المختار ج۱ ص۲۹۹)

و فی شرح التنویر لو ترکوا الجماعة فی الفرض لم یصلّوا التراویح جماعة لانها تبع و قال ابن عابدین رحمه الله ای لان جماعتها تبع لجماعة الفرض فانها لم تقم الا بجماعة الفرض فلو اقیمت بجماعة وحدها کانت مخالفة للوارد فیها فلم تکن مشروعة. (ردالمحتار ج۱ ص۶۶۳)

و فی شرح التنویر بقی لو ترکها الکل هل یصلون الوتر بجماعة فلیراجع و قال ابن عابدین رحمه الله الذی یظهر ان جماعة الوتر تبع لجماعة التراویح وان کان الوتر نفسه اصلا فی ذاته لان سنة الجماعة فی الوتر انما عرفت بالاثر تابعة للتراویح. (ردالمحتار ج۱ ص۶۶۳)

ازین ثابت شدکه تراویح وجماعت وترنیزبالطبع مشروع است. مطلقاً نیست پس جماعت نوافل بطریق اولی مشروع نشد"لانها ادنی حالاًمنهما بلکه نوافل را باندرواجب کرده باشد بازهم جماعت آنها مشروع نیست بلکه ازین هم بالاتراگرنذرنوافل بالجماعت راکرده باشد بازهم ازکراهت خالی نیست.

قال فی شرح التنویر و فی الاشباہ عن البزازیة یکرہ الاقتداء فی صلوٰة رغائب و براءة و قدر الا اذا قال نذرت کذا رکعة بهذا الامام جماعة اھ. قلت و تتمة عبارة البزازیة من الامامة ولا ینبغی ان یتکلف کل هذا التکلف لامر مکروہ و قال ابن عابدین رحمه الله (قوله قلت الخ) لم ینقل عبارة البزازیة بتمامها و نصها و لا ینبغی ان یتکلف لالتزام ما لم یکن فی الصدر الاول کل هذا التکلف لاقامة امر مکروہ وهو اداء النفل بالجماعة علی سبیل التداعی فلو ترک امثال هذه الصلوات تارک لیعلم الناس انه لیس من الشعار فحسن اھ

وظاهره انه بالنذر لم يخرج عن كونه اداء النفل بالجماعة. (رد المحتار ج۱، ص۶۳) وقال الرافعی (قوله لم ينقل عبارة البزازية بتمامها الخ) وصدرها وعن هذا كره الاقتداء فی صلوة الرغائب وصلوة البراءة وليلة القدر ولو بعد النذر الا اذا قال نذرت كذا ركعة بهذا الامام بالجماعة لعدم امكان الخروج عن العهدة الا بالجماعة ولا ينبغی الخ. (التحرير المختار ج۱، ص۳) وقال الطحطاوی (قوله لامر مكروه) فيه منافاة للاستثناء فان مقتضاه عدم الكراهة الاقتداء فلا منافاة. (طحطاوی علی الدر ج۱، ص۲۹۶).

قال ابن عابدين رحمه الله شكوا لهل صلوا تسع تسليمات او عشراً يصلون تسليمة اخری فرادی فی الاصح للاحتياط فی اكمال التراويح والاحتراز عن التنفل بالجماعة. (رد المحتار ج۱، ص۶۶۱)

وقال الشيخ عبد الحق الدهلوی رحمه الله اذا فاتت التراويح هل تقضی بعد وقتها بالجماعة او بغير الجماعة فالجواب لا تقضی بجماعة (ما ثبت بالسنة ص۴۳) وقال ايضاً اذا شكوا انهم صلوا تسليمات او عشراً اختلف المشائخ فيه (الی قوله) والصحيح انهم يصلون تسليمة اخری فرادی حتی يقع الاحتياط فی السنة بتمامها ويقع الاحتراز عن اداء النافلة بجماعة غير التراويح (ما ثبت بالسنة آخر الفصل الاول من بيان شهر رمضان) وقال ايضاً وقال مالك ويروی عن الشافعی ايضاً انها ست وثلاثون او تسع وثلاثون مع الوتر فهو عمل اهل المدينة خاصة وكان سبب ذلك ان اهل مكة يطوفون بالبيت اسبوعاً ويصلون ركعتی الطواف بين ترويحتين واهل المدينة لما ارادوا ادراك الفضيلة صلوا بين ذلك اربع ركعات ويسمونها السنة عشرية واستمر عادتهم علی ذلك الی الآن وقد يروی ذلك عن عمر وعلی رضی الله تعالی عنهما لكنه غير مشهور عنهما فان صلی غيرهم ايضاً لا بأس ويستوی فيه الامام وغيره وينبغی ان يصلوا فرادی لان التنفل بجماعة فی غير التراويح مكروه عندنا لكن اهل المدينة يصلونها بجماعة والتنفل بجماعة لا يكره عندهم قال الشيخ القاسم الحنفی من متأخری علماء مصر التنفل بجماعة مكروه لانه لو كان مستحباً لكانت افضل كالمكتوبات ولو كانت افضل لكان المتهجدون القائمون بالليل يجتمعون فيصلون جماعة طلباً للفضيلة فلما لم يرو ذلك عن رسول الله ﷺ والصحابة رضوان الله عليهم اجمعين علم انه لا فضل فی ذلك (ما ثبت بالسنة ص۸۸)

وقال الامام السرخسی رحمه الله فانها عشرون ركعة سوی الوتر عندنا وقال مالك السنة فيها ست وثلاثون قيل من اراد ان يعمل بقول مالك ويسلك مسلكه ينبغی ان يفعل كما قال ابو حنيفة رحمه الله يصلی عشرين ركعة كما هو السنة ويصلی الباقی فرادی كل تسليمتين اربع ركعات وهذا ملخصهما. وقال

الشافعي لا بأس بأداء الكل بجماعة كما قال مالك بناء على ان النوافل بجماعة مستحبة عنده وهو مكروه عندنا. و الشافعي قال النفل بالفرض لانه تبع له فيجرى مجرى الفرض فيعطى حكمه ولنا ان الاصل في النوافل الاخفاء فيجب صيانتها من الاشتهار ما امكن و فيما قاله الخصم الاشتهار فلا يعمل به بخلاف الفرائض لان مبناها على الاعلان و الاشتهار و في الجماعة اشتهار فكان احق و يوضح ما قلنا ان الجماعة لو كانت مستحبة في حق النوافل لفعله المتهجدون القائمون بالليل لان كل صلوة جوزت بالانفراد و با لجماعة كانت الجماعة فيها افضل ولم ينقل اداؤها بالجماعة في عصره ﷺ و لا في زمن الصحابة رضي الله تعالى عنهم و لا في زمن غيرهم من التابعين رحمهم الله تعالى فالقول بها مخالفة لامة اجمع ولهذا باطل. (مبسوط ج۲، ص۱۴۴)

و في شرح التنوير و الافضل في النفل غير التراويح المنزل الالخوف شغل عنها و قال ابن عابدين رحمه الله (قوله غير التراويح) اى لانها تقام بالجماعة و محلها المسجد و استثنى في شرح المنية ايضاً تحية المسجد هو ظاهر و اقول و يستثنى ايضاً ركعتا الاحرام و الطواف فان الاولى تصلى في مسجد عند الميقات ان كان كما في اللباب و الثانية عند المقام و كذا ركعتا القدوم من السفر بخلاف الثمانيه فانها تصلى في البيت كما يأتي و كذا نفل المعتكف و كذا ما يخاف فوتها بالتأخير و كذا صلوة الكسوف لانها تصلى بجماعة، و على هامش الشامية قوله و كذا صلوة الكسوف لانها تصلى بجماعة وجدهذا في نسخة المؤلف لكن بغير خطه ما نصه و كذا سنة الجمعة القبلية لان الافضل في الجمعة التبكير قبل الوقت فيلزم وقوع سنتها في المسجد فصارت جملة المستثنيات تسعة. (رد المحتار ج۱، ص۶۳۸) و في شرح التنوير و كل ما شرع بجماعة فالمسجد فيه افضل قاله الحلبي. (رد المحتار ج۱، ص۶۶۰)

ازين نصوص صريحه كثيره ثابت شدكه درآن عبارات كه دررمضان باجماعت تطوّع، نفل والفاظ قيام اند مراد ازآنها تراويح است، بالخصوص وقتيكه درآن كتب خود اين الفاظ درآنها دررمضان نيزكراهت جماعت نوافل مصرح است. علاوه ازان درين عبارات "لانه لم تفعله الصحابة رضى الله تعالى عنهم فى غيررمضان و"لانّ المسلمين قد اجمعوا على ذلک. نيزمستقل دليل است كه درينجا مراد ازنفل وتطوع تراويح است زيراكه بجزتراويح جماعت ديگرنوافل دررمضان ازحضرات صحابه كرام رضی الله عنهم وتابعين وائمه دين رحمهم الله تعالى ثابت نيست بلكه بخلاف اين بر ترک جماعت اجماع است.

کما قدمنا نقل الشیخ الدهلوی و الامام السرخسی رحمهما الله تعالی و قال الشاه ولی الله رحمه الله تعالی و زادت الصحابة و من بعدهم فی قیام رمضان ثلاثة اشیاء. (۱) الاجتماع له فی مساجدهم و ذلک لانه یفید التیسیر علی خاصتهم و عامتهم. (۲) و اداؤه فی اول اللیل مع القول بان الصلوة آخر اللیل مشهودة و هی افضل کما نبه عمر رضی الله عنه لهذا التیسیر الذی اشرنا الیه. (۳) و عدده عشرون رکعة. (حجة الله البالغة ج۲، ص۱۸)

ثابت شد که اجتماع فی المسجد تنها برای تراویح بود.

و قال الامام الطحاوی رحمه الله حدثنا روح بن الفرج قال حدثنا یوسف ابن الفرج قال حدثنا یوسف بن عدی قال حدثنا ابو الاحوص عن مغیرة عن ابراهیم قال کان المتهجدون یصلون فی ناحیة المسجد و الامام یصلی بالناس فی رمضان. (شرح معانی الآثار ج۱، ص۱۴۷) و نقل الحافظ العینی رحمه الله عن البیهقی عن السائب بن یزید الصحابی رضی الله عنه قال کانوا یقومون علی عهد عمر رضی الله تعالی عنه بعشرین رکعة و علی عهد عثمان و علی رضی الله تعالی عنهما مثله. (عمدة القاری ج۵ ص۲۶۴)

باقی ماند تحقیق حافظ عینی وحافظ عسقلانی رحمهم الله تعالی رابطه به رمضان پس مسئله این بازیربحث هیچ تعلقی ندارد زیراکه مقصود ازآن تحقیق اینست که کدام فضیلت که درحدیث رابطه به قیام اللیل وارد است آن باتراویح مخصوص نیست بلکه عام است مگر درعبارات فقهاء رحمهم الله درجای که قیام رمضان بالجماعت مذکوراست آنجا تراویح نیزمتعین است، واین تعین ازخود عبارات آن فقهاء ثابت میگردد. کما مر

ازین هم بالاترحضرات فقهاء رحمهم الله تعالی برین تنصیص فرمودندکه قیام اللیل وتراویح هردومترادف اند، چنانکه ازتتبع کتب فقه، هدایه، فتح القدیر، عنایه، خانیه، مبسوط، بدائع وغیره ظاهراست، ازجهت خوف طوالت نصوص آنهارا نقل کرده نمی شود، ومن شاء فلیراجع بلکه اکثریت محدثین رحمهم الله تعالی نیزازقیام اللیل تراویح مرادمیگیرند، بالخصوص درقیام بالجماعت همه برمرادگرفتن تراویح متفق اند چنانچه علامه عینی رحمه الله درفضل قیام مطلق قیام را ترجیح داده است.کمامر نصّه. مگرازقیام بالجماعت وی نیز تراویح مرادمیگیرد، چنانچه درحدیث: صلوا ایها الناس فی بیوتکم فان افضل الصلوة صلوة المرء فی بیته الا الصلوة المکتوبة. می فرماید: و استثنی من عموم الحدیث عدة من النوافل ففعلها فی غیر

المیت اکمل وهی ما تشرع فیها الجماعة کالعیدین والاستسقاء والکسوف. (وبعد اسطر) قال الامام حمید الدین الضریر نفس التراویح سنة امام اداءها بالجماعة فمستحب (وبعد اسطر) وفی جوامع الفقه التراویح سنة مؤکدة والجماعة فیها واجبة وفی الروضة لاصحابنا ان الجماعة فضیلة وفی الذخیرة وفی الذخیرة لاصحابنا عن اکثر المشائخ ان اقامتها بالجماعة سنة علی الکفایة. (عمدة القاری ج۵ ص۲۶۸)

درتشریح این عبارت موطا امام محمد رحمه الله "لاباس فی شهررمضان ان یصلّی الناس تطوّع امام لانه المسلمین قداجمعوا علی ذلک ورأوه حسنا" مولاناعبدالحی لکهنوی رحمه الله میفرمایند.

(قوله تطوعاً) اطلاق التطوع علی التراویح باعتبار انها زائدة علی الفرائض الخ (قوله علی ذلک) ای علی صلوتهم بامامهم فی لیالی رمضان فی زمان الخلفاء عمر وعثمان وعلی فمن بعدهم الی یومنا هذا (قوله ورأوه حسناً) لما یدل علیه قول عمر نعمت البدعة. (التعلیق الممجد ص۱۴۰)

غرض اینکه درعبارات فقهاء رحمهم الله تعالی مراد ازجماعت تطوّع دررمضان تراویح است. قال الشاه انور رحمه الله قال الفقهاء ان الجماعة فی النوافل مکروهة الا فی رمضان مع ان مرادهم التراویح لاغیر فافهم فان العلم لایحصل الا بعد السیر. (فیض الباری ج۲، ص۳۳۳)

درآخررابطه به بدعت بودن گزاردن نوافل را باجماعت شکایت حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله را ملاحظه کنید:

"افسوس هزارافسوس! بعضی ازبدعتهاکه درسلاسل دیگر اصلاً موجود نیست، درین طریقه علیه احداث نموده اند ونماز تهجد را بجماعت می گزارند، از اطراف وجوانب دران وقت مردم ازبرای نماز تهجد جمع می گردند وبه جمعیت تمام ادامی نمایند واین عمل مکروه است بکراهت تحریمه، جمعی ازفقهاکه تداعی شرط کراهت داشته اند جواز جماعت نفل را مقید بناحیهٔ مسجد ساخته زیاده از سه کس را بالاتفاق مکروه گفته اند. (مکتوبات: ۱۳۱ص۲۳۷دفتراول)

مخدوما، مکرما ا احداث وابداع را درین طریقه علیه بحیثیتی رواج داده اندکه اگر مخالفان گویندکه درین طریقه التزام بدعت است واجتناب ازسنت هم گنجایش دارد، نماز تهجد را به جمعیت تمام ادامی نمایند واین بدعت را در رنگ سنت تراویح درمسجد رواج ورونق می بخشند، واین عمل رانیک می دانند ومردم را ترغیب می کنند وحال آنکه اداء نوافل را بجماعت فقها، شکرالله تعالی سعیهم مکروه گفته اند اشد کراهت، وجمعی ازفقها که

تداعی شرط کراهت درجماعت نفل داشته اند جواز جماعت نفل را مقید بناحیه مسجد ساخته اند وزیا ده از سه کس را باتفاق مکروه گفته اند.(مکتوبات:۱۶۸ ص ۲۸۰دفتراول) .
فقط والله سبحانه وتعالی اعلم . ۲۸/ ذیقعده سنه ۸۵ ھ

## قضاي سنت فجر

**سوال** : سنت فجر تنهابماند پس قبل ازطلوع آفتاب بلاکراهت جائزاست یانه؟ ودرمورد ناجائزبودنش کدام حدیث باشد پس نقل کنید عین کرم خواهدبود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** قبل ازطلوع آفتاب جائز نیست. عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما قال سمعت غیر واحد من اصحاب النبی ﷺ منهم عمر بن الخطاب رضی الله عنه وکان من احبهم الی ان رسول الله ﷺ نهی عن الصلوة بعد الفجر حتی تطلع الشمس وعن الصلوة بعد العصر حتی تغرب الشمس. (ترمذی ج ۱، ص ۴۵)

نیزحدیث این مضمون ازحضرت ابوهریره رضی الله عنه مروی است. (بخاری ج۱ص۸۲)

## سوال مثل بالا

**سوال** : صبح غسل جنابت فراموش شد ونمازفجررا ادا کرد وبعداز ادای نمازبیادآمد پس اکنون قضای این نمازلازم است، پس صرف فرض را قضاء آورد یا سنت هارانیز؟

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگرقبل ازطلوع آفتاب بشتابی غسل کرده سنت وفرض هردورا اداکرده میتوانست پس هردورا اداکند وگرنه تنها فرض را اداکند، دروقت بسیارتنگ سنن ومستحبات فرض را ترک کرده شود، درصورت قضاء اگردرهمان روزقبل ازچاشت قضاء کردپس سنتهارا نیزبخواند وگرنه تنهاقضای فرائض راآورد واگرتنها سنت ترک شد پس بعدازفرض قبل ازطلوع خواندن آن جائزنیست واگربعدازطلوع تازوال بخواند بهتراست. ضروری نیست.

قال فی الدر لسی المضمضة او جزءا من بدنه فصلی ثم تذکر فلو نفلا لم یعد لعدم صحة شروعه وفی الشامیة (قوله لعدم صحة شروعه) ای والنفل انما تلزم اعادته بعد صحة الشروع فیه قصداً وسکت عن الفرض لظهور انه یلزمه الاتیان به مطلقاً. (ردالمحتار ج ۱، ص ۱۳۳) وقال فی شرح التنویر ولا یقضیها الا بطریق التبعیة لقضاء فرضها قبل الزوال لا بعده فی الاصح لورود الخبر بقضائها فی الوقت المهمل بخلاف القیاس فغیره علیه لا یقاس وفی الشامیة (قوله ولا یقضیها الا بطریق التبعیة) ای لا یقضی سنة الفجر

الا اذا فاتت مع الفجر فيقضيها تبعاً لقضائه لو قبل الزوال واما اذا فاتت وحدها فلا تقضى قبل طلوع الشمس بالاجماع لكراهة النفل بعد الصبح واما بعد طلوع الشمس فكذلك عندهما وقال محمد احب الى ان يقضيها الى الزوال كما فى الدرر (قوله لورود الخبر) وهو ما روى انه ﷺ قضاها مع الفرض غداة ليلة التعريس بعد ارتفاع الشمس كما رواه مسلم فى حديث طويل. (رد المحتار ج ۱، ص ۶۶۴). فقط والله تعالى اعلم.

۲۹ ذیقعده ۸۸ھ

## حقیقت استخاره

**سوال** : دربهشتی زیورطریقه نمازاستخاره را اینچنین نوشته است: "نخست دورکعت نماز نفل بگزارد بعدازآن ازته دل این دعارا بخواند "اللهم انی استخیرک بعلمک الخ وچون بر "هذ الامر رسید پس آن کاری راکه برایش استخاره میکند درخاطرش بیاورد، بعدازآن دربسترصاف وپاک روبسوی قبله نموده باوضوبخوابد. چون ازخواب برخاست پس هرسخنی که درقلبش به استحکام ویقینی آمد همان بهتراست وآنرا باید انجام دهد. اگردریک روز چیزی معلوم نشد وخلجان وتردد قلب زائل نشد پس روز دوم نیزهمچنان کند، همچنان تاهفت روز این عمل را انجام دهند. انشاء الله خوبی وبدی کار او ضرور معلوم خواهد شد.

درمعلم الحجاج مفتی سعید احمد صاحب طریقه استخاره را اینچنین نوشته است که "دو رکعت نمازبگزارید، دررکعت اول سوره کافرون ودررکعت دوم سوره اخلاص وبعدازسلام حمد وثنای حق تعالی را بجا آورید ودرود شریف بخوانید، واین دعاء رانهایت باخشوع وخضوع بخوانید"اللهم انی استخیرک بعلمک الخ وچون بر"هذالامر رسیدید پس خیال آن چیزرا درقلب آوریدکه برای آن استخاره میکنید بعدازآن بکدام جانب که قلب رجحان پیدا کرد همان بهتراست وموافق آن عمل بایدکرد، دریک بار اطمینان حاصل نشد پس تاهفت بارکرده شود انشاء الله رجحان واطمینان حاصل خواهد شد. اصل چیزدراستخاره اینست که تردد رفع شود ویک جانب را ترجیح حاصل شود دیدن خواب وغیره ضروری نیست.

درمناجات مقبول جایکه استخاره دعاء را نوشته است این را نیزنوشته است که چون ارادهٔ کاری را نمودید پس بایدکه دورکعت نفل بگزارید سپس این دعارا بخوانید"اللهم انی استخیرک بعلمک الخ.

مقصود از استخاره محض طلب خیراست نه استخاره. فرموده است که حقیقت استخاره اینست که استخارہ یک دعا است. مقصود ازآن صرف طلب اعانت علی الخیراست یعنی بذریعه استخاره بنده ازخدای تعالی دعا میخواهدکه چیزیراکه من انجام میدهم درآن خیر باشد وکاری که برای من خیرنباشد مرا به انجام آن سوق مده. پس وقتیکه استخاره کرد ضرورت این نیست که فکرکندکه زیادترجحان خواب من بکدام طرف است پس چون بهر طرف که رجحان باشد برآن عمل کند. ودرآن خیرخودرا مقدر بداند بلکه وی اختیاردارد که بنابردیگرمطالع درهرآن سخنی که ترجیح دید برآن عمل کند ودرآن خیر خودرا بیند زیرا که درصورت اول حجت شرعیه بودن الهام لازم می آید ولازم صحیح نیست لهذا ملزوم نیز صحیح نیست. پس حاصل اینست اکه مقصود ازاستخاره محض طلب خیراست نه که استخبار. (بوادرالنوادرج۲ص ٤٦٤ انفاس عیسی حصه دوم ص۲۵۳ج۵۶)

این اموردریافت طلب اندکه :

(۱)آیااستخاره چنانکه معمول بعضی حضرات است همچنین کردن ضروریست که بعد ازنمازعشاء دورکعت نفل گزارده ودعای استخاره خوانده بربسترپاک باوضؤروبقبله بخوابد. یادرشب وروز هروقتیکه میخواهد استخاره کرده میتواند؟

(۲) چون مطابق تحقیق حضرت استخاره محض طلب خیراست نه که طلب خبر (استخبار) ونه دراستخاره دیدن خواب یارفع گردیدن تردد وترجیح یک جانب ضروریست پس آیا درین صورت نیزبعدازنمازخواندن دعای استخاره بربسترپاک خوابدین وبا وضوؤرو بسوی قبله خوابیدن میخواهدیانه؟ آیا این کافی نیست که درشب وروز هروقتیکه بخواهد(بشرطیکه وقت مکروه نباشد) دورکعت نفل خوانده باخشوع وخضوع دعای استخاره عربی یا ترجمه آنرا که بزبان اردوباشد یا فارسی وغیره یا بهردوزبان بخواند وبس؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درحدیث صحاح تنها بعدازدورکعت نفل حکم دعاء است. البته درروایت ابن السنی اعتبار وارد قلبی نیزمذکوراست باقی تفصیلات بیان فرموده علماء است رعایت آنها ضروری نیست. دعاء باید بعربی شود برای کسی دشوارباشد پس بزبان خودکند.

تحقیق حضرت تهانوی قدس سره درست است که بروارد قلبی عمل کردن ضروری نیست بلکه براسباب وموانع نظرگزارد. روایت رابطه به اسباب وارد قلبی را صحیح تسلیم کرده شود پس اعتبارآن بدرجه سبب میباشد نه بدرجه لزوم.

قال ابن عابدین رحمه الله (قوله و منها ركعتا الاستخارة) عن جابر بن عبدالله رضي الله عنه قال كان رسول الله ﷺ يعلمنا الاستخارة في الامور كلها كما يعلمنا السورة من القرآن يقول اذا هم احدكم بالامر فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم اني استخيرك بعلمك الخ رواه الجماعة الا مسلما شرح المنية. (وبعد اسطر) وفي الحلية ويستحب افتتاح هذا الدعاء وختمه بالحمدلله والصلوة وفي الاذكار انه يقرأ في الركعة الاولى الكافرون وفي الثانية الاخلاص اه. وعن بعض السلف انه يزيد في الاولى وربك يخلق ما يشاء ويختار الى قوله يعلنون وفي الثانية وما كان لمؤمن ولا مؤمنة الأية وينبغي ان يكررها سبعا لما روى ابن السني يا انس اذا هممت بامر فاستخر ربك فيه سبع مرات ثم انظر الى الذي سبق الى قلبك فان الخير فيه ولو تعذرت عليه الصلوة استخار بالدعاء الخ ملخصا وفي شرح الشرعة المسموع من المشائخ انه ينبغي ان ينام على طهارة مستقبل القبلة بعد قراءة الدعاء المذكور فان رأى في منامه بياضا او خضرة فذلك الامر خير وان رأى فيه سوادا او حمرة فهو شر ينبغي ان يجتنب اه. (ردالمحتار ج۱،ص۱۳۳).

فقط. والله تعالى اعلم. ۲۵ ذیقعده ۸۸ھ

## نمازکسوف بعدازعصرمکروه است

**سوال**: کسوف یعنی آفتاب گرفتگی رابعداز عصرخواندن چگونه است، درحالیکه بعداز عصرشروع گردد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: نمازکسوف وخسوف وغیره را دروقت مکروه خواندن جائزنیست، درین اوقات خسوف یاکسوف شود پس بجای نمازتنها باید دردعا مشغول ماند.

قال في الدر في غير وقت مكروه وقال ابن عابدين رحمه الله لان النوافل لا تصلى في الاوقات المنهي عن الصلوة فيها وهذه نافلة جوهرة وما مر عن الاسبيجابي من جعله الوقت مستحبا قال في البحر لا يصح قال ط وفي الحموي عن البرجندي عن الملتقط اذا انكسفت بعد العصر او نصف النهار دعوا ولم يصلوا. (ردالمحتار ج۱،ص۸۹۰). فقط. والله تعالى اعلم. ۳۰ محرم ۸۹ھ

## حکم تحیة الوضؤ وتحیة المسجدقبل ازنمازمغرب

**سوال** : چه میفرمایندعلماء دین ومفتیان شرع متین درمورد مسائل ذیل که تحیة الوضؤ وتحیة المسجد را پنج دقیقه پیش ازاذان مغرب اداکردن بلاکراهت درست میباشد یانه؟ ودرین هردو نماز تخصیص کدام سورت است یانه؟ مثلاً بعداز سوره فاتحه سوره اخلاص را در هرکعت بعضی مردم سه سه مرتبه میخوانند اصل این چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بعدازعصرتاغروب گزاردن نمازنفل جائزنیست، البته بعد از غروب قبل ازنمازمغرب دورکعت نفل بطورمختصرخواندن جائزاست مگرافضل اینست که پیش ازنمازمغرب نفل نگزارد، درین هیچگونه تخصیص نیست. قال ابن عابدین رحمه الله و افادفی الفتح واقره فی الحلیة والبحر ان صلوة رکعتین اذا تجوز فیهما لا تزید علی الیسیر فیباح فعلهما وقد اطال فی تحقیق ذلک فی الفتح فی باب الوتر و النوافل.(ردالمحتار ج۱،ص۳۴۹) فقط والله تعالی اعلم.

۲۴ صفر ۸۹ھ

## بعدازصبح صادق تحیة الوضؤوتحیة المسجد جائزنیست

**سوال** : چه میفرمایند علماء کرام ومفتیان شرع متین درین مسئله که بوقت صبح صادق بعد ازاذان فجرتحیة المسجد وتحیة الوضؤقبل ازادای دورکعت سنت مؤکده جائزاست یا مکروه تحریمی یا مکروه تنزیهی؟ بعضی علماء میگویندکه دورکعت تحیة المسجد وتحیة الوضؤبوقت صبح صادق بعدازاذان خوانده میتواند این سخن تاچه حد درست است؟ براه کرم ولطف جواب عنایت فرمانید؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بعدازصبح صادق تحیة المسجد وتحیة الوضؤخواندن جائز نیست. بجزدورکعت سنت مؤکده هرقسم نوافل مکروه است، دراوقات مکروهه درمسجد به مشغول شدن ذکرثواب تحیة المسجد میسرمیشود. نقل ابن عابدین رحمه الله عن القهستانی ورکعتان او اربع و هی افضل لتحیة المسجد الا اذادخل فیه بعد الفجر اوالعصر فانه یسبح و یهلل و یصلی علی النبی ﷺ فانه حینئذ یؤدی حق المسجد کما اذا دخل للمکتوبة فانه غیر مامور بها حینئذ کما فی التمرتاشی آه.(ردالمحتار ج۱،ص۶۳۵) . فقط والله تعالی اعلم.

۲۲ جمادی الأخری ۸۹ھ

## تفصیل تحیة الوضؤوتحیة المسجد

**سوال** : چون درمسجدداخل شود ووضؤرا نیزدروضؤخانه مسجدکند پس نخست تحیة الوضؤبخواندیاتحیة المسجد؟ درحالیکه هردورا اداکرده میشود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : به داخل شدن مسجد دورکعت بگزارد پس این قائم مقام تحیة الوضؤ وتحیة المسجد هردومیشود، بلکه به مجرد داخل شدن درمسجد هرنمازیکه بخواند، تحیة المسجد ادا میگردد همچنان قبل ازخشک شدن تری وضؤهرنمازی که بگزارد تحیة الوضؤ ادامیشود. فقط والله تعالی اعلم . ۷ / جمادی الاولی سنه ۸۹هـ

## سوال متعلق بالا

**سوال** : شماتحریرفرموده ایدکه بعدازدخول نمازفرض بگزارد پس قائم مقام تحیة المسجد میگردد، یک عالم میفرمایدکه درین نمازنیت تحیة المسجد رانیزکند پس ثواب تحیة المسجد میسرمیشود وگرنه نمی شود، آیا این درست است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : علامه شامی رحمه الله بعدازکلام مفصل برین تحریرمیفرمایدکه طلب تعظیم مسجد بدون نیت نیزساقط میشود، البته ثواب برنیت موقوف است لیکن بخیال بنده راجح اینست که نیت تعظیم مسجد راکند، نیت سنت تحیة المسجد را نکندزیراکه درین صورت درصحت نماز اختلاف است. فقط والله تعالی اعلم. یوم العرفه سنه ۱۴۰۰هـ

## وقت تحیة الوضؤقبل ازخشک شدن اعضاء است

**سوال** : ازخانه وضؤنموده به مسجد برود پس درمسجد رفته دورکعت تحیة المسجد خوانده میتواند یانه؟ مشکوراست که چون اعضای وضؤخشک شود پس تحیة الوضؤ خوانده نمیتواند شرعاً حکم این چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : وقت تحیة الوضؤ قبل ازخشک شدن اعضاء است.

قال فی شرح التنویر وندب رکعتان بعد الوضوء یعنی قبل الجفاف کما فی الشرنبلالیة عن المواهب. (ردالمحتار ج۱، ص۶۳۹) . فقط والله تعالی اعلم . ۱۵ محرم سنه ۹۵هـ

## به نشستن تحیة المسجد ساقط نمیشود

**سوال** : زید درمسجد رفته با این خیال نشست که وقت جماعت قریب است مگر بعداً

معلوم شدکه اکنون چیزی وقت است. لذا دورکعت نفل گزارد پس تحیة المسجد اداگردیدیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** قبل ازنشستن خواندن تحیة المسجد افضل است مگربه نشستن ساقط نمی شود. لذا بعدازنشستن اگرفوری جماعت قایم گردید پس این فرض قائم مقام تحیة المسجد میگردد واگردرجماعت تأخیرکرد پس برخاسته تحیة المسجد اداکند. فقط والله تعالی اعلم .　　۱۳/ ذی الحجه سنه ۹۹ھ

## تحیة المسجد بانمازهای وقتی مخصوص نیست

**سوال :** آیاتحیة المسجد صرف درآن وقتی مسنون است چون برای نمازپنج وقته به مسجد برود یا هرگاه وبرای هرکاریکه هم به مسجد رفتن باشد بهرحال تحیة المسجد بخواند؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بجزاوقات مکروهه هرگاهی که درمسجدداخل شد تحیة المسجد مسنون است، این با نمازهای وقتی هرگز تعلق ندارد بلکه برای نمازپنج وقته بمجرد داخل شدن به مسجد قبل ازنشستن یا بعدازنشستن فوری اگرفرض یا سنت وقتی را شروع کرد پس این نمازقائم مقام تحیة المسجد میگردد. حکم مستقل تحیة المسجد درآن صورت است که چون بلانیت نماز درمسجد داخل شود البته اگربنیت نمازداخل شدمگردرجماعت تأخیراست وقصد بشتابی خواندن سنت ها وغیره نیزنیست پس تحیة المسجد را مستقل بخواند. فقط والله تعالی اعلم .　　۳/ ذی الحجه سنه ۹۹ھ

## درروزیک بارتحیة المسجد سنت مؤکده است

**سوال :** اگرجهت کدام کاربارو بار به مسجد رفتن میخواست پس آیا هربار تحیة المسجد مسنون است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درروزیک بارتحیة المسجد خواندن سنت مؤکده است خواه دربار اول دردخول بخواند یا درمرتبه آخری. اگردرین روز درآن مسجدکدام نمازگزارد پس سنت تحیة المسجد ادا گردید. قال فی التنویر ویسن تحیة المسجد وفی الشامیة کتب الشارح فی هامش الخزائن ان هذا رد علی صاحب الخلاصة حیث ذکر انها مستحبة وفی العلائیة وتکفیه لکل یوم مرة قال ابن عابدین رحمه الله ای اذا تکرر دخوله لعذر وظاهر اطلاقه انه مخیر بین ان یؤدیها فی اول المرات

او أخرها ، (ردالمحتار ج۱،ص۶۳۶) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۳ ذی الحجة سنه ۹۹ هـ

## تسبیحات قائم مقام تحیة المسجد

**سوال** : زید بکارضروری به مسجد میرود آنقدرفرصت نیست که وضؤنموده تحیة المسجد اداکند. پس آیا به ذکرکردن چیزی ثواب تحیة المسجد ادا میگردد؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بالکل بجای محروم برگردیدن باید چیزی بکند. خواه چند بار "سبحان الله والحمدلله ولااله الا الله والله اکبر" بگوید . نقل فی الشامیة عن الضیاء وقال بعضهم من دخل المسجد ولم یتمکن من تحیة المسجد اما لحدث او لشغل او نحوه یستحب له ان یقول سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اکبر. قاله ابو طالب المکی فی قوت القلوب اهـ. وقدمنا نحوه عن القهستانی.(ردالمحتار ج۱،ص۶۳۶) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۳ ذی الحجة سنه ۹۹ هـ

## چهاررکعت نمازنفل بررکعت سوم بشکند

**سوال** : اگرکسی چهاررکعت نفل شروع کرده بعداً بررکعت سوم یا چهارم نمازرا بشکند پس آیا قضای هرچهاررکعت است یاتنها دورکعت؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قضای چهاررکعت واجب است، شفع ثانی ازجهت افساد وشفع اول برای جبران نقصان ترک سلام . قال فی الدر وقضی رکعتین لو نوی اربعاً غیر مؤکدة علی اختیار الحلبی وغیره ونقض فی خلال الشفع الاول او الثانی ای وتشهد للاول والا یفسد الکل اتفاقاً و الاصل ان کل شفع صلوٰة وقال فی الشامیة .(قوله او الثانی) ای و کذا یقضی رکعتین لو اتم الشفع الاول بقعدته ثم شرع فی الثانی فنقضه فی خلاله قبل القعدة فیقضی الثانی فقط لتمام الاول لکن ینبغی وجوب اعادة الاول لترک واجب السلام مع عدم انجباره بسجود سهو کما هو الحکم فی کل صلوٰة ادیت مع ترک واجب و لا یخالف ذلک کلامهم هنا لان کلامهم فی لزوم القضاء وعدمه بناء علی الفساد وعدمه والاعادة لعل ما اذی صحیحاً مع الکراهة مرة ثانیة بلا کراهة .(ردالمحتار ج۱،ص۶۴۸) . فقط والله تعالیٰ اعلم.

۲۵ جمادی الاولیٰ سنه ۸۹ هـ

## سنت هاي قبلیه ترک شدند پس بعدیه را بعداً بخواند

**سوال** : اگرچهارسنت قبل ازظهرترک شوند پس بعدالفرض آنهاکه دورکعت سنت اند بعدازآنها اداکرده شود یا قبل ازآنها؟ سوال دوم اینست که اکنون درحالیکه ازجای خود

کنار رفته است پس حیثیت آنها چه میباشد؟ سنت مؤکده یا نفل؟ واین را نیزوضاحت فرمانید که اکنون این را اداپنداشته میشود یاقضاء ؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بعدالفرض نخست دورکعت سنت بخواند. سپس نخست چهار رکعت قضاء آورد باوجود دوررفتن ازاصل مقام خود داخل وقت قضای آنها سنت مؤکده است.

قال فی الدر بخلاف سنة الظهر و کذا الجمعة فانه ان خاف فوت رکعة یترکها و یقتدی ثم یأتی بها علی انها سنة فی وقته ای الظهر قبل شفعه عند محمد رحمه الله و به یفتی جوهرة. و فی الشامیة (قوله و به یفتی) اقول و علیه المتون لکن رجح فی الفتح تقدیم الرکعتین قال فی الامداد و فی فتاوی العتابی انه المختار و فی مبسوط شیخ الاسلام کان اذا فاتته الاربع قبل الظهر یصلیهن بعد الرکعتین و هو قول ابی حنیفة رحمه الله و کذا فی جامع قاضی خان اه. (ردالمحتار ج۱،ص۶۶۳) فقط والله تعالی اعلم.

۳رجب سنه ۸۹ هـ

## سنت هاي قبليه جمعه ماندند پس چه وقت بخواند؟

**سوال** - چهاررکعت سنت های قبل ازجمعه اگرپیش ازخطبه خوانده نتوانست پس بعدازفرض نخست آنهارا قضاء بیاوردیاکه چهاررکعت سنت بعدازجمعه را پیش بخواند سپس سنت اول را ؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** درنیت سنت ونمازنفل ضرورت تعین وقت نیست. لذا بعدازفرض مطلقاً برخاسته خواندن رکعات کافی است، حاجت تعین قبلیه وبعدیه نیست. اگرتعین کرده میخواند پس نخست نیت بعدیه راکند سپس قبلیه را. فقط والله تعالی اعلم.

٤/ رجب سنه ۹۷هـ

## تعداد رکعات بعدازنمازجمعه

**سوال** : بعدازفرض جمعه که شش رکعت سنت گزارده میشود درباره آنهابعضی علماء برین سخن مُصر اندکه دورکعت بعدی مستحب است، این سخن تاچه حد درست است؟ ازحواله کتب حنفیه روشنی بیندازید، مزید براینکه حضوراکرم ﷺ وصحابه کرام رضی الله عنهم بعدازنمازجمعه شش رکعت سنت هارا گزارده اند یا چهار؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** بعدازنمازجمعه درحدیث مرفوع چهاررکعات مذکوراند. واز حضرت علی رضی الله عنه شش رکعت مروی است لهذا شش رکعت خواندن افضل است. نخست چهارمؤکده سپس دو غیرمؤکده. قال العلاء رحمه الله وسن مؤکداً اربع قبل الظهر واربع قبل الجمعة واربع بعدها بتسلیمة. (رد المحتار ج۱، ص۶۳۰) وقال ابن نجیم رحمه الله والدلیل علی استنان الاربع بعدها ما فی صحیح مسلم عن ابی هریرة رضی الله عنه مرفوعاً اذا صلی احدکم الجمعة فلیصل بعدها اربعا وفی روایة اذا صلیتم بعد الجمعة فصلوا اربعا وذکر فی البدائع انه ظاهر الروایة وعن ابی یوسف رحمه الله انه ینبغی ان یصلی اربعاً ثم رکعتین وذکر محمد رحمه الله فی کتاب الاعتکاف ان المعتکف یمکث فی المسجد الجامع مقدار ما یصلی اربعاً او ستاً اه. وفی الذخیرة والتجنیس وکثیر من مشائخنا علی قول ابی یوسف رحمه الله وفی منیة المصلی والافضل عندنا ان یصلی اربعاً ثم رکعتین، وقال ابن عابدین رحمه الله فی منحة الخالق قال فی الذخیرة وعن علی رضی الله عنه انه یصلی ستاً رکعتین ثم اربعاً وعنه روایة اخری انه یصلی بعدها ستا اربعا ثم رکعتین وبه اخذ ابو یوسف والطحاوی وکثیر من المشائخ رحمهم الله تعالی وعلی هذا قال شمس الائمة الحلوانی رحمه الله وبین تقدیم المثنی ولکن الافضل تقدیم الاربع کیلا یصیر متطوعاً بعد الفرض مثلها اه. (البحر الرائق ج۲، ص۴۹) وقال الحلبی رحمه الله وعند ابی یوسف رضی الله عنه السنة بعد الجمعة ست رکعات وهو مروی عن علی رحمه الله والافضل ان یصلی اربعاً ثم رکعتین للخروج عن الخلاف. (غنیة ص۳۷۳). فقط. والله تعالی اعلم.

۲۲ جمادی الاخرة ۸۹ ھ

## نوافل را درخانه خواندن افضل است

**سوال :** داخل مسجدفرض را اداکرده در اداکردن سنن ونوافل درصحن مدرسه که بامسجد ملحق است ازمسجد زیادثواب میرسد یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** نوافل وسنن را درخانه اداکردن افضل است بشرطیکه در راه خطره کدام مشغولیت نباشد. اگر درخانه کدام امرمخل خشوع باشد پس مسجد افضل است.

قال فی شرح التنویر والافضل فی النفل غیر التراویح المنزل الا لخوف شغل عنها والاصح افضلیة ما کان اخشع واخلص، وفی الشامیة (قوله والافضل فی النفل الخ) شمل ما بعد الفریضة وما قبلها لحدیث الصحیحین علیکم بالصلوة فی بیوتکم فان خیر صلوة المرء فی بیته الا المکتوبة واخرج ابو داؤد وصلوة المرء فی بیته افضل من صلوته فی مسجدی هذا الا المکتوبة وتمامه فی شرح المنیة وحیث کان هذا افضل یراعی ما لم یلزم منه خوف شغل عنها لو ذهب لبیته او کان فی بیته ما یشغل باله ویقلل خشوعه

فیصلیها حیلة فی المسجد لان اعتبار الخشوع ارجح. (ردالمحتار ج۱، ص۱۳۸). فقط. واللّٰه تعالیٰ اعلم.
۲۳رجب ۸۹ھ

## نیت سنن جمعه

**سوال** : سنت های قبل ازجمعه وبعدازآنرا جمعه گفته میشود یاظهر؟ زیدکه یک عالم است میگویدکه اینها ظهراند جمعه صرف دوفرض است. شرعًا قول زیدصحیح است یانه؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : سنت های جمعه وظهرعلیحده مستقل مذکوراند. قال فی العلائیة وسن مؤکدا اربع قبل الظهر واربع قبل الجمعة واربع بعدها بتسلیمة. (ردالمحتار ج۱، ص۶۳۰)

البته درنیت آنها ذکرظهریا جمعه را نمودن ضرروی نیست، قاعده تمام سنت ها ونفل ها همین است که درآنها نیت وقت ضروری نیست. فقط والله تعالی اعلم.
۹/ ربیع الاول سنه ۹۱ھ

## برذمه خود بطورجرمانه نفل واجب کردن

**سوال** : بکربرای خودبطورجرمانه گفت که اگرفلان کارراکردم پس بطورجرمانه صد رکعت نفل خواهم گزارد وبکرفکرداشت که خواندن این صد رکعات واجب میگردد آیا با این خیال بکراین صد رکعات واجب میگردد؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : هرآن الفاظ که بدان بالای خود ایجاب والزام ثابت میگردد باآن نذرمنعقد میشود، وایفاء آن واجب میگردد، لفظ"بطورجرمانه" ازهمین قبیل است، واجب الادا بودن جرمانه ظاهراست، لذا صدرکعت نفل اداکردن واجب گردید خواه خیال وجوب باشدیانه؟ فقط والله تعالی اعلم. ۲۳/ ذی قعده سنه ۹۱ھ

## تکبیرقنوت واجب نیست

**سوال** : آیا درو‌ترخواندن دعای قنوت واجب است یاتنها تکبیرواجب است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دروتربعدازتکبیرخواندن هردعای که باشد واجب است ودعای معروف سنت است، قبل ازقنوت تکبیرواجب نیست بلکه سنت است. فی واجبات العلائیة و قراءة قنوت الوتر و هو مطلق الدعاء و کذا تکبیر قنوته و فی الشامیة (قوله و هو مطلق الدعاء) ای القنوت الواجب یحصل بأی دعاء کان قال فی النهر و اما خصوص اللّٰهم انا نستعینک فسنة

فقط حتی لو اتی بغیرہ جاز اجماعاً (قوله و كذا تكبير قنوته) ای الوتر قال فی البحر فی باب سجود السهو عما الحق به ای بالقنوت تكبيرة و جزم الزيلعی بوجوب السجود بتركه و ذكر فی الظهيرية انه لو تركه لا رواية فيه و قيل يجب السجود اعتباراً بتكبيرات العيد و قيل لا اھ. و ينبغی ترجيح عدم الوجوب لان الاصل ولا دليل عليه بخلاف تكبيرات العيد اھ. (ردالمحتار ج۱، ص۴۲۶) . فقط والله تعالیٰ اعلم

۲۶ جمادی الأخرہ سنہ ۹۲ھ

## ثبوت رفع یدین درتکبیرقنوت

**سوال :** درنمازوتردررکعت آخری که رفع یدین میکنند درین رابطه هم تحریر فرمائید که ازکدام حدیث ثابت است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** ازحضرت عمروعبدالله بن مسعود رضی الله عنه ثابت است. وازجهت اینکه غیرمدرک بالقیاس است بحکم حدیث مرفوع است. علاوه ازین ازابن عمر رضی الله عنه حقیقتاً حدیث مرفوع نیزمروی است.

عن الاسود عن عبدالله رضی الله عنه انه كان يقرأ فی آخر ركعة من الوتر قل هو الله احد ثم يرفع يديه فيقنت قبل الركعة رواه الامام البخاری فی جزء رفع اليدين و قال صحيح. (اعلاء السنن ج۶، ص۵۳) عن ابی عثمان كان عمر رضی الله عنه يرفع يديه فی القنوت اخرجه البخاری ايضاً فی الجزء المذكور و صححه و عنه ايضاً باسناد صحيح قال كنا و عمر رضی الله عنه يؤم الناس ثم يقنت بنا عند الركوع يرفع يديه حتی يبدو كفاه و يخرج ضبعيه اخرجه البخاری ايضاً فی الجزء المذكور. (اعلاء السنن ج۶، ص۵۳)

عن ابن عمر رضی الله تعالیٰ عنهما قال ارأيتم قيامكم عند فراغ الامام من السورة هذا القنوت و الله انه لبدعة ما فعله رسول الله صلی الله علیه وسلم غير شهر ثم تركه ارأيتم رفعكم ايديكم فی الصلوة و الله انه لبدعة ما زاد رسول الله صلی الله علیه وسلم علی هذا قط فرفع يديه حيال منكبيه رواه الطبرانی فی الكبير و فيه بشر ابن حرب ضعفه احمد و ابن معين و ابو زرعة و ابو حاتم و النسائی و وثقه ايوب و ابن عدی. (مجمع الزوائد) قلت فالحديث حسن. (اعلاء السنن ج۶، ص۵۴)

ازحدیث آخری این نیزثابت شدکه قنوت ماننددعاء اطاله رفع یدین نیست.

قال فی الاعلاء و اما قوله ارأيتم رفعكم ايديكم فی الصلوة و الله انه لبدعة ففيه دليل علی كراهة اطالة رفع اليدين فی القنوت كما ترفعان فی الدعاء خارج الصلوة و ليس معناه ان مطلق رفع اليدين

للقنوت بدعة لان قوله ما راد رسول الله ﷺ على هذا قط فرفع يديه حيال منكبيه يفيد سلبية رفعهما له في الجملة ولا بد من التغاير في الرفع الذي جعله بدعة والذي اثبته فالظاهر انه كره اطالة رفعهما كما ترفعان في الدعاء خارج الصلوة واثبت رفعهما حيال المنكبين سنة ليس هو الا الرفع القصير الذي يكون قبل القنوت فان الرفع الطويل في الدعاء لا يكون بحيال المنكبين بل انما هو بحذاء الوجه او الصدر كما مرّ في بابه هذا وقد تقدم ان نفس رفع اليدين للقنوت ثابت عن ابن عمر رضى الله تعالى عنهما جعله بدعة فالظاهر انه اراد ما قلنا ان اطالة الرفع بدعة و الحديث يفيد بمفهومه ثبوت رفع اليدين للقنوت عن النبي ﷺ مرفوعاً والله تعالى اعلم. (اعلاء السنن ج۶،ص۸۸) . فقط والله تعالى اعلم.

۱۵ رجب سنه ۹۲ هـ

## درقعده اولي سنت غيرمؤكده درود ودعا ودرركعت سوم ثنا خواندن اولي است

**سوال** : نيت چهارركعت سنّت مؤكده ياغيرمؤكده رابست پس آيا بردوركعت نشسته درود شريف ودعا نيزبخواند يانه؟ بينواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درسنن غيرمؤكده بردوركعت درود شريف ودعا خواندن ودرشروع ركعت سوم ثنا خواندن افضل است. درسنن مؤكده درود شريف نخواند. اگرسهواً خواند پس سجده سهو واجب ميگردد. البته درقعده اولى سنت هاى بعدازجمعه[1] درود شريف خواندن جائزاست با اين سجده سهونيست زيراكه اين چهارركعت اگرچه مؤكده اند مگرهرچهارركعات رابه يک سلام خواندن مؤكدنيست.

قال في شرح التنوير ولا يصلي على النبي ﷺ في القعدة الاولى في الاربع قبل الظهر والجمعة وبعدها و لو صلى ناسيا فعليه السهو و قيلا لا، شمني و لا يستفتح اذا قام الى الثالثة منها انها لتأكدها اشبهت الفريضة وفي البواقي من ذوات الاربع يصلي على النبي ﷺ ويستفتح ويتعوذ ولو نذرا لان كل شفع صلوة وقيل لا يأتي في الكل وصححه في القنية. وفي الشامية (قوله ولا يصلي الخ) الاول قال في البحر في باب صفة الصلوة ان ما ذكر مسلم فيما قبل الظهر لما صرحوا به من انه لا تبطل شفعة الشفيع بالانتقال الى الشفع الثاني منها ولو افسدها قضى اربعاً والاربع قبل الجمعة بمنزلتها واما الاربع بعد الجمعة فغير مسلم فانها

---

[1] ـ اين حكم بعدازسنن جمعه نيز مانند قبليه است. تفصيل درتتمه است.

كثيرها من السنن فانهم لم يهتدوا اليها تلك الاحكام المذكورة اه و مثله فى الحلية و لهذا مؤذنا لما يحبه الفهر نبلالى من جوازها بتسليمتين لعذر. (قوله و قيل لا الخ) قال فى البحر و لا يخفى ما فيه و الظاهر الاول زاد فى المنح و من ثم عولنا عليه وحكينا ما فى القنية بقيل. (ردالمحتار ج۱،ص۶۳۳) فقط والله تعالى اعلم. ۲۸ ذیقعده سنه ۹۲ ھ

## فصل درمیان سنن وفرائض

**سوال** : اگرشخصی سنن قبلیه ظهررا خوانده به مسجد رفت ودرجماعت تاخیراست پس آیا تحية المسجد یا دیگرنوافل خوانده میتواند؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درمیان سنن قبلیه وفرائض نوافل خوانده میتواندالبته درمیان سنن وفرائض بلاعذرچنین کاررا کردن که خلاف تحریمه باشد منقص ثواب است بعضی مسقط سنن گفته اند مگراین درست نیست، حکم سنن بعدیه نیزهمین است. والتفصيل فى العلائية والشامية (ص٦٣٦ج١) . فقط والله تعالى اعلم .

۲۱/ جمادی الاولی سنه ۹۷ ھ

## درصلوة التسبیح وقت قیام بسوی رکعت دوم وچهارم تکبیرنگوید

**سوال** درصلوة التسبیح بعدازهردوسجده رکعت دوم وسوم الله اکبرگفته بنشیند و تسبیح بخواند بعدازآن هنگام برخاستن برای رکعت دوم وچهارم نیزتکبیرگفته شود یانه؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درین وقت تکبیرثابت نیست، نیزدرمیان سجده وقیام جلوس شرعاً غیرمعتبراست. کجلسة الاستراحة ، لهذا ازسجده تاقیام انتقال حکماً واحد است لذا حسب قاعده برای یک انتقال یک تکبیرمیباشد، تکرار تکبیرمشروع نیست. فقط والله تعالى اعلم .

۲۵/ رمضان سنه ۹۸ھ

## درقومه صلوة التسبیح دست بستن مسنون است

**سوال** : یک عالم میفرمایدکه درصلوة التسبیح بعدازرکوع دست بسته چون تسبیحات میخواند درین حالت دست بسته ایستاده شود آیا این درست است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درهرقیام طویل وضع الیدین مسنون است، تحت این کلیه درقومه صلوة التسبیح نیز دست بستن مسنون میباشد. قال العلائی رحمه الله لا يسن (الوضع) فى قيام

بين ركوع و سجود لعدم القرار ولا بين تكبيرات العيد لعدم الذكر مالم يطل القيام فيضع، سراجية.
وقال ابن عابدين رحمه الله (قوله لعدم القرار) ليس على اطلاقه لقولهم ان المصلي النافلة ولو سنة يسن له ان يأتي بعد التحميد بالادعية الواردة نحو ملء السموت و الارض الخ و اللهم اغفر لي و ارحمني بين السجدتين نهر. و مقتضاه انه يعتمد بيديه في النافلة ولم ار من صرح به تأمل لكنه مقتضى اطلاق الاصلين المارين و مقتضاه انه يعتمد ايضاً في صلوة التسابيح ثم رأيته ذكره ط. و الرحمتي و السائحاني بحثا. (قوله مالم يطل القيام فيضع) اي فان اطاله لكثرة القوم فانه يضع. (رد المحتار ج۱، ص۳۵۵) و قال الطحطاوي رحمه الله و ظاهره يعم اي قيام طال و عليه فيضع في قيام صلوة التسابيح الذي بين الركوع و السجود. (طحطاوي على الدر ج۱، ص۲۱۸) فقط والله تعالى اعلم. ۲۸ رجب ۸۹ھ

## درحالت نفل گزاردن صبح شد

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که درحالت خواندن نفل درمیان فجرطلوع کرد پس نفل صحیح شد یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بعدازطلوع فجربجزسنت فجرنفل وواجب لغیره مکروه است. البته هنگام خواندن نفل فجرشد پس این نفل صحیح است واتمام آن افضل است. قال في الشامية (قوله قصداً) احترز به عما لو صلى تطوعاً في آخر الليل فلما صلى ركعة طلع الفجر فان الافضل اتمامها لان وقوعه في التطوع بعد الفجر لا عن قصد ولا ينوبان عن سنة الفجر على الاصح. (رد المحتار ج۱، ص۳۲۸). فقط. والله تعالى اعلم. ۲ شعبان ۹۷ھ

## حکم نفل شروع کرده شده دروقت مکروه

**سوال** :کسی دروقت مکروه نفل را شروع کرد بعداً تنبه شد پس آیا این نفل را تمام کند یا نمازرا بشکند، اگرنمازرا شکست پس قضای نوافل واجب میشودیانه؟ واگر درین وقت نمازرا تکمیل کندبازهم دروقت دیگرنمازواجب است یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دروقت مکروه به شروع کردن نفل واجب میگردد مگر درین وقت نقض آن واجب است دروقت دیگری قضاءآورد، اگردرین وقت نمازرا نشکست بلکه پوره کرد پس گناه میباشد، مگرواجب ادا شد قضاء لازم نیست. قال في التنوير ولزم نفل شرع فيه قصداً و لو عند غروب و طلوع و استواء فان افسده حرم الا بعذر و وجب قضائه و قال ابن

عابدین رحمه الله (قوله الا بعذر) استثناء من قوله حرم ای انه عند العذر لا يحرم الافساد بل قد يباح و يستحب و يجب كما قدمه فی آخر مكروهات الصلوٰة و من العذر انما كان شروعه فی وقت مكروه ففی البدائع الافضل عندنا ان يقطعها وان اتم فقد اساء ولا قضاء عليه لانه اداها كما وجبت فاذا قطعها لزمه القضاء قال فی البحر وينبغی ان يكون القطع واجباً خروجاً عن المكروه تحريماً وليس بابطال للعمل لانه ابطال ليؤديه علی وجه اكمل فلا يعد ابطالاً .(ردالمحتار ج۱،ص۶۳۱) . فقط والله تعالیٰ اعلم.

۱۷ محرم ۹۸ھ

## دوسه افراد جماعت نفل را شروع کردند بعداً زیادتر شریک شدند

**سوال** : یک یا دوشخص با امام درجماعت نوافل شریک بودند مگربعداً چند مردم دیگری نیزشریک شدند پس این جماعت مکروه شد یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : آن مقتدیان که درشروع بودند برآنها هیچ کراهت نیست، بعداً زائد ازمجموعه چهار مقتدیان که شریک شدند برایشان کراهت است. قال ابن عابدین رحمه الله لو اقتدیٰ به واحد او اثنان ثم جاءت جماعة اقتدوا به قال الرحمتی ينبغی ان تكون الكراهة علی المتأخرين اه.(ردالمحتار ج۱،ص۶۶۳) . فقط والله تعالیٰ اعلم. ۲۶ شوال ۹۸ھ

## قبل ازتهجد خوابیدن ضروري نیست

**سوال** : آیا برای تهجد بعدازنمازعشاء خوابیدن شرط است اگرکسی درتمام شب بیدار باشد یا بسیاری ازقسمت شب بیدارباشد چنانچه بطورعام طالب العلم شب تابسیاروقت تکرارمیکند. اگروی درقسمت آخری شب تهجد بگزارد پس آیا این را تهجد گفته نمی شود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : قبل ازتهجدخوابیدن ضروری نیست، چنین هم نمازتهجد میشود. فقط والله تعالی اعلم . ۲۳/ محرم سنه ۹۹ھ

## درصورت شک دررکعات وترقنوت را مکرربخواند

**سوال** : برعمر در وترشک واقع شدکه این رکعت دوم است یا سوم، لذا درین رکعت هم قنوت خواند ونشست بعدازآن یک رکعت دیگرنیزآمیخت ودرین هم قنوت خواند و درآخر سجده سهوکرد پس آیا نمازشدیانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** نمازصحیح شد. تکرارقنوت صحیح است.

قال فی العلائیة قنت فی اولی الوتر او ثانیته سهواً لم یقنت ثالثته اما لو شک انه فی ثانیته او ثالثته کررہ مع القعود فی الاصح و الفرق ان الساهی قنت علی انه موضع القنوت فلا یتکرر بخلاف الشاک ورجح الحلبی تکرارہ لهما، و قال ابن عابدین رحمه الله (قوله ورجح الحلبی تکرارہ لهما) حیث قال الا ان هذا الفرق غیر مفید اذلا عبرة بالظن الذی ظهر خطؤہ و اذ کان الشاک یعید لاحتمال ان الواجب لم یقع فی موضعه فکیف لا یعید الساهی بعد ما تیقن ذلک و قد صرح فی الخلاصة عن الصدر الشهید بان الساهی یقنت ثانیاً فان کان ما مر روایة فهی غیر موافقة للدرایة اھ. قلت و کذا رجحه فی الحلیة و البحر بنحو ما مر .(رد المحتار ج۱،ص۶۲۸) . فقط . والله تعالیٰ اعلم. ۲۶ محرم ۹۹ھ

## ثبوت نمازاشراق

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین درمسئله ذیل که :

نمازاشراق وچاشت هردونام یک نمازاند یا علیحده اند، درعام کتب فقه ذکرصلوة الضحی است مگرذکر نمازاشراق درهیچ کتاب میسرنمی شود؟بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اشراق وچاشت دونمازهای جداگانه اند، ثبوت هریکی دراحادیث موجود است. درالکوکب الدری آمده است. قوله باب ما جاء فی صلوة الضحی، وقت الضحی من وقت ارتفاع الشمس الی الزوال و هو نصفان الضحوة الکبری و الضحوة الصغری فالاولی الاخر منه و الثانیة الاول منه و اکثر اطلاق الضحی علی الاول والغرض من وضع الباب الرد علی من لم یره ثابتاً بالسنة و قال ان صلوة الضحی بدعة لکن لا اختلاف فی صلوة الضحوة الصغری التی نسمیها صلوة الاشراق بل الاختلاف فی الاخری. (الکوکب الدری ج۱،ص۱۹۲)

درلامع الدراری ازآن هم تفصیل زیادتراست، ازکتب فقه نیزدرحاشیه طحطاوی علی الدر نیزذکرنمازاشراق موجوداست. و نصه (قوله وندب اربعاً) هو المعتمد و قیل لا تندب و من ثمراتها انها تقوم مقام صلوة اللّیل و تورث الغنی و البرکة فی الرزق و یؤدی بها صدقات مفاصل الانسان المأمور بها فی حدیث کل سلامی من الناس علیه صدقة و المستحب ان یقرأ فی الاولی و الشمس وضحها و فی الثانیة و الضحی کما ورد فی الحدیث و هی غیر صلوة الاشراق و هی رکعتان کما ورد فی بعض الأثار . (طحطاوی علی العلائیة ج۱،ص۱۸۷) . فقط . والله تعالیٰ اعلم. ۱۰ ربیع الاول ۹۹ھ

## بستن چهار رکعت نیت نفل دورکعت واجب شد

**سوال** : اگرشخصی نیت چهاررکعت نفل رابست، سپس بردورکعت سلام داد، دورکعت باقی برذمه او واجب شد یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : به بستن نیت چهاررکعت نفل تنها دورکعت واجب میشود، لذا بردورکعت سلام دادن جائزاست، باقی دورکعت براو واجب نیست. فقط والله تعالی اعلم . ۱۱/ رجب سنه ۹۹ھ

## حواله دعاء قنوت

**سوال** : برای ثبوت دعای قنوت مروّج عندالاحناف باسنت حواله درکاراست؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : المدونة الکبری ج۱،ص۱۰۰، الاعتبار للحازمی معزیاالی مراسیل ابوداؤدص۹، اعلاءالسنن ج۶،ص۶۸، طحاوی ج۱،ص۱۲۲ . فقط والله تعالی اعلم

۱۶ رجب ۹۹ھ

## درنفل سجده سهونکردپس اعاده واجب است

**سوال** : درنمازنفل سجده سهو واجب بود وبه فراموشی نکرد دروقت دیگری بیادآمد پس قضای آن نفلها واجب است یانه؟ میگویندکه نفل قضاء ندارد مگرچون شروع کرده شود پس تمام کردن آن واجب است شرعاً چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : این نفل واجب الاعاده است . فقط والله تعالی اعلم

۳/ رجب سنه ۸۹ھ

## فدیه وترنیزواجب است

**سوال** : آیا ازوترنیزفدیه پرداخته میشود، درحالیکه مرحومه وصیت پرداختن فدیه نمازفرض راکرده است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : فدیه وترنیزواجب است. فقط والله تعالی اعلم

۳/ ذی الحجه سنه ۹۹ھ

## بعدازقنوت درود خواندن افضل است

**سوال**: درنمازوتربعدازقنوت درود خوانده شودیان؟ درفتاوی هندیه ص۱۱۱ الباب الثالث فی صلوة الوتر تحریرمیفرماید: ولایصلی علی النبی فی القنوت وهواختیارمشایخنا کذافی الظهیریة. درمختاروشرح طحطاوی درقنوت درود خواندن را ترجیح داده ونوشته است که بعد از قنوت درودخواندن مستحب است قول راجح را تحریزفرمائید انشاء الله عندالله مأجور خواهید بود؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: قول استحباب راجح ومفتی به است کماصرح له فی العلائیة. فقط والله تعالی اعلم. ٤/ محرم سنه ١٤٠٠هـ

## اعاده نوافل گزارده شده باجامهء پلید واجب نیست

**سوال**: اعاده نمازهای گزارده شده باجامه پلید واجب است یانه؟ اگرواجب است پس اعاده فرائض وواجبات هم است یا ازسنن ونوافل هم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: اعاده فرائض وواجبات بهرصورت واجب است. اعاده سنن مؤکده داخل وقت ضروری است بعداً نیست واعاده نفل داخل وقت هم ضروری نیست زیراکه نوافل بعداز شروع کردن واجب میشود ودرصورت مسئوله شروع شدن درنوافل صحیح نشد. فقط والله تعالی اعلم. ۱۸/ ذی الحجه سنه ۹۰هـ

## وتر را پیش از تراویح خواند پس اعاده آن واجب نیست

**سوال**: درصورت بدست نیامدن اطلاق رؤیت هلال بعداز۲۹شعبان درشب آینده نماز عشاء ووتررا حسب معمول خواند بعداً اطلاع داده شدکه ماه رمضان را دیده شد. لذا تراویح را اداکنید پس درین صورت وتر رامرد دوباره باجماعت اداکند وزن بلاجماعت درخانه بگزارد؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درین صورت اعاده وترنیست. قال فی التنویر ووقتها بعد صلوة العشاء قبل الوتر وبعده. (ردالمحتار ج۱ ص۶۵۹) فقط والله تعالی اعلم.

۲ شوال سنه ۹۷هـ

## بناء نفل برفرض مکروه است

**سوال** : زید فرض را تکمیل کرده درآخرسلام نداد، بلکه درین حالت به نیت سنت یا نفل ودرود ودورکعت خوانده درآخرسلام داد، پس نمازفرض یانفل یا سنت اودورکعت شدن یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بناء نفل برفرض مکروه است، نیزدرین عمداً تأخیرازجهت سلام فرض واجب الاعاده است، دورکعت نفل شد مگرسنت مؤکده ادا نشد.

لانها شرعت بتحریمة مبتدئة. قال فی الشامیة ان بناء النفل علی النفل بتحریمة صلوة واحدة بخلاف بناء النفل علی الفرض ولذا کان البناء فیه مکروهاً لان النفل صلوة اخری غیر الفرض (وبعد سطر) لما بنی النفل عمداً صار مؤخراً للسلام عن محله عمداً والعمد لا یجبره سجود السهو بل تلزمه الاعادة (رد المحتار ج۲، ص۶۶۲) فقط والله تعالی اعلم. ۲۰ رمضان المبارک ۹۷ھ

## تبلیغ کردن درمیان فرض وسنت

**سوال** : چه میفرمایند علماء دین ومفتیان شرع متین درمورد مسئله قرارذیل :

درمسجد ماءین دستوراست که روزانه بعدازادای فرض ظهرفوراً پیش امام صاحب یک حدیث ازریاض الصالحین میخواند مع تشریح بقدرپنج دقیقه چنانکه اگرشخصی این تمام ادعیه مأثوره راکه ازحدیث ثابت اند بعدازفرض بخواند درمیان فرض وسنت نیزبقدر پنج دقیقه صرف میشود، چنانکه اگرکسی اوراد ووظائف معمول خودرا درمیان فرض وسنت میخواند بازهم بقدرپنج دقیقه صرف میشود پس مایان(مجلس منتظمه هذا) بجای ادعیه مأثوره واوراد مخصوصه پنج دقیقه درمیان فرض وسنت برای تبلیغ دین متین ونفع مسلمین صرف میکنیم که بعدازنفل وسنت کسی ایستاد نمی شوند پس بعضی حضرات اعتراض میکنندکه این طریقه ناجائزاست به سبب تاخیرسنت ، وکسانیکه درین درس شرکت نمیکنند درنمازایشان خلل می افتد درحالیکه عندالمصلّین تلاوت بالجهر اجازت ندارد، فهذا الدرس اولی ان یترک بعدالفرض.

ازجناب محترم گزارش است که درین مسئله مارا رهنمائی فرمایندکه ما این تبلیغ بعدالفرائض وقبل السنت را جاری بگذاریم یا موقوف کنیم؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** وقت اوراد وتسبیحات مأثوره بعدازسنت ها است بعد از فرائض بسیاردعاهای مختصرمأثور اند، نیزدرین وقت بجای ادعیه مأثوره کدام عمل دیگر احداث فی الدین است، علاوه ازین متصل بعدازفرائض درتبلیغ کتاب این قباحت نیزاست که درنمازهای مسبوقین خلل واقع میشود لهذا این سلسله تبلیغ باید بعدازنمازفجریا عصر شود. فقط والله تعالی اعلم . ۱۳/ رجب سنه ۹۸هـ

بسم الله الرحمن الرحيم
اجعلوا آخر صلوتكم بالليل وترا (رواه البخاری)

# اعدل الانظار
## فی الشفع بعدالایتار
## حکم نفل دوگانه بعدازوتر

★★★★★★★★★
★★★★★★
★★★★

### حکم رکعتین بعدالوتر

**سوال**: آن نوافل که بعدازوترخوانده میشوند آنها ازسنت ثابت اند؟ وآیانشسته خواندن آنها مسنون وافضل است یا ایستاده خواندن ؟ درین مورد مذهب ائمه چیست ونزد احناف قول مفتی به چیست؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: ازبسیاراحادیث صحیحه مشهوره قولیه وفعلیه این ثابت است که نمازوترا ازتمام نمازهای شب مؤخرکرده شود. چنداحادیث ملاحظه گردد:

۱ . عن عائشة رضی الله تعالی عنها قالت كان رسول الله ﷺ يصلی من الليل حتی يكون آخر صلوته الوتر. قال النووی فی شرحه فيه دليل لما قدمناه من ان السنة جعل آخر صلوة الليل وترا وبه قال العلماء كافة وسبق تأويل الركعتين جالساً. (مسلم ج۱، ص۲۵۵)

۲ . عن نافع عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما عن النبی ﷺ اجعلوا آخر صلوتكم بالليل وتراً. (مسلم ج۱، ص۲۵۷) واخرج السيوطی عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما معزياً الی الصحيحين وابی داؤد برمز صحيح اجعلوا آخر صلوتكم بالليل وتراً. (الجامع الصغير ج۱، ص۹) واخرج مثله المناوی معزياً الی

الشیخین (کنوز الحقائق علی هامش الجامع الصغیر ج۲، ص۸۰)

۳. عن نافع عن ابن عمر رضی الله تعالیٰ عنهما ان رجلاً سأل النبی ﷺ عن صلوة اللیل فقال مثنی مثنی فاذا خشیت الصبح صل برکعة توتر صلاتك. (طحاوی ج۱، ص۱۳۹)

۴. روی الامام احمد فی مسنده عن ابن عمر رضی الله تعالیٰ عنهما انه کان اذا سئل عن الوتر قال اما انا فلو اوترت قبل ان انام ثم اردت ان اصلی باللیل شفعت بواحدة ما مضی من وتری ثم صلیت مثنی مثنی فاذا قضیت صلوتی اوترت بواحدة لان رسول الله ﷺ امرنا ان نجعل آخر صلوة اللیل الوتر قال فی مجمع الزوائد فیه ابن اسحٰق وهو مدلس وهو ثقة وبقیة رجاله رجال الصحیح اه. (نیل الاوطار ج۳، ص۵۴) و اخرج الطحاوی مثله فی شرح معانی الآثار ج۱، ص۱۶۷.

۵. وفی الصحیح لمسلم عن ابن عمر رضی الله تعالیٰ عنهما قال من صلی من اللیل فلیجعل آخر صلوته وتراً فان رسول الله ﷺ کان یأمر بذلك. (مسلم ج۱، ص۲۵۷)

ازابن عمر رضی الله عنه همین روایت درصحیح مسلم باچندین طرق الفاظ دیگرنیزمروی اند من شاء فلیراجع روایات خواندن وتررا بالکل درآخر آنقدربکثرت اندکه ازجمع کردن آنها خوف طوالت مانع است، کثرت آنهارا دیده شبه تواتربوجودمیآید. بنابرصحت وشهرت وقوت این روایات مسلک بعضی حضرات حتی که بعضی صحابه کرام رضی الله عنهم این بوده که بعدازوترنفل خواندن ناقض وتراست ودرین صورت ها اعاده وترواجب است، چنانچه امام طحاوی رحمه الله میفرماید:

قال ابو جعفر فذهب قوم الی ان الوقت الذی ینبغی ان یجعل فیه الوتر هو السحر وانه لا یتطوع بعده و ان من تطوع بعده فقد نقضه وعلی ان یعید وتراً آخر واحتجوا فی ذلك بما اخبر رسول الله ﷺ الوتر الی آخر اللیل وبما روی عن جماعة من اصحابه من بعده انهم کانوا یرون ان من تطوع بعد وتره فقد نقضه. (شرح معانی الآثار ج۱، ص۱۶۷)

مذهب حضرت ابن عمر رضی الله عنه را ما پیش ذکرکردیم که او قائل نقض وتربود اگرچه مسلک قوی اینست که بعدازوترنفل خواندن ناقض وترنیست لیکن اگربرای تأخیروترکدام صریح نمی بود اختیاراینقدرعلماء مسلک نقض وتررابالخصوص حضرت ابن عمر رضی الله عنه برای اثبات اهمیت وشهرت تاخیروکافی وزن دارد چه جایکه برآن روایات صریحه هم موجودباشند.

درروایت ذیل ذکررکعتین بعدالوتراست، بعضی محدثین برین عنوان "رکعتین بعدالوتر

قایم کرده اند.

۱.عن ابی سلمة قال سألت عائشة رضی الله تعالی عنها عن صلوة رسول الله ﷺ فقالت کان یصلی ثمان رکعات ثم یوتر ثم یصلی رکعتین وهو جالس فاذا اراد ان یرکع قام فرکع ثم یصلی رکعتین بین النداء والاقامة من صلوة الصبح. (صحیح مسلم ج۱،ص۲۵۴)

وذکر نحوه الامام النسائی فی باب اباحة الصلوة بین الوتر وبین رکعتی الفجر. (نسائی ج۱،ص۱۸۰)

۲.عن ابی سلمة قال حدثتنی عائشة رضی الله عنها قالت کان رسول الله ﷺ یوتر بواحدة ثم یرکع رکعتین یقرأ فیهما وهو جالس فاذا اراد ان یرکع قام فرکع. (ابن ماجة ص۸۳)

۳.وفی حدیث طویل عن زرارة رضی الله تعالی عنه ثم یصلی رکعتین بعد ما یسلم (ای عن صلوة الوتر) وهو قاعد. (صحیح مسلم ج۱،ص۲۵۶)

۴.عن ام سلمة رضی الله عنها ان النبی ﷺ کان یصلی بعد الوتر رکعتین وقد روی نحو هذا عن ابی امامة وعائشة وغیر واحد عن النبی ﷺ. (ترمذی ج۱،ص۳۶)

۵ ـ عن ام سلمة رضی الله تعالی عنها ان النبی ﷺ کان یصلی بعد الوتر رکعتین خفیفتین و هو جالس. (ابن ماجة ص۸۳)

۶ ـ وقد عقد الامام ابو جعفر الطحاوی باباً فی التطوع بعد الوتر ذکر فیه اختلاف العلماء واخرج احادیث منها حدیث ثوبان مولی رسول الله ﷺ قال کنا فی سفر فقال ان هذا السفر جهد وثقل فاذا اوتر احدکم فلیرکع رکعتین فان استیقظ والا کانتا له. (شرح معانی الآثار ج۱،ص۱۲۸)

چقدرروایت که پیش نقل کرده شدند اگرچه ازآنهابر رکعتین بعدالوتراستدلال کرده شده است لیکن حقیقت اینست که درآنها بجزحدیث اول ازهیچ کدام دیگری استدلال تام نیست زیراکه درآنها این احتمال قوی موجوداست که این دورکعتین سنت فجرباشد، باوجود این احتمال ازین احادیث بررکعتین بعدالوترورکعتی الفجراستدلال صحیح نیست. لانه اذاجاء الاحتمال بطل الاستدلال.

ودرحدیث شماره (۶) در"فاذا اوتر" تاویل"اراد ان یوتر" شده میتواند، کمافی قول تعالی "اذاقمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم-الخ" وجوداحادیث کثیره مشهوره رابطه به تاخیر وتر برین تاویل قرینه قویه است. حکیم الامت حضرت تهانوی رحمه الله برای این حضرات که درآخرشب شکایت بیدارنشدن را میکردند بعدازنمازعشاء قبل ازوترهدایت تهجد را می

فرمودند. ملاحظه گردد وعظ کساء النساء وملفوظ کمالات اشرفیه باب ۱ ص۲٤٦ ملفوظ ۱۰۲۰. ازین ثابت شدکه حضرت تهانوی قدس سره نیزدرحدیث "اذا اوتر را بمعنی" اراد ان یوتر قرارمیداد.

روایت نشسته خواندن را مانند وترعلی الدابه برقبل التاکید یا برکدام عذرسفروغیره محمول کرده میشود البته تنها یک حدیث عائشه رضی الله عنها که دراول مذکوراست درین احتمال مراد گرفتن سنت فجرنیست. لذا ثبوت این نوافل است لیکن دیده میشودکه آنحضرت ﷺ این را بکدام اندازخوانده است. ازهمه قبل این امرقابل غوراست که چنانکه قبل ازدیگر نمازها یا بعد آنحضرت ﷺ دیگرنوافل گزارده اند این دو رکعت نفل را اینچنین نخواندند. مطابق تصریح علامه نووی آنحضرت ﷺ این نفل را تنها دو یاسه مرتبه خوانده اند.ولم یواظب علیهابل "فعله مرة اومرتین اومراتٍ قلیلة (مسلم مع نووی ص۲٥٤ ج۱)

دراصل این نوافل را آنحضرت ﷺ گاه گاهی برای جوازبیان گزارده اند. اگرچه بهتراولی اینست که بعدازوترنفل گزارده نشود. خصوصاً آن روایات که درآنها امر تاخیروترموجوداست مثلا "اجعلوا آخرصلوتکم من اللیل وترا وتو سط غیره روایات در صحابه کرام رضی الله علیهم اجمعین این غلط فهمی شده میتواندکه وتررا آخرنماز قراردادن واجب است. هومقتضی الامر. برای دورکردن این غلط فهمی محسن اعظم ﷺ عملی سبق داده این را فهمانیدکه درینجا امر برای اولویت واستحباب است. برای وجوب نیست. بران این شبه شده میتواندکه الفاظ "کان یصلّی برای دوام عادت یاکم ازکم برای کثرت دلالت میکند. علامه نووی رحمه الله جواب آنرا اینچنین داده است که ازین براستدلال بردوام وتکرارصحیح نیست.

ونصه قلت والصواب ان هاتین الرکعتین فعلهما ﷺ بعد الوتر جالساً لبیان جواز الصلوة بعد الوتر وبیان جواز النفل جالساً ولم یواظب علی ذلک بل فعله مرة اومرتین اومرات قلیلة ولا تغتر بقولها کان یصلی فان المختار الذی علیه الاکثرون والمحققون من الاصولیین ان لفظة کان لا یلزم منها الدوام و لا التکرار وانما هی فعل ماض یدل علی وقوعه مرة فان دل دلیل علی التکرار عمل به والا فلا یقتضیه بوضعها وقد قالت عائشة رضی الله عنها کنت اطیب رسول الله ﷺ لحله قبل ان یطوف ومعلوم انه ﷺ لم

يحتج بعد ان صحبة عائشة رضي الله عنها الاخبة واحاديث في جهة الوداع فاستعملت كان الى آخر الواحد الخ. (مسلم ج۱، ص۲۵۳).

## مذاهب الائمة رحمهم الله تعالى

قاضی عیاض مذهب امام اوزاعی وامام احمد را چنین نقل کرده است که ایشان بنابر حدیث عائشه رضی الله عنها دورکعت نفل بعدالوتررا مباح قرارداده است لیکن قول دوم حضرت امام محمد رحمه الله که زیاد مشهوراست اینست که لا افعله ولاامنع عنه وامام مالک رحمه الله ازین نوافل انکارفرموده بود. قال النووی هذا الحدیث اخذ بظاهرة الاوزاعی واحمد فیما حکاه القاضی عنهما فاباحا رکعتین بعد الوتر جالساً وقال احمد لا افعله ولا امنع عنه قال (القاضی) وانکره مالک.

وخودقاضی عیاض بنابرروایات مشهوره روایت رکعتین بعدالوتررا رد می فرمودند.

قال النووی واما ما اشار الیه القاضی عیاض من ترجیح الاحادیث المشهورة ورد روایة الرکعتین جالساً فلیس بصواب الخ. (مسلم ج۱، ص۲۵۳)

عامه محدثین وشراح حدیث مذهب امام مالک رحمه الله راچنین بیان کرده اندکه ایشان منکر جواز "رکعتین بعدالوتر" بودند لیکن درکتاب فقه مالکی "الشرح الصغیر" علامه دردیر بادوشرط جوازمذهب مالکیه را نقل کرده است. یک شرط اینکه قبل ازشروع کردن وتر نیت خواندن آن نوافل نباشد، دوم اینکه آنهارا متصل بعدازوترنخواند.

قال (وجاز) من صلی الوتر اول اللیل او آخره (نفل بعده) اذا لم یوصله به (الی ان قال) (ان لم ینوه) ای النفل (قبل الشروع فیه) (ثم قال بعد اسطر) فالحاصل ان جواز النفل بعد صلوة الوتر مقید بقیدین ان لاینوی قبل شروعه فیه النفل بعده وان لا یوصله به. (الشرح الصغیر ج۱، ص۴۱۳)

مسلک امام شافعی رحمه الله معلوم نشد، البته در "التعلیق المجد" ص ۱٤٤ بحواله ابن عبدالبر در مسئله عدم نقض الوتربالنوافل بعده مسلک امام شافعی، امام مالک، اوزاعی، امام احمد، ابوثور، علقمه، ابومجلز، طاؤس ونخعی رحمهم الله تعالی را موافق امام ابوحنیفه رحمه الله بیان فرموده است. ازین معلوم میشودکه مسلک ایشان قریب قریب مسلک امام صاحب رحمه الله است.

امام احمد رحمه الله مسلک امام اعظم رحمه الله را اینچنین بیان فرموده است که بالخصوص رکعتین بعدالوتر هرگزثبوت ندارد، چنین بعدازوترهرقدرنوافل میخواهد بخواند. برین وترجیح

اثر نمی افتد. قال امامنا محمد لانری ان یشفع الی الوتر بعد الفراغ من صلوة الوتر ولکنه یصلی بعد وترة ما احب ولا ینقض وتره وهو قول ابی حنیفة رحمه الله. (موطا للامام محمد ص۱۴۳)

امم طحاوی عنوان "التطوع بعد الوتر" قایم نموده عدم نقض الوتررا ثابت نموده درآخر می فرمایند: وهذا القول الذی بینا قول ابی حنیفة وابی یوسف ومحمد رحمهم الله تعالی. (شرح معانی الآثار ج۱،ص۱۹۶)

ازین ثابت شدکه مختار ائمه ثلاثه ما نیزهمین است که بعدازوترنوافل گزارده نشود، لذا درهیچ کتاب فقه وفتاوی هم این نوافل درهیچ جای ذکرنیست، این امربرای مقلدین بالخصوص توجه طلب است زیراکه برای مقلد قول امام حجت است. بحث حدیث را ما محض تبرعاً نوشته ایم وگرنه برای مقلدین همین حجت کافی است که درکتب مذهب ذکراین نوافل هرگزبدست نمی آید.

## صنیع المحدثین رحمهم الله تعالی

صنیع حضرات محدثین رحمهم الله تعالی نیزبعضی مرتبه عقیده کشائی مسائل بسیاراهم بزرگ رامیکند لذامسئله مذکوره ازین لحاظ نیزقابل توجه است.

درذکرکردن روایات صریحه ومحتمله رکعتین بعدالوتر حضرات محدثین دوگروه اند یکی آنکه ایشان باب رکعتین بعدالوتررا قایم نموده تحت آن این احادیث را ذکر فرمودند چنانکه امام ابوجعفرالطحاوی درشرح معانی الآثارعنوان "التطوع بعدالوتر" را گذاشته است و امام نسائی باب"اباحة الصلوة بین الوتر وبین رکعتی الفجر" قایم کرده است. وگروه دیگر محدثین تحت عنوان نقض الوتربالنوافل یا تحت کدام عنوان دیگر این احادیث را ذکر فرموده اند.

با این همه درطریق بحث اگرچه ائمه حدیث مختلف اند لیکن درمداربحث متفق اند چنانچه کسی بعدازوترسنیت یا استحباب نوافل را مدارقرارداده بحث نکرده است بلکه نقض الوتربالنوافل بعده وعدمه را مدارقرارداده بحث کرده است، ازین هم معلوم میشودکه نزدمحدثین نیزحیثیت این نوافل تنها جوازوعدم نقض وتراست، کسی قائل استحباب نیست. جمهورمحدثین درمقابل روایات مشهوره تأخیروتربجای رد کردن روایت رکعتین بعدالوترصورت تطبیق اختیارفرموده اند. وهوالطریق :الاول عندالتعارض. چنانچه صورتهای

قرارذیل تطبیق را بیان فرموده اند.

(۱) این نوافل را بعدازوتربرای بیان جوازخوانده شده بود، واین ضرورت امرلاتاں لجعل آخرصلوة اللیل بالوتردر دیگرچنین روایات بنابرصیفه امربپیش آمد، آنحضرت ﷺ بعمل خودنشان دادکه امر تأخیروتربرای استحباب است نه برای وجوب.

(۲) بادرنظرداشت حدیث ثوبان رضی الله عنه بعضی علماء خیال دارندکه آن حضرات که ازجهت سفریاکدام عذربوقت سحربرای تهجدبرخاسته نمیتوانست پس وی دراول شب بعدازوتردورکعت بگزارد سپس اگربرای تهجد بیدارشد پس فبها وگرنه این دورکعت قائم مقام تهجد میگردد مگردرین تطبیق وجه الفرق درمیان اول اللیل وآخراللیل غیرظاهر است، ودرین حدیث تاویل "فاذا اوتر اراد ان یوتر" ورابطه به این صورت ارشاد حضرت تهانوی قدس سره پیش نوشته شده است.

(۳) دراعلاء السنن یک توجه لطیف دیگربیان کرده است.

حیث قال قال العبد الضعیف معناه اوتروا باللیل مرة لا مرتین لتکون آخر صلوتکم باللیل وتراً فان من اوتر مرتین فقد جعل آخر صلوته باللیل شفعا یؤیده ما اخرجه الطحاوی رحمه الله ان ابا هریرة رضی الله عنه قال لو جئت بثلاثة ابعرة فانختهما ثم جئت ببعیرین فانختهما الیس کان یکون ذلک وتراً قال و کان یضرب به مثلاً لنقض الوتر. (اعلاء السنن ج۶،ص۸۰)

۴. قال فی الفتح الملهم قال الشیخ الانور والوجه فیهما انه ﷺ انما صلاهما جالساً لیبقی آخریة الوتر لصلوة اللیل صورة عندهذا ایضاً (کأن هذا الجلوس اعلام بانتهاء قیام اللیل) ولیدل علی ان من اسقطها فذلک الیه اه. (فتح الملهم ج۲،ص۲۹۳)

این دوصورت آخری تطبیق را حدیث "فاذاخشیت الصبح فصل رکعة توترلک صلوتک (طحاوی ص۱۳۶ج۱) ردمیکند، لهذاصورت صحیح تطبیق صرف اینست که گاه گاهی برای بیان جوازآنحضرت ﷺ این نفل را گزارده اند، واصل قاعده اینست که وترا درآخر گزارده شود.

## خلاصه بحث:

طریقه مستحب وافضل اینست که هرقدری که میخواهد نوافل بگزارد پیش ازوتر بگزارد ووترا درآخربگزارد بعدازآن نگزارد واگر گزارد پس مباح است مگر نه هیچ تخصیص دورکعت است ونه این نوافل باوترکدام تعلق داردبلکه مانندعام اوقات مباح هرقدر نوافل میخواهد بخواند. کمامر عن الامام محمد عن امامنا الاعظم رحمه الله.

ازتفصیل مذکوره فوق معلوم شدکه ازین بحث بعضی علماء که آن نوافل را ایستاده خواندن افضل است یا نشته این نتیجه را اخذکردن صحیح نیست که ایشان قائل استحباب آنهاست بلکه مقصد اینست که اگرکسی برخلاف اولی عمل کندوآن نوافل رابگزارد پس ایستاده بگزارد یا نشسته.

احادیث مذکوره درمورد قعود بدوبخش اند. یکی آنکه درتمام آنها ذکرنشسته نمازگزاردن است دوم آنکه درآنهانخست نشسته شروع کردن سپس ایستاده برکوع رفتن است لیکن اینها احادیث فعلی اندطرف دیگرآن احادیث قولی اندکه درآنهاتصرح للقاعل نصف اجرالقائم است چند احادیث ازآنهارا ذکرکرده میشود.

۱.عن عمران بن حصین رضی الله تعالی عنه قال سألت رسول الله ﷺ عن صلوة الرجل وهو قاعد فقال من صلی قائما فهو افضل ومن صلاها قاعداً فله نصف اجر القائم. (ترمذی ج۱،ص۸۰)

۲.عن عمران بن حصین رضی الله تعالی عنه و کان مبسوراً قال سألت رسول الله ﷺ عن صلوة الرجل قاعداً فقال ان صلی قائماً فهو افضل و من صلی قاعداً فله نصف اجر القائم و من صلی نائماً فله نصف اجر القاعد. رواه البخاری (اعلاء السنن ج۷،ص۳۳)

۳ . اخرج النسائی رحمه الله فی باب فضل صلوة القائم علی صلوة القاعد عن عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنهما قال رأیت النبی ﷺ یصلی جالساً فقلت حدثت انک قلت ان صلوة القاعد علی النصف من صلوة القائم وانت تصلی قاعداً قال اجل ولکنی لست کاحد منکم. (نسائی ج۱،ص۱۴۲)

این احادیث مبارکه یک قاعده کلیه بیان میکنند لهذا مطابق اصول ترجیح این قاعده برواقعه جزئیت ترجیح دارد. نیزاین احادیث قولی اند وترجیح قولی برفعلی مسلم است لهذا درآنها بجای تخصیص این زیاد بهتراست که احادیث فعلی رابربیان جوازمحمول کرده شود. بالخصوص وقتیکه درحدیث آخری این تصریح است که درقعود نیزتمام ثواب خصوصیت

حضوراکرم ﷺ بود. برای امت همان قاعده است. للقاعد نصف اجرالقائم وفتوی امام العصرحضرت گنگوهی وحکیم الامت حضرت تهانوی قدس سرهما نیزهمین است. (فتاوی رشیدیه ص۳۰۱، امداد الفتاوی ص۳۰۵،۳۰۳ ج۱)

مختارحضرت مولانا محمد اسحاق نیزهمین بود. کمافی نلشئة اللیل (حاشیه فتاوی رشیدیه ص۳۰۱) . فقط وهذاماظهرلفکری السقیم وفوق کلّ علم علیم. رشیداحمد

۳۰/ صفرسنه۹۶ھ

## الحاق:

(۱) بنده ۳وتر رابمعنی۳ارادان یوتر نوشته است، بحمدالله تعالی بعداً ازمتقدمین نیز بدست آمد. (السنن الکبری للبیهقی ص۳۰۳ ج۳،مرقات ص۱۷۷ج۳، کشف الستر للعلامه انورشاه)

(۲) بنده رکعتین جالساً را برسنت فجرمحمول کرده است، بحمدالله تعالی بعداً درحدیث نیز تصریح سنت فجرجالساً میسرشد. جالساً بین الاذانین (ابوداؤد ص۱۳۶ ج۱) .

(۳) ازحدیث شماره (۱) سه جواب داده شده است. (۱)منسوخ است. (بیهقی ص۳٤ ج۳، مرقات ص۱۷۷ ج۳)

(۲) قاضی عیاض میفرمایدکه درمقابل احادیث تاخیروتر این حدیث غیرمقبول است. (نووی ص۲٥٤ ج۱)

(۳) برای بیان جوازگاه گاهی وقوع این شده است. وهوالصحیح کماقدمنا واختاره ائمة الحدیث والفقه.

(٤) امام ابن الهمام رحمه الله تصریح فرموده است که بعدازوترنمازخواندن خلاف استحباب است. (فتح القدیر ص۳۱۲ ج۱ آخرباب صلوة الوتر)

# فصل فی التراویح

## درتراویح بربقره ختم کردن

**سوال** : چون منکوساً خواندن قرآن مجید مکروه است پس درتراویح بربقره چرا ختم کرده میشود؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ازین جزئیه ازقاعده مستثنی است چنانکه دررکعت اول خواندن سوره اعلی ودررکعت دوم خواندن سوره غاشیه جهت اینکه مشهوراند بلاکراهت جائزاست، حال آنکه آیات غاشیه زیادتراند. قال فی شرح التنویر ویکره الفصل بسورة قصیرة وان یقرأ منکوساً الا اذا ختم فیقرأ من البقرة وفی الشامیة عن شرح المنیة عن الولوالجیة من یختم القرآن فی الصلوٰة اذا فرغ من المعوذتین فی الرکعة الاولی یرکع ثم یقرأ فی الثانیة بالفاتحة وشیء من سورة البقرة لان النبی ﷺ قال خیر الناس الحال المرتحل ای الخاتم المفتتح اھ (ردالمحتار ج۱، ص۵۱۰)

نیز تنکیس تنها درفرائض مکروه است نه ترنوافل، کماصرّح به فی الهندیة بنابرین محمل استثنای شارح التنویر "الا اذا ختم" این میشودکه درفرائض ختم قرآن کرده باشد یا اینکه تراویح را بافرائض من حیث الجماعه مشابهت است، درجزئیه عالمگیریه "واذا کررآیة واحدة مرارًا فان کان فی التطوّع الذی یصلی وحده فذلک غیرمکروه" لفظ وحده برین دال است که درتراویح من حیث الجماعت بحکم فرض است. فقط والله تعالی اعلم (تفصیل رجوع ازین درتتمه است) . ۲۵/ شعبان سنه ۷٤ھ

## سوال مثل بالا

**سوال** : درتراویح حافظ در۱۸رکعت قرآن پاک ختم نموده دررکعت نوزدهم یک رکوع ازسوره بقره خواند، دررکعت بیستم باز از"الٓم" تا "هم المفلحون" کلام پاک را ختم کرد یادررکعت بیستم رکوع آخری سوره بقرره را خواند آیا درتراویح اینچنین ختم کردن قرآن مجید خلاف سنت نیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : خلاف سنت است، طریقه مسنون اینست که دررکعت نوزدهم تاسوره ناس بخواند و در رکعت بیستم یک قسمت ازشروع سوره بقره بخواند. نقل

ابن عابدین عن شرح المنیة عن الولوالجیة من یختم القرآن فی الصلوة اذا فرغ من المعوذتین فی الرکعة الاولی یرکع ثم یقرأ فی الثانیة بالفاتحة و شیء من سورة البقرة لان النبی ﷺ قال خیر الناس الحال المرتحل ای الخاتم المفتتح اھ. (ردالمحتار ج۱، ص۵۰۱)

(تفصیل رجوع ازین درتتمه است)

۴/ ذی قعده سنه ۹۸ھ

## تکرار سوره اخلاص درتراویح

**سوال** : درین عصردرتراویح سه بار تکرار "قل هو الله احد" که مروج اند این جائزاست یا ناجائز؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درفرائض تکرارسورت مکروه تنزیهی ودرنوافل مکروه نیست.

قال فی الشامیة اما انه یکره تنزیهاً (ج۱، ص۵۰۱) و قال فی شرح المنیة قراءة قل هو الله احد ثلث مرات عند ختم القرآن لم یستحسنها بعض المشائخ وقال الفقیه ابو اللیث هذا شیء استحسنه اهل القرآن و ائمة الامصار فلا بأس به الا ان یکون الختم فی المکتوبة فلا یزید علی مرة و ایضاً فیه ویکره تکرار قراءة السورة فی الفرض ولا یکره تکرار السورة فی التطوع لان باب النفل اوسع.

مگرازعبارت قرارذیل معلوم میشودکه درین مورد تراویح نیزازجهت جماعت درحکم فرائض است. قال فی الهندیة واذا کرر آیة واحدة مرارا فان کان فی التطوع الذی یصلی وحده فذلک غیر مکروه وان کان فی الصلوة المفروضة فهو مکروه. ازین معلوم شدکه تطوع منفرداً باشد پس تکرار مکروه نیست. وقال فی شرح التنویر ویکره الفصل بسورة قصیرة وان یقرأ منکوساً الا اذا ختم فیقرأ من البقرة (الی قوله) ولا یکره فی النفل شیء من ذلک.

درآخرمصرح است که باوجوداستثنای "الا اذا ختم" دال است که تراویح بحکم فرض است.

پس درعبارت شرح المنیه مراد از"تطوع منفرداً گرفته میشود مگراینچنین تطبیق هم میشودکه درشرح التنویراز"الا اذا ختم" ختم فی الفرض مراد باشدودرعالمگیریه قید"فی التطوع الذی یصلی وحده" احترازی نباشد بلکه واقعی باشد زیراکه عموماً نوافل را منفرد گزارده میشود. غرض اینکه ثبوت تکرارازقرون مشهودلها بالخیر قطعاً نیست ودرکراهت

وعدم کراهت تردد است. لذا ترک این بهتراست. خصوصاً وقتیکه التزام این ادامه داشته باشد پس کراهت یقینی و ترک لازم است. فقط والله تعالی اعلم .

۲۵/ شعبان سنه ۷٤هـ

## درچهاررکعت تراویح قعده اولی فراموش شد پس دو رکعت شد

**سوال :** ولو صلی اربعاً بتسلیمة ولم یقعد فی الثانیة ففی الاستحسان لا تفسد وهو اظهر الروایتین عن ابی حنیفة وابی یوسف رحمهما الله تعالی واذا لم تفسد قال محمد بن الفضل تنوب الاربع عن تسلیمة واحدة وهو الصحیح کذا فی السراج الوهاج وهکذا فی فتاوی قاضیخان وعن ابی بکر الاسکاف انه سئل عن رجل قام الی الثالثة فی التراویح ولم یقعد فی الثانیة قال ان تذکر فی القیام ینبغی ان یعود ویقعد ویسلم وان تذکر بعد ما سجد للثالثة فان اضاف الیها رکعة اخری کانت هذه الاربعة عن تسلیمة واحدة وان قعد فی الثانیة قدر التشهد اختلفوا فیه فعلی قول العامة یجوز عن تسلیمتین وهو الصحیح هکذا فی فتاوی قاضیخان. (عالمگیریة ج۱، ص۱۱۸)

ازقیاس کردن برین معلوم میشودکه اگردر صلوة فجرقعده فراموش شد وسجده ثالثه را کرد پس به آمیختن رابعه چهارنفل نشود بلکه دو شود. همچنان درظهربجای زیاد سادسه برخامسه چهارنفل شود حال آنکه درعامه کتب نفل بودن دو درفجروچهار درظهر مذکوراند. درین مورد چه تحقیق است مطلع فرمائید؟ والاجرعندالله الکریم

**الجواب باسم ملهم الصواب :** جزئیه فتاوی عالمگیریه درديگرکتب نیزمذکوراست. مطلب آن این نیست که دورکعت صحیح شد ودوفاسد بلکه مطلب ا ینست که دورکعت تراویح (سنت مؤکده) شد ودو نفل. ازهمین وجه "تنوب الاربعه الن تسلیمة واحدة گفت وگرنه" صحة الرکعتان بایدمیگفت.

ومن الدلیل علی صحة الاربعة ما فی شرح التنویر ان کل شفع صلوة الا بعارض اقتداء او نذر او ترك قعود اول. (ردالمحتار ج۱، ص۴۳۸)

فان قلت ان هذا اذا کان نوی اربعاً لما فی الشامیة (بعد ذکر الخلاف فی العود وعدمه بترك القعود الاول من النفل) والخلاف علیها اذا احرم بنیة الاربع فان نوی ثنتین عاد اتفاقاً. (ج۱، ص۱۰۰)

فالجواب انهم وان اتفقوا علی الحکم بالعود ولکنهم لم یصرحوا بالفساد فی صورة عدم العود بل

عدم الفساد مصرح فی الجوہرۃ المذکورۃ فی السوال ای قولہ انہ سئل عن رجل الخ

الحاصل، مقصد اینست که این چهارقائم مقام تراویح نمی شود بلکه دو میشود چنانکه درصورت ظهر خامسه وسادسه قائم مقام دورکعت سنت مؤکده بعدیه نمیشود. این مطلب نیست که نفلیت آنها باطل شد. وضمالیها سادسة لتصیرالرکعتان له نفلاً وسجد للسهو ولاتنوبان عن السنة الراتبة بعدالفرض فی الاصح(شرح التنویر باب سجودالسهو) حال آنکه درین صورت قعده اخیره نموده ایستادشده است که چهارفرض نیزصحیح شد ودونفل نیز مگرچونکه سنن بعدیه را باتحریمه مستقل خواندن سنت است لذا این دورکعت قائم مقام آن نمی شود. فقط والله تعالی اعلم. ۲۲/ رجب سنه ۷۵ ھ

## سوال مثل بالا

**سوال** : درتراویح بررکعت دوم قعده فراموش شد وسهواً سوم وچهارم نیزخواند لهذا صحیح شدیانه؟ اگرصحیح شد پس چهاررکعت یادورکعت؟ اگر دوشد پس دوی اول یا دوی آخری؟ بینوا بالدلیل اجرکم الله الجلیل

**الجواب ومنه الصدق الصواب** : شفع ثانی تراویح است وشفع اول نفل گردید. ازتراویح بشمارنمیرود.

قال الامام قاضیخان رحمہ اللہ اذا صلی الامام اربع رکعات بتسلیمة واحدة و لم یقعد فی الثانیة فی القیاس تفسد صلوته وهو قول محمد وزفر رحمهما الله تعالی وفی الاستحسان وهو اظهر الروایتین عن ابی حنیفة و ابی یوسف رحمهما الله تعالی انها تنوب عن تسلیمة او تسلیمتین، قال الفقیه ابو اللیث رحمہ اللہ تنوب عن تسلیمتین لان الاربع لما جاز وجب ان ینوب عن تسلیمتین کمن اوجب علی نفسه ان یصلی اربع رکعات بتسلیمتین فصلی اربعاً بتسلیمة واحدة ذکر فی الامالی عن ابی یوسف رحمہ اللہ انه یجوز فکذا هذا و کذا لو صلی الاربع قبل الظهر ولم یقعد علی رأس الرکعتین جاز استحساناً و قال الفقیه ابو جعفر و الشیخ الامام ابو بکر محمد بن الفضل رحمهم الله تعالی فی التراویح تنوب الاربع عن تسلیمة واحدة وهو الصحیح لان القعدة علی رأس الثانیة فرض فی التطوع فاذا ترکها کان ینبغی ان تفسد صلوته اصلاً کما هو وجه القیاس و انما جاز استحساناً فاخذنا بالقیاس قلنا بفساد الشفع الاول و اخذنا بالاستحسان فی حق بقاء التحریمة و اذا بقیت التحریمة صح شروعه فی الشفع الثانی و قد اتمها بالقعدة فجاز عن تسلیمة

واحدة وعن ابی بکر الاسکاف رحمه الله انه سئل عن رجل قام الی الثالثة فی التراویح ولم یقعد فی الثانیة (الی قوله) فان هذه الاربعة عن ترویحة واحدة یعنی عن الرکعتین. (خانیة بهامش الهندیة ج۱،ص۲۳۰) وقال العلامة الکاسانی رحمه الله فاما اذا لم یقعد فسدت صلوته عند محمد رحمه الله و عند ابی حنیفة و ابی یوسف رحمهما الله تعالی یجوز واصل المسألة یصلی التطوع اربع رکعات اذا لم یقعد فی الثانیة قدر التشهد وقام واتم صلوته انه یجوز استحسانا عندهما و لا یجوز عند محمد قیاساً ثم اذا جاز عندهما فهل یجوز عن تسلیمتین او لا یجوز الا عن تسلیمة واحدة الاصح انه لا یجوز الا عن تسلیمة واحدة لان السنة ان یکون الشفع الاول کاملا و کماله بالقعدة ولم توجد والکامل لا یتأدی بالناقص. (بدائع الصنائع ج۱،ص۲۸۹)

درخانیه ازفساد شفع اول فساد وقوع تراویح مراد است، مطلقاً فساد صلوة مراد نیست. درخود خانیه ازفقیه ابوجعفروامام ابوبکربن الفضل رحمهما الله تعالی "تنوب الاربع عن تسلیمة واحدة واز ابوبکرالاسکاف رحمه الله "فان هذه الاربعة عن ترویحة واحدة ثابت میشودکه هرچهاررکعت صحیح اندمگردرتراویح دوبشمارمیروند،ودربدائع ازشفع اول نیزثابت شدکه شفع اول فاسد نیست بلکه ناقص است لذا ازتراویح بشمارنمیرود. فقط والله تعالی اعلم

۲۵/ صفرسنه ۷۶هـ

## تراویح را سهوا چهاررکعت گزارد

**سوال** : زید بردورکعت نشسته سهواً برخاست وچهاررکعت راپوره کرد پس دورکعت تراویح میشود یاچهاررکعت؟ وسجده سهونیزواجب است یانه؟ اگربردورکعت نه نشست پس چه حکم است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگربردورکعت نشسته ایستادشد پس چهاررکعت شد، ضرورت به سجده سهو نیست واگر بعدازدورکعت نه نشست پس دورکعت شد درین صورت سجده سهو واجب است. دورکعت اول را اعاده وآن قسمت قرآن درآنها خوانده است آنرا نیزاعاده کند. فقط والله تعالی اعلم. ۱۲/ شوال سنه ۸۷هـ

## سه رکعت تراویح به یک قعده

**سوال** : امام برکعت دوم تراویح بدون قعده سهواً ایستادشد، سه رکعت خوانده سجده سهو کرد پس دورکعت صحیح میشود؟ شما فرموده بودیدکه این دورکعت نشد مگردر یک

کتاب بحواله عالمگیری نوشته است که دورکعت میشود برین غورفرموده تحریر فرمائید؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب :** اگرچه یک قول مرجوازرا نیزاست مگرعدم جوازراجح است. عالمگیریه درآخرباب النوافل هردوقول را نقل کرده شده است مگردرشروع همین باب عدم جوازرا ترجیح داده است. ونصها ولو صلی التطوع ثلاث رکعات ولم یقعد علی رأس الرکعتین الاصح انه تفسد صلوته. (عالمگیریة ج۱، ص۱۱۳) همچنان درشامیه وخانیه وغیره نیزفساد راراجح قرارداده است.

قال فی الشامیة تحت (قوله او ترك قعود اول) فلو تطوع بثلاث بقعدة واحدة کان ینبغی الجواز اعتبارا بصلوة المغرب لکن الاصح عدمه لانه قد فسد ما اتصلت به القعدة و هو الرکعة الاخیرة لان التنفل بالرکعة الواحدة غیر مشروع فیفسد ما قبلها. (ردالمحتار ج۱، ص۴۲۸)

عبارات مذکوره اگرچه متعلق نوافل اندمگرحکم تراویح نیزهمین است چنانچه در صورت خواندن زائد ازچهاررکعات به قعده واحده علامه شامی یک جزئیه رابطه به نوافل ودیگری بخلاف آن رابطه به تراویح نقل فرموده این را بر اختلاف تصحیح محمول فرموده است. و نصه (قوله فاکثر) هذا خلاف الاصح کما قدمناه عن البدائع والخلاصه وفی التاتارخانیة لو صلی التطوع ثلاثا ولم یقعد علی الرکعتین فالاصح انه یفسد ولو ستا او ثمانیاً بقعدة واحدة اختلفوا فیه والاصح انه یفسد استحسانا وقیاساً اهـ لکن صححوا فی التراویح انه لو صلاها کلها بقعدة واحدة وتسلیمة انها تجزء عن رکعتین فقد اختلف التصحیح. (ردالمحتار ج۱، ص۶۵۲) وقال ایضاً فی شرح قول العلائی والاتابعت عن شفع واحد به یفتی، لم ار من صرح بهذا اللفظ هنا وانما صرح به فی النهر عن الزاهدی فیما لو صلی اربعا بتسلیمة وقعدة واحدة واما اذا صلی العشرین جملة کذلك فقد قاسه علیه فی البحر نعم صرح فی الخانیة و غیرها بانه الصحیح مع انا قدمنا عن البدائع والخلاصة والتاتارخانیة انه لو صلی التطوع ثلاثا او ستا او ثمانیا بقعدة واحدة فالاصح انه یفسد استحسانا وقیاسا وقدمنا وجهه فقد اختلف التصحیح فی الزائد علی الاربعة بتسلیمة وقعدة واحدة هل یصح عن شفع واحد او یفسد فلیتنبه. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۱)

وقاضیخان رحمه الله صراحتاً رابطه به تراویح وتطوع ترجیح عدم جوازرا نقل فرموده است، چنانچه دربیان تراویح میفرمایند: وان صلی ثلاث رکعات بتسلیمة واحدة فهو علی وجهین اما ان

قعد فی الثانیة اولم یقعد (الی قوله) و ان لم یقعد فی الثانیة ساهیا او عامداً لا شك ان فی القیاس وهو قول محمد و زفر رحمهما الله تعالی و احدی الروایتین عن ابی حنیفة رحمه الله تفسد صلوته و یلزمه قضاء رکعتین لا غیر و اما فی الاستحسان هل تفسد صلوته فی قول ابی حنیفة و ابی یوسف رحمهما الله تعالی اختلفوا فیه قال بعضهم تفسد ولا یجوز عن شیء و قال بعضهم تجوز عن تسلیمة واحدة و علی هذا الخلاف اذا تنفل بثلاث رکعات ولم یقعد فی الثانیة علی قول الفریق الاول لا یجزیه وجه قول الفریق الثانی ان التطوع معتبر بالمکتوبة و لو صلی المغرب ثلاث رکعات و لم یقعد فی الثانیة یجوز فکذا التطوع یجوز عن تسلیمة لانه لم یضم الرابعة الی الثالثة، وجه من قال انه لا یجوز عن شیء و هو الصحیح انه ترك القعدة المشروعة و هو القعدة علی رأس الثانیة و القعدة علی رأس الثالثة غیر مشروعة فی التطوع فصار کأنه لم یقعد اصلا فلا یجوز بخلاف ما اذا صلی اربعاً و لم یقعد علی رأس الثانیة لان القعدة علی رأس الرابعة مشروعة لها رت. (خانیة علی هامش العالمگیریة ج۱ ص۲۳۱) فقط والله تعالی اعلم

۱۷ رمضان ۹۵ھ

## برای قاری وسامع چیزی گرفتن ودادن حرام وازپشت چنین قاری تراویح ناجائزاست

**سوال** : دررمضان برختم قرآن قاری وسامع اگرچیزی معاوضه تعین کنند وچنین اهل مسجد که خدمت آنهاراکند یا لباس برای ایشان بسازدپس این جائزاست یانه؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بنام خدمت نقد یا جامه وغیره دادن نیزمعاوضه است وبه نسبت طی کردن اجرت زیادقبیح است، زیراکه درین دوگناه است، یکی گناه براجرت شنواندن قرآن دوم گناه اجرت جهالت.

بعضی مردم میگویندکه قاری وسامع نیز للّه کار میکنند، مانیزخدمت ایشان را میکنیم معاوضه مقصود نیست، برای معلوم کردن نیت چنین حیله بازان حضرت فقهاء رحمهم الله این امتحان راگذاشته اندکه اگربرای قاری وسامع اجرت ندهیم درآینده آن قاری وسامع درین مسجد برای ختم آماده میشوندیانه؟ وامتحان اهل مسجداینست که اگراین قاری وسامع درمسجد ایشان نیاید بازهم ایشان خدمت آنان رامیکنندیانه؟ اکنون مردم دورحاضر را برین قاعده آورده شود برای قاری وسامع اگرازمسجدچیزی نرسید پس درآینده ایشان

بطرف آن مسجد روی هم نمی گردانند وحال آن مسجد اینست که کدام قاری یا سامع که در مسجد ایشان کارنکرد اوخواه هرقدری محتاج باشد پس برایشان برین زبون حالی قطعاً رحم نمی آید. ازین ثابت شدکه نیت جانبین معاوضه است ودردعوی للّهیت دروغ اند. لهذا اینچنین شنوانندگان وشنوندگان سخت گنهگاروفاسق اند وامامت چنین قاری مکروه تحریمی است.

درفراض حکم امامت فاسق اینست که اگرامام صالح میسرنشدیا قدرت دورکردن امام فاسق نبودپس دراقتدای او نمازگزارده شود. ترک جماعت جائزاست مگرحکم تراویح اینست که درهیچ حال دراقتدای فاسق جائزنیست. اگرحافظ صالح میسرنشدپس بصورت های کوچک تراویح خوانده شود. اگردرمسجدمحله چنین حافظ تراویح دادپس فرض را درمسجدباجماعت ادا نموده تراویح رادرمکان علیحدہ بخواند.

بالفرض مقصودقاری معاوضه نباشد بازهم ازجهت عرف این توقع میباشد ودرصورت میسرنشدن چنین افسوس میشاشد. این اشراف نفس است که حرام اند.

اگرقاری را ازاشراف نفس هم پاک تصورکرده شودبازهم درین معامله مشابهت باعام فعل حرام مروّج و تائید این میشود علاوه ازین خلاف غیرت دینی هم است لذا بهرکیف ازین کلاً اجتناب واجب است. فقط والله تعالی اعلم . ۲۳/ شوال سنه ۸۶ ھ

## بوقت ختم قرآن امام ومؤذن را چیزي دادن

**سوال** : درعام مساجد این دستوراست که دررمضان درموقع ختم قرآن ازمردم چنده وصول کرده شیرینی تقسیم کرده میشود وامام ومؤذن را بطورامداد عطیه داده میشود آیا گرفتن اینچنین رقم برای امام ومؤذن شرعاً درست است؟ واگربجای چنده بکدام ذریعه دیگرداده شود پس چه حکم است؟ بینواتوجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : بنابروجوه ذیل برای امام ومؤذن این عطیات خواه ازقسم نقد باشد یا بصورت لباس وغیره جائزنیست.

(۱) بالعموم دروصول کردن چنده چنین طریقه های را اختیارکرده میشودکه انسان بر دادن چیزی مجبورمیگردد لذا این رقم وصول کرده حرام است. تاوقتیکه یقین طیب خاطر بیننده نباشد پس گرفتن این هرگزجائزنیست.

(۲)درچنده دهندگام ملازمین بانک وبیمه ودیگرمردمان که آمدنی ایشان بذرایع حرام است بکثرت میباشند.

(۳) این رسم ازجهت عام شدنش یک گونه معاوضه است، تفصیل آن را درجواب سوال سابق نوشته شده است، معاش گرفتن امام اگرچه جائزاست مگرمقدار این رقم مجهول است لذا معامله ناجائزاست.

(٤) اگرامام واقعتاً این رقم را معاوضه نمی پنداشت که امتحان آنرا درجواب سوال سابق نوشته است پس ازجهت اشراف نفس حرام است.

(۵) اگربالفرض اشراف نفس هم نباشد بازهم ازجهت تائید رسم غلط ومعامله ناجائز میشود لذا ناجائزاست، اگراین عطیه چنده نباشد بازهم بنابرسه وجوه آخری ناجائزاست.

اگراهل مسجدواقعتاً میخواهند مددامام ومؤذن راکنند پس صورت جائزآن اینست که در معاش مقرره ایشان اضافه کنند. فقط والله تعالی اعلم . ۲۳/ شوال سنه ۸۶ھ

## اجرت سامع

**سوال** : برای سامع گرفتن اجرت جائزاست یانه؟ زید میگویدکه جائزاست وامداد الفتاوی جلداول راحواله میدهد شرعاً چه حکم است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : درامداد الفتاوی این راتعلیم قرارداده جواز اجرت برآنرا تحریرفرموده است مگرصحیح اینست که این تعلیم نیست بلکه تذکیراست، ثانیاً اگرتعلیم بودن آن را تسلیم هم کرده شود پس این چنان تعلیم ضروری نیست که برآن فتاوی جوازاجرت است چون درتراویح ختم قرآن ضروری نیست لذا برآن اجرت گرفتن جائز نیست پس برای قاری تعلیم یا تذکیرچگونه اینچنین ضروری شده میتواندکه برآن اجرت گرفتن جائزباشد، لهذا مانند قاری برای سامع نیزاجرت گرفتن جائزنیست خواه اجرت متعین باشد یا بلا تعین، برای امداد وخدمت باشد، بهرحال ناجائزاست،بلکه بدون تعین قباحت اینست که درین اجرت مجهول است بازهم گناه شدید تراست. فقط والله تعالی اعلم

۷/ رمضان المبارک سنه ۹۲ھ

## سامع نابالغ رادرصف اول ایستاد کردن

**سوال:** درجماعت تراویح دربعضی مقام سامع بچه نابالغ میباشد وبرای سامع درصف اول ایستادن ضروری میباشد آیادرین صورت نابالغ رادرصف اول ایستادکردن جائزمیباشد یا درین کدام کراهت است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** نابالغ نیزدرصف بالغین بلاکراهت ایستاده میتواند. بخاطرضرورت بطریق اولی جوازدارد. فقط والله تعالی اعلم.　　۱۱/ رجب سنه ۸۷ھ

## بغیرخواندن فرض شرکت درجماعت وتردرست نیست

**سوال:** زید وقتی آمدکه جماعت وترایستاد شده بود پس آیا زید وضؤنموده دروتر شامل شودیا نمازعشاء وتراویح را بگزارد؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** نخست فرض را بخواند سپس جماعت وترمیسرشد پس شریک شود بعدازآن تراویح بخواند. فقط والله تعالی اعلم.　　۱۳/ شوال سنه ۸۷ھ

## بغیرگزاردن تراویح درجماعت وترشریک شدن

**سوال:** بکر دروقتی آمدکه جماعت تراویح برختم شدن بود، بکروضؤکرده نمازعشاء، فرض وسنن مؤکده را اداکرد پس جماعت تراویح ختم گردیده جماعت وتر ایستاد شد پس آیا بکردرجماعت وتربغیرتراویح شامل شودیاتراویح خودرابخواند. اگرچیزی تراویح مانده باشد وسپس جماعت وترایستاد شود پس درجماعت شرکت کند یا باقی تراویح خودرا تنهااداکند؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب:** درجماعت وترشریک شود، بعدازآن تراویح بخواند اگرچیزی تراویح مانده باشد آنرا هم سپس وتر را بخواند. قال فی الدر ووقتها بعد صلوٰة العشاء الی الفجر قبل الوتر وبعده فی الاصح فلوفاته بعضها وقام الامام الی الوتر اوتر معه ثم صلی مافاته وفی الشامیة ای علی وجه الافضلیة. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۵) .فقط والله تعالی اعلم.

۱۳ شوال سنه ۸۷ھ

## ازپشت کم کننده ریش تراویح جائزنیست

**سوال:** زید امام مسجد است وی ریش خودرا گاهی توسط ماشین خشخشی میکند و

گاهی توسط قیچی کوتاه میکند، یعنی ریش وی ازیک مشت کم است اگرکسی ازوی بپرسد که چرایک مشت یا ازیک مشت زیاد ترنمی گذاری پس پاسخ میدهدکه صرف بنظر آمدن ریش درروی ضروریست، یک مشت یا زائد ازآن گذاشتن ضروری نیست، نوعیت شرعی این جواب مسمی زید چیست؟ وازپشت چنین امام مسجد جائزاست یانه؟

بکرحافظ قرآن وخوش الحان است واوهم ریش خودراکم میکند، ریش وی مانند زید است حفاظ متبع شریعت درسیرت وصورت به آسانی میسرمیشوند، اگرچند ارکان انتظامیه مسجد بکررا درتراویح برای ختم قرآن مقررکردند پس ازپشت حافظ مذکورنمازدرست است یانه؟ انتظامیه مسجد ازجهت اینکه صدرکمیته است بجائی حافظ پابندشریعت حافظ مانند بکررا تقررکند درحالیکه اورا ازمسئله آگاه هم کرده شود برای چنین حکام چه حکم است؟ چنین حفاظ ائمه که ریش را کم نموده ازیک مشت کم گذاشته درتراویح یا نمازهای پنجگانه امام قرارمیگیرند برای ایشان حکم شریعت مقدسه چیست؟ صدر یا متولی یا مهتمم کمیته انتظامیه مساجد ومدارس عربیه درسیرت وصورت حتی الوسع متبع شریعت بودن ضروریست؟ نیزمفهوم وَمَا كَانُوٓا أَوْلِيَآءَهُۥٓ ۚ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ (پ ۹ سوره انفال) چیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: ریش را ازیک مشت کم کردن بالاتفاق حرام است، بلکه ازجهت اینکه علانیه بغاوت از شریعت است ازدیگرکبائرنیزگناه شدیدتراست. **قال فی شرح التنویر واما الاخذ منها وهی دون ذلك (القبضة) كما يفعله بعض المغاربة ومخنثة الرجال فلم يبحه احد.** (ردالمحتارج۲،ص۱۲۲)

لهذا زید فاسق است وازپشت وی نمازگزاردن مکروه تحریمی است. حافظ متبع شریعت نیزپیدانشد بازهم فاسق را امام قراردادن جائزنیست، درفرائض امام صالح میسرنشد پس جماعت را ترک نکندبلکه ازپشت او نمازفرض بخواند مگردرتراویح اقتداء ازپشت فاسق درهیچ صورت جائزنیست، درصورت میسرنشدن حافظ صالح تراویح را باسورت های کوچک خوانده شود، اگرکم کنندهٔ ریش را منتظمه مسجد متعین کنند بازهم دراقتداء او تراویح خواندن جائزنیست، چنین ارکانی که بعدازآگاهی مسئله برامام تعین کردن فاسق بضد باشد پس خودفاسق اند، براهل محله فرض است که چنین ارکان بی دین را ازمجلس

منتظمه مسجد فوراً برطرف کنند، این مردم اهل این منصب نیستند اگراهل قریه برین قدرت ندارد پس برحکومت فرض است که ایشان را ازین منصب مقدس برطرف کرده وسزای مناسب دهد.

ظاهراً وباطناً متبع شریعت بودن اراکین مساجد ومدارس ضروری است، اگریک رکن ازآن متبع شریعت نیست پس او واجب العزل است. **فقط والله تعالی اعلم.**

**۲۶/ شوال سنه ۸۷ھ**

## دعاي بعدازتراويح

**سوال:** برختم شدن تراویح پیش ازوتر با دعای اجتماعی دست رابرداشتن چگونه است؟

**الجواب باسم ملهم الصواب:** درین موردکدام جزئیه صریح نیست البته درکلیه دعا بعدالصلوة این هم داخل است زیراکه تراویح نمازمستقل است لهذا انفراداً گنجائش دعاء است، با امام بصورت اجتماعیه دعا بدعت است، بآوازبلندباشد پس دیگربدعت است وبالالتزام باشد پس مجموعه سه بدعات است احتراز ازین لازمی است. **فقط والله تعالی اعلم**

**۲۶/ شوال سنه ۸۸ھ**

## حكم بسم الله درميان سورت ها

**سوال:** تمام کلام پاک را درتراویح خوانده میشود پس حکم تسمیه بین السورتین چیست؟ آیا جهراً خوانده شود یا سراً یا بالکل ترک کرده شود چنانکه برخی چنین میکنند ونیزدرفرائض حکم تسمیه بین السورتین چیست؟ **بینوا توجروا**

**الجواب باسم ملهم الصواب:** درفرائض وتراویح درهردو تسمیه بین السورتین افضل است مگرقرائت خواه جهریه باشد یا سرّیه بهرکیف بسم الله راآهسته بخواند، درین جهر خلاف سنت است البته درتراویح یک بارجهرضروری است تاکه قرآن مجید مکمل شود.

قال فی الشامیة (قوله ولا تکره اتفاقاً) ولهذا صرح فی الذخیرة والمجتبی بانه ان سمی بین الفاتحة والسورة المقروءة سراً اوجهراً کان حسناً عند ابی حنیفة رحمه الله ورجحه المحقق ابن الهمام وتلمیذه الحلبی لشبهة الاختلاف فی کونها آیة من کل سورة بحر. (ردالمحتار ج۱، ص۴۵۸)

بربعضی اشکال واردشده است که نزول بسم الله چونکه متعدد باراست پس این آیات

متعدد شدند چنانکه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ. وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ لهذا قبل ازهرسورت تسمیه جهراً باشد وگرنه قرآن مقتدیان مکمل نمیشود.

جواب ان اینست که تکرارنزول مستلزم تعدد نیست چنانکه مطابق یک قول سوره فاتحه دوبار نازل شده است معهذا آیات این هفت اند، چهارده نیستند. قال فی العلائیة وهی آیة واحدة من القرآن کله (ردالمحتار ص۴۵۸ جلد۱)

اگر گفته شودکه نزدامام شافعی رحمه الله بسم الله جزء هرسورت است لهذا درتراویح قبل ازهرسورت جهراً خواندن افضل باید باشدتاکه درتکمیل قرآن مقتدیان شبه اختلاف نماند پس جواب آن اینست که درینجا درسنت رعایت مذهب غیرمستلزم است، درمذهب خود ترک سنت بخاطراینکه درمذهب حنفی اخفاء سنت است. فقط والله تعالی اعلم

۹/ ذی الحجه سنه۸۸هـ

## جماعت تراویح بیرون ازمسجد

**سوال** : برای نمازتراویح حافظ مقررنبودن بیرون ازمسجد یا درجای دیگری گزاردن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : فرائض را باجماعت مسجد ادا نموده تنها جماعت تراویح را درجای دیگری کردن جائزاست بشرطیکه درمسجدمحله نیزجماعت تراویح باشد، اگر در محله درهیچ مسجدی جماعت تراویح نشدپس همه گنهگارمیشوند. فقط والله تعالی اعلم

۲۱/ رمضان سنه ۹۱هـ

## برای نمازهای قضائی تراویح راترک کردن جائزنیست

**سوال** : یک شخص شکی مزاج است وبرذمه او بسیار نمازهای قضائی است، ازجهت مرض مذکوره کم کم نموده نمازهای قضائی را ادا میکند اگراین شخص جماعت عشاء را نیز ترک کند وتراویح راهم ترک کند ونمازقضاء بخواند پس جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برای نمازهای قضاجماعت عشاء ونمازتراویح راترک کردن جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم.

۱۹/ رمضان المبارک سنه ۹۱هـ

## بدون سامع قرآن خواندن

**سوال** : آیا درتراویح ازپشت حافظ وجود سامع ضروریست؟ بغیرسامع نیزثواب تمام قرآن مجید راداده میشودیانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگرحفظ قاری پخته باشد پس سامع ضروری نیست. فقط والله تعالی اعلم.
۲۷/ شوال سنه ۹۱هـ

## حکم شبینه

**سوال** : ازسال گذشته این طریقه رائج است که تراویح دهنده بعدأز دوازده رکعت مصلی را ترک میکند وباقی هشت تراویح امام صاحب میخواند، مقتدیان نیزباحافظ تراویح را ترک میکنند وبعد ازجماعت وترحافظ صاحب باقی هشت رکعت تراویح راشروع میکند پس بسیاری مقتدیان نیزباوی به نیت نوافل درنمازشریک میشوند، شبینه تقریباً تا دو قسمت شب میباشد، برای این خاص انتظام بلندگومیباشد بعضی حضرات رامتوجه کرده شده است که برای چند تن استعمال بلندگوبجزنمائش دیگرچیزی نیست پس ایشان این موقف را اختیارکردندکه سازوسرودعام است، جابجا ثبت میشود پس ما چرابلندگو استعمال کرده نمیتوانیم شرعاً حکم این چیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دراینگونه شبینه متعارف هیچ قبایح نیست. مثلاً

(۱)جماعت نوافل. **وان مال ابن عابدین رحمه الله الی جواز العداء المتنفلین ممن یصلی التراویح ولکن لی فیه نظر.**[۱]

(۲) ازجهت بلندگوخلل درکاراهل قریه، آرام وعبادات اهل قریه.

(۳) نام ونمود.

(٤) ایستادشدن بعضی مردم درجماعت ونشستن باقی که خلاف احترام جماعت وقرآن کریم است.

(۵) روشنی زائد ازضرورت والتزام شیرینی وغیره.

(۶) برای چنین خرافات چنده کردن.

---

۱ـ وجه نظررا درجواب سوال آینده ملاحظه نمائید ۱۲

اینگونه دیگربسیارخرابی ها اندکه بنابرآنها شبینه مروّج جائزنیست. فقط والله تعالی اعلم
۱۴/ شوال سنه ۹۶هـ

## سوال مثل بالا

**سوال**: حافظ درتراویح باقی مانده خود شبینه بخواند ومقتدی چیزی نفل بخواند پس جائزاست یانه؟ درحالیکه ۲۰، ۲۵ مقتدی پیشت ایستاده باشند. اگرتمام مقتدیان درنوافل شبینه بشنوند وحافظ درباقی تراویح خود شبینه بخواند بازهم جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: درجماعت اکثرافراد تراویح می گزاریدند. نوافل گزارکم باشند پس این صورت جائزاست مگردرشبینه متعارف دیگرقبائح میباشند لهذا ازین هم احترازلازم است.

قال ابن عابدین رحمه الله (قوله ثم الظاهر متنفلاً) ای ان شاء و هو الفضل امداد و اوردان التنفل بجماعة مکروه خارج رمضان و اجیب بنعم اذا کان الامام و القوم متطوعین اما اذا ادی الامام الفرض و القوم النفل فلا لقوله علیه الصلوٰة والسلام للرجلین اذا صلیتما فی رحالکما ثم اتیتما صلوٰة قوم فصلیا معهم واجعلا صلوتکما معهم سبحة ای نافلة کذا فی الکافی بحر. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۸)

ازین جزئیه معلوم می شودکه اقتداء متنفلین پشت امام تراویح خواننده مکروه نیست مگر استدلال ازحدیث محل تأمل است زیراکه درین صرف حکم تنفل دومقتدی است. ازین برعدم کراهت تمام مقتدیان استدلال کردن استدلال تام نیست. تقاضای قاعده اینست که اکثریت مقتدیان را اعتبارکرده شود. فقط والله تعالی اعلم ۱۱/ شوال سنه ۹۷هـ

## حکم تراویح براي مسافر، مریض وزن

**سوال**: برکسانیکه نمازتراویح واجب نیست مثلاً مسافر، مریض، زن، غلام اگرایشان تراویح بخوانند پس کدام کراهت است یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب**: تراویح برای مرد وزن سنت مؤکده است. برای مسافر ومریض اگردرخواندن تراویح کدام گونه تکلیف وپریشانی نباشد پس خواندن افضل است.

قال فی العلائیة التراویح سنة مؤکدة لمواظبة الخلفاء الراشدین للرجال و النساء اجماعاً (ردالمحتار ج۱، ص۶۵۹) و ایضاً فیها و یأتی المسافر بالسنن ان کان فی حال امن و قرار الا بان کان فی خوف و فرار لا یأتی

بها هو المختار لانه ترك للعذر فيهيس. (ردالمحتار ج۲، ص۳۲) . فقط . والله تعالیٰ اعلم .
۳ جمادی الاولی سنه ۹۲ھ

## در دوجا تراویح خواندن یک امام

**سوال** : زید دریک مسجد یک پاره قرآن خواند، سپس درمسجد دیگری همین پاره را شنواند پس آیا یک حافظ دردومسجد اینچنین قرآن مجید ختم کرده میتواند؟ وهمچنان بااین سنت ادامیشود یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اگرامام درهردومسجد تراویح بخواند مثلاً دریک مسجد درده رکعت تراویح یک رکعت خواند سپس درمسجددیگری درده رکعت همان را خواند یا یک روز دریک مسجد وروز دوم درمسجد دیگری خواند پس هیچ قباحت نیست، سنت ختم قرآن نیزادا میگردد، واگر دریک مسجد بیست رکعت تراویح راتمام کرده درهمان شب درمسجد دیگری نیزامامت تراویح نمود پس برای امام اینچنین کردن جائزنیست مگرتراویح مقتدیان صحیح است، زیراکه درتراویح اقتداء متنفل جائزاست.

نقل ابن نجیم رحمه الله عن الخلاصة امام یصلی التراویح فی مسجدین کل مسجد علی وجه الکمال لایجوز لانه لایتکرر. (بحرج۲،ص۶۸) وفی امامة الشامیة تحت (قوله فی الصحیح خانیة) یصح الاقتداء فی التراویح وغیرها بمفترض وغیره ومثلها سائر السنن الرواتب کما تفیده عبارة الخانیة تؤمل. (ردالمحتار ج۱، ص۵۵۲) وفی التراویح منها (قوله وفی التاتارخانیة الخ) عبارتها نقلاعن المحیط وذکر القاضی الامام ابوعلی النسفی فیمن صلی العشاء والتراویح والوتر فی منزله ثم ام قوماً آخرین فی التراویح ونوی الامامة کره له ذلک ولا یکره للمأمومین ولو لم ینو الامامة وشرع فی الصلوة فاقتدی الناس به لم یکره لواحد منهما اه. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۳) . فقط . والله تعالیٰ اعلم . ۷ رمضان سنه ۹۲ھ

## تعین جاي براي سامع

**سوال** : برای سامع جاینمازفرش نموده جای را قبضه کردن جائزاست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برای اصلاح نماز ضرورت این است لذاجائزاست. فقط والله تعالی اعلم. ۱۶/ شعبان سنه ۹۲ھ

## قرآن را نگاه کرده لقمه دادن مفسد است

**سوال** : قرآن را نگاه کرده برای حافظ لقمه دادن جائزاست یانه؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ازقرآن لقمه دادن نمازلقمه دهنده فاسد میشود وامام لقمه گرفت پس نمازهمه فاسد شد، لانه عمل کثیروتلقن من الخارج. فقط والله تعالی اعلم .

۲۴/ شوال سنه ۹۳ھ

## جماعت تراویح درمسجدسنت مؤکده است

**سوال** : یک مسجد تنگ است صحن آن نیزبسیارکوچک است مگرجای خالی ملحق به مسجد است اگرازجهت گرمی بجای مسجد درآن جای خالی جماعت تراویح راکرده شود پس کدام حرج نیست؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ازهرقریه دریک مسجد جماعت تراویح سنت مؤکده است لهذا درکدام مسجد دیگراین قریه جماعت تراویح میشد پس بیرون ازمسجد گنجائش جماعت است مگرجماعت تراویح بهرصورت درمسجد ضروری است. قال ابن عابدین رحمه الله تحت قوله صاحب التنویر (والجماعة فیها سنة علی الکفایة) وهل المراد انها سنة کفایة لاهل کل مسجد من البلدة او مسجد واحد منها او من المحلة ظاهر کلام الشارح الاول واستظهر ط الثانی ویظهر لی الثالث لقول المنیة حتی لو ترک اهل محلة کلهم الجماعة فقد ترکوا السنة واساؤا اه وظاهر کلامهم هنا ان المسنون کفایة اقامتها بالجماعة فی المسجد حتی لو اقاموها جماعة فی بیوتهم ولم تقم فی المسجد اثم الکل. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۰) . فقط. والله تعالی اعلم. ۲۵ محرم سنه ۱۴۰۰ھ

## منفرداً فرض گزارامامت تراویح رانکند

**سوال** : ازجهت تاخیرکردن حافظ صاحب جماعت فرض شد، بعدازآن حافظ صاحب نیزآمد ایشان تنهافرض گزارده جماعت تراویح را نمودند پس این کدام باکی دارد یانه؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : ازجزئیه ذیل درین صورت کراهت معلوم میشود.

لو صلیت بجماعة الفرض و کان رجل قد صلی الفرض وحده له ان یصلیها مع ذلک الامام لان جماعتهم مشروعة فله الدخول فیها معهم لعدم المحذور. (ردالمحتار ج۱، ص۶۶۳)

ازین ثابت میشودکه مقتدی فرض را منفرداً خوانده باشد پس وی درجماعت تراویح بخاطر این شریک شده میتواندکه وی تابع است، امام چونکه درجماعت اصل است لذا برای

این مکروه است. تائیدآن ازین هم میشودکه ازپشت فرض گزار جماعت نفل گزاران را علامه ابن عابدین رحمه الله جائز قرارداده است اگرچه مقتدیان ازچهارزائد باشند، درین تحقیق ابن عابدین اگرچه بنده اشکال دارد[1] مگرازآن اینقدرضرور ثابت میشودکه حالت امام زیادتر قابل لحاظ است البته این کراهت تنها برامام میباشد نه برمقتدیان. قال ابن عابدین رحمه الله (قوله فی التاتارخانیة الخ) عبارتها نقلا عن المحیط و ذکر القاضی الامام ابو علی النسفی فیمن صلی العشاء و التراویح والوتر فی منزله ثم ام قوماً آخرین فی التراویح ونوی الامامة کره له ذلک ولا یکره للمأمومین ولو لم ینو الامامة وشرع فی الصلوٰة فاقتدی به الناس به لم یکره لواحد منهما اھ. (ردالمحتار ج۱،ص۶۶۳).
فقط والله تعالیٰ اعلم. ۵ ذیقعده ۹۸ھ

## براي زنان نیزبیست رکعت تراویح سنت مؤکده است

**سوال** : برای زنان در رمضان مبارک تراویح کم ازکم چند رکعت جائزاست؟ بعضی علماء کرام میفرمایندکه بیست رکعت رامکمل خوانده شود وگرنه بالکل نخوانند آیا این صحیح است؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : برای زنان نیزبیست رکعت تراویح سنت مؤکده است اگرطاقت نباشد نشسته بخواند واگر برین هم قدرت نداشتند پس هرطوری خوانده میتوانستند پس بخوانند. قال فی العلائیة التراویح سنة مؤکدة لمواظبة الخلفاء الراشدین للرجال و النساء اجماعاً. (ردالمحتار ج۱،ص۶۵۹) . فقط والله تعالیٰ اعلم .

۲۰ شعبان ۹۷ھ

## اقتداء نابالغ درتراویح درست نیست

**سوال** : حافظ نابالغ را برای جماعت تراویح امام قرارداده شود پس این جائزاست یاناجائز؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : دراقتداء نابالغ تراویح درست نیست. قال فی العلائیة ولا یصح اقتداء رجل بامرأة و خنثی وصبی مطلقا ولو فی جنازة و نفل علی الاصح وقال ابن عابدین رحمه الله (قوله و نفل علی الاصح) قال فی الهدایة و فی التراویح و السنن المطلقة جوزه مشائخ بلخ ولم یجوزه مشائخنا و

---

[1] ـ وجه اشکال تحت حکم شبینه ملاحظه شود.

منهم من حقق الخلاف فی النفل المطلق بین ابی یوسف و محمد رحمهما الله والمختار انه لا یجوز فی الصلوات کلها. (ردالمحتار ج۲، ص۵۰) . فقط والله تعالی اعلم . ۱۰ رمضان سنه ۹۹ هـ

## نشسته تراویح خواندن

**سوال** : زید درقرائت ازجهت قرائت طویله قائماً نماز اداکرده نمیتواند آیاوی باجماعت قاعداً تراویح اداکرده میتواند یا علیحده قائماً تراویح اداکند؟ بینوا توجروا

**الجواب باسم ملهم الصواب** : نشسته باجماعت تراویح بگزارد زیراکه قیام درتراویح فرض نیست، آری بلا عذر نشسته تراویح خواندن خلاف استحباب است. قال فی البزازیة و اداءها قاعداً یجوز فی المختار ولو بلا عذر لکن لا یستحب بخلاف سنة الفجر فانه لا یجوز قاعداً (بزازیة علی هامش العالمگیریة ج۴، ص۴۰) و فی الخانیة (فصل فی اداء التراویح قاعداً) اختلفوا فی الجواز قال بعضهم لا یجوز بغیر عذر واستدلوا بما روی الحسن عن ابی حنیفة رحمه الله انه لو صلی سنة الفجر قاعداً بغیر عذر لا یجوز فکذا التراویح اذ کل واحد منهما سنة مؤکدة و قال بعضهم یجوز اداء التراویح قاعداً بغیر عذر و فرقوا بین التراویح و بین سنة الفجر وهو الصحیح الا ان ثوابه یکون علی النصف من صلوة القائم و وجه الفرق ان سنة الفجر سنة مؤکدة بلا خلاف فیها و التراویح فی التاکید دونها فلا یجوز التسویة دونها. (خانیة علی هامش الهندیة ج۱، ص۲۳۳) والقرة ابن امیر الحاج فی شرح المنیة و مثله فی الظهیریة وغیرها و فی فتاوی قاسم بن قطلوبغا ناقلاً عن الامام حسام الدین الشهید اجمعوا علی ان رکعتی الفجر قاعداً من غیر عذر لا تجوز لانها سنة شابهت الفرض و اما التراویح فالصحیح انها تجوز قاعداً بغیر عذر ولکن لا تستحب. فقط والله تعالی اعلم. ۱۰ رمضان سنه ۱۴۰۰ هجری

## دریک مسجد متعددجماعت هاي تراويح

**سوال** : درهرمنزل یک مسجد دومنزله علیحده جماعت تراویح نمودن جائزاست یانه؟ دریک منزل برمقامات مختلف به چیزی فاصله جماعت دیگری چه حکم دارد؟

**الجواب باسم ملهم الصواب** : تعدد جماعت درمسجد مکروه است وعموم این جماعت تراویح را نیزشامل است لهذا این نیزمکروه است خواه دریک وقت جماعت های متعدد تراویح باشد یا در اوقات مختلف باشند. فقط والله تعالی اعلم .

۲۳ / محرم سنه ۱۴۰۱هـ

بسم الله الرحمن الرحیم

ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یصلی رمضان عشرین رکعة والوتر

# لمعات المصابیح

## فی رکعات التراویح

**ثبوت بیست رکعت تراویح ازآنحضرت صلی الله علیه وسلم واجماع حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم وائمه رحمهم الله تعالی برآن**

### بحث مفصل برتعداد تراویح

**سوال** : یک عالم میگویدکه تراویح تنهاهشت رکعت سنت است، ومیگویدکه ازحضور اکرم ﷺ بیست رکعت ثابت نیست بلکه حضورکریم ﷺ هشت رکعت گزارده اند. در دلیل بخاری ومسلم وروایت ابن خزیمه را پیش میکند. صلی النبی فی رمضان ثمان رکعات ثم اوتر. ومیگویدکه خود درکتب فقه نوشته است که بیست رکعات ازحضوراکرم ﷺ ثابت نیست، درشرح الشرح کنز فتح المبین آمده است که تراویح یازده رکعات مع وتر است. ماروی کان یصلی فی رمضان عشرین سوی الوترضعیف. ودرموطامالک وابن ابی شیبه آمده است که حضرت عمر رضی الله عنه درخلافت خود حکم یازده رکعات راداده است.

عالم دیگری قائل هشت رکعات را کافروملعون میگویدزیراکه بیست رکعات با اجماع سنت مؤکده اند. اکنون سوال اینست که آیا واقعی عالم اول کافراست؟ آیا بیست رکعات ازاجماع ثابت است؟ تعریف اجماع چیست؟بینوا بیاناً شافیاً، توجروا اجراًوافیاً

**الجواب باسم ملهم الصواب** : اهل حدیث ازروایات قراذیل استدلال میکنند:

۱۔عن ابی سلمة بن عبدالرحمن انه سأل عائشة رضی الله تعالی عنها کیف کان صلوة رسول الله ﷺ فی رمضان فقالت ما کان رسول الله ﷺ یزید فی رمضان ولا فی غیره علی احدی عشرة رکعة یصلی اربعا فلا تسأل عن حسنهن وطولهن ثم یصلی اربعا فلا تسأل عن حسنهن وطولهن ثم یصلی ثلاثاً قالت عائشة فقلت یارسول الله اتنام قبل ان توتر فقال یاعائشة ان عینی تنامان ولا ینام قلبی. (بخاری ج۱،ص۱۵۴)

۲۔ حدثنا محمد بن حمید الرازی ثنا یعقوب بن عبد الله ثنا عیسی بن جاریة عن جابر رضي الله عنه قال صلی رسول الله ﷺ فی رمضان لیلة ثمان رکعات و الوتر فلما کان من القابلة اجتمعنا فی المسجد و رجونا ان یخرج الینا فلم نزل فیه حتی اصبحنا قال انی کرهت و خشیت ان یکتب علیکم الوتر. (قیام اللیل للامام ابن نصر المروزی ص۹۰)

۳۔ وبه عن جابر رضي الله عنه جاء ابی بن کعب فی رمضان فقال یا رسول الله کان منی لیلة شیء قال وما ذلک یا ابی قال نسوة داری قلن انا لا نقرأ القرآن فنصلی خلفک بصلوتک فصلیت بهن ثمان رکعات و الوتر فسکت عنه وکان شبه الرضاء. (قیام اللیل ص۹۰)

۴۔ مالک عن محمد بن یوسف عن السائب بن یزید انه قال امر عمر بن الخطاب رضي الله عنه ابی بن کعب و تمیما الداری رضی الله تعالی عنهما ان یقوما للناس باحدی عشر رکعة. (موطاء مالک ص۹۸)

## جوابات ازحدیث اول

(۱) درین حدیث باوجود اضطراب استدلال ازین تام نیست. قال القرطبی شکلت روایات عائشة رضي الله عنها علی کثیر من اهل العلم حتی نسب بعضهم حدیثها الی الاضطراب. (فتح الباری ج۳، ص۱۷)

(۲) ازخودحضرت عائشه رضي الله عنها روایت سیزده رکعات نیزبسندصحیح است چنانچه حافظ رحمه الله برای رفع اضطراب این صورت را بیان میفرمایند. انه قد ثبت ان رسول الله ﷺ کان قد یصلی ثلاث عشر رکعةً سوی رکعتی الفجر. (تحفة الاحوذی ج۲، ص۳)

ازین انحصارمقلدین تراویح را درهشت رکعات ودعوی عدم ثبوت زیادترازآن باطل میگردد. عالم خود اهلحدیث مولاناعبدالرحمن صاحب مبارک پوری میفرماید:

فقالت عائشة رضي الله عنها فقلت یا رسول الله اتنام قبل ان توتر - الخ.

غرض اینکه درین حدیث اضطراب یا یک ازین حدیث عدم انحصاردرهشت رکعات را ضرورتسلیم کردن میخواهد.

(۳) ازین حدیث ثابت شدکه حضوراکرم ﷺ بایک سلام چهاررکعات ودرآخر بایک سلام سه رکعات وترادا میکردحالآنکه عمل غیرمقلدین بخلاف این است. ایشان تراویح را دودورکعت میخوانند ووتر را یک رکعت یا سه رکعت بادوسلام میگزارند. لهذا آن حدیث که نزد خودمستدل متروک العمل است پس استدلال بدان درست نیست.

(٤) حقیقت اینست که این حدیث درمورد تهجد است درین بیان تراویح نیست، درذیل برین چند قرائن ذکرکرده میشود.

## شواهد بربیان تهجد درحدیث

(۱) الفاظ این حدیث "ماکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یزید فی رمضان ولا فی غیرہ" خود میگوید که سوال رابطه به نمازی است که تمام سال گزارده میشد.

درسوال خاص ذکراین وجه رمضان که ازدیگرروایات ثابت میشودکه حضور اکرم ﷺ دررمضان زیادترنمازمی گزارد. کماسیأتی انشاء الله تعالی لذا برساهل خیال آمد که شاید در رمضان رکعات تهجد را هم زیادترمیگزارده باشند.

(۲) ازخودحضرت عائشه رضی الله عنها ازمتعدد روایات صحیحه این ثابت است که حضور اکرم ﷺ به نسبت غیررمضان زیادتر نمازمی گزاردند. کماسنذکرها انشاء الله تعالی ازین ثابت شدکه درحدیث زیربحث تنها بیان رکعات تهجد است.

(۳) درآخراین حدیث این الفاظ آمده است. فقالت عائشة رضی الله تعالی عنها فقلت یارسول الله اتنام قبل ان توتر- الخ. درتراویح این بعید است که حضوراکرم ﷺ قبل ازوتر میخوابیده باشند وصحابه کرام رضی الله عنهم درانتظارمی نشستند. اگراین را تسلیم هم کرده شود پس باید مردان ازین زیادترآگاه میبودند. لتقدم صفوفهم. برعکس این نمازتهجد رادرخانه گزارده میشود، درین گاهی آنحضرت ﷺ قبل ازوترمی خوابید.

(٤) محدثین رحمهم الله تعالی این حدیث را درباب تراویح ذکرنفرمودند. چنانچه امام محمد بن نصرالمروزی درکتاب خود"قیام اللیل" تحت باب عدد الرکعات التی یقوم بها الامام للناس فی رمضان، بسیارروایات آورده اند مگر این حدیث حضرت عائشه رضی الله عنها را باوجود اصح مافی الباب بودنش ذکرنکردند بلکه بطرف این حتی اشاره هم نفرمود.

(۵) محدثین رحمهم الله تعالی این حدیث را بجای تعداد رکعات تراویح رابطه به تهجد در ابواب ذکرکردند، درابواب رابطه به تهجدذکرمی فرمایند، مثلاً درصحیح بخاری در ابواب مندرج ذیل است :

باب قیام النبی ﷺ باللیل فی رمضان وغیرہ(ج۱،ص۱۵۴) - باب فضل من قام رمضان(ج۱،ص۲۶۹) - باب کان النبی ﷺ تنام عینه ولا ینام قلبه.(ج۱،ص۵۰۴)

درجای اول این الفاظ نیزاست. کان یصلی احدی عشرة رکعةً کانت تلک صلوته تعنی باللیل فیسجد السجدة من ذلک قدرمایقرأ احدکم خمسین آیة. این الفاظ چیزی وضاحت نمازتهجد رامینماید. نیزمقصود ازین باب اثبات تثلیث وتراست نه عدد رکعات تراویح.

درباب دوم الفاظ قیام اللیل فی رمضان است وقیام اللیل تهجد را نیزگفته میشود سپس اضافه وغیره با رمضان مزیدوضاحت میکندکه تهجدمراد است.

درباب سوم نیزبیان عدد رکعات مقصود نیست بلکه بیان فضل مقصوداست.

درباب چهارم بیان نوم قبل الوترمقصود است نه عدد رکعات، نیزنوم قبل الوتر دلیل است که درینجا نمازتهجد مراداست. کمامرّ

(۶) قال الحافظ رحمه الله تحت الحدیث المذکور وظهرلی ان الحکمة فی عدم الزیادة علی احدی عشرة ان التهجد و الوتر مختص بصلوة اللیل و فرائض النهار الظهر و هی اربع و العصر و هی اربع و المغرب و هی ثلاث وتر النهار فناسب ان تکون صلوة اللیل کصلوة النهار فی العدد جملةً و تفصیلاً و اما مناسبة ثلاث عشر فبضم صلوة الصبح لکونها نهاریة الی ما بعدها. (فتح الباری ج۳،ص۱۷)

مقتضی حکمت مذکوره اینست که ازین نمازتهجد مراد است، علاوه ازین درعبارت مذکوره تصریح لفظ نیزاست.

## فرق درتهجد وتراویح

اهل حدیث میگویندکه تهجدوتراویح یک چیزاست این فکرایشان بنابروجوه ذیل باطل است.

(۱) درتهجدتداعی جائزنیست، ودرتراویح تداعی میشود.

(۲) وقت تراویح قبل النوم است ووقت تهجد معین نیست، افضل دنت بعدالنوم است.

(۳) محدثین رحمهم الله تعالی باب تهجد وتراویح هریکی را جدا نوشته اند. کصنیع الامام مسلم وغیره . ابواب صحیح مسلم را اگرچه خود امام مسلم رحمه الله قایم نفرموده است مگر ترتیب احادیث ویکجاکردن روایات مناسب فعل خودامام مسلم رحمه الله است. ونویسندگان تراجم نیزازشاگردان بلندپایه امام مسلم ومحدثین مشهوراند.

(٤) نمازتهجدنخست فرض بود بعدازآن وحی الهی .فرضیت آنرا منسوخ کرد اکنون دوباره اندیشه فرضیت نماند، حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم برقیام اللیل خشیت دوام نفرمودن را

فرضیت بیان میفرمایند. ازین ثابت شدکه این قیام اللیل باتهجد مغایراست زیراکه فرضیت تهجد رانخست نموده حضوراکرم ﷺ را مطمئن فرموده شده بود.

(۵) حکم تهجد درقرآن کریم است. وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا . يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِّصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا . أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ، ودرمورد تراویح حضوراکرم ﷺ میفرمایند: سننت لکم قیاماً (نسائی ص۳۰۸ ج۱) یعنی حکم تراویح باوحی غیرمتلو است. ازین ثابت شدکه این علاوه ازتهجد است تاویل کارنمیکندکه طریقه عملی حکم فرود آوردة الله تعالی را حضوراکرم ﷺ بیان فرموده است زیراکه درین حدیث بصورت تقابل ارشاد است.انّ الله تبارک وتعالی فرض صیام رمضان علیکم وسننت لکم قیامه. حال آنکه طریقه عملی صوم رمضان را نیزآنحضرت ﷺ بیان فرموده است. معهذا ازصورت تقابل ثابت شدکه حکم صوم باوحی متلواست وحکم تراویح باوحی غیرمتلو.

(۶) درحدیث نام تراویح "قیام رمضان" مستقل دلیل است که این ازتهجدعلیحده است زیراکه تهجد با رمضان مخصوص نیست.

(۷) حکم تهجد درمکه مکرمه شده است وازتراویح بعدازرسیدن به مدینه منوره.

(۸) درکتاب مشهورفقه حنبلی مقنع آمده است. ثم التراویح وهی عشرون رکعة یقوم بها فی رمضان فی جماعة ویوتر بعدها فی الجماعة فان کان له تهجد یوتر بعدہ (مقنع ص۱۸۳)

ازین ثابت شدکه امام احمد رحمه الله نیزتهجد وتراویح را متغایرمی پنداشتند.

(۹) از امام بخاری رحمه الله نیزهمچنین منقول است که درشب ابتداء باشاگردان خود باجماعت تراویح می گزارد ودرآن یکبارقرآن کریم راختم می فرمود وبوقت سحرتهجد را انفراداً می گذارد.

(۱۰) رکعات متعین تهجد ازحضوراکرم ﷺ ثابت اند. یعنی مع وترحداکثر۱۳ وحد اقل۷. ورابطه به تراویح شهادات خودحضرات اهلحدیث است که هیچ عدد معین آنها ازحضور اکرم ﷺ ثابت نیست.

## شهادات حضرات اهلحدیث

(۱) ۱. قال شیخ الاسلام العلامة ابن تیمیة: و من ظن ان قیام رمضان فیه عدد موقت عن النبی ﷺ لایزادولا ینقص منه فقد اخطأ. (الفتاوی ابن تیمیة ج۲،ص۴۰۱)

۲. قال العلامة السبکی اعلم انه لم ینقل کم صلی رسول الله ﷺ فی تلک اللیالی هل هو عشرون او اقل. (شرح المنهاج)

۳. قال العلامة جلال الدین السیوطی ان العلماء اختلفوا فی عددها ولو ثبت ذلک من فعل النبی ﷺ لم یختلف فیه. (المصابیح ص۳)

۴. قال العلامة الشوکانی و الحاصل الذی دلت علیه احادیث الباب و ما یشابهها هو مشروعیة القیام فی رمضان و الصلوة فیه جماعة و فرادی فقصر الصلوة المسماة با لتراویح علی عدد معین و تخصیصها بقراءة مخصوصة لم ترد بہ سنة. (نیل الاوطار ج۱،ص۳۶)

(۵) مولوی حبیب الزمان صاحب میفرماید: ولا یتعین لصلوة لیالی رمضان یعنی التراویح عدد معین. (نزل الابرار ج۱،ص۱۲۶)

(۶) ابوالخیرمیرنورالحسن خان صاحب مینویسند وبالجمله عددمعین درمرفوع نیامده. (العرف الجادی ص ۸٤)

(۷) نواب صدیق حسن خان صاحب تحریرمیفرمایند: ان صلوة التراویح سنة باصلها لما ثبت انه ﷺ صلاها فی لیالی ثم ترکها شفقة علی الامة ان لا تجب علی العامة او یحسبوها واجبة و لم یأت تعین العدد فی الروایات الصحیحة لکن یعلم من حدیث کان رسول الله ﷺ یجتهد فی رمضان ما لا یجتهد فی غیره رواه مسلم ان عددها کثیر. (الانتقاد الرجیح ص۶۱)

## جواب حدیث دوم

ازین حدیث استدلال بخاطراین درست نیست که درین دو راوی ضعیف اند.

(۱) محمدابن حمیدالرازی. ضعّفه الحافظ رحمه الله تعالی فی التقریب.

(۲) عیسی بن جاریة حافظ رحمه الله درتهذیب التهذیب وحافظ ذهبی درمیزان الاعتدال ازامام مسلّم فن جرح وتعدیل، یحی بن معین تضعیف ومنکرالحدیث بودن اورا نقل فرموده است. همچنان ابن عدی وساجی عقیلی نیزاورا ازضعفاء شمرده اند. امام نسائی متروک ومنکر

الحدیث گفته است. امام ابوداؤد اورا منکرالحدیث قرارداده است وازاهلحدیث عالم مولانا عبدالرحمن صاحب مبارکپوری سخاوی نقل میفرمایند. منکرالحدیث وصف فی الرجل یستحق به الترک الحدیث (ابکارالمنن ص۱۹۱)

اینقدر ائمه برعیسی بن جاریه اینقدرشدید جرح کرده اند. درمقابل اینقدرجماعت بزرگ تنها ابوزرعه "لابأس" گفته است وابن حبان درثقات ذکرکرده است، بوجوه ذیل جرح راجح است.

(۱)مطابق قاعده اصول حدیث جرح برتعدیل مفسررا ترجیح میباشد.

(۲) جارحین یک جماعت اند وایشان امام مسلّم اند.

(۳)جرح بسیارشدید است چنانچه رابطه به منکرالحدیث فیصله خود اهل حدیث را پیش نقل کرده شد.

لهذا این روایت قابل قبول نیست بالخصوص وقتیکه درنقل ازحضرت جابر رضی الله عنه عیسی متفرد است. قال الامام الطبرانی لایروی عن جابربن عبدالله لابهذاالاسناد ازکدام صحابی دیگرنیزاین حدیث هیچ شاهدی ندارد.

## جواب حدیث سوم

سند این حدیث نیزبعینه همان است که ازحدیث دوم است. لذا این هم قابل قبول نیست.

## جوابات حدیث چهارم

(۱)این روایت مضطرب المتن است. اختلف فیه علی محمد بن یوسف فروی عنه مالک فی الموطأ و یحیی القطان عند ابن ابی شیبة و عبد العزیز بن محمد عند سعید ابن منصور هکذا احدی عشر ة رکعة و رواه محمد بن نصر فی قیام اللیل من طریق محمد ابن اسحٰق عن محمد بن یوسف فقال ثلاث عشرة و رواه عبد الرزاق من وجه آخر عن محمد بن یوسف فقال احدی و عشرین قاله الحافظ فی الفتح ج۴ ص۲۱۹. (اعلاء السنن ج۷ ص۴۸)

محمدبن یوسف پنج شاگرد دارد، سه ازایشان یازده رکعات یکی سیزده ویکی بیست ویک رکعت نقل کرده اند. سپس متن روایت کنندگان یازده رکعات نیزمختلف اند. متون سوم ایشان را درذیل ملاحظه فرمائید:

**امام مالک** : حضرت عمر رضی الله عنه ابی بن کعب وتمیم داری را حکم دادکه برای مردم یازده رکعت بگزارد.

**یحی القطان** : حضرت عمر رضی الله عنه، ابی بن کعب وتمیم داری مردم راجمع کردند، پس این هردو یازده رکعت می گزاردند.

**عبدالعزیزبن محمد** : ما درزمان حضرت عمر رضی الله عنه نوزده رکعت می گزاردیم.

(۲) قال ابن عبد البر روی غیر مالك فی الحدیث احدی وعشرین وهو الصحیح ولا اعلم احدا قال فیه احدی عشرة الا مالکا (الی ان قال) الاغلب عندی ان قوله احدی عشر وهم کذا فی التعلیق الحسن نقلاً عن الزرقانی فی شرح الموطا ج۱، ص۲۸۵، قلت لم یهم فیه مالك لمتابعة الثلاثین له فی ذلك عن محمد بن یوسف بل الوهم عندی فیه من محمد بن یوسف فانه قال مرة احدی وعشرین ومرة احدی عشر وتارة ثلاث عشرة والجمع بینهما بالحمل علی اختلاف الاحوال ولحوه کما قال الحافظ وغیره بعید مستغنی عنه فان المخرج واحد فکیف یصح حمله علی اختلاف الاحوال والمحفوظ ما رواه یزید بن خصیفة عن السائب بن یزید قال کانوا یقومون علی عهد عمر بن الخطاب رضی الله تعالیٰ عنه فی شهر رمضان بعشرین رکعة کما ذکرناه فی المتن اخرجه البیهقی وسنده صحیح وعزاه الحافظ فی الفتح الی مالك ایضاً. (اعلاء السنن ج۷،ص۴۸)

سائب بن یزید دوشاگرد دارد، محمد بن یوسف ویزید بن خصیفه، اختلاف شدید محمد بن یوسف پیش بیان گردیدکه ازپنج شاگردان وی متن مختلف روایت میکنند. حافظ ابن عبدالبرروایت ۲۱ رکعت را ترجیح داده است. اکنون وجوه قوت روایت بیست رکعتی یزید بن خصیفه ملاحظه گردد.

بیهقی درسنن کبری ص۴۹۶ جلد۲ این روایت را عن ابی الذئب عن یزید ابن خصیفه نقل کرده است وهمین روایت را بیهقی درمعرفة السنن الاثارعن محمد بن جعفرعن یزیدبن خصیفه ذکرکرده است. غرض اینکه شاگردان یزید متفق اند درایشان مانند شاگردان محمد بن یوسف اختلاف نیست. سند اول را امام نووی، امام سیوطی وامام عراقی وغیرهم تصحیح کرده اند. (ارشاد الساری، تحفة الاخیار ص۱۹۲، تحفة الاحوزی ص۷۵ ج۲)

سند دوم را امام سبکی درشرح المنهاج وملاعلی قاری درشرح موطا صحیح قرارداده اند. (تحفة الاحوزی ص۷۵ جلد۲)

قول کدام متعسف را نقل کرده شده است که درین روایت ابوعبدالله ابن فنجویه دینوری اند. عدالت وی معلوم نیست. اولاً بعدازثابت شدن توثیق این روایت ازطرف اینقدر ائمه حدیث جلیل القدر این اشکال محض تعسف است. ثانیاً برای تعدیل یک راوی بین شهادت کسی ضروری نیست بلکه برین نیابیدن جرح ودراهل فن برای شهرت تعدیل این کافی است. قال ابن الصلاح فی المقدمة علالة الراوی تارة تثبت بتنصیص المعدلین علی عدالته وتارة تثبت بالاستفاضة فمن اشتهرت عدالته بین اهل النقل او نحوهم من اهل العلم وشاع الثناء علیه بالثقة والامانة استغنی فیه بذلك عن بینة شاهدة بعدالته تنصیصاً هذا هو الصحیح فی مذهب الشافعی وعلیه الاعتماد فی اصول الفقه. (مقدمة ص ۴۰)

وقال الحافظ ابو عمرو ابن عبد البر کل حامل علم معروف العنایة به فهو عدل محمول فی امره ابداً علی العدالة حتی یتبین جرحه. (حوالة بالا)

برابوعبدالله ابن فنجویه هیچ جرح منقول نیست. ودرین فن شهرت دارد. چنانچه ذهبی رحمه الله متوفی سنه ۴۱۴هـ ایشان را ازمحدثین مشهور ذکرکرده است(تذکرة الحفاظ ص۲۴۴ ج۳) وابن اثیرجزری میفرمایند: عرف بها ابو عبد الله الحسین بن محمد بن الحسین فنجویه الفنجوی الدینوری الحافظ روی عن ابی الفتح محمد بن الحسین الاودی الموصلی و ابی بکر ابن مالك القطیعی وغیرهما روی عنه ابو اسحق الثعلبی فاکثر فی تفسیره ویل کر کثیرا فیقول اخبرنا الفنجوی.

علاوه ازین سمعانی ایشان را درشاگردان برهان دینوری ذکرکرده است وامام بیهقی درسنن ازایشان بکثرت روایت کرده است.

(۳) این روایت ازحضرت عمر رضی الله عنه خلاف دیگرروایات صحیح وقوی است. دیگر روایات قویة الاسنادرا ازحضرت عمر رضی الله عنه رابطه به بیست رکعات پیش ذکرخواهیم کرد انشاء الله تعالی.

(۴) خودامام مالک رحمه الله این روایت راقابل عمل ندانست لذا وی قائل هشت رکعت نشد.

(۵) درخود موطا امام مالک رحمه الله بیست رکعات ازحضرت عمر رضی الله عنه نقل گردیده است. (موطا ص۴۰، فتح الباری ص۲۱۹ ج۴)

(۶) اگرحضرت عمر رضی الله عنه حکم یازده رکعات را میداد پس حضرت عثمان رضی الله عنه وحضرت علی رضی الله عنه ومن بعدهم نیزبر اینگونه روایت یا عمل برآن منقول میشد مگر چنین

هیچ روایتی نیست.

(۷) ممکن است که به حضرت عمر رضی الله عنه اولاً ازحضوراکرم ﷺ روایت هشت رکعات رسیده باشد لذا این حکم راداد. بعداً روایت بیست رکعات معلوم شد پس حکم آنرا نافذ کرد.

## یک وضاحت یک روایت دیگرموطا

درموطا یک روایت دیگراست. عن الاعرج قال ما ادرکت الناس الا وهم یلعنون الکفرة فی رمضان قال وکان القاری یقرأ سورة البقرة فی ثمان رکعات فاذا قام بها فی ثنتی عشرة رکعة رأی الناس انه قد خفف. (موطا مالک)

دران برین دلیل نیست که گاهی هشت رکعت می گزارد وگاهی دوازده بلکه مطلب اینست که مقداررکعت آنقدرمیبودکه سورت مانند بقره درهشت رکعت ختم میگردید. بیان تعداد مجموعه رکعات درین نیست. لماجاء الاحتمال بطل الاستدلال.

## ثبوت بیست رکعات تراویح

۱. قالت عائشة رضی الله عنها کان رسول الله ﷺ یجتهد فی رمضان مالا یجتهد فی غیره. (رواه مسلم)

۲. وعنها رضی الله تعالی عنها قالت کان النبی ﷺ اذا دخل العشر شد مئزره واحیی لیله وایقظ اهله اخرجه البخاری. (فتح الباری ج۴ ص۲۲۳)

۳. روی البیهقی فی شعب الایمان عن عائشة رضی الله عنها مرفوعاً کان اذا دخل شهر رمضان شد مئزره ثم لم یأت فراشه حتی ینسلخ واسناده حسن.

۴. وعنها رضی الله تعالی عنها قالت کان اذا دخل رمضان تغیر لونه و کثرت صلاته وابتهل فی الدعاء و اشفق لونه کذا فی العزیزی ج۳ ص۱۲۷

ازاحادیث مذکوره ثابت گردیدگه حضوراکرم ﷺ دررمضان زیاد رکعات می گزاردند. این احتمال که هشت رکعات رادرشب می گزاردند بسیار بعید است زیراکه درین صورت مشقت شدیده طول قیام است ودرحدیث آخری بجای "طالت صلاته" لفظ "کثرت صلوته" برین بیین دلیل است که زیادتی دررکعات است. نواب صدیق حسن خان اهلحدیث تحریر میفرمایند. یعلم من حدیث کان رسول الله ﷺ یجتهد فی رمضان مالا یجتهد فی غیره رواه مسلم ان عددها کثیر. (الانتقاد الرجیح ص۶۱)

درروایات مذکور زیادتی ازهشت رکعات ثابت شد اگرچه تعین بیست نیست ودر روایت ذیل تعین بیست است.

(۵) عن ابن عباس رضی الله تعالیٰ عنهما ان رسول الله ﷺ کان یصلی فی رمضان عشرین رکعة و الوتر اخرجه ابن ابی شیبة فی مصنفه و البغوی فی معجمه و الطبرانی فی الکبیر له و البیهقی فی سننه. (التعلیق الحسن ج۲، ص۵۶)

صاحب فتح القدیر ودیگربعضی مصنفین این حدیث را ازجهت راوی ابراهیم بن عثمان ضعیف گفتن بوجوه ذیل درست نیست.

(۱) محدثین مختلف توثیق ایشان را کرده است. قال ابن عدی له احادیث صالحة وهو خیر من ابراهیم بن ابی حیة و قال یزید بن هارون و کان علی کتابته ایام کان قاضیا ما قضی علی الناس رجل یعنی فی زمانه اعدل فی قضائه منه. (تهذیب ج۱، ص۱۴۵) ازین ثابت شدکه ابراهیم بن عثمان ازابراهیم بن حیه زیاد ثقه اند حال آنکه ابراهیم بن ابی حیه نیزثقه وحسن الحدیث اند. نقل عثمان الدارمی عن یحیی بن معین انه قال شیخ ثقة کبیر کذا فی اللسان. (ج۱، ص۵۳)

چون ابراهیم بن ابی حیه ثقه اند پس ابراهیم بن عثمان بطریق اولی ثقه ثابت شد.

تعدیل یزید ابن هارون بسیاروزن دارد زیراکه وی استاذ الاستاذ امام بخاری رحمه الله نهایت ثقه وزبردست حافظ اند. نیزوی ازحالات ابراهیم به نسبت خارجین زیاد باخبربود زیراکه یزید درمحکمه وی محرربود.

(۲) برصحت حدیث ضعیف چون قرآن موجود باشد پس آن حدیث صحیح میباشد، برین مندرج ذیل شواهد اند.

(۱)خود ابن همام رحمه الله نوشته است ودرمثال بیان کرده است که مذهب ابوهریره رضی الله عنه غسل ثلاثامن ولوغ الکلب برین قرینه است که درین مورد روایت مرفوع حضرت ابوهریره رضی الله عنه درست است. (فتح القدیرج۱ص۶۴)

(۲) و فیه ایضاً و الحاصل ان غیر المرفوع او المرفوع المرجوح فی الثبوت عن مرفوع آخر قد یقدم علی عدیله اذا اقترن بقرائن تفید انه صحیح عنه علیه الصلوٰة والسلام مستمر علیه. (فتح القدیر ج۱، ص۱۱۵)

(۳) حدیث مرسل عدالشافعی رحمه الله ضعیف است. مگر باآن قول صحابی موافق شود پس بالاتفاق حجت است ابن را نیز ابن همام رحمه الله تصریح کرده است. و قول الترمذی العمل علیه

عند اهل العلم یقتضی الوقاصله وان ضعف خصوص هذا الطریق. (فتح القدیر ج۱، ص۱۸۸)

(۴) روی اسد بن عمرو عن ابی یوسف قال سألت ابا حنیفة رحمه الله عن التراویح وما فعله عمر رضی الله تعالیٰ عنه فقال التراویح سنة مؤکدة ولم یتخرصه عمر رضی الله تعالیٰ عنه من تلقاء نفسه ولم یکن فیه مبتدعا و لم یأمر به الاعن اصل لدیه وعهد من رسول الله ﷺ کذا فی مراقی الفلاح نقلاً عن الاختیار. (ص۲۳۹)

غرض اینکه حیدث دارای شماره ۵ را بالفرض ضعیف هم تسلیم کرده شود بازهم چهار روایات اول وصحابه کرام رضی الله عنهم ومن بعدهم واجماع تمام امت برصحت این حدیث حجت بیّنه است. مولانا ثناء الله صاحب امرتسری اعتراف میکندکه بعضی ضعیف چنین اند که ازتلقی بالقبول امّت رفع گردیده اند. (اخباراهلحدیث ۱۹ اپریل ۱۹۰۷ء)

وحدیث دارای هشت رکعات خلاف این نیست زیراکه این هشت رکعات تهجد بودند، علاوه ازین درحدیث دارای هشت رکعات اضطراب است.(فتح الباری ص۱۷ج۳)

یعنی ابوسلمه ازحضرت عائشه رضی الله عنها روایت میکندکه ماکان یزیدفی رمضان ولافی غیره علی احدی عشرة رکعة، وحضرت عروه ازحضرت عائشه رضی الله عنها روایت میکند. الله ﷺ کان یصلّی باللیل ثلث عشرة رکعة ثم یصلّی اذا سمع النداء بالصبح رکعتین خفیفتین رواه البخاری. (فتح الباری ج۳، ص۲۶) وقدمرّ تفصیله.

(۶) علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین تمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ. (رواه احمد وابوداؤد والترمذی وابن ماجة)

درین حدیث اتباع خفاء رضی الله عنهم را واجب قرارداده شده است. پس آن امری که ازعمل خلفاء رضی الله عنهم ثابت شود آن حکماً ازقول حضوراکرم ﷺ ثابت وازطرف ایشان مأموربه قرار میگیرد پس اگرثبوت بیست رکعات تراویح ازخود آنحضرت ﷺ نشود بازهم ازین جدیث حکم بیست رکعات ازطرف حضوراکرم ﷺ ثابت شد.

## اجماع صحابه رضی الله عنهم بربیست رکعات

۱. عن السائب بن یزید قال کنا نقوم من زمن عمر بن الخطاب رضی الله تعالیٰ عنه بعشرین رکعة و الوتر رواه البیهقی فی المعرفة وصححه السبکی فی شرح المنهاج. (التعلیق الحسن ج۲، ص۵۴)

۲. وفی لفظ له من طریق آخر قال کانوا یقومون علی عهد عمر بن الخطاب رضی الله تعالیٰ عنه فی شهر

رمضان بعشرین رکعة و قال کانوا یقرءون بالمئین و کانو یتو کؤون علی عصیهم فی عهد عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه من شدة القیام صححه النووی فی الخلاصة و ابن العراقی فی شرح التقریب و السیوطی فی المصابیح. (حوالۂبالا)

۳. عن یحیی بن سعید ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه امر رجلاً یصلی بهم عشرین رکعة رواه ابو بکر ابن ابی شیبة فی مصنفه و اسناده مرسل قوی. (آثار السنن ج۲، ص۵۵)

۴ ۔عن عبد العزیز بن رفیع قال کان ابی بن کعب رضی الله تعالی عنه یصلی بالناس فی رمضان بالمدینة عشرین رکعة یوتر بثلاث اخرجه ابو بکر ابن ابی شیبة فی مصنفه و اسناده مرسل قوی. (حوالۂبالا)

۵ ۔عن ابی الحسناء ان علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه امر رجلاً یصلی بالناس خمس ترویحات عشرین رکعة رواه البیهقی فی سننه و ضعفه. (کنز العمال ج۴، ص۲۸۳)

۶ ۔اخرج البیهقی روایة ابی عبد الرحمٰن السلمی عن علی رضی الله تعالی عنه و سیجیء مفصلاً عن قریب ان شاء الله تعالیٰ.

۷ ۔عن شتر بن شکل و کان من اصحاب علی رضی الله عنه انه کان یؤمهم فی رمضان بعشرین رکعة و الوتر بثلاث و فی ذلک قوة. (بیهقی ج۲، ص۴۹۶)

۸ ۔عن یزید بن رومان انه قال کان الناس یقومون فی زمان عمر بن الخطاب رضی الله عنه فی رمضان بثلاث و عشرین رکعة رواه مالک و اسناده قوی مرسل. (بیهقی ج۲، ص۴۹۶)

۹ ۔عن عطاء قال ادرکت الناس و هم یصلون ثلاثاً و عشرین رکعة بالوتر. (ابو بکر ابن ابی شیبة و اسناده حسن)

۱۰ ۔عن ابی الخصیب قال کان یؤمنا سوید بن غفلة فی رمضان فیصلی خمس ترویحات عشرین رکعة. (بیهقی ص۴۹۶ و اسناده حسن)

۱۱ ۔عن نافع بن عمر قال کان ابن ابی ملیکة یصلی بنا فی رمضان عشرین رکعة. (ابن ابی شیبة و اسناده حسن)

۱۲ ۔عن سعید بن عبید ان علی بن ربیعة کان یصلی بهم فی رمضان خمس ترویحات و یوتر بثلاث. (ابن ابی شیبة و اسناده حسن)

۱۳ ۔قال محمد بن کعب القرظی کان الناس یصلون فی زمان عمر بن الخطاب رضی الله عنه فی رمضان عشرین

رکعة یطیلون فیھا القراءۃ ویوترون بثلاث. (قیام اللیل ص۹۱)

۱۴۔ قال الاعمش کان (عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ) یصلی عشرین رکعة و یوتر بثلاث. (حوالۂ بالا)

۱۵۔ سیأتی عن المغنی روایة صالح مولی التوأمة.

۱۶۔ قال الحافظ ابن قدامة فی المغنی و المختار عند ابی عبد اللہ رحمہ اللہ فیھا عشرون رکعة و بھذا قال الثوری و ابو حنیفة و الشافعی و قال مالک ستة و ثلاثون و زعم انه الامر القدیم و تعلق بفعل اھل المدینة فان صالحا مولی التوأمة قال ادرکت الناس یقومون باحدی و اربعین رکعة یوترون منھا بخمس و لنا ان عمر رضی اللہ عنہ لما جمع الناس علی ابی بن کعب رضی اللہ عنہ کان یصلی بھم عشرین رکعة رواہ ابو داؤد و رواہ السائب بن یزید وروی عنہ من طرق وروی مالک عن یزید بن رومان قال کان الناس یقومون فی زمن عمر رضی اللہ تعالی عنه فی رمضان بثلاث و عشرین رکعة و عن علی رضی اللہ تعالی عنه انه امر رجلا یصلی بھم فی رمضان عشرین رکعة و ھذا کالاجماع و اما ما رواہ صالح فان صالحاً ضعیف ثم لا ندری من الناس الذین اخبر عنھم فلعله قد ادرک جماعة من الناس یفعلون ذلک و لیس ذلک بحجة ثم لو ثبت ان اھل المدینة کلھم فعلوہ لکان ما فعله عمر و اجمع علیه الصحابة رضی اللہ عنہم فی عصرہ اولی بالاتباع قال بعض اھل العلم انما فعل ھذا اھل المدینة لانھم ارادوا مساواۃ اھل مکة فان اھل مکة یطوفون سبعاً بین کل ترویحتین فجعل اھل المدینة مکان کل سبع اربع رکعات و ما کان علیه اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اولی و احق ان یتبع. (المغنی ج۱، ص۸۰۳)

۱۷۔ قال ابن حجر المکی الشافعی اجتمعت الصحابة رضی اللہ عنہم علی ان التراویح عشرون رکعة. (مرقاۃ)

۱۸۔ التراویح سنة مؤکدۃ عشرون رکعة برمضان و الاصل فی مسنونیتھا الاجماع. (نیل المأرب فی الفقه الحنبلی)

۱۹۔ قال العلامة القسطلانی فی شرح الصحیح للبخاری و قد عدوا ما وقع فی زمان عمر رضی اللہ عنہ کالاجماع.

۲۰۔ روی محمد بن نصر من طریق داؤد بن قیس قال ادرکت الناس فی امارۃ ابان ابن عثمان و عمر بن عبد العزیز بالمدینة یقومون بست و ثلاثین و یوترون بثلاث. (فتح الباری ج۴، ص۲۲۰)

۲۱۔ عن الزعفرانی عن الشافعی رحمہ اللہ رأیت الناس یقومون بالمدینة بتسع و ثلاثین و بمکة بثلاث و عشرین. (حوالۂ بالا)

قال الشیخ یرد علی ھؤلاء احداث البدعة فی الدین فان قیام رمضان بستة و ثلاثین لم یثبت عن

احد من الخلفاء ولم یرو ذلک فی اثر من الصحابة ثم اجاب وقال والله اعلم لعلهم لم یروا التحدید فیه و ظنوا ان النبی ﷺ رغب الناس وحثهم علی قیام رمضان من غیر تحدید فیه ولا تعیین رکعات فعوا اختیار الخلفاء عشرین رکعة کان لدخوله تحت هذا الترغیب العام لا لمعنی فی عشرین حتی یکره الزیادة علیها فاختار و الحکمة اما ستة و ثلاثین بناء علی زعمهم ان فی الامر سعة و اما نحن فلا نجیز الزیادة علی العشرین رکعة فی الجماعة العامة و نجیز فی غیر الجماعة لان الجماعة من الشعائر فلا تشرع الا ما ورد به النص او المواظبة من الصحابة ولم یرد النص ولا مواظبة الصحابة بازید من عشرین رکعة فی رمضان و اما قولهم ان النبی ﷺ حث علی قیام رمضان من غیر تحدید فالجواب عنه انه ﷺ حث علیه بالاطلاق و نحن نقول به ولم یحث علیه بالجماعة لا الی حد فلا یجوز قیامه بالجماعة الا بالقدر الذی ورد فیه الجماعة والله اعلم. (حاشیة اعلاء السنن ج۷ ص۴۶)

ازین روایات ثابت شدکه برکم نبودن ازبیست اجماع صحابه رضی الله عنهم ومن بعدهم است. درعبارات خط کشیده مغنی، قسطلانی، مرقاة ونیل المآرب بالکل تصریح این است.

برزیاد ازبیست بعضی قول کرده اند برکم ازآن هیچ یکی قائل نیست.

درروایات مذکوره بعضی مراسل اند وروایت ابوالحسنی ضعیف است. باوجود اینقدر روایات بکثرت رابطه به ایشان به گفتن چیزی ضرورت نیست معهذا بغرض تتمیم فائده ومزید تائید چیزی توضیح کرده میشود.

## حجیّة المرسل

درانکارحجیّة المرسل ازائمه اربعه امام شافعی رحمه الله متفرد اند، ازامام احمد رحمه الله نیزاگرچه قول انکار است مگرقول راجح ایشان حجیّت است. ابوداؤد وابن جریر ازامام شافعی رحمه الله برقبول حجیّة المرسل اجماع تمام اسلاف را نقل کرده است. ازهمه نخست امام شافعی رحمه الله ازین انکارکرده است. حافظ عبدالبراجماع نقل کرده زیادکوشش ساقط کردن این راکرده است مگربازیاد مشکل پنج نام پیش کرده توانست. (مقدمة فتح الملهمص۷۹)

علاوه ازین چون تائید یک مرسل با کدام روایت مسند یامرسل مستقل دیگرمیشد پس این مرسل نزد امام شافعی رحمه الله نیزمقبول است. قال الحافظ وقال الشافعی یقبل اذا اعتضد بمجیئه من وجه آخر یباین الطریق الاولی مسنداً کان او مرسلاً (شرح نخبة الفکر ص۵۲) بلکه شیخ الاسلام

زکریا انصاری میفرمایند که مؤید مرسل خواه ضعیف باشد بازهم قبول کرده میشود(حاشیه شرح نخبه) علاوه ازین روایت یزید بن رومان مرسل مالک است. ومراسل امام مالک رحمه الله نزد امام شافعی نیزبلاشبه حجت است. حضرت شاه ولی الله رحمه الله میفرمایند.

قال الشافعی اصح الکتب بعد کتاب الله موطا الامام مالک واتفق اهل الحدیث علی ان جمیع ما فیه صحیح علی رأی مالک ومن وافقه واما علی رأی غیره فلیس فیه مرسل ولا منقطع الا قد اتصل السند به من طرق اخری ولقد صنف فی زمان مالک موطات کثیرة فی تخریج احادیثه ووصل منقطعه مثل کتاب ابن ابی ذئب وابن عیینة والثوری ومعمر. (حجة الله البالغة ج۱،ص۱۰۶)

## روایت ابوالحسناء

رابطه به ضعف این روایت دو وجوه بیان کرده میشود.

(۱) درتقریب التهذیب ابوالحسنی را مجهول نوشته است.

جواب آن اینست که ازابوالحسنی دوشاگرد ایشان ابوسعد وعمروبن قیس روایت میکنند وقاعده اصول حدیث است که ازکسی روایت کننده دو باشند ایشان مجهول الذات نیستند لهذا ابوالحسنی مجهول نیست بلکه مستوراست، وروایت مستوررا یک جماعت قبول میکنند وعندالجمهوربشرط مؤید مقبول است. درینجا مؤید آن روایت عبدالرحمن السلمی وشتیربن شکل موجود است که آنرا بیهقی قوی قرارداده است. وقد مرنصه هذاالحدیث وان کان ضعیفا لکن مجبربتعدد طرقه (ابکارالمنن ص۱۷۸) بلکه حدیث طرق متعدد داشته باشد وهمه آنهاضعیف باشد پس آن نیزازجهت تعدد ترق بدرجه حسن میرسد. ولوسلم ان کلها ضعیفة فهی بمجموعها تبلغ درجة الحسن (ابکارالمنن ص۱۳۱)

(۲) لقاء ابوالحسنی ازحضرت علی رضی الله عنه ثابت نیست لهذا این حدیث منقطع است.

جواب آن اینست که ابوالحسنی دو اند، یکی شاگردشاگردحضرت علی رضی الله عنه اند، این شاگردحکم بن عتبه واستادشرک نخعی اند (تهذیب التهذیب) دوم ابوالحسنی که راوی حدیث مذکوراند این شاگردحضرت علی رضی الله عنه واستاد ابوسعد بقال وعمروبن قیس اند.

## مواظبت خلفاء راشدین بربیست رکعات

برقول صاحب هدایه (بربیست رکعات خلفاء راشدین مواظبت کردند) اعتراض کرده

شده است که حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه بیست رکعات نخوانده اند وازحضرت عمرو عثمان رضی الله عنهما نیزبیست رکعات درجماعت شامل گردیده خواندن ثابت نیست. این اعتراض غلط است زیراکه لفظ خلفاء راشدین تغلیباً اطلاق کرده شده است. مقصود خلفاء ثلاثه اند. (فتح القدیر ص۴۰۷ جلد۱)

ازنخواندن باقی خلفاء باجماعت عدم مواظبت ثابت کردن کوتاه نظری است زیراکه مواظبت بردوقسم است.

(۱) عملاً کمواظبة النبی صلی الله علیه وسلم علی الجماعة والسنن الرواتب وغیرها.

(۲) مواظبت تشریعاً. یعنی برفعل همیشه برانگیخته نمودن وترغیب دادن مثلاً برسنیت اذان واقامت اجماع است حال آنکه حضوراکرم صلی الله علیه وسلم برین عملاً موظبت نفرمودند بلکه هرگز اذان یا اقامت خود نگفت(الاان یکون نادرا) غرض اینکه سنیّت اذان واقامت تنهاازجهت مواظبت تشریعی یعنی ترغیب است. اکنون بالفرض تسلیم کرده شودکه خلفاء ثلاثه باجماعت تراویح نمی گزاردند بازهم مواظبت تشریعی ثابت است. علاوه ازین این دعوی غلط است که خلفاء ثلاثه باجماعت تراویح نمی گزاردند.

(۱) امام احمد رحمه الله جزماً فرموده است که حضرت عمر رضی الله عنه باجماعت تراویح می گزارد وحضرت علی، وحضرت جابر، وحضرت عبدالله رضی الله عنهم باجماعت تراویح می گزاردند. (المغنی لابن قدامة)

۲. قال الشوکانی واختلفوا فی ان الافضل صلاته فی بیته منفرداً ام فی جماعة فی المسجد فقال الشافعی وجمهور اصحابه وابو حنیفة واحمد وبعض المالکیة وغیرهم رحمهم الله تعالی الافضل صلاتها جماعة کما فعله عمر بن الخطاب والصحابة رضی الله تعالی عنهم واستمر امر المسلمین علیه لانه من شعائر الظاهرة. (نیل الاوطار ج۲، ص۲۹۵)

۳. قد اخرج البیهقی فی سننه عن ابی عبد الرحمن السلمی عن علی رضی الله تعالی عنه قال ودعا القراء فی رمضان فامر منهم رجلاً ان یصلی بالناس عشرین رکعة قال وکان علی رضی الله تعالی عنه یوتر بهم وروی ذلک بوجه اٰخر عن علی اه کذا فی التعلیق الحسن قال النیموی فیه حماد بن شعیب وهو ضعیف (ج۲، ص۵۶)

ثم نقل اقوال مضعفیه عن المیزان قلت وفی اللسان وقال ابن عدی یکتب حدیثه مع ضعفه واخرج له مع هذا الحاکم فی مستدرکه اه. (ج۲، ص۳۴۸) فالاثر حسن مع کونه مرویاً من وجه اٰخر ایضاً وفیه تصریح بامر

علی رضی الله عنه بعشرین رکعة واشعار بقیامه معهم لانه کان یوتر بهم فافهم. (اعلاء السنن ج۷ ص۵۰)

درمدونه روایت است: عن یحیی بن سعید انه سئل عن صلوة الامیر خلف القاری قال ما بلغنا ان عمر وعثمان رضی الله تعالی عنهما کانا یقومان فی رمضان مع الناس فی المسجد. (مدونه ج۱ ص۱۹۳)

ازین نمازنگزاردن خلفاء ثلاثه باجماعت ثابت نمی شود زیراکه درین نفی نمازنگزاردن بصورت اقتداء است ، ممکن است که امام بن بکرنمازمی دادند ازوی روایت ساکت است علاوه ازین عدم معرفت یحیی بن سعید عدم معرفت دیگران را مستلزم نیست. ما پیش ذکرکردیم که امام احمد رحمه الله یقین کامل داشت که حضرت عمر رضی الله عنه باجماعت تراویح می گزارد، ودرمتعلق حضرت علی، حضرت جابر، حضرت عبدالله رضی الله عنه نیزتصریح امام احمد رحمه الله گذشته است که این حضرات باجماعت تراویح می گزاردند.

## قول ابن همام رحمه الله

ابن همام رحمه الله میفرمایندکه هشت رکعت سنت وباقی مستحب است زیراکه هشت از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ثابت است وبیست عمل صحابه کرام رضی الله عنهم است. (فتح القدیرج۱ص۴۰۷)

این قول باوجودیکه خلاف اجماع است روایتاً ودرایتاً ازهرگونه باطل است. روایتاً بخاطر اینکه پیش ثابت کرده آمدیم که بیست رکعات ازخود آنحضرت صلی الله علیه وسلم ثابت است ودرایتاً بخاطراینکه ابن همام رحمه الله مواظبت صحابه رضی الله عنهم را سنت ندانست حال آنکه ازمواظبت فقهاء محققین وخلفاء راشدین اصولیین سنیت ثابت میکنند. چنانکه جماعت تراویح سنت مؤکده است. چندعبارات ملاحظه گردد.

۱. قال الحافظ العینی رحمه الله فی البنایة شرح الهدایة سیرة العمرین رضی الله تعالی عنهما لا شك فی ان فعلها ثواب وفی ترکها عقاب لانا امرنا بالاقتداء بهما لقوله علیه الصلوة والسلام اقتدوا باللذین بعدی ابی بکر و عمر فاذا کان الاقتداء مأموراً به یکون واجباً و تارك الواجب یستحق العقاب و العتاب. (مجموعة الفتاوی ج۱ ص۲۱۵)

۲. وقال کمال الدین بن الهمام فی تحریر الاصول قسم الحنفیة العزیمة الی فرض ما قطع بلزومه وواجب ماظن وسنة الطریقة الدینیة مع علیه الصلوة والسلام او الخلفاء الراشدین اوبعضهم. (حوالة بالا)

۳ . وقال بحر العلوم فی شرح التحریر ینبغی ان یراد اعم من ان یکون طریقة دینیة مستمرة فی

الدین عنه ﷺ بان یأمر بها ولا بان استمر الناس علیها باذنه او باذن الخلفاء رضی الله عنهم. (حوالہ بالا)

۴. وفی التبیین شرح الحسامی وفی عرف الشرع یراد بها طریقة الدین اما للرسول ﷺ او للصحابة رضی الله عنهم حتی یقال سنة الرسول او سنة الخلفاء الراشدین. (مجموعة الفتاوی ج۳، ص۲۱۴)

تائید احادیث فوق ازین حدیث میشود: علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین المهدیین عضوا علیها بالنواجذ قال الترمذی هذا حدیث حسن صحیح. (ترمذی ج۲، ص۹۲)

لفظ علیکم وضعاً برلزوم دال است ومعطوف به درحکم معطوف علیه میباشد، معلوم شدکه سنت الخلفاء رضی الله عنهم نیزمانند سنت رسول الله ﷺ لازم است، لهذا درهردوفرق سنیت واستحباب را نمودن صحیح نیست زیراکه مندوب لازم نمیباشد سپس "عضوا علیها بالنواجذ" نیزباهردوموافقت میکند. علاوه ازین قول استحباب سنة الخلفاء کرده شود پس هیچ وجه تخصیص بالذکرخلفاء نمی ماند زیراکه برسنت جمله صحابه رضی الله عنهم عمل کردن مستحب است. لما روی عن عمر رضی الله عنه مرفوعاً سألت ربی عن اختلاف اصحابی من بعدی فاوحی الی یا محمد ان اصحابك عندی بمنزلة النجوم فی السماء بعضها اقوی من بعض ولکل نور فمن اخذ بشیء مما هم علیه من اختلافهم فهو عندی علی هدی رواه رزین. (مشکوة ص۵۵۴)

لذا حضوراکرم ﷺ به سنت خلفاء وخصوصاً به نسبت اتباع سنت شیخین سنت دیگر صحابه را زیادترتأکید فرموده است.

غرض اینکه اگربیست رکعات ازحضوراکرم ﷺ ثابت نمی شد پس مواظبت خلفاء راشدین رضی الله عنهم موجب سنیت است. فعل صحابه رضی الله عنهم گویا قول خود حضوراکرم ﷺ است زیراکه خودحضوراکرم ﷺ حکم اقتداء واتباع صحابه رضی الله عنهم را فرموده است.

## اجماع ائمه اربعه وغیرهم برنبودن تراویح کم ازبیست رکعت

ازجهت اجماع صحابه کرام رضی الله عنهم ائمه اربعه رحمهم الله تعالی نیزدرین اجماع دارندکه تراویح ازبیست رکعات کم نیست.

(۱) روایت مفصل مغنی پیش گذشته است، درآن مذهب ائمه اربعه منقول است.

۲. المسلمون عند ابی حنیفة والشافعی واحمد عشرون رکعة وحکی عن مالك ان التراویح ستة وثلاثون رکعة. (رحمة الامة ص۲۲)

۳۔ واختلفوا فی المختار من عدد الرکعات التی یقوم بها الناس فی رمضان فاختار مالک فی احد قولیه و ابو حنیفة والشافعی واحمد وداؤد القیام بعشرین رکعة سوی الوتر وذکر ابن قاسم عن مالک انه کان یستحسن ستا و ثلاثین رکعة و الوتر ثلاث (الی قوله) و ذکر ابن القاسم عن مالک انه الامر القدیم. (بدایة المجتهد ج۱،ص۲۰۲)

۴۔ وقد قالت المالکیة انها کانت ثلاثا وعشرین ثم جعلت تسعاً و ثلاثین (قسطلانی)

۵ . قال الامام الترمذی رحمه الله و اختلف اهل العلم فی قیام رمضان فرای بعضهم ان یصلی احدی و اربعین رکعة مع الوتر وهو قول اهل المدینة والعمل علی هذا عندهم بالمدینة واکثر اهل العلم علی ما روی عن علی و عمر وغیرهما من اصحاب النبی ﷺ عشرین رکعة وهو قول سفیان الثوری وابن المبارک والشافعی و قال الشافعی و هکذا ادرکت ببلدنا بمکة یصلون عشرین رکعة و قال احمد روی فی هذا الوان لم یقض فیه بشیء و قال اسحٰق بل نختار احدی و اربعین رکعة علی ما روی عن ابی بن کعب. (ترمذی ج۱،ص۱۱۲)

غرض اینکه سنیت بیست رکعات ازخود حضوراکرم ﷺ ثابت است واجماع صحابه کرام رضی الله عنهم ومن بعدهم ائمه اربعه رحمهم الله تعالی است که ازبیست رکعت کم تراویح نیست؛ لهذا بخلاف ایشان قول کردن ضلالت وگمراهی است.

و الامة اذا اختلفوا فی مسألة فی ای عصر کان علی اقوال کان اجماعا منهم علی ان ما عداها باطل و لا یجوز لمن بعدهم احداث قول آخر. (نور الانوار ص۲۲۳)

## تعریف اجماع

در تعریف اجماع تعبیر حسامی بهترین است.

و نصه و الصحیح عندنا ان اجماع کل عصر من اهل العدالة و الاجتهاد حجة و لا عبرة لقلة العلماء و کثرتهم ولا بالشبهات علی ذلک حتی یموتوا اولا لمخالفة اهل الهواء فیما نسبوا به الی الهواء ولا لمخالفة من لا رأی له فی الباب الا فیما یستغنی عن الرأی ثم الاجماع علی مراتب فالاقوی اجماع الصحابة رضی الله عنهم نصا لانه لا خلاف فیه فیهم اهل المدینة و عترة الرسول علیه السلام ثم الذی ثبت بنص بعضهم و سکوت الباقین لان السکوت فی الدلالة علی التقریر دون النص ثم اجماع من بعد الصحابة علی حکم لم یظهر فیه قول من سبقهم مخالفا ثم اجماعهم علی قول سبقهم فیه مخالف فقد اختلف العلماء فی هذا الفصل فقال بعضهم هذا لا یکون اجماعاً لان موت المخالف لا یبطل قوله وعندنا ان اجماع علماء

کل عصر حجة فیما سبق فیه الخلاف و فیما لم یسبق لکنه فیما لم یسبق فیه الخلاف بمنزلة المشهور من الحدیث و فیما سبق فیه الخلاف بمنزلة الصحیح من الأحاد و اذا انتقل الینا اجماع السلف باجماع کل عصر علی نقله کان فی معنی نقل الحدیث المتواتر و اذا انتقل الینا بالافراد کان کنقل السنة بالأحاد وهو یقین باصله ولکنه لما انتقل الینا بالأحاد اوجب العمل دون العلم و کان مقدما علی القیاس. (حسامی)

## آیا منکر اجماع کافر است یانه؟

تفصیل این درشامیه مذکوراست. ثم نقل فی نور العین عن رسالة الفاضل الشهیر حسام جلبی من عظماء علماء السلطان سلیم بن بایزید خان ما نصه اذا لم تکن الأیة او الخبر المتواتر قطعی الدلالة او لم یکن الخبر متواترا او کان قطعیا لکن فیه شبهة اولم یکن اجماع الجمیع او کان ولم یکن اجماع الصحابة ﷺ او کان ولم یکن اجماع جمیع الصحابة او کان اجماع جمیع الصحابة ولم یکن قطعیاً بان لم یثبت بطریق التواتر او کان قطعیاً لکن کان اجماعاً سکوتیاً ففی کل من هذه الصور لا یکون الجحود کفرا یظهر ذلک لمن نظر فی کتب الاصول فاحفظ هذا الاصل فانه ینفعک فی استخراج فروعه حتی تعرف منه ما قیل انه یلزم الکفر فی موضع کذا ولا یلزم فی موضع اخراه. (رد المحتار ج۳، ص۲۹۳، کتاب المرتد).

ازین تفصیل ثابت شدکه تکفیر منکراجماع منعقد درمورد تراویح جائزنیست، البته تضلیل کرده میشود، یعنی قائل سنیت کم ازبیست رکعات درضلالت بیّنه است.

فقیام رمضان بعشرین رکعة والوتر هو السنة المؤکدة یضلل تارکها و یلام من نقص عنها. (اعلاء السنن ج۷، ص۶۷) فقط والله تعالی اعلم وعلمه اتم.

رشید احمد

۲۳/ ذی الحجه سنه ۷۳ه

# تتمه

## اقتباسات ازرساله خیرالمصابیح مؤلفه حضرت مولانا خیرمحمدصاحب ﷺ

(۱) اهل حدیث پاکستان بسیاربزور وشورمیگویندکه رسول الله ﷺ هشت رکعت تراویح گزارده اند، وحضرت عمر ﷺ نیزبرهشت حکم داده است. جمهورمسلمانان که بیست رکعت میخوانند یا ازبیست زیاد میخوانند این هرگزثبوت ندارد حال آنکه نمیدانندکه هرچیز ازعمل معلوم میشود. اگرآنحضرت ﷺ هشت رکعت تراویح گزارده،

باشند وحکم حضرت عمر ﷺ نیزهشت رکعت میبود پس عمل حضرات صحابه کرام، تابعین، تبع تابعین، ائمه مجتهدین، سلف صالحین،علماء راسخین برزائد ازبیست نمی بود حال آنکه درمشترکه هندوستان قبل ازدوقرن مکمل در دوازده صد سال درتمام مساجد شرق وغرب وجنوب وشمال بیست رکعت یا زائد ازبیست تراویح میشد. درحرمین شریفین تا اکنون بیست رکعت یا زائد ازبیست ادامه دارد آیا بجزاهل حدیث جمهورامت درگمراهی بودند؟ یا بغیر ثبوت بیست یا زائد ازبیست میگزاردند. ازعهد رسول الله ﷺ تاقرن دوازدهم درهر مسجدی که هشت رکعت تراویح گزارده شده باشد پس ثبوت آنراپیش کرده شود.

(۲) معلوم شدکه آنحضرت ﷺ بطورحتمی هشت رکعت نگزارده بلکه بیست رکعت گزارده اند، ودرعهد مبارک حضرت عمر ﷺ نیز بیست رکعت تراویح گزارده شده است وگرنه محقق مانند امام ترمذی ﷫ حسب عادت مذهب یکی را هشت رکعت نقل میکرد مگردرتمام صحاح سته مذهب هیچ یکی هشت رکعت نیست ونه هشت رکعت تراویح عمل کسی را نقل کرده شده است.

## (۲) ثبوت بیست رکعات تراویح از علماء اهل حدیث

پس منع ازبیست وزیاده چیزی نیست الخ (العرف الجادیص۸٤)

نواب صدیق حسن خان مینویسد پس آنی بزیادت عامل بسنّت هم باشد الخ. (هدایة السائل ص۱۳۸)

نیزمیفرمایندکه اماآنکه جمع ازاهل علم این نمازرا بیست رکعت قرارداده اند ودر هر رکعت قرائت معین را مستحسن داشته این عدد بخصوصه ثابت نشده ولیکن مجمله چیزی است که بران این معنی صادق است که انه صلوة اله جماعة وانه فی رمضان پس حکم به بتبدیع آن چه معنی. (بدرالاهله ص۸۳)

نیزمیفرمایند : ان صلوٰة التراویح سنة باصلها لما ثبت انه ﷺ صلاها فی لیالی ثم ترکه شفقة علی الامة ان تجب علی العامة او یحسبوها واجبة ولم یأت تعین العدد فی الروایات الصحیحة المرفوعة ولکن یعلم من حدیث کان رسول الله ﷺ یجتهد فی رمضان ما لا یجتهد فی غیرہ. رواہ مسلم ان عددها کان کثیراً. (الانتقادالرجیح ص۶۱)

نمازتراویح بلحاظ اصل خود سنت است زیراکه این ثابت شده است که آنحضرت ﷺ

درچندشب تراویح گزاردند سپس با این اندیشه که برمردم واجب ندانند، گزاردن را ترک فرمودند. ودرروایت صحیح مرفوعه تعین کدام عدد (حتمی) نیامده است لیکن این حدیث است که "کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یجتهد فی رمضان مالا یجتهد فی غیر رمضان" (رواه مسلم) معلوم میشودکه عدد تراویح کثیراست.

(۳) اهل حدیث درمنسوب کردن یازده رکعت تراویح بطرف آنحضرت ﷺ مخالف سلف خود اند، آیا نواب صدیق حسن خان صاحب مرحوم ومیرابوالحسن صاحب مولوی وحیدالزمان صاحب، علامه شوکانی، علامه سبکی، علامه ابن تیمیه بخاری شریف نخوانده بودند. لذا اهل حدیث این عصر ازاصح الکتب ثبوت یازده رکعت را میدهند گویا ولافی غیره گفته نمازتهجد دوازده ماه چرا نباشد؟ بهرحال این رابگویندکه شما علم زیادتر دارید یا حضرات مذکوره.

(٤) ازعهد فاروقی گرفته تا اواخیر قرن دوازدهم تمام مردم قائل بربیست رکعت یا زائد از بیست رکعت بودند، درهیچ جای وهیچ مسجدی هشت رکعت نمی شد، اگردرکدام مسجدی هشت رکعت میشد پس آنرا صاف واضح کرده شود.

(۵) درزمانه حضرت عمر رضی الله عنه گاهی داخل مسجد هشت رکعت جماعت تراویح شده باشد پس ثبوت این را پیش کنید.

(۶) درزمانه حضرت علی رضی الله عنه گاهی داخل مسجدجماعت هشت رکعت تراویح شده باشد یاکسی ازبیست رکعت تراویح انکارکرده باشد پس ثبوت این را پیش کرده شود.

(۷) درسلف کسی درمسجد هشت رکعت تراویح باجماعت گزارده شد وبرین انکار نکردند؟ درکدام سنه؟ درکدام شهر؟

انتهی الالحاق من عیر المصابیح بقلم محب المولف رحمه الله تعالی رحمة واسعة العبد رشید احمد رزقه الله تعالی حبه وحب اولیائه والحمد لله اولاً واٰخراً والصلوة والسلام علی رسوله وآله وصحبه کما یحبه ویرضی بعدد ما یحب ویرضی.

۱۱ جمادی الاولی سـ۹۷ـه

# فهرست مضامین

| عنوان | صفحه |
|---|---|

تم فهرس الکتاب بعون الملک الوهاب

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وعلی آله واصحابه وسلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

